

صاحب امتیاز: مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی

مدیر مسئول: بابک نگاهداری

سرمدیر: حسن سبحانی

مدیر داخلی: سیدمحمد خوئی

اعضای هیئت تحریریه (به ترتیب حروف الفبا):

ابراهیم بیگزاده (استاد دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی)

محمدسعید جبل‌عاملی (استاد دانشکده مهندسی صنایع دانشگاه علم و صنعت ایران)

علی جهان (دانشیار مهندسی صنایع دانشگاه آزاد اسلامی سمنان)

علیرضا رهایی (استاد دانشکده مهندسی عمران و محیط زیست دانشگاه صنعتی امیرکبیر)

حسن سبحانی (استاد دانشکده اقتصاد دانشگاه تهران)

محمدجواد شریف‌زاده (دانشیار دانشکده معارف اسلامی و اقتصاد دانشگاه امام‌صادق (ع))

احمدحسین شریفی (استاد گروه فلسفه مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام‌خمینی (ره))

محمدحسن صادقی‌مقدم (استاد دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران)

علی طیب‌نیا (استاد دانشکده اقتصاد دانشگاه تهران)

علی غلامی (دانشیار دانشکده معارف اسلامی و حقوق دانشگاه امام‌صادق (ع))

الیاس نادران (دانشیار دانشکده اقتصاد دانشگاه تهران)

محمد صادق نصرالهی (دانشیار دانشکده معارف اسلامی و فرهنگ و ارتباطات دانشگاه امام‌صادق (ع))

داوران این شماره: علی احمدی، رضا اسلامی، بابک افقهی، اعظم امینی، محمد امینی‌زاده، حبیب انصاری سامانی، محمدحسین ایمانی خوشخو، میثم پله‌فروش، احمدرضا توحیدی، پیمان حکیم‌زاده خوئی، ابوالفتح خالقی، ناصر رحمدل، فرهاد رهبر، خلیل‌اله سردارنیا، علیرضا سمیعی، محسن شاطریان، فرهاد شریعت، جعفر شفیعی، محمدعلی فیروزی، سید ابراهیم قدسی، محمدسالار کسرائی، محسن مرادیان، نادر مهرگان، علیرضا میرکمالی، میثم موسایی، سیدمجتبی واعظی

این فصلنامه به استناد نامه شماره ۹۵۸-۳/۲۷ مورخ ۱۳۹۰/۱۲/۲۴ وزارت علوم، تحقیقات و فناوری دارای درجه علمی پژوهشی است.

این فصلنامه در پایگاه‌های زیر نمایه می‌شود:

پایگاه استنادی علوم جهان اسلام

مرکز اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی

بانک اطلاعات نشریات کشور

پایگاه مجلات تخصصی نور

وی‌استار: شیوا امین اسکندری

صفحه‌آرا: بهمن سرداری

www.isc.gov.ir (ISC)

www.sid.ir

www.magiran.com

www.noormags.ir

تهران، خیابان پاسداران، رویروی پارک نیاوران (خلع جنوبی)، پلاک ۸۰۲

صندوق پستی: ۵۸۵۵-۱۵۸۷۵

دفتر فصلنامه (پرستو اجاقیان):

دورنگار:

امور مشترکین:

۰۲۱-۷۵۱۸۳۲۸۳

۰۲۱-۷۵۱۸۳۱۸۶

۰۲۱-۷۵۱۸۳۱۴۹

nashr.majles.ir

mrcmag@majlis.ir

rc.majlis.ir

□ نقل مطالب مندرج در فصلنامه با ذکر مأخذ آزاد است.

□ مسئولیت صحت اطلاعات مندرج در مقالات به عهده نویسندگان است.

ویژگی‌های یک مقاله راهبردی علمی

از منظر هیئت تحریریه فصلنامه مجلس و راهبرد، مقاله راهبردی علمی حداقل یکی از ویژگی‌های ذیل را دارد:

۱. حاوی یافته‌های جدید علمی حاصل از طرح‌های پژوهشی، رساله‌های تحقیقاتی و سایر تولیدات پژوهشی اعم از پژوهش‌های بنیادی، کاربردی، توسعه‌ای، تحلیلی، انتقادی، نقد و بررسی علمی کتاب، همراه با ارائه نظریه یا روش جدید در راستای حل مسائل کشور با دو ویژگی اصالت و ابداع.

۲. دربردارنده تحلیل علمی از موضوع مورد تحقیق و ارائه راهکارهایی برای فائق آمدن بر مشکلات و کاهش آسیب‌ها و تهدیدهای ناشی از معضلات جامعه.

۳. دارای توصیه سیاستی روشن و دقیق درباره خلأها، ابهامات و تعارضات در حوزه‌های سیاستگذاری عمومی کشور و چالش‌های کلان فراروی آن و همچنین آینده‌نگاری برای تصمیم‌سازان ذی‌ربط.

۴. دارای مضامین و محتوای عمدتاً بین‌رشته‌ای با عنایت به مرتبط بودن وجوه متعدد مسائل و مشکلات با عرصه‌های مختلف داخلی و بین‌المللی حیات سیاسی کشور.

فهرست مطالب

طرح‌های صیانت از کاربران در فضای مجازی؛ نوسان بین حفظ حاکمیت ملی دولت‌ها و رعایت قواعد حقوق بشری آزادی بیان.....	۵
حسین امین‌الرعايا و ياسر امين‌الرعايا	
چارچوب حقوقی «درآمد اختصاصی» در حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران.....	۳۳
محمد برزگر خسروی و مهدی بهرامی حسن‌آبادی	
درس‌هایی از تجربه اصلاحات ساختاری نظام بودجه‌ریزی ترکیه: موانع استقرار بودجه‌ریزی مبتنی بر عملکرد براساس مدل‌سازی ساختاری تفسیری.....	۶۷
رحیم تقی‌زاده	
بررسی فرایند دادرسی جرائم منافی عفت در ترازوی نقد فقهی و حقوقی.....	۱۰۷
محمد حسنی و حسن شاه‌ملک‌پور	
طراحی مدل مطلوب راهکارهای پیشگیری از شکاف نسلی در تعامل مخاطبان با شبکه‌های اجتماعی.....	۱۴۱
فاطمه حبیبی، حمداله اکوانی، جاسب نیکفر و علی مختاری	
اقتصاد سیاسی تخصیص بودجه براساس جایگاه پارلمانی نمایندگان مجلس شورای اسلامی ایران؛ براساس رویکرد تحلیل فرایند سلسله مراتبی (AHP).....	۱۷۵
فاطمه مردانی، محمدطاهر احمدی شادمهری، هادی قوامی و علی چشمی	
مفهوم‌سازی عدالت فضایی در راستای تدوین معیارها و شاخص‌های آن در نظام برنامه‌ریزی روستایی.....	۲۱۱
بهرام ایمانی و برزو سبزی	

عوامل مؤثر بر تقاضای گردشگری ایران: کاربردی از مدل رگرسیون خطی با ضرایب فازی

مقارن و نامقارن..... ۲۵۱

غلامرضا زمانیان، مرضیه اسفندیاری و رضا اشرف گنجویی

واکاوی مفهوم و کارکرد مشروط‌ساز اهلیت کیفری در نظام حقوقی ایران..... ۲۸۹

احسن فتحی آذر، روح‌الدین کردعلیوند و سودابه رضوانی

مطالعه تأثیر شاخص‌های سرمایه اجتماعی بر تعلقات هویتی قومی در ایران..... ۳۱۷

طاها عشایری، الهام عباسی و پریا گنجی‌فر

بررسی نقش حاکمیت در حمایت از صادرات محصولات دانش‌بنیان در بخش پایین‌دستی

صنعت نفت مبتنی بر مدل الماس پورتر..... ۳۴۹

حسین طهمورث، رضا بنی‌اسد و علی مهدی‌زاده بهمن‌آباد

پیوست تقنینی حقوق بشری: امکان‌سنجی و بایسته‌ها..... ۳۸۳

محمد صالح تسخیری و محمد رجبی

User Protection Plans in Cyberspace: Balancing National Sovereignty and Human Rights Standards of Freedom of Expression

Hossein Aminalroaya* and Yaser Aminalroaya**

Research Article	Receive Date: 2023.11.12	Accept Date: 2024.08.21	Online Publication Date: 2024.09.04	Page: 5-31
------------------	-----------------------------	----------------------------	--	------------

In the current era, data collection and storage are primarily conducted through the establishment and development of platforms. These platforms, due to their appeal and features, encourage people from various countries to use them more extensively. However, the reality is that with the expansion of these platforms, countries, fearing the loss of their sovereignty and control over this space, have prioritized the development and regulation of numerous laws in this domain. One of the most significant initiatives is the protection of citizens' data in many countries, including Iran. The question this study seeks to answer is: What is the relationship between the human rights requirements of freedom of expression and user protection plans in cyberspace? In other words, what human rights obligations regarding freedom of expression should governments consider when drafting laws for cyberspace protection? Using a descriptive-analytical approach and drawing on library resources and credible international documents and regulations, this study is based on the premise that while protection plans are designed to safeguard sovereignty, they sometimes conflict with individual freedoms, particularly freedom of expression. Therefore, governments must pay significant attention to human rights obligations when drafting such protection plans.

Keywords: *Human Rights; Freedom of Expression; National Sovereignty; Protection; Cyberspace*

* PhD Student in International Law, Faculty of Law and Political Sciences, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran (Corresponding Author); Email: hossein.aminroaya@yahoo.com

** Graduate of International Law, Faculty of Law and Political Sciences, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran; Email: aminroaya.yaser@yahoo.com

Majlis and Rahbord, Volume 32, No. 123, Fall 2025

How to cite this article: Aminalroaya, H. and Y. Aminalroaya (2025). "User Protection Plans in Cyberspace: Balancing National Sovereignty and Human Rights Standards of Freedom of Expression", *Majlis and Rahbord*,32(123), p. 5-31.

doi:10.22034/mr.2024.16277.5684

طرح‌های صیانت از کاربران در فضای مجازی؛ نوسان بین حفظ حاکمیت ملی دولت‌ها و رعایت قواعد حقوق بشری آزادی بیان

حسین امین‌الرعايا* و یاسر امین‌الرعايا**

نوع مقاله: پژوهشی	تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۸/۲۱	تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۵/۳۱	تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۰۶/۱۴	شماره صفحه: ۳۱-۵
----------------------	--------------------------	-------------------------	--------------------------	------------------

در عصر حاضر جمع‌آوری و ذخیره‌سازی داده‌ها عموماً از طریق تأسیس و توسعه پلتفرم‌هاست و این نرم‌افزارها به دلیل جذابیت‌ها و امکاناتی که در اختیار کاربران قرار می‌دهند، مردمان کشورهای مختلف را برای استفاده بیشتر از این پلتفرم‌ها ترغیب می‌کنند. از سوی دیگر واقعیت آن است که با توجه به گسترش این پلتفرم‌ها کشورها به جهت ترس از دست دادن حاکمیت خود و کنترل این فضا، تدوین و تنظیم قوانین و مقررات بسیاری را در این حوزه در دستور کار خود قرار دادند که از جمله مهم‌ترین این طرح‌ها، صیانت از داده شهروندان در بسیاری از کشورها از جمله ایران است. حال پرسشی که نوشتار حاضر در پی پاسخ آن است، اینکه چه نسبتی میان الزامات حقوق بشری آزادی بیان و طرح‌های صیانت از کاربران در فضای مجازی وجود دارد؟ به عبارت دیگر دولت‌ها به هنگام تدوین قوانین و مقررات در خصوص صیانت از فضای مجازی به چه الزامات حقوق بشری در خصوص آزادی بیان باید توجه کنند. در پاسخ به این پرسش، پژوهش پیش‌رو با رویکردی توصیفی-تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و اسناد و قواعد معتبر بین‌المللی نگارش یافته و بر این فرض استوار است که هرچند طرح‌های صیانتی با هدف حفظ حاکمیت‌ها نگاشته می‌شود اما از طرفی در برخی موارد به جهت اینکه طرح‌ها با آزادی افراد به خصوص آزادی بیان آنها در تعارض است دولت‌ها باید در تدوین طرح‌های صیانتی خود به تعهدات و الزامات حقوق بشری نیز توجه وافر داشته باشند.

کلیدواژه‌ها: حقوق بشر؛ آزادی بیان؛ حاکمیت ملی؛ صیانت؛ فضای مجازی

* دانشجوی دکتری حقوق بین‌الملل، دانشکده حقوق علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبائی (نویسنده مسئول)؛

Email: hossein.aminroaya@yahoo.com

** دانش‌آموخته دکتری حقوق بین‌الملل، دانشکده حقوق علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبائی؛

Email: aminroaya.yaser@yahoo.com

فصلنامه مجلس و راهبرد، سال سی‌ودوم، شماره یکصد و بیست‌وسوم، پاییز ۱۴۰۴

روش استناد به این مقاله: امین‌الرعايا، حسین و یاسر امین‌الرعايا (۱۴۰۴). «طرح‌های صیانت از کاربران در فضای مجازی؛ نوسان بین حفظ حاکمیت ملی دولت‌ها و رعایت قواعد حقوق بشری آزادی بیان»، فصلنامه مجلس و راهبرد، ۳۲(۱۲۳)، ص ۳۱-۵.

doi:10.22034/MR.2024.16277.5684

مقدمه

در عصر فناوری، داده و اطلاعات، به‌عنوان طلای جدید این عصر شناخته می‌شود (Kroes, 2011: 1) و کشورهایی که داده و اطلاعات نه صرفاً کشور خود بلکه کشورهای دیگر را در اختیاردارند، نه تنها ثروت هنگفتی در این حوزه کسب می‌کنند بلکه صاحب قدرت نیز می‌شوند. لذا اینترنت به‌عنوان مؤلفه اصلی فضای مجازی یکی از فناوری‌های با استفاده دوگانه محسوب می‌شود چراکه می‌تواند بسته به نیت کاربران برای اهداف خوب یا بد استفاده شود. در حال حاضر، بیش از ۵ میلیارد کاربر اینترنت در جهان وجود دارد که بخش اعظم آنها در آسیا و سپس در اروپا، آمریکای لاتین، کره شمالی، آفریقا و اقیانوسیه قرار دارند (Kittichaisaree, 2017: 21). هرچند ابداع اینترنت به دوران جنگ ویتنام بازمی‌گردد؛ اما استفاده عمومی از آن تنها دو دهه است که رواج یافته و امروزه به ابزاری جدانشدنی در زندگی هر فرد مبدل شده است. به‌طوری‌که امروزه حتی در دورافتاده‌ترین نقاط جهان استفاده از اینترنت مرسوم است و معمولاً اشخاصی که به دلایلی به استفاده از آن تمایلی ندارند، از این نعمت محروم هستند (ایازی و همکاران، ۱۴۰۰: ۲۷). دسترسی همه افراد به شبکه اینترنت، امکان مبادله اطلاعات را در کمترین و سریع‌ترین زمان ممکن فراهم کرده و این موضوع سبب شده تا به مهم‌ترین ابزار ارسال و دریافت اطلاعات مبدل شود. معمولاً عامه مردم برای تبادل اطلاعات از طریق اینترنت از شبکه‌های اجتماعی یا پیام‌رسان‌ها استفاده می‌کنند بنابراین در حوزه تبادل اطلاعات امروزه شبکه‌های اجتماعی و پیام‌رسان‌ها به‌عنوان مهم‌ترین ابزار شناخته می‌شود. اهمیت شبکه‌های اجتماعی تا جایی است که عده‌ای این رسانه‌ها را به‌عنوان ابزاری غیرمتعارف طبقه‌بندی می‌کنند چراکه از یک‌سو افراد بسیار زیادی به دستیابی این شبکه‌ها قادرند و از سوی دیگر محتوای این شبکه‌ها را کاربران تهیه و منتشر می‌کنند (Költzow, 2013: 10). همچنین رایگان بودن دسترسی

به این شبکه‌ها موجب شده تعداد زیادی از مردم به این شبکه‌ها برای به اشتراک گذاشتن اطلاعات گرایش پیدا کنند (Rosine, 2019: 53).

بنابراین واقعیت آن است که محیط اینترنت و به‌خصوص رسانه‌های اجتماعی نقش بسیار مؤثری در تولید هنجارها و ناهنجاری‌ها برعهده دارند. همین مسئله باعث شده که در سال‌های اخیر، مسائلی همچون حکمرانی اینترنت و مقررات‌گذاری بر پلتفرم‌های دیجیتال از یک زمینه تخصصی در مطالعات اینترنت و رسانه‌های دیجیتال به خط مقدم بحث‌های علمی، سیاست‌گذاری و جامعه‌شناسی تغییر پیدا کند (Flew and Martin, 2019: 1)؛ ازطرفی اگرچه در حوزه بین‌الملل، معاهده یا کنوانسیونی مختص به اینترنت هنوز مورد تصویب کشورها قرار نگرفته است ولی معمولاً اینترنت را مهم‌ترین ابزار ارسال و دریافت اطلاعات و ذیل آزادی بیان مورد بررسی قرار می‌دهند و هرگونه قطع یا نقض بدون ضابطه دسترسی افراد به اینترنت ازسوی جامعه بین‌الملل به‌عنوان نقض آزادی بیان و حقوق بشر محسوب می‌شود.

گفتنی است اگرچه شبکه‌های اجتماعی سبب تغییر و تحولات مثبت و شگرفی در حوزه ارتباطات شده است ولی درعین حال مخاطراتی نیز به همراه داشته. ادوارد اسنودن در سال ۲۰۱۳ درخصوص گستره نظارت آژانس امنیت ملی ایالات متحده (ان اس ای)^۱ نه‌تنها برای شهروندان ایالات متحده، بلکه کاربران شبکه‌های اجتماعی و شخصیت‌های سیاسی را در سراسر جهان افشاگری کرد. ارتباطات نزدیکی که بین این آژانس و بسیاری از شرکت‌های پیشرو فناوری دیجیتال در جهان آشکار شد، روشن کرد که در عمل هیچ جدایی ساختاری بین اینترنت جهانی، سرمایه خصوصی و آژانس‌های نظارتی دولت_ملت‌های دموکراتیک وجود ندارد. همین امر بر تصویب

1. National Security Agency (Nsa)

نهایی مقررات حفاظت از داده‌های عمومی اتحادیه اروپا^۱ تأثیر گذاشت (Ibid.: 3). این موضوع سبب شد کشورهای مصرف‌کننده یا دریافت‌کننده این پلتفرم‌ها، خواهان اطمینان از این نکته باشند که کشورهای صاحب پلتفرم‌ها و شبکه‌های اجتماعی از این برتری در فضای اینترنت برای تضعیف حاکمیت، امنیت ملی، منافع تجاری و غیره آنها استفاده نکنند. از این رو کشورها به دنبال مکانیسمی هستند که ضمن حمایت از دسترسی همه افراد به اینترنت و شبکه‌های اجتماعی در راستای تضمین آزادی‌های آنها، نظارت بر این شبکه را مدیریت کنند. به عبارت دیگر این برعهده مقامات ملی و بین‌المللی است که اطمینان حاصل کنند این بستر تهدیدی علیه نظم و امنیت ملی ایشان محسوب نمی‌شود.^۲

حال به‌غیراز تحلیل‌های سیاسی، نوشتار حاضر به دنبال پاسخ به این مسئله است که با توجه به اسناد بین‌المللی حقوق بشر، چه نسبتی میان الزامات حقوق بشری آزادی بیان و طرح‌های صیانت از کاربران در فضای مجازی وجود دارد؟ به عبارت دیگر دولت‌ها به‌هنگام تدوین قوانین و مقررات درخصوص صیانت از فضای مجازی به چه الزامات حقوق بشری درخصوص آزادی بیان باید توجه کنند. در پاسخ به این پرسش، پژوهش پیش‌رو که با رویکردی توصیفی-تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و اسناد و رویه‌های قضایی معتبر بین‌المللی نگارش یافته بر این فرض استوار است که

1. General Data Protection Regulation (GDPR)

۲. در ایران توجه به نظارت بر اینترنت و شبکه‌های اجتماعی سال‌های متمادی است که مطرح شده اما از زمان مطرح‌شدن طرح «حمایت از حقوق کاربران و خدمات پایه کاربردی فضای مجازی» بسیار داغ شده است. به‌طوری‌که از یک سو به حاکمیت بر نظارت در فضای اینترنت و شبکه‌های اجتماعی تأکید دارد و از سوی دیگر کم‌نیستند نهادهای بین‌المللی و کارشناسان داخلی و خارجی‌ای که تصویب نهایی این طرح را به‌مثابه ادامه تلاش مجلس شورای اسلامی برای محدود کردن اینترنت و یا پایان اینترنت آزاد در ایران و معادل «اینترنت ملی» می‌دانند؛ چیزی شبیه آنچه در چین و کره شمالی جریان دارد (دویچه وله فارسی، ۱۴۰۰) که این موضوع از منظر اسناد بین‌المللی حقوق بشر، چیزی جز نقض صریح آزادی بیان افراد نیست. هرچند این طرح ضعف‌های بسیاری در حوزه اطلاع‌رسانی، وضعیت کسب‌وکارهای اینترنتی و غیره دارد، اما به‌نظر می‌رسد نوع واکنش‌ها به تصویب این طرح نه از جنس مخالفت‌ها با برخی ابهام‌های مطروحه، بلکه مخالفت با اصل نظارت بر اینترنت و شبکه‌های اجتماعی از طریق تصویب این طرح است.

هرچند طرح‌های صیانتی با هدف حفظ حاکمیت‌ها نگاشته می‌شود اما از طرفی به جهت اینکه با آزادی افراد به خصوص آزادی بیان و عقیده آنها گاهاً در تعارض است؛ دولت‌ها باید در تدوین طرح‌های صیانتی خود به تعهدات و الزامات حقوق بشری آزادی بیان نیز توجه وافر داشته باشند.

۱. حق دسترسی به اینترنت در اسناد بین‌المللی حقوق بشر

آزادی بیان حق طبیعی است که همه انسان‌ها تا جایی که موجب نقض حقوق دیگران و اصول ارزشی مورد احترام جامعه نشود، به طور یکسانی از آن برخوردارند. در این خصوص کمیته حقوق بشر سازمان ملل، حق آزادی بیان را به عنوان حقی با اهمیت برای هر جامعه دمکراتیک توصیف کرده است (Human Rights Committee, 2011: 1). این حق در تمامی اسناد بین‌المللی حقوق بشر از جمله ماده (۱۳) کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر^۱، ماده (۱۹) اعلامیه جهانی حقوق بشر^۲، ماده (۱۰) کنوانسیون اروپایی حقوق بشر^۳، ماده (۱۹) میثاق بین‌المللی مدنی و سیاسی^۴، ماده (۲۲) اعلامیه قاهره^۵ و ماده (۱۰) منشور آفریقایی حقوق بشر و ملت‌ها^۶ آمده است. تکرار آن در همه اسناد عام بین‌المللی حقوق بشر نشان از اهمیت و جامعیت آن در تمامی فرهنگ‌ها و ملت‌ها دارد.

منشأ حق آزادی بیان به معنای امروزی به قرن ۱۸ و اعلامیه فرانسوی حقوق بشر و شهروند در سال ۱۷۸۹ برمی‌گردد. در این اعلامیه که اولین سند عام حقوق بشر

-
1. American Convention on Human Rights (1978).
 2. Universal Declaration of Human Rights (1948).
 3. European Convention for the Protection of Human Rights and Fundamental Freedoms (1950).
 4. International Covenant on Civil and Political Rights (1966).
 5. Cairo Declaration on Human Rights in Islam (1990), Organization of Islamic Conference.
 6. African Charter on Human and Peoples' Rights (1981).

است، در ماده (۱۱) آمده است که: «ارتباط آزاد افکار و نظرها یکی از باارزش‌ترین حقوق انسان است بنابراین هر شهروندی می‌تواند آزادانه صحبت کند، مطالبی را بنویسد یا به چاپ برساند البته در صورتی که مسئولیت خود برای هرگونه سوءاستفاده از این آزادی را آن‌گونه بپذیرد که در قانون تعریف شده است»^۱.

در خصوص ارتباط آزادی بیان و حق دسترسی به اینترنت در کنوانسیون‌های بین‌المللی گفتنی است مطابق بند «۲» ماده (۱۹) میثاق بین‌المللی مدنی و سیاسی که بیان می‌دارد: «هرکس حق آزادی بیان دارد. این حق شامل آزادی تفحص و تحصیل و اشاعه اطلاعات و افکار از هر قبیل بدون توجه به سرحدات خواه شفاهاً یا به صورت نوشته یا چاپ یا به صورت هنری یا هر وسیله دیگر به انتخاب خود است». استفاده از کلمه «هر وسیله دیگر»، آزادی بیان را با هر ابزار و وسیله‌ای مورد تأکید قرار می‌دهد و در این خصوص هیچ محدودیتی وجود ندارد. نکته قابل توجه اینکه پیشرفت‌های فناوریانه و تغییر و تحولی که در حوزه ارتباطات و اطلاعات صورت گرفته است، مرزهای وسایل ارتباطاتی را تغییر داده است. در این راستا باید به اینترنت اشاره کرد، محیطی مجازی که امروزه به عنوان مفهوم جدایی‌ناپذیر زندگی هر فردی است و غالب نیازهای انسانی را در سریع‌ترین و راحت‌ترین شکل ممکن پاسخ می‌دهد. پیشرفت‌هایی که در این حوزه به وجود آمده است، سبب شده تا به عنوان مؤثرترین، سریع‌ترین و راحت‌ترین ابزار تبادل اطلاعات محسوب شود و بر این اساس مشمول اسناد بین‌المللی حقوق بشر و ذیل آزادی بیان جای گیرد. در این راستا گزارشگر ویژه آزادی بیان می‌گوید: «فناوری‌های جدید به ویژه اینترنت، ابزار مهمی هستند که باید در راستای احترام به حقوق و عدالت اجتماعی مورد استفاده

1. Declaration of the Rights of Man and of the Citizen (French: Déclaration des droits de l'Homme et du Citoyen) (1789), National Assembly of France.

قرار گیرند» (Hussain, 2001: 63). یکی دیگر از گزارشگران آزادی بیان می گوید: «اینترنت فرصت منحصربه فردی است برای گشودن فضای رو به رشد مبادله اطلاعات و نظرها» (Liagabo, 2006: 37-38).

علاوه بر این موارد شورای حقوق بشر سازمان ملل در تاریخ ۲۹ ژوئن ۲۰۱۲، قطعنامه مهمی را تصویب کرد که در آن از آزادی بیان در اینترنت حمایت می کرد^۱ در این قطعنامه شورا تأکید کرده است همان حقوقی که مردم در فضای واقعی برخوردارند، باید در فضای مجازی و اینترنت هم داشته باشند. این سند اضافه کرد که باید از آزادی بیان حمایت ویژه ای شود که بدون در نظر گرفتن مرزها و از طریق هر رسانه ای قابل اجراست (Zeldin, 2012: 75). بنابراین اینترنت به عنوان مؤثرترین ابزار عقاید و باورها ذیل اسناد بین المللی حقوق بشر به عنوان یکی از مصادیق آزادی بیان قرار می گیرد.

۲. الزام دولت ها به شناسایی حق دسترسی به اینترنت و فراهم ساختن زمینه های اعمال آن به طور کلی حقوق بشر به دو دسته حقوق مثبت و منفی قابل تقسیم است. حقوق منفی آن دسته حقوقی هستند که برای تأمین آنها به دخالت و اعمال قدرت نیازی ندارد و تنها کافی است دولت ها مانع اعمال این حق نشوند ولی حقوق مثبت آن دسته ای است که برای تأمین آنها اعمال قدرت دولت ها ضروری است و بدون دخالت دولت محقق نمی شود (سودمندی، ۱۳۹۵: ۱۰۴). بر این اساس طبق بند «۱» ماده (۲) میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی «۱». دولت های طرف این میثاق متعهد می شوند که حقوق شناخته شده در این میثاق را درباره همه افراد مقیم در قلمرو تابع

1. The Promotion, Protection and Enjoyment of Human Rights on the Internet (2012) Human Rights Council.

حاکمیت‌شان بدون هیچگونه تمایزی از قبیل نژاد، رنگ، جنس، زبان، مذهب، عقیده سیاسی یا عقیده دیگر، اصل و منشأ ملی یا اجتماعی، ثروت، نسب یا سایر وضعیت‌ها محترم شمرده و تضمین کنند».

به‌غیراز بند «۱» ماده (۲) میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، اسناد بین‌المللی دیگری همچون ماده (۵) کنوانسیون رفع هرگونه تبعیض نژادی^۱، ماده (۲) کنوانسیون حقوق کودک^۲، ماده (۷) کنوانسیون بین‌المللی حمایت از حقوق کارگران مهاجر و اعضای خانواده آنها^۳، ماده (۱) کنوانسیون اروپایی حقوق بشر، ماده (۱) کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر و ماده (۲۵) منشور آفریقایی حقوق بشر و خلق‌ها نیز با عبارت مختلفی دولت‌ها را به لزوم تضمین حق آزادی بیان تأکید کرده‌اند.

مفاد این اسناد نشان می‌دهد که این وظیفه دولت‌هاست که زیرساخت‌های لازم، ابزارها، امکانات و فناوری‌های مورد نیاز برای برقراری ارتباط اینترنتی و تبادل اطلاعات مانند کابل، افزارها، مودم‌ها، رایانه‌ها و نرم‌افزارهای ضروری برای اتصال به اینترنت به‌عنوان وسیله ارتباط جهانی در دسترس افراد قرار دهند (انصاری، ۱۳۹۹: ۶۶). حتی بعضی از نویسندگان مدعی هستند که دولت‌ها علاوه بر تأمین شبکه‌ها و زیرساخت‌ها برای برقراری ارتباط باکیفیت، باید موضوع‌های مختص به «سواد اینترنتی» و نحوه استفاده از فناوری‌های مرتبط را برای همه افراد بدون تبعیض فراهم آورند (Dutton, Dopatka and Ginette Law, 2012: 39).

اعلامیه «اصول کلی حق آزادی بیان و عقیده و اینترنت» صادر شده ازسوی گزارشگر ویژه حقوق بشر ۲۰۱۱ نیز دراین باره می‌گوید: «باید برای همه مردم فرصت‌های برابر

1. International Convention on the Elimination of all Forms of Racial Discrimination (1969).

2. Convention on the Right of the Child (1989).

3. International Convention on the Protection of the Rights of All Migrant Workers and Members of their Families (1990).

به منظور دریافت، جستجو و انتقال اطلاعات با هر وسیله ارتباطی بدون هیچ گونه تبعیض براساس نژاد، رنگ، جنس، زبان، مذهب، عقاید سیاسی یا هر وضعیت دیگر فراهم شود» (انصاری، ۱۳۹۹: ۶۶). ایشان در ادامه بیان می کند که تفسیر این اصل در حوزه اینترنت بدین گونه است که نه تنها باید با ایجاد زیرساخت ها برای ارتقای دسترسی همگان به اینترنت اقدام شود، بلکه باید فناوری لازم برای استفاده از آن و همچنین بیشترین حد ممکن برای دسترسی به اطلاعات در اینترنت نیز فراهم شود. به همین دلیل دولت ها تعهد دارند تا ضمن عدم ایجاد مانع برای دسترسی عمومی به اینترنت (تعهد منفی)، زمینه اتصال و دسترسی به زیرساخت های اینترنتی و سایر خدمات فناوری اطلاعات و ارتباطات را به صورت جهانی، منصفانه، مقرون به صرفه در سراسر کشور فراهم کنند (تعهد مثبت) (همان: ۶۷)؛ یعنی با تدابیری که برای توسعه زیرساخت ها اتخاذ می کنند دسترسی به اینترنت را از ابعاد مختلف از جمله کاهش هزینه دسترسی، ارتقای امنیت، کیفیت مناسب و افزایش سرعت تضمین کنند. همچنین با توجه به اینکه دسترسی به اینترنت به همکاری واسطه های اینترنتی منوط است، دولت ها باید نقش و مسئولیت شرکت های واسطه مانند ارائه دهندگان خدمات دسترسی، خدمات میزبانی، موتورهای جستجو و پیام رسان های اجتماعی در دسترسی به اینترنت را مورد توجه و نظارت قرار دهند، زیرا اتصال به اینترنت تا اندازه زیادی به عملکرد شرکت های مذکور وابسته است (قنای زاده فلاحی و کیقبادی ملجیری، ۱۴۰۱: ۹۳).

۳. استثنائات قابل اعمال بر حق دسترسی به اینترنت در اسناد حقوق بشر

حق آزادی بیان همانند بسیاری از حق های بشری به جهت ارتباط با حقوق سایر افراد، باید تحدید و گستره اعمال آن محدود شود. از این رو آزادی مطلق بیان نیز می تواند به حق سایر افراد جامعه بر حیثیت، آبرو، امنیت و منافع ملی جامعه آسیب

وارد کند و آن را به خطر اندازد. در برخی موارد، ممکن است جلوه‌های این آزادی، احساسات و عواطف انسانی را دچار آسیب سازد و چه بسا با برانگیختگی آنها زمینه نقض حق‌های بشری دیگری را فراهم آورد؛ بنابراین حق بر آزادی بیان، بنا به جهات فوق، از گستره اطلاق بیرون آمده و باید محدود شود. به دیگر سخن، آزادی بیان، حقی است که در برخی موارد باید تحدید شود و این امر در نگرش حقوق بشر کاملاً موجه است. منتسکیو در این باره می‌گوید: «آزادی سیاسی این نیست که هر کس هر چه دلش می‌خواهد بکند بلکه در جامعه و حکومتی که قوانین حکم فرماست؛ آزادی عبارت از این است که انسان حق داشته باشد هر کاری را انجام دهد که قانون اجازه داده و می‌دهد و آنچه قانون منع کرده و صلاح او نیست مجبور به انجام آن نشود، در این صورت اگر مرتکب اعمالی شود که قانون منع کرده، دیگر آزادی وجود نخواهد داشت» (منتسکیو، ۱۳۶۲: ۲۹۴).

بدیهی است از طرفی محدودیت‌ها بر این حق نباید به حدی باشد که دیگر به آن ابراز عقیده و بیان نتوان گفت. بر این اساس باید اصل را داشتن آزادی بیان قرار داد و تنها به یک‌سری استثنائات محدود توجه شود. بدیهی است با عنایت به اینکه در مطالب مورد اشاره استدلال از دسترسی به اینترنت به عنوان ابزاری برای آزادی بیان شناخته می‌شود لذا استثنائاتی که در ادامه بدان‌ها پرداخته می‌شود در تمامی ابزارهای آزادی بیان قابل اعمال است و تفاوتی میان اینترنت، رادیو، روزنامه، تلویزیون و غیره وجود ندارد. محدودیت‌های قابل اعمال بر این حق نیز به دو دسته استثنائات شکلی و ماهوی قابل تقسیم است که در ذیل به آنها اشاره می‌شود:

الف) استثنائات شکلی

در تمامی اسناد بین‌المللی حقوق بشر که به حق آزادی بیان اشاره شده است، به شرایط محدودیت‌ها و استثنائات قابل‌اعمال بر آن اشاره شده است. بر این اساس در میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، کنوانسیون اروپایی حقوق بشر، کنوانسیون آمریکای حقوق بشر، منشور آفریقایی حقوق بشر و ملت‌ها و برخی از اسناد بین‌المللی حقوق بشر به این موضوع توجه دارد. شروط مندرج در این اسناد کم‌وبیش مشترک است و بر این اساس میثاق بین‌المللی مدنی و سیاسی معیار و ملاک این نوشته قرار خواهد گرفت. مطابق بند «۳» ماده (۱۹) میثاق بین‌المللی مدنی و سیاسی، محدودیت قابل‌اعمال بر آزادی بیان می‌بایست: ۱. طبق قانون تعیین‌شده باشد به این معنا که: الف) اعمال محدودیت باید طبق قانون داخلی آن کشور پیش‌بینی شده باشد. ب) این محدودیت قانونی برای عموم مردم به‌صورت روشن و صریح و با وضوح کامل عرضه شده باشد. ج) نتایج این محدودیت قانونی برای عموم قابل پیش‌بینی باشد (مولایی، ۱۳۷۸: ۳۱). این بدان معناست که باید در شرایط خاصی این حق چه از لحاظ زمانی، گستره موضوعی و طیف افراد مشمول، محدود شود و مردم بتوانند آن را پیش‌بینی کنند تا در آن زمان با چالش‌هایی مواجه نشوند. ۲. شرط دیگر آن است که محدودیت باید در هر جامعه دمکراتیک از ضرورت برخوردار باشد. به این معنا که محدودیت اعمال شده باید در پاسخ به یک نیاز جدی اجتماعی باشد و درضمن، این محدودیت باید متناسب با نیاز اجتماعی باشد و از حد تناسب خارج نشود و هر دولت نیز باید دلایل عینی و کافی مبنی بر ضرورت و جدیت موضوع ارائه کند (همان: ۳۲). آخرین شرط آن است که محدودیت تعیین‌شده باید براساس یکی از موارد مندرج و احصا شده در اسناد بین‌المللی لازم‌الاجرای مربوطه قابل توجیه باشد. موارد برشمرده شده در دو سند میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی و کنوانسیون اروپایی حقوق بشر از این

قرارند: امنیت ملی و تمامیت ارضی، سلامت عمومی و اخلاق، پیشگیری از بی‌نظمی عمومی یا جرم، حمایت از حقوق و آزادی‌ها و حیثیت دیگران، حفظ اقتدار و بی‌طرفی دستگاه قضایی، آرامش عمومی، جلوگیری از افشای اطلاعات طبقه‌بندی شده (همان).
گفتنی است تمامی شروط فوق باید احراز شود تا محدودیت‌های اعمال شده بر آزادی بیان، خلاف قواعد بین‌المللی حقوق بشر قرار نگیرد. از طرفی موضوع اخذ مجوز از نهادهای حاکمیتی در این حوزه موضوعی است که مباحثی را در این خصوص ایجاد کرده است؛ چراکه در بعضی از اسناد بین‌المللی مانند ماده (۱۰) کنوانسیون اروپایی حقوق بشر این حق را به دولت‌های عضو کنوانسیون می‌دهد که مؤسسه‌های سینمایی و تلویزیونی را ملزم به اخذ مجوز کنند.^۱ شایان ذکر است این کنوانسیون، تنها سند بین‌المللی حقوق بشر است که به‌صراحت، چنین حقی را به کشورهای عضو کنوانسیون اروپایی اعطا می‌کند. همان‌گونه که گفته شد، این قسمت از ماده، تنها ناظر به فعالیت مؤسسه‌های رادیویی، تلویزیونی و سینمایی است و شامل مطبوعات و دیگر رسانه‌ها نمی‌شود. با این حال اسناد عام بین‌المللی مانند اعلامیه و میثاق در این خصوص سکوت اختیار کرده و به‌نظر می‌رسد از آنجاکه دولت‌ها موظفند سازوکار و ابزار این حق را تضمین کنند، اخذ مجوز نمی‌تواند به‌عنوان یکی از شروط محدودیت بر این حق تلقی شود و عدم درج مجوز صرفاً در صورت احراز شرایط فوق می‌تواند به‌عنوان محدودیت در نظر گرفته شود (احمدی، ناصری و قاسم‌آبادی، ۱۳۹۵: ۱۵۶).

۱. ماده (۱۰) کنوانسیون اروپایی حمایت از حقوق بشر: «هرکس از حق آزادی بیان برخوردار است. این حق باید شامل آزادی داشتن عقاید و دریافت و بیان اطلاعات و ایده‌ها بدون دخالت مقامات دولتی و بدون در نظر گرفتن مرزبندی‌های جغرافیایی باشد. این ماده، مانع تقاضای دولت‌ها برای دریافت مجوز به‌منظور انتشار اخبار یا فعالیت‌های بنگاه‌های تلویزیونی و سینمایی نخواهد بود. ۲. اعمال این آزادی‌ها، از آنجاکه با خود وظایف و مسئولیت‌هایی را به همراه دارد، ممکن است نیازمند تشریفات، شرایط، محدودیت‌ها یا مجازات‌هایی باشند که قانون مقرر کرده و در یک جامعه مردم‌سالار به‌منظور حفظ منافع امنیت ملی، تمامیت ارضی یا ایمنی عمومی جهت ممانعت از ایجاد هرج‌ومرج یا ارتکاب جرائم، حفاظت از سلامتی و اخلاقیات مردم، حمایت از آبرو یا حقوق سایرین، جلوگیری از افشای اطلاعات محرمانه یا حفظ اقتدار و بی‌طرفی دستگاه قضاوت لازم و ضروری هستند».

(ب) استثنائات ماهوی

محدودیت‌های اعمال شده بر آزادی بیان باید در چارچوب یکی از موضوع‌های مندرج در اسناد بین‌المللی حقوق بشر باشد. این موضوع‌ها به دو دسته تقسیم شده است: یک دسته آن مطابق با میثاق به موضوع‌های عام و عمومی جامعه مانند امنیت ملی، سلامت، اخلاق حسنه و نظم عمومی مرتبط است ولی دسته دیگر جنبه خصوصی دارد و به تداخل حقوق اشخاص مرتبط است. بر این اساس متولی اعمال محدودیت‌ها در دسته اول دولت‌ها هستند و طبق موارد ضروری و مصرح در قانون داخلی، آن را اعمال می‌کنند. برای مثال در نوامبر ۲۰۲۲ پس از انفجار بمب در میدان تقسیم ترکیه، شبکه‌های اینترنتی به دلیل امنیت ملی برای چندساعتی از دسترس خارج شد و نوعی محدودیت بر آزادی بیان اعمال شد (خبرگزاری العالم، ۱۴۰۱). ولی باین حال به عنوان نقض آزادی بیان محسوب نشد چراکه این موضوع در قوانین داخلی ترکیه پیش‌بینی شده بود و در راستای حفظ نظم عمومی و امنیت ملی ترکیه صورت گرفته بود. همچنین در خبرگزاری‌های رسمی، این مورد به همگان اعلام شد تا مردم دچار مشکل نشوند. در جمهوری اسلامی ایران نیز بعد از وقایع و اتفاقات دی‌ماه ۱۳۹۸، مجلس شورای اسلامی بر آن شد تا طرح محدودیت بر دسترسی مردم را به اینترنت تصویب کند. بر همین اساس «طرح الزام دسترسی به خدمات اینترنتی» را برای حفظ امنیت ملی و نظم عمومی کلید زد. این طرح به دلیل ابهام‌های بسیاری که در مفاد آن وجود داشت تا به امروز مورد تصویب مجلس شورای اسلامی قرار نگرفته است ولی باین حال با توجه به عصر فناوری و شرایط خاصی که در کشورها حاکم می‌شود، لزوم تدوین چنین طرحی لازم و ضروری به نظر می‌رسد.^۱

۱. طرح حمایت از حقوق کاربران فضای مجازی و خدمات پایه کاربردی که در ابتدا با عنوان طرح سامان‌دهی پیام‌رسان‌های اجتماعی و طرح صیانت از حقوق کاربران در فضای مجازی و سامان‌دهی پیام‌رسان‌های اجتماعی مطرح شد نام طرحی است که نمایندگان

شایان ذکر است این موضوع‌ها چارچوب مشخصی ندارد و بسته به زمان، فرهنگ، ایدئولوژی و باور مردم می‌تواند متغیر باشد. برای نمونه ممکن است نمایش یک فیلم یا برنامه تلویزیونی در کشوری، مغایر امنیت ملی باشد و در کشور دیگر، چنین نباشد یا حتی نمایش یک برنامه در زمان مشخصی در یک کشور در تضاد با امنیت ملی باشد، ولی در برهه زمانی دیگر، این‌گونه نباشد. برای مثال، هیئت سانسور هند، از نمایش فیلم «راه‌حل نهایی» به‌علت مغایرت با امنیت ملی جلوگیری کرد، اما همین فیلم پس از مدت‌ها در سال ۲۰۰۴، موفق به کسب مجوز شد (Subhradipta, 2008: 68).

ازطرفی اکثر حق‌های بشری در صورت تعارض با حق‌های دیگران محدودیت موجه می‌یابند. این‌گونه محدودیت‌ها نه‌تنها در تغایر با فلسفه وجودی حقوق بشری نیست بلکه کاملاً در راستای حفظ و بقای آن است و بدون آن، حقی باقی نخواهد ماند. هم‌جواری حق‌ها در جامعه سیاسی و لزوم استمرار آنها، لزوماً به اولویت یافتن برخی و تحدید هریک می‌انجامد (احمدی و ناصری، ۱۳۹۵: ۱۶۹). به عقیده جان استوارت میل «آزادی فرد را، حق تساوی فرد دیگر بر آزادی، محدود می‌کند. اختیار و آزادی هر فرد در کارهایی که صرفاً به خود او مربوط است همچون آزادی در ذوق و سلیقه و اعتقادات، نامحدود است، اما اعمالی وجود دارد که نتیجه آنها به دیگران نیز سرایت می‌کند. در اینجا آزادی محدود می‌شود و در صورت آسیب به دیگران، اجتماع، حق مداخله، تنبیه و کیفر دادن فرد متخلف را خواهد داشت» (میل، ۱۳۸۸: ۱۱۴). بر این اساس محدودیت‌های دیگری بر آزادی بیان ایجاد می‌شود که مرتبط با حیثیت و حریم خصوصی افراد است. بدین معنا که افراد نمی‌توانند به بهانه آزادی بیان، حریم شخصی فرد دیگری را نقض کنند یا حیثیت آن را به بازیچه

دوره یازدهم مجلس شورای اسلامی پیشنهاد کردند. این طرح، یکی از خبرسازترین و پرحاشیه‌ترین طرح‌های مطرح شده در مجلس شورای اسلامی است که با خود، انتقادهای وسیعی را به همراه آورد (<https://fa.wikipedia.org>).

گیرند ولی با این حال متولی این حوزه فرد قربانی است که با شکایت از متخلفان می‌تواند محدودیت‌هایی بر آزادی بیان افراد دیگر اعمال کند.

موضوع‌های دیگری نیز وجود دارد که طبق اسناد بین‌المللی حقوق بشر، محدودیت‌هایی را می‌توان بر حق آزادی بیان در صورت رویداد، اعمال کرد. بر این اساس طبق ماده (۲۰) میثاق بین‌المللی مدنی و سیاسی: «هرگونه تبلیغ برای جنگ به موجب قانون ممنوع است. همچنین هرگونه دعوت (ترغیب) به کینه (تنفر) ملی یا نژادی یا مذهبی که محرک تبعیض یا مخاصمه یا اعمال زور باشد به موجب قانون ممنوع است». از آنجاکه توسل به جنگ طبق منشور ملل متحد ممنوع است، هرگونه دعوت و ترغیب به جنگ یا با زور نیز ممنوع است. با این حال اگر نزاع پیش آمده از جمله جنگ‌های مشروع باشد مانند دفاع مشروع، نه تنها محدودیتی برای ترغیب و تشویق آنها اعمال نمی‌شود بلکه دولت‌ها برای مشارکت هرچه بیشتر مردم برای دفاع از تمامی ابزارهای رسانه‌ای خود در این جهت استفاده می‌کنند.

۴. ارزیابی رویه دولت‌ها در اعمال محدودیت در دسترسی به اینترنت

سواى از محدودیت‌هایی که در موارد فوق اشاره شد، اینترنت با ویژگی‌ها و خصیصه‌های منحصر به فردی که دارد، مشمول یک‌سری محدودیت‌های خاصی می‌شود که باید مورد توجه قرار گیرد. برای نمونه پلتفرم‌هایی که ضوابط و مقررات عمومی کشوری را رعایت نمی‌کند و با سیاست‌های خاصی که دارد شرایط آن کشورها را پیچیده‌تر خواهد کرد، محدودیت‌هایی را باید در خصوص خدمات آن پلتفرم‌ها ایجاد کرد. برای نمونه امروزه استفاده از برنامه تیک‌تاک در کشورهای اروپا، کانادا و آمریکا ممنوع اعلام شده است (The New York Times, 2023) و دولت‌ها دسترسی مردم را به این شبکه پیام‌رسان محدود کرده‌اند. اگر صرفاً به قواعد عام و کلی رجوع شود،

این‌گونه محدودیت‌ها باید به‌عنوان نقض صریح حقوق بشر و آزادی بیان افراد تلقی شود ولی در واقعیت، دولت‌ها با قانونگذاری در این حوزه سعی می‌کنند حاکمیتشان را بر فضای مجازی نشان دهند با اینکه در بسیاری از حالات این مقررات گذاری به‌عنوان نقض صریح آزادی بیان شناخته می‌شود.

برای مثال در ترکیه قانون اینترنت (شماره ۵۶۵۱) در سال ۲۰۲۰ اصلاح شد و در آن مقرر شده است تا در برخی جرائم و موقعیت‌ها دسترسی مردم به اینترنت محدود شود. همچنین ارائه‌دهندگان خدمات یا پلتفرم‌ها را مکلف کرده است تا در این کشور نماینده رسمی داشته باشند تا در مواقع لزوم، اطلاعات یا داده‌هایی را اضافه، اصلاح یا حذف کنند یا در شرایط اضطراری شبکه‌های پیام‌رسان یا اجتماعی خود را موقتاً از دسترس خارج کنند. درواقع این قانون به‌عنوان نقض صریح آزادی بیان شناخته می‌شود ولی دولت ترکیه به آن اعتنا نکرده است چراکه سند بین‌المللی درخصوص حکمرانی بین‌المللی سایبری وجود ندارد و ترکیه سعی کرده با احترام به حاکمیت کشورها با این اقدام، منافع و امنیت ملی خود را ارج نهد (Gungordu, 2021) یا به‌صورت عام‌تر مباحث مرتبط با «اینترنت ملی» یا «اسپیلینترنت» که بعضی کشورها ازجمله چین، کره شمالی و روسیه آن را به واقعیت تبدیل کرده‌اند، همگی مواردی است که سبب می‌شود به‌گونه‌ای دسترسی مردم به اینترنت محدود شود و آزادی بیان نقض شود.

همچنین در موضوعی که این روزها درخصوص نرم‌افزار تیک‌تاک در حال جریان است، اتحادیه آزادی‌های مدنی آمریکا^۱ معتقد است که مسدودسازی دسترسی شهروندان به این نرم‌افزار به‌نوبه خود نوعی نقض آزادی بیان است و همچنین خلاف صلاحیه اول قانون اساسی آمریکاست. دولت آمریکا وقتی می‌تواند دسترسی به تیک‌تاک را مسدود کند که خطر جدی و قریب‌الوقوعی برای امنیت ملی وجود داشته

1. American Civil Liberties Union (ACLU)

باشد و در صورتی که هیچ مدرکی نباشد نمی‌تواند به این کار اقدام کند همچنین تنها راه مقابله با خطرات این برنامه مسدودسازی آن نیست (Leventoff, 2023). به نظر می‌رسد مسدودسازی انتخابی پلتفرم‌ها؛ جریان اطلاعات، داده و ارتباطات ارائه‌دهندگان شبکه‌های اجتماعی به مردم آمریکا را مختل می‌کند (Ibid.). همچنین کمیته حقوق بشر اعلام کرده است مسدودسازی عمومی و کلی آمریکا در قبال عملکرد بعضی از سایت‌ها و سیستم‌های مشخص، با آزادی بیان در تعارض است^۱ (Gruaz and Lazo, 2023: 9). برای اینکه آمریکا به تعهدات خود در ماده (۱۹) میثاق بین‌المللی مدنی و سیاسی عمل کند، باید تمامی شروط مقرر در این ماده و به‌خصوص اصل تناسب رعایت شود (Aswad and Kaye, 2022: 175-176). با وجود بیش از ۱۰۰ میلیون کاربر تیک‌تاک در آمریکا، وظیفه بسیار سنگینی برای دولتمردان این کشور است تا مدارک و دلایل کافی و ضروری ارائه دهند که نشان دهد علت مسدودسازی این برنامه با اصل تناسب و ضرورت مصرح در ماده (۱۹) سازگاری دارد چراکه راهکارهای بسیاری به‌غیر از مسدودسازی آن وجود دارد (Ibid.: 177). شاید گفته شود علت مسدودسازی این برنامه، ذخیره اطلاعات شهروندان آمریکا در پایگاه‌های داده خارج از آمریکا است و به این دلیل برنامه از دسترس شهروندان آمریکا خارج شده است. ولی در پاسخ باید گفته شود پروژه تگزاس که در سال ۲۰۲۲ کلید خورد برای رفع این مشکل بوده است. بر این اساس تیک‌تاک، «شرکت امنیت داده آمریکا»^۲ را تأسیس کرد که وظیفه داشت هرگونه دسترسی به پایگاه داده این شرکت را ثبت و ضبط کند و به مقامات دولتی آمریکا گزارش دهد. ولی با این حال نگرانی آمریکا در آن بود که دسترسی مقامات چینی به پایگاه داده باقی می‌ماند. با این حال به نظر می‌رسد مسدودسازی این برنامه اگرچه به

1. Human Rights Committee, Supra Note 25

2. U.S. Data Security Inc (USDS)

دلایل امنیتی و پردازش داده صورت گرفته است ولی نمی‌تواند شرط ضرورت و تناسب را برای نقض آزادی بیان افراد توجیه کند.

۵. طرح صیانت از کاربران در فضای مجازی و اسناد بین‌المللی حقوق بشر

طرح نظام تنظیم مقررات خدمات فضای مجازی که معروف به طرح صیانت است را نمایندگان مجلس شورای اسلامی ایران مطرح کردند. این طرح که از مرکز پژوهش‌های مجلس کلید خورد تاکنون چهار بار تغییر نام داد و پس از انتقاد مرکز پژوهش‌های مجلس به «نظام تنظیم مقررات خدمات فضای مجازی» نام گرفت. «طرح سامان‌دهی پیام‌رسان‌های اجتماعی»، «طرح صیانت از حقوق کاربران در فضای مجازی و سامان‌دهی پیام‌رسان‌های اجتماعی» و «طرح حمایت از حقوق کاربران فضای مجازی و خدمات پایه کاربردی» سه نام پیشین این طرح بوده است. این طرح، یکی از خبرسازترین و پرحاشیه‌ترین طرح‌های مطرح شده در مجلس شورای اسلامی است که با خود، انتقادهای وسیعی را به همراه آورد. پیش‌نویس این طرح در تیر سال ۱۴۰۰، پلتفرم‌ها را با عنوان «خدمات پایه کاربردی» معرفی کرد و براساس مالکیت آن، به داخلی و خارجی تقسیم شده است.

ماده (۱۲) این طرح^۱ پلتفرم‌ها را مکلف می‌کند تا در درگاهی ثبت شوند و مجوز فعالیت گیرند. حال اگر این فرایند طی نشود و مجوز یادشده را دریافت نکنند، طبق ماده (۲۸)، شش دسته ضمانت اجرا برای آنها در نظر گرفته شده که از جریمه نقدی

۱. ماده ۱۲ - عرضه و فعالیت خدمات پایه کاربردی در فضای مجازی به رعایت قوانین کشور و شرایط ذیل منوط است: ۱. ثبت در درگاه خدمات پایه کاربردی. ۲. اخذ مجوز فعالیت خدمات اثرگذار پایه کاربردی داخلی و خارجی. تبصره ۱ - عرضه و فعالیت خدمات پایه کاربردی خارجی اثرگذار مستلزم معرفی نماینده قانونی و پذیرش تعهدات ابلاغی کمیسیون می‌باشد. تبصره ۲ - مسئولیت راه‌اندازی، مدیریت و به‌روزرسانی درگاه خدمات پایه کاربردی موضوع این ماده و اعطا، تمدید، تعلیق یا لغو مجوز به خدمات پایه کاربردی اثرگذار از طریق آن، در چارچوب مصوبات کمیسیون به‌عهده سازمان فناوری اطلاعات است. سازمان مذکور موظف است به‌صورت فصلی گزارش عملکرد درگاه موضوع این ماده را به کمیسیون ارائه دهد.

گرفته تا مسدودسازی کامل دسترسی به آنها. مشکل از آنجا شروع می‌شود که خدمات پایه کاربردی شامل هرگونه سکو (پلتفرم) اعم از موتورهای جستجوگر مانند گوگل، یاهو و بینگ، پیام‌رسان‌ها، شبکه‌های اجتماعی، نرم‌افزارهای به اشتراک‌گذاری ویدئو، ویندوزها یا هر برنامه یا نرم‌افزاری است که برای هر کاری استفاده می‌شود. این طرح تمامی این پلتفرم‌ها را مکلف کرده است تا در ایران مجوز دریافت کنند و سپس مشغول فعالیت شوند و در صورتی که این کار انجام نگیرد در بالاترین درجه ضمانت اجرا، دسترسی به آنها را مسدود کند.

حال با توجه به وضعیت سیاسی و بین‌المللی جمهوری اسلامی ایران و تحریم‌های بی‌سابقه‌ای که ایالات متحده بر این کشور تحمیل کرده است، به نظر نمی‌رسد اغلب این نرم‌افزارها که مالکیت آمریکایی دارند، به حضور در ایران تمایل داشته باشند بنابراین بسیاری از این سکوها در ایران مسدود می‌شود (همان‌گونه که در حال حاضر مسدود است) و این تأثیر بسیار زیادی بر کاربران این شبکه‌ها در ایران به همراه خواهد داشت. از طرفی کاربران برای استفاده از این نرم‌افزارها باید از فیلترشکن استفاده کنند که در این قانون ماده (۳۳)^۱ برای تولید، توزیع، تکثیر و عرضه فیلترشکن‌های غیرمجاز مجازات در نظر گرفته شده حال آنکه فیلترشکن‌های مجاز را معرفی نکرده است. به عبارت دیگر نه تنها استفاده از سکوها با موانع جدی‌ای روبه‌رو است بلکه راه‌های دور زدن آنها مجازات در پی دارد. به این معنا که نه تنها دسترسی آزاد به سکوها با مانع جدی روبه‌رو است بلکه استفاده از ابزار رفع آن نیز ممنوع است و این خود می‌توانست به ایراد اتهام‌هایی در خصوص نقض تعهدات حقوق بشری جمهوری

۱. ماده ۳۳- هرگونه فعالیت تجاری در زمینه تولید، توزیع، تکثیر و عرضه غیرمجاز نرم‌افزارها یا ابزارهای رایانه‌ای الکترونیکی و در دسترس قرار دادن غیرمجاز آن که امکان دسترسی به خدمات غیرمجاز مسدود شده را به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم فراهم کند ممنوع بوده و مجازات مرتکب آن حبس و جزای نقدی درجه شش خواهد بود.

اسلامی ایران منجر شود. بر همین اساس و به دلیل بسیاری از انتقادهای وارده بر این طرح، بارها مورد اصلاح قرار گرفت و در آخرین اصلاحیه خود در بهمن سال ۱۴۰۰، تا حدودی انتقادهای فوق اصلاح شد ولی باین حال هنوز هم خالی از اشکال نیست.^۱ واقعیت آن است که هرچند امکان مسدودسازی یا محدودسازی بسیاری از نرم‌افزارهای کاربردی و روزمره در هر کشور (مخصوصاً پیام‌رسان‌ها و شبکه‌های اجتماعی) به دلایل بیان شده امکان‌پذیر است لکن شروط تناسب و ضرورت ماده (۱۹) میثاق بین‌المللی مدنی و سیاسی را نیز باید تأمین کند. در این خصوص باید بیان شود که هرچند دغدغه مسئولان جمهوری اسلامی ایران در خصوص تدوین چنین طرح‌هایی، درست و به‌جا بوده و باید نسبت به ذخیره‌سازی داده‌های شهروندان، صیانت از حریم آنها، پردازش اطلاعات آنها با مجوز از نهادهای قانونی و حکمرانی در این فضا حساس و دغدغه‌مند بود ولی به جهت کم کردن تأثیرات اجرای این طرح راهکار مورد استفاده باید بازنگری شود. همچنین به نظر می‌رسد کشور برای اجرای چنین طرح‌هایی راهکارهای منطقی‌تر دیگری را باید در پیش گیرد. برای مثال تخصیص بودجه، معافیت‌های مالیاتی و جذب سرمایه‌گذاری بخش خصوصی در تولید و توسعه پلتفرم داخلی و همچنین تصویب قانون صیانت از حریم شخصی کاربران می‌تواند سازوکار مناسبی به‌عنوان مکمل برای اجرای طرح‌های صیانتی باشد. به عبارت دیگر می‌توان با ارائه سکوه‌های داخلی باکیفیت و خصوصی و تضمین عدم نقض حریم خصوصی یا پردازش اطلاعات بدون رضایت کاربر، عملاً همان اهداف طرح صیانت را دنبال کرد.

۱. گفتنی است به دلیل حواشی بسیار زیاد تصویب این طرح در مجلس شورای اسلامی در سال ۱۴۰۱ تصویب نهایی این طرح به شورای عالی فضای مجازی سپرده شد.

گفتنی است در حوزه ارائه طرح‌های صیانتی از کاربران در فضای مجازی، اعتماد کاربران به مراتب از کیفیت پلتفرم‌ها با اهمیت‌تر باشد و اگر دولت‌ها تضمین کنند داده شهروندان خود را بدون اجازه آنها دریافت و پردازش نمی‌کنند و حریم شخصی آنها را رعایت می‌کنند، شهروندان به استفاده از پلتفرم‌های داخلی ترغیب می‌شوند. شاهد این مسئله می‌تواند پلتفرم‌های دیجی کالا، دیوار و اسنپ باشد که با استقبال مردم مواجه شد و به نظر نمی‌رسد نمونه‌های خارجی آن بتواند در کشور با آنها به راحتی رقابت کند. از طرفی بعضی پلتفرم‌ها مانند موتورهای جستجوگر، نرم‌افزارهای سیستم عامل و بعضی برنامه‌های کاربردی به دلیل گستره جهانی‌ای که دارند و همچنین منحصر به فرد بودن، عملاً استفاده از جایگزین داخلی آن هیچ توجیه منطقی ندارد لذا در این باره راهکار منطقی آموزش صحیح کاربران مبنی بر عدم قرار دادن تمامی اطلاعات شخصی در این پلتفرم‌ها است.

۶. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

امروزه در عصر فناوری، قدرت و ثروت در دست افرادی است که داده‌ها را پوشش می‌دهند به همین دلیل است که بسیاری از نرم‌افزارهای کاربردی در جهان، آمریکایی محسوب می‌شود و پایگاه داده آنها در اختیار این کشور است. حتی بسیاری معتقدند قدرتی که صاحبان پلتفرم امروزه در عرصه جهانی و بین‌المللی دارند، کشورهای توسعه‌یافته و قدرتمند دنیا ندارند. برای نمونه یک پیام ایلان ماسک در توییتر بسیاری از بازارهای مالی دنیا را تکان می‌دهد (Frederick, 2022) و نشان‌دهنده این موضوع است که چقدر این پلتفرم‌ها با اهمیت و حیاتی است. از این رو کشورها چندین سال است با وضع قوانین و مقررات در خصوص محلی‌سازی داده‌ها، شرکت‌های پلتفرمی را مجبور می‌کنند تا داده‌های جمع‌آوری شده را از آن کشور، داخل همان کشور ذخیره

و بایگانی کنند یا پلتفرم‌های داخلی مختص به فرهنگ، اجتماع و زبان مردم خود را تأسیس و توسعه دهند. نمونه آن را می‌توان در مقررات عمومی صیانت از داده اتحادیه اروپا مشاهده کرد که شرکت‌های پلتفرمی را مکلف کرده است تا محل ذخیره داده‌های اروپاییان را در یکی از کشورهای عضو اتحادیه اروپا مستقر کنند و در صورت امتناع، جرائم نقدی بسیار سنگینی برای آنها در نظر گرفته است.

واقعیت اینکه در عمل، برقراری نسبت بین قواعد حقوق بشر و طرح‌های صیانت از حقوق کاربران در فضای مجازی در عین اهمیت، بسیار سخت و حساس است به عبارت دیگر، هرچند قواعد حاکم بر طرح‌های صیانتی از کاربران باید مبتنی بر قواعد حاکم بر آزادی بیان باشد و دولت‌ها به موجب کنوانسیون‌های بین‌المللی مانند میثاق حقوق مدنی و سیاسی به حفظ این حق برای کاربران خود موظف باشند لکن باید قبول کرد که امروزه موضوع حکمرانی در فضای سایبری به یکی از اصلی‌ترین دغدغه کشورهای توسعه‌یافته و در حال توسعه تبدیل شده است؛ به‌طوری که برای رسیدن به این مهم، کشورها حاضرند بسیاری از تعهدات بین‌المللی خود از جمله تعهدات حقوق بشری را زیر پا گذارند. نمونه بارز این مطلب می‌تواند در مسدودسازی نرم‌افزار «تیک‌تاک» باشد که کشورهای حامی آزادی بیان، به‌طور صریح استفاده یا دسترسی به آن را به‌راحتی مسدود می‌کنند موضوعی که به نقض تعهدات حقوق بشری این کشورها منجر شده است. به‌نظر می‌رسد راهکار صحیح و منطقی در این خصوص، برپایی کمیسیون‌های تخصصی بین‌المللی و نگارش سند بین‌المللی لازم‌الاجرا در این حوزه است. البته رسیدن به این هدف شاید چندین سال به طول انجامد اما نمی‌تواند توجیهی برای نقض دیگر تعهدات بین‌المللی کشورها در رعایت قواعد حقوق بشری باشد و باید در چارچوب دیگر تعهدات، به‌صورت موقت راهکاری متناسب با گستردگی و درجه اهمیت آن ارائه شود.

منابع و مآخذ

۱. احمدی، سیدمحمدصادق، علیرضا ناصری و مرتضی قاسم‌آبادی (۱۳۹۵). «بررسی تطبیقی محدودیت‌های آزادی بیان در تلویزیون از منظر اسناد بین‌الملل حقوق بشر و حقوق موضوعه ایران»، نشریه پژوهش حقوق عمومی، ش ۵۲.
۲. انصاری، باقر (۱۳۹۹). «حق دسترسی به اینترنت؛ مبانی و محتوا»، مجله حقوقی دادگستری، دوره ۸۴، ش ۱۱۲.
۳. آيازی، رضا، حسین شریفی طرازکوهی، بتول پاکزاد و بهزاد ساعدی بناب (۱۴۰۰). «ماهیت حقوق بشری آزادی بیان در بستر اینترنت و تکالیف دولت‌ها در این خصوص»، نشریه مطالعات حقوق بشر اسلامی، ش ۲۰.
۴. خبرگزاری دویچه وله فارسی (۱۴۰۰/۵/۷). «طرح صیانت از حقوق کاربران یا حذف مردم ایران از دهکده جهانی؟»: <https://www.dw.com/fa-ir/%D8%B7%D8%B1%D8%AD%D8%B5%DB%8C%D8%A7%D9%86%D8%AA-%D8%A7%D8%B2-%D8%AD%D9%82%D9%88%D9%82-%DA%A9%D8%A7%D8%B1%D8%A8%D8%B1%D8%A7%D9%86-%DB%8C%D8%A7-%D8%AD%D8%B0%D9%81-%D9%85%D8%B1%D8%AF%D9%85-%D8%A7%DB%8C%D8%B1%D8%A7%D9%86-%D8%A7%D8%B2-%D8%AF%D9%87%DA%A9%D8%AF%D9%87-%D8%AC%D9%87%D8%A7%D9%86%DB%8C/a-58685616>
۵. خبرگزاری العالم (۱۴۰۱). «محدود شدن اینترنت در ترکیه»: <https://fa.alalam.ir/news/6438928/%D9%85%D8%AD%D8%AF%D9%88%D8%AF-%D8%B4%D8%AF%D9%86%D8%A7%DB%8C%D9%86%D8%AA%D8%B1%D9%86%D8%AA%D8%AF%D8%B1-%D8%AA%D8%B1%DA%A9%DB%8C%D9%87>
۶. سودمندی، عبدالمجید (۱۳۹۵). «اجزای حق آزادی بیان در نظام بین‌المللی حقوق بشر»، نشریه مطالعات حقوقی، دوره ۸، ش ۲.
۷. قنایمی‌زاده فلاحتی، محمدعلی و رضا کیقبادی ملجیری (۱۴۰۱). «آزادی ارتباطات دیپلماتیک و مصونیت اسناد آرشیوها»، مطالعات حقوقی، دوره جدید، ش ۲۴.
۸. لاری، سیماسادات (۲۰۲۱/۷/۰۸). «گزارشگران بدون مرز: طرح صیانت از فضای مجازی برگرفته از روش «سانسور در چین» است»، رادیو فردا:

<https://www.radiofarda.com/a/rsf-condemns-iran-s-law-to-restrict-internet-for-public/31382637.html>

۹. منتسکیو (۱۳۶۲). *روح القوانين*، ترجمه علی اکبر مهتدی، چاپ هشتم، تهران، انتشارات امیرکبیر.
۱۰. مولایی، مهرداد (۱۳۷۸). «آزادی بیان و محدودیت‌های آن در دادگاه اروپایی حقوق بشر»، *نشریه رسانه*، ش ۳۸.
۱۱. میل، جان استوارت (۱۳۸۸). *رساله‌ای درباره آزادی*، ترجمه جواد شیخ‌الاسلامی، چاپ پنجم، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
12. Aswad, E. and D. Kaye (2022). "Convergence & Conflict: Reflections on Global and Regional Human Rights Standards on Hate Speech", *Northwestern Journal of Human Rights*, Vol. 20, No. 3.
13. Botero, M.C. (2013). "Freedom of Expression on the Internet", Office of the Special Rapporteur for Freedom of Expression Inter-American Commission on Human Rights. Available from: <http://www.cidh.org/relatoria> Visited at: 22/03/2023
14. Clinton, H. (2010). *Remarks on Internet Freedom*, U.S. Department of State. Available from: <https://2009-2017.state.gov/secretary/20092013clinton/rm/2010/01/135519.htm> Visited at: 18/03/2023
15. Dutton, W.H., A. Dopatka and V. Ginette Law (2012). *Liberté de connexion, liberté d'expression: écologie dynamique des lois et règlements qui façonnent l'internet*, Unesco. Available from: <https://unesdoc.unesco.org>. Visited at: 26/03/2023
16. Flew, T., F. Martin and N. Suzor (2019). "Internet Regulation as Media Policy: Rethinking the Question of Digital Communication Platform Governance", *Journal of Digital Media and Policy*, Vol. 10, Iss. 1.
17. Frederick, B. (2022). "What Does Elon Musk's Twitter Look Like for Digital Marketers?", Available from: <https://www.searchenginejournal.com/elon-musk-twitter-impact/444860/#close> Visited at: 26/03/2023
18. Gruaz, C. and G. Lazo (2023). *Necessary and Proportionate? Tiktok Bans and American Obligations Under International Human Rights Law*, A Human Rights Law Briefing Report of the UC Irvine School of Law International Justice Clinic.
19. Gungordu, A. (2021). "When National Laws and International Standards are at Odds: Human Rights Responsibilities of Social Media Platforms Under Turkey's New Internet Law", Available from: <https://iclg.com/briefing/17140-when-national-laws-and-international-standards-are-at-odds-human-rights-responsibilities-of-social-media-platforms-under-turkey-s-new-internet-law>. Visited at: 17/03/2023
20. <https://fa.wikipedia.org>

21. Human Rights Committee (2011). General Comment 34: Article 19: "Freedom of Opinion and Expression".
22. Hussain, A. (2001). "Report of the UN Special Rapporteur on the Promotion and Protection of the Right to Freedom of Opinion and Expression", UN Doc. E/CN.4/2001/64.
23. Kittichaisaree, K. (2017). *Public International Law of Cyberspace*, Springer Cham, 1st edit.
24. Költzow, S. (2013). *Monitoring and Evaluation of Peacebuilding: The Role of New Media*, Geneva Peace Building Platform
25. Kroes, N. (2011). *Data is the new Gold*, Press Conference on Open Data Strategy.
26. La Rue, F. (2011). "Report of the Special Rapporteur on the Promotion and Protection of the Right to Freedom of Opinion and Expression", UN Doc. A/HRC/17/27
27. Leventoff, J. (2023). "ACLU Strongly Opposes House Bill that Would Ban TikTok and Threaten First Amendment Rights", American Civil Liberties Union Website, Available from: <https://www.aclu.org/press-releases/aclu-strongly-opposes-house-bill-that-would-ban-tiktok-and-threaten-first-amendment-rights> Visited at: 29/03/2023
28. Ligabo, A. (2006). "Report of the UN Special Rapporteur on the Promotion and Protection of the Right to Freedom of Opinion and Expression", UN Doc. E/CN.4/2006/55.
29. Office of the High Commissioner for Human Rights (2014). "UN Rights Experts Concerned at Attempts to Restrict Access Before Elections", Available from: <https://www.ohchr.org/en/press-releases/2014/03/turkey-first-twitter-now-youtube-un-rights-experts-concerned-attempts>. Visited at: 22/03/2023
30. Rosine, F. (2019). "Social Media and Change in International Humanitarian Law Dynamics", *Inter Gentes*, Vol. 2, Issue 1.
31. Subhadrpta, S. (2008). *Right to Free Speech in a Censored Democracy*, Bangalore, National Law School of India University (NLSIU). Available from: <http://www.cbfcindia.tn.nic.in>. Visited at: 30/02/2023
32. The New York Times (2023). "Why Countries Are Trying to Ban TikTok", Available from: <https://www.nytimes.com/article/tiktok-ban.html> Visited at: 29/03/2023
33. U.S. Department of State (2021). "2021 Country Reports on Human Rights Practices: Pakistan", Available from: <https://www.state.gov/reports/2021-country-reports-on-human-rights-practices/pakistan/> Visited at: 19/03/2023

34. U.S. Department of State (2023). "China's Disregard for Human Rights", Available from: <https://2017-2021.state.gov/chinas-disregard-for-human-rights/index.html>.
35. U.S. Embassy and Consulate in Nigeria (2021). "Twitter Ban. U.S. Mission Nigeria Statement", Available from: <https://ng.usembassy.gov/u-s-mission-nigeria-statement-twitter-ban/>. Visited at: 22/03/2023
36. Zeldin, W. (2012). "UN Human Rights Council: First Resolution on Internet Free Speech", In the Library of Congress, *Global Legal Monitor* (Vol. 12).

Legal Framework of “Dedicated Revenue” in the Constitutional Law of the Islamic Republic of Iran

Mohammad Barzegar Khosravi* and Mahdi Bahrami Hasanabadi**

Research Article	Receive Date: 2023.10.08	Accept Date: 2024.03.02	Online Publication Date: 2024.03.03	Page: 33-65
------------------	-----------------------------	----------------------------	--	-------------

Laws have defined and recognized “dedicated revenue.” However, some scholars consider it contrary to the principle of non-allocation, which is supported by Articles 52 and 53 of the Constitution, while others view the unconditional acceptance of dedicated revenue as contrary to established norms. The article’s question is: How does the constitutional legislator accept or reject dedicated revenue, and what legal framework governs this type of revenue under the constitutional law of the Islamic Republic of Iran? Using an analytical-critical method, the Constitution, higher-level documents, the practices of the Guardian Council, and ordinary laws were examined. The findings indicate that, depending on the conditions of public resources and the intent of authorities, dedicated revenue can be recognized, permitted, or prohibited (three states: mandatory acceptance, permissive acceptance, or prohibition of dedicated revenue). It is recommended that the Islamic Consultative Assembly consider this criterion when enacting new laws or revising existing ones in the country.

Keywords: *Islamic Consultative Assembly; Principle of Non-Allocation; Financial Law; Budget; Constitutional Law*

* Researcher, Research Center of the Islamic Consultative Assembly, Iran (Corresponding Author);

Email: mbarzegarkhosravi@gmail.com

** PhD Student in Public Law, Faculty of Law, University of Qom, Qom, Iran;

Email: mahdi.bahrami0915@gmail.com

Majlis and Rahbord, Volume 32, No. 123, Fall 2025

How to cite this article: Barzegar Khosravi M. and M.Bahrami Hasanabadi (2025). “Legal Framework of “Dedicated Revenue” in the Constitutional Law of the Islamic Republic of Iran”, *Majlis and Rahbord*, 32(123), p. 33-65.

doi: 10.22034/MR.2024.16194.5659

چارچوب حقوقی «درآمد اختصاصی» در حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران

محمدبرزگر خسروی* و مهدی بهرامی حسن آبادی**

نوع مقاله: پژوهشی	تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۷/۲۲	تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۲/۱۲	تاریخ انتشار: ۱۴۰۲/۱۲/۱۳	شماره صفحه: ۳۳-۶۵
----------------------	--------------------------	-------------------------	--------------------------	-------------------

قوانین، «درآمد اختصاصی» را تعریف و به رسمیت شناخته است. درعین حال، برخی صاحب نظران آن را با اصل عدم تخصیص مغایر می دانند که مستظهر به اصول پنجاه و دوم و پنجاه و سوم قانون اساسی است و برخی دیگر، اطلاق پذیرش درآمد اختصاصی را خلاف قاعده تلقی کرده اند. سؤال مقاله این است که قانونگذار اساسی، درآمد اختصاصی را با چه کیفیتی مورد پذیرش یا رد قرار می دهد و از منظر حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، چه نظام حقوقی ای بر این نوع درآمد، حاکم است.

برای پاسخ به این سؤال، با روش تحلیلی-انتقادی، قانون اساسی، اسناد بالادستی، رویه شورای نگهبان و قوانین عادی مورد مطالعه قرار گرفت. یافته های تحقیق نشان می دهد با توجه به شرایط و وضعیت حاکم بر منابع عمومی و اراده مقامات، درآمد اختصاصی را باید یا می توان به رسمیت شناخت یا ممنوع دانست (سه وضعیت الزام به پذیرش، جواز پذیرش و ممنوعیت پذیرش درآمد اختصاصی). بر این اساس توصیه می شود که مجلس شورای اسلامی در وضع قوانین جدید و نیز با بازنگری در قوانین جاری کشور، این ضابطه را ملاک عمل خود قرار دهد.

کلیدواژه ها: مجلس شورای اسلامی؛ اصل عدم تخصیص؛ حقوق مالی؛ بودجه؛ حقوق اساسی

Email: mbarzegarkhosravi@gmail.com

* پژوهشگر مرکز پژوهش های مجلس شورای اسلامی (نویسنده مسئول)؛

Email: mahdi.bahrami0915@gmail.com

** دانشجوی دکتری حقوق عمومی، دانشکده حقوق، دانشگاه قم، قم، ایران؛

فصلنامه مجلس و راهبرد، سال سی و دوم، شماره یکصد و بیست و سوم، پاییز ۱۴۰۴

روش استناد به این مقاله:برزگر خسروی، محمد و مهدی بهرامی حسن آبادی (۱۴۰۴). «چارچوب حقوقی «درآمد اختصاصی» در حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه مجلس و راهبرد، (۱۲۳) ۳۲، ص ۳۳-۶۵.

doi: 10.22034/MR.2024.16194.5659

مقدمه

اصطلاح «درآمد اختصاصی» اولین بار در قانون بودجه سال ۱۳۳۷ کل کشور مورد تصریح قرار گرفت و از آن به بعد در قوانین بودجه سال‌های آتی و برخی مصوبات مجلس^۱ تکرار شد. این اصطلاح در ماده (۹) قانون محاسبات عمومی مصوب ۱۳۴۹ به این شرح تعریف شد: «درآمد اختصاصی عبارت است از درآمدهایی که به موجب قانون برای مصرف یا مصارف خاص در بودجه کل کشور تحت عنوان درآمد اختصاصی منظور می‌گردد». بر این نوع درآمد، آثار حقوقی متفاوتی بار می‌شود، از جمله فرایند تخصیص و چگونگی تعهد و پرداخت آنها که در مقاله به آنها خواهیم پرداخت.

با وجود حکم لایحه قانونی راجع به درآمدهای اختصاصی مصوب ۱۳۵۸/۹/۱۴ شورای انقلاب مبنی بر انتقال درآمدهای اختصاصی وزارتخانه‌ها و مؤسسه‌های دولتی به درآمد عمومی، تعریف مصرح در ماده (۹) قانون محاسبات عمومی مصوب ۱۳۴۹، در صدر ماده (۱۴) قانون محاسبات عمومی کشور مصوب ۱۳۶۶ تکرار شد و در عین حال، طبق ذیل ماده (۱۴) قانون مزبور، دولت موظف بود حداکثر تا سه سال پس از تصویب این قانون، بودجه اختصاصی را حذف کند. برخی معتقدند قانونگذار با اشراف به اینکه درآمد اختصاصی، خلاف اصول بودجه‌ریزی و امری استثنایی است، تنها به صورت موقت با تداوم آن به مدت سه سال آن هم در شرایطی موافقت کرد که کشور در حال جنگ بود (حسینی و فاتحی‌زاده، ۱۳۹۴: ۳۰۷). در عین حال، قانونگذار بعد از گذشت مدت زمان اندکی (سه سال) از حکم ذیل ماده (۱۴) قانون مزبور، عقب‌نشینی کرد و عملاً امکان اجرای آن حکم، فراهم نشد. با تصویب ماده (۷۱) قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین مصوب ۱۳۶۹ (آزمایشی) و ماده (۹۲)

۱. به‌عنوان نمونه می‌توان به ماده (۱۱) قانون راجع به امور مالی دانشگاه تهران مصوب ۱۳۳۹، قانون وصول درآمد اختصاصی وزارت پست و تلگراف و تلفن مصوب ۱۳۴۵، ماده (۴۳) اساسنامه سازمان مرکزی تعاون روستایی ایران مصوب ۱۳۴۸ و ماده (۱۴۹) قانون ثبت اسناد و املاک الحاقی ۱۳۵۱ اشاره کرد.

همین قانون (دائمی) مصوب ۱۳۷۳ مجلس، قسمت انتهایی ماده (۱۴) حذف شد. در نتیجه، به نظر می‌رسد نظام حقوقی حاکم بر درآمدهای اختصاصی، به نوعی دچار تشّت و ناهماهنگی است؛ لذا ارائه معیارهای حقوقی، اهمیت بسیاری دارد و براساس آنها می‌توان قوانین متشت را مورد انتقاد قرار داد و میان قوانین صحیح و ناصحیح رسمیت‌بخش به درآمد اختصاصی، تفکیک کرد.

علاوه بر تحولات قانونی، برخی صاحب‌نظران نیز درآمد اختصاصی را خلاف اصول حقوق مالی می‌دانند (حسینی و فاتحی‌زاده، ۱۳۹۴؛ نیکونهاد و قارلقی، ۱۳۹۶). حال، سؤال اساسی این است که از منظر حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، چه نظام حقوقی‌ای بر درآمد اختصاصی، حاکم است و در قوانین باید چه مواردی را نفیاً و اثباتاً به‌عنوان درآمد اختصاصی به رسمیت شناخت.

تحلیل حقوقی درآمد اختصاصی و ارائه چارچوب حقوقی حاکم بر آن، نیازمند برداشت صحیح از قانون اساسی (به‌عنوان قانون حاکم) و اسناد بالادستی، نقد و تحلیل سایر قوانین و مقررات و رویه‌های اساسی و اجرایی است. این چارچوب حقوقی، بدون شناخت مبنا، موضوع و هدف از ایجاد چنین درآمدی، امکان‌پذیر نیست. برخی پژوهشگران، این امر را تحت عنوان «تأثیر اصول و سیاست‌ها در تفسیر قانون و حل مسائل حقوقی» مطرح کرده‌اند. بر این اساس در مسائل و پرونده‌های دشوار که قوانین نوشته و قواعد مصرّح، پاسخگو نیستند، باید با بهره‌گیری از اصول و سیاست‌ها، تفسیری سازنده ارائه کرد (ریدی، ۱۳۹۲: ۹۴-۸۷؛ وکس، ۱۳۸۹: ۵۸-۵۴؛ هارت، ۱۳۹۰: ۳۸۷ و ۳۸۲-۳۸۱). این نوع نگرش تفسیری، در منابع اسلامی نیز قابل رصد است؛ ذیل بحث «التعزیر بما یراه الحاکم»، به‌عنوان یک قاعده فقهی مقرر شده است که «بما یراه»، مشروط بوده و از حیث درونی و بیرونی کنترل می‌شود. از حیث کنترل درونی، حاکم باید شرایط فقاقت و عدالت داشته باشد و

از حیث بیرونی، ضابطه «بما یراه»، مصلحت شرعی است (الهام، ۱۳۹۱: ۴۲-۲۵). در اصل یکصدوسی و هشتم قانون اساسی بر «روح قانون» تصریح شده است؛ بدین نحو که مصوبات دولت نه تنها با متن، بلکه با روح قوانین نیز نباید مغایرتی داشته باشد. همچنین در اصل یکصد و شصت و ششم قانون اساسی تکلیف شده است که آرای دادگاه‌ها، «مستند به مواد قانونی و اصولی» باشد که براساس آن، حکم صادر شده است؛ تأکید این اصل بر این است که مستند صدور آرا، فقط قانون نیست و می‌تواند اصول دیگر هم باشد (نجفی‌خواه و برزگر خسروی، ۱۳۹۳: ۳۷). بنابراین، بدون توجه به مبنای تأسیس و پذیرش درآمد اختصاصی که به منزله روح آن و مبین اهداف مورد نظر از آن تأسیس است، تفسیر قواعد مندرج در قانون اساسی و قوانین عادی در این مورد به خطا خواهد رفت.

از اصول بنیادین در حقوق، اصل حاکمیت قانون^۱ و اصل انطباق است. براساس اصل انطباق، هنجار حقوقی مادون باید مطابق با هنجار حقوقی مافوق باشد. اصل حاکمیت قانون باید با رعایت سلسله‌مراتب قوانین اجرا شود (موسی‌زاده، ۱۳۹۱: ۹۰). در نتیجه، برای تحلیل حقوقی باید این سلسله‌مراتب هنجاری رعایت شود. بر این اساس، ساختار مقاله مبتنی بر این هرم طراحی شده است. فارغ از چالش‌های سلسله‌مراتب هنجاری در ایران (ویژه، ۱۳۸۸: ۱۳۰-۱۰۱)، معیار تنظیم سلسله‌مراتب هنجارهای حقوقی، شکلی و برحسب واضع آن هنجار است (قاضی، ۱۳۸۴: ۴۶-۴۷). با توجه به تعریف قانونی درآمد اختصاصی، این نوع درآمد باید به موجب قانون، ایجاد و در بودجه به عنوان درآمد اختصاصی به رسمیت شناخته شود. به نظر می‌رسد در تعریف قانونی درآمد اختصاصی، معنای خاص آن مدنظر بوده است. در عین حال و

فارغ از مفهوم عام و خاص قانون و اثر آن در تعریف قانونی از درآمد اختصاصی،^۱ قانون مؤسس درآمد اختصاصی و نیز بودجه، باید براساس قانون اساسی و اسناد بالادستی تصویب شود والا معتبر نیست. در نتیجه، تحلیل قانون اساسی و اسناد بالادستی^۲ نظیر سیاست‌های کلی نظام، در جهت تعیین چارچوب حقوقی حاکم بر کیفیت ایجاد درآمد اختصاصی را مجلس در قوانین بودجه توجه کند.

برای پاسخ به سؤال این مقاله، با روش تحلیلی- انتقادی و براساس منابع کتابخانه‌ای، این مقاله در چهار بند کلی سازمان‌دهی شده است. پس از بیان مقدمه، ابتدا موضوع از حیث قانون اساسی (قسمت اول)، و سپس از جهت سیاست‌های کلی نظام (قسمت دوم)، مورد تحلیل قرار گرفته است. در قسمت سوم، موضوع از جهت رویه و نظرهای شورای نگهبان مورد تحلیل قرار گرفت. در نهایت، با جمع‌بندی همه تحلیل‌های فوق، پاسخ سؤال تحقیق در نتیجه‌گیری بیان می‌شود.

درخصوص موضوع این تحقیق، دو مقاله علمی مرتبط به شرح ذیل وجود دارد:

۱. حسینی و فاتحی‌زاده (۱۳۹۴) در مقاله‌ای با عنوان «ماهیت درآمد اختصاصی و وضعیت آن در قوانین بودجه»، مبتنی بر فلسفه وضع درآمد اختصاصی و تقسیم دستگاه‌های استفاده‌کننده از درآمد اختصاصی به سه گروه،^۳ به این

۱. قانون در معنای عام آن، به معنای قانون اساسی و قوانین ناشی از آن بوده و شامل قانون اساسی و مصوبات شوراهای عالی (نظیر شورای عالی امنیت ملی و شورای عالی انقلاب فرهنگی) و سایر مصوبات مراجع قانونگذاری می‌شود؛ ولی قانون در معنای خاص آن، صرفاً شامل مصوبات مجلس می‌شود.

۲. شورای نگهبان در بررسی مصوبات مجلس، صرفاً قانون اساسی را مورد کنترل قرار نمی‌دهد و اسناد بالادستی نیز در این کنترل، مدنظر قرار می‌گیرد؛ کما اینکه در نظام حقوق اساسی فرانسه، «مجموعه قوانین اساسی» یا مجموعه قواعد دارای ارزش قانون اساسی (Le bloc de Constitutionnalité) را شورای قانون اساسی، مورد صیانت قرار می‌دهد (Rousseau, 2010: 137-145) که مشتمل است بر اعلامیه حقوق بشر و شهروندی ۱۷۸۹ میلادی و اصول اساسی که قوانین جمهوری آنها را به رسمیت شناخته است (الیوت و ورنون، ۱۳۸۲: ۶۸).

۳. گروه اول دستگاه‌های وصول‌کننده درآمد دولت است؛ گروه دوم خدماتی اضافی و وظایف حاکمیتی انجام می‌دهد و گروه سوم استقلال مالی آنها چنان اهمیتی دارد که قانونگذار برای ایشان درآمد اختصاصی ایجاد کرده است.

نتیجه رسیده‌اند که ایجاد درآمد اختصاصی در مورد گروه‌های اول و دوم خلاف اصل بوده و باید مضیق و با توجیه قوی انجام گیرد و در ایجاد درآمد اختصاصی برای گروه دوم نیز، باید عدم خلل در انجام وظیفه حاکمیتی مبنای وضع باشد. در مقاله حاضر، ضمن تحلیل انتقادی مقاله فوق‌الذکر، مبتنی بر چارچوب حقوقی مستنبط از نظام جمهوری اسلامی ایران، قواعد و دسته‌بندی جدیدی تقدیم می‌شود. ۲. نیکونهاد و قارلقی (۱۳۹۶) در مقاله‌ای با عنوان «اصل عدم تخصیص در نظام حقوق اساسی ایران با نگاهی به نظرها و رویه شورای نگهبان»، نفی اصل عدم تخصیص و پذیرش درآمد اختصاصی را مغایر اصول پنجاه و دوم و پنجاه و سوم قانون اساسی دانسته و عملکرد شورای نگهبان را در عدم ایراد به قوانین عادی به جهت نفی این اصل و برخی سیاست‌های کلی نظام مؤید درآمد اختصاصی مورد انتقاد قرار داده‌اند.

مقاله حاضر، با ردّ مطلق بودن اصل عدم تخصیص، برخلاف مقاله فوق، قواعد حقوقی حاکم بر به رسمیت شناختن درآمد اختصاصی را تحلیل می‌کند.

۱. تحلیل از منظر قانون اساسی

طبق تعریف مصرح در ماده (۱۴) قانون محاسبات عمومی کشور مصوب ۱۳۶۶، «درآمد اختصاصی عبارت است از درآمدهایی که به موجب قانون برای مصرف یا مصارف خاص در بودجه کل کشور تحت عنوان درآمد اختصاصی منظور می‌گردد»؛ لذا از شروط به رسمیت شناختن «درآمد اختصاصی» این است که در بودجه کشور به این عنوان پیش‌بینی شده باشد (باباجانی، ۱۳۸۳: ۱۶۹). هرچند اصطلاح «درآمد اختصاصی» در قانون اساسی نیامده است، در متن و روح قانون اساسی، دلالت‌هایی بر پذیرش آن دیده می‌شود. در این راستا، اصول دوم، چهارم، پنجاه و دوم، پنجاه و سوم،

هفتاد و پنجم و یکصد و بیست و هشتم قانون اساسی را که مرتبط با این مسئله هستند، به شرح ذیل تحلیل می‌کنیم.

۱-۱. تحلیل مسئله از حیث اصل دوم قانون اساسی: استفاده از تجارب پیشرفته بشری

استفاده از تجارب پیشرفته بشری از راه‌های تأمین اهداف نظام جمهوری اسلامی ایران است (بند «ب» اصل دوم). تجارب پیشرفته بشری در حوزه حقوق بودجه، در قالب اصول بودجه‌ریزی منعکس می‌شود. یکی از این اصول، جامعیت بودجه است (رنجبری و بادامچی، ۱۳۸۷: ۱۳۷) که از دلالت‌های این است که نباید درآمدهای عمومی به مصارف خاص، اختصاص یابد (Lienert, 2004: 131؛ امامی، ۱۳۸۴: ۱۰۶؛ فرزیب، ۱۳۸۷: ۴۰۴). از این دلالت، تعبیر به اصل عدم تخصیص می‌شود. منظور از اصل مذکور این است که هیچ درآمدی برای هزینه یا هزینه‌های خاصی تخصیص نیابد و هیچ هزینه‌ای از محل درآمدهای خاص تأمین و اعتبار نشود، بلکه باید همه درآمدهای دولت به خزانه واریز شود و همه اعتبارات مربوط به هزینه‌های دولت نیز از محل درآمدهای عمومی واریزی به خزانه تأمین و پرداخت شود (رستمی، ۱۳۹۵: ۲۳۶). براساس این اصل، دستگاه‌های اجرایی نباید درآمد اختصاصی داشته باشند و آن را به مصرف هزینه‌های خاص خود برسانند (عباسی، ۱۳۹۹: ۴۰).

از دلایل اصل جامعیت بودجه (اصل عدم تخصیص)، قبح اختلال در برنامه‌ریزی جامع است. توضیح اینکه اشکال اساسی در اجرا نکردن اصل عدم تخصیص این است که در صورت رواج این امر، هزینه‌های هر دستگاه و برنامه به‌طور مستقیم، تابعی از درآمدهای همان دستگاه و برنامه خواهد شد و برنامه‌ریزی جامع را دچار خدشه می‌کند و دیگر درآمدهای عمومی، معنا و محتوای خود را از دست خواهد داد (قلی‌زاده، ۱۳۹۱: ۶۱). فراوانی درآمدهای اختصاصی برنامه‌ریزی را مختل می‌کند؛ زیرا

دیگر منابع عمومی وجود نخواهد داشت یا به حدی کم می‌شود که امکان تخصیص در جهت اهداف برنامه‌ای را نخواهد داد (قادری، ۱۳۸۶: ۵۳). اکثر درآمدهای اختصاصی، صرف اعتبارات هزینه‌ای و بخش اندکی از آن صرف اعتبارات تملک دارایی سرمایه‌ای می‌شود (یارمحمدیان، ۱۴۰۱: ۴).

همان‌طور که در دلایل اصل عدم تخصیص بیان شد، هرچند برنامه‌ریزی جامع، مطلوب است؛ اختلال پذیرش درآمد اختصاصی محدود به مواردی است که به سبب افزایش درآمدهای اختصاصی، امکان تخصیص در جهت اهداف برنامه‌ای از بین برود یا بسیار محدود شود. در نتیجه، مبنای دلیل اصل عدم تخصیص، دلالت بر ردّ رواج گسترده درآمد اختصاصی دارد و پذیرش استثنایی یا غیرگسترده درآمد اختصاصی با مبنای اصل عدم تخصیص، منافاتی ندارد. با این منطق، می‌توان قانون لغو موارد مصرف قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن را در موارد معین مصوب ۱۳۷۶ مجلس موجه دانست. براساس این قانون، موارد مصرف همه وجوهی که از بابت درآمدهای موضوع مواد مختلف قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین مصوب ۱۳۷۳ مجلس و اصلاحات بعدی آن، به‌عنوان درآمد برای مصرف یا موارد خاص در بودجه کل کشور منظور می‌شد، لغو گردید و در تبصره این قانون مقرر شد که دولت می‌تواند متناسب با فعالیت‌های درآمدی دستگاه‌های ذی‌نفع، اعتبارات مناسبی را در لوایح بودجه سالیانه منظور کند. قانون اخیرالذکر، از حیث منع رواج گسترده درآمد اختصاصی، موجه به‌نظر می‌رسد.

دستگاه‌های اجرایی وصول‌کننده منابع عمومی، به لحاظ شدن درآمد اختصاصی برای خود تمایل دارند؛ زیرا با این امر، دریافت منابع آنها طبق ماده (۶۴) قانون محاسبات عمومی کشور مصوب ۱۳۶۶ با اصلاحات بعدی آن،^۱ وابستگی کمتری

۱. ماده ۶۴- اعتبارات مصوب از محل درآمدهای اختصاصی در حدود وصولی درآمدهای مربوط برای هزینه‌های جاری تا پایان فروردین

به فرایند و کمیته تخصیص^۱ خواهد یافت. مصارف از محل «درآمد اختصاصی» بدون ابلاغ تخصیص و در سقف درآمد وصولی مصوب، قابل تعهد و مصرف است (فاطمی زاده، بی تا: ۴). همچنین با لحاظ شدن درآمد اختصاصی، دستگاه می تواند از منابع بیشتری به عنوان اعتبارات خارج از شمول^۲ استفاده کند.

از سوی دیگر، دلایلی برای پذیرش درآمد اختصاصی، مطرح است. شایسته است یک سازمان دولتی منابع و درآمدهای وصول شده خود را، نزد خود حفظ کرده و برای فعالیت های خود به کار برد؛ چراکه این امر، اثربخش ترین شیوه برای بیشینه سازی درآمدها از چنین منابعی است. به ویژه اینکه این سازمان با نگهداری درآمدها نزد خود، برای پیش بینی واقع بینانه درآمدها در بودجه سالیانه و وصول مسئولانه درآمد و اطمینان از گردآوری تمام درآمدهای پیش بینی شده، انگیزه بیشتری پیدا می کند (لاینت، ۱۳۸۷: ۱۷۵). چه بسا بتوان از این جهات، قوانینی نظیر قانون وصول برخی

ماه و برای هزینه های عمرانی تا پایان تیرماه سال بعد، قابل تعهد و پرداخت می باشد و مانده وجوه اعتبارات از محل درآمد اختصاصی مصرف نشده هر سال، باید تا پایان فروردین ماه سال بعد به خزانه برگشت داده شود تا به حساب درآمد عمومی کشور منظور گردد. از حیث حقوقی و تنقیحی این بحث مطرح است که آیا ماده (۶۴) قانون محاسبات عمومی کشور، حکم ماده (۳۰) قانون برنامه و بودجه کشور را تخصیص می زند یا خیر.

بند «د» ماده (۲۸) قانون الحاق برخی مواد به قانون تنظیم بخشی از مقررات مالی دولت (۲) مصوب ۱۳۹۳/۱۲/۴ مجلس: اعتبارات هزینه ای و تملک دارایی های سرمایه ای و مالی و کمک ها و سایر اعتبارات و ردیف های مندرج در جداول قوانین بودجه سنواتی به شرح عناوین و ارقام جداول مذکور فقط در حدود وصولی درآمدها و سایر منابع عمومی به شرح عناوین و ارقام مندرج در جداول مربوط قوانین یادشده براساس مفاد موافقتنامه های متبادله دستگاه با سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور و در حدود ابلاغ و تخصیص اعتبار ازسوی سازمان مذکور، با رعایت سازوکار موضوع ماده (۳۰) قانون برنامه و بودجه مصوب ۱۳۵۱، قابل تعهد، پرداخت و هزینه است.

۱. ماده (۳۰) قانون برنامه و بودجه کشور مصوب ۱۳۵۱: کلیه اعتبارات جاری و عمرانی که در بودجه عمومی دولت به تصویب می رسد براساس گزارش های اجرایی بودجه و پیشرفت عملیات در دوره های معین شده توسط کمیته ای مرکب از نمایندگان وزارت دارایی و سازمان، تخصیص داده می شود. نحوه تخصیص اعتبارات فوق الذکر و دوره های آن به موجب آیین نامه ای خواهد بود که بنا به پیشنهاد وزارت دارایی و سازمان به تصویب هیئت وزیران می رسد.

۲. براساس جزء «۳» بند «ط» ماده (۲۸) قانون الحاق برخی مواد به قانون تنظیم بخشی از مقررات مالی دولت (۲) مصوب ۱۳۹۳/۱۲/۴ مجلس، حداکثر نیم درصد (۰/۵٪) از اعتبارات هزینه ای و اختصاصی تخصیص یافته بودجه عمومی دولت، حداکثر یک درصد (۱٪) از اعتبارات تملک دارایی های سرمایه ای تخصیص یافته بودجه عمومی دولت... با تأیید سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور و بدون الزام به رعایت قانون محاسبات عمومی کشور و سایر قوانین و مقررات عمومی کشور و با رعایت «قانون نحوه هزینه کردن اعتباراتی که به موجب قانون از رعایت قانون محاسبات عمومی و سایر مقررات عمومی دولت مستثنی هستند مصوب ۱۳۶۴» هزینه می شود.

از درآمدهای دولت و مصرف آن را در موارد معین مصوب ۱۳۶۹ (آزمایشی) و قانون (دائمی) مصوب ۱۳۷۳ مجلس موجه دانست.

در نتیجه تجارب پیشرفته بشری دلالت بر نفی پذیرش درآمد اختصاصی به صورت گسترده داشته و در مواردی که پذیرش درآمد اختصاصی به بیشینه سازی درآمدها یا پیش بینی واقع بینانه درآمدها و وصول مسئولانه درآمدها منجر شود، آن را توصیه می کند.

۲-۱. تحلیل مسئله از حیث اصل سوم قانون اساسی: منع تبعیض ناروا

همان طور که در بند قبل بیان شد، نتیجه پذیرش درآمد اختصاصی برای دستگاه (الف) و عدم پذیرش این نوع درآمد برای دستگاه (ب)، دسترسی سریع و مطمئن دستگاه (الف) به منابع می شود؛ حال آنکه دستگاه (ب) برای پرداخت، نیازمند تصویب در کمیته تخصیص است. تفاوت نهادن میان دو دستگاه از حیث دسترسی به درآمد اختصاصی، نیازمند توجیه است. تفاوت اساسی درآمدهای عمومی و اختصاصی این است که واریز وجه به خزانه در درآمدهای اختصاصی، برای دستگاه وصول کننده، ایجاد حق می کند، در حالی که در مورد درآمدهای عمومی، چنین حقی ایجاد نمی شود (بابایی، ۱۳۸۳: ۱۳۰).

طبق بند «۹» اصل سوم، رفع تبعیضات ناروا از وظایف دولت (حکومت) است. تبعیض، مفهوم مخالف برابری است و با توجه به رویکردهای سه گانه مفهومی به برابری، ایجاد و به رسمیت شناختن تبعیض مثبت، لازم بوده (ویژه و نجابت خواه، ۱۳۹۳: ۱۶۹-۱۶۷) و از اقتضائات عدالت است.

دلیل موجه سازی تبعیضات مندرج در قوانین عادی، روا بودن آن است که مستنبط و مستخرج از قانون اساسی است. ایجاد تبعیض میان درآمدهای عمومی و به رسمیت شناختن درآمدهای اختصاصی، باید با دلایل و توجیهات متقن از قانون

اساسی، صورت گیرد تا مصداق تبعیض ناروا و ممنوع نباشد. به علاوه، نباید جواز درآمد اختصاصی از اشخاص وصول کننده منابع عمومی، به صورت تبعیض آمیز و ناروا به رسمیت شناخته شود و صرفاً در مواردی که عملکرد شخص وصول کننده، به منافع پذیرش درآمد اختصاصی (که در بند قبل بیان شد) منجر نمی شود، نباید در قانون بودجه به عنوان درآمد اختصاصی درج شود و این امر، مستلزم پایش سالانه عملکرد آن اشخاص است.

۳-۱. تحلیل مسئله از حیث اصل چهارم قانون اساسی: موازین اسلامی حاکم بر تمامی قوانین

براساس اصل چهارم، همه قوانین و مقررات کشور باید براساس موازین اسلامی باشد. احکام اسلام ناظر بر درآمدهای دولت اسلامی، در برخی مصادیق، مستلزم پذیرش درآمد اختصاصی است. به عنوان نمونه، مصارف هشتگانه زکات، در آیه ۶۰ سوره توبه آمده است (مکارم شیرازی، ۱۳۶۱: ۱۴) که دلالت بر درآمد اختصاصی در نظام مالیه عمومی اسلام می کند.

سه دیدگاه در مورد مالکیت زکات وجود دارد: مالکیت امام نسبت به زکات، مالکیت دریافت کنندگان نسبت به زکات و مالکیت دریافت کنندگان نسبت به زکات همراه با تولیت و نظارت امام بر توزیع و مصرف زکات. دیدگاه سوم، به صواب نزدیک تر است (مزینانی، ۱۳۷۴: ۱۵۶-۱۱۷) و به همین جهت، طبق ماده (۳) قانون زکات مصوب ۱۳۹۰/۸/۸ مجلس، هرگونه اقدام در مورد زکات از قبیل جمع آوری و اولویت های مصرف آن، طبق نظر ولی فقیه انجام می شود. در هر حال و فارغ از دیدگاه های حاکم بر مالکیت زکات، آنچه به عنوان حکم خدا تشریع شده است، اصل وجوب زکات و این است که از سوی حاکم اسلامی، اخذ و در مصارف هشتگانه، مصرف شود (منتظری،

۱۳۶۷: ۶۸؛ مومن قمی، ۱۳۸۶: ۵۴۲). در نتیجه، موازین اسلامی در خصوص برخی از منابع نظیر زکات، متضمن وجوب پذیرش درآمد اختصاصی است.

۴-۱. تحلیل مسئله از حیث اصل پنجاه و دوم قانون اساسی: اصل سالیانه بودن بودجه و صلاحیت انحصاری دولت در تهیه لایحه بودجه

طبق اصل پنجاه و دوم قانون اساسی، بودجه سالیانه کل کشور، به ترتیب مقرر در قانون، از سوی دولت تهیه و برای رسیدگی و تصویب، تقدیم مجلس می شود. این اصل از جهات زیر در این تحقیق، مطمح نظر است.

با توجه به اصل سالیانه بودن بودجه موضوع اصل پنجاه و دوم، نمی توان پیش از آغاز سال مالی و جدای از بودجه سالیانه برای منابع، مصرفی خاص را تعیین کرد (حسینی و فاتحی زاده، ۱۳۹۴: ۳۰۵؛ نیکونهاد و قارلقی، ۱۳۹۶: ۱۱۶). از قیود تعریف درآمد اختصاصی این است که در بودجه کل کشور به عنوان درآمد اختصاصی منظور شود؛ لذا پذیرش درآمد اختصاصی با اصل سالیانه بودن بودجه منافات ندارد؛ زیرا تا زمانی که درآمدی به عنوان درآمد اختصاصی در قانون بودجه سالیانه نیاید، مفهوماً درآمد اختصاصی نخواهد بود.

در نظر گرفتن محدودیت هایی که با تصویب قوانین مختلف و جدای از لایحه بودجه، بر مفاد بودجه اعمال می شود، صلاحیت دولت را در ابتکار عمل برای ارائه لایحه بودجه موضوع اصل پنجاه و دوم مخدوش می کند. همچنین با توجه به صدر اصل پنجاه و دوم که مقرر می کند: «بودجه سالانه کل کشور، به ترتیبی که در قانون مقرر می شود، از طرف دولت، تهیه می شود، بودجه، منتسب به دولت بوده و باید بودجه همه دستگاه ها از طریق دولت به مجلس ارائه شود (فراہانی و همکاران، ۱۴۰۰: ۱۳۲-۱۳۱). با تعیین تکلیف کردن بخشی از بودجه قبل از سال مالی و در

قالب قوانینی خارج از بودجه سالیانه، این نتیجه حاصل می‌شود که دولت، بودجه کل کشور را تهیه و تنظیم نکرده است (حسینی و فاتحی‌زاده، ۱۳۹۴: ۳۰۶؛ نیکونهاد و قارلقی، ۱۳۹۶: ۱۱۷-۱۱۶). این ادعا، محل ایراد است؛ زیرا ابتکار عمل دولت در تهیه لایحه بودجه کل کشور، محدود به رعایت ترتیبات قانونی است (مشمول بر اصول دوم و چهارم که بیان شد و اصل هفتادوپنجم که توضیح آن خواهد آمد) که می‌بایست یا می‌تواند، متضمن پذیرش درآمد اختصاصی باشد. از این رو تلقی اینکه صلاحیت دولت در تهیه لایحه بودجه، مطلق بوده و سایر اصول قانون اساسی این صلاحیت را تحدید نمی‌کند، ناصواب است؛ چه اینکه اصل چهارم بر عدم امکان نقض محل هزینه کرد زکات به عنوان یکی از منابع عمومی دلالت می‌کند و این امر به معنای لزوم طراحی درآمد اختصاصی برای برخی هزینه‌های عمومی است. به علاوه، براساس مذاکرات خبرگان قانون اساسی، دلیل تصریح بر عبارت «توسط دولت تهیه»، تصریح بر تکلیف نهایی دولت نسبت به تهیه بودجه کل کشور بوده است.^۱

۱. شما می‌گویید بودجه مقامات قضایی را خودشان تهیه می‌کنند، اما اینکه بخواهند مستقیماً به مجلس بدهند، دستگاه اجرایی باید منابع درآمد و هزینه را مقایسه کند و بعد ببیند این بودجه‌ای را که به مجلس می‌برد، هماهنگ است یا خیر... اگر نظر شما نمایندگان مجلس خبرگان قانون اساسی این باشد که قوه قضائیه، خودش بودجه‌اش را تدوین و به مجلس ارائه کند را بپذیریم، چون دستگاه قضایی فقط هزینه دارد و درآمدی کسب نمی‌کند، در این صورت، مجلس باید بگردد دنبال منابع درآمدی قوه قضائیه؛ و این روش، با هیچ نوع قانون بودجه‌بندی در دنیا مطابق نیست (اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، ۱۳۶۴: ۱۴۱۷). چون در صدر اصل گفته است که «به ترتیبی که در قانون مقرر می‌شود» لذا قانون مصوب مجلس می‌تواند درخصوص اینکه بودجه قوه قضائیه مستقیماً و مستقلاً به مجلس تقدیم گردد یا خیر، تعیین تکلیف نماید (همان: ۱۴۱۹). اگر نمایندگان دقت داشته باشند، لایحه بودجه، با تمام لواحق فرق دارد؛ زیرا لایحه بودجه، معمولاً دو یا سه ماه در کمیسیون مجلس به تفصیل، با تماس با نمایندگان کمیسیون‌های گوناگون، رسیدگی می‌شود و دست نمایندگان مجلس، کاملاً باز است. برای رفع اشکال این اصل و از آنجا که ذکر کلمه «از طرف دولت» هیچ ضرورتی ندارد، می‌توانیم بنویسیم «بودجه سالانه کل کشور به ترتیبی که در قانون مقرر می‌شود تهیه و برای رسیدگی و تصویب به مجلس شورای ملی تسلیم می‌شود» (همان: ۱۴۲۰). اگر عبارت «از طرف دولت» را حذف کنید، دولت را از یک مسئولیت بزرگی معاف کرده‌اید؛ زیرا با تمام شدن سال، اگر به دولت گفته شود که چرا بودجه‌ات را نیاوردید، در جواب می‌گوید، تکلیفی نداشتم. یک وظیفه مهم دولت این است که بودجه را به مجلس ببرد (همان: ۱۴۲۱).

۵-۱. تحلیل مسئله از حیث اصل پنجاه و سوم قانون اساسی: تمرکز دریافت‌های دولت در خزانه

طبق اصل پنجاه و سوم، همه دریافت‌های دولت در حساب‌های خزانه‌داری کل متمرکز می‌شود و همه پرداخت‌ها در حدود اعتبارات مصوب (یعنی ارقام هزینه‌ای بودجه) به موجب قانون انجام می‌گیرد. تدوین‌کنندگان قانون اساسی از اصطلاح «تمرکز» استفاده کرده‌اند و نه «واریز». برخی مدعی‌اند که با توجه به تفاوت معنایی این دو کلمه با یکدیگر، هدف از صدر این اصل، تنها واریز دریافت‌های دولت و سپس برگشت معادل یا درصدی از آن به خود دستگاه‌ها نیست؛ لذا رویکرد شورای نگهبان به هنگام اظهار نظر در خصوص مصوبات مجلس با فلسفه تصویب اصل پنجاه و سوم قانون اساسی سازگار نیست (نیکونهاد و قارلقی، ۱۳۹۶: ۱۲۱). تکیه این ادعا بر مفهوم «متمرکز» (مصرح در اصل پنجاه و سوم) است که برداشت مزبور، با تعاریف واژه‌شناسانه تطابق ندارد؛ زیرا معنای متمرکز، جمع‌شده در یکجا است (دهخدا، ۱۳۷۷: ۲۰۲۲۱؛ معین، ۱۳۷۵: ۳۸۳۶) و جمع شدن در یکجا، لزوماً به معنای استمرار جمع بودن در آنجا نیست؛ لذا این امر با پذیرش درآمد اختصاصی منافاتی ندارد.

۶-۱. تحلیل مسئله از حیث اصل هفتاد و پنجم قانون اساسی: جواز افزایش هزینه‌های عمومی از طریق طرح نمایندگان در صورت تعیین محل تأمین بار مالی

طبق اصل هفتاد و پنجم، طرح‌های قانونی و پیشنهادها و اصلاحاتی که نمایندگان در خصوص لوایح قانونی عنوان می‌کنند و به تقلیل درآمد عمومی یا افزایش هزینه عمومی می‌انجامد، در صورتی قابل طرح در مجلس است که طریق جبران کاهش درآمد یا تأمین هزینه جدید نیز معلوم شده باشد. فارغ از اینکه محدودیت مجلس در اصلاح لوایح دولت، صرفاً به این اصل محدود است یا خیر (ابریشمی‌راد و نظریان، ۱۳۹۸)، ابتکار

قانونگذاری نمایندگان را به قیود مندرج در آن اصل می‌کند (حسینی، فاتحی‌زاده و تهرانی، ۱۳۹۱؛ جلالی و تنگستانی، ۱۳۹۳؛ رستمی و مرندي، ۱۳۹۵). در مواردی که نمایندگان مجلس، محل تأمین بار مالی پیشنهاد تقنینی خود را تعیین کنند، به قانونگذاری مجاز هستند و اطلاق این امر بر پذیرش اجازه وضع درآمد اختصاصی دلالت می‌کند. توضیح اینکه نتیجه قهری تعیین محل تأمین بار مالی طرح یا پیشنهاد نمایندگان مجلس، اختصاص تمام یا بخشی از یک درآمد به یک هزینه مشخص است و این امر به معنای خلق درآمد اختصاصی است. به بیان دیگر، شرط مقرر در اصل هفتادوپنجم، به درآمد اختصاصی منجر می‌شود. به عنوان نمونه شورای نگهبان در نظر شماره ۹۳/۱۰/۳۱۸۰ مورخ ۱۳۹۳/۱۰/۱۱ خود، در خصوص ماده (۱۳)^۱ طرح حمایت از آمران به معروف و ناهیان از منکر مصوب ۱۳۹۳/۹/۱۸ مجلس، اعلام داشت که پرداخت دیه از محل مذکور در این ماده، از آنجاکه به افزایش هزینه‌های عمومی می‌انجامد، مغایر اصل هفتادوپنجم است. مجلس در جهت رفع این ایراد، در مصوبه اصلاحی مورخ ۱۳۹۴/۱/۲۳ خود مقرر داشت در مواردی که نسبت به آمر به معروف و ناهی از منکر جنایتی واقع شود و جانی شناسایی نشود یا در صورت شناسایی به دلیل عدم تمکن مالی ناتوان از پرداخت دیه در مهلت مقرر باشد، در صورت تقاضای دیه از سوی مجنی‌علیه یا اولیای دم حسب مورد، پس از صدور حکم قطعی از سوی مرجع صالح قضایی، دیه از محل تبصره ماده (۹) این قانون^۲ پرداخت شود.

۱. ماده ۱۳- در مواردی که نسبت به آمر به معروف و ناهی از منکر جنایتی واقع شود و جانی شناسایی نشود و یا در صورتی شناسایی به دلیل عدم تمکن مالی ناتوان از پرداخت دیه در مهلت مقرر باشد، در صورت تقاضای دیه از سوی مجنی‌علیه یا اولیای دم حسب مورد، دیه از محل ماده (۱۰) قانون بیمه اجباری مسئولیت مدنی دارندگان وسایل نقلیه موتوری در مقابل شخص ثالث مصوب ۱۳۴۷/۱۰/۲۳ و اصلاحات بعدی آن پرداخت می‌شود.

۲. ماده ۹- اشخاص حقیقی یا حقوقی حق ندارند در برابر اجرای امر به معروف و نهی از منکر مانع ایجاد کنند. ایجاد هر نوع مانع و مزاحمت که به موجب قانون جرم شناخته شده است؛ علاوه بر مجازات مقرر، موجب محکومیت به حبس تعزیری یا جزای نقدی درجه هفت می‌گردد. در مورد اشخاص حقوقی، افرادی که با سوءاستفاده از قدرت یا اختیارات قانونی و اداری از طریق تهدید،

در نتیجه، درآمدهای موضوع تبصره ماده (۹) این قانون برای تأمین هزینه شخصی تعیین شده است.

۷-۱. تحلیل مسئله از حیث اصل یکصد و بیست و ششم قانون اساسی: مسئولیت

مستقیم رئیس‌جمهور در امور برنامه و بودجه کشور

طبق اصل یکصد و بیست و ششم، رئیس‌جمهور مسئولیت امور برنامه و بودجه کشور را مستقیماً برعهده دارد و می‌تواند اداره آن را به‌عهده دیگری گذارد. برخی مدعی‌اند که با بی‌اعتنایی به اصل عدم تخصیص، قدرت برنامه‌ریزی دولت به‌مثابه مغز متفکر اداره کشور، سلب شده و لوث مسئولیت و عدم پاسخگویی مجری بودجه را در پی خواهد داشت (نیکونهاد و قارلقی، ۱۳۹۶: ۱۱۵). این ادعا، مغالطه‌گونه است؛ زیرا صلاحیت برنامه‌ریزی دولت و رئیس‌جمهور، در چارچوب قوانین به رسمیت شناخته شده است (تهرانی و راجی، ۱۳۹۲: ۷) و بر همین اساس، حدود مسئولیت و پاسخگویی دولت، تعیین شده است و این‌گونه نیست که دولت فراتر از اختیارات خود، مسئول و پاسخگو باشد. مفاد اصول هشتاد و هشتم، یکصد و بیست و دوم و یکصد و سی و هفتم قانون اساسی بر این امر تصریح دارند و اصل یکصد و بیست و ششم نیز محدود بودن صلاحیت انحصاری دولت در تهیه بودجه کل کشور را به‌ترتیب مقرر در قانون (و نه به هر ترتیبی که دولت، صلاح بداند) نفی نمی‌کند.

قانون اساسی یک کل و مجموعه به هم پیوسته (منظومه) است، به‌طوری‌که هر یک از اصول قانون اساسی، پیوند متقابل با این مجموعه دارد و در همه قلمروهای قانون

⬅️
اخطار، توبیخ، کسر حقوق یا مزایا، انفصال موقت یا دائم، تغییر محل خدمت، تنزل مقام، لغو مجوز فعالیت، محرومیت از سایر حقوق و امتیازات، مانع اقامه امر به معروف و نهی از منکر شوند؛ علاوه بر محکومیت اداری به موجب قانون رسیدگی به تخلفات اداری، حسب مورد به مجازات بند «پ» ماده (۲۰) قانون مجازات اسلامی محکوم می‌شوند.

تبصره- وجوه حاصل از اجرای این ماده پس از واریز به خزانه کل کشور با پیش‌بینی در بودجه سالانه صد درصد (۱۰۰٪) در اختیار ستاد قرار می‌گیرد.

اساسی اعم از سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی، این پیوستگی مشاهده می‌شود (پيله‌فروش، ۱۳۹۴: ۶). از آنجا که «قانون» مصرح در صدر اصل پنجاه و دوم، شامل اصول قانون اساسی و قوانین ناشی از آن است (اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، ۱۳۶۴: ۴۱۰) و نظر به اینکه اصل هفتاد و پنجم قانون اساسی متضمن پذیرش درآمد اختصاصی است (که توضیحات آن بیان شد)، نفی اصل عدم تخصیص و پذیرش کلیت درآمد اختصاصی، منافاتی با قدرت برنامه‌ریزی و مسئولیت و پاسخگویی دولت ندارد. به علاوه، دلیل اصلی الحاق مفاد اصل یکصد و بیست و ششم در بازنگری سال ۱۳۶۸ قانون اساسی و روح حاکم بر این اصل، نفی جواز تشکیل وزارت برنامه و بودجه بوده است؛ نه اینکه رئیس‌جمهور فراتر از قانون یا هم‌عرض مجلس به اقدام‌های تقنینی در امور برنامه و بودجه کشور مجاز باشد.

۲. تحلیل از منظر سیاست‌های کلی نظام

سیاست‌های کلی نظام، چارچوب‌ها را برای وضع قانون و اجرای آن از سوی قوای حکومتی مشخص می‌کند؛ لذا قوا و نهادهای حکومتی به اقدام در جهت تحقق آنها موظف هستند (اسماعیلی و طحان‌نظیف، ۱۳۸۷: ۱۲۴). نهاد حقوقی سیاست‌های کلی نظام، جایگاه و اهمیت بسیاری در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران دارد و ابزاری است که از طریق آن، اهداف آرمانی نظام به مرحله اجرا نزدیک‌تر شده و اصول قانون اساسی نیز از انعطاف و همخوانی بیشتری با شرایط متغیر برخوردار می‌شود (غلامی و بهادری جهرمی، ۱۳۹۲: ۶۴). طبق مواد (۵) و (۶) آیین‌نامه نظارت بر حسن اجرای سیاست‌های کلی نظام مصوب ۱۴۰۲ مقام معظم رهبری، قوانین و مقررات حسب مورد باید در چارچوب سیاست‌های کلی تنظیم شود و یا نباید مغایر سیاست‌های کلی باشد. در نتیجه، سیاست‌های کلی نظام، هنجار حقوقی فراتر از

قوانین عادی (مصوب مجلس) است. قوانین عادی، از جمله قانون بودجه، باید براساس (طبق یا عدم مغایرت) این سیاست‌های کلی تصویب شود.^۱

اجرای احکام ذیل که در سیاست‌های کلی بر آنها تصریح شده است، متضمن و مستلزم به رسمیت شناختن درآمد اختصاصی است:

۱. جزء (۲-۲) بند «د» سیاست‌های کلی اجرای اصل چهل و چهارم قانون اساسی ابلاغی ۱۳۸۴/۳/۱ مقام معظم رهبری، حکم به اختصاص ۳۰ درصد از درآمدهای حاصل از واگذاری به تعاونی‌های فراگیر ملی به منظور فقرزدایی، داده است.

۲. بند «۲۲» سیاست‌های کلی برنامه پنجم ابلاغی ۱۳۸۷/۱۰/۲۱ مقام معظم رهبری، حکم به واریز سالیانه حداقل ۲۰ درصد از منابع حاصل از صادرات نفت و گاز و فراورده‌های نفتی به صندوق توسعه ملی و ارائه تسهیلات از منابع این صندوق به بخش‌های خصوصی، تعاونی و عمومی غیردولتی با هدف تولید و توسعه سرمایه‌گذاری در داخل و خارج کشور با در نظر گرفتن شرایط رقابتی و بازدهی مناسب اقتصادی، داده است.

۳. بند «۱۸» سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی ابلاغی ۱۳۹۲/۱۱/۳۰ مقام معظم رهبری، حکم به افزایش سالیانه سهم صندوق توسعه ملی از منابع حاصل از صادرات نفت و گاز تا قطع وابستگی بودجه به نفت داده است.

۴. بند «۱۰» سیاست‌های کلی برنامه ششم توسعه ابلاغی ۱۳۹۴/۴/۹ مقام

۱. در خصوص اصل انطباق، این سؤال مطرح است که قانون دانی باید مطابق با قانون عالی باشد یا به‌صرف عدم مغایرت، اصل انطباق رعایت شده است. در قانون اساسی هر دو رویکرد در تعبیر اصول (۴، ۷۲، ۹۱، ۹۴ و ۹۶) دیده می‌شود و دکترین نیز دچار تشتت است (قاضی، ۱۳۸۴: ۴۷ و ۵۰). در این مورد باید دید آیا قانون عالی به‌صورت جامع و مانع تدوین شده است و برای تمامی مسائل، جواب دارد که در این صورت مطابقت ملاک است؛ زیرا قانون عالی از بیان هیچ‌چیز، فروگذار نکرده است. البته در این وضعیت، عدم مغایرت نیز به معنای مطابقت خواهد بود؛ زیرا همین که مغایرتی با قانون جامع و مانع عالی وجود نداشته باشد، یعنی مطابقت وجود دارد. در صورتی که قانون عالی را واجد ویژگی «جامعیت و مانعیت» ندانیم، تکیه بر تطابق قانون دانی با قانون عالی، فاقد توجیه است (برزگر خسروی، ۱۳۹۷).

معظم رهبری، بر دائمی شدن اساسنامه صندوق توسعه ملی با تنفیذ اساسنامه موجود و واریز سالیانه ۳۰ درصد از منابع حاصل از صادرات نفت و میعانات گازی و خالص صادرات گاز به صندوق توسعه ملی و افزایش حداقل ۲ واحد درصد سالیانه به آن، تصریح کرده است.

همچنین بند «۵۲» سیاست‌های کلی برنامه ششم، حکم به افزایش توان دفاعی در تراز قدرت منطقه‌ای در جهت تأمین منافع و امنیت ملی با تخصیص حداقل ۵ درصد بودجه عمومی کشور برای بنیه دفاعی کرده است.

۵. بند «۲۳» سیاست‌های کلی برنامه پنج‌ساله هفتم ابلاغی ۱۴۰۱/۶/۲۰ مقام معظم رهبری، بر تقویت بنیه دفاعی به‌منظور ارتقای بازدارندگی و اکتساب فناوری‌های اقتدارآفرین مورد نیاز صنایع دفاعی و امنیتی با تأکید بر خودکفایی کشور در سامانه‌ها، تجهیزات و خدمات اولویت‌دار با تخصیص حداقل ۵ درصد بودجه عمومی کشور، تصریح کرده است.

همچنین جزء «۶» بند «۲۶» سیاست‌های کلی برنامه هفتم، حکم به تقویت و تثبیت سهم قوه قضائیه از منابع بودجه عمومی دولت (نک: بامتی و برزگر خسروی، ۱۴۰۲) و تأمین نیازهای مالی و استخدامی قوه قضائیه، داده است.

۳. تحلیل از منظر رویه و نظر شورای نگهبان

شورای نگهبان به‌عنوان مرجع رسمی تفسیر قانون اساسی، مصوبات مجلس را یا مغایر قانون اساسی می‌داند یا مغایر قانون اساسی تشخیص نمی‌دهد. درخصوص پذیرش یا عدم پذیرش درآمد اختصاصی، عملکرد شورای نگهبان از دو حیث سلبی (مواردی که شورای نگهبان، درآمد اختصاصی در مصوبات مجلس را نپذیرفته است) و ایجابی (مواردی که شورای نگهبان، درآمد اختصاصی در مصوبات مجلس را پذیرفته است)، به

شرح ذیل است. درعین حال، تحلیل جامع و مانع نظر شورای نگهبان در این موضوع، خود به تنهایی نیازمند مقاله مستقل دیگری است که در این مجال نمی گنجد. به طور خلاصه، با تحلیل موارد سلبی و ایجابی نظر شورا در کنار یکدیگر، به نظر می رسد که این شورا در خصوص پذیرش یا عدم پذیرش درآمد اختصاصی، فاقد رویه ثابتی است؛ زیرا عملکردهای متفاوتی را به شرح جدول زیر از خود نشان داده است.

جدول ۱. عملکرد شورای نگهبان از جهت پذیرش یا رد درآمد اختصاصی

تاریخ	نتیجه عملکرد شورای نگهبان	مستند
۱۳۶۵	پذیرش اصل درآمد اختصاصی به شرط تصویب در قانون بودجه	لایحه استفاده از درآمدهای اختصاصی وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی مصوب مجلس ۱۳۶۵/۴/۲۵
۱۳۶۵	رد اصل درآمد اختصاصی	طرح قانونی فروش خدمات کامپیوتری، فنی و انتشاراتی و برگزاری دوره های تخصصی مصوب مجلس ۱۳۶۵/۱۰/۲
۱۳۶۶	پذیرش اصل درآمد اختصاصی به صورت موقت برای مدت سه سال	ماده (۱۴) قانون محاسبات عمومی کشور مصوب ۱۳۶۶
۱۳۶۷	پذیرش ضمنی اصل درآمد اختصاصی به صورت دائمی	بند «۸» ماده (۱) قانون تشکیلات و وظایف وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی
۱۳۶۹	پذیرش اصل درآمد اختصاصی به صورت آزمایشی (تا پایان برنامه اول توسعه)	ماده (۷۱) قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین
۱۳۷۳	پذیرش اصل درآمد اختصاصی به صورت دائمی	ماده (۹۲) قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین
۱۳۷۶	پذیرش نفی درآمد اختصاصی	قانون لغو موارد مصرف قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین
۱۳۸۰	پذیرش اصل درآمد اختصاصی به صورت آزمایشی (برای مدت چهار سال)	قانون تنظیم بخشی از مقررات مالی دولت
۱۳۸۴	پذیرش اصل درآمد اختصاصی به صورت دائمی	قانون الحاق موادی به قانون تنظیم بخشی از مقررات مالی دولت (۱)
۱۳۹۳	پذیرش اصل درآمد اختصاصی به صورت دائمی	قانون الحاق موادی به قانون تنظیم بخشی از مقررات مالی دولت (۲)

تاریخ	نتیجه عملکرد شورای نگهبان	مستند
۱۳۹۸	ردّ اصل درآمد اختصاصی مگر با اختیار دولت	ماده (۱) طرح تنظیم برخی از مقررات مالی، اداری و پشتیبانی وزارت آموزش و پرورش مصوب ۱۳۹۸/۷/۲۱
۱۳۹۹	پذیرش اصل درآمد اختصاصی به صورت دائمی	تبصره «۳» ماده (۲) قانون تنظیم برخی از مقررات مالی، اداری و پشتیبانی وزارت آموزش و پرورش
۱۳۹۹	پذیرش اصل درآمد اختصاصی براساس لایحه دولت	جزء «۳» بند «ب» ماده (۴) قانون اهداف، وظایف و اختیارات وزارت ورزش و جوانان
۱۳۹۹	ردّ اصل درآمد اختصاصی مگر با اختیار دولت	فصل نهم (مواد ۴۱ تا ۵۲) لایحه مالیات بر ارزش افزوده مصوب ۱۳۹۹/۴/۲۲ مجلس
۱۴۰۰	پذیرش اصل درآمد اختصاصی به صورت دائمی	تبصره «۳» ماده واحده قانون نحوه کمک‌های اشخاص حقیقی و حقوقی به سازمان آموزش فنی و حرفه‌ای کشور
۱۴۰۲	پذیرش اصل درآمد اختصاصی به صورت دائمی	ماده (۳۸) قانون شوراهای حل اختلاف

مأخذ: یافته‌های تحقیق.

۳-۱. تحلیل سلبی رویه و نظر شورای نگهبان: ایرادهای شورای نگهبان به مصوبات مجلس شورای نگهبان در نظر شماره ۷۴۳۹ مورخ ۱۳۶۵/۱۰/۱۱ خود در مورد طرح قانونی فروش خدمات کامپیوتری، فنی و انتشاراتی و برگزاری دوره‌های تخصصی مصوب ۱۳۶۵/۱۰/۲ مجلس، اعلام داشت که تبصره «۱» مصوبه مجلس، ایراد دارد؛ زیرا اختصاص درآمد خاص به مورد خاص (یعنی درآمد اختصاصی) با مفهوم بودجه و در نتیجه با اصل پنجاه و دوم قانون اساسی مغایرت دارد. تبصره «۱» مزبور اشعار می‌داشت که همه ساله اعتباری معادل ۵۰ درصد مجموع درآمدهای هر دستگاه از این بابت در قانون بودجه در ردیف مربوطه همان دستگاه تحت عنوان درآمد حاصل از فروش خدمات با احتساب هزینه‌های مربوط به عنوان «کمک» منظور و مصرف آن منحصراً تابع آیین‌نامه‌ای خواهد بود که حداکثر ظرف مدت سه ماه از تاریخ تصویب

این قانون توسط وزارتخانه‌های برنامه و بودجه و امور اقتصادی و دارایی تهیه و به تصویب هیئت وزیران خواهد رسید.

همان‌طور که در تحلیل اصول قانون اساسی بیان شد، به نظر می‌رسد که این نظر، محل خدشه باشد. در عین حال، مجلس برای رفع ایراد شورای نگهبان، درآمد اختصاصی تبصره «۱» را به درآمد عمومی تبدیل کرد. شورای نگهبان در نظر شماره ۶۳۵۷ مورخ ۱۳۶۵/۴/۲۵ خود در خصوص لایحه استفاده از درآمدهای اختصاصی وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی مصوب ۱۳۶۵/۴/۲۵ مجلس اعلام داشت که «ماده واحد مربوط به استفاده از درآمدهای اختصاصی وزارت بهداشت و درمان و آموزش پزشکی، با اصل پنجاه و سوم قانون اساسی مغایرت دارد. در صورتی که جهت استفاده از خدمات پزشکان مقرر شود پزشکان و پرستاران و مسئولان خدمات بیمارستان‌های دولتی در غیر وقت اداری و با تعیین سقف کار در وقت اداری در بیمارستان‌های دولتی در غیر وقت اداری و با تعیین سقف کار در وقت اداری در بیمارستان‌ها مجاز به انجام خدمات درمانی باشند و در تعیین دستمزد آنها با کمیسیون فنی مذکور باشد، اشکالی ندارد. تذکراً چنانچه در بودجه پرداخت درآمدهای اختصاصی موضوع ماده واحد پیش‌بینی شده است قانوناً باید پرداخت شود و عدم تصویب ماده واحد مانع از پرداخت آن نیست». در این مصوبه مقرر شده بود که درآمدهای اختصاصی موضوع لایحه قانونی نحوه اداره واحدهای بهداشتی و درمانی و آموزشی وزارت بهداشتی و بهزیستی مصوب ۱۳۵۸/۱۰/۱۲ شورای انقلاب از شمول مقررات تبصره «۳۸» قانون بودجه سال ۱۳۵۹^۱ مستثنا است. مصوبه نهایی مجلس به منظور رفع ایراد شورای نگهبان به این شرح اصلاح شد که درآمدهای اختصاصی موضوع لایحه قانونی نحوه اداره واحدهای

۱. تبصره ۳۸- درآمدهای اختصاصی که مجوز ایجاد و یا مصرف آن، بعد از تاریخ تصویب لایحه قانونی راجع به درآمدهای اختصاصی مصوب ۱۳۵۸/۹/۱۴ اخذ شده است، نیز مشمول مقررات قانون مزبور خواهد بود.

بهداشتی، درمانی و آموزشی وزارت بهداشتی و بهزیستی مصوب ۱۳۵۸/۱۰/۱۲ شورای انقلاب، همه‌ساله در ردیف‌های جداگانه‌ای (درآمدها و هزینه‌ها) ضمن لایحه بودجه کل کشور، منظور و به تصویب مجلس خواهد رسید. این اقدام مجلس، با مفهوم درآمد اختصاصی موافق بوده و مغایرتی با قانون اساسی ندارد؛ زیرا باید این نوع درآمد، در بودجه به این عنوان لحاظ (تهیه و تصویب) شود.

در برخی موارد، شورای نگهبان مصوبات مختلفی را که ناظر بر تهاثر قانونی مطالبات و بدهی‌های دولت بوده، تأیید کرده است که از جمله جدیدترین آنها می‌توان به مواد مختلف قانون رفع موانع تولید و رقابت‌پذیر و ارتقای نظام مالی کشور مصوب ۱۳۹۴/۲/۱ مجلس شورای اسلامی به‌خصوص ماده (۲) آن اشاره کرد.

شورای نگهبان ماده (۱) طرح تنظیم برخی از مقررات مالی، اداری و پشتیبانی وزارت آموزش و پرورش مصوب ۱۳۹۸/۷/۲۱ مجلس مبنی بر اختصاص ۱ درصد از درآمد شرکت‌ها و بانک‌های دولتی و مؤسسه‌های انتفاعی وابسته به دولت در قانون بودجه سنواتی به توسعه عدالت آموزشی، بهبود معیشت فرهنگیان، تأمین سرانه آموزش و پرورش و پرداخت مطالبات فرهنگیان را به جهت تحدید صلاحیت دولت در تهیه و تدوین لایحه بودجه، مغایر اصل پنجاه و دوم قانون اساسی دانست (جزء «۱» بند «۱» نظر شماره ۱۳۲۵۱/۱۰۲/۹۸ مورخ ۱۳۹۸/۸/۶ شورای نگهبان). مجلس برای رفع این ایراد، دولت را به پذیرش درآمد اختصاصی مزبور مجاز کرد. مشابه همین ایراد درخصوص ذیل فراز اول تبصره «۳» و فراز آخر تبصره «۳» ماده (۲) مصوبه مزبور^۱ مطرح شد (جزء‌های «۶» و «۷» بند «۲» نظر مزبور). مجلس برای رفع

۱. تبصره ۳- منابع حاصل از اجرای این ماده پس از واریز به حساب خزانه معین استان به‌عنوان درآمد اختصاصی در بودجه‌های سنواتی درج و براساس مصوبه شورای آموزش و پرورش مربوطه پس از مبادله موافقت‌نامه صرف طرح‌های تملک دارایی‌های سرمایه‌ای آموزش و پرورش می‌شود.

هرگونه مصرف این وجوه برای اعتبارات هزینه‌ای ممنوع است. سی درصد (۳۰٪) از درآمد حاصله در اختیار واحد مربوطه (حسب

این ایرادها، صرفاً فراز آخر تبصره «۳» ماده (۲) را حذف کرد و مفاد فراز اول تبصره «۳» مبنی بر پذیرش درآمد اختصاصی باقی ماند. به نظر می‌رسد شورای نگهبان در تطبیق مصوبه اصلاحی مجلس و ایراد خود، به جهت دو وجه داشتن ایراد جزء «۶» بند «۲» نظر خود، دقت کافی را از حیث وجه دوم (مبنی بر ایراد داشتن پذیرش درآمد اختصاصی) به خرج نداده باشد.

شورای نگهبان فصل نهم (مواد ۴۱ تا ۵۲) لایحه مالیات بر ارزش افزوده مصوب ۱۳۹۹/۴/۲۲ مجلس مشتمل بر پیش‌بینی نحوه تخصیص منابع حاصل از محل مالیات بر ارزش افزوده را برای تحدید صلاحیت دولت در تهیه لایحه بودجه، مغایر اصل پنجاه و دوم قانون اساسی شناخت (بند «۱۷» نظر شماره ۹۹/۱۰۲/۱۹۱۰۶ مورخ ۹۹/۵/۲۰). مشابه این ایراد در جزء «۱» بند «۳۴» نظر شماره ۹۹/۱۰۲/۲۰۶۶۷ مورخ ۱۳۹۹/۹/۱ شورای نگهبان در خصوص لایحه اصلاح قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز مصوب ۱۳۹۹/۸/۵ مجلس و در جزء «۳» بند «۴۷» نظر شماره ۱۰۲/۲۴۹۳۸ مورخ ۱۴۰۰/۲/۴ شورای نگهبان در مورد طرح جوانی جمعیت و حمایت از خانواده مصوب ۱۳۹۹/۱۲/۲۶ مجلس تکرار شده است.

۳-۲. تحلیل ایجابی رویه و نظر شورای نگهبان: درآمد اختصاصی از منظر قوانین مصوب مجلس
قوانین متعددی مشتمل بر احکامی متضمن لزوم منظور کردن درآمدهایی به عنوان درآمد اختصاصی در بودجه هستند (یارمحمدیان، ۱۴۰۱: ۱۰-۷، ۱۳ و ۱۶-۱۵) که در ادامه برخی از آنها بیان می‌شود:

مورد، بیست درصد (۲۰٪) در اختیار اداره آموزش و پرورش ناحیه یا منطقه مربوطه، سی درصد (۳۰٪) در اختیار اداره آموزش و پرورش استان، ده درصد (۱۰٪) به تشخیص وزارت آموزش و پرورش جهت اختصاص به توسعه و تجهیز دانشگاه فرهنگیان، قانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، انجمن اولیا و مربیان و سایر سازمان‌های تابعه آموزش و پرورش و باقی‌مانده در اختیار وزارت آموزش و پرورش قرار می‌گیرد تا در جهت ارتقای کیفیت آموزش و پرورش و توسعه عدالت آموزشی هزینه شود.

در اجرای جزء (۲-۲) بند «د» سیاست‌های کلی اصل چهل و چهارم قانون اساسی، بند «۲» ماده (۱۹) قانون اجرای این سیاست‌ها، حکم به اختصاص ۳۰ درصد از درآمدهای حاصل از واگذاری به تعاونی‌های فراگیر ملی به منظور فقرزدایی، شامل تخفیف‌های موضوع ماده (۳۴) این قانون داده است.

قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین مصوب ۱۳۷۳، برخی از اشخاص استفاده‌کننده از درآمدهای اختصاصی را تعیین کرده است. همین مسئله در قانون تنظیم بخشی از مقررات مالی دولت مصوب ۱۳۸۰ (برای مثال مواد ۷۹، ۱۰۳ و ۱۰۴) نیز تکرار شده است (حسینی و فاتحی‌زاده، ۱۳۹۴: ۳۱۴-۳۰۸). همچنین بند «ج» ماده (۴۳) قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین، درآمد اختصاصی را در جهت اجرا و توسعه برنامه‌های آموزشی مدیران و کارمندان دولت، برای مرکز آموزش مدیریت دولتی از محل اخذ شهریه و کمک شهریه پذیرفته بود. مستند به بند «ج» ماده (۴۳) قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین که در سال ۱۳۷۶ به موجب قانون لغو موارد مصرف قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین نسخ شد، بند «ت» تبصره «۱۲» قانون بودجه سال ۱۳۸۴، بند «ب» تبصره «۱۲» قانون بودجه سال ۱۳۸۵ و بند «ب» تبصره «۱۲» قانون بودجه سال ۱۳۸۶ به تصویب مجلس رسید و شورای نگهبان به هیچ‌یک از آنها، ایرادی وارد نکرد؛ زیرا همه این موارد مطابق با تعریف قانون از درآمد اختصاصی، در بودجه^۱ تعیین شده و منافاتی با قانون اساسی به‌خصوص اصل پنجاه و دوم ندارد.

به‌علاوه، احکام مقرر در بندهای «ب»، «و»، «ز» و «ح» ماده (۲۲۴) قانون برنامه

۱. البته این امر در صورتی نقض تعریف قانونی درآمد اختصاصی نخواهد بود که بودجه را قانون بدانیم و نه یک سند مالی صرف (رستمی و برزگر خسروی، ۱۳۹۳).

پنجم توسعه که با اصلاحات جزئی در بندهای «ب»، «د» و «ه» ماده (۲۸)^۱ و بند «الف» ماده (۳۱)^۲ قانون الحاق برخی مواد به قانون تنظیم بخشی از مقررات مالی دولت (۲) مصوب ۱۳۹۳/۱۲/۴ مجلس آمده است، این شائبه و تفسیر نادرست را ایجاد کرد که کمیته تخصیص، همان صلاحیتی را در خصوص درآمد اختصاصی دارد که در مورد درآمد عمومی دارد. این تفسیر ناصواب است؛ زیرا با روش برهان خلف، اگر به فرض تفسیر مزبور درست باشد، فلسفه پذیرش درآمد اختصاصی که هر ساله در قوانین بودجه به تصویب می‌رسد، زیر سؤال خواهد رفت و این امر با روح حاکم بر قوانین تعارض دارد. در نتیجه، شمول مواد قانونی مزبور در مورد درآمد اختصاصی به ترتیبی غیر از ترتیبات ناظر بر درآمد عمومی باید باشد. به عنوان نمونه می‌توان صلاحیت کمیته تخصیص در مورد درآمد عمومی را از جنس نظارت استصوابی و در مورد درآمد اختصاصی را از جنس نظارت اطلاعاتی دانست.

۴. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

با توجه به تعریف قانونی از درآمد اختصاصی مبنی بر اینکه «درآمد اختصاصی

۱. بند «ب» - هرگونه پرداخت توسط خزانه از جمله پرداخت حقوق و مزایای مستمر دستگاه‌های اجرایی و موارد ضروری یا از محل تنخواه‌گردان خزانه با رعایت سازوکار موضوع ماده (۳۰) قانون برنامه و بودجه مصوب ۱۳۵۱ مجاز است.

بند «د» - اعتبارات هزینه‌ای و تملک دارایی‌های سرمایه‌ای و مالی و کمک‌ها و سایر اعتبارات و ردیف‌های مندرج در جداول قوانین بودجه سنواتی به شرح عناوین و ارقام جداول مذکور فقط در حدود وصولی درآمدها و سایر منابع عمومی به شرح عناوین و ارقام مندرج در جداول مربوط قوانین یادشده براساس مفاد موافقت‌نامه‌های متبادله دستگاه با سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور و در حدود ابلاغ و تخصیص اعتبار از سوی سازمان مذکور، با رعایت سازوکار موضوع ماده (۳۰) قانون برنامه و بودجه مصوب ۱۳۵۱ قابل تعهد، پرداخت و هزینه است.

بند «ه» - انجام هرگونه تعهد و پرداخت در اجرای قوانین و مقررات مختلف از جمله ماده (۷۰) قانون محاسبات عمومی کشور بدون رعایت سقف اعتبارات مصوب و الزامات قانون در خصوص محدودیت‌های تخصیص و نیز شرح عملیات موافقت‌نامه‌های متبادله، ممنوع است.

۲. بند «الف» - در موارد قانونی، هرگونه پرداخت و کمک مالی توسط دستگاه‌های اجرایی، فقط براساس مفاد موافقت‌نامه و بعد از تخصیص و در حدود آن مجاز است....

عبارت است از درآمدهایی که به موجب قانون برای مصرف یا مصارف خاص در بودجه کل کشور تحت عنوان درآمد اختصاصی منظور می‌گردد»، دو ویژگی ذاتی برای این نوع درآمد وجود دارد. ویژگی اول اینکه، باید به موجب قانون این درآمدها برای مصرف یا مصارف خاصی تعیین شده باشد و ویژگی دوم اینکه، عنوان آن در بودجه منظور شود. بر این اساس، منطقاً چهار حالت وجود دارد که صرفاً در یک مورد، درآمد اختصاصی محقق می‌شود.

براساس اصل پنجاه و دوم، بودجه کل کشور باید به ترتیب مقرر در قانون، تهیه و تصویب شود و نظر به اینکه منظور از قانون در این اصل، قانون اساسی و قوانین ناشی از آن است، باید متن و روح اصول قانون اساسی از حیث دلالت بر پذیرش یا عدم پذیرش درآمد اختصاصی مورد تحلیل قرار گیرد.

اصول دوم، سوم، چهارم و پنجاه و دوم قانون اساسی، اقتضای به رسمیت شناختن و تحقق درآمد اختصاصی را تحت شرایطی دارد و اصول پنجاه و دوم، پنجاه و سوم، هفتاد و پنجم و یکصد و بیست و ششم قانون اساسی، مانع این امر به نظر نمی‌رسد؛ در نتیجه، مقتضی پذیرش درآمد اختصاصی، موجود و مانع آن، مفقود است.

اصل دوم قانون اساسی مبنی بر ضرورت استفاده از تجارب پیشرفته بشری، بر نفی پذیرش درآمد اختصاصی به صورت گسترده دلالت داشته و در مواردی آن را توصیه می‌کند که پذیرش درآمد اختصاصی به بیشینه‌سازی درآمدها یا پیش‌بینی واقع‌بینانه درآمدها یا وصول مسئولانه درآمدها منجر شود. قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین مصوب ۱۳۶۹ (آزمایشی) و همین قانون (دائمی) مصوب ۱۳۷۳ مجلس، از جهت اختصاص درصد زیادی از درآمد به دستگاه وصول‌کننده آن درآمد، محل ایراد است؛ چون برای اختصاص تمام یا اکثر منبع عمومی به دستگاه وصول‌کننده، به نقض یا تحدید حداکثری صلاحیت برنامه‌ریزی

دولت و مجلس در هنگام تهیه و تصویب قانون بودجه منجر می‌شود. براساس اصل سوم، نباید جواز درآمد اختصاصی از اشخاص وصول‌کننده منابع عمومی، به صورت تبعیض‌آمیز و ناروا به رسمیت شناخته شود و صرفاً در مواردی که عملکرد شخص وصول‌کننده، به فواید پذیرش درآمد اختصاصی منجر نمی‌شود، نباید در قانون بودجه به عنوان درآمد اختصاصی درج شود و این امر، مستلزم پایش سالیانه عملکرد آن اشخاص است.

با توجه به اصل چهارم قانون اساسی، موازین اسلامی در خصوص برخی از منابع نظیر زکات، متضمن وجوب پذیرش درآمد اختصاصی است که باید در قوانین لحاظ شود. براساس اصل پنجاه و دوم قانون اساسی، ابتکار عمل دولت در تهیه لایحه بودجه، محدود به رعایت ترتیبات قانونی است و ترتیبات قانونی (مشمول بر اصول دوم، چهارم و هفتاد و پنجم) می‌بایست یا می‌تواند، متضمن پذیرش درآمد اختصاصی باشد. تمرکز همه دریافت‌های دولت در حساب‌های خزانه‌داری کل موضوع اصل پنجاه و سوم قانون اساسی، منافاتی با برگشت بخشی از منابع عمومی به دستگاه وصول‌کننده منابع مزبور ندارد. طریق تأمین بار مالی طرح‌های قانونی و پیشنهادها و اصلاحاتی که نمایندگان در خصوص لوایح قانونی به عمل می‌آورند، تعیین طریق جبران کاهش درآمد یا تأمین هزینه جدید است که این راه، مستلزم پذیرش درآمد اختصاصی است. مسئولیت مستقیم رئیس‌جمهور بر امور برنامه و بودجه موضوع اصل یکصد و بیست و ششم، در چارچوب قوانین به رسمیت شناخته شده است که منافاتی با پذیرش درآمد اختصاصی ندارد.

فارغ از دلایل موجهه پذیرش درآمد اختصاصی منبعت از قانون اساسی، مواردی که اسناد بالادستی نظیر سیاست‌های کلی نظام، صراحت و دلالت بر پذیرش درآمد اختصاصی دارند؛ مجلس نیز باید براساس اصل انطباق، در وضع قوانین رعایت کند.

منابع و مآخذ

۱. ایریشمی‌راد، محمدامین و حمید نظریان (۱۳۹۸). «حدود صلاحیت مجلس شورای اسلامی در اصلاح لوایح قانونی»، *دانش حقوق عمومی*، ش ۲۳.
۲. اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی (۱۳۶۴). «صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران»، جلد‌های اول، دوم و سوم، تهران، مجلس شورای اسلامی.
۳. اسماعیلی، محسن و هادی طحان‌نظیف (۱۳۸۷). «تحلیل ماهیت نهاد سیاست‌های کلی نظام در حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران»، *پژوهشنامه حقوق اسلامی*، ش ۲۸.
۴. الهام، غلامحسین (۱۳۹۱). «اعتماد به قاضی (تحلیل ماده (۷۲۸) قانون مجازات اسلامی بر مبنای نظریات فقهی شورای نگهبان)»، *دیدگاه‌های حقوق قضایی*، ش ۵۷.
۵. الیوت، کاترین و کاترین ورنون (۱۳۸۲). *نظام حقوقی فرانسه*، ترجمه صفر بیگزاده، تهران، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.
۶. امامی، محمد (۱۳۸۴). *کلیات حقوق مالی*، تهران، نشر میزان.
۷. باباجانی، جعفر (۱۳۸۳). *حسابداری و کنترل‌های مالی دولتی*، تهران، دانشگاه علامه طباطبائی.
۸. بابایی، حسن (۱۳۸۳). *بودجه‌ریزی دولتی در ایران از نظر تا سیاست*، چاپ سوم، تهران، شرکت چاپ و نشر بازرگانی.
۹. بامتی، امیرحسین و محمدبرزگر خسروی (۱۴۰۲). «بررسی لایحه برنامه هفتم توسعه (۳۸): تبصره ماده (۱۱۳)؛ سهم قوه قضائیه از بودجه عمومی دولت»، مرکز پژوهش‌های مجلس، شماره مسلسل ۲۴۰۱۹۱۰۲.
- ۱۰.برزگر خسروی، محمد (۱۳۹۷). «اعتبار قانون سازمان برق ایران از منظر شورای نگهبان»، فصلنامه *دانش حقوق عمومی*، دوره ۷، ش ۱۹.
۱۱. پیله‌فروش، میثم (۱۳۹۴). «الگوی توسعه اقتصادی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه *مجلس و راهبرد*، ش ۸۲.

۱۲. تهرانی، ایمان و سیدمحمدهادی راجی (۱۳۹۲). «اظهارنظر کارشناسی درباره: «طرح تشکیل سازمان مدیریت، برنامه‌ریزی و بهره‌وری» (ویرایش اول)»، مرکز پژوهش‌های مجلس، شماره مسلسل ۱۳۱۶۷.
۱۳. جلالی، محمد و محمدقاسم تنگستانی (۱۳۹۳). «نگاهی به اصل ۷۵ قانون اساسی با تأکید بر آرا و نظریات شورای نگهبان (در مورد مصوبات مجلس شورای اسلامی تا دوره هشتم)»، دانش حقوق عمومی، ش ۱۰.
۱۴. حسینی، سیدمحمدرضا و محسن فاتحی‌زاده (۱۳۹۴). «ماهیت درآمد اختصاصی و وضعیت آن در قوانین بودجه»، مجلس و راهبرد، ش ۸۴.
۱۵. حسینی، سیدمحمدرضا، محسن فاتحی‌زاده و ایمان تهرانی (۱۳۹۱). «اصل (۷۵) قانون اساسی و اختیارات قوه مقننه در بودجه‌ریزی»، مجلس و راهبرد، ش ۷۰.
۱۶. دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۷). لغت‌نامه دهخدا، جلد سیزدهم، تهران، دانشگاه تهران.
۱۷. رستمی، ولی (۱۳۹۵). مالیه عمومی، ویرایش سوم، چاپ چهارم، تهران، نشر میزان.
۱۸. رستمی، ولی و الهه مرنندی (۱۳۹۵). «بررسی و تحلیل اصل (۷۵) قانون اساسی و محدودیت قانونگذاری مجلس»، دانش حقوق عمومی، ش ۱۴.
۱۹. رستمی، ولی و محمدبرزگر خسروی (۱۳۹۳). «ماهیت حقوقی بودجه (سند یا قانون)»، پژوهشنامه حقوق اسلامی، سال پانزدهم، شماره دوم (پیاپی ۴۰).
۲۰. رنجبری، ابوالفضل و علی بادامچی (۱۳۸۷). حقوق مالی و مالیه عمومی، چاپ نهم، تهران، انتشارات مجد.
۲۱. ریدی، دیوید (۱۳۹۲). فلسفه حقوق، ترجمه حسن خسروی، تهران، انتشارات مجد.
۲۲. عباسی، ابراهیم (۱۳۹۹). بودجه‌ریزی نوین در ایران (اصول، مراحل و روش‌ها)، چاپ نهم، تهران، انتشارات سمت.
۲۳. غلامی، علی و علی بهادری جهرمی (۱۳۹۲). «مفهوم، ماهیت و نظارت بر اجرای سیاست‌های کلی نظام»، فصلنامه دانش حقوق عمومی، دوره ۲، ش ۳.
۲۴. فاطمی‌زاده، سیدابوالفضل (بی‌تا). «بررسی و چگونگی ترکیب درآمدها و هزینه‌های دولت در قانون بودجه سالانه کل کشور»، بی‌جا، بی‌نا.
۲۵. فراهانی، محمدصادق و همکاران (۱۴۰۰). حقوق بودجه، تهران، پژوهشکده شورای نگهبان.

۲۶. فرزيب، عليرضا (۱۳۸۷). بودجه‌ريزي کاربردي در ايران، شرکت تعاوني کارآفرينان فرهنگ و هنر.
۲۷. قادري، محمدرضا (۱۳۸۶). بودجه‌ريزي نوين دولتي، چاپ دوم، تهران، انتشارات سازمان مديريت و برنامه‌ريزي کشور.
۲۸. قاضي شريعت‌پناهي، سيدابوالفضل (۱۳۸۴). بايسته‌هاي حقوق اساسي، چاپ هجدهم، تهران، نشر ميزان.
۲۹. قلي‌زاده، رحمانقلي (۱۳۹۱). نظام بودجه‌ريزي در ايران (نظريه و عمل)، چاپ اول، تهران، نشر چاپار.
۳۰. مزيناني، محمداصاقي (۱۳۷۴). «زکات منبع مالي حکومت اسلامي»، فصلنامه فقه (کاوشي نو در فقه اسلامي)، ش ۳.
۳۱. معين، محمد (۱۳۷۵). فرهنگ فارسي، جلد سوم، چاپ نهم، تهران، انتشارات اميرکبير.
۳۲. مکارم شيرازي، ناصر (۱۳۶۱). «تحليلي بر مصارف هشت‌گانه زکات»، نشريه درس‌هايي از مکتب اسلام، سال ۲۲، ش ۱۱.
۳۳. منتظري، حسينعلي (۱۳۶۷). دراسات في ولايه الفقيه و فقه الدوله الاسلاميه، ترجمه محمود صلواتي، جلد ششم، تهران، انتشارات کيهان.
۳۴. موسي‌زاده، ابراهيم (۱۳۹۱). حقوق اداري، تهران، انتشارات دادگستر.
۳۵. مومن قمي، محمد (۱۳۸۶). الولايه الالهيه الاسلاميه او الحكومه الاسلاميه زمن حضورالمعصوم و زمن الغيبه، جلد اول، قم، مؤسسه النشر الاسلامي.
۳۶. نجفي‌خواه، محسن و محمد برزگر خسروي (۱۳۹۳). «حدود صلاحيت مجلس شوراي اسلامي در اصلاح لايحه بودجه»، فصلنامه برنامه‌ريزي و راهبرد، دوره ۱۹، ش ۲.
۳۷. نيکونهاد، حامد و صديقه قارلعي (۱۳۹۶). «اصل عدم تخصيص در نظام حقوق اساسي ايران با نگاهی به نظرها و رويه شوراي نگهبان»، فصلنامه دانش حقوق عمومي، سال ششم، ش ۱۷.
۳۸. وکس، ريموند (۱۳۸۹). فلسفه حقوق: مختصر و مفيد، ترجمه باقر انصاري و مسلم آقايي‌طوق، تهران، جاودانه جنگل.

۳۹. ویژه، محمدرضا (۱۳۸۸). «تأملی بر سلسله‌مراتب هنجارها در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران»،

راهبرد، ش ۵۰.

۴۰. ویژه، محمدرضا و مرتضی نجابت‌خواه (۱۳۹۳). «تحلیل مفهوم تبعیض ناروا با تأکید بر رویه قضایی

هیئت عمومی دیوان عدالت اداری»، تحقیقات حقوقی، ش ۶۷.

۴۱. هارت، هربرت (۱۳۹۰). مفهوم قانون، ترجمه محمد راسخ، چاپ دوم، تهران، نشر نی.

۴۲. یارمحمدیان، ناصر (۱۴۰۱). «بررسی مجوزهای قانونی ردیف‌های اعتبارات از محل درآمدهای

اختصاصی»، مرکز پژوهش‌های مجلس، شماره مسلسل ۱۸۲۶۷.

43. Lienert, Ian (2004). "The Legal Framework for Budget System (An International Comparison)", *OECD Journal on Budgeting* (Special Issue), Vol. 4, No. 3.

44. Rousseau, Dominique (2010). *Droit du Contentieux Constitutionnel*, Paris, Delta, 7^{er} ed.

**Lessons from Turkey’s Structural Budgeting Reforms:
Barriers to Implementing Performance-based Budgeting
Based on Interpretive Structural Modeling**

*Rahim Taghizadeh**

Research Article	Receive Date: 2023.12.25	Accept Date: 2024.03.02	Online Publication Date: 2024.03.02	Page: 67-105
------------------	-----------------------------	----------------------------	--	--------------

One of the key strategies of senior policymakers and the Islamic Consultative Assembly to enhance the efficiency and effectiveness of public resources and address imbalances is the structural reform of Iran’s budgeting system from technical and legal perspectives. To achieve optimal results and avoid trial and error, studying the experiences of similar countries like Turkey and learning policy lessons from their budgeting transformations is essential. Turkey, with its dynamic budgeting system, has undergone continuous reforms over the past century. Since 2003, a turning point marked by the adoption of the Public Financial Management and Control Law, Turkey has implemented performance-based budgeting as its official budgeting system, initiating a new phase of structural reforms in technical, legal, and executive dimensions. The primary goal of this mixed-method study is to first examine the governance and evolution of Turkey’s budgeting system through documentary analysis, then identify and prioritize barriers to implementing performance-based budgeting in central government budget management using interpretive structural modeling, and provide lessons for Iranian lawmakers and policymakers. The study highlights the dynamic nature of Turkey’s budgeting system and its continuous adaptation to changing economic, social, and political conditions. Additionally, the governance of public financial management in Turkey, supported by the Constitution and the Public Financial Management and Control Law, has significantly enhanced transparency, accountability, efficiency, and effectiveness. Quantitative findings indicate that “ambiguity and lack of technical knowledge among policymakers” is the primary barrier to implementing performance-based budgeting in Turkey, with “shortage of experts and specialists” identified as the most dependent barrier among the eleven identified factors.

Keywords: *Public Financial Management; Budgeting System Governance; Performance-Based Budgeting; MICMAC Analysis; Interpretive Structural Modeling; Policy Learning; Turkey*

* Associate Professor, Department of Industrial Engineering, Faculty of Industry and Mineral Technologies, Urmia University of Technology, Urmia, Iran; Email: r.taghizadeh@uut.ac.ir

درس‌هایی از تجربه اصلاحات ساختاری نظام بودجه‌ریزی ترکیه: موانع استقرار بودجه‌ریزی مبتنی بر عملکرد براساس مدل‌سازی ساختاری تفسیری

رحیم تقی‌زاده*

نوع مقاله: پژوهشی	تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۰/۰۴	تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۲/۱۲	تاریخ انتشار: ۱۴۰۲/۱۲/۱۲	شماره صفحه: ۶۷-۱۰۵
----------------------	--------------------------	-------------------------	--------------------------	-----------------------

یکی از راهبردهای اساسی سیاستگذاران ارشد و مجلس شورای اسلامی به‌منظور افزایش کارایی، اثربخشی منابع عمومی و رفع ناترازی‌ها، اصلاح ساختاری نظام بودجه‌ریزی کشورمان از ابعاد فنی و حقوقی است. در این مسیر، دستیابی به نتایج مطلوب و بهینه و اجتناب از آزمون و خطا، به مطالعه تجربیات سایر کشورهای مشابه مثل ترکیه و درس‌آموزی سیاستی از مدیریت تحول نظام بودجه‌ریزی نیازمند است. ترکیه با نظام بودجه‌ریزی پویا طی یک قرن گذشته تحولات و اصلاحات مستمری را تجربه کرده است. این کشور از سال ۲۰۰۳ به‌عنوان نقطه عطف، با تصویب قانون مدیریت و نظارت مالی عمومی، با اتخاذ سیستم بودجه‌ریزی مبتنی بر عملکرد به‌عنوان سیستم بودجه‌ریزی رسمی، فصل نوینی از اصلاحات ساختاری شامل ابعاد فنی، حقوقی و اجرایی را آغاز کرده است. هدف اصلی این پژوهش ترکیبی، ابتدا مطالعه حکمرانی و سیر تحولات نظام بودجه‌ریزی به‌صورت اسنادی و سپس شناسایی و سطح‌بندی موانع استقرار بودجه‌ریزی مبتنی بر عملکرد در مدیریت بودجه دولت مرکزی براساس روش مدل‌سازی ساختاری تفسیری و ارائه درس‌هایی برای قانونگذاران و سیاستگذاران کشورمان است. مطالعه سیر تحولات سیستم بودجه‌ریزی دولت مرکزی ترکیه گویای پویایی سیستم و اصلاح مستمر آن با تغییر شرایط اقتصادی، اجتماعی و سیاسی است. همچنین مرور حکمرانی مدیریت مالی این کشور حاکی از آن است که علاوه بر قانون اساسی، قانون مدیریت و نظارت مالی عمومی نقش مؤثری در شفافیت، پاسخگویی، افزایش کارایی و اثربخشی مدیریت مالی عمومی این کشور دارد. در بخش کمی پژوهش نیز، یافته‌های مدل‌سازی نهایی نشان می‌دهد مؤلفه «بهام و کمبود دانش فنی سیاستگذار» عمده‌ترین مانع استقرار بودجه‌ریزی مبتنی بر عملکرد در ترکیه بوده است. همچنین در بین یازده مؤلفه شناسایی شده، متغیر «کمبود کارشناسان و متخصصان» به‌عنوان وابسته‌ترین مانع، سطح‌بندی شده است.

کلیدواژه‌ها: مدیریت مالی عمومی؛ حکمرانی نظام بودجه‌ریزی؛ بودجه‌ریزی مبتنی بر عملکرد؛ تحلیل میک‌مک؛ مدل‌سازی ساختاری تفسیری؛ درس‌آموزی؛ ترکیه

* دانشیار گروه مهندسی صنایع، دانشکده صنایع و فناوری‌های معدنی، دانشگاه صنعتی ارومیه، ارومیه، ایران؛

Email: r.taghizadeh@uut.ac.ir

فصلنامه مجلس و راهبرد، سال سی‌ودوم، شماره یکصد و بیست و سوم، پاییز ۱۴۰۴

روش استناد به این مقاله: تقی‌زاده، رحیم (۱۴۰۴). «درس‌هایی از تجربه اصلاحات ساختاری نظام بودجه‌ریزی ترکیه: موانع استقرار بودجه‌ریزی مبتنی بر عملکرد براساس مدل‌سازی ساختاری تفسیری». فصلنامه مجلس و راهبرد، ۲۲(۱۲۳)، ص ۶۷-۱۰۵

doi:10.22034/MR.2024.16359.5715

مقدمه^۱

نظام بودجه‌ریزی ابزاری برای تخصیص بهینه منابع مالی دولت به سیاست‌ها و برنامه‌های هر کشور و ثقل سیاست‌گذاری عمومی و دورنمای توسعه هر کشور است (مقیمی و همکاران، ۱۳۹۵). بودجه مهم‌ترین سند دولتی است که دستگاه‌های اجرایی را در دستیابی به اهداف چشم‌انداز و برنامه‌های توسعه کشور و انجام اثربخش وظایف خود یاری کرده و نقش بسیار مهمی در توسعه اقتصاد ملی ایفا می‌کند (Cardos, 2014). بنابراین بودجه‌ریزی عمومی، نوعی ابزار حکمرانی جدید است (آذر، صادقی‌شاهدانی و بیکی، ۱۳۹۹). حکمرانی نظام بودجه‌ریزی، فرایندها، قانون‌ها، ساختارها و نهادهایی را شامل می‌شود که از طریق بهبود آنها، نظام بودجه‌ریزی منسجم و پایدار، اهداف تصریح شده را در برنامه‌های توسعه و اسناد بالادستی محقق می‌سازد.

سیستم بودجه‌ریزی ترکیه که ریشه‌های آن به لوایح اصلاحات دربار عثمانی برمی‌گردد، طی یک‌صد سال گذشته از زمان استقرار جمهوریت در سال ۱۹۲۳ تا به امروز تحولات و اصلاحات ساختاری وسیعی را متناسب با شرایط اقتصادی و اجتماعی تجربه کرده است (Yavuz, Özgül and Susam, 2021). پس از اعلام جمهوریت، قانون محاسبات عمومی به‌عنوان مبنای مدیریت مالیه عمومی این کشور به تصویب رسید و تا اوایل دهه ۱۹۷۰، سیستم بودجه‌ریزی سنتی در نظام مدیریت مالیه بخش عمومی این کشور مسلط بود (Susam, Özgül and Yavuz, 2020). از دهه مذکور، با هدف ارتقای اثربخشی و کارایی بودجه عمومی، سیستم بودجه‌ریزی مبتنی بر برنامه در دستور کار دولت قرار گرفت اما تجربه موفق‌ی نبود (Çetinkaya, 2018: 45).

۱. مقاله حاضر برگرفته از طرح پژوهشی «مطالعه حکمرانی نظام برنامه‌ریزی و بودجه‌ریزی ترکیه» با حمایت مرکز پژوهش‌های توسعه و آینده‌نگری سازمان برنامه و بودجه کشور است. از این‌رو از حمایت‌ها و کمک‌های ارزنده مدیران و متخصصان این مرکز تقدیر و تشکر می‌شود.

در اوایل قرن بیستویکم و با روی کار آمدن حزب عدالت و توسعه و البته با توصیه و همکاری نهادهای بین‌المللی، فصل نوینی از اصلاحات ساختاری با تصویب قانون مدیریت و نظارت مالی^۱ و در پیش گرفتن نظام بودجه‌ریزی مبتنی بر عملکرد از سال ۲۰۰۸ در این کشور آغاز شد. طی این اصلاحات ساختاری نهادهای تعامل آنها با یکدیگر و فرایند و رویکرد بودجه‌ریزی دچار تحولات اساسی شد و سیستم بودجه‌ریزی مبتنی بر عملکرد را مدیریت مالی به بخش عمومی در پیش گرفت. اما در مرحله اجرا با مشکلات و موانع زیادی مواجه شد که عملاً انتظارات مدیران و برنامه‌ریزان تحقق پیدا نکرد (Yavuz, Özgül and Susam, 2021; Çelebi and Kovancılar, 2012). بر همین اساس، از سال ۲۰۱۲ تلاش برای بهبود نواقص بودجه‌ریزی مبتنی بر عملکرد شروع و نهایتاً متعاقب گذر به سیستم ریاستی در سال ۲۰۱۸، از سال ۲۰۲۱ سیستم بودجه‌ریزی مبتنی بر عملکرد برنامه‌ای با هدف رفع کمبودها و نواقص در این کشور پیاده شده است. هدف این پژوهش ضمن بررسی سیر تحولات تاریخی نظام بودجه‌ریزی ترکیه، شناسایی و رتبه‌بندی موانع و چالش‌های استقرار بودجه‌ریزی مبتنی بر عملکرد در ترکیه براساس روش مدل‌سازی ساختاری تفسیری^۲ است. گرچه پژوهش‌های متعددی با رویکردهای مختلف تلاش کرده‌اند الگوی بودجه‌ریزی مبتنی بر عملکرد ترکیه را ارزیابی و موانع پیاده‌سازی این سیستم را شناسایی کنند (Çatak and Çilingir, 2010; Doğan, 2018; Kaçar and Arap, 2018; Yılmaz and Akdeniz, 2020; Clark et al., 2018; Ergen, 2021) اما با استفاده از روش مدل‌سازی ساختاری تفسیری می‌توان از طریق تفسیر نظرهای خبرگان در مورد تعامل تک‌تک عوامل مؤثر بر یک مسئله پیچیده و لحاظ شده در

1. Public Financial Management and Control Law

2. Interpretive Structural Modelling (ISM)

تحقیقات انفرادی، در قالب یک مدل نظام‌مند، مؤلفه‌ها را سطح‌بندی و خوشه‌بندی کرد (Attri et al., 2013). در این پژوهش با مطالعه ادبیات موضوع، با استفاده از نظر خبرگان و متخصصان حوزه بودجه‌ریزی در ترکیه، این موانع براساس مدل‌سازی ساختاری تفسیری سطح‌بندی و سپس براساس تحلیل میک‌مک خوشه‌بندی شده است. با توجه به رویکرد بودجه‌ریزی عملیاتی در سیستم بودجه‌ریزی کشورمان، مطالعه حکمرانی نظام بودجه‌ریزی و احصای چالش‌های پیاده‌سازی بودجه‌ریزی مبتنی بر عملکرد در ترکیه می‌تواند در فرایند اصلاحات ساختاری نظام بودجه‌ریزی برای قانونگذاران و سیاستگذاران حاوی درس‌های آموزنده‌ای باشد.

ازاین‌رو در این تحقیق پس از بیان مقدمه، در بخش مبانی نظری، ابتدا مفهوم و ویژگی‌های بودجه‌ریزی مبتنی بر عملکرد ارائه و سپس چارچوب کلی حکمرانی بودجه‌ریزی ترکیه و سیر تحولات آن مورد بررسی قرار می‌گیرد. در بخش روش‌شناسی، فرایند تحقیق و مدل‌سازی ساختاری تفسیری تشریح می‌شود. در بخش یافته‌ها نیز ضمن توصیف گام‌های تحقیق، نتایج و یافته‌ها مورد ارزیابی قرار می‌گیرد و در پایان با جمع‌بندی و نتیجه‌گیری، ضمن بحث در مورد موانع و چالش‌های استقرار سیستم بودجه‌ریزی مبتنی بر عملکرد در ترکیه به ارائه پیشنهاد‌های سیاستی برای بهره‌گیری از تجربه این کشور پرداخته می‌شود.

۱. مبانی نظری پژوهش

۱-۱. بودجه‌ریزی مبتنی بر عملکرد

در ادبیات موضوع، از بودجه‌ریزی مبتنی بر عملکرد تعریف واحدی وجود ندارد. پژوهشگران و بعضاً نهادهای مختلف براساس رویکردها و شاخه‌های علمی، تعاریف

متعددی از بودجه‌ریزی عملیاتی ارائه داده‌اند. در یک تعریف محدود، شیوه‌ای از مدیریت منابع عمومی است که منابع مالی تخصیص یافته را براساس نتایج قابل اندازه‌گیری به خروجی‌ها و پیامدها مرتبط می‌کند. در تعریف دیگر جان مایکسل^۱ (۱۹۹۹) معتقد است که بودجه‌ریزی مبتنی بر عملکرد، اساساً پیوند ورودی‌ها یا هزینه‌ها را با فعالیت‌ها و اهداف برنامه برقرار می‌کند. او بودجه عملکردی را شامل یک یا چند مورد از عناصر زیر بیان می‌کند: داده‌های حجم کار (واحد فعالیت)، داده‌های بهره‌وری (هزینه هر فعالیت) و اطلاعات اثربخشی (سطح دستیابی به هدف). چارلز داوسون^۲ (۱۹۹۵)، سنجش عملکرد و بودجه‌ریزی مبتنی بر عملکرد را «به‌عنوان اصطلاحات کلی و تلاش‌های سیستمی در راستای ارزیابی فعالیت‌های دولت و افزایش مسئولیت‌پذیری در قبال پیشرفت و دستیابی به نتایج» توصیف می‌کند.

فیلیپ جویس^۳ (۱۹۹۹)، درحالی‌که اذعان می‌کند «هیچ تعریف استاندارد» از بودجه‌ریزی مبتنی بر عملکرد وجود ندارد، بیان می‌کند این سیستم «شامل شبکه پیچیده‌ای از روابط، از ورودی‌ها به خروجی‌ها، تا نتایج اتصال منابع به نتایج برای اهداف بودجه‌ریزی» است. از دیدگاه سازمان همکاری اقتصادی و توسعه، بودجه‌ریزی مبتنی بر عملکرد درواقع ارتباط منابع تخصیص یافته را با نتایج و خروجی‌های قابل اندازه‌گیری مرتبط می‌کند (Curristine, 2007). در سیر زمانی، با توجه به اینکه روش‌ها و مدل‌های مختلفی از بودجه‌ریزی مبتنی بر عملکرد چه در سطح ملی و چه سازمانی اجرا شده است، تعریف آن نیز قدری منعطف‌تر شده تا همانند چتری بتواند سطح بیشتری از تعاریف و اصلاحات این حوزه را پوشش دهد.

1. John Mikesell

2. Charles Dawson

3. Philip Joyce

به‌عنوان نمونه شیک^۱ (۲۰۱۴) در پژوهشی بیان می‌کند «بودجه‌ریزی مبتنی بر عملکرد به یک برچسب انعطاف‌پذیر تبدیل شده که قصد دارد طیف گسترده‌ای از فرایندها را دربرگیرد. از دیدگاه او، هدف اصلی در بودجه‌ریزی مبتنی بر عملکرد، گسترش فضای مالی، بهبود خدمات عمومی و کارایی اداری، بازنگری برنامه‌های دولتی و تشویق مجدد به تخصیص بودجه براساس برنامه‌ریزی است. ویژگی اصلی و بارز بودجه‌ریزی مبتنی بر عملکرد این است که با سنجش عملکرد، کارایی و اثربخشی، فرصتی را برای بررسی میزان دستیابی به اهداف از پیش تعیین شده فراهم می‌کند و سپس با توجه به میزان حصول نتایج مورد انتظار، اطلاعات و داده‌های مستدل و قابل تأییدی را در اختیار بودجه‌ریزان و تصمیم‌گیرندگان قرار می‌دهد تا تصمیمات اساسی و تعیین‌کننده‌ای را در مورد بودجه و فرایند بودجه‌ریزی اتخاذ کنند. درنهایت با تناسب هزینه‌ها و نتایج به‌دست آمده، شکاف‌های عملکردی موجود را به میزان چشم‌گیری کاهش داده و همچنین به‌دلیل تعدیل برنامه‌ها و تناسب میزان بودجه با آنها، میزان رضایت عمومی از عملکرد دولت و برنامه‌های دولتی افزایش می‌یابد. از دیدگاه کلارک^۲، سه اصل: نیازسنجی دولت‌ها از نیازهای شهروندان، تقویت ارتباط مالیات‌ها با نتایج و خروجی‌های مصارف عمومی، همچنین سنجش و اطلاع‌رسانی میزان پیشرفت برنامه در بودجه‌ریزی مبتنی بر عملکرد از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است (Clark, Menifield and Stewart, 2018). در سیستم بودجه‌ریزی مبتنی بر عملکرد، عمده توجه به نتایج، اهداف، دستاوردها و نه به فرایندهای داخلی معطوف شده و به‌دلیل تمرکز بر اهداف مشخص، مسیر معینی را در حوزه فرایند بودجه‌ریزی برای دولت‌ها ترسیم می‌کند که خود به مدیریت اثربخش و مطلوب بودجه دولتی منجر می‌شود.

1. Schick

2. Clark

۲-۱. حکمرانی نظام بودجه‌ریزی ترکیه

حکمرانی نظام مدیریت مالی ترکیه از ساختاری چندوجهی تشکیل شده است. قانون مدیریت و نظارت مالی، بخش عمومی را به دو قسمت کلی تقسیم می‌کند. در یک سو مؤسسه‌ها و بنگاه‌های اقتصادی دولت با بودجه مستقل قرار دارد که صرفاً در مجامع شرکت‌ها بررسی شده و در لایحه بودجه جای نمی‌گیرد. در بخش دیگر نیز دولت مرکزی،^۱ مدیریت‌های محلی^۲ و سازمان‌های تأمین اجتماعی^۳ قرار دارد. دولت مرکزی خود از سه زیرمجموعه: دستگاه‌های اجرایی با «بودجه عمومی»،^۴ سازمان‌هایی با «بودجه ویژه»^۵ و سازمان‌های نظارتی و تنظیمی^۶ تشکیل شده است. در قوانین بودجه این کشور صرفاً بودجه دولت مرکزی شامل بودجه عمومی، بودجه ویژه و بودجه سازمان‌های نظارتی است که حداکثر تا ۳۱ دسامبر پس از بررسی و تصویب در مجلس و انتشار آن در روزنامه رسمی، از اول ژانویه سال جدید اجرای آن آغاز می‌شود.

مواد (۸۷)، (۸۹)، (۱۶۰) و (۱۶۱) قانون اساسی ترکیه^۷ الگوی حکمرانی نظام بودجه‌ریزی را مشخص کرده است. ماده (۸۷) قانون اساسی مسئولیت بررسی بودجه

1. Central Government

2. Local Administrations

3. Social Security Institutions

۴. دستگاه‌های مشمول بودجه عمومی (General Budget) ذیل جدول ۱ ضمیمه قانون مدیریت و نظارت مالی بخش عمومی تعیین شده است. این دستگاه‌ها شامل سازمان‌های ارائه‌کننده خدمات بخش عمومی هستند و با توجه به ماهیت خدمات ارائه شده این دستگاه‌های اجرایی، درآمدی در قبال خدمات تحقق نمی‌یابد.

۵. شامل مؤسسه‌های عمومی است که برای انجام خدمات عمومی معین، وابسته یا مرتبط با یک وزارتخانه تأسیس شده و اصول فعالیت آنها با قوانین یا مصوبه‌های ریاست‌جمهوری است و فهرست آنها در جدول ۲ قانون مدیریت و نظارت مالی دولت مشخص شده است. عموماً دانشگاه‌ها و نهادهای فرهنگی ذیل این عنوان قرار دارند.

۶. سازمان‌های نظارتی و تنظیمی (Regulatory and Supervisory Agency Budget) شامل مؤسسه‌هایی است که براساس قانون یا مصوبه ریاست‌جمهوری ایجاد شده و فهرست آنها در جدول ۳ قانون مدیریت و نظارت مالی بخش عمومی مشخص شده است.

۷. قانون اساسی امروز ترکیه پس از کودتای ۱۹۸۰ و در سال ۱۹۸۲ مشتمل بر ۱۷۷ ماده و ۱۶ ماده موقتی و مجموعاً با ۱۹۳ ماده به تصویب رسیده است که برخی از احکام این قانون در سال‌های ۲۰۰۱، ۲۰۰۷، ۲۰۱۰ و ۲۰۱۷ با انجام رفراندوم تغییر یافته است.

عمومی و گزارش حساب نهایی (تفریغ بودجه) را به مجلس ترکیه واگذار کرده است. کمیسیون برنامه و بودجه مجلس مسئولیت اصلی بررسی لایحه بودجه و همچنین گزارش تفریغ بودجه را در مجلس برعهده دارد. براساس ماده (۸۹) قانون اساسی، مسئولیت ابلاغ و انتشار قوانین بودجه مصوب مجلس، برعهده ریاست‌جمهوری است. ماده (۱۶۰) قانون اساسی، مسئولیت نظارت بر بودجه و بررسی گزارش حساب نهایی بودجه را به دیوان محاسبات^۱ به نمایندگی از مجلس واگذار کرده است. ماده (۱۶۱) قانون اساسی که به موضوع بودجه بخش عمومی و حساب نهایی اختصاص دارد مدیریت مالی عمومی را مشخص کرده است. سازمان استراتژی و بودجه ذیل نهاد ریاست‌جمهوری مسئولیت اصلی تهیه و نظارت برنامه‌های توسعه و بودجه‌های سنواتی را برعهده دارد و نقش این سازمان در سیستم برنامه‌ریزی و بودجه‌ریزی ترکیه، کلیدی است به‌طوری‌که علاوه بر تدوین لایحه بودجه، در اجرای آن نیز بیشتر مسئولیت تطبیق بودجه با برنامه‌های توسعه، پروگرام‌های میان‌مدت و برنامه‌های یک‌ساله ریاست‌جمهوری و برنامه عمرانی را برعهده دارد.^۲ مدیریت اجرای بودجه با وزارت خزانه‌داری و مالی بوده^۳ و شیوه تخصیص و پرداخت نقدینگی را به‌صورت ماهیانه براساس پیشرفت برنامه عملیاتی دستگاه اجرایی انجام می‌دهند. یکی دیگر از وظایف وزارت خزانه‌داری و مالی، ارائه گزارش‌های ماهیانه عملکرد بودجه به‌صورت مستمر و منظم است. در چارچوب قانون مدیریت و نظارت مالی در سیستم بودجه‌ریزی ترکیه دو نوع سیستم نظارتی داخلی و خارجی تعریف شده است. سیستم نظارت

1. Sayıştay

۲. نظام برنامه‌ریزی توسعه در ترکیه شامل برنامه‌های توسعه پنج‌ساله، پروگرام‌های میان‌مدت سه‌ساله، برنامه مالی میان‌مدت سه‌ساله، برنامه عمرانی یک‌ساله ریاست‌جمهوری، برنامه‌های راهبردی و عملیاتی در سطح دستگاه‌های اجرایی است.

۳. در سیستم حکومتی ریاست‌جمهوری بخشی از وظایف بودجه‌ای از وزارت خزانه‌داری و مالی به نهاد ریاست‌جمهوری و سازمان استراتژی و بودجه منتقل شده است.

داخلی شامل نظارت مالی مقدماتی و حسابرسی داخلی است. این نوع نظارت داخلی را واحد خدمات مالی و حسابداری داخلی سازمان انجام می‌دهد و نظارت خارجی برعهده مجلس و دیوان محاسبات است که هم در مرحله تصویب لایحه و هم پس از اجرای بودجه صورت می‌گیرد.

فرایند تهیه بودجه پیشنهادی دستگاه‌های دولتی با انتشار پروگرام میان‌مدت آغاز و به دنبال آن بخشنامه بودجه حداکثر تا پانزدهم سپتامبر به دستگاه‌های اجرایی ابلاغ می‌شود. پس از ارائه پیشنهادی بودجه دستگاه‌های اجرایی به ریاست‌جمهوری، با حضور مسئولان دستگاه‌های اجرایی این منابع و مصارف در سازمان استراتژی و بودجه مورد بررسی قرار می‌گیرد. در این مرحله، سازمان استراتژی و بودجه ۱۷ روز برای بررسی و جمع‌بندی لایحه فرصت دارد و در روز کاری هفدهم اکتبر، لایحه را ریاست‌جمهوری یا معاون وی به مجلس تقدیم می‌کند. لایحه بودجه را باید ریاست‌جمهوری براساس ماده (۱۸) قانون مدیریت و نظارت مالی بخش عمومی، حداقل ۷۵ روز قبل از پایان سال تقدیم مجلس کند که با بررسی و تصویب قانون بودجه حداکثر تا ۳۱ دسامبر و انتشار آن در روزنامه رسمی، از اول ژانویه سال جدید اجرا می‌شود.

۳-۱. بودجه‌ریزی سنتی

نظام بودجه‌ریزی ترکیه از شروع دوره عثمانی در اواخر قرن چهاردهم تا به امروز را می‌توان به دو دوره کهن (قبل از تنظیمات) و بعد از دوره تنظیمات تقسیم کرد. مطالعه سیر تاریخی تحولات نظام بودجه‌ریزی ترکیه نشان می‌دهد در دوره کهن و تا قبل از دوره تنظیمات، بودجه‌های حکومت در قالب دفاتر اجمال و به روش سیاق شامل درآمدها و مصارف ثبت می‌شد (Bulutoğlu and Kurtuluş, 1981). البته در چند دهه قبل از دوره تنظیمات، عموماً بودجه حکومت در قالب

«لوايح اصلاحات» تنظيم می‌شد و سندی منظم به نام بودجه وجود نداشت (Çiçek and Dikmen, 2015). اولین تنظیمات مربوط به بودجه در سال ۱۸۳۹ میلادی با «فرمان تنظیمات»^۱ شروع شد. سند بودجه سال ۱۸۶۴-۱۸۶۳ را می‌توان اولین سند رسمی بودجه در ترکیه دانست که به معنای مدرن، ریز دریافت‌ها و پرداخت‌های دخل و خرج حکومت را تعیین می‌کرد. در ماده (۹۷) قانون اساسی سال ۱۸۷۶ ضمن تعریف قانون بودجه حکومت، تصویب قوانین بودجه سنواتی به مجلس «مبعوثان» (منتخبان) واگذار شد (Yılmazcan, 2000). پس از اعلام دوره دوم مشروطیت، در سال ۱۹۰۹ فصل نوینی در نظام بودجه‌ریزی ترکیه شروع شد. اولین گام برای شروع اصلاحات جدید، تصویب «قانون موقتی اصول محاسبات عمومی» در سال ۱۹۱۱ بود اما این اصلاحات به دلیل شرایط اقتصادی و سیاسی آن زمان و شروع جنگ جهانی اول تا سال ۱۹۲۰ و تشکیل مجلس ترکیه و شرایط جنگی اقتصاد کشور، پیشرفت چندانی نداشت. در قانون اساسی جدید سال ۱۹۲۱ تنها در قالب دو ماده (۷) و (۱۱) احکام مربوط به بودجه دولت و دخل و خرج حکومت پیش‌بینی شده بود (Falay, 2010).

با اعلام جمهوریت و استقرار نظام حکومتی جدید در ترکیه، در قانون اساسی ۱۹۲۴ کلیات مربوط به سالیانه بودن سند بودجه، لزوم تجميع همه منابع درآمدی و مصارف دولت در سند بودجه، ضرورت بررسی لایحه و تصویب آن در مجلس تأکید شده و برای نظارت بر بودجه، نهاد «دیوان محاسبات» تأسیس شد (Yavuz, Özgül and Susam, 2021). به منظور تنظیم امور مالی دولت، در سال ۱۹۲۷ قانون محاسبات عمومی با الهام از قوانین و مقررات بودجه‌ریزی دولتی بلژیک، فرانسه و ایتالیا تدوین و به تصویب رسید. طی سال‌های ۱۹۲۷ تا ۱۹۷۳ اصول و رویکردهای سیستم بودجه‌ریزی سنتی بر مدیریت امور مالی دولت ترکیه حاکم بود. مهم‌ترین ویژگی

۱. اگرچه در این فرمان، واژه بودجه ذکر نشده است اما شیوه و دستورالعملی برای جمع‌آوری مالیات‌ها و مخارج خلافت عثمانی بود.

این سیستم، تمرکز صرف بر مصارف و عدم دقت بر کیفیت و کمیت خروجی‌های بودجه بود. در این روش به‌جای برنامه‌های بلندمدت یا میان‌مدت، هزینه‌های جاری دولت طی یک سال مبنای توزیع و پرداخت بودجه به ارکان حکومت بود (Susam, Özgül and Yavuz, 2020). یک سال پس از کودتای ۲۷ مه و با ابلاغ قانون اساسی جدید در نهم ژوئیه ۱۹۶۱ مبنی بر شروع دوره «توسعه مبتنی بر برنامه‌ریزی»، رویکرد بلندمدت و مبتنی بر برنامه‌ریزی در سیستم بودجه‌ریزی ترکیه در پیش گرفته شد. بدین ترتیب ارتباط بین نظام برنامه‌ریزی و بودجه‌ریزی برقرار و بودجه در کنار ابزار مالی به ابزار سیاست‌گذاری اقتصادی تبدیل شد. می‌توان گفت با این اقدام، گذر از سیستم بودجه‌ریزی سنتی به نظام مدرن آغاز شد. با تأسیس «سازمان برنامه‌ریزی دولت»^۱، مسئولیت تهیه لایحه بودجه برعهده این سازمان گذاشته شد. اما پیشنهاد دستگاه‌های اجرایی در حوزه اعتبارات عمرانی می‌بایست به سازمان برنامه‌ریزی دولت و اعتبارات هزینه‌ای دستگاه‌های اجرایی، به وزارت مالیه برای بررسی ارسال می‌شد (Yavuz, Özgül and Susam, 2021). با وجود هدف‌گذاری برای تقویت رابطه بودجه‌ریزی، برنامه‌ریزی و پشتیبانی قوانین بودجه از برنامه‌ها و اهداف توسعه، به‌دلیل ناهماهنگی بین سازمان برنامه‌ریزی دولت و وزارت مالیه، عملاً اهداف مورد انتظار محقق نشد. وزارت مالیه که مسئول نظارت بر اعتبارات هزینه‌ای دستگاه‌های اجرایی بود در تنظیم لایحه و بودجه پیشنهادی با رویکرد گذشته‌نگر، فارغ از عملکرد، اعتبارات هزینه‌ای را به‌صورت روندی افزایش می‌داد و این عملاً در بسیاری از بخش‌ها اسراف و در برخی بخش‌ها کسری ایجاد شود (Coşkun, 1976).

با هدف ارتقای اثربخشی و افزایش کارایی بودجه عمومی، در سال ۱۹۷۳ سیستم بودجه‌ریزی مبتنی بر برنامه مطرح و اولین قانون آن سال ۱۹۷۳ در مجلس به تصویب

رسید (Yavuz, Özgül and Susam, 2021). این سیستم فارغ از وظایف و فعالیت‌های دستگاه‌های اجرایی مختلف، به دنبال تحقق اهداف کلان بخش عمومی از طریق توزیع اعتبارات بین برنامه‌های اولویت‌دار دولت بود (Moğol, 2018). تفاوت دیگر این سیستم بودجه با سیستم سنتی سابق، نوع طبقه‌بندی وظایف، برنامه‌ها و فعالیت‌های دستگاه‌های اجرایی بود. بعد از کودتای ۱۹۸۰ رویکرد لیبرالیسم اقتصادی حاکم بر این دوره، در بودجه بخش عمومی نیز منعکس شده بود. از مهم‌ترین ویژگی‌های بودجه در این دوره افزایش مستمر کسری بودجه و در نتیجه بی‌انضباطی مالی دولت^۱ بود. بر همین اساس، نسبت به دوره‌های قبلی احساس می‌شد به اصلاحات ساختاری عمیقی در بودجه نیاز است (Ibid.). در سال ۱۹۹۵ برای مدیریت بهینه منابع مالی بخش عمومی و نوسازی ساختار بودجه کشور، تفاهم‌نامه‌ای بین وزارت مالیه و بانک جهانی امضا شد. هدف این پروژه، ارتقای سطح انضباط مالی و بهبود سیستم‌های حسابداری و حسابرسی بخش دولتی بود. در این دوره، صندوق بین‌المللی پول به دولت ترکیه پیشنهاد کرد قانون جدیدی برای مدیریت و نظارت مالی بخش عمومی تهیه کند. ازسوی دیگر با تقویت تعامل ترکیه با اتحادیه اروپا در دهه ۱۹۹۰، ضرورت انطباق سیستم بودجه‌ریزی و مدیریت مالی با استانداردهای اتحادیه اروپا بیش‌ازپیش احساس می‌شد و متعاقب این مهم، اقدام‌های تهیه سیستم کدگذاری جدید شروع شد (Özer, 2018).

۴-۱. سیستم بودجه‌ریزی مبتنی بر عملکرد (۲۰۲۰-۲۰۰۳)

در ادامه تلاش‌های دولت برای اصلاح ساختار بودجه‌ریزی ترکیه (در سال ۲۰۰۳)، قانون مدیریت و نظارت مالی دولت در مجلس به تصویب رسید. هدف این قانون جدید، ارتقای حسابرسی و گزارش‌دهی مدیریت مالی بخش

۱. به‌عنوان نمونه در سال ۱۹۹۳، کسری بودجه نسبت به سال قبل بیش از ۲۸۱ درصد رشد داشت.

عمومی، ورود به دوره بودجه‌ریزی چندساله مبتنی بر عملکرد با اتکا به برنامه‌ریزی راهبردی، توسعه قلمرو و شمولیت بودجه، تطبیق مکانیسم نظارت داخلی و بیرونی با استانداردهای اتحادیه اروپا و افزایش سطح اختیارات دستگاه‌های اجرایی عنوان شده است. با این قانون که از سال ۲۰۰۶ به صورت آزمایشی و از سال ۲۰۰۸ به صورت عمومی به اجرا درآمد برای اولین بار سیستم بودجه‌ریزی مبتنی بر عملکرد در ترکیه پیاده شد (Yavuz, Özgül and Susam, 2021).

در سیستم بودجه‌ریزی مبتنی بر عملکرد، همه دستگاه‌های اجرایی به تدوین برنامه راهبردی و برنامه عملیاتی سالیانه براساس اهداف اسناد بالادستی توسعه موظف شدند تا براساس شاخص‌ها و معیارها، نتایج و خروجی‌های فعالیت‌ها و مأموریت‌های دستگاه‌های اجرایی کنترل و نظارت شود. در این راستا، از سال ۲۰۰۸ و در دستگاه‌های دولتی برنامه‌ریزی راهبردی، برش عملیاتی به تفکیک واحد مجری و واحد انجام کار و فعالیت شروع شد. همچنین برای تطبیق و قیاس با استانداردها و معیارهای سازمان‌های بین‌المللی نیز «طبقه‌بندی تحلیلی بودجه» به منظور شناسایی، تجزیه، تحلیل و کدبندی فعالیت دستگاه‌ها در سیستم بودجه‌ریزی ترکیه صورت گرفت که در چهار سطح طبقه‌بندی سازمانی، طبقه‌بندی وظیفه‌ای، نوع تأمین مالی و طبقه‌بندی اقتصادی بود (Susam, Özgül and Yavuz, 2020).

از منظر دستگاه‌های مجری در بودجه‌ریزی دولتی، فرایند بودجه‌ریزی مبتنی بر عملکرد را در ترکیه می‌توان در چهار مرحله خلاصه کرد: تهیه برنامه‌های راهبردی، برنامه‌های عملیاتی، سند بودجه و گزارش عملکرد دستگاه اجرایی که با تدوین برنامه راهبردی دستگاه اجرایی آغاز می‌شود. برنامه‌های راهبردی دستگاه‌های مشمول بودجه عمومی دولت مرکزی به سازمان استراتژی و بودجه، وزارت خزانه‌داری و مالیه، دیوان محاسبات و مجلس ترکیه ارسال می‌شود. برنامه‌های عملیاتی نقش

مهمی در بودجه‌ریزی برای ایجاد ارتباط بین برنامه‌های راهبردی و بودجه دارد. پیشنهاد‌های برنامه عملیاتی دستگاه‌های اجرایی مطابق با برنامه راهبردی و تحت محدودیت‌های بودجه‌ای تهیه می‌شود که سقف بودجه تعیین شده در برنامه مالی میان مدت است. در صورت تغییر در اعتبارات، ادارات دولتی برنامه‌های عملکردی خود را مطابق با آن اصلاح می‌کنند. دستگاه‌های اجرایی پیشنهاد‌های خود را برای درآمدها و مصارف بودجه در چارچوب نقشه‌های راهبردی و اصول مندرج در راهنمای تنظیم بودجه تهیه می‌کنند. واحدهای مخارج نیز پیشنهاد‌های بودجه دپارتمان را تهیه می‌کنند. بودجه‌ها با استفاده از سطح چهارم طبقه‌بندی اقتصادی، به صورت الکترونیکی در سامانه e-bütçe تهیه می‌شود. گزارش‌های عملکرد دستگاه اجرایی را همه‌ساله رؤسای ادارات دولتی و واحدهای مخارج تهیه و منتشر می‌کنند. یک نسخه از گزارش‌های عملکرد ادارات ذیل دولت مرکزی به وزارت خزانه‌داری، مالیه و دیوان محاسبات ارسال می‌شود (Çatak and Çilingir, 2010).

۵-۱. سیستم بودجه‌ریزی مبتنی بر عملکرد برنامه‌ای

از سال ۲۰۱۲ برای افزایش اثربخشی تجربه استقرار نظام بودجه‌ریزی مبتنی بر عملکرد، وزارت مالیه وقت تلاش‌هایی را برای اتخاذ رویکرد برنامه‌ای در بودجه شروع کرد. با بهره‌مندی از تجارب کشورهای مثل ایالات متحده آمریکا، فرانسه، کانادا و کره جنوبی و برخی کشورهای دیگر مدلی برای بهبود ساختار بودجه‌ریزی تهیه شد. از ۲۴ ژوئن ۲۰۱۸ با ورود به دوره نظام ریاست جمهوری، سازمان استراتژی و بودجه ذیل ریاست جمهوری تأسیس و مأموریت‌های جدیدی در حوزه اصلاح ساختار بودجه‌ریزی به این نهاد محول شد. برای افزایش کارایی بودجه، افزایش نظارت بر عملکرد دستگاه‌های اجرایی و همچنین تقویت ارتباط نهاد برنامه با

بودجه، اختیارات سازمان استراتژی و بودجه گسترش یافت و ابلاغ بخشنامه بودجه و دستورالعمل‌های مالی از وزارت مالیه به سازمان استراتژی و بودجه انتقال یافته است (Çalışkan, Kaya and Malak, 2020).

نظام بودجه برنامه‌ای در ۱۶ اکتبر ۲۰۲۰ در قالب «تغییر برخی احکام قانون مدیریت و نظارت مالی دولت» با تصویب مجلس ترکیه شکل قانونی پیدا کرد و بدین ترتیب از سال ۲۰۲۱ شیوه نوین بودجه‌ریزی برنامه‌ای در ترکیه استقرار یافت. سیستم جدید جایگزینی برای سیستم بودجه‌ریزی مبتنی بر عملکرد نیست بلکه سعی شده نظام بودجه برنامه‌ای با نظام فعلی یکپارچه شود. به همین دلیل، در بخشنامه بودجه ۲۰۲۳-۲۰۲۱ که در سازمان استراتژی و بودجه تهیه شده است، نام سیستم بودجه جدید به عنوان بودجه‌ریزی برنامه‌ای مبتنی بر عملکرد^۱ ذکر شده است (SBB, 2020a). در مدل سیستم بودجه‌ریزی مبتنی بر عملکرد برنامه‌ای چهار هدف اصلی: ۱. تقویت رابطه سیاستگذاری-برنامه-بودجه، ۲. منطقی کردن فرایند تهیه و اجرای بودجه، ۳. تقویت ظرفیت نهادی و اطمینان از اثربخشی در هماهنگی و ۴. ایجاد یک سیستم نظارت و ارزیابی مؤثر دنبال می‌شود (Yılmaz and Akdeniz, 2020).

۲. روش‌شناسی پژوهش

مدل‌سازی ساختاری تفسیری یکی از شاخه‌های تحلیل ساختاری است که بر مبنای پارادایم تفسیری شکل گرفته است. در این الگوی فکری، قیدوبندهای مربوط به پارادایم تجربه‌گرایانه (اثبات‌گرایی) وجود ندارد. الگوهای حاصل از این روش هم روابط عناصر را مشخص می‌کند، هم عناصر را سطح‌بندی می‌کند و هم میزان قدرت و وابستگی متغیرها را نشان می‌دهد (Shukla and Mattar, 2019).

مدل ساختاری تفسیری قادر است ارتباط بین متغیرها که به صورت گروهی یا تکی به همدیگر وابسته‌اند را تعیین کند (Malone, 1975). هدف این روش شناسایی روابط بین متغیرهای زیربنایی یک پدیده چندوجهی و پیچیده است که برای مطالعات مدیریت و علوم اجتماعی مناسب است. اندرو سیج^۱ مدل‌سازی ساختاری تفسیری را در سال ۱۹۷۷ ارائه کرده است. این روش به طبقه‌بندی عوامل و شناسایی روابط بین معیارها در سیستم‌های پیچیده می‌پردازد. با استفاده از این روش می‌توان ارتباطات و وابستگی‌های بین متغیرهای کیفی مسئله را کشف کرد (Çakirli, Karadayı, Usta and Serdarasan, 2020). در این روش، مجموعه‌ای از عناصر مختلف مرتبط به طور مستقیم یا غیرمستقیم در یک مدل جامع سیستماتیک ساختار بندی می‌شود. این مدل، ساختار یک مسئله یا مشکل پیچیده را با دقت به صورت الگویی طراحی می‌کند که شامل گرافیک و همچنین کلمات است. برای هر مسئله پیچیده ممکن است تعدادی از عوامل به موضوع یا مسئله مرتبط باشد. با این حال، روابط مستقیم و غیرمستقیم بین عوامل، وضعیت را به مراتب دقیق‌تر توصیف می‌کند تا اینکه تک‌تک فاکتورها جداگانه در نظر گرفته شود. تفسیری بودن این مدل‌سازی به این دلیل است که قضاوت‌های گروهی تعیین می‌کند که آیا مقوله‌ها به هم مرتبط هستند یا نه و اینکه این ارتباط چگونه شکل می‌گیرد؛ این مدل‌سازی، بیانگر روابط ساختاری میان عناصر یک سیستم است (Attri, Dev and Sharma, 2013).

این روش از هفت مرحله تشکیل شده است که به صورت گام به گام عبارتند از: الف) در گام اول متغیرهای مدنظر موضوع با بررسی ادبیات موضوع شناسایی می‌شود (در پژوهش حاضر این متغیرها در قالب موانع اجرای نظام بودجه‌ریزی مبتنی بر عملکرد در ترکیه تعریف شده است). ب) در گام دوم رابطه محتوایی میان متغیرهای

شناسایی شده براساس نظر خبرگان مشخص می‌شود. با قیاس زوجی متغیرها توسط خبرگان، ماتریس خودتعاملی ساختاری^۱ تشکیل می‌شود. ج) در گام سوم با تبدیل نمادهای ماتریس خودتعاملی ساختاری به اعداد صفر و یک، ماتریس دستیابی اولیه به دست می‌آید. د) پس از اینکه ماتریس اولیه به دست آمد، باید سازگاری درونی آن برقرار شود. در گام چهارم ماتریس دسترسی با استفاده از ماتریس ساختاری خودتعاملی توسعه داده شده و به ماتریس نهایی تبدیل می‌شود که روابط مستقیم و غیرمستقیم را در نظر می‌گیرد. ه) در گام پنجم ماتریس نهایی محاسبه شده در مرحله قبل، با استفاده از مجموعه‌های متأخر و مقدم به سطوح مختلفی طبقه‌بندی می‌شود. در این گام مجموعه معیارهای ورودی (پیش‌نیاز) و خروجی (دستیابی) برای هر معیار محاسبه و سپس عوامل مشترک تعیین می‌شود. ن) در گام ششم براساس نتایج مراحل قبلی، مؤلفه‌های مؤثر، سطح‌بندی شده و سطح نهایی به‌عنوان مؤلفه/ مؤلفه‌های اصلی معرفی می‌شود. در این گام براساس روابطی که در ماتریس دسترسی تعیین شده، یک گراف جهت‌دار رسم می‌شود و روابط تسری حذف می‌شود. و) در گام هفتم براساس نمودار میک‌مک^۲ قدرت نفوذ و میزان وابستگی معیارهای مسئله مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرد (Çakirli, Attri, Dev and Sharma, 2013; Karadayı Usta and Serdarasan, 2020). تجزیه و تحلیل میک‌مک برپایه قدرت نفوذ (تأثیرگذاری) و میزان وابستگی (تأثیرپذیری) هر متغیر شکل گرفته و امکان بررسی بیشتر محدوده هریک از متغیرها را فراهم می‌سازد. در این تحلیل متغیرها به چهار گروه خودمختار، وابسته، پیوندی (رابط) و مستقل تقسیم می‌شود (Çakirli, 2020).

1. Structural Self-Interaction Matrix (SSIM)

2. Matrice d'Impacts Croisés Multiplication Appliquee a un Classement/Cross Impact Matrix Multiplication Applied to Classification (MICMAC)

(Karadayı Usta and Serdarasan, 2020).

۳. تجزیه و تحلیل یافته‌ها

۳-۱. تجزیه و تحلیل مدل‌سازی ساختاری تفسیری

گام اول - در گام اول از پایگاه‌های داده Tezyok و Dergipark، Google Scholar با جستجوی کلمات کلیدی «بودجه‌ریزی مبتنی بر عملکرد در ترکیه» و «چالش‌های بودجه‌ریزی مبتنی بر عملکرد در ترکیه» به دو زبان ترکی استانبولی و انگلیسی در پژوهش‌های منتشر شده یا پایان‌نامه‌های کارشناسی ارشد و دکترای موجود در درگاه پایان‌نامه‌های سازمان آموزش عالی ترکیه موانع اجرای بودجه‌ریزی مبتنی بر عملکرد ترکیه شناسایی و مورد بررسی قرار گرفتند. با توجه به اینکه سیستم بودجه‌ریزی از پایان سال ۲۰۰۸ اجرایی شده بود قلمرو زمانی گردآوری پیشینه موضوع شامل دوره ۲۰۰۹-۲۳۲۰ است. در این مرحله یازده مؤلفه به‌عنوان چالش‌ها و موانع اصلی پیاده‌سازی بودجه‌ریزی مبتنی بر عملکرد در مدیریت مالیّه بخش عمومی ترکیه شناسایی و احصا شد. نتایج مرور ادبیات موضوع و موانع شناسایی شده در اجرای بودجه‌ریزی مبتنی بر عملکرد در جدول ۱ جمع‌بندی شده است.

جدول ۱. جمع‌بندی موانع بودجه‌ریزی مبتنی بر عملکرد در ترکیه براساس مرور ادبیات

موضوع

نشانه	عنوان مؤلفه
C۱	فقدان فرهنگ عملکردی در بخش عمومی
C۲	کمبود نیروی انسانی متخصص و آموزش‌دیده
C۳	نقص در زیرساخت‌ها و ارائه آمار توسط دستگاه‌های اجرایی
C۴	ابهام و کمبود دانش فنی در مورد سیستم بودجه‌ریزی مبتنی بر عملکرد
C۵	ناهماهنگی بین دستگاه‌های متولی
C۶	ارتباط ضعیف بین برنامه-پروگرام - بودجه
C۷	مقاومت مدیران و کارشناسان در استقرار بودجه‌ریزی مبتنی بر عملکرد
C۸	قوانین ناکافی و ناقص
C۹	ضعف بین اهداف و راهبردهای برنامه‌های راهبردی دستگاه‌ها با برنامه‌ها و گزارش‌های عملکرد
C۱۰	عدم سنجش مؤثر پیامدها و نبود شاخص‌های ارزیابی عملکرد
C۱۱	ارتباط ضعیف بین عملکرد و تخصیص بودجه

مأخذ: یافته‌های تحقیق.

گام دوم- تشکیل ماتریس خودتعاملی ساختاری: با هدف تعیین

روابط تعاملی این موانع پرسشنامه‌ای تنظیم و از طریق پست الکترونیکی در اختیار کارشناسان، متخصصان و محققان حوزه بودجه‌ریزی مبتنی بر عملکرد در ترکیه قرار گرفت. معیار انتخاب خبرگان، داشتن سابقه فعالیت اجرایی یا پژوهشی به صورت تخصصی در این حوزه بودجه‌ریزی طی حداقل یک دهه گذشته بود. در نهایت ۲۲ نفر شامل ۲ نفر از کارشناسان و مشاوران مجلس، ۳ نفر از وزارت صنایع و ۱ نفر از سازمان تأمین اجتماعی، ۵ نفر از وزارت مالیه، ۱ نفر از دیوان محاسبات و ۱۰ نفر از اساتید دانشگاه و پژوهشگران انتخاب و پرسشنامه به زبان ترکی استانبولی از طریق ایمیل در اختیار این افراد قرار گرفت. نهایتاً پس از سه بار پیگیری، پژوهشگر

۹ پرسشنامه تکمیل شده و قابل استفاده را دریافت کرد. در قالب این پرسشنامه از متخصصان خواسته شده بود روابط تعاملی ۱۱ متغیر را براساس نمادهای زیر مشخص کنند.

۱. V (پیش) اگر عنصر i بر عنصر j تأثیرگذار باشد؛ این معنا را می‌دهد که i پیش‌نیاز j است.

۲. A (پس) اگر عنصر i بر عنصر j تأثیرگذار باشد؛ این معنا را می‌دهد که i پس‌نیاز j است.

۳. X (هم) تأثیر متقابل عناصر i و j؛ این معنا را می‌دهد که i و j هم‌نیاز هستند.

۴. O (بی) در صورت عدم ارتباط بین عناصر i و j؛ این معنا را می‌دهد که i و j نامربوط هستند.

با توجه به فراوانی روابط مشخص شده بین زوج عوامل شناسایی شده، ماتریس خودتعاملی ساختاری تشکیل شده است. همان‌طور که در جدول ۱ ملاحظه می‌شود برای مثال، عنصر (C1: C2) ردیف اول ستون دوم رابطه دو متغیر فرهنگ بودجه‌ریزی مبتنی بر عملکرد را در دستگاه‌های دولتی با متغیر کمبود کارشناسان و متخصصان بودجه‌ریزی مبتنی بر عملکرد نشان می‌دهد. نماد V نشان‌دهنده این است که از دیدگاه اکثریت خبرگان مشارکت‌کننده، رابطه تعاملی یک‌طرفه‌ای بین متغیر اول با دوم وجود دارد. به بیان دیگر نظر خبرگان ناظر بر آن است که مؤلفه ضعف فرهنگ عملکردی در نظام اداری دولت ترکیه به عنوان عاملی تأثیرگذار بر کمبود کارشناسان و متخصصان بودجه‌ریزی مبتنی بر عملکرد در این کشور است.

جدول ۲. ماتریس خودتعاملی ساختاری براساس نظر خبرگان

موانع	C۱	C۲	C۳	C۴	C۵	C۶	C۷	C۸	C۹	C۱۰	C۱۱
C۱	-	V	O	O	O	O	X	A	X	X	X
C۲		-	A	A	A	O	A	O	O	O	O
C۳			-	O	X	X	X	O	X	X	O
C۴				-	O	O	X	O	X	O	O
C۵					-	O	X	A	O	O	O
C۶						-	O	V	A	A	O
C۷							-	X	O	O	O
C۸								-	X	X	X
C۹									-	X	O
C۱۰										-	O
C۱۱											-

مأخذ: همان.

گام سوم- ایجاد ماتریس دسترسی اولیه (IRM): در این مرحله نمادهای استفاده شده در ماتریس خودتعاملی ساختاری، برای مقایسات زوجی به اعداد صفر و یک تبدیل شده است. نتایج ماتریس حاصل که به اصطلاح ماتریس دسترسی اولیه نامیده می شود در جدول ۳ نشان داده شده است. در ماتریس دسترسی اولیه، روابط مستقیم و اولیه متغیرها نشان داده می شود. براساس این ماتریس کمترین تأثیرگذاری مستقیم روی سایر متغیرها به متغیر دوم و بعد از آن متغیرهای ۶ و ۱۱ مربوط است. از نظر تأثیرپذیری اولیه و مستقیم از سایر متغیرها نیز کمترین تأثیرپذیری به متغیرهای ۴ و ۱۱ مربوط است.

جدول ۳. ماتریس دسترسی اولیه

تأثیرگذاری اولیه	C۱۱	C۱۰	C۹	C۸	C۷	C۶	C۵	C۴	C۳	C۲	C۱	موانع
۵	۱	۱	۱	۰	۱	۰	۰	۰	۰	۱	۱	C۱
۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۱	۰	C۲
۶	۰	۱	۱	۰	۱	۱	۱	۰	۱	۱	۰	C۳
۳	۰	۰	۱	۰	۱	۰	۰	۱	۰	۱	۰	C۴
۳	۰	۰	۰	۰	۱	۰	۱	۰	۱	۱	۰	C۵
۲	۰	۰	۰	۱	۰	۱	۰	۰	۱	۰	۰	C۶
۶	۰	۰	۰	۱	۱	۰	۱	۱	۱	۱	۱	C۷
۶	۱	۱	۱	۱	۱	۰	۱	۰	۰	۰	۱	C۸
۶	۰	۱	۱	۱	۰	۱	۰	۱	۱	۰	۱	C۹
۵	۰	۱	۱	۱	۰	۱	۰	۰	۱	۰	۱	C۱۰
۲	۱	۰	۰	۱	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۱	C۱۱
	۲	۴	۵	۵	۵	۳	۳	۲	۵	۵	۵	تأثیرپذیری اولیه

مأخذ: همان.

گام چهارم- ماتریس دسترسی نهایی: ^۱ در این مرحله، روابط ثانویه بین متغیرهای مدل بررسی شده و ماتریس نهایی دسترسی براساس روابط منطقی تأثیرگذاری و تأثیرپذیری زوجی بین متغیرها به دست آمده است (Çakirli, Karadayı Usta and Serdarasan, 2020). به عنوان مثال، همان طور که در جدول ۲ ملاحظه می شود براساس ماتریس دسترسی تعاملی، متغیر C۱ متغیر C۷ را تحت تأثیر قرار می دهد ازسوی دیگر متغیر C۷ به نوبه خود متغیر C۳ را تحت تأثیر قرار می دهد. بدین ترتیب براساس اصل سازگاری، متغیر C۱ روی C۳

تأثیرگذار است که در جدول ۴ این روابط غیرمستقیم با ستاره مشخص شده است. قدرت نفوذ یک متغیر جمع ردیف متغیرهای تأثیرپذیر از آن و خود متغیر، میزان وابستگی یک متغیر نیز از جمع متغیرهای تأثیرگذار بر آن متغیر به صورت ستونی محاسبه شده است.

جدول ۴. ماتریس دسترسی نهایی

تأثیرگذاری	C۱۱	C۱۰	C۹	C۸	C۷	C۶	C۵	C۴	C۳	C۲	C۱	موانع
۱۰	۱	۱	۱	*۱	۱	*۱	*۱	*۱	*۱	۱	۱	C۱
۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۱	۰	C۲
۹	۰	۱	۱	*۱	۱	۱	۱	*۱	۱	۱	*۱	C۳
۹	۰	*۱	۱	*۱	۱	*۱	*۱	۱	*۱	۱	*۱	C۴
۹	۰	*۱	*۱	*۱	۱	*۱	۱	*۱	۱	۱	*۱	C۵
۹	*۱	*۱	*۱	۱	*۱	۱	*۱	۰	۱	*۱	*۱	C۶
۱۰	*۱	*۱	*۱	۱	۱	*۱	۱	۱	۱	۱	۱	C۷
۱۰	۱	۱	۱	۱	۱	*۱	۱	*۱	*۱	*۱	۱	C۸
۱۰	*۱	۱	۱	۱	*۱	۱	*۱	۱	۱	*۱	۱	C۹
۱۰	*۱	۱	۱	۱	*۱	۱	*۱	*۱	۱	*۱	۱	C۱۰
۷	۱	*۱	*۱	۱	*۱	۰	*۱	۰	۰	*۱	۱	C۱۱
	۶	۹	۹	۹	۹	۸	۹	۷	۸	۱۰	۹	تأثیرپذیری

توضیح: اعداد ستاره‌دار، نشان‌دهنده روابط غیرمستقیم است.
مأخذ: همان.

گام پنجم- سطح‌بندی موانع : برای تعیین سطح و اولویت‌بندی متغیرهای تحت بررسی در ماتریس دسترسی نهایی، مجموعه دریافتی (دستیابی)، مجموعه مقدماتی (پیش‌نیاز) و مجموعه مشترک برای هر عنصر مشخص می‌شود. مجموعه دریافتی برای هر عنصر، مجموعه عناصری است که بر آنها مؤثر است (Ibid.). به عبارت دیگر مجموعه دستیابی نشانگر عوامل نفوذپذیر هر متغیر است (همه مؤلفه‌هایی که در سطر مربوط به مؤلفه موردنظر عدد «۱» دارند). مجموعه مقدماتی یا پیش‌نیاز هر عنصر، مجموعه عناصری است که بر عنصر موردنظر مؤثرند و مجموعه مقدماتی یا پیش‌نیاز نیز براساس تأثیرپذیری هر متغیر شامل آن متغیر به انضمام سایر متغیرهایی که در ایجاد آن نقش داشته است (همه مؤلفه‌هایی که در ستون مربوط به مؤلفه موردنظر عدد «۱» دارند) تشکیل می‌شود. سپس براساس مجموعه دستیابی و مجموعه پیش‌نیاز، مجموعه اشتراکات محاسبه می‌شود.

جدول ۵. تکرار اول برای سطح بندی متغیرها به تفکیک مجموعه دریافتی، مجموعه

مقدماتی و مجموعه اشتراکی

موانع	مجموعه دریافتی	مجموعه مقدماتی	مجموعه اشتراکها	سطح
C _۱	۱-۲-۳-۴-۵-۶-۷-۸-۹-۱۰-۱۱	۱-۳-۴-۵-۶-۷-۸-۹-۱۰-۱۱	۱-۳-۴-۵-۶-۷-۸-۹-۱۰-۱۱	
C _۲	۲	۱-۲-۳-۴-۵-۶-۷-۸-۹-۱۰-۱۱	۲	۱
C _۳	۱-۲-۳-۴-۵-۶-۷-۸-۹-۱۰	۱-۳-۴-۵-۶-۷-۸-۹-۱۰	۱-۳-۴-۵-۶-۷-۸-۹-۱۰	
C _۴	۱-۲-۳-۴-۵-۶-۷-۸-۹-۱۰	۱-۳-۴-۵-۷-۸-۹-۱۰	۱-۳-۴-۵-۷-۸-۹-۱۰	
C _۵	۱-۲-۳-۴-۵-۶-۷-۸-۹-۱۰	۱-۳-۴-۵-۶-۷-۸-۹-۱۰-۱۱	۱-۳-۴-۵-۶-۷-۸-۹-۱۰	
C _۶	۱-۲-۳-۵-۶-۷-۸-۹-۱۰-۱۱	۱-۳-۴-۵-۶-۷-۸-۹-۱۰	۱-۳-۵-۶-۷-۸-۹-۱۰	
C _۷	۱-۲-۳-۴-۵-۶-۷-۸-۹-۱۰-۱۱	۱-۳-۴-۵-۶-۷-۸-۹-۱۰-۱۱	۱-۳-۴-۵-۶-۷-۸-۹-۱۰-۱۱	
C _۸	۱-۲-۳-۴-۵-۶-۷-۸-۹-۱۰-۱۱	۱-۳-۴-۵-۶-۷-۸-۹-۱۰-۱۱	۱-۳-۴-۵-۶-۷-۸-۹-۱۰-۱۱	
C _۹	۱-۲-۳-۴-۵-۶-۷-۸-۹-۱۰-۱۱	۱-۶-۷-۸-۹-۱۰-۱۱	۱-۶-۷-۸-۹-۱۰-۱۱	
C _{۱۰}	۱-۲-۳-۴-۵-۶-۷-۸-۹-۱۰-۱۱	۱-۳-۴-۵-۶-۷-۸-۹-۱۰-۱۱	۱-۳-۴-۵-۶-۷-۸-۹-۱۰-۱۱	
C _{۱۱}	۱-۲-۵-۶-۷-۸-۹-۱۰-۱۱	۱-۶-۷-۸-۹-۱۰-۱۱	۱-۶-۷-۸-۹-۱۰-۱۱	

مأخذ: همان.

در سلسله مراتب روش مدل سازی ساختاری تفسیری، متغیرهایی که در ایجاد هیچ متغیر دیگر مؤثر نبود و رابطه تأثیرگذار ندارد به عنوان متغیر سطح بالا محسوب می شود. همان طور که در جدول ۵ ملاحظه می شود، متغیر C_۲ هیچ متغیر دیگری را تحت تأثیر قرار نداده و لذا در سطح اول قرار می گیرد. پس از شناسایی متغیر بالاترین سطح، آن متغیر از فهرست متغیرها کنار گذاشته شده و این تکرار تا زمانی

ادامه می‌یابد که سطح همه متغیرها مشخص شود. در سطح دوم با حذف متغیر C۲ مجدداً، مقایسات زوجی و مجموعه‌های اشتراکی مورد محاسبه قرار می‌گیرد. در مرحله دوم متغیرهای C۱، C۳، C۵، C۷، C۸، C۹، C۱۰ شناسایی شده و وارد سطح سوم نشده‌اند. در سطح سوم از مقایسات، متغیر C۱۱ و در سطح چهارم نیز متغیر C۶ حذف شده است. نهایتاً در سطح پنجم متغیر C۴ به‌عنوان تأثیرگذارترین متغیر قرار گرفته است. به‌بیان دیگر خروجی ماتریس سطح‌بندی موانع نشان می‌دهد که متغیر «کمبود دانش و اطلاعات درخصوص بودجه‌ریزی مبتنی بر عملکرد» به‌عنوان مؤثرترین مانع اجرای بودجه‌ریزی مبتنی بر عملکرد در ترکیه بوده است. در یک سطح پیش‌تر، یعنی سطح چهارم، متغیر C۶ یعنی «ضعف ارتباط برنامه-پروگرام-بودجه» مانع مؤثر دیگری در بودجه‌ریزی مبتنی بر عملکرد در ترکیه است.

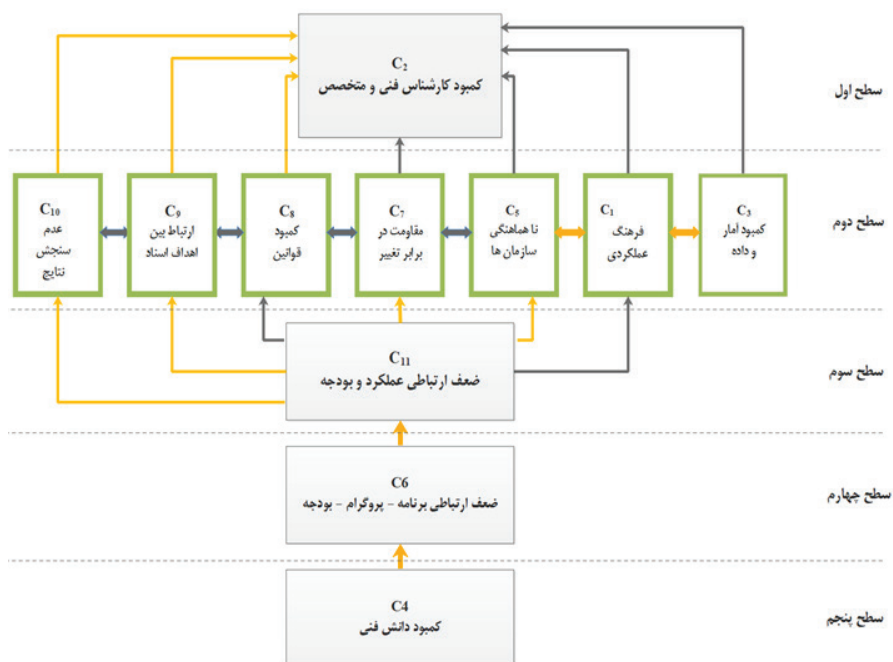
در تکرار مرحله سوم، با حذف خروجی‌های سطح دوم، یعنی متغیرهای ۱، ۳، ۵، ۷، ۸، ۹ و ۱۰ مجدداً با محاسبه مجموعه دریافتی و مجموعه مقدماتی، مجموعه اشتراکی محاسبه شده و نهایتاً در این سطح نیز متغیر شماره ۱۱ به‌عنوان خروجی مشخص شده و در تکرار سطح چهارم حذف می‌شود.

گام ششم- ترسیم مدل نهایی: پس از تعیین روابط تعاملی متغیرها و سطح‌بندی آنها، درنهایت می‌توان مدل نهایی تعامل متغیرها را براساس سطح آنها ترسیم کرد. در این پژوهش، ۱۱ متغیر در پنج سطح قرار گرفته‌اند. در بالاترین سطح (سطح اول)، متغیر کمبود کارشناس و نیروی انسانی متخصص و در پایین‌ترین سطح (سطح پنجم) ضعف دانش و اطلاعات درخصوص بودجه‌ریزی مبتنی بر عملکرد به‌عنوان عامل زیربنایی قرار گرفته است. به‌عبارت دیگر، مدل ساختاری تفسیری نهایی ترسیم شده بیانگر روابط تعاملی متغیرهاست که از سطح پنجم شروع و به سمت سطح اول (کمبود کارشناس و متخصص) امتداد پیدا می‌کند. سطح‌بندی و

روابط تعاملی متغیرها در مدل نهایی و در شکل ۱ به تصویر کشیده شده است.

شکل ۱. مدل نهایی ساختاری تفسیری موانع بودجه‌ریزی مبتنی بر عملکرد در سیستم

بودجه‌ریزی دولت مرکزی ترکیه



توضیح: خاطرنشان می‌سازد فلش‌های نارنجی‌رنگ بیانگر روابط ثانویه و فلش‌های سیاه نشان‌دهنده روابط اولیه است. مأخذ: یافته‌های تحقیق.

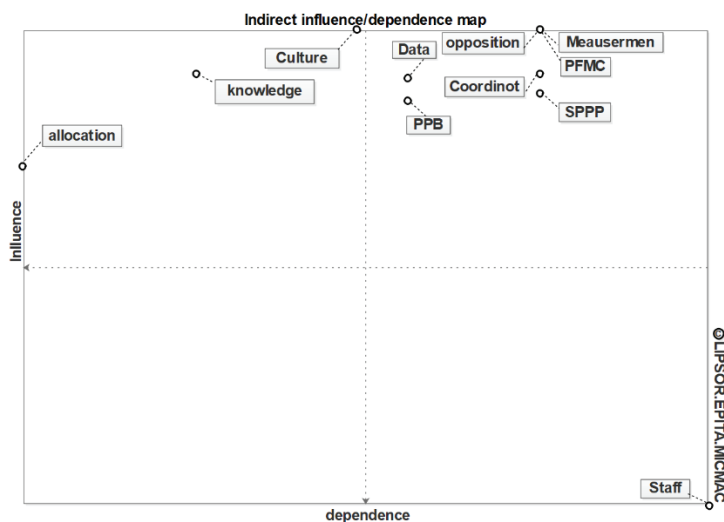
گام هفتم- تجزیه و تحلیل قدرت وابستگی و قدرت نفوذ: هدف از

تحلیل میک‌مک بررسی و تحلیل نیروی نفوذ و وابستگی تعاملی متغیرهای یک مسئله است. در تحلیل میک‌مک متغیرها به چهار گروه متغیرهای خودمختار، متغیرهای وابسته، متغیرهای پیوندی و متغیرهای مستقل تقسیم می‌شود. متغیرهای خودمختار هم نیروی وابستگی ضعیف و هم نیروی نفوذ کمتری دارد (آیینی، ذبیحی و سعیده

زراآبادی، ۱۳۹۸). در مسئله مدل‌سازی موانع اجرای سیستم بودجه‌ریزی مبتنی بر عملکرد هیچ متغیر خودمختاری شناسایی نشده است. متغیر وابسته نیروی نفوذ و تأثیرگذاری ضعیفی داشته اما با این وجود، از نیروی وابستگی و تأثیرپذیری بسیار بالاتری برخوردار است. در پژوهش حاضر، متغیر شماره ۱، یعنی کمبود کارشناس و متخصص بودجه‌ریزی مبتنی بر عملکرد به عنوان یک متغیر وابسته است. همان‌طور که در شکل ۲ ملاحظه می‌شود این متغیر به رغم اینکه تأثیرپذیری بسیار بالاتری نسبت به سایر متغیرها دارد اما تقریباً روی هیچ متغیر دیگری تأثیر شناخته شده‌ای ندارد. به بیان دیگر در مدل‌سازی موانع، اجرای بودجه‌ریزی مبتنی بر عملکرد، متغیر کمبود کارشناس و متخصص در خوشه متغیرهای وابسته قرار می‌گیرد که نقش وابستگی در مدل داشته است. این خروجی تحلیل میک‌مک با مدل نهایی تفسیری مبنی بر قرار گرفتن در پایین‌ترین سطح سازگاری دارد. متغیرهای پیوندی نیز از نیروی نفوذ قوی و همچنین نیروی وابستگی قدرتمندی برخوردار است.

همان‌طور که در شکل ۲ ملاحظه می‌شود این پژوهش هفت متغیر شامل نقص در زیرساخت‌ها و ارائه آمار، ناهماهنگی بین دستگاه‌های متولی، ارتباط ضعیف بین برنامه-پروگرام-بودجه، مقاومت مدیران و کارشناسان، قوانین ناکافی و ناقص، ضعف بین اهداف و راهبردهای برنامه‌های راهبردی دستگاه‌ها با برنامه‌های و گزارش‌های عملکرد، عدم سنجش مؤثر پیامدها به عنوان متغیرهای پیوندی شناسایی شده و در نهایت متغیر مستقل که نیروی نفوذ قوی دارد اما از نیروی وابستگی و تأثیرپذیری کمتری برخوردار است. در این پژوهش، مؤلفه‌های «فقدان فرهنگ عملکردی در بخش عمومی»، «ابهام و کمبود دانش فنی در مورد سیستم بودجه‌ریزی مبتنی بر عملکرد» و «ارتباط ضعیف بین عملکرد و تخصیص بودجه» به عنوان متغیرهای مستقل مورد شناسایی قرار گرفته است.

شکل ۲. ماتریس میک مک و توزیع موانع پیاده سازی سیستم بودجه ریزی مبتنی بر عملکرد بر اساس دو معیار میزان وابستگی و میزان تأثیرگذاری



مأخذ: همان.

بررسی یافته های مدل سازی ساختاری تفسیری و همچنین تحلیل میک مک در مورد موانع اجرای بودجه ریزی مبتنی بر عملکرد در نظام بودجه ریزی دولت مرکزی نشان می دهد:

مؤلفه «ابهام و کمبود دانش فنی در مورد سیستم بودجه ریزی مبتنی بر عملکرد» در بین موانع شناسایی شده، به عنوان مهم ترین مانع اثرگذار در سطح پنجم قرار گرفته است. همان طور که چاتاک و چلینگیر^۱ (۲۰۱۰) نیز تصریح می کنند در شروع پیاده سازی بودجه ریزی مبتنی بر عملکرد، نظام اداری و سیاسی حاکم بر مدیریت مالی عمومی خود در مورد روش شناسی این سیستم بودجه ریزی با ابهام^۲ و کمبود

1. Çatak and Çilingir

2. Ambiguity

دانش فنی مواجه بودند. همچنین چلبی و کوانجیلار^۱ (۲۰۲۱) بیان می‌کنند به‌دلیل عدم تفهیم و ناآشنایی سیاستگذاران و مدیران ارشد با چارچوب‌های فنی سیستم بودجه‌ریزی مبتنی بر عملکرد، کارشناسان و متخصصان را نیز دچار سردرگمی می‌کردند. ازسوی دیگر ابهام و عدم اطلاع مدیران و سیاستگذاران ارشد باعث ایجاد شکاف در درک افکار عمومی با مدیران شده بود و تا حدی حمایت افکار عمومی را نیز به‌صورت منفی تحت تأثیر قرار داده بود (Bakirtaş and Nazlıoğlu, 2019).

در سطح چهارم، یکی از موانع اصلی اجرای سیستم بودجه‌ریزی مبتنی بر عملکرد در ترکیه، عامل «ارتباط ضعیف بین برنامه-پروگرام-بودجه» است. از سال ۲۰۰۶ اولین پروگرام‌های میان‌مدت سه‌ساله و همچنین برنامه مالی میان‌مدت سه‌ساله اجرایی شد. گرچه این اقدام برای تقویت ارتباط نظام برنامه‌ریزی و بودجه‌ریزی حائز اهمیت بود و تا حد بسیاری توانسته بود با بودجه‌ریزی چندین ساله، ارتباط برنامه‌های توسعه پنج‌ساله با بودجه‌های سنواتی را تقویت کند اما در عمل همچنان توزیع بودجه براساس «پروژه» صورت می‌گرفت (Akbeý, 2019). یکی از دلایل حرکت به سمت بودجه‌ریزی مبتنی بر عملکرد برنامه‌ای از سال ۲۰۲۱ رفع همین مسئله بود (Ergen, 2021). برنامه‌های راهبردی به‌عنوان ابزاری ارتباطی بین اهداف و سیاست‌های کلان با بودجه و برنامه‌های عملیاتی در سازمان‌های دولتی جدی گرفته نشده است.

همان‌طور که دوغان^۲ (۲۰۱۸) بیان می‌کند تفکر غالب در سازمان‌ها و دستگاه‌های اجرایی در مورد برنامه‌های راهبردی، «برنامه‌ای برای عدم اجراست» و دستگاه‌ها نه برای اجرا بلکه صرفاً برای خالی نبودن عریضه و تکلیف قانونی به تهیه برنامه‌های

1. Çelebi and Kovancılar

2. Doğan

راهبردی اقدام کرده و این برنامه‌ها جدی گرفته نمی‌شود. در سطح سوم مؤلفه «ارتباط ضعیف بین عملکرد و تخصیص بودجه» به‌عنوان یکی از موانع پیاده‌سازی سیستم بودجه‌ریزی مبتنی بر عملکرد در مدیریت مالیه دولت مرکزی ترکیه بوده است. بسیاری معتقدند پس از اجرای بودجه‌ریزی مبتنی بر عملکرد، عملاً همانند گذشته، بودجه‌ریزی سنتی و تمرکز بر میزان عملکرد اعتبارات سال‌های گذشته وجود داشته است و میزان تخصیص بودجه همبستگی زیادی با عملکرد دستگاه‌ها و سازمان‌ها نداشته است. یکی دیگر از موانع اصلی پیاده‌سازی بودجه‌ریزی مبتنی بر عملکرد، هماهنگی ضعیف بین وزارت مالیه، خزانه‌داری و وزارت توسعه (عنوان سازمان برنامه‌ریزی دولت در مقطع ۲۰۰۸) بود. تخصیص بودجه اعتبارات هزینه‌ای با وزارت مالیه، تخصیص اعتبارات پروژه‌های عمرانی با وزارت توسعه و همچنین پرداخت نقدینگی نیز با خزانه صورت می‌گرفت. در برخی موارد، ناهماهنگی بین این دستگاه، باعث تأخیر در پرداخت نقدینگی به‌ویژه در مورد پروژه‌های عمرانی می‌شد. یکی دیگر از موانعی که در اکثر پژوهش‌ها مطرح شده بود بحث کمبود کارشناسان و متخصصان در نظام بودجه‌ریزی کشور ترکیه است. اما مدل‌سازی ساختاری تفسیری نهایی نشان می‌دهد این مانع در آخرین سطح قرار داشته و خود معلول سایر موانع دیگر است. بسیاری از پژوهشگران و متخصصان اعتقاد دارند عواملی همچون ضعف شایسته‌سالاری، ضعف فرهنگ اداری مبتنی بر عملکرد، نفوذ و قدرت افراد سیاسی در امور فنی و بوروکراسی درواقع باعث خروج یا انزوای بدنه کارشناسی به‌ویژه در دهه گذشته شده است.

۴. جمع‌بندی، نتیجه‌گیری و درس‌های سیاستی

ترکیه طی دهه‌های گذشته به‌ویژه از سال ۲۰۰۳ برای بهبود نظام مدیریت مالیّه عمومی تلاش کرد تا بتواند ضمن افزایش اثربخشی و کارایی منابع عمومی، نواقص و کمبودهای نظام بودجه‌ریزی مبتنی بر عملکرد را مرتفع سازد. بررسی الگوی حکمرانی و سیر اصلاحات ساختاری سیستم بودجه‌ریزی ترکیه، می‌تواند حاوی درس‌های آموزنده‌ای باشد. سیستم بودجه‌ریزی بخش عمومی ترکیه شامل چندلایه است. بودجه شرکت‌های دولتی، بودجه سازمان‌های تأمین اجتماعی، بودجه شهرداری‌ها و ادارات محلی از بودجه دولت مرکزی کاملاً مجزا است. آنچه تحت مدیریت دولت مرکزی قرار دارد بودجه وزارتخانه‌ها (بودجه عمومی)، بودجه سازمان‌های نظارتی و بودجه ویژه برای کمک به نهادهای فرهنگی و عموماً مراکز آموزشی و پژوهشی است. بنابراین در قوانین بودجه سنواتی، صرفاً بودجه دولت مرکزی آمده و بودجه شرکت‌های دولتی و مؤسسه‌های تأمین اجتماعی و شهرداری‌ها ذیل قانون بودجه نبوده و در مجلس مورد بررسی قرار نمی‌گیرد. سیستم بودجه‌ریزی ترکیه چندساله (سه‌ساله) غلتان بوده و در قوانین بودجه سنواتی، بودجه سه سال آتی دستگاه‌های اجرایی برآورد می‌شود.

نکته مهم دیگر، جایگاه حکمرانی بودجه‌ریزی در قانون اساسی این کشور است. بر این اساس، مسئولیت تهیه و تدوین لایحه بودجه و همچنین انتشار قوانین بودجه مصوب مجلس برعهده ریاست جمهوری و دولت؛ مسئولیت بررسی بودجه عمومی و گزارش حساب قطعی (تفریغ بودجه) با مجلس ترکیه و به نمایندگی از مجلس؛ مسئولیت نظارت بر بودجه و بررسی گزارش حساب قطعی بودجه با دیوان محاسبات و همچنین مسئولیت اصلی بررسی لایحه بودجه و گزارش تفریغ بودجه در مجلس برعهده کمیسیون برنامه‌بودجه مجلس است. شیوه و زمان‌بندی فرایندهای تهیه،

تصویب، اجرا و نظارت بودجه نیز به تفصیل و به صورت شفاف در قانون مدیریت و نظارت مالیّه عمومی تصریح شده است که در واقع جلوی برخی اقدام‌های فرابودجه‌ای گرفته شده است. از سال ۲۰۱۸ و با استقرار سیستم ریاستی در ترکیه، قدرت شخص ریاست جمهوری در سیستم بودجه‌ریزی و مدیریت مالیّه عمومی این کشور به شدت افزایش یافته است. بسیاری از اختیارات بودجه‌ای وزارت خزانه‌داری و مالیّه به سازمان استراتژی و بودجه ذیل ریاست جمهوری منتقل شده است. به غیر از دو سند لایحه بودجه و برنامه پنج‌ساله توسعه، سایر اجزا همه ذیل مسئولیت و اختیارات ریاست جمهوری قرار دارد. با این اوصاف عملاً مجلس غیر از سند بودجه، بر سایر ارکان نظام بودجه‌ریزی نظارت کافی ندارد. این تمرکز اختیارات اگرچه در کشور ما نیز مقطعی دنبال شد اما نتیجه‌ای جز بی‌انضباطی مالی دولت نداشته است.

یکی از درس‌های سیاستی مهم از تجربه ترکیه، مکانیسم ارتباط نظام بودجه‌ریزی با نظام برنامه‌ریزی توسعه است. برای این مهم، علاوه بر برنامه پنج‌ساله، برنامه‌های میان‌مدت سه‌ساله و پروگرام‌های میان‌مدت و در سطح دستگاه‌های اجرایی نیز برنامه‌های راهبردی و عملیاتی پیش‌بینی شده است. با این راهبرد، سیاستگذار قصد داشته رابطه بین «برنامه-پروگرام-بودجه» تقویت شود هرچند در عمل این مسئله همچنان به عنوان یکی از چالش‌های سیستم بودجه‌ریزی ترکیه پابرجا است. مدل نهایی ساختاری تفسیری موانع و چالش‌های اجرای بودجه‌ریزی مبتنی بر عملکرد نشان می‌دهد که کمبود دانش و ابهام سیاستگذاران، مدیران و برنامه‌ریزان به عنوان اصلی‌ترین عامل و پایه‌ای‌ترین سطح قرار داشته و مانع اصلی پیاده‌سازی این سیستم در ترکیه بوده است. این یافته نشان می‌دهد دانش فنی و رویکرد سیاستگذاران و قانونگذاران در موفقیت بودجه‌ریزی مبتنی بر عملکرد عامل کلیدی است. هرگونه ابهام، تفاسیر و برداشت‌های مختلف مدیران و سیاستگذاران خود باعث ابهام و

سردرگمی کارشناسان و مجریان و بی‌اعتباری اصلاحات ساختاری می‌شود.

در کشور ما نیز از اوایل دهه ۱۳۸۰ شمسی سیستم بودجه‌ریزی مبتنی بر عملکرد در دستور کار مدیریت مالیه عمومی بوده است اما به‌رغم گذشت بیش از دو دهه، هنوز مسائل و چالش‌های عمده‌ای در اجرا و پیاده‌سازی وجود دارد. بی‌شک یکی از موضوع‌های مورد نیاز در مدیریت اقتصادی ایران، انجام اصلاحات ساختاری در نظام برنامه‌ریزی و بودجه‌ریزی برای افزایش کارایی، اثربخشی، شفافیت، پاسخگویی، کاهش ناترازی‌های مزمن، استانداردسازی و طبقه‌بندی مالی، کاهش عملیات فرابودجه‌ای است. با وجود تلاش‌های متعدد صورت گرفته، رویه‌ها و واقعیت‌های نظام بودجه‌ریزی کشور و قوانین بودجه سال‌های اخیر مطلوب نظام سیاسی و اقتصادی نیست. گرچه رفع و اصلاح این مشکلات در کوتاه‌مدت قدری دشوار به‌نظر می‌رسد اما شروع تلاشی تازه با استفاده از تجربیات کشورهای مشابه، قدمی مؤثر برای تحقق این اصلاحات است. در همین راستا پیشنهاد می‌شود موارد زیر به‌عنوان درس‌های سیاستی از تجربه ترکیه در اصلاحات ساختاری نظام بودجه‌ریزی کشورمان مورد توجه قرار گیرد:

- تدوین و تصویب قانون مدیریت مالی مدرن، به‌روز و البته شفاف بخش عمومی کشور،

- معماری نوین سیستم برنامه‌ریزی و بودجه‌ریزی و حاکمیت قانون به‌معنای واقعی در همه فرایندهای تدوین، تصویب، اجرا و نظارت برنامه و بودجه،
- تعیین حدود مداخله عناصر حکمرانی بودجه در قانون و اجتناب از عملیات فراقانونی بودجه چه در مجلس و چه در دولت،
- تعیین تکلیف سیستم بودجه‌ریزی مبتنی بر عملکرد و تلاش برای بهینه‌سازی آن از طریق سیستم بودجه‌ریزی مبتنی بر عملکرد برنامه‌ای،

- تقویت ارتباط نظام برنامه - بودجه از طریق برنامه‌های میان‌مدت و برنامه‌های راهبردی سازمانی،
- تفکیک و خروج بودجه شرکت‌های دولتی و سازمان‌های تابعه از قانون بودجه عمومی کشور،
- بازنگری اساسی در طبقه‌بندی ردیف‌های بودجه از دستگاهی به سیستم مبتنی بر برنامه خدمات عمومی کشور،
- استقرار واقعی و عملیاتی سیستم بودجه‌ریزی چندساله.

منابع و مآخذ

۱. آذر، عادل، مهدی صادقی شاهدانی و محمدرضا بیکی (۱۳۹۹). «نگاشت مدل عوامل مؤثر بر اعوجاجات بودجه عمومی کشور»، فصلنامه پژوهش‌ها و سیاست‌های اقتصادی، ۹۴.
 ۲. آیینی، محمد، حسین ذبیحی و زهراسادات سعیده زرآبادی (۱۳۹۸). «ارائه مدل ارزیابانه از چالش‌های نظام مدیریت شهری شهرهای جدید ایرانی بر مبنای رویکرد مدل‌سازی ساختاری-تفسیری (ISM)»، باغ نظر، ۱۶ (۷۵).
 ۳. مقیمی، سیدمحمد، علی اصغر پورعزت، حسن دانایی‌فرد و حیدر احمدی (۱۳۹۵). «طراحی و تبیین مدل بودجه‌بندی براساس شاخص‌های حکمرانی خوب در ایران»، مدیریت دولتی، ۸ (۴).
- https://jipa.ut.ac.ir/article_62180_796b8b157761d9a40ef6ef3631af1b9b.pdf
4. Akbey, F. (2019). "Türkiye'de "Program Bazlı Performans Bütçe" Çalışmaları Üzerine Bir Değerlendirme", *Maliye Araştırmaları Dergisi*, 5 (1), <https://dergipark.org.tr/en/pub/finance/issue/61469/917942>
 5. Attri, R., N. Dev and V. Sharma (2013). "Interpretive Structural Modelling (ISM) Approach: An Overview", *Research Journal of Management Sciences*, 2319 (2).
 6. Bakırtaş, D. and M. Nazlıoğlu (2019). "Performans Esaslı Bütçeleme Sistemi: Bürokrasi ve Bürokrat Davranışları Perspektifi", *Sayıştay Dergisi*, (114), <https://dergipark.org.tr/en/pub/sayistay/issue/61570/919313>
 7. Bulutoğlu, K. and E. Kurtuluş (1981). *Bütçe ve Kamu Harcamaları*, Araştırma, Eğitim, Ekin Yayınları.
 8. Çakirli, M., S. Karadayı Usta and S. Serdarasan (2020). "Structural Modeling and Analysis of Enterprise Resource Planning Implementation Barriers", *Pamukkale University Journal of Engineering Sciences*, 26 (4). doi: 10.5505/pajes.2019.62993
 9. Çalışkan, A., P.B. Kaya and M. Malak (2020). "Cumhurbaşkanlığı Hükümet Sisteminin Bütçe Sürecine Etkisi", *Ankara Hacı Bayram Veli Üniversitesi İktisadi ve İdari Bilimler Fakültesi Dergisi*, 22 (3), <https://dergipark.org.tr/en/pub/ahbvuibfd/issue/58605/802799>
 10. Cardoso, I.R. (2014). "New Trends in Budgeting: A Literature Review", *Practical Application of Science*, 2 (2).

11. Çatak, S. and C. Çilingir (2010). "Performance Budgeting in Turkey", *OECD Journal on Budgeting*, 10 (3), <https://doi.org/10.1787/16812336>
12. Çelebi, A.K. and B. Kovancılar (2012). "Performans Esaslı Bütçeleme Sisteminin Teorik ve Pratik Sorunları", *Yönetim ve Ekonomi Dergisi*, 19 (1).
13. Çetinkaya, Ö. (2018). *Türkiye’de Uygulanan Bütçe Sistemleri ve Sistem Macerasının Değerlendirilmesi*, Ekin Yayınevi, Bursa.
14. Çetinkaya, Ö. ve A. Gerçek (Ed.) (2018). *Prof. Dr. Nihat Edizdoğan’a Armağan Kitabı İçinde*, Ekin Yayınevi, Bursa.
15. Çiçek, H.G. and S. Dikmen (2015). "Osmanlı Devleti’nde Bütçenin ve Bütçe Hakkının Tarihsel Gelişimi", *Ekonomik ve Sosyal Araştırmalar Dergisi*, 11 (2), <https://dergipark.org.tr/en/pub/esad/issue/38966/456072>
16. Clark, C., C.E. Menifield and L.M. Stewart (2018). "Policy Diffusion and Performance-based Budgeting", *International Journal of Public Administration*, 41 (7), <https://doi.org/10.1080/01900692.2016.1278384>
17. Coşkun, G. (1976). *Bütçe Reformu "Nedenleri" ve Program Bütçe Sistemi*, Türkiye ve Orta Doğu Amme İdaresi Enstitüsü, Ankara,
18. Curristine, T. (2007). *Experience of OECD Countries with Performance Budgeting*, In Performance Budgeting: Linking Funding and Results, London, Palgrave Macmillan UK. https://doi.org/10.1057/9781137001528_8
19. Dawson, C.S. (1995). *Performance Measurement and Budgeting: Relearning Old Truths*, Albany, NY: Legislative Commission on Government Administration.
20. Doğan, İ. (2018). *Türkiye’de Performans Esaslı Bütçeleme: Sorunlar ve Öneriler* (Master’s thesis, Hitit Üniversitesi Sosyal Bilimler Enstitüsü).
21. Ergen, Z.U.H.A.L. (2021). "Performans Esaslı Bütçe Sisteminden Program Bazlı Performans Bütçe Sistemine Geçiş: Yeni Bütçe Sistemi ile Hedeflenenler", *Ömer Halisdemir Üniversitesi İktisadi ve İdari Bilimler Fakültesi Dergisi*, 14 (1), <https://doi.org/10.11611/yead.989905>
22. Falay, N. (2010). *Türkiye’de Bütçe Hakkının ve Bütçe İlkelerinin Gelişimi*, Ataç, E. ve Moğol, T. (Ed.), Devlet Bütçesi Kitabı İçinde, Eskişehir: Anadolu Üniversitesi Açık öğretim Yayını, 873.
23. Joyce, P.G. (1999). *Performance-Based Budgeting*, In R.T. Meyers (Ed.), *Handbook of Government Budgeting*, San Francisco, CA: Jossey-Bass Publishers.
24. Kaçer, F. and Arap İbrahim (2018). "Politika Transferi Bağlamında Türkiye’de Kamu Mali Yönetimi Reformunun Başarısının Değerlendirilmesi", *Pamukkale Üniversitesi Sosyal Bilimler Enstitüsü Dergisi*, (32), <https://doi.org/10.30794/pausbed.424382>

25. Malone, D.W. (1975). "An Introduction to the Application of Interpretive Structural Modeling", *Proceedings of the IEEE*, 63 (3).
26. Mikesell, J. (1999). *Fiscal Administration: Analysis and Applications for the Public Sector* (5th ed.), Fort Worth, TX: Harcourt Brace College Publishers.
27. Moğol, T. (2018). *Devlet Bütçeleme Sistemleri*, Moğol, T. (Ed.), Devlet Bütçesi Kitabı İçinde, Eskişehir: Anadolu Üniversitesi Açık öğretim Yayını, Yayın No: 2608.
28. Özer, İ. (2018). *Türkiye'de Performans Esaslı Bütçeleme: Sorunlar ve Öneriler*, (Yüksek Lisans Tezi), Hitit Üniversitesi Sosyal Bilimler Enstitüsü, Çorum.
29. SBB (T.C. Strateji ve Bütçe Başkanlığı) (2020a). *Program Bütçe Rehberi*, Ankara, SBB.
30. _____ (2020b). *2021-2023 Bütçe Hazırlama Rehberi*, Ankara, SBB. Erişim Adresi: https://www.sbb.gov.tr/wp-content/uploads/2020/10/2021-2023_ButceHazirlamaRehberi.pdf, Erişim tarihi: 16.02.2021.
31. Schick, A. (2014). "The Metamorphoses of Performance Budgeting", *OECD Journal on Budgeting*, Vol. 13/2, DOI: 10.1787/budget-13-5jz2jw9szgs8
32. Shukla, M. and L. Mattar (2019). "Next Generation Smart Sustainable Auditing Systems Using Big Data Analytics: Understanding the Interaction of Critical Barriers", *Computers & Industrial Engineering*, 128, <https://doi.org/10.1016/j.cie.2018.04.055>
33. Susam, N., H. Özgül and E. Yavuz (2020). *Türkiye Ekonomisi ve Maliyesi (1923-2023)*, İstanbul, Beta Yayınevi.
34. T.C. Hazine ve Maliye Bakanlığı (HMB) (2022). "Hazine ve Maliye Bakanlığı Websitesi", <https://www.hmb.gov.tr/bumko-orta-vadeli-mali-plan-ve-ekleri>.
35. Yavuz, E., H.B. Özgül and N. Susam (2021). "Türk Bütçe Sistemindeki Değişimler ve Performans Esaslı Program Bütçe Sistemine Geçiş", *Maliye Çalışmaları Dergisi*, (65), <https://doi.org/10.26650/mcd2021-889262>
36. Yılmaz, C. (2003). *Kompleks Modernite için Planlama: Türkiye Örneği* (Planning for Complex Modernity: The Turkish Case) Doktora Tezi (Ph.D. Thesis), Bilkent Üniversitesi, Ankara.
37. Yılmaz, H.H. and I. Akdeniz (2020). "Cumhurbaşkanlığı Hükümet Sistemi ile Değişen Kamu Mali Yönetim Sisteminde Program Bazlı Bütçe Sistemine Yönelik Bir Yapılandırma Önerisi", *Sayıştay Dergisi*, (117), <https://dergipark.org.tr/en/pub/sayistay/issue/61573/919318>
38. Yılmazcan, D. (2000). *Bütçe Hakkı ve Bütçe Uygulamaları*, XIII. Türkiye Maliye III. Türkiye Maliye Sempozyumu: Anayasal Mali Düzen, Marmara Üniversitesi Araştırma ve Uygulama Merkezi Yayınları, İstanbul.

Examination of the Judicial Process of Crimes Against Chastity: A Critical Legal and Jurisprudential Analysis

Mohammad Hassani* and Hassan Shahmalekpour**

Research Article	Receive Date: 2024.01.27	Accept Date: 2024.08.21	Online Publication Date: 2024.08.27	Page: 107-139
------------------	-----------------------------	----------------------------	--	---------------

The judicial process reflects the formalities of substantive criminal law. In other words, it outlines the proper execution of key procedural rules and principles. Since the legislator in substantive criminal law examines criminal elements, societal responses to criminal phenomena, and mitigating or exempting factors for criminal liability, it must also properly define the implementation of these rules. The question raised in this study is whether Iran’s judicial process and practices have adequately protected the rights of victims and defendants in crimes against chastity. The findings suggest that the legislator, due to insufficient attention to the jurisprudential policy of crime concealment, the defendant’s defense rights, the distinction between consensual and coerced crimes against chastity, the private nature of coerced chastity crimes, and the consideration of scientific and moral evidence, has failed to adequately protect the rights of both parties. Key issues in the judicial process for crimes against chastity include the invalidity of illegally obtained evidence by investigative and prosecutorial authorities, objections to rulings, instances of violation of defendants’ defense rights, deficiencies in accepting scientific and moral evidence, and the feasibility of in-absentia trials. Using a descriptive-analytical method, this article critically examines the judicial process of crimes against chastity in the aforementioned areas.

Keywords: *Judicial Process; Violence; Coercion; Chastity; Crimes Against Chastity*

* Master’s Graduate in Criminal Law and Criminology, Faculty of Campus, University of Guilan, Rasht, Iran (Corresponding Author); Email: mohamadhassani082@gmail.com

** Assistant Professor, Department of Law, Faculty of Literature and Humanities, University of Guilan, Rasht, Iran; Email: h.shahmalekpour@guilan.ac.ir

بررسی فرایند دادرسی جرائم منافی عفت در ترازوی نقد فقهی و حقوقی

محمد حسنی* و حسن شاه‌ملک‌پور**

نوع مقاله: پژوهشی	تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۱/۰۷	تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۵/۳۱	تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۰۶/۰۶	شماره صفحه: ۱۰۷-۱۳۹
----------------------	--------------------------	-------------------------	--------------------------	------------------------

فرایند دادرسی، بیانگر تشریفات حقوق کیفری ماهوی است. به عبارت بهتر فرایند دادرسی شیوه صحیح اجرای قواعد و اصول مهم دادرسی را تبیین می‌کند. از آنجا که مقنن در حقوق کیفری ماهوی، عناصر مجرمانه، واکنش اجتماعی به پدیده مجرمانه و عوامل موجهه و رافع مسئولیت کیفری را مورد بررسی قرار می‌دهد، باید شیوه اجرای این قواعد را به نحو صحیح تبیین کند. پرسشی که در این پژوهش قابل طرح است آنکه آیا فرایند دادرسی و رویه قضایی ایران توانسته حقوق بزه‌دیده و متهم را در جرائم منافی عفت تأمین کند؟ یافته‌ها بیانگر آن است که مقنن، بعضاً به دلیل عدم توجه به سیاست فقهی بزه‌پوشی، عدم توجه به حقوق دفاعی متهم، عدم تفکیک جرائم منافی عفت مطاوعی و اکراهی، عدم توجه به جنبه خصوصی جرائم منافی عفت اکراهی و سرانجام عدم توجه به ادله علمی و معنوی، نتوانسته برای تأمین حقوق طرفین گام بردارد. مهم‌ترین مباحث فرایند دادرسی در جرائم منافی عفت در گفتمان پیش‌رو عبارت است از: بررسی بطلان ادله غیرقانونی مراجع تحقیق و تعقیب، اعتراض به آرا و مصادیق نقض حقوق دفاعی متهم، نارسایی پذیرش ادله علمی و معنوی و امکان سنجی محاکمه غیابی که در این مقاله سعی بر آن است با روش توصیفی و تحلیلی، فرایند دادرسی جرائم منافی عفت را در حوزه‌های فوق‌الذکر مورد نقد و بررسی قرار دهد.

کلیدواژه‌ها: عتف؛ اکراه؛ عفت؛ منافی عفت

* دانش‌آموخته کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده پردیس، دانشگاه گیلان، رشت، ایران (نویسنده مسئول)؛

Email: mohamadhassani082@gmail.com

Email: h.shahmalekpour@guilan.ac.ir

** استادیار گروه حقوق، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه گیلان، رشت، ایران؛

فصلنامه مجلس و راهبرد، سال سی‌ودوم، شماره یکصد و بیست‌وسوم، پاییز ۱۴۰۴

روش استناد به این مقاله: حسنی، محمد و حسن شاه‌ملک‌پور (۱۴۰۴). «بررسی فرایند دادرسی جرائم منافی عفت در ترازوی نقد فقهی و حقوقی»، فصلنامه مجلس و راهبرد، ۳۲ (۱۳۳)، ص. ۱۰۷-۱۳۹.

doi:10.22034/MR.2024.16533.5739

مقدمه

جرائم منافی عفت عبارت است از: «هرگونه رابطه جنسی یا فعالیت مجرمانه‌ای که هدف و غایت آن مسائل جنسی باشد و خارج از حدود مرزها، ارزش‌ها و هنجارهای پذیرفته شده در جامعه باشد که حیثیت، اعتبار، آبروی فردی و خانوادگی اشخاص و جامعه و به‌طور کلی عفت عمومی را در معرض خطر قرار می‌دهد» (بیگی، پورقهرمانی و لیلان‌دوست، ۱۳۹۲: ۱۷). مقنن در تبصره «۱» ماده (۳۰۶) آیین دادرسی کیفری جرائم منافی عفت را محدود به جرائم جنسی حدی و تعزیری کرده است. جرائم منافی عفت حدی از جمله جرائم مبتلابه عصر گذشته و حال حاضر است که مورد نهی شدید شارع مقدس قرار گرفته است. کثرت پرونده‌های منافی عفت در این زمینه دلالت بر این امر مهم دارد که در حال حاضر، مجرمان اعمال منافی عفت حدی، به دلایل مختلف از جمله عوامل روحی و روانی، خشم و نفرت شدید و ارضای نیاز جنسی به ارتکاب این عمل شنیع روی آورده‌اند. در برابر قانون ماهوی جزایی که درباره عناصر مجرمانه، واکنش اجتماعی به پدیده مجرمانه و عوامل موجهه و رافع مسئولیت گفتگو می‌کند، قوانین شکلی وجود دارد که وظیفه آنان مشخص کردن سازمان، نیروی انسانی و طرز تشکیل و فعالیت مراجعی است که به جرائم رسیدگی می‌کند و نحوه شکل‌گیری دادرسی‌های جزایی، نحوه احضار متهم، صدور رأی و اعتراض بر احکام را تنظیم می‌کند (آخوندی، ۱۳۹۴، ج ۱: ۵۸).

از آنجا که قانون جزای ماهوی به‌تنهایی نمی‌تواند دفاع اجتماعی را تعیین کند، تشکیلات، نهادهای کیفری و مجموعه آیین‌ها و مقرراتی نیاز است تا در صورت ارتکاب جرم، به‌نحو صحیح مرتکب را تحت تعقیب قرار دهد و در اسرع وقت به مجازات رساند. این امر مهم محقق نمی‌شود، مگر با یک دادرسی حتمی، سریع و دقیق (طهماسبی، ۱۳۹۴، ج ۱: ۳۱).

از جمله پرسش‌ها و چالش‌هایی که در این خصوص قابل طرح است آنکه؛ با توجه به اینکه یکی از حقوق مسلم متهم، مشروعیت تحصیل ادله انتسابی علیه او است، آیا ضمانت اجرای بطلان تحقیقات و اقدام‌های تحقیقی مقامات قضایی و ضابطان دادگستری که می‌تواند نشئت گرفته از اوامر غیرقانونی و غیرشرعی مراجع تحقیق و تعقیب باشد، در مواجهه با جرائم منافی عفت پیش‌بینی شده است؟ آیا متهم در جرائم منافی عفت مهم و سنگین از جمله زنا به عنف، در مقایسه با جرائم منافی عفت خفیف، از امکانات دفاعی یکسان برخوردار است؟ آیا با توجه به رویکرد بزه‌پوشی جرائم جنسی، نگاه رویه قضایی ایران در جرائم جنسی مطاوعی و اکراهی درباره ادله اثبات مجرمیت یکسان است؟ و در پایان آیا محاکمه غیابی در جرائم جنسی اکراهی (با توجه به جنبه حق‌الناسی که دارد) امکان‌پذیر است یا خیر؟

به‌طور کلی تمام این چهار پرسش را که به حقوق دفاعی طرفین در فرایند دادرسی، مربوط می‌شود می‌توان در غالب یک پرسش کلی بیان کرد که آیا محاکم قضایی توانسته با تکیه بر اصول فقهی و حقوقی شرایط و روند آیین دادرسی را به‌گونه‌ای پیش برد که حقوق متهم و بزه‌دیده در جرائم منافی عفت رعایت شود؟ فرضیه پرسش فوق بیانگر آن است که عملکرد محاکم قضایی، در برخی از موارد به نقض حقوق بزه‌دیده و متهم و عدم رعایت اصول فقهی و حقوقی منجر شده است. با وجود اینکه، انتقادات و ایرادهای شکلی فراوانی به قانون آیین دادرسی کیفری، به‌خصوص درباره تشریفات رسیدگی به جرائم جنسی وارد است، اما این پژوهش بر خود واجب می‌داند در چارچوب یک مقاله منسجم، برخی از مهم‌ترین ایرادهای شکلی جرائم منافی عفت را که متهم و بزه‌دیده را با چالش جدی روبه‌رو ساخته است، مورد مطالعه قرار دهد. به همین منظور در این نوشتار، پژوهشگران در تلاش هستند با رویکرد توصیفی، تحلیلی و انتقادی ضعف و کاستی فرایند و تشریفات دادرسی جرائم منافی

عفت را در قالب چهار گفتار مورد نقد و بررسی قرار دهند.

با توجه به بررسی‌های انجام گرفته، موضوع پژوهش «بررسی فرایند دادرسی جرائم منافی عفت در ترازوی نقد فقهی و حقوقی» دارای پیشینه نبوده، اما مقالاتی مرتبط، در این خصوص نگارش شده است که در ذیل به آن اشاره می‌شود.

۱. شیدائیان و شیدائیان (۱۳۹۷) در مقاله «رویکرد آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ به جرائم منافی عفت» درصددند ممنوعیت تعقیب و تحقیق را در جرائم منافی عفت به نمایش گذارند. درحالی‌که هدف این پژوهش صرفاً بیان مرجع تحقیق و تعقیب در جرائم جنسی منافی عفت نیست، بلکه اولاً؛ به دنبال نقد این موضوع است که اگر فردی متهم به جرائم جنسی باشد و مقامات قضایی و ضابطان دادگستری به شیوه غیرقانونی وی را مورد تفتیش و بازرسی قرار دهند، تکلیف اقدام‌های ایشان چیست؟ آیا اصل بر صحت اقدام‌های تعقیبی و تحقیقاتی است یا باید از اساس تمام اقدام‌های ایشان را باطل دانست و رأی بر برائت متهم داد؟ ثانیاً، در کنار موضوع مهم ابطال اقدام‌های تعقیبی و تحقیقاتی غیرقانونی، سه گفتار مهم دیگر که درباره حقوق متهم و بزه‌دیده است نیز مورد بحث قرار گرفته است از جمله اعتراض به آرا و مصادیق نقض حقوق دفاعی متهم؛ بررسی ادله علمی و معنوی و امکان‌سنجی محاکمه غیابی در جرائم منافی عفت.

۲. سلطانی‌فرد، مالمیر و علیپور (۱۳۹۸) در پژوهش «دادرسی افتراقی جرائم منافی عفت از مقتضی تعقیب تا صلاحیت سازمانی» بر این باور است که در جرائم منافی عفت ساده، دعوای عمومی فقط با شکایت شاکی آغاز و با گذشت شاکی تعقیب دعوا موقوف خواهد شد؛ بنابراین در این پژوهش تمرکز اصلی پژوهشگران صرفاً بر مسئله تعقیب و تحقیق در جرائم منافی عفت است.

با عنایت به پرسش‌ها، چالش‌ها و پیشینه و ارائه مباحث مبنایی فوق، این مقاله

در ذیل چهار گفتار ارائه خواهد شد. از آنجاکه فرایند دادرسی جرائم منافی عفت در محاکم کیفری ایران همواره با چالش‌ها و انتقادهایی همراه بوده است، به گونه‌ای که نگارندگان پژوهش معتقدند، طبق رویه فعلی محاکم قضایی، حقوق بزه‌دیده و متهم رعایت نشده و همواره ایشان را با دردسرهای فراوانی مواجه ساخته است که به تبع آن، موجب شده سیستم عدالت کیفری در زمینه جرائم جنسی به خصوص جرائم جنسی اکراهی به نحو احسن پیاده‌سازی نشود، از این رو باید فرایند دادرسی جرائم منافی عفت مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد و با یک نگاه نقادانه عیب‌ها و کاستی‌های آن برطرف شود، تا بدین وسیله شرایط لازم برای یک دادرسی عادلانه مهیا شود. به این ترتیب، گفتمان پیشرو دارای چهار موضوع فرعی است:

۱. بررسی بطلان ادله غیرقانونی مراجع تحقیق و تعقیب؛
۲. اعتراض به آرا و مصادیق نقض حقوق دفاعی متهم؛
۳. نارسایی پذیرش دلایل علمی و معنوی به عنوان ادله اثبات مجرمیت؛
۴. امکان سنجی محاکمه غیابی.

۱. بررسی بطلان ادله غیرقانونی مراجع تحقیق و تعقیب

دلیل عبارت: «هر نوع مدرکی از قبیل اسناد و شهادت که برای اثبات امری به کار می‌رود که از رهگذر آن دادرس به کشف حقیقت نزدیک می‌شود و قناعت وجدانی پیدا می‌کند» (رستمی، ۱۴۰۲: ۳۶۵). تحصیل دلیل عبارت است از: «ارائه اسناد و ادله فیزیکی، استماع اظهارات طرفین، مطلعین، متخصصان، شهود و سایر اشخاص که مقامات قضایی با تکیه بر آن عناصری که دلالت بر ارتکاب جرم و انتساب آن به متهم می‌شود را کشف و ضبط می‌کنند» (بهمنی و باستانی نامقی، ۱۳۹۹: ۷۴). در کتب حقوقی تعریف «بطلان دلیل» چنین آمده است: «اگر قانون مقرر کرده باشد، عملی به شکل خاصی صورت

گیرد و ضمانت اجرای تخلف از آن را بطلان اعلام کرده باشد، معنایش آن است، چنانچه برخلاف قانون صورت گیرد، بی اثر است» (زراعت، ۱۳۹۰: ۳۰).

یکی از ابتکارات قابل توجه قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲، تحدید اختیارات مقامات قضایی در جرائم منافی عفت است (رستمی، ۱۴۰۲: ۱۶۷). در جرائم منافی عفت اصولاً بنا بر قاعده ستر و سیاست بزه پوشی و کتمان، تحقیق و تعقیب ممنوع است، مگر مواردی استثنائی که قانونگذار، بنا بر شرایطی اجازه تحقیق و تعقیب را به قضات تنفیذ کرده است. با توجه به اهمیت بزه پوشی در جرائم منافی عفت علاوه بر ماده (۲۴۱) قانون مجازات اسلامی ماده (۱۰۲) قانون آیین دادرسی کیفری نیز در خصوص این امر مهم مقرر می دارد: انجام هرگونه تعقیب و تحقیق در جرائم منافی عفت ممنوع است و پرسش از هیچ فردی در این خصوص مجاز نیست، مگر در مواردی که جرم در مرئی و در منظر عام واقع شده یا دارای شاکی یا به عنف یا سازمان یافته باشد که در این صورت، تعقیب و تحقیق فقط در محدوده شکایت و یا اوضاع و احوال مشهود توسط مقام قضایی انجام می شود. اما ذکر این نکته حائز اهمیت است که در موارد استثنائی، تحقیق و تعقیب از سوی دادسرا به عمل نمی آید، بلکه خود دادگاه انجام می دهد. به عبارت بهتر، اصولاً مرجع تحقیق و تعقیب در جرائم به استناد ماده (۲۲)^۱ قانون آیین دادرسی کیفری در دادسراست، ولی این قاعده در جرائم منافی عفت تحقق پیدا نمی کند، بلکه به استناد ماده (۳۰۶) قانون آیین دادرسی کیفری تحقیق و تعقیب آنها در موارد مذکور، در دادگاه انجام می شود. در این خصوص ماده (۳۰۶) مقرر می دارد: جرائم منافی عفت به طور مستقیم در دادگاه صالح رسیدگی می شود. البته نباید پنداشت که ماده فوق به معنای مراجعه مستقیم به دادگاه است،

۱. ماده ۲۲- به منظور کشف جرم، تعقیب متهم، انجام تحقیقات، حفظ حقوق عمومی و اقامه دعوی لازم در این مورد، اجرای احکام کیفری، انجام امور حسبی و سایر وظایف قانونی، در حوزه قضایی هر شهرستان و در معیت دادگاههای آن حوزه، دادسرای عمومی و انقلاب و همچنین در معیت دادگاههای نظامی استان، دادسرای نظامی تشکیل می شود.

بلکه شاکی ابتدا به دادسرا مراجعه می‌کند و دادسرا با تشخیص انطباق اتهام با جرائم منافی عفت، پرونده را مستقیماً به دادگاه ارجاع می‌دهد (خالقی، ۱۳۹۹: ۳۱۴).

دادگاه در موارد استثنائی در جرائم منافی عفت می‌تواند تحقیق و تعقیب انجام دهد. نتیجه این سخن آن است که در جرائم منافی عفتی که امکان تحقیق و تعقیب وجود دارد برخلاف ماده (۲۲) قانون آیین دادرسی کیفری تحقیقات اولیه در دادگاه صورت می‌گیرد و دادسرا نمی‌تواند این اقدام‌ها را انجام دهد. باین وجود، در صورتی که جرم منافی عفت یا رابطه نامشروع به صورت مشهود واقع شده باشد، ضابطان صرفاً موظفند، متهم را دستگیر و فوری و بدون انجام تحقیق و بازجویی، وی را تحویل مقام قضایی دهند (رستمی، ۱۴۰۲: ۸۹)؛ بنابراین هرگونه اقدام غیرقانونی بدون توجه به سیاست جنایی بزه‌پوشی از جانب ضابطان، از جمله تفتیش و بازرسی بدنی، آزمایش پزشکی و ژنتیکی، بدون اینکه با اجازه مقام قضایی باشد، از مصادیق تعرض به حریم خصوصی جسمانی بوده و قابل پیگرد قانونی خواهد بود (طهماسبی، ۱۳۹۴، ج ۱: ۶۶).

ماده (۲۸۵) قانون آیین دادرسی کیفری و تبصره آن نیز که در خصوص جرائم افراد زیر ۱۵ سال است، خاطرنشان می‌کند تحقیقات این افراد را مستقیماً دادگاه انجام می‌دهد و در جرائم منافی عفت نیز همین رویه اعمال می‌شود. از این رو دادسرا در این گونه جرائم، قانوناً نباید ورود کند و به نظر می‌رسد، در صورت عدم رعایت این رویه، تحقیقات انجام شده نباید اعتباری داشته باشد. مقنن در ماده (۳۶) آیین دادرسی کیفری نسبت به این موضوع متذکر شده است و بیان می‌دارد: «گزارش ضابطان در صورتی معتبر است که برخلاف اوضاع و احوال و قرائن مسلم قضیه نباشد و براساس مقررات قانونی تنظیم گردد». مضافاً اینکه اگر به ارجاع پرونده به پزشک قانونی نیاز باشد، باید این امر را دادگاه انجام دهد نه دادسرا (شیدائیان و شیدائیان، ۱۳۹۷: ۱۲۵). در جرائم منافی عفت مطاوعی نیز قضیه به همین منوال است، یعنی باید به این

موضوع توجه داشت که اگر جرم منافی عفت ساده‌ای واقع شود، ابتدا باید شاکی به این موضوع معترض شود تا دادرسی به جریان افتد؛ لذا تخطی از این موضوع نباید چیزی جز بطلان را در پی داشته باشد. به‌طور کلی، با توجه به ماده (۱۰۲) قانون آیین دادرسی کیفری از جهت ضرورت تعقیب، جرائم منافی عفت را می‌توان به دو بخش ساده و مشدد تقسیم کرد. طبق این ماده، اصل بر آن است که جرائم منافی عفت ساده‌اند، مگر در موارد استثنائی مذکور در ماده که مشدده محسوب می‌شود، لذا جرائم منافی عفتی که در مرئی و در منظر عام یا توأم با عنف و اکراه یا به شیوه سازمان‌یافته ارتکاب می‌یابد، مشدده محسوب می‌شود، در غیر این صورت، ساده تلقی می‌شود. با توجه به این تفکیک، فهم این نکته حائز اهمیت است که بنا بر نص صریح ماده (۱۰۲) قانون آیین دادرسی کیفری، تعقیب در جرائم منافی عفت ساده، صرفاً با شکایت شاکی (نه مقام قضایی یا غیرقضایی)، آغاز می‌شود (سلطانی‌فرد، مال میر و علیپور، ۱۳۹۸: ۱۵۱). دلیل آن حاکمیت قاعده ستر بر جرائم منافی عفت ساده است و مقام قضایی بدون شکایت شاکی حق ندارد تعقیب را به جریان بیندازد. البته شاید این ابهام در ذهن مخاطب ایجاد شود که اساساً در زنای ساده و مطاوعی بزه‌دیده‌ای وجود ندارد تا بخواهد به طرح شکایت اقدام کند، بنابراین باید قاضی در اینجا قرار موقوفی تعقیب صادر کند. در پاسخ به این ابهام، نگارندگان پژوهش معتقدند، بزه‌دیده کسی است که از وقوع جرم متضرر می‌شود، تضرر در این فرض اعم از ضرر مادی و معنوی است، لذا بزه‌دیده در ماده فوق، معنای عامی دارد و فراتر از بزه‌دیده مستقیم است و شامل ولی نماینده قانونی و حتی همسر وی نیز می‌شود. به همین منظور مقنن در تبصره «۳» ماده (۱۰۲) قانون آیین دادرسی کیفری حق شکایت را به ولی افراد بالغ هم داده است از این رو در این فرض همسر و حتی ولی و سرپرست قانونی بزه‌دیده به‌عنوان ذی‌نفع می‌توانند طرح شکایت کنند. با این حال چون بسیاری از

خانواده‌ها متوجه این موضوع هستند که زنا با رضایت بوده، برای حفظ آبروی خود، به طرح شکایت اقدام نمی‌کنند. اما اگر این اختیار از مقام قضایی سلب نمی‌شد، بدون شک وی به طرح شکایت اقدام می‌کرد و آن هدف مهم؛ یعنی منع انتشار فحشا محقق نمی‌گشت که مکرراً ائمه اطهار نسبت به آن حساسیت نشان می‌دادند.

از آنجا که آثاری که تعقیب و تحقیق این گونه جرائم به دنبال دارد، مورد منع شارع مقدس است، به ممنوعیت تعقیب و تحقیق مقام قضایی دادسرا و به عبارتی، تحدید اختیارات مقام قضایی منجر شده است، به نحوی که اگر مقام قضایی (بازپرس یا دادستان) یا حتی مقام غیرقضایی (ضابط دادگستری) در جهت دستور غیرقانونی مقام قضایی برخلاف ضوابط قانونی رفتار کند، تحقیقات و تعقیبات صورت گرفته از جانب ایشان را باید از اساس باطل دانست و مسئولیت مدنی و انتظامی را به جهت نقض حریم خصوصی برایشان تحمیل کرد، چراکه رعایت حریم خصوصی از اصول مهم دادرسی کیفری محسوب می‌شود. از این حیث نقض آن در مقررات و رویه‌های قضایی باید دارای ضمانت اجرا باشد تا حقوق شاکی و متهم رعایت شود.

مقنن در تبصره ماده (۴۵۵) قانون آیین دادرسی کیفری به این موضوع اشاره می‌کند که تشریفات دادرسی باید قانونمند باشد. بدیهی است لازمه قانونی بودن دادرسی این است که تعقیب و تحقیق عمل مجرمانه براساس موازین قانونی به جریان افتد؛ اما نقدی که می‌توان به قانون آیین دادرسی کیفری ایران وارد کرد آن است که در خصوص اقدام‌های غیرقانونی بازپرس و دادستان (ماده (۱۰۲) قانون آیین دادرسی کیفری) و همچنین اقدام‌های تحقیقی ضابطان از جمله تفتیش و بازرسی هیچ ضمانت اجرایی مبنی بر بطلان اقدام‌های تحقیقی و تعقیبی، تعیین نکرده است. یکی از حقوق مهمی که متهم باید از آن بهره‌مند شود، تحصیل دلیل به شیوه مشروع و قانونی است. به عبارت بهتر، در راستای اصل برائت، متهم باید بداند ادله‌ای که در

محکمه علیه او استفاده می‌شود دارای منشأ قانونی است یا خیر. به همین منظور قانونگذار، باید در جهت اجرای اصل برائت و تضمین این حقوق مسلم، ضمانت اجرای بطلان تحقیقات و اقدام‌های قضایی را در قانون پیش‌بینی کند.

با توجه به توضیحات فوق، اگر بازپرس در پرونده منافی عفت شروع به پرسش و اقدام‌های تعقیبی کند یا دادستان در جرائم منافی عفت شروع به اقدام‌های تعقیبی کند، یا ضابطان بدون حکم موردی به تفتیش، بازرسی یا پرسش‌های بی‌مورد اقدام کنند، اقدام‌های ایشان را باید معتبر اعلام کرد یا خیر؟ همان‌طور که در مطالب پیشین بیان کردیم، زمانی که قانونگذار به مقامات تعقیب و تحقیق و ضابطان دادگستری اجازه دخالت نمی‌دهد، بدیهی است که ضمانت اجرای این اقدام‌های صورت گرفته چیزی جز بطلان نیست. به نظر می‌رسد، اگر اقدام‌های ایشان باطل فرض نشود و برای آن ضمانت اجرا مقرر نشود، سیستم عدالت قضایی گرفتار تناقض خواهد شد؛ چراکه معتبر دانستن چنین تعقیبی با ممنوعیت تعقیب و تحقیق و قاعده ستر که محور اصلی این گفتمان است، منافات داشته و عقلاً و منطقاً اجتماع جواز و منع، محال است. گفتنی است قانونگذار، صرفاً در خصوص گزارش‌های غیرقانونی ضابطان دادگستری نه سایر اختیارات ایشان، ضمانت اجرای بطلان را پیش‌بینی کرده است. در ماده (۳۶) قانون آیین دادرسی کیفری، گزارش ضابطان را در صورتی معتبر می‌داند که براساس ضوابط قانونی تنظیم شود.

در رویه قضایی (نه نص قانون) می‌توان نشانه‌هایی از مورد قبول واقع شدن پذیرش «بطلان اقدامات تحقیقی و تعقیبی» را مشاهده کرد. در پرونده‌ای به شماره ۹۸۰۹۹۷۲۲۱۴۵۰۰۶۴ مورخ ۱۳۹۸/۱/۲۸ شعبه ۱۰۲ دادگاه کیفری دو بخش رودهن، حکم برائت از اتهام حمل مشروبات الکلی به جهت عدم رعایت ضوابط و مقررات شکلی ضابطان صادر شده است که بسیار ارزشمند و قابل تقدیر است. این

شعبه به لحاظ فقدان دلیل مشروع برای اثبات وقوع جرم و به استناد اصل براءت منعکس در اصل سی و هفتم قانون اساسی رأی بر براءت متهم صادر کرده است (وب سایت اختبار، ۱۳۹۸).

با توجه به شرح فوق الذکر، اگر ضابط دادگستری بدون حکم موردی و بدون تشریفات قانونی، دختر و پسری را به بهانه خلوت کردن با یکدیگر و بدون اینکه جرم مشهودی را مرتکب شده باشند، دستگیر کند و تحویل مقامات قضایی دهد، به نظر می‌رسد با این استدلال که اولاً؛ جرم منافی عفت مطاوعی، با شکایت شاکی آغاز می‌شود که در مارالذکر اساساً شکایتی حاصل نشده است (ماده (۱۰۲) قانون آیین دادرسی کیفری) ثانیاً؛ در این خصوص اساساً حکم موردی صادر نشده است، مقام قضایی باید با توجه به بطلان ادله و عدم رعایت قاعده ستر، حکم براءت^۱ طرفین را صادر کند.

با توجه به توضیحات فوق، مشخص شد قانونگذار در خصوص اقدام‌های غیرقانونی ضابطان و مقامات قضایی، هیچ حد و مرزی را مشخص نکرده است که این امر به نقص دادرسی عادلانه منجر شده؛ بنابراین پیشنهاد می‌شود، ضمانت اجرای بطلان ادله یا تحقیقات جرائم منافی عفت به عنوان یک تبصره در ذیل ماده (۱۰۲) قانون آیین دادرسی کیفری به شرح ذیل اضافه شود:

تبصره ۴- هرگاه در هر مرحله از دادرسی مشخص گردد، مقامات قضایی و ضابطین دادگستری، از حدود وظایف خود خارج شده‌اند و با وجود فقدان شروط ذکر شده در ماده فوق، اقدام به تحقیق، تعقیب و بازداشت و یا هرگونه پرسش و پاسخ بی‌مورد نمایند، اقدامات و تحقیقات صورت گرفته باطل و غیرقابل ترتیب اثر خواهد بود.

۱. گفتنی است در مواردی که پرونده به‌طور مستقیم در دادگاه مطرح می‌شود، اگر دادگاه در مقام تحقیقات مقدماتی عملی را اساساً جرم یا اینکه منتسب به متهم نداند، قرار منع تعقیب صادر می‌کند نه حکم براءت.

۲. اعتراض به آرا و مصادیق نقض حقوق دفاعی متهم

به‌طور کلی دو شیوه اعتراض به رأی وجود دارد: تجدیدنظرخواهی و فرجام‌خواهی. مرجع فرجام‌خواهی دیوان عالی کشور است. اصل بر قابلیت تجدیدنظر آرای دادگاه است، مگر اینکه در قانون قطعیت یا قابلیت فرجام آن تصریح شده باشد. قابلیت اعتراض آرا حسب مورد با توجه به شدت مجازات مقرر در قانون به‌صورت تجدیدنظر یا فرجام‌خواهی پیش‌بینی شده است؛ بنابراین آرای قابل فرجام، غیرقابل تجدیدنظر است. مطابق نص صریح ماده (۴۲۶)^۱ و (۴۲۸)^۲ قانون آیین دادرسی کیفری این برداشت حاصل می‌شود که قانونگذار درباره آرای صادره از دادگاه کیفری دو که یک دادگاه بدوی است به تجدیدنظرخواهی معتقد بوده؛ اما درخصوص آرای صادر شده از دادگاه کیفری یک (که خود نیز همانند دادگاه کیفری دو بدوی است) معتقد بر فرجام‌خواهی است (مؤذن‌زادگان و بیات، ۱۳۹۹: ۷۱).

ممکن است در توجیه عملکرد قانونگذار چنین استدلال شود که چون دادگاه کیفری یک با سیستم تعدد قضاات رسیدگی می‌کند، به رسیدگی مجدد موضوعی درخصوص رأی دادگاه کیفری یک نیازی وجود ندارد. در پاسخ به این استدلال، باید افزود رسیدگی با تعدد قاضی در مرحله بدوی شیوه‌ای است که برای کاستن از اشتباهات قضاات در این مرحله پیشنهاد شده است؛ ولی این به آن معنا نیست که متهم نتواند از حقوق دفاعی خود بهره‌مند شود. همان‌طور که در ادامه متذکر خواهیم شد، سلب حق رسیدگی دودرجه‌ای در جرائم سنگینی مثل زنای به عنف، نافی حقوق دفاعی متهم است و سلب این حق مسلم، علاوه بر اصل برائت، اصل برابری

۱. ماده ۴۲۶ - دادگاه تجدیدنظر استان مرجع صالح برای رسیدگی به درخواست تجدیدنظر از کلیه آرای غیرقطعی کیفری است، جز در مواردی که در صلاحیت دیوان عالی کشور است.

۲. ماده ۴۲۸ - آرای صادره درباره جرائمی که مجازات قانونی آنها سلب حیات، قطع عضو، حبس ابد و یا تعزیر درجه سه یا بالاتر است و... قابل فرجام‌خواهی در دیوان عالی کشور است.

سلاح‌ها را نیز زیر سؤال می‌برد. بنابراین؛ از آنجا که مرجع رسیدگی به درخواست تجدیدنظر در پرونده‌های مربوط به زنا به عنف و لواط، دیوان عالی کشور است، اما در این مرجع تشکیل جلسه و ترتیب شرایط دفاع برای متهم، حق احضار شهود و بهره‌مندی از حضور وکیل مدافع با محدودیت جدی روبه‌رو است و متهم از حقوقی مثل دفاع حضوری، احضار شهود و داشتن وکیل محروم می‌ماند، درحالی که متهم یک رابطه نامشروع ساده که بسیار خفیف‌تر از زنا و لواط به عنف است، از این حقوق برخوردار است، اصلاح مقررات اعتراض و تجدیدنظرخواهی درخصوص این گونه جرائم ضروری به نظر می‌رسد.

بنابراین از آنجا که حذف مرحله تجدیدنظرخواهی نافی حقوق دفاعی متهم است و با توجه به این استدلال غیرمنطقی که چون درصد خطاهای احتمالی در جرائم مهم و حائز اهمیت از قبیل زنا و لواط به عنف در دادگاه کیفری یک که با سیستم تعدد قضاات به پرونده‌ها رسیدگی می‌کند، کاهش می‌یابد؛ پیشنهاد می‌شود قانونگذار با اصلاح مقررات تجدیدنظرخواهی در جرائم سنگین از جمله زنا و لواط به عنف، دادرسی دودرجه‌ای را به رسمیت بشناسد؛ چرا که عدالت اقتضا می‌کند با وجود کاهش خطاهای انسانی در مرحله فرجام‌خواهی، حق تجدیدنظرخواهی و دادرسی دودرجه‌ای برای متهم نادیده انگاشته نشود. در ذیل به برخی از موارد نقض حقوق دفاعی متهم در جرائم منافی عفت سنگین اشاره می‌شود.

۱-۲. نقض حق حضور متهم

یک دادرسی عادلانه مستلزم این است که رسیدگی با حضور متهم صورت گیرد. این حق با اصل برابری سلاح‌ها ارتباط مستقیم دارد؛ زیرا زمانی که متهم در فرایند رسیدگی و اعتراض به آرای حاضر باشد، می‌تواند زمینه جرح شهود را برای خود

فراهم کند تا به نحو احسن، دلایل اثبات بی گناهی خود را ارائه دهد. طبق بند «ث» ماده (۴۵۰) قانون آیین دادرسی کیفری تشکیل جلسه دادرسی در مرحله تجدیدنظر در خصوص آرای غیرقطعی صادره از دادگاه کیفری دو (به عنوان نمونه زناي مطالوعی) در مواردی، به عنوان تکلیف دادگاه تجدیدنظر بیان شده است. این امر در راستای حفظ حقوق دفاعی متهم و اعتلای کیفیت دادرسی، عادلانه و منصفانه است (مؤذن زادگان و بیات، ۱۳۹۹: ۷۴) چراکه، احترام به حقوق دفاعی متهم، احترام به حیثیت و کرامت انسانی وی تلقی می شود و تا زمانی که محکومیت او در دادگاهی صالح اثبات نشده باشد از آثار اصل برائت بهره مند است و در پرتو یک دادرسی منصفانه، باید از امتیازات و امکانات دفاعی برخوردار شود. مزیت دیگر دادگاه تجدیدنظر که مستلزم حضور متهم در این مرحله است، بهره مندی وی از تخفیف مجازات^۱ است. با این وجود، تدارک این مزیت در دیوان عالی، مستلزم ورود دیوان به ماهیت پرونده است و از آنجاکه دیوان اساساً وارد ماهیت پرونده نمی شود؛ بهره مندی از این امتیاز مهم از محکوم علیه سلب می شود.

۲-۲. نقض اصل برابری سلاح ها

یکی از مؤلفه های بی بدیل دادرسی منصفانه، رعایت اصل برابری سلاح ها است. اصل برابری سلاح ها؛ یعنی اینکه طرفین در دعاوی حقوقی و کیفری از امکانات دفاعی مساوی برخوردار باشند. طبق این اصل مهم، باید جامعه، متهم و شاکی، برای دفاع از حق خود موقعیت مساوی و امکانات یکسان داشته باشند. عدم رعایت حقوق دفاعی می تواند به عدم برابری سلاح ها منجر شود

۱. ماده ۴۵۹ قانون آیین دادرسی کیفری - هرگاه دادگاه تجدیدنظر استان، محکوم علیه را مستحق تخفیف مجازات بداند، ضمن تأیید اساس حکم می تواند به نحو مستدل دهد، هرچند محکوم علیه تقاضای تجدیدنظر نکرده باشد.

(طهماسبی، ۱۳۹۴، ج ۱: ۵۷). طبق ماده (۴۶۸) قانون آیین دادرسی کیفری دیوان عالی کشور بدون احضار طرفین یا وکلای آنان به پرونده رسیدگی می‌کند، مگر آنکه شعبه رسیدگی‌کننده، حضور آنها را لازم بداند؛ لذا اصل بر این است که طرفین احضار نمی‌شوند، مگر در صورتی که حضور ایشان بنا به مصلحت شعبه رسیدگی‌کننده، ضروری باشد که این امر به‌خصوص در جرائم جنسی اکراهی، به عدم برابری سلاح‌ها و نقض فاحش حقوق بزه‌دیده و متهم منجر می‌شود.

۲-۳. نقض حق احضار شهود، درخواست معاینه و تحقیقات محلی توسط متهم

حقوق دفاعی متهم به معنای بهره‌مندی وی از حمایت‌ها و تضمین‌های قانونی و قضایی است (همان: ۶۰). در این راستا یکی از حقوق دفاعی متهم که از اصول راهبردی آیین دادرسی کیفری است، حق احضار شهود، درخواست معاینه محل و تحقیقات محلی است. مطابق ماده (۴۵۴) قانون آیین دادرسی کیفری^۱ این حق برای متهم، در مرحله تجدیدنظر فراهم شده است. همچنین از آنجا که دادگاه تجدیدنظر به‌طور کامل به موضوع ورود پیدا می‌کند، متهم طبق ماده (۴۵۲) قانون مجازات اسلامی می‌تواند درخواست انجام تحقیقات محلی یا معاینه محلی کند؛ لذا سلب این حقوق از متهم می‌تواند به منصفانه نبودن دادرسی و زمینه‌ساز تضییع حقوق دفاعی متهم و عدم برابری سلاح‌ها منجر شود (مؤذن‌زادگان و بیات، ۱۳۹۹: ۷۶). مضافاً اینکه اصل برائت ایجاب می‌کند، متهم از حداقل حقوق دفاعی از جمله حق احضار شاهد و سؤال از او و حق درخواست انجام تحقیقات محلی و معاینه محلی بهره‌مند شود، لذا قانونگذار، این حقوق مسلم را در مرحله فرجام‌خواهی برای متهم

۱. ماده ۴۵۴ - احضار، جلب، رسیدگی به ادله، صدور رأی و سایر ترتیبات در دادگاه تجدیدنظر استان مطابق قواعد و مقررات مرحله نخستین است.

به رسمیت نشناخته است. با این وجود در جرائم خفیف‌تر در مرحله تجدیدنظرخواهی، شهود می‌توانند در جلسه دادرسی شرکت کنند و متهم نیز می‌تواند در صورت فقدان شهادت شرعی ایشان را جرح کند.

۳. نارسایی پذیرش دلایل علمی و معنوی به عنوان ادله اثبات مجرمیت

به منظور اثبات وقوع عمل مجرمانه به خصوص عمل منافی عفت و انتساب آن به متهم، باید دلایلی ارائه شود و راهکارهای عملی موجود برای رهایی از نارسایی تبیین شود که در اثبات جرائم منافی عفت به چشم می‌خورد تا در پرتو آن بتوان قربانیان جرائم منافی عفت را یاری کرد که از حقوق مشروع خود بهره‌مند شوند. دلیل، برهانی است که وجود یا عدم امری یا صحت و سقم ادعایی را اثبات می‌کند که از رهگذر آن دادرس به کشف حقیقت نزدیک می‌شود و قناعت وجدانی پیدا می‌کند (رستمی، ۱۴۰۲: ۳۶۵). از آنجاکه رویه قضایی در جرائم منافی عفت، پایبند به روش سنتی دلایل قانونی است و به طور دقیق، روش علمی و معنوی را به عنوان ابزاری نوین به رسمیت نشناخته است، باید با نقد این رویکرد، زمینه را برای اصلاح قوانین موضوعه، در جهت توجه به نقش پررنگ علم قاضی، هموار کرد، تا به امنیت جامعه که حق مسلم شهروندان آن است، خدش‌های وارد نشود.

اقرار^۱ یعنی شخصی مطالبی را به ضرر خود و به سود دیگری بیان کند. اهمیت اقرار از آن جهت است که اصولاً هیچ‌کس با آگاهی از عواقب محکومیت کیفری به دروغ مطالبی به زیان خود نمی‌گوید و خود را در معرض مجازات قرار نمی‌دهد. اما در جرائم منافی عفت، به خصوص جرائم منافی عفت اکراهی، برای این ادله نباید ارزش زیادی قائل شد، زیرا هیچ زناکاری به چهار بار اقرار نزد دادگاه مبادرت نمی‌ورزد. مضافاً اینکه

۱. ماده ۱۶۴ قانون مجازات اسلامی - اقرار عبارت از اخبار شخص به ارتکاب جرم از جانب خود است.

شدت مجازات جرائم منافعی عفت اکراهی، مرتکب را از اقرار باز می‌دارد. شهادت^۱ نیز یکی دیگر از ادله سنتی و مهم در اثبات دعوای کیفری است. اهمیت شهادت بیشتر از آن جهت است که دلایل اثبات جرم از قبل تهیه نمی‌شود و ممکن است به‌طور اتفاقی در هنگام وقوع شخص یا اشخاصی که در محل ارتکاب حضور داشته باشند، مشاهده شده باشد. باین‌وجود، در مورد ارزش و اعتبار شهادت نیز نباید اغراق کرد، چراکه شهادت درعین حال یکی از متزلزل‌ترین دلایل است. عواملی نظیر دوری، یا نزدیکی شاهد به محل وقوع جرم، شرایط جوی و اقلیمی نظیر تاریکی، قدرت بینایی، فراموشی و گذشت زمان می‌تواند صحت شهادت را تحت تأثیر قرار دهد. اساساً در اینکه بتوان با وجود چهار شاهد عادل زنا و لواط اکراهی را اثبات کرد تردید وجود دارد؛ زیرا مرتکبان تجاوز جنسی به این موضوع واقفاند که مجازات سنگینی پیش رویشان است، به همین دلیل این عمل ننگین را به‌دوراز دیدگان مردم مرتکب می‌شوند که این امر اثبات این جرم را دشوار می‌کند.

اما علم قاضی که در نظام اقناع وجدانی از اهمیت بسزایی برخوردار است؛ عبارت است از یقین حاصل مستندات بین در امری که نزد وی مطرح می‌شود (خالقی، ۱۳۹۷، ج ۲: ۲۰۱). مراد از علم در اینجا علمی است که از رهگذر قرائن و امارات حاصل شود نه علمی که برگرفته از رؤیت شخصی و حسی باشد (رستمی، ۱۴۰۲: ۳۸۵).

قانونگذار در ماده (۲۱۱) قانون مجازات اسلامی علم قاضی را یقین حاصل از مستندات بین در اموری که نزد وی مطرح می‌شود تعریف می‌کند. اما نقدی که به مقنن وارد است، اطلاق این ماده است، زیرا هدف شارع محدود کردن راه‌های اثبات جرائم جنسی به دلیل عدم توسعه فساد و فحشا (به‌استثنای جرائم جنسی به عنف

۱. ماده ۱۷۴ قانون مجازات اسلامی - شهادت عبارت از اخبار شخصی غیر از طرفین دعوی به وقوع یا عدم وقوع جرم توسط متهم یا هر امر دیگری نزد مقام قضایی است.

به دلیل غلبه حق الناسی بودن) بوده است. به همین دلیل است که تعداد شهود در جرم زنا باید بالا باشد و شرایط و کیفیت بسیار سختی برای اثبات این جرم در نظر گرفته شده است، به طوری که تعداد گواهان نباید کمتر از چهار نفر باشد، در غیر این صورت، شهود به حد قذف محکوم خواهند شد. برای اثبات لواط و مساحقه نیز شاهد سخت گیری در اثبات جرم هستیم، به همین منظور برای اثبات این دو بزه، شهادت چهار مرد که آشکارا آمیزش جنسی را مشاهده کرده باشند لازم است و در این خصوص شهادت زنان کافی نیست.

به طور کلی برای ارزیابی دلایل در کشورهای گوناگون دو روش پذیرفته شده است. روش نخست که از قدمت بیشتری برخوردار است، نظام دلایل قانونی نام دارد که دلایل در آن موضوعیت دارد؛ در این نوع نظام دلایل را پیشاپیش قانونگذار پیش بینی کرده است (همان: ۳۶۶). روش دوم، اقناع وجدانی نام دارد که دلایل نه تنها موضوعیت ندارد، بلکه طریقت داشته و باید بتواند موجب شکل گیری اعتقاد و قناعت وجدانی قاضی در مورد موضوع شود (همان: ۳۶۷). در رویه قضایی ایران، در جرائم مستوجب حد، قصاص و دیه، نظام دلایل قانونی (موضوعیت داشتن ادله اثبات) پذیرفته شده است و در جرائم تعزیری نظام اقناع وجدانی (طریقت داشتن ادله اثبات) مورد قبول واقع شده است. در نظام دلایل قانونی، ادله اثبات، به نحو موضوعی جعل شده، نه اینکه طریقت داشته باشد^۱ (خالقی، ۱۳۹۷، ج ۲: ۱۹۴). بدیهی است برای حصول علم قاضی، لزومی ندارد قرائن و امارات از گفت و شنودهایی حاصل شود که در دادگاه صورت می گیرد، بلکه از طریق مراجعه به کارشناسان متخصص در حوزه جرم یابی،

۱. ماده (۱۷۵) قانون مجازات اسلامی - شهادت شرعی آن است که شارع آن را معتبر و دارای حجیت دانسته است اعم از آنکه مفید علم باشد یا نباشد. از این عبارت قانونگذار مفهوم می شود که شهادت موضوعیت دارد و لازم نیست که قاضی به واسطه شهادت به اقناع وجدانی برسد.

پلیس علمی و دستاوردهای کیفرشناسی و جرم‌شناسی نیز می‌توان بهره برد. از این رو نگارندگان پژوهش برخلاف تصور برخی حقوق‌دانان مطرح حقوق کیفری^۱ که علم قاضی را از اساس نامعتبر می‌دانند، معتقدند در جرائم جنسی به عنف، پزشک قانونی می‌تواند به بهترین شکل، قاضی را برای فهم حقیقت رهنمود سازد. اینکه ایشان قائل بر این هستند که قاضی علم غیب و لدنی ندارد حرف درستی است، اما مراد از یقین، آن نیست که لزوماً قاضی نظاره‌گر عمل شنیع باشد تا به علم برسد، بلکه علم قاضی می‌تواند از تکرر امارات و نشانه‌ها به دست آید که امروزه با پیشرفت تکنولوژی نسبت به گذشته کاربرد بیشتری پیدا کرده است.

ارزش اثباتی علم قاضی در فقه جزایی نیز همواره در بین فقها مورد بحث و اختلاف نظر بوده است. گروهی از فقها معتقدند که علم قاضی در همه دعاوی و جرائم اعم از حق‌الله و حق‌الناس حجیت دارد (طباطبایی یزدی، بی‌تا، ج ۳: ۱۳) و برخی دیگر مطلقاً آن را حجت ندانسته‌اند (خوانساری، ۱۴۰۵، ج ۷: ۱۵). بعضی دیگر نیز قائل به تفصیل شده‌اند. به عبارت بهتر یا در حق‌الله و یا در حق‌الناس آن را حجت دانسته‌اند (سیدمرتضی، ه. ق. ۱۴۱۵: ۴۸۶؛ شربینی، ه. ق. ۱۴۱۵، ج ۴: ۳۹۸؛ شیخ طوسی، ه. ق. ۱۳۸۷، ج ۸: ۱۶۶؛ هاشمی شاهرودی، ۱۳۷۸: ۸).

موافقان حجیت علم قاضی بر این باورند که با وجود علم قاضی به اقامه بینه و اقرار نیاز نیست و برای درستی و اعتبار حکم علم قاضی کافی است. به همین منظور برخی از فقهای متقدم شیعه معتقدند علم قاضی موجب آرامش نفس و اطمینان خاطر قاضی می‌شود. این دسته از فقها معتقدند قضاوت براساس علم، استناد به یقین است و قضاوت به استناد بینه و اقرار، استناد به ظن و گمان است و وقتی به استناد ظن بتوان

۱. دکتر آخوندی در کتاب شناسایی آیین دادرسی کیفری خاطرنشان می‌کند علم قاضی کاربرد ندارد، زیرا قاضی باید علم یقینی خود را از محتویات پرونده تحصیل کند و قاضی علم غیب ندارد! (آخوندی، ۱۳۹۴، ج ۴: ۵۴۴).

رای صادر کرد؛ به طریق اولی می‌توان به استناد یقین نیز رای صادر کرد (حلبی، ه.ق. ۱۴۰۳: ۴۲۸؛ شهید ثانی، بی‌تا، ج ۹: ۱۱۸).

مخالفان نیز بر این باورند که علم قاضی، مستلزم صدور حکم براساس هوای نفس است و منجر به این می‌شود که حاکم در معرض تهمت قرار گیرد (شهید ثانی، همان: ۱۱۹). آیت‌اله سبحانی می‌نویسد، ادله اثبات کلاً موضوعیت داشته و طریقی به‌سوی واقع نیستند. ایشان با استناد به روایتی^۱ معتقدند، اگر علم قاضی طریقی به‌سوی واقعیت بود، قاضی نباید این چنین تهدید به آتش می‌شد (سبحانی تبریزی، ه.ق. ۱۴۱۸، ج ۱: ۱۹۸).

نگارندگان پژوهش نیز با قول آن دسته از فقهای که علم قاضی را حجت می‌دانند هم عقیده‌اند؛ زیرا اگر قضاوت براساس علم، استناد به یقین فرض شود و داوری به استناد بینه و اقرار را استناد به ظن و گمان بدانند، از منظر عقلاً محال و غیرمنطقی است که دومی جایز باشد و اولی ممنوع شود (حلبی، ه.ق. ۱۴۰۳: ۴۲۰). باین‌وجود، در جرائم جنسی مطاوعی از جمله زنا و لواطی که به رضایت ارتکاب می‌یابد ادله اثبات موضوعیت دارد و قاضی با توجه به قاعده ستر، حتی اگر علم به گناهکار بودن طرفین داشته باشد، باید شرایط و ضوابط شهادت شرعی را مورد توجه قرار دهد. اما در زنا و لواط به‌عنف موضوع متفاوت است، زیرا همان‌طور که در مباحث قبل توضیح داده شد، برخلاف زنا و لواط مطاوعی، زنا و لواط به‌عنف حق‌الناس بوده یا حداقل جنبه حق‌الناسی در آن غالب‌تر است؛ بنابراین قاعده ستر در این مورد به سبب پایمال نشدن حق مظلوم رعایت نمی‌شود. باید افزود که از منظر سیاست جنایی اسلام، تا جایی که ممکن است باید در جرائم حق‌الله تساهل و تخفیف صورت گیرد تا از انتشار گناه و فحشا جلوگیری شود. ولی در جرائم حق‌الناسی که پای حق و حقوق بزه‌دیده

۱. وعنهم، عن أحمد، عن أبيه، رفعه عن أبي عبد الله (عليه السلام) قال رجل قضی بالحق وهو لا يعلم فهو فی (جرع عملی، ه.ق. ۱۴۱۴، ج ۲۷: ۲۲).

در میان است، دیگر از مسامحه خبری نیست و حقوق بزه‌دیده نباید پایمال شود. از آنجاکه تجاوز به عنف در روایات، همراه با عباراتی نظیر «من غصب؛ من اغتصب، اذا کابر» بیان شده است، نه عبارت زنا؛ این استنباط حاصل می‌شود که باید، عنوان مجرمانه تجاوز به عنف را از عنوان مجرمانه زنا تفکیک کرد؛ به این ترتیب که زنا در فرضی محقق می‌شود که طرفین رضایت به انجام عمل جنسی غیرمشروع داشته باشند، ولی تجاوز به عنف به صورت غصبی و بدون رضایت ارتکاب می‌یابد (توجهی و توکل‌پور، ۱۳۹۰: ۱۰۳).

بنابراین با استناد به تفکیک مفهومی زنا و تجاوز به عنف، باید شیوه اثبات آن دو نیز از یکدیگر متمایز باشد. از طرفی، نمی‌توان انتظار داشت مرتکب زنا به عنف چهار بار در دادگاه به مجرمیت خود اقرار کند؛ این انتظار غیرواقع‌بینانه است به‌ویژه اینکه مجازات زنا به عنف اعدام است و بدیهی است که شدت مجازات، مرتکب را از اقرار باز می‌دارد. مضافاً اینکه با توجه به الزامی بودن وکالت تسخیری در این گونه جرائم، قطعاً وکلا این موضوع را به موکلان خود گوشزد می‌کنند؛ در نتیجه، تحصیل چنین دلیلی به سهولت امکان‌پذیر نیست.

در خصوص شهادت هم باید گفت، به دلیل اینکه شهادت، از امور ظنی و حسی است، این امکان وجود دارد که شهود به دلیل عدم کنترل احساسات و عواطف شخصی یا عدم کنترل غریزه دنیایی و دستیابی به پول و مادیات حاضر شوند، شهادت دروغ دهند (مطهری‌فر، قیوم‌زاده و آهنگران، ۱۴۰۱: ۹۸۵). اما متأسفانه با مروری به رویه قضایی موجود، این نتیجه حاصل شد که گاهی، مراجع قضایی حتی در جرائم منافی عفت اکراهی، پایبند به روش سنتی نظام دلائل قانونی بوده و اساساً علم قاضی هیچ کاربردی در این زمینه ندارد. به عنوان مثال، رأی اصراری شماره ۲۵ مورخ ۱۳۷۶/۹/۱۱ گویای این است که ادله اثبات موضوعیت دارد و محکمه هیچ ارزشی

برای دلایل معنوی قائل نیست. خلاصه این پرونده حکایت از این دارد که شخصی با یک نوجوان ۱۹ ساله به نام یوسف، لواط به عنف را مرتکب می‌شود، پرونده به پزشک قانونی می‌رود و این امر تأیید می‌شود. دادگاه کیفری اتهام وارده به متهم را لواط به عنف تشخیص می‌دهد، اما شعبه دیوان عالی، رأی را تأیید نمی‌کند، پرونده مجدداً به دادگاه هم‌عرض می‌رود و رأی اصراری صادر می‌شود. رأی اصراری دلالت بر آن دارد که دلیل گواهی پزشکی قانونی فاقد ارزش است. همچنین در پرونده دیگر، رأی براءت دیوان عالی کشور در خصوص ارتکاب زنا به عنف در تاریخ ۱۳۹۲/۲/۲۳ نیز مهر تأیید بر این مسئله می‌زند، زیرا دیوان عالی کشور با این استدلال که صرف آزمایش DNA نمی‌تواند علم یقینی ایجاد کند، به نقض رأی دادگاه کیفری یک اقدام کرد (سامانه ملی آرای قضایی).

درنهایت می‌توان بر این قائل شد که امروزه، در امور کیفری به‌خصوص جرائم سنگین مثل تجاوز به عنف، طرق سنتی اثبات مجرمیت، در زمره ادله قابل‌اعتماد به حساب نمی‌آید. این‌گونه ملاحظات شرعی و قانونی، درمجموع بر اهمیت و ضرورت نقش فعال قاضی، در رسیدگی به جرائم منافی عفتِ اکراهی مهر تأیید می‌زند و لازمه این نقش فعال، لزوم کشف، تحقیق و تحصیل علم است تا حق قربانی در این‌گونه جرائم پایمال نشود. بنابراین، مهم‌ترین نقد و اشکالی که از این حیث به مقنن وارد است آنکه در باب ادله اثبات دعوا هیچ تفکیکی بین جرائم جنسی مطاوعی و اکراهی قائل نشده است که این امر منجر شده قانونگذار به‌طور مطلق در ماده (۲۱۱) قانون مجازات اسلامی علم قاضی را حجت بداند. درحالی‌که بیان شده بود، منع تجسس و بزه‌پوشی از جرائم جنسی اکراهی برداشته شده است به این معنا که از هیچ راهی برای کمک به بزه‌دیده نباید دریغ کرد، اما ازطرفی در جرائم جنسی مطاوعی، ائمه‌اطهار دائماً بر بزه‌پوشی و منع تجسس تأکید دارند و این یعنی دامنه اثبات این‌گونه جرائم باید کاهش یابد. بنابراین

شهادت و اقرار دلیل متزلزلی در اثبات جرائم جنسی اکراهی به‌شمار می‌آید که حدود و ثغور آن نیز مشخص نشده است و از طرفی در قوانین کیفری نیز استناد به علم قاضی با ابهام جدی روبه‌رو است، به‌گونه‌ای که برخی حتی در جرائم جنسی مطاوعی نیز به علم قاضی تمسک جسته‌اند که این امر مخالف اصل مسلم بزه‌پوشی و تساهل و تخفیف در حدود است و برخی از اساس علم قاضی را قبول ندارند. در هر صورت ضروری است قانونگذار با تعیین معیاری دقیق و روشن، برای جلوگیری از تضییع بزه‌دیده با اصلاح قوانین از جمله اصلاح اطلاق ماده (۲۱۱) قانون مجازات اسلامی علم قاضی را صرفاً در جرائم حق الناسی که زنا و لواط به عنف نیز در زمره آن است به رسمیت شناسد و هر چه سریع‌تر این ابهام و سردرگمی را برطرف کند.

۴. امکان‌سنجی محاکمه غیابی

یکی از جلوه‌های دادرسی منصفانه، حضور خواننده در فرایند دادرسی است. قاضی ممکن است یا در غیاب متهم رسیدگی کند یا در حضور وی. براساس نظر مشهور فقهای امامیه، صدور حکم علیه غایب جایز است (نجفی، ۱۳۶۸، ج ۴۰: ۲۲۰). فقها در خصوص جواز حکم علیه غایب به روایاتی استناد کرده‌اند. از جمله روایت محمد ابن مسلم است که می‌فرماید: «لغایب یقضی عنه إذا قامت البینه علیه و یباغ ماله و یقضی عنه و هو غایب و یک ون الغایب علی حجه إذا قدم و لایدفع المال إلی الذی أقام البیئة إلاً بکفلاء إذا لم یکن ملیاً». براساس این روایت، در صورت وجود بینه، علیه غایب حکم می‌شود، مالش فروخته و از محل آن، بدهی وی پرداخت می‌شود و گرفتن ضامن از محکوم‌له به غنی نبودن او منوط شده است (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۵: ۱۰۲). اگر حکم علیه غایب در خصوص حقوقی باشد که حق الناس محض است، اعم از اینکه مالی باشد از قبیل ارش و دیون یا غیرمالی باشد، مانند جنایات و قصاص،

می‌توان علیه شخص غایب حکم کرد (محقق سبزواری، ه.ق ۱۴۲۳، ج ۲: ۶۹۸) زیرا اولاً؛ صدور حکم علیه غایب از باب احتیاط است و امور حق الناسی نیز از باب احتیاط است. ثانیاً؛ عدم صدور حکم غیابی به ضرر بزه‌دیده منجر خواهد شد که با توجه به قاعده لاضرر، این امر مورد قبول شارع مقدس نیست (آشتیانی، ه.ق ۱۴۲۵، ج ۱: ۴۲۹؛ نجفی، ۱۳۶۸، ج ۴۰: ۲۲۲).

اگر حکمی که قرار است علیه غایب صادر شود در زمره جرائمی باشد که حق الهی محض است؛ نظیر جرائم منافی عفت مطاوعی یا مصرف مشروبات الکلی، صدور حکم غیابی جایز نیست؛ زیرا بنای شارع در این امور، مبتنی بر تخفیف و تساهل است که با توجه به قاعده درء و ستر، قاضی باید به اسقاط حد مبادرت ورزد (شهید ثانی، ه.ق ۱۴۱۳، ج ۱۳: ۴۶۹). مشهور فقها معتقدند، در آن دسته از جرائمی که هم جنبه حق الله دارد و هم جنبه حق الناس، حکم علیه غایب نسبت به بخش حق الناسی جایز و نسبت به بخش حق الهی نامعتبر است (محقق سبزواری، ه.ق ۱۴۲۳، ج ۲: ۶۹۸). بر این اساس، در جرائمی همچون سرقت، با وجود بینة شخص، محکوم به جبران خسارت مالی می‌شود، اما به قطع دست محکوم نمی‌شود (محقق داماد، ۱۳۸۲، ج ۳: ۵۲). درباره جرائم جنسی این موضوع مسکوت مانده است، اما نگارندگان پژوهش معتقدند اعمال منافی عفت غیراکراهی از قبیل زنا و لواط، دارای جنبه حق الهی هستند یا حداقل جنبه حق الهی در آن غالب است؛ لذا با توجه به قاعده ستر و درء الحد، قاضی نباید حکم غیابی صادر کند؛ زیرا بنای شارع بر تساهل و تخفیف است. اما در خصوص اعمال منافی عفت اکراهی از قبیل تجاوز به عنف، به جهت اینکه از امور حق الناسی بوده یا اینکه لااقل جنبه حق الناسی در آن غالب است، همچنین با استناد به قاعده لاضرر، باید به صدور حکم غیابی مبادرت کند. در اینجا به جهت رعایت حقوق بزه‌دیده و با توجه به قاعده لاضرر، قاعده ستر رعایت نمی‌شود. مضافاً

اینکه برخلاف زناى مطاوعى كه مهرالمثل به زانيه تعلق نمى گيرد، در اين فرض يعنى زناى به عنف، مهرالمثل ثابت است، بنا بر اين در زناى به عنف، به دليل عواقب مالى نظير مهرالمثل، ديه، ارش، جنبه حق الناسى تقويت مى شود. در اين خصوص فتواى يکى از مراجع تقليد قابل توجه است: آيت الله صادق روحانى در اين زمينه خاطر نشان مى کند، مراد از حق الله تکاليف شرعى محض است؛ اما حق الناس تکليفى است كه براى رعايت حال ديگران، چه مالى يا عرضى جعل مى شود؛ بنا بر اين زنا حق الله است و اگر اکراه باشد كه زنى را مجبور کند و بدون رضايت او باشد؛ حق الناس نيز است (پايگاه اطلاع رسانى آيت اله روحانى).

طبق ماده (۴۰۶) قانون آيين دادرسى كيفرى حکم دادگاه هنگامى غيايى خواهد بود كه متهم يا وكيل او در هيچ يك از جلسات دادگاه حاضر نشده باشد. طبق اين ماده، صدور حکم غيايى در همه جرائم امكان پذير است، جز در آن دسته از جرائمى كه جنبه حق الهى صرف دارد و در نتيجه رسيدگى لزوماً بايد با حضور متهم يا وكيل او يا در صورت عدم حضور با ارسال لايحه صورت گيرد. در اين خصوص يکى از حقوق دانان معتقد است كه با توجه به پيشينه ماده فوق در ماده (۲۱۷) قانون آيين دادرسى كيفرى ۱۳۷۸، مى توان بر اين قائل بود كه منظور قانونگذار از «جرائمى كه صرفاً جنبه حق الهى دارند» در ماده (۴۰۶) قانون آيين دادرسى كيفرى جرائمى است كه نه جنبه حق الناسى دارد و نه جنبه نظم عمومى (خالقى، ۱۳۹۷، ج ۲: ۱۴۷) مانند مصرف مسكرات (ماده ۲۶۴ قانون مجازات اسلامى)؛ بنا بر اين با پذيرش اين نظر، در جرائم محاربه، بغى، افساد فى الارض به دليل داشتن جنبه عمومى و جرائم منافى عفت اكراهى به دليل غلبه داشتن جنبه حق الناسى، صدور حکم غيايى بلامانع است. با اين وجود رويه قضايى حكايت از اين امر دارد كه قضات، جرائم منافى عفتى كه با عنف و اكراه ارتكاب مى يابد را حق الهى محض قلمداد کرده و حکم غيايى را در

این موارد، اعمال نمی‌کنند. به‌عنوان مثال در تاریخ ۱۳۹۴/۲/۱۵ متهمی تحت عنوان لواط به عفت تحت تعقیب قرار می‌گیرد؛ اما در هیچ‌یک از مراحل دادرسی شرکت نمی‌کند. دادگاه با این استدلال که ادله انتسابی کافی نیست، حکم بر برائت متهم صادر کرد و او را به‌جهت تفخیز، به صد ضربه شلاق و اقامت در استان سیستان و بلوچستان محکوم کرد و مجنی‌علیه در موعد مقرر نسبت به این حکم فرجام‌خواهی می‌کند. دیوان عالی کشور، با استدلال به جرائمی که جنبه حق‌الهی دارند، صدور رأی غیابی حتی با حضور وکیل متهم، فاقد وجاهت قانونی بوده و همچنین جرم تفخیز به متهم تفهیم نشده است، رأی فرجام‌خواسته را غیرقابل ابرام تلقی کرده و پرونده را برای رسیدگی شایسته، به دادگاه صادرکننده رأی ارجاع می‌دهد. نگارندگان پژوهش معتقدند، اقدام دیوان عالی کشور به‌جهت عدم تفهیم جرم تفخیز به متهم بنا بر بند «ب» ماده (۴۶۹) صحیح بوده، اما استدلال اول دیوان عالی کشور به‌جهت حق‌الهی تلقی کردن تفخیز دارای ایراد است؛ زیرا همان‌طور که بیان شد تفخیز به عفت صورت گرفته و به‌جهت جنبه حق‌الناسی جرائم منافی عفت اکراهی حکم غیابی امکان‌پذیر است (سامانه ملی آرای قضایی).

بنابراین از آنجاکه ماده (۴۰۶) قانون آیین دادرسی کیفری صراحت لازم را درخصوص جرائم منافی عفت اکراهی ندارد، این پژوهش‌الحاق یک تبصره را به شرح ذیل پیشنهاد می‌کند:

تبصره ۴: تمام جرائم منافی عفت اکراهی، به‌دلیل جنبه حق‌الناسی، از دایره جرائم حق‌الهی صرف خارج بوده و هرگاه به‌رغم ابلاغ، متهم یا وکیل وی در جلسه دادرسی حاضر نشوند یا لایحه نفرستند، دادگاه پس از رسیدگی، رأی غیابی صادر خواهد کرد.

۵. جمع‌بندی، نتیجه‌گیری و پیشنهادها

در این نوشتار، درصدد پاسخ به چهار چالش مهم و اساسی بودیم. در قسمت نخست، به نقد و بررسی این موضوع پرداخته شد که آیا ضمانت اجرای بطلان اقدام‌های غیرقانونی و غیرشرعی مقامات تحقیق و تعقیب و همچنین ضابطان دادگستری، در قانون آیین دادرسی پیش‌بینی شده است یا خیر؟ با توجه به مطالعات انجام گرفته و بررسی رویه قضایی، مشخص شد قانون آیین دادرسی کیفری هیچ مقرره‌ای در این زمینه ندارد و صرفاً درخصوص گزارش‌های ضابطان نه سایر اقدام‌ها، ضمانت اجرای بطلان را پیش‌بینی کرده است. به همین منظور، ضروری است قانونگذار در راستای اجرای اصل برائت و تضمین حقوق دفاعی متهم، ضمانت اجرای بطلان تحقیقات و اقدام‌های قضایی را در قانون پیش‌بینی کند.

در موضوع دوم، مراجع صالح در رسیدگی به اعتراض طرفین در جرائم منافی عفت مورد بررسی قرار گرفت. ازاین‌هیئت مشخص شد در قانون آیین دادرسی کیفری ایران، عملکرد قانونگذار در به رسمیت نشناختن تجدیدنظرخواهی و سلب رسیدگی دودرجه‌ای در جرائم منافی عفت اکراهی، ضعف دیگری است که باید مورد توجه قرار گیرد، زیرا سلب رسیدگی دودرجه در جرائم سنگین، نافی حقوق متهم است و به خدشه‌دار شدن اصل برائت و اصل برخورداری از امکانات دفاعی وی منجر می‌شود.

در موضوع سوم، امکان‌سنجی ادله علمی و معنوی در جرائم منافی عفت، بررسی شد. با توجه به قاعده ستر، این نتیجه حاصل شد که در جرائم جنسی مطاوعی باید تابع این بود که ادله اثبات موضوعیت دارد، اما در جرائم جنسی اکراهی به‌دلیل جنبه حق‌الناسی، موضوعیت داشتن ادله اثبات باید کنار برود و نقش پررنگ علم قاضی مورد توجه قرار گیرد. ازاین‌هیئت، با واکاوی آرای قضایی مشخص شد، این امر در

رویه قضایی مورد توجه قرار نگرفته است؛ بنابراین این ایراد به مقنن وارد است که هیچ تفکیکی بین این دو امر قائل نشده است. در قسمت چهارم و پایانی امکان سنجی محاکمه غیابی مورد نقد و بررسی قرار گرفت و این نتیجه حاصل شد که در محاکم قضایی، رسیدگی غیابی در جرائم جنسی اکراهی به دلیل غالب بودن جنبه حق الناسی نباید نادیده انگاشته شود و باید مورد توجه قرار گیرد، اما رویه قضایی دلالت بر عدم تفکیک جرائم منافی عفت حق الهی و حق الناسی دارد.

با توجه به یافته‌ها، این پژوهش در چهار حوزه مورد بحث، پیشنهادهایی برای دستیابی هرچه بیشتر به دادرسی عادلانه و منصفانه به شرح ذیل ارائه می‌کند:

در خصوص موضوع نخست، همان‌گونه که بیان شد، در قانون ضمانت اجرای بطلان اقدام‌های تحقیقی و تعقیبی ضابطان و مقامات قضایی پیش‌بینی نشده بود؛ بنابراین لازم است در راستای قاعده ستر و بزه‌پوشی علاوه بر برگزاری کلاس‌های توجیهی و آموزشی برای ارائه روش و اسلوب صحیح در مواجهه با متهمان جرائم جنسی با وضع قوانین ویژه در این زمینه، ضمانت اجرای بطلان اقدام‌های تحقیقی و تعقیبی نیز پیش‌بینی شود؛ زیرا بعضاً مشاهده شد، برخی از ضابطان، برخلاف اصل برائت رفتار کرده و بدون حکم موردی دست به اقدام‌های خودسرانه می‌زنند؛ لذا باید ضمانت اجرای این‌گونه رفتارها در قانون مشخص شود.

درباره مقوله دوم، پیشنهادی که مفید به نظر می‌رسد، آن است که مقنن، در جرائم مهم و سنگین از قبیل زنا و لواط به عنف، حق تجدیدنظرخواهی را همانند جرائم منافی عفت مطاوعی پیش‌بینی کند.

در خصوص موضوع سوم بیان شد که قانونگذار اگرچه با وضع ماده (۲۱۱) قانون مجازات اسلامی گام مهمی برای اعتبار بخشیدن ادله علمی و معنوی برداشته است، اما دو ایراد کماکان به مقنن وارد است؛ اول اینکه به دلیل نداشتن صراحت کافی ماده

فوق در خصوص جرائم جنسی، کماکان رویه قضایی دلالت بر عدم پذیرش دلایل علمی و معنوی دارد. دوم اینکه اطلاق ماده پسندیده نیست؛ چراکه لازم بود قانونگذار فهمیم قاعده ستر و بزه پوشی را نیز مدنظر قرار می داد که این موضوع در صورتی تحقق می یابد که علم قاضی را صرفاً در جرائم منافی عفت اکراهی مورد پذیرش قرار دهیم؛ بنابراین اصلاح این ماده ضروری به نظر می رسد.

در مقوله موضوع پایانی، مسکوت ماندن و ابهام ماده (۴۰۶) قانون آیین دادرسی کیفری در خصوص محاکمه غیابی جرائم منافی عفت اکراهی مورد بحث قرار گرفت؛ پیشنهادی که از این حیث ضروری به نظر می رسد الحاق یک تبصره در ذیل ماده فوق در جرائم منافی عفت اکراهی است؛ چراکه همان گونه که توضیح دادیم، در این گونه جرائم برخلاف جرائم جنسی مطاوعی، جنبه حق الناسی غلبه دارد.

منابع و مأخذ

۱. آخوندی، محمود (۱۳۹۴). شناسایی آیین دادرسی کیفری، دفتر چهارم، چاپ چهارم، تهران، انتشارات دوران‌دیشان.
۲. آشتیانی، میرزا محمدحسن (ه.ق ۱۴۲۵). کتاب القضاء (للأشتیانی ط - الحدیثه)، جلد اول، قم، انتشارات زهیر.
۳. اکرمی، روح‌اله (۱۳۹۵). «عنصر عفت در زنا از منظر فقه، حقوق جزای ایران و انگلیس»، پژوهش تطبیقی حقوق اسلام و غرب، ش ۷.
۴. بهمنی، محمدعلی و رضا باستانی نامقی (۱۳۹۹). «اصل حاکمیت اراده و محدودیت‌های آن در تحصیل دلیل در داورهای تجاری و سرمایه‌گذاری بین‌المللی»، مجله حقوقی بین‌المللی، ش ۶۳.
۵. بیگی، جمال، بابک پورقهرمانی و یوسف لیلان‌دوست (۱۳۹۲). «سیاست جنایی پیشگیرانه ناظر بر جرائم منافی عفت در ایران»، فصلنامه مطالعات پیشگیری از جرم، سال هشتم، ش ۲۸.
۶. پایگاه اطلاع‌رسانی آیت‌اله محمدصادق روحانی. «حق‌الله و حق‌الناس بودن زنا»
<http://www.rohani.ir/fa/print/istefta/396>
۷. توجهی، عبدالعلی و محمدهادی توکل‌پور (۱۳۹۰). «وجوه تمایز زنا و تجاوز به عفت با تأکید بر شیوه اثبات»، پژوهشنامه حقوق اسلامی، سال دوازدهم، ش ۲.
۸. حر عاملی، محمدبن‌الحسن (ه.ق ۱۴۱۴). وسائل‌الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، جلد بیست‌وهفتم (نسخه سی‌جلدی)، بیروت، مؤسسه آل‌البیت، الاحیاء التراث.
۹. حلبی، ابوالصلاح (ه.ق ۱۴۰۳). الکافی فی الفقه، اصفهان، کتابخانه امیرالمؤمنین (ع).
۱۰. خالقی، علی (۱۳۹۷). آیین دادرسی کیفری، سی‌وهشتم، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های شهر دانش.
۱۱. ----- (۱۳۹۹). نکته‌ها در قانون آیین دادرسی کیفری، چاپ پانزدهم، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های شهر دانش.
۱۲. خوانساری، سیداحمد (ه.ق ۱۴۰۵). جامع‌المدارک، تهران، کتاب‌فروشی صدوق.
۱۳. رستمی، هادی (۱۴۰۲). آیین دادرسی کیفری، چاپ سوم، تهران، انتشارات میزان.

۱۴. زراعت، عباس (۱۳۹۰). بطلان در آیین دادرسی کیفری، چاپ اول، تهران، انتشارات میزان. ۱۳۹۸
۱۵. سامانه اختبار (۱۳۹۸). <https://www.ekhtabar.ir>
۱۶. سامانه ملی آرای قضایی. <https://ara.jri.ac.ir/Judge/Text/35796>
۱۷. سبحانی تبریزی، جعفر (ه.ق ۱۴۱۸). نظام القضاء و الشهاده فی الشریعه الاسلامیه الغراء، قم، مؤسسه امام صادق (ع).
۱۸. سلطانی فرد، حسین، محمود مال میر و حسن علیپور (۱۳۹۸). «دادرسی افتراقی جرائم منافی عفت؛ از مقتضی تعقیب تا صلاحیت سازمانی»، نشریه آموزه های حقوق کیفری، ش ۱۸.
۱۹. سیدمرتضی، علی بن حسین (ه.ق ۱۴۱۵). الانتصار فی إفرادات الإمامیه، جلد اول، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
۲۰. شربینی، محمد بن احمد الخطیب (ه.ق ۱۴۱۵). مغنی المحتاج إلى معرفه معانی ألفاظ المنهاج، جلد چهارم، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۲۱. شهید ثانی، زین الدین بن علی (ه.ق ۱۴۱۳). مسالک الافهام الی تنقیح شرایع الاسلام، جلد سیزدهم، قم، مؤسسه المعارف الاسلامیه.
۲۲. — (بی تا). الروضة البهیة شرح اللمعه الدمشقیة، جلد نهم (نسخه ده جلدی)، قم، مؤسسه معارف اسلامیه.
۲۳. شیدائیان، مهدی و زینب شیدائیان (۱۳۹۷). «رویکرد قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ به جرائم منافی عفت»، حقوقی دادگستری، ش ۱۰۱.
۲۴. شیخ طوسی، محمد بن حسن (ه.ق ۱۳۸۷). مبسوط، جلد هشتم، بیروت، مکتبه المرتضویه.
۲۵. طباطبایی یزدی، سید محمد کاظم (بی تا). عروه الوثقی، قم، مکتبه داوری.
۲۶. طهماسبی، جواد (۱۳۹۴). آیین دادرسی کیفری، جلد اول و دوم، تهران، نشر میزان.
۲۷. کلینی، ابوجعفر (ه.ق ۱۴۰۷). الکافی، جلد پنجم (نسخه هشت جلدی)، تهران، دارالکتاب الاسلامیه.
۲۸. محقق داماد، مصطفی (۱۳۸۲). قواعد فقه، جلد سوم، تهران، مرکز نشر علوم انسانی.
۲۹. محقق سبزواری، محمد باقر (ه.ق ۱۴۲۳). کفایت الاحکام، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

۳۰. مطهری‌فر، ابراهیم، محمود قیوم‌زاده و محمدرسول آهنگران (۱۴۰۱). «وجاهت علم قاضی در اثبات

زنای به عنف با رویکرد تطبیقی در فقه و حقوق»، پژوهش‌های فقهی، دوره ۱۸، ش ۴.

۳۱. مؤذن‌زادگان، حسنعلی و محسن بیات (۱۳۹۹). «نقض حقوق دفاعی متهم در فقد تجدید نظرخواهی

پژوهشی از آرا دادگاه کیفری یک»، فصلنامه دیدگاه‌های حقوق قضایی، دوره ۲۵، ش ۸۵.

۳۲. نجفی، محمدحسن (۱۳۶۸). *جواهر الکلام*، جلد چهارم، چاپ هفتم، بیروت، داراحیاء التراث العربی.

۳۳. هاشمی شاهرودی، سیدمحمود (۱۳۷۸). *بایسته‌های فقه جزا*، تهران، نشر میزان و دادگستری.

Designing an Optimal Model for Strategies to Prevent the Generational Gap in Audience Interaction with Social Networks

Fatemeh Habibi , Hamdollah Akvani** , Jaseb Nikfar*** and Ali Mokhtari*****

Research Article	Receive Date: 2024.01.14	Accept Date: 2024.08.21	Online Publication Date: 2024.08.27	Page: 141-173
------------------	-----------------------------	----------------------------	--	---------------

The phenomenon of the generational gap, which refers to differences in values, norms, and attitudes between generations, is caused by multiple factors. One significant factor is social networks, influenced by the quantitative and qualitative growth of information and communication technology. The purpose of this study is to design an optimal model for strategies to prevent the generational gap in audience interaction with social networks, using a qualitative method based on thematic network analysis. Data were collected through semi-structured interviews with 21 experts in generational studies, selected via purposive non-random sampling. Through theoretical coding, overarching, organizing, and basic themes were identified and analyzed. The findings indicate that the optimal model for addressing the generational gap in audience interaction with virtual social networks consists of five overarching themes (proper functioning of the education institution, family institution, media institution, religious institution, and political institution), 14 organizing themes, and 55 basic themes. To validate the findings, communicative evaluation and audit methods were used, while reliability was assessed through repeatability and transferability methods.

Keywords: *Generational Gap; Social Networks; Socialization; Thematic Analysis*

* PhD Student in Political Science, Faculty of Humanities, Yasouj University, Yasouj, Iran;

Email: fateme44@yahoo.com

** Associate Professor, Department of Political Science, Faculty of Humanities, Yasouj University, Yasouj, Iran; (Corresponding Author); Email: akvani@yu.ac.ir

*** Associate Professor, Department of Political Science, Faculty of Humanities, Yasouj University, Yasouj, Iran; Email: jnikfar@yu.ac.ir

**** Assistant Professor, Department of Political Science, Faculty of Humanities, Yasouj University, Yasouj, Iran; Email: a.mokhtari@yu.ac.ir

Majlis and Rahbord, Volume 32, No. 123, Fall 2025

How to cite this article: Habibi F., H. Akvani, J. Nikfar and A. Mokhtari (2025). "Designing an Optimal Model for Strategies to Prevent the Generational Gap in Audience Interaction with Social Networks", *Majlis and Rahbord*, 32(123), p. 141-173.

doi:10.22034/MR.2024.16441.5727

طراحی مدل مطلوب راهکارهای پیشگیری از شکاف نسلی در تعامل مخاطبان با شبکه‌های اجتماعی

فاطمه حبیبی،* حمداله اکوانی،** جاسب نیکفر*** و علی مختاری****

نوع مقاله: پژوهشی	تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۰/۲۴	تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۵/۳۱	تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۰۶/۰۶	شماره صفحه: ۱۴۱-۱۷۳
----------------------	--------------------------	-------------------------	--------------------------	------------------------

پدیده شکاف نسلی که به معنای اختلاف در ارزش‌ها، هنجارها و نگرش‌های بین‌نسلی است معلول عوامل متعددی است. یکی از این عوامل مهم شبکه‌های اجتماعی است که متأثر از رشد کمی و کیفی فناوری اطلاعات و ارتباطات است. هدف این پژوهش طراحی مدل مطلوب راهکارهای پیشگیری از شکاف نسلی در تعامل مخاطبان با شبکه‌های اجتماعی است که از روش کیفی و از نوع شبکه مضمون استفاده شد. بدین ترتیب که داده‌های پژوهش با مصاحبه نیمه ساخت یافته و با رجوع به ۲۱ نفر از خبرگان حوزه مطالعات نسلی گردآوری و با روش نمونه‌گیری غیر تصادفی هدفمند انتخاب شد. سپس از طریق کدگذاری نظری داده‌ها، مضامین فراگیر، سازمان یافته و پایه، شناسایی و مورد تحلیل قرار گرفت. یافته‌های پژوهش نشان داد مدل مطلوب راهکارهای مقابله با شکاف نسلی در تعامل مخاطبان با شبکه‌های اجتماعی مجازی از پنج مضمون فراگیر (عملکرد صحیح نهاد آموزش، عملکرد صحیح نهاد خانواده، عملکرد صحیح نهاد رسانه، عملکرد صحیح نهاد دین و عملکرد صحیح نهاد سیاست)، ۱۴ مضمون سازمان یافته و ۵۵ مضمون پایه‌ای تشکیل شده است. به منظور اعتبار سنجی یافته‌ها از روش ارزیابی ارتباطی و نیز روش ممیزی و برای پایایی سنجی از روش‌های قابلیت تکرارپذیری، انتقال یا تعمیم‌پذیری استفاده شده است.

کلیدواژه‌ها: شکاف نسلی؛ شبکه‌های اجتماعی؛ جامعه‌پذیری؛ تحلیل مضمون

* دانشجوی دکتری علوم سیاسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه یاسوج، یاسوج، ایران؛ Email: fateme44@yahoo.com
** دانشیار، گروه علوم سیاسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه یاسوج، یاسوج، ایران (نویسنده مسئول)؛ Email: akvani@yu.ac.ir
*** دانشیار، گروه علوم سیاسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه یاسوج، یاسوج، ایران؛ Email: jnikfar@yu.ac.ir
**** استادیار، گروه علوم سیاسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه یاسوج، یاسوج، ایران؛ Email: a.mokhtari@yu.ac.ir

فصلنامه مجلس و راهبرد، سال سی و دوم، شماره یکصد و بیست و سوم، پاییز ۱۴۰۴

روش استناد به این مقاله: حبیبی، فاطمه، حمداله اکوانی، جاسب نیکفر و علی مختاری (۱۴۰۴). «طراحی مدل مطلوب راهکارهای پیشگیری از شکاف نسلی در تعامل مخاطبان با شبکه‌های اجتماعی»، فصلنامه مجلس و راهبرد، ۳۲(۱۲۳)، ص. ۱۴۱-۱۷۳.

doi:10.22034/MR.2024.16441.5727

مقدمه

شکاف نسلی از جمله مباحثی است که به‌عنوان یکی از عوامل تعارض در سطوح مختلف اجتماعی از خانواده تا جامعه و حوزه سیاسی مطرح می‌شود. معمولاً جوامع در حال گذار یا جوامعی که با تحولات سریع اجتماعی و تقابلات سیاسی - اجتماعی مواجه می‌شوند، بیشتر مستعد پدیداری شکاف در میان نسل‌های خود هستند. این قاعده، در مورد جامعه ایران که مصداق بارزی از جامعه در حال عبور از مظاهر سنت به اشکال مدرن است و در این گذار تاریخی با حوادث و مسائل گوناگون سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی روبه‌رو بوده همواره مورد بحث است. لذا در جامعه‌ای همچون ایران که با جمعیت زیادی از جوانان و نوجوانان و همچنین جهانی شدن و امواج فرستنده‌های مختلف و ظهور اینترنت به‌مثابه پدیده‌ای نوظهور مواجه است، نسل جوان کلکسیونی از «جدید بودن‌ها» را تجربه می‌کند که والدین آنها حافظه مشترک نسبت به آن ندارند و همین سرآغاز مسئله است.

هم‌زمان همه شواهد نشان می‌دهد در ایران رسانه‌های جمعی و شبکه‌های اجتماعی مبتنی بر محیط وب بیشترین بخش از اوقات فراغت افراد را به خود اختصاص داده است و رشد فزاینده تکنولوژی اطلاعات و ارتباطات و مصرف رسانه‌های مبتنی بر فضای وب موجب دسترسی‌های جدید در جامعه شده است. توسعه دسترسی به رسانه‌های الکترونیکی و مجازی تمام ابعاد حوزه‌های خصوصی، عمومی و سیاسی را با اشکال جدیدی از هویت مواجه کرده است؛ هویت‌هایی که گاه تفاوت و گاه شکاف چشمگیری با همدیگر دارد. شبکه‌های اجتماعی مجازی با تولید و انتشار لحظه‌ای پیام‌های گوناگون، دسترسی‌های جدیدی را برای گروه‌های مختلف اجتماعی جامعه ایرانی ایجاد کرده که قابل مقایسه با دو دهه گذشته نیست. هزاران شبکه اجتماعی در اینترنت فعال هستند که هر کدام بر مبنای موضوع خاصی راه‌اندازی شده‌اند. شبکه‌های

اجتماعی زیادی با موضوع‌های مختلف، علایق مشترک در حوزه‌های سینما، ورزش، موسیقی، زبان مشترک، ملیت مشترک، دین مشترک و غیره در فضای مجازی فعال هستند و هر کدام میلیون‌ها کاربر اینترنتی ایرانی را جذب کرده‌اند. سایت‌ها و شبکه اجتماعی در سال‌های اخیر نزد کاربران ایرانی جایگاه زیادی در اینترنت پیدا کرده‌اند و به رده پرمصرف‌ترین فضاهای اجتماعی راه یافته‌اند.

مطالعات متعدد نشان داده تأثیرات و پیامدهای مثبت و منفی اینترنت به‌عنوان پدیده نوین در اجتماعات انسانی در حال گسترش است و هر روز صاحب‌نظران و رسانه‌ها نقش مثبت اینترنت در توسعه اقتصادی و نقش منفی آن را در توسعه فرهنگی گوش زد می‌کنند. در پژوهش‌های جدید، مدیریت زمان، اشتراک‌گذاری دانش، کارکرد اقتصادی به‌عنوان پیامدهای مثبت؛ تحت فشار قرار گرفتن اعتقادهای مذهبی، فقدان جسمیت و مبتنی‌بر متن بودن، شکل‌گیری هویت‌های متعدد، تشدید مصرف‌گرایی، اعتیاد اینترنتی، تغییر در ارزش‌ها و مهم‌تر از همه تعمیق شکاف نسلی به‌عنوان پیامدهای منفی مصرف شبکه‌های اجتماعی مبتنی‌بر محیط وب مطرح شده است.

با وجود موافقان و مخالفان شکاف نسلی در داخل و خارج از کشور در خصوص تأثیر استفاده از رسانه‌های خارجی و اینترنت باید گفت بسیاری از پژوهش‌ها مؤید تأثیر مصرف رسانه‌های محیط وب و بسیاری حاکی از تأثیر استفاده از وسایل ارتباط جمعی نوین است. از این‌رو متأثر از گسترش روزافزون مصرف رسانه‌ای و فضای سایبر، واکاوی و طراحی مدل مطلوب راهکارهای مقابله‌ای شکاف نسلی در تعامل مخاطبان با شبکه‌های اجتماعی مجازی ضرورتی اساسی است. سؤال اساسی تحقیق حاضر آن است که مدل مطلوب راهکارهای مقابله‌ای با شکاف نسلی متأثر از تعامل مخاطبان با شبکه‌های اجتماعی مجازی چگونه است؟

۱. پیشینه تحقیق

محققان داخلی و خارجی از دو منظر بحث شکاف نسلی را مورد بررسی قرار داده‌اند: دسته‌ای به وجود تفاوت نسلی و در مقابل نبود شکاف نسلی در ایران و جهان تأکید کرده‌اند. در این زمینه می‌توان به مطالعات جانعلیزاده چوب‌بستی و سلیمانی بشلی (۱۳۹۰) اشاره کرد که براساس فراتحلیل تحقیق‌های مرتبط با موضوع به تفاوت نسلی دست یافته‌اند و نه شکاف نسلی. معیدفر (۱۳۸۳) نیز با روش تحلیل ثانویه به چنین نتیجه‌ای (تفاوت نسلی و گسست فرهنگی و نه شکاف نسلی) دست یافته است.

علاوه بر آن قاضی‌نژاد (۱۳۸۳) در مطالعه خود به دگرگونی ارزشی میان نسل جوان و میانه با وجود اشتراکاتشان در مقولات ارزشی مرتبط با نظم، امنیت، همکاری و توسعه دست یافته است. همچنین آزاد ارمکی و غیاثوند (۱۳۸۳) در مطالعه خود به این نتیجه دست یافته‌اند که به دلیل حاکم بودن ارزش‌های سنتی خانوادگی و عامل مذهب و نیز عدم امنیت اقتصادی، دگرگونی ارزشی بین گروه‌های سنی مختلف شکل نگرفته است. صبوری خسروشاهی و توکلی‌نیا (۱۳۹۱) نیز در تحقیق خود با عنوان «بررسی تأثیر رسانه ملی در ایجاد شکاف نسلی» چنین نتیجه‌گیری کرده‌اند که رسانه ملی بر شکاف نسلی تأثیری نداشته است. مطالعه ریبیک و دومانک^۱ (۲۰۱۰) هم ضمن رد مسئله شکاف نسلی چنین نتیجه‌گیری کرده‌اند که درخصوص تغییرات ارزش‌های فرهنگی در میان شهروندان کلانتان مالزی تفاوت معناداری را در بازه زمانی ۳۶ سال نشان نداده است.

تعداد دیگری از پژوهشگران به وجود شکاف نسلی و نقش برجسته رسانه‌های

نوین بر شکل‌گیری شکاف نسلی تأکید ورزیدند. مطالعات تسه تان تورس^۱ (۱۹۹۵)، رباکا شمشیر^۲ (۲۰۱۲)، قدیمی (۱۳۸۷) و احمدی و احیایی (۱۳۹۲)، آزادی‌نژاد (۱۳۹۲)، حضرتی صومعه و رحیمی (۱۳۹۴)، شالچی و کلاهی حامد (۱۳۹۷)، مستخدمین حسینی، کریمیان و سوادیان (۱۴۰۱)، حسینی و اصغری (۱۴۰۲) را می‌توان در زمره این دسته از مطالعات قلمداد کرد. تسه تان تورس (۱۹۹۵) با تحقیق خود در کشور فیلیپین نشان داد بینندگان پرمصرف برنامه‌های تلویزیونی آمریکایی، ارزش‌های غیرسنتی از خود نشان دادند تا ارزش‌های سنتی فیلیپین. به عبارت دیگر، آن دسته از دانش‌آموزان دبیرستانی فیلیپین که برنامه‌های آمریکایی را بیشتر تماشا می‌کردند، به ارزش‌های خارجی بیشتر تمایل داشتند. رباکا شمشیر (۲۰۱۲) نیز در پژوهشی با عنوان «تأثیر برنامه‌های تلویزیونی ماهواره بر فرهنگ مردم بنگلادش» نشان می‌دهد در مدت ۸ تا ۱۰ سال اخیر تغییرات بسزایی در فرهنگ سنتی مردم بنگلادش حادث شده و این تغییرات در حال تداوم است. گرچه همه این تغییرات برآمده از برنامه‌های ماهواره‌ای نیست، اما بی‌تردید مؤثرترین عامل تغییرات یادشده برنامه‌های شبکه‌های ماهواره‌ای هستند.

احمدی و احیایی (۱۳۹۲) در تحقیق خود «بررسی شکاف نسلی و عوامل مرتبط با آن (مورد مطالعه: دانش‌آموزان دوره متوسطه شهرستان سراب)» به این نتیجه رسیده که رابطه معناداری بین متغیر مصرف وسایل ارتباط جمعی با شکاف نسلی وجود دارد. به این معنا که هرقدر میزان استفاده از وسایل ارتباط جمعی بیشتر باشد میزان شکاف نسلی نیز بیشتر می‌شود. آزادی‌نژاد (۱۳۹۲) هم در پژوهش خود با عنوان «بررسی تأثیر رسانه‌های الکترونیکی (اینترنت) در ایجاد شکاف نسلی بین

1. Tessa Tan Torres

2. Robaka Shamsher

فرزندان و والدین خانواده‌های تهرانی» به این نتیجه رسیده که «محتوای اینترنت» و «برقراری ارتباط در این فضای مجازی» بر ایجاد شکاف نسلی میان فرزندان و والدین خانواده‌های تهرانی تأثیر دارد. حضرتی صومعه و رحیمی (۱۳۹۴) در مقاله خود با عنوان «بررسی جامعه‌شناختی رابطه رسانه‌های جدید و شکاف بین‌نسلی در بین جوانان ۲۰-۲۸ ساله و والدینشان» نوشته‌اند که تحقیق آنها نشان داده در خانواده‌های با پایگاه اجتماعی بالا مصرف رسانه‌های جدید موجب شکاف اجتماعی بین والدین و فرزندان می‌شود.

شالچی و کلاهی حامد (۱۳۹۷) در تحقیق «ارتباط ساختاری شکاف میان‌نسلی با اعتیاد به اینترنت در میان جوانان» نتیجه‌گیری کرده‌اند که اعتیاد به اینترنت باعث شکاف نسلی و فاصله‌گیری از ارزش‌های نسل پیشین می‌شود. تحقیق مستخدمین حسینی، کریمیان و سوادیان (۱۴۰۱) با عنوان «شکاف نسلی و تجربه زیسته مادران سمنانی» مؤید تأثیر شبکه‌های اجتماعی بر شکاف نسلی است. آنان می‌گویند مصاحبه‌ها با والدین نشان از آن دارد که فضای مجازی موجب سه نوع شکاف با عنوان «تفاوت در ارزش»، «تفاوت در بینش» و «تفاوت در کنش» میان والدین و فرزندان شده که پیامد آن تضعیف کنش‌های عاطفی، سست شدن بنیان و افزایش خشونت‌های خانوادگی است و اینترنت و فضای مجازی زیست جهان جدیدی ایجاد کرده و موجب دور شدن جوانان از ارزش‌های سنتی و پدید آمدن ارزش‌های جدید گشته و در کنار عوامل دیگر در گسست و تقابل اندیشه والدین و فرزندان سهم قابل ملاحظه‌ای دارد.

حسینی و اصغری (۱۴۰۲) در تحقیق با عنوان «شناسایی مؤلفه‌های تأثیرگذار بر شکاف نسلی و ارائه راهکار در نظام آموزش و پرورش» رسانه‌های دیداری و شنیداری، رسانه‌های جمعی غربی، نوع استفاده از اشکال تکنولوژی، شبکه‌های اجتماعی مجازی را

یکی از بسترهای شکاف‌ساز نسلی عنوان کرده‌اند. در یک جمع‌بندی کلی می‌توان گفت پژوهش‌های پیشین به‌صورت مستقیم و هم‌زمان به شکاف نسلی در بعد نظری و عملی در تعامل با شبکه‌های اجتماعی مجازی نپرداخته و به‌صورت کلی و غیرمستقیم به آن اشاره داشته‌اند. ازسوی دیگر هیچ‌کدام از تحقیقات قبلی به ارائه مدل مطلوب مقابله‌ای شکاف نسلی بر مبنای مطالعه کیفی مبادرت نکرده‌اند؛ امری که در این پژوهش اقدام شده است تا کاستی‌های مطالعاتی و پژوهشی این حوزه را مرتفع سازد.

۲. شکاف نسلی: تعاریف و رویکردها

شکاف نسلی عمدتاً پس از جنگ جهانی دوم و به‌ویژه در دهه ۶۰ در جامعه اروپایی مطرح شده و چالش‌هایی بر سر آن میان متفکران اجتماعی و جامعه‌شناسان به‌وجود آمد که در ادبیات جامعه‌شناسی توجه متخصصان علوم اجتماعی را به خود جلب کرده است (دانش و همکاران، ۱۳۹۳: ۳). گسست نسل‌ها می‌تواند بر مبنای احساس بی‌نیازی و استقلال کامل باشد که در عمل نه‌تنها به فاصله گرفتن از یکدیگر منجر می‌شود؛ بلکه به مرزبندی و جدایی کامل می‌انجامد (شرفی، ۱۳۸۲: ۱۱۰). ازاین‌رو در تعریف شکاف نسلی می‌توان بیان داشت: «شکاف نسلی به‌معنای وجود تفاوت‌های دانشی، گرایشی و رفتاری مابین دو نسل با وجود پیوستگی‌های کلان متأثر از ساختارهای اجتماعی، فرهنگی و تاریخی است. فرزندان در مقایسه با افراد پیر و میان‌سال با وجود اینکه در یک فضای فرهنگی زندگی می‌کنند، اطلاعات، گرایش‌ها و رفتارهای متفاوت دارند» (آزاد ارمکی و غفاری، ۱۳۸۳: ۱۷).

بنابراین می‌توان شکاف نسلی را اختلاف در ارزش‌ها یا هنجارها یا نگرش‌هایی دانست که موجب جدایی نسل جدید از نسل قدیم می‌شود و می‌تواند به تقابل نسلی منجر شود. شکاف نسلی همچنین در معانی متفاوتی مورد استفاده قرار گرفته این

تفاوت‌ها گاه به نوع تعریف از نسل و گاه به تعریف شکاف مربوط است. شکاف را می‌توان حول محور زمان، گروه‌ها و پیوندها تعریف کرد. وقتی زمان و گروه‌ها مشابه باشد، طبق هر تعریفی تفاوت نسلی وجود ندارد. وقتی زمان متفاوت و گروه‌ها مشابه باشد، مقایسه بر سر این خواهد بود که چگونه گروه‌هایی مشابه از افراد در طول زمان تفاوت نشان می‌دهند. وقتی زمان مشابه و گروه‌ها متفاوت باشد (مثل والدین و فرزندان یا دانشجوی سال اول و چهارم)، مقایسه بر سر این خواهد بود که چگونه گروه‌ها در یک مقطع زمانی مشخص تفاوت نشان می‌دهند. وقتی هم گروه‌ها و هم زمان، تفاوت داشته باشد، مقایسه‌های گوناگونی را می‌توان انجام داد.

در مورد نسل نیز تعاریف گوناگونی ارائه شده است. آنتونی گیدنز^۱ تعریف خاصی از نسل ارائه داده است. وی نسل را همچون هم‌دوره‌ای‌های اجتماعی در نظر می‌گیرد که در طول زمان ترسیم شده‌اند (آزاد ارمکی، ۱۳۸۶: ۳۰). از این‌رو تفاوت نسلی یعنی نسل حاضر با نسل دیروز از نظر آرمان‌ها، ارزش‌ها، گرایش‌ها و باور داشت‌ها، اعتقادات، سبک زندگی و غیره با هم متفاوت است. گیدنز منشأ دگرگونی فرهنگی را تضاد بین سنت و مدرنیته و به تبع تقابل بین اختیار و خطرپذیری می‌بیند (فاضلی، ۱۳۸۲: ۶۵). به نظر می‌رسد از دیدگاه گیدنز تلقی از نسل در جوامع سنتی و مدرن متفاوت باشد. در جوامع سنتی، هر نسل به میزان زیادی شیوه‌های زندگی گذشتگان خود را از نو کشف کرده و ضمن بازسازی و نوسازی آن را مجدداً به شکل و شیوه‌ای جدید مورد عمل قرار می‌دهد؛ اما در عصر جدید از نو شروع کردن تا حدودی مفهوم خود را از دست داده است (گیدنز، ۱۳۷۹: ۲۰۷) لذا فرد همواره به جای نگاه به گذشته بر انتخاب شیوه‌های فعالانه‌تر و مدرن‌تر تأکید دارد.

عام‌ترین روایت‌ها در خصوص نسل‌ها و دگرگونی ارزشی نسل‌ها را اینگلهارت

و همکارانش ارائه کرده‌اند. به عقیده اینگلههارت مدرنیزاسیون، تحول فرهنگی بسیار وسیعی در فرهنگ معاصر به وجود آورده است. وی معتقد است خیزش سطوح توسعه اقتصادی، سطوح بالاتر آموزش، اشاعه رسانه‌های جمعی و برخاستن دولت رفاه به تغییر، در مهم‌ترین ارزش‌ها منجر می‌شود (خالقی فر، ۱۳۸۱: ۱۰۴-۱۰۳). بنابراین از این منظر می‌توان توسعه فناوری‌های نوین ارتباطی خاصه فضای مجازی و شبکه‌های اجتماعی مجازی برآمده از آن را در کنار جایگزینی نسلی در تحولات ارزشی افراد مؤثر دانست. ورن بنگستون^۱ ضمن بررسی نظریه‌های گوناگون در مورد شکاف نسل‌ها معتقد است سه دیدگاه در مورد شکاف یا گسست نسلی وجود دارد: الف) دیدگاهی که از وجود شکاف بزرگ حمایت می‌کند: این دیدگاه بر شکاف فرهنگی جوانان از فرهنگ مسلط بزرگسالان متمرکز است. ب) دیدگاهی که در نقطه مقابل؛ شکاف بزرگ را توهم دانسته و آن را از فریب افکار عمومی از سوی رسانه‌های عمومی ناشی می‌داند. متفکران این دیدگاه مدعی هستند که تضاد نسل‌ها بیشتر به ابزار به کار گرفته شده برای تحقق دادن به ارزش‌های مورد قبول یکسان و مشابه مربوط است؛ نه به قبول ارزش‌ها و ج) دیدگاهی که بین دو دیدگاه پیشین و اعتقاد به «گسست و تفاوت انتخابی» میان نسل‌ها وجود دارد؛ طرفداران این دیدگاه به گسست و تفاوت انتخابی، ستیز کم بین ارزش‌های نسل‌ها را می‌پذیرند (به نقل از معیدفر، ۱۳۸۳: ۵۸-۵۷).

۳. شبکه‌های اجتماعی مجازی: تعاریف و پیامدها

۳-۱. تعاریف

شبکه‌های اجتماعی، وب‌سایت یا مجموعه‌ای از وب‌سایت‌ها و فضاهایی در

1. Varn Bengston

محیط اینترنت، شرایطی را فراهم می‌سازد تا کاربران بتوانند علاقه‌مندی‌ها، افکار و فعالیت‌های خود را با دیگران به اشتراک گذارند و دیگران هم این افکار و فعالیت‌ها را با آنان سهیم شوند (Obar and Wildman, 2015). هزاران شبکه اجتماعی در اینترنت فعال است که هر کدام بر مبنای موضوع خاصی راه‌اندازی شده است. شبکه‌های اجتماعی زیادی با موضوع‌هایی از قبیل انگیزه‌های حرفه‌ای و شغلی، دوستیابی، علایق مشترک در حوزه‌های مختلف (سینما، ورزش و موسیقی)، زبان مشترک، ملیت مشترک، دین مشترک و غیره در فضای مجازی فعال هستند و هر کدام میلیون‌ها کاربر اینترنتی را جذب کرده‌اند. سایت‌های شبکه اجتماعی در سال‌های اخیر جایگاه چشمگیری در اینترنت پیدا کرده‌اند و به رده پربیننده‌ترین‌های فضای مجازی راه یافته‌اند.

۲-۳. پیامدها

تأثیرات و پیامدهای مثبت و منفی اینترنت به‌عنوان پدیده نوین در اجتماعات انسانی در حال گسترش است و هر روز صاحب‌نظران و رسانه‌ها نقش مثبت اینترنت در توسعه اقتصادی و نقش منفی آن را در توسعه فرهنگی مطرح می‌کنند. از جمله پیامدهای مثبت شبکه‌های اجتماعی مجازی می‌توان به: ۱. مدیریت زمان، ۲. اشتراک‌گذاری دانش، ۳. کارکرد اقتصادی، ۴. شکل‌گیری دولت الکترونیکی (جمالی و همکاران، ۱۳۹۵؛ جاوید و همکاران، ۱۳۹۶) اشاره کرد. همچنین از جمله پیامدهای منفی شبکه‌های اجتماعی مجازی می‌توان به: ۱. تحت فشار قرار گرفتن اعتقادهای مذهبی (رفیع‌پور، ۱۳۷۸)، ۲. فقدان جسمیت و مبتنی‌بر متن بودن (دریفوس،^۱ ۱۳۸۳)، ۳. شکل‌گیری هویت‌های متعدد (میرمحمدی و ساروخانی، ۱۳۹۱)،

۴. تشدید مصرف‌گرایی (یصحانی، ۱۳۸۱)، ۵. اعتیاد اینترنتی (معیدفر، حبیب‌پور گتایی و گنجی، ۱۳۸۴)، ۶. تغییر در ارزش‌ها (زنجانی‌زاده، ۱۳۸۴) و ۷. تعمیق شکاف نسلی اشاره کرد (معمار، عدلی‌پور و خاکسار، ۱۳۹۱).

۴. چارچوب نظری تحقیق

برای تبیین نظری موضوع، از رویکرد نظم‌گرایان استفاده شده است که در چارچوب پارادایم واقعیت اجتماعی تعریف می‌شود. نظم‌گرایان به توافق ارزشی و میزان انطباق افراد با الگوهای فرهنگی و اجتماعی یا ارزش‌ها و هنجارهای موجود توجه نشان می‌دهند. بنابراین، توافق اجتماعی، نظم اجتماعی و مکانیسم‌ها و ابزارهای موجود در راه رسیدن به این نظم، وجه غالب این رویکرد نظری است. آگوست کنت، امیل دورکیم، تالکوت پارسونز و رابرت مرتن از جمله اندیشمندانی هستند که در ذیل این رویکرد به نظریه‌پردازی پرداخته‌اند (ریتزر، ۱۳۹۱؛ کرایب، ۱۳۹۳).

دورکیم جامعه را گروهی از انسان‌ها می‌داند که احساسات جمعی مشترک دارند. وی معتقد است انسان در بدو تولد، فاقد خصوصیات اجتماعی است و از این‌رو، مهم‌ترین امر در جامعه، آماده کردن افراد برای زندگی اجتماعی است؛ شیوه‌ای که جامعه اعضایش را با عقاید، احساسات جمعی، ارزش‌ها و الگوهای زندگی جمعی آشنا می‌سازد. شیوه‌های اجتماعی کردن اعضا در جوامع مختلف (مکانیکی و ارگانیکی) متفاوت است. در جوامع با همبستگی مکانیکی، اجتماعی کردن عموماً برعهده خانواده و اجتماع نزدیک فرد است، حال آنکه در همبستگی ارگانیکی، نهادهای ثانویه مانند مدرسه نقش مهم و اساسی در اجتماعی کردن انسان‌ها دارند (ریتزر، ۱۳۹۱: ۱۵۲-۱۵۱).

به‌زعم پارسونز، کنش‌های اجتماعی در محیطی شکل می‌گیرد که فرد، با وجود برخورداری از قدرت اراده و انتخاب در وسایل و راه‌ها، تحت تأثیر «جبرهای اجتماعی» و

نظام فرهنگی جامعه قرار دارد. از این منظر، نقش خرده‌نظام فرهنگی جامعه بسیار حائز اهمیت است که وظیفه «حفظ و نگهداشت الگوهای فرهنگی» را از طریق مکانیسم‌های جامعه‌پذیری برعهده دارد. فرهنگ در این فرایند، میانجی کنش متقابل میان کنشگران است و در نظام اجتماعی به‌صورت هنجارها و ارزش‌ها تجسم می‌یابد. به بیان دقیق‌تر، مهم‌ترین کارکرد این خرده‌نظام، «پایداری الگو» و تداوم حیات نظام اجتماعی از طریق فرایند اجتماعی شدن است (ابوالحسن تنهایی، ۱۳۹۴؛ ریتزر، ۱۳۹۱).

بااین‌حال، کارآمدی مکانیسم‌های جامعه‌پذیری هنگامی با چالش مواجه می‌شود که «تجربه زیسته نسلی» به‌عنوان عاملی قدرتمند در شکل‌دهی به هویت و ارزش‌ها ظهور کند. براساس مفهوم‌سازی مانهایم، نسل متشکل از افرادی است که در یک دوره تاریخی مشترک متولد شده و تحت تأثیر رویدادها و تحولات اجتماعی-فناورانه یکسانی قرار گرفته‌اند. نسل نوجوان و جوان کنونی که دوران شکل‌گیری شخصیت آنان با گسترش پرشتاب فضای مجازی و شبکه‌های اجتماعی همراه بوده، از طریق این «تجربه مشترک نسلی»، در معرض ارزش‌ها، هنجارها و الگوهای فرهنگی جدیدی قرار گرفته است. این وضعیت، در صورت عدم مدیریت صحیح نهادهای جامعه‌پذیرکننده، می‌تواند به شکل‌گیری هویت و ارزش‌های متمایز و حتی متعارض با نسل پیشین منجر شود و شکاف نسلی را عمق بخشد.

در مواجهه با این چالش، چارچوب نظری نظم‌گرایان و به‌ویژه آرای پارسونز، راه‌حل را در تقویت کارکرد نهادها و «بازتولید فرهنگی هدفمند» می‌داند. بنابراین، این پژوهش بر این پیش‌فرض استوار است که فرهنگ و نظام فرهنگی جامعه، با به‌کارگیری هوشمندان و کارآمد مکانیسم‌های جامعه‌پذیری در نهادهای اصلی (خانواده، آموزش، رسانه، دین و سیاست)، می‌تواند با نهادینه کردن الگوهای فرهنگی جامعه «خودی» در نسل جوان، نقش تعیین‌کننده‌ای در کاهش شکاف نسلی، تقویت

انسجام اجتماعی و هدایت تحولات فرهنگی ایفا کند. بر این اساس، مدل مطلوب راهکارهای پیشگیری از شکاف نسلی که در این پژوهش طراحی می‌شود، ذیل این چارچوب نظری قابل تبیین و تحلیل است.

۵. روش تحقیق

تحقیق حاضر به‌لحاظ ماهیت پژوهش اکتشافی، به‌لحاظ نوع پژوهش، کاربردی و به‌لحاظ راهبرد پژوهش کیفی و از نوع تحلیل مضمون بوده است. به تعبیر بویاتزیس^۱ (۱۹۹۸) مضمون، الگویی است که در داده‌ها یافت می‌شود. لذا تحلیل مضمون روشی برای شناسایی، تحلیل و گزارش الگوهای درون داده‌های متنی قلمداد می‌شود. با این حال، اغلب اوقات فراتر از این می‌رود و جنبه‌های مختلف موضوع تحقیق را تفسیر می‌کند (Braun and Clarke, 2006: 83).

تحلیل مضمون به روش‌های مختلف صورت می‌گیرد که در این تحقیق از روش شبکه مضمون برای نشان دادن ارتباط و وابستگی مضامین با انجام فرایند کدگذاری نظری در سه مرحله کدگذاری باز، محوری و انتخابی (گزینشی) به‌منظور احصا و کشف مضامین پایه، سازمان‌یافته و فراگیر در راستای طراحی مدل مطلوب راهکارهای مقابله‌ای شکاف نسلی در تعامل با شبکه‌های اجتماعی مجازی استفاده شده است. شبکه مضامین که آتراید استرلینگ^۲ (۲۰۰۱: ۳۸۸) توسعه داده، به‌گونه‌ای است که مضامین‌های مختلف را برحسب جایگاهشان در شبکه مضمون نشان می‌دهد که به‌صورت شبکه وب است. برای دستیابی به شبکه مضامین براساس رویکرد استرلینگ باید مراحل ذیل انجام شود: الف) کشف مضامین اصلی یا پایه‌ای (شناسه‌ها و نکات

1. Boyatzis

2. Attride Sterling

کلیدی متن)، ب) کشف مضمون‌های سازمان‌یافته (مضامین به‌دست آمده از تلخیص و ترکیب مضمون‌های پایه) و ج) کشف مضمون‌های فراگیر (مضامین عالی دربرگیرنده اصول حاکم بر متن به‌عنوان یک کل). بعد از طی این مراحل، مضمون‌های به‌دست آمده به‌صورت نقشه‌های شبکه وب ترسیم می‌شود که در آن مضامین برجسته همراه با روابط میان آنها نشان داده می‌شود. مضامین فراگیر در کانون شبکه مضامین قرار می‌گیرد؛ مضامین سازمان‌یافته واسط مضامین فراگیر و مضامین پایه‌ای شبکه است. مضامین پایه مبین نکته مهمی در متن است و با ترکیب آنها مضمون سازمان‌یافته ایجاد می‌شود (همان). مرحله‌ای که از منظر رویکرد آتراید استرلینگ (۲۰۰۱) برای یافتن شبکه مضمون باید طی شود به شرح جدول ۱ است.

جدول ۱. مراحل تنظیم و دستیابی به شبکه مضمون

مرحله تحلیلی	گام	اقدام
مرحله اول: کوچک کردن متن	گام اول: کدگذاری	تهیه یک چارچوب کدگذاری
		تجزیه متن به پاره گفتارها با استفاده از چارچوب کدگذاری
	گام دوم: شناخت مضامین	انتزاع مضامین از پاره گفتارها
		تصحیح مضامین
	گام سوم: ساختن شبکه مضمون	منظم کردن مضامین
		یافتن مضامین پایه‌ای
		بازآرایی مضامین پایه‌ای برای یافتن مضامین سازمان‌دهنده
		استخراج مضامین فراگیر
		ترسیم شبکه مضمون
		بازبینی و تصحیح شبکه مضمون

مرحله تحلیلی	گام	اقدام
مرحله دوم: اکتشاف متن	گام چهارم: توصیف و کشف شبکه‌های مضمونی	
	گام پنجم: خلاصه کردن شبکه‌های مضمونی	
مرحله سوم: یکپارچه‌سازی اکتشاف‌ها	گام ششم: توصیف الگوها	

مأخذ: یافته‌های تحقیق.

بنابراین با توجه به مطالب فوق، به‌منظور طراحی مدل مطلوب راهکارهای مقابله‌ای شکاف نسلی در تعامل با شبکه‌های اجتماعی مجازی با ۲۱ نفر از خبرگان و صاحب‌نظران حوزه مطالعات نسلی که از طریق روش نمونه‌گیری غیرتصادفی هدفمند انتخاب شده بودند؛ مصاحبه نیمه‌ساخت‌یافته انجام شده است. برای تحلیل داده‌های حاصل از کدگذاری نظری (شامل کدگذاری باز، محوری و گزینشی) در راستای کشف و شناسایی مضامین پایه‌ای، سازمان‌یافته و فراگیر و بر ساختن مدل مطلوب راهکارهای مقابله‌ای شکاف نسلی در تعامل با شبکه‌های اجتماعی مجازی استفاده شده است.

علاوه بر آن، برای اعتبارسنجی (قابلیت اطمینان و باورپذیری) یافته‌های مطالعه کیفی تحقیق از دو روش: الف) ارزیابی اعتبار به شیوه ارتباطی (رجوع به مصاحبه‌شوندگان) و نیز ب) روش ممیزی (رجوع به اساتید و صاحب‌نظران) استفاده شده است (فلیک، ۱۳۹۴^۱: ۴۱۵-۴۱۶). همچنین برای پایایی سنجی از دو روش؛ قابلیت تکرارپذیری (با ضریب پایایی و توافق درونی بین دو کدگذار- محقق با محقق همکار- در فرایند کدگذاری و رفع ناهماهنگی‌های به‌وجود آمده)^۲ و قابلیت انتقال

1. Felik

۲. به‌این‌ترتیب که:
$$\text{پایایی} = \frac{2M}{N_1+N_2} = \frac{2M}{N_1+N_2}$$
 در فرمول فوق، M تعداد موارد مشترک کدگذاری شده بین دو

طراحی مدل مطلوب راهکارهای پیشگیری از شکاف نسلی در تعامل مخاطبان با شبکه‌های اجتماعی - ۱۵۷

یا تعمیم‌پذیری (از طریق انجام روش نمونه‌گیری نظری به‌صورت منظم و جامع از سطوح مختلف نخبگانی) استفاده شده است (ساروخانی، ۱۳۹۳: ۲۸۹؛ استراوس و کوربین،^۱ ۲۰۱۸: ۲۸۴-۲۸۳). جدول ۲ مشخصات مصاحبه‌شوندگان در مطالعه کیفی را نشان می‌دهد.

جدول ۲. مشخصات مصاحبه‌شوندگان

ردیف	جنس	تحصیلات	سن تقریبی	شغل	رشته تحصیلی
۱	مرد	دکتری تخصصی	۶۷	استاد	جامعه‌شناسی
۲	مرد	دکتری تخصصی	۵۵	دانشیار	علوم سیاسی
۳	مرد	دکتری تخصصی	۵۴	دانشیار	علوم سیاسی
۴	مرد	دکتری تخصصی	۴۸	استادیار	جامعه‌شناسی سیاسی
۵	زن	دکتری تخصصی	۴۷	معلم	روان‌شناسی بالینی
۶	زن	دکتری تخصصی	۴۱	استادیار	جامعه‌شناسی
۷	مرد	دکتری تخصصی	۳۹	مدرس مدعو دانشگاه	علوم سیاسی
۸	مرد	دکتری تخصصی	۴۵	مدرس مدعو دانشگاه	جامعه‌شناسی
۹	زن	دکتری تخصصی	۳۸	مدیر صدا و سیما	علوم ارتباطات اجتماعی
۱۰	زن	دکتری تخصصی	۴۴	کارشناس پژوهش	جامعه‌شناسی
۱۱	زن	دکتری تخصصی	۳۷	معلم	روان‌شناسی بالینی
۱۲	مرد	دکتری تخصصی	۳۹	پژوهشگر	تاریخ هنر

کدگذار است که در مورد آنها توافق وجود داشته است و N1 و N2 به‌ترتیب تعداد کلی موارد کدگذاری شده با کدگذار اول و دوم است، میزان پایایی بیشتر از ۰/۷ و یا ۷۰ درصد قابل قبول است. بنابراین با توجه به فرمول فوق، ضریب پایایی برابر با ۰/۸۶ بوده است.

ردیف	جنس	تحصیلات	سن تقریبی	شغل	رشته تحصیلی
۱۳	مرد	دکتری تخصصی	۵۳	استادیار	روان‌شناسی عمومی
۱۴	زن	دکتری تخصصی	۵۸	معلم	جامعه‌شناسی
۱۵	مرد	دکتری تخصصی	۴۹	پژوهشگر	علوم سیاسی
۱۶	زن	دکتری تخصصی	۴۰	معلم	
۱۷	زن	دکتری تخصصی	۳۸	کارشناس رسانه	مدیریت رسانه
۱۸	مرد	دکتری تخصصی	۳۷	تهیه‌کننده تلویزیونی	علوم ارتباطات
۱۹	زن	دکتری تخصصی	۴۶	خبرنگار	علوم ارتباطات
۲۰	مرد	دکتری تخصصی	۵۱	مترجم	جامعه‌شناسی نظری
۲۱	زن	دکتری تخصصی	۵۹	استاد تمام	علوم ارتباطات
جمع: ۲۱ نفر		زن: ۱۰ نفر مرد: ۱۱ نفر			

مرحله اول: تجزیه متن

گام اول: تهیه یک چارچوب کدگذاری و تجزیه متن به جملات کلیدی با استفاده از چارچوب کدگذاری

در مرحله اول یک چارچوب برای کدگذاری در نظر گرفته شده است و آن توصیف، تفسیر و اظهارنظرهای مصاحبه‌شوندگان پیرامون سؤال‌های مصاحبه نیمه‌ساخت یافته مرتبط با پدیده مورد بررسی بوده است که به صورت برجسته، کلیدی و تأییدات متعدد به کار گرفته شده است. لذا بر این اساس متن استخراجی از مصاحبه به پاره جملات کلیدی یا گفتارهای خبری برجسته تبدیل شده است.

گام دوم: شناخت مضامین

در این مرحله به هریک از جملات کلیدی یا گفتارهای خبری برجسته، کد یا مضمونی الحاق شده است. این مضامین بعدها مورد پالایش و تصحیح قرار گرفته است.

گام سوم: ساختن شبکه مضمون

در بخش اول از ساختن شبکه مضمون، یافتن و منظم کردن مضامین پایه‌ای از جملات کلیدی یا گفتارهای خبری برجسته است که به تناوب مصاحبه‌شوندگان مورد استفاده قرار داده‌اند و به اصطلاح به اشباع نظری رسیده است. بنابراین در مرحله کدگذاری باز، ۵۵ مضامین پایه‌ای یا همان شناسه‌ها و نکات کلیدی به شرح جدول ۳ شناسایی شده است.

در بخش‌های بعدی از ساختن شبکه مضمون، ابتدا در ذیل کدگذاری محوری نسبت به بازآرایی مضامین پایه‌ای برای یافتن مضامین سازمان‌یافته اقدام شده است؛ یعنی با تلخیص و ترکیب مضامین پایه‌ای، مضامین سازمان‌یافته شناسایی و احصا شد. در این مرحله ۱۴ مضمون سازمان‌یافته شناسایی و سپس در ذیل کدگذاری گزینشی یا انتخابی، مضامین فراگیر با تلخیص و ترکیب مضامین سازمان‌یافته شناسایی و احصا شد. بنابراین در ذیل کدگذاری گزینشی، پنج مضمون فراگیر شناسایی و احصا شد (جدول ۳).

جدول ۳. فرایند کدگذاری نظری برای کشف مضامین سازمان یافته و فراگیر مدل مطلوب

کدگذاری گزینشی (انتخابی)	کدگذاری محوری	کدگذاری باز
مضامین فراگیر	مضامین سازمان یافته	مضامین پایه‌ای
عملکرد صحیح نهاد آموزش در مناسبات نسلی	توجه و تقویت آموزش نسلی	اهتمام در تربیت صحیح دانش‌آموزان
		اهمیت قائل شدن برای تعلیم و تربیت از طریق آموزش و پرورش
		کاهش اختلاف و تفاوت نگرشی بین نسل‌ها با آموزش
		کم کردن شکاف آگاهی بین نسل جدید و نسل قدیم
	استفاده از ظرفیت‌های علوم و نخبگان علمی در حوزه نسلی	نهادینه کردن فرهنگ نقدپذیری در نسل‌ها
		نقش نخبگان علمی در کاهش اختلاف‌های نسلی
		استفاده از دانش روان‌شناختی در جهت‌دهی درست به افکار
		بهره‌گیری از ظرفیت‌های علوم اجتماعی در حوزه نسلی
	تقویت و ارتقای سواد رسانه‌ای	انجام مطالعات و تحقیقات علمی در حوزه نسلی
		آموزش صحیح استفاده از فناوری‌های نوین به نسل جوان
برنامه‌ریزی برای افزایش سطح سواد رسانه‌ای افراد جامعه		
ایجاد فرصت‌ها برای گفتگوهای بین‌نسلی		
عملکرد صحیح نهاد خانواده در مناسبات نسلی	تقویت تعامل گفتگومانی در محیط خانواده	ممانعت از تحمیل عقاید بر فرزندان
		داشتن خواسته‌های منطقی در خانواده
		نهادینه کردن فرهنگ گفتگو در محیط خانواده
		داشتن احترام و درک متقابل در خانواده
	تقویت تعامل عاطفی در محیط خانواده	داشتن صداقت در محیط خانواده
		تقویت صمیمیت در محیط خانواده
		تقویت درک متقابل جوانان و بزرگ‌ترها
		احترام نسبت به آگاهی و دانایی نسل‌ها در نهاد خانواده

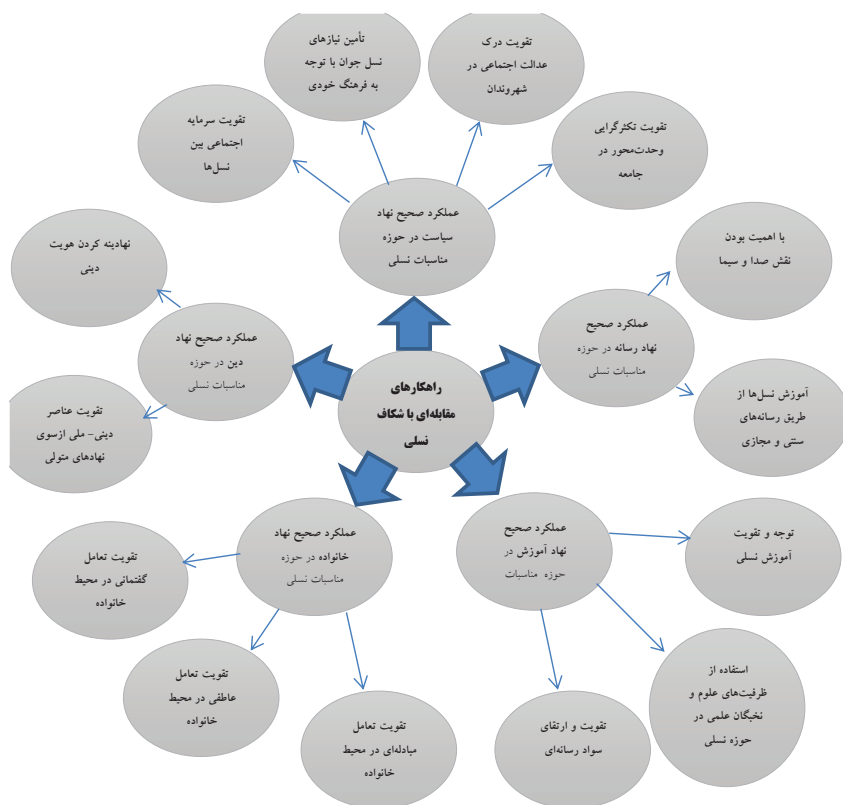
کدگذاری گزینشی (انتخابی)	کدگذاری محوری	کدگذاری باز
عملکرد صحیح نهاد خانواده در مناسبات نسلی	تقویت تعامل مبادله‌ای در محیط خانواده	اخذ تصمیم جمعی در محیط خانواده
		توجه به فرزندپروری صحیح در محیط خانواده
		آموزش صحیح فرزندان از سوی والدین
عملکرد صحیح نهاد رسانه در مناسبات نسلی	آموزش نسل‌ها از طریق رسانه‌های سنتی و مجازی	آموزش نسل‌ها از طریق رسانه‌های جمعی
		آموزش نسل جدید با رسانه‌های نوین
	با اهمیت بودن نقش صدا و سیما	آموزش خانواده‌ها از سوی تلویزیون
		مهم بودن نقش صدا و سیما در تقویت اشتراکات نسلی
		تقویت محتوای رسانه ملی
عملکرد صحیح نهاد دین در حوزه مناسبات نسلی	نهادینه کردن هویت دینی	تقویت فرهنگ دینی
		سوق دادن جوانان به اخلاقیات و معنویت
	تقویت عناصر دینی- ملی از سوی نهادهای متولی	تقویت و تشویق آیین‌های ملی- مذهبی از سوی مسئولان
		تقویت باورهای دینی در نسل جوان از طریق نهادهای دینی
		مقابله با تحجر و افراط‌گرایی دینی
عملکرد صحیح نهاد سیاست در حوزه مناسبات نسلی	تقویت تکثرگرایی وحدت‌محور در جامعه	توجه به آزادی‌های مدنی در جامعه
		تقویت دموکراسی در جامعه
		مقابله با سیاست‌زدگی
		رفع محدودیت‌های غیرضروری در جامعه
		تقویت دانش و نگرش سیاسی مردم از سوی احزاب
		به رسمیت شناختن امکان فعالیت‌های قانونی احزاب در جامعه
	تقویت درک عدالت اجتماعی در شهروندان	توزیع منصفانه برخورداری‌های اجتماعی و اقتصادی در جامعه
		تقویت پایه‌های عدالت اجتماعی در جامعه از سوی مسئولان
		تقویت عدالت توزیعی در جامعه
		تأمین رفاه اجتماعی شهروندان از سوی مسئولان

کدگذاری گزینشی (انتخابی)	کدگذاری محوری	کدگذاری باز
عملکرد صحیح نهاد سیاست در حوزه مناسبات نسلی	تأمین نیازهای نسل جوان با توجه به فرهنگ خودی	تغییر نگرش نسل‌ها از فرهنگ تجمل‌گرایی
		برنامه‌ریزی برای مقابله با فرهنگ مصرف‌گرایی
		استفاده از الگوهای قابل اعتماد
		انتقال صحیح عناصر و ارزش‌های ملی
		تلاش در راستای انتقال صحیح سنت‌های فرهنگی به نسل جوان
		تقویت هویت اجتماعی خودی
		نهادینه‌سازی فرهنگ کهن و خودی در تمامی نسل‌ها
تقویت سرمایه اجتماعی بین‌نسل‌ها	تقویت سرمایه اجتماعی بین‌نسل‌ها	آشنا کردن نسل جوان با تغییرات فرهنگی و پیامدهای آن
		تقویت اعتماد بین‌نسلی
		تقویت و ارتقای حس مسئولیت‌پذیری در میان نسل‌ها
		تقویت روحیه همکاری نسل‌ها در عرصه‌های اجتماعی
		تقویت همکاری افراد در مراسم و اعیاد مختلف ملی

مأخذ: همان.

پس از احصا و استخراج مضامین فراگیر، سازمان‌یافته و پایه‌ای مدل مطلوب راهکارهای مقابله‌ای شکاف نسلی، به ترسیم مدل مفهومی پژوهش یا همان تشکیل شبکه مضامین مدل مطلوب مقابله‌ای با شکاف نسلی در تعامل با شبکه‌های اجتماعی مجازی در ذیل شکل ۱ مبادرت شده است.

شکل ۱. مدل مطلوب شبکه مضامین راهکارهای مقابله‌ای شکاف نسلی در تعامل با شبکه‌های اجتماعی مجازی براساس مضامین سازمان یافته و فراگیر



مأخذ: یافته‌های تحقیق.

مرحله دوم: اکتشاف متن

پس از ترسیم شبکه مضمون ذیل شکل ۱ در مرحله اکتشاف متن و نیز گام‌های چهارم و پنجم به توصیف و کشف شبکه مضمون و نیز خلاصه کردن آن مبادرت شده است. بنابراین براساس مدل شبکه‌ای مضامین، راهکارهای مقابله‌ای شکاف نسلی در تعامل با شبکه‌های اجتماعی مجازی می‌توان چنین گفت که راهکارهای مقابله‌ای شکاف نسلی از پنج مضمون فراگیر شامل: عملکرد صحیح نهاد آموزش، خانواده،

رسانه، دین و سیاست در حوزه مناسبات نسلی تشکیل شده است. در این میان:

۱. مضمون فراگیر عملکرد صحیح نهاد آموزش در حوزه مناسبات نسلی خود از سه مضمون سازمان‌یافته: الف) توجه و تقویت آموزش نسلی، ب) استفاده از ظرفیت‌های علوم و نخبگان علمی در حوزه نسلی و ج) تقویت و ارتقای سواد رسانه‌ای تشکیل شده است. به این ترتیب برای اینکه نهاد آموزش بتواند در مناسبات نسلی عملکرد صحیح داشته باشد؛ باید اولاً نسبت به آموزش نسلی توجه جدی داشته باشد. ثانیاً از ظرفیت‌های علوم و نخبگان علمی در حوزه نسلی استفاده کند. ثالثاً به واسطه برنامه‌ریزی و آموزش صحیح استفاده از فناوری‌های نوین به نسل جوان نسبت به تقویت و ارتقای سواد رسانه‌ای اهتمام جدی داشته باشد.

۲. مضمون فراگیر عملکرد صحیح نهاد خانواده در حوزه مناسبات نسلی خود از سه مضمون سازمان‌یافته: الف) تقویت تعامل گفتمانی در محیط خانواده، ب) تقویت تعامل عاطفی در محیط خانواده و ج) تقویت تعامل مبادله‌ای در محیط خانواده تشکیل شده است. بدین ترتیب برای اینکه نهاد خانواده بتواند در مناسبات نسلی عملکرد صحیح داشته باشد؛ باید اولاً با داشتن خواسته‌های منطقی در خانواده، ممانعت از تحمیل عقاید بر فرزندان، ایجاد فرصت‌هایی برای گفتگوهای بین‌نسلی در محیط خانواده اقدام کند. ثانیاً از طریق داشتن احترام و درک متقابل در خانواده نسبت به تقویت تعامل عاطفی در محیط خانواده اهتمام ورزد. ثالثاً با آموزش، توجه به فرزندپروری صحیح در محیط خانواده به تقویت تعامل مبادله‌ای در محیط خانواده بپردازد.

۳. مضمون فراگیر عملکرد صحیح نهاد رسانه در حوزه مناسبات نسلی خود از دو مضمون سازمان‌یافته: الف) با اهمیت بودن نقش صدا و سیما و ب) آموزش

نسل‌ها از طریق رسانه‌های سنتی و مجازی تشکیل شده است. بدین ترتیب برای اینکه نهاد رسانه بتواند در مناسبات نسلی عملکرد صحیح داشته باشد؛ باید اولاً از طریق آموزش نسل‌ها با رسانه‌های سنتی و مجازی مبادرت ورزد و ثانیاً صدا و سیمای ملی به دلیل گستره نفوذش در سطح کشور با تولید محتوا در زمینه مناسبات نسلی به آموزش خانواده‌ها پردازد.

۴. مضمون فراگیر عملکرد صحیح نهاد دین در حوزه مناسبات نسلی خود از دو مضمون سازمان‌یافته: الف) نهادینه کردن هویت دینی و ب) تقویت عناصر دینی- ملی ازسوی نهادهای متولی تشکیل شده است. بدین ترتیب برای اینکه نهاد دین بتواند در مناسبات نسلی عملکرد صحیح داشته باشد؛ باید اولاً از طریق تقویت فرهنگ دینی، سوق دادن جوانان به اخلاقیات و معنویت به نهادینه کردن هویت دینی پردازد و ازسوی دیگر با تقویت باورهای دینی در نسل جوان از طریق نهادهای دینی و نیز تقویت و تشویق آیین‌های ملی- مذهبی ازسوی مسئولان، به تقویت عناصر دینی- ملی اقدام کند.

۵. مضمون فراگیر عملکرد صحیح نهاد سیاست در حوزه مناسبات نسلی خود از چهار مضمون سازمان‌یافته: الف) تقویت تکثرگرایی وحدت‌محور در جامعه، ب) تقویت درک عدالت اجتماعی در شهروندان، ج) تأمین نیازهای نسل جوان با توجه به فرهنگ خودی و د) تقویت سرمایه اجتماعی بین‌نسل‌ها تشکیل شده است. بدین ترتیب برای اینکه نهاد سیاست بتواند در مناسبات نسلی عملکرد صحیح داشته باشد؛ باید اولاً با توجه به آزادی‌های مدنی در جامعه، تقویت دموکراسی در جامعه، مقابله با سیاست‌زدگی، رفع محدودیت‌های غیرضروری در جامعه، تقویت دانش و نگرش سیاسی مردم ازسوی احزاب و به رسمیت شناختن امکان فعالیت‌های قانونی احزاب در جامعه نسبت به تقویت تکثرگرایی

وحدت‌محور در جامعه اهتمام جدی داشته باشد. ثانیاً از طریق توزیع منصفانه برخورداری‌های اجتماعی و اقتصادی در جامعه و نیز تأمین رفاه اجتماعی برای همه شهروندان ازسوی مسئولان به تقویت درک عدالت اجتماعی در شهروندان بپردازد. ثالثاً نسبت به تأمین نیازهای نسل جوان با توجه به فرهنگ خودی از طریق تلاش در راستای انتقال صحیح سنت‌های فرهنگی به نسل جوان مبادرت کند. خامساً با تقویت اعتماد بین‌نسلی، تقویت و ارتقای حس مسئولیت‌پذیری در میان نسل‌ها، تقویت روحیه همکاری نسل‌ها در عرصه‌های مختلف اجتماعی خاصه در مراسم و اعیاد مختلف ملی نسبت به تقویت سرمایه اجتماعی بین‌نسل‌ها اهتمام ورزد.

مرحله سوم: یکپارچه‌سازی اکتشاف‌ها

در مرحله آخر از تحلیل شبکه مضمون که به یکپارچه‌سازی اکتشاف‌های مضمونی اختصاص دارد؛ ذیل گام ششم به توصیف الگوها پرداخته می‌شود. لذا براساس مضامین پایه‌ای، سازمان‌یافته نو فراگیر شناسایی و احصا شده می‌توان چنین استنتاج کرد که مدل مطلوب راهکارهای مقابله‌ای شکاف نسلی در تعامل با شبکه‌های اجتماعی مجازی، مناسب‌ترین راهکار را عملکرد صحیح مکانیسم‌های جامعه‌پذیری ذیل خرده نظام فرهنگی جامعه می‌داند که وظیفه حفظ و نگهداشت الگوهای فرهنگی را در جامعه برعهده دارد. لذا همان‌گونه که در ذیل چارچوب نظری و براساس رویکرد نظم‌گرایان خاصه اندیشه‌های دورکیم و پارسونز نیز اشاره شده است؛ خرده نظام فرهنگی با نهادینه کردن الگوهای فرهنگی و اجتماعی جامعه خودی به نسل جوان که از نهاد خانواده تا نهاد سیاست امتداد دارد؛ می‌تواند نقش بسزایی در تثبیت و تقویت الگوهای فرهنگی جامعه خودی در نسل جوان داشته باشد.

۶. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

در یک جمع‌بندی نهایی از منظر رویکرد نظری نظم‌گرایان خاصه پارسونز درباره راهکارهای مقابله‌ای شکاف نسلی در تعامل با شبکه‌های اجتماعی مجازی می‌توان چنین گفت که از منظر تالکوت پارسونز، نظام اجتماعی دارای چهار کارکرد حفظ و نگهداشت الگوهای فرهنگی، دستیابی به اهداف، یکپارچگی و نیز انطباق‌پذیری است که به ترتیب فرهنگ، سیاست، خرده نظام اجتماعی و نیز خرده نظام سیاسی عهده‌دار آن است. در این میان خرده نظام فرهنگی که وظیفه حفظ و نگهداشت الگوهای فرهنگی را عهده‌دار است؛ از طریق عملکرد صحیح مکانیسم‌های جامعه‌پذیری می‌تواند از بروز شکاف نسلی در تعامل با شبکه‌های اجتماعی مجازی مانع شود. بدین ترتیب:

۱. نهاد آموزش به‌منظور اثربخشی در حوزه نسلی و کاهش شکاف نسلی باید ضمن تقویت آموزش نسلی و نیز ارتقای سواد رسانه‌ای نسل جدید با استفاده از ظرفیت‌های علوم و نخبگان علمی در حوزه نسلی به انجام آموزش و مطالعات علمی در این حوزه اقدام کند.

۲. نهاد خانواده به‌منظور اثربخشی در حوزه نسلی و کاهش شکاف نسلی باید به تقویت سرمایه اجتماعی و تقویت تعاملات اظهاری در قالب تقویت تعاملات گفتگومانی، مبادله‌ای و عاطفی در محیط خانواده پردازد.

۳. نهاد رسانه به‌منظور اثربخشی در حوزه نسلی و کاهش شکاف نسلی باید به آموزش نسل‌ها با استفاده از ظرفیت رسانه‌های نوشتاری، دیداری و شنیداری سنتی و مجازی اقدام کند. رسانه ملی با توجه به برد مخاطبان خود در این زمینه می‌تواند با تأکید بر مؤلفه‌های فرهنگی، اجتماعی و تاریخی مقوم اشتراکات بین‌نسلی نقش اساسی ایفا کند.

۴. نهاد دین به منظور اثربخشی در حوزه نسلی و کاهش شکاف نسلی باید نسبت به تقویت عناصر دینی - ملی و نهادینه کردن هویت دینی در اشکال شناختی، احساسی و ارزشی اقدام کند.

۵. نهاد سیاست به منظور اثربخشی در حوزه نسلی و کاهش شکاف نسلی باید ضمن تقویت تکثرگرایی وحدت‌محور در جامعه و تأمین نیازهای نسل جوان با توجه به فرهنگ خودی، توزیع منابع و فرصت‌ها و نیز اعمال رویه‌ها و تعاملات منصفانه در جامعه با اعتمادی که در دو سطح عمودی و افقی ایجاد می‌کند؛ به تقویت سرمایه اجتماعی بین نسل‌ها مبادرت ورزد.

منابع و مآخذ

۱. آزاد ارمکی، تقی (۱۳۷۹). «بررسی تحولات اجتماعی و فرهنگی در طول سه نسل خانواده‌های تهرانی». نامه علوم/اجتماعی، دوره ۱، ش ۱۶.
۲. ——— (۱۳۸۶). «فرایند تغییر نسلی: فراتحلیلی در ایران»، مجله جوانان و مناسبات نسلی، ش ۱.
۳. آزاد ارمکی، تقی و غلامرضا غفاری (۱۳۸۳). جامعه‌شناسی نسلی در ایران، تهران، پژوهشکده علوم انسانی و اجتماعی جهاد دانشگاهی.
۴. آزاد ارمکی، تقی و احمد غیاثوند (۱۳۸۳). جامعه‌شناسی تغییرات فرهنگی در ایران، تهران، انتشارات آن.
۵. آزادی‌نژاد، محمدرضا (۱۳۹۲). «بررسی تأثیر رسانه‌های الکترونیکی (اینترنت) در ایجاد شکاف نسلی بین فرزندان و والدین خانواده‌های تهرانی»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، تهران، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران شرق.
۶. ابوالحسن تنهایی، حسین (۱۳۹۴). نظریه‌های جامعه‌شناسی، مشهد، نشر مرنديز.
۷. احمدی، آرمان و پویان احيایي (۱۳۹۲). «بررسی شکاف نسلی و عوامل مرتبط با آن (مورد مطالعه؛ دانش‌آموزان دوره متوسطه شهرستان سراب)»، جامعه‌پژوهی فرهنگی، سال چهارم، ش ۴.
۸. استراوس، انسلم و جولیت کوربین (۲۰۱۸). مبانی تحقیق کیفی (فنون و مراحل تولید نظریه زمینه‌ای)، ترجمه ابراهیم افشار، تهران، نشر نی.
۹. اینگلهارت، رونالد (۱۳۷۳). تحول فرهنگی در جامعه پیشرفته صنعتی، ترجمه مریم وتر، تهران، انتشارات کویر.
۱۰. جانعلیزاده چوب‌بستی، حیدر و محمدرضا سلیمانی بشلی (۱۳۹۰). «شکاف نسلی: توهم یا واقعیت؟»، مجله جامعه‌شناسی، سال اول، ش ۱.
۱۱. جاوید، سنا، رضا صدری، حبیب‌اله سالارزهی و الهام نوروزی چشمه‌علی (۱۳۹۶). «شناسایی و اولویت‌بندی آثار و پیامدهای منفی استفاده از شبکه‌های اجتماعی مجازی با رویکرد تحلیل سلسله‌مراتبی فازی (مطالعه‌ای موردی از دیدگاه دانشجویان دانشگاه سیستان و بلوچستان)»، فرهنگ، سال هفتم، ش ۲.

۱۲. جمالی، زیبا، عمران خسروی، بهزاد احمدیان، فاطمه رئیسی، علی دهاز و مرجان بیات‌نیا (۱۳۹۵). «بررسی تأثیرات مثبت و منفی شبکه‌های اجتماعی بر خانواده‌ها»، مجموعه کامل آثار و مقالات برگزیده نهمین کنگره پیشگامان پیشرفت.

۱۳. حسینی، حکیمه‌سادات و ملیحه اصغری (۱۴۰۲). «شناسایی مؤلفه‌های تأثیرگذار بر شکاف نسلی و ارائه راهکار در نظام آموزش و پرورش»، فصلنامه پیشرفت‌های نوین در مدیریت آموزشی، ش ۱۲.

۱۴. حضرتی صومعه، زهرا و محمد رحیمی (۱۳۹۴). «بررسی جامعه‌شناختی رابطه رسانه‌های جدید و شکاف بین‌نسلی در بین جوانان ۲۸-۲۰ ساله و والدینشان»، مطالعات راهبردی ورزش و جوانان، دوره ۱۴، ش ۳۰.

۱۵. خالقی‌فر، مجید (۱۳۸۱). «بررسی نظام ارزشی (ارزش‌های مادی/فرامادی) دانشجویان دانشگاه‌های تهران و شناسایی عوامل مؤثر بر آن به‌همراه روابط آن با برخی از نشانگان فرهنگی»، تهران، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید بهشتی.

۱۶. دانش، پروانه و همکاران (۱۳۹۳). «تحلیل جامعه‌شناختی شکاف نسلی در ایران»، جامعه‌پژوهی فرهنگی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال پنجم، ش ۳.

۱۷. دریفوس، هیوبرت (۱۳۸۳). نگاهی فلسفی به اینترنت، ترجمه علی ملائکه، تهران، انتشارات گام نو.

۱۸. رحیمی، محمد (۱۳۹۰). «عوامل اجتماعی مؤثر بر شکاف نسلی (مطالعه موردی: شهر خلخال)»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز.

۱۹. رفیع‌پور، فرامرز (۱۳۷۸). وسایل ارتباط جمعی و تغییر ارزش‌های اجتماعی، تهران، نشر کتاب فرا.

۲۰. ریتزر، جورج (۱۳۹۱). نظریه جامعه‌شناسی در دوران معاصر، مترجم محسن ثلاثی، چاپ هفدهم، تهران، انتشارات علمی.

۲۱. زنجانی‌زاده، هما (۱۳۸۴). «بررسی تأثیر اینترنت بر ارزش‌های خانواده در بین دانش‌آموزان»، مجله انجمن جامعه‌شناسی ایران، دوره ۶، ش ۲.

۲۲. ساروخانی، باقر و مجتبی صداقتی‌فرد (۱۳۸۸). «شکاف نسلی در خانواده‌های ایرانی: دیدگاه‌ها و بینش‌ها»، پژوهشنامه علوم اجتماعی، سال سوم، ش ۴.

- طراحی مدل مطلوب راهکارهای پیشگیری از شکاف نسلی در تعامل مخاطبان با شبکه‌های اجتماعی - ۱۷۱
۲۳. ساروخانی، باقر (۱۳۹۳). روش‌های تحقیق در علوم اجتماعی: اصول و مبانی، جلد اول، چاپ هجدهم، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
۲۴. شالچی، بهزاد و صبا کلاهی حامد (۱۳۹۷). «ارتباط ساختاری شکاف میان نسلی با اعتیاد به اینترنت در میان جوانان»، فصلنامه *خانواده و پژوهش*، دوره ۱۵، ش ۳.
۲۵. شرفی، محمدرضا (۱۳۸۲). «مؤلفه‌ها و عوامل گسست نسل‌ها»، مجموعه مقالات *نگاهی به پدیده گسست نسل‌ها*، تهران، انتشارات جهاد دانشگاهی.
۲۶. شریف‌زاده، حکیمه‌السادات، سیداحمد میرمحمد تبار و مریم سهرابی (۱۳۹۳). «بررسی نقش استفاده از فناوری‌های نوین (اینترنت و ماهواره) بر هویت دینی دانش‌آموزان»، تحقیق در مسائل تعلیم و تربیت اسلامی، سال بیست‌ودوم، ش ۲۳.
۲۷. صبور ی خسروشاهی، حبیب و نفیسه توکلی‌نیا (۱۳۹۱). «بررسی تأثیر رسانه ملی در ایجاد شکاف نسلی»، فصلنامه *مطالعات رسانه‌ای*، سال هفتم، ش ۱۹.
۲۸. فاضلی، نعمت‌اله (۱۳۸۵). «جوانان و انقلاب در سبک زندگی»، مجله *رشد آموزش و پرورش*، دوره نهم، ش ۴.
۲۹. _____ (۱۳۸۲). *سبک زندگی*، تهران، چاپ اول، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۳۰. فتحی، سروش و معصومه مطلق (۱۳۹۰). «جهانی شدن و فاصله نسلی (مطالعه جامعه‌شناختی فاصله نسلی: با تأکید بر فناوری اطلاعات و ارتباطات)»، فصلنامه *مطالعات راهبردی سیاستگذاری عمومی*، دوره ۲، ش ۵.
۳۱. فلیک، اووه (۱۳۹۴). *درآمدی بر تحقیق کیفی*، ترجمه هادی جلیلی، چاپ هشتم، تهران، نشر نی.
۳۲. قاضی‌نژاد، مریم (۱۳۸۳). «نسل‌ها و ارزش‌ها: بررسی و تحلیل جامعه‌شناختی گرایشات ارزشی نسل جوان و بزرگسال»، تهران، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران رساله دکتری جامعه‌شناسی.
۳۳. قدیمی، مهدی (۱۳۸۷). «بررسی شکاف نسلی در بین دانش‌آموزان شهر زنجان»، مجله *جامعه‌شناسی* دانشگاه آزاد اسلامی آشتیان، ش ۱۲.

۳۴. کرایب، یان (۱۳۹۳). *نظریه اجتماعی مدرن*، ترجمه عباس مخبر، تهران، انتشارات آگه.
۳۵. گیدنز، آنتونی (۱۳۷۹). *تجدد و تشخص، جامعه و هویت شخصی در عصر جدید*، ترجمه ناصر موفقیان، تهران، نشر نی.
۳۶. محمدی، عاطفه سادات (۱۳۸۸). «بررسی مسئله شکاف نسلی در خانواده‌های ایرانی»، *پژوهشنامه علوم اجتماعی*، ش ۴۵.
۳۷. محسنی تبریزی، علیرضا (۱۳۸۳). *وندالیسم*، تهران، انتشارات آن.
۳۸. مستخدمین حسینی، حمید، حبیب‌اله کریمیان و پروین سوادیان (۱۴۰۱). «شکاف نسلی و تجربه زیسته مادران سمنانی»، *پژوهش‌های انتظامی و اجتماعی خانواده*، دوره ۱۰، ش ۱.
۳۹. معمار، ثریا، صمد عدلی‌پور و فائزه خاکسار (۱۳۹۱). «شبکه‌های اجتماعی مجازی و بحران هویت (با تأکید بر بحران هویتی ایران)»، *فصلنامه مطالعات و تحقیقات اجتماعی در ایران*، دوره ۱، ش ۴.
۴۰. معیدفر، سعید (۱۳۸۳). «شکاف نسلی یا گسست نسلی (بررسی شکاف نسلی در ایران)»، *نامه علوم اجتماعی*، ش ۲۴.
۴۱. معیدفر، سعید، کریم حبیب‌پور گتایی و احمد گنجی (۱۳۸۴). «اعتیاد اینترنتی؛ علل و پیامدهای آن»، *فصلنامه مطالعاتی و تحقیقاتی وسایل ارتباط جمعی (رسانه)*، سال شانزدهم، ش ۳.
۴۲. میرمحمدی، داوود و باقر ساروخانی (۱۳۹۱). «فضای مجازی و تحولات هویت ملی در ایران (مطالعه موردی: شهر تهران)»، *مجله مطالعات ملی*، ش ۵۲.
۴۳. یصحنی، علی (۱۳۸۱). «بررسی تأثیر اینترنت بر مصرف‌گرایی در بین جوانان تهرانی»، *فصلنامه مطالعات فرهنگی*، ش ۱۲.
44. Attride-Stirling, J. (2011). "Thematic Networks: An Analytic Tool for Qualitative Research", *Qualitative Research*, 1 (3).
45. Braun, V. and V. Clark (2006). "Using Thematic Analysis in Psychology", *Qualitative Research in Psychology*, 3 (2).
46. Hansen, J.I.C. and M. Leuty (2012). "Work Values Across Generations", *Journal of Career Assessment*, 20 (1).

طراحی مدل مطلوب راهکارهای پیشگیری از شکاف نسلی در تعامل مخاطبان با شبکه‌های اجتماعی - ۱۷۳

47. Obar, J.A. and S. Wildman (2015). "Social Media Definition and the Governance Challenge: An Introduction to the Special Issue", *Journal of Telecommunications Policy*, 39 (9).
48. Raybeck, D. and V. Domunck (2010). "Values and Change Over a Generation: Kelantan", *Malaysia*, 44 (2).
49. Shamsher, R. (2012). "Effect of Satellite Television on the Culture of Bangladesh: The Viewers -Perception", *European Journal of Business and Management*, 4 (9).
50. Stevenson, N. (1995). *Understanding Media Cultures: Social Theory and Mass Communication*, London, Sage.
51. Tan-Torres, T. (1995). *A Study on Primary Health Care Services in the Philippines*, PIDS Discussion Paper Series, No. 1995-20, Makati City.

Political Economy of Budget Allocation Based on the
Parliamentary Positions of Iran’s Islamic Consultative
Assembly Representatives: An Analytical Hierarchy Process
(AHP) Approach

Fatemeh Mardani* , Mohammad Taher Ahmadi Shadmehri** , Hadi Ghavami***
and Ali Cheshomi****

Research Article	Receive Date: 2023.10.09	Accept Date: 2024.03.02	Online Publication Date: 2024.03.02	Page: 175-210
------------------	-----------------------------	----------------------------	--	---------------

The annual national budget, as the most critical component of macroeconomic planning within the framework of five-year development plans, should be prepared, approved, and implemented to achieve the objectives of higher-level documents. However, due to the competitive nature of budgeting and conflicts of interest among actors in the budgeting system, this alignment is often lacking. This article focuses on the motivations and roles of Islamic Consultative Assembly representatives in exacerbating this deviation during the budget approval process. To this end, while addressing the literature on political economy, parliamentary positions, and representatives’ motivations, five influential parliamentary positions in the budget approval process were identified, and their impact coefficients were determined using the Analytical Hierarchy Process (AHP). A regression model based on variables related to parliamentary positions, representatives’ characteristics, and the economic capacity of provinces for the 9th and 10th parliamentary terms (2012–2019) revealed that, except for seniority, parliamentary positions, party affiliations, and the number of provincial seats significantly and positively impacted the increase in provincial development budgets from national revenues. Thus, in Iran’s parliamentary organization, the committee interest theory and partisanship theory are applicable.

Keywords: *Development Budget; Parliamentary Positions; Analytical Hierarchy Process; Parliamentary Organization*

* PhD Student in Economics, Department of Economics, Faculty of Administrative Sciences and Economics, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran; Email: fa.mardani@um.ac.ir

** Associate Professor, Department of Economics, Faculty of Administrative Sciences and Economics, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran (Corresponding Author); Email: shadmri@um.ac.ir

*** Assistant Professor, Department of Economics, Faculty of Administrative Sciences and Economics, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran; Email: qavami_h@um.ac.ir

**** Assistant Professor, Department of Economics, Faculty of Administrative Sciences and Economics, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran; Email: a.cheshomi@um.ac.ir

اقتصاد سیاسی تخصیص بودجه براساس جایگاه پارلمانی نمایندگان مجلس شورای اسلامی ایران؛ براساس رویکرد تحلیل فرایند سلسله مراتبی (AHP)

فاطمه مردانی، *محمدطاهر احمدی شادمهری، ** هادی قوامی *** و علی چشمی ****

نوع مقاله: پژوهشی	تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۷/۱۷	تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۲/۱۲	تاریخ انتشار: ۱۴۰۲/۱۲/۱۲	شماره صفحه: ۱۷۵-۲۱۰
----------------------	--------------------------	-------------------------	--------------------------	------------------------

بودجه سالیانه کشور، به عنوان مهم ترین مؤلفه برنامه ریزی کلان اقتصادی و در ذیل برنامه های توسعه پنج ساله شناخته می شود که باید در راستای تحقق اهداف اسناد بالادستی، تهیه، تصویب و اجرا شود. با این حال، به دلیل طبیعت رقابت پذیر بودجه و تضاد منافع میان کنشگران نظام بودجه ریزی، این هماهنگی و تطابق وجود ندارد. رویکرد این مقاله، تمرکز بر انگیزه ها و نقش نمایندگان مجلس شورای اسلامی در تشدید این انحراف در جریان فرایند تصویب بودجه سالیانه کشور است. از این رو، ضمن پرداختن به ادبیات اقتصاد سیاسی، جایگاه های پارلمانی و انگیزه های کنش نمایندگان، پنج جایگاه مؤثر بر فرایند تصویب بودجه را شناسایی و با استفاده از روش تحلیل فرایند سلسله مراتبی (AHP) به تعیین ضریب تأثیر این جایگاه ها پرداخته شده است. سپس با تصریح مدل رگرسیونی براساس متغیرهای مربوط به جایگاه ها و ویژگی های نمایندگان و نیز ظرفیت اقتصادی استان مزبور برای دوره های نهم و دهم مجلس شورای اسلامی (۱۳۹۱-۱۳۹۸) مشخص شد که به استثنای مؤلفه ارشدیت، جایگاه های پارلمانی، گرایش های حزبی و تعداد کرسی های نمایندگی استان تأثیر مثبت و معناداری بر افزایش بودجه عمرانی استان از محل درآمدهای ملی داشته است. بنابراین، در فضای سازمان دهی پارلمانی کشور، نظریه منافع کمیته و نظریه حزبی گرایی قابلیت انطباق دارد.

کلیدواژه ها: بودجه عمرانی؛ جایگاه های پارلمانی؛ فرایند تحلیل سلسله مراتبی؛ سازمان دهی پارلمانی

* دانشجوی دکتری اقتصاد، گروه اقتصاد، دانشکده علوم اداری و اقتصادی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران؛

Email: fa.mardani@um.ac.ir

** دانشیار گروه اقتصاد، دانشکده علوم اداری و اقتصادی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران (نویسنده مسئول)؛

Email: shadmri@um.ac.ir

*** استادیار گروه اقتصاد، دانشکده علوم اداری و اقتصادی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران؛

Email: qavami_h@um.ac.ir

**** استادیار گروه اقتصاد، دانشکده علوم اداری و اقتصادی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران؛

Email: acheshomi@um.ac.ir

فصلنامه مجلس و راهبرد، سال سی و دوم، شماره یکصد و بیست و سوم، پاییز ۱۴۰۴

روش استناد به این مقاله: مردانی، فاطمه، محمدطاهر احمدی شادمهری، هادی قوامی و علی چشمی (۱۴۰۴). «اقتصاد سیاسی تخصیص بودجه براساس جایگاه پارلمانی نمایندگان مجلس شورای اسلامی ایران؛ براساس رویکرد تحلیل فرایند سلسله مراتبی (AHP)». مجلس و راهبرد، ۳۲(۱۲۳)، ص. ۱۷۵-۲۱۰.

مقدمه

فرایند بودجه‌ریزی، ابزاری برای انتخاب میان ارزش‌های اجتماعی متفاوت و تخصیص منابع برای نیل به آنها است. بنابراین، بودجه دولت فراتر از صورت دخل و خرج یک‌ساله، به‌عنوان یکی از مهم‌ترین مفاهیم و مقوله‌های سازمان‌دهی اقتصاد کشورها محسوب می‌شود که اهداف کمی و کیفی، سیاست‌ها و خط‌مشی‌های اساسی برنامه‌های توسعه را پی گرفته و شرایط اجرای آن را تعیین و محقق می‌سازد. درواقع، قانون بودجه هر کشور، در سطح خاصی از برنامه‌ریزی قرار می‌گیرد و در کنار سایر قوانین و برنامه‌های آن کشور عینیت می‌یابد. بودجه در صورتی می‌تواند دقیق، سنجیده، تحلیلی و نظام‌مند تهیه شود که مبتنی بر برنامه میان‌مدت^۱ و آن نیز برپایه برنامه بلندمدت^۲ تنظیم شده باشد.^۳ هرچند اصطکاک ذاتی میان چشم‌انداز کوتاه‌مدت بودجه‌ریزی با دیدگاه بلندمدت برنامه‌ریزی استراتژیک، تحقق این همگرایی را همواره با چالش مواجه می‌کند.

حال آنکه بنا به تعریف قانون برنامه و بودجه مصوب اسفندماه سال ۱۳۵۱، نظام بودجه‌ریزی ایران یک نظام «بودجه برنامه‌ای» است که باید در سطوح مختلف، برنامه‌ریزی، سیاست‌گذاری و هدف‌گذاری شود. ازاین‌رو، بودجه دولت باید به‌عنوان بخشی از برنامه‌های میان‌مدت، در مطابقت عملیاتی، اعتباری و زمانی با پیش‌بینی‌های برنامه توسعه تنظیم و اجرا شود. این در حالی است که تا پیش از برنامه ششم توسعه، دستورالعمل مشخصی برای نحوه تنظیم لایحه بودجه در قوانین برنامه‌های پنج‌ساله وجود ندارد؛ علاوه بر اینکه رعایت ارقام مندرج در جدول ۴ قانون برنامه ششم توسعه^۴ نیز تنها به سال ۱۳۹۶ - احتمالاً به دلیل هم‌زمانی تدوین سند برنامه و لایحه

1. Programming

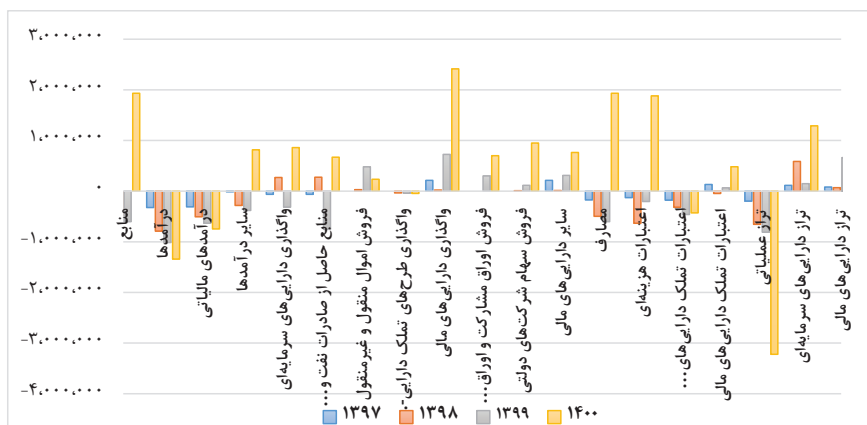
2. Planning

۳. این رویکرد در نظریه‌های بودجه‌ریزی به نظریه Planning Programming Budgeting System (PPBS) شناخته می‌شود.

۴. براساس ماده (۷) قانون برنامه ششم توسعه به‌منظور انطباق بودجه‌های سنواتی با قانون برنامه ششم، انضباط مالی، اصلاح فرایند برنامه‌ریزی و بودجه‌ریزی و نظارت بر عملکرد هزینه‌های دولت «لوايح بودجه سالانه با رعایت این قانون و با اعمال تعدیل متناسب با

بودجه - محدود است و برای سال‌های بعد، سقف مطلوب برنامه در تنظیم لایحه بودجه لحاظ نشده است و انحراف ترازهای عملیاتی، تراز دارایی‌های سرمایه‌ای و تراز دارایی‌های مالی در لایحه سال ۱۴۰۰، به‌عنوان آخرین سال اجرای برنامه، به ۱۱۹۴۹/۶، ۱۶۷۸/۱- و ۳۸۷۳/۸ درصد می‌رسد.^۱ این انحرافات در شرایطی روی می‌دهد که نهاد دولت متولی تنظیم متن برنامه توسعه و متن لایحه بودجه است.

نمودار ۱. تفاضل ارقام لوایح بودجه از برنامه ششم توسعه (میلیارد ریال)



مأخذ: یافته‌های تحقیق.

علاوه بر این، تقدیم لایحه به صحن علنی مجلس و آغاز فرایند تصویب قانون بودجه، مجدداً زمینه تغییر ارقام بودجه‌ای و انحراف بیشتر از برنامه توسعه را فراهم می‌کند. به‌طور مشخص، اگرچه لایحه بودجه سال ۱۳۹۶ کاملاً منطبق با اهداف برنامه

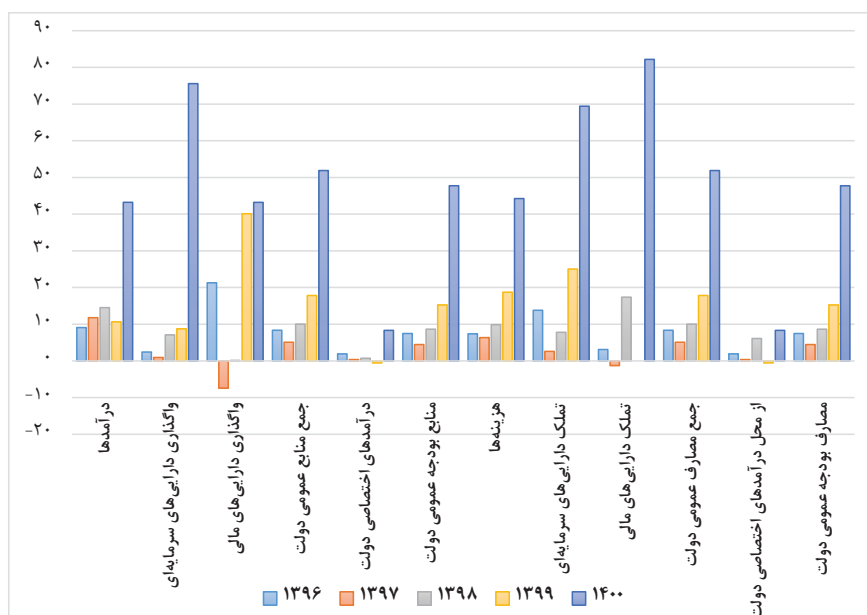
تحولات و شاخص اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و با رعایت قواعد مالی مندرج در جدول شماره ۴ این قانون، تهیه و تقدیم مجلس شورای اسلامی می‌شود.

۱. براساس بند «۲» ماده (۷) قانون برنامه ششم توسعه «سقف اعتبارات هزینه‌ای بودجه عمومی دولت در سال‌های اجرای قانون برنامه، مطابق ارقام جدول ۴ این قانون تعیین می‌شود. جابه‌جایی و افزایش منابع و مصارف در این جدول حداکثر تا پانزده درصد (۱۵٪) در قالب لوایح بودجه سنواتی مجاز است».

اقتصاد سیاسی بودجه براساس جایگاه پارلمانی نمایندگان مجلس شورای اسلامی ایران ۱۳۹۰

تنظیم شده است، اما در مرحله تصویب، تمامی ارقام تغییر کرده و نمایندگان مجلس براساس برخی ملاحظات، نگرش‌ها و دغدغه‌هایی متفاوت با حوزه اجرا، توانسته‌اند با افزودن بر سقف متمم‌ها یا اصلاحیه‌های بودجه، سقف منابع و هزینه‌های دولت را افزایش دهند؛ به‌طوری‌که «واگذاری دارایی‌های مالی» بیش از ۲۱ درصد و عنوان «تملک دارایی‌های سرمایه‌ای» بیش از ۱۳ درصد افزایش را طی فرایند تصویب بودجه سال ۱۳۹۶ تجربه کرده است. تشدید این روند طی سال‌های بعد و اعمال تغییرات گسترده لایحه بودجه در فرایند پارلمانی تصویب آن، بر دامنه انحراف از برنامه توسعه افزوده و در عمل کارکرد و انضباط آن را مختل کرده است.

نمودار ۲. درصد تغییرات بودجه مصوب نسبت به لایحه بودجه سال‌های ۱۳۹۶-۱۴۰۰



مأخذ: همان.

آنچه این مقاله به آن می‌پردازد بررسی نقش نمایندگان مجلس در تغییر لایحه پیشنهادی دولت با اتکا به نظریه «اقتصاد سیاسی»^۱ و «نظریه انتخاب عمومی»^۲ ناظر به تغییرات پیوست یک لایحه بودجه کل کشور در فرایند تصویب پارلمانی بودجه است. مدعای پژوهش این است که تصدی برخی جایگاه‌های ویژه در مجلس شورای اسلامی، قدرت چانه‌زنی و اعمال نفوذ بیشتری را برای نمایندگان مجلس فراهم می‌کند تا راحت‌تر بتوانند اهداف مدنظر خود را پیگیری کنند. این جایگاه‌ها شامل پنج موقعیت عضویت در هیئت‌رئیس مجلس، ریاست یکی از کمیسیون‌های تخصصی، عضویت در کمیسیون برنامه و بودجه و محاسبات و درنهایت، عضویت در کمیسیون تلفیق به تفکیک نمایندگی از طرف کمیسیون برنامه و بودجه و محاسبات یا نمایندگی سایر کمیسیون‌ها است که براساس تجمیع نظر نخبگان و براساس روش تحلیل فرایند سلسله‌مراتبی^۳ صورت می‌گیرد. در مرحله دوم، میزان اثرگذاری این متغیر در کنار مؤلفه‌هایی نظیر ارشدیت، گرایش‌های حزبی و تعداد کرسی‌های نمایندگی استان برای دوره‌های نهم و دهم مجلس شورای اسلامی (۱۳۹۸-۱۳۹۱) در قالب مدل رگرسیونی ارائه شده است تا از این طریق، ارتباط میان افزایش بودجه عمرانی استان از محل درآمدهای ملی با موقعیت نمایندگان استان در مجلس شورای اسلامی مورد بررسی قرار گیرد.

به این ترتیب، این مقاله در ابتدا ضمن پرداختن به ادبیات امور سیاسی توزیع و سازمان‌دهی پارلمانی، پیشینه تحقیق را مورد بررسی قرار می‌دهد. در بخش روش‌شناسی، به بررسی نتایج حاصل از جمع‌آوری نظر نخبگان در خصوص جایگاه‌های

1. Political Economics

2. Public Choice Theory

3. Analytical Hierarchy Process (AHP)

مؤثر خواهد پرداخت و تحلیل نتایج حاصل از مدل رگرسیون ارائه می‌شود. بخش نهایی، به نتیجه‌گیری اختصاص خواهد داشت.

۱. امور سیاسی [باز] توزیع و رهیافت انتخاب عمومی در تصمیم‌گیری

اگر تصمیم‌گیری فرایندی در نظر گرفته شود که به کمک آن، انتخاب‌هایی صورت می‌گیرد یا یک انتخاب مرجع برگزیده می‌شود، آنگاه معنای تصمیم شامل یک نقطه یا مجموعه‌ای از نقاط در فضای زمان و مکان خواهد بود که در آن سیاستگذاران به تخصیص ارزش‌ها می‌پردازند. از این منظر، تصمیم‌گیری را می‌توان در خلال چرخه سیاستگذاری گسترش داد؛ برای مثال، اینکه چه چیزی به «مسئله» تبدیل شود، چه اطلاعاتی مهم است، اولویت سیاست‌ها چه چیزهایی هستند، انتخاب درخصوص اهداف و ابزارها و نیز نحوه اجرای سیاست‌ها و معیارهای ارزیابی آنها چگونه صورت گیرد و غیره (پارسونز، ۱۳۹۲). به‌طور مشخص، ماهیت سیاسی تصمیم‌گیری و چگونگی تأثیرگذاری «امور سیاسی» بر «انتخاب‌های اقتصادی» در جامعه، مبنای رویکرد «اقتصاد سیاسی» را تشکیل می‌دهد. مفهوم «جامعه» در این تعریف، نه فقط کشورها یا سایر حوزه‌های قدرت بلکه بنگاه‌ها، گروه‌های اجتماعی یا سایر سازمان‌ها را نیز دربرمی‌گیرد. در رویکرد «جدید» از ابزارهای مفهومی و تکنیکی^۱ تحلیل اقتصاد مدرن در تبیین مسائل استفاده می‌شود و درعین حال، ارتباط بسیار نزدیکی با حوزه «نظریه انتخاب عمومی» دارد (درازن، ۱۳۹۰). درواقع، نظریه انتخاب عمومی نوعی برنامه تحقیقاتی است که از مدل‌های انتخاب عقلایی^۲ برای تجزیه و تحلیل انتخاب‌های سیاستی دولت استفاده می‌کند (Shepsle and Weingast, 1981a) و

1. Conceptual and Technical Tools

2. Rational Choice Models

مسئله آن پرداختن به چگونگی شکل‌گیری انتخاب‌های سیاستی، نقش نهادهای سیاسی در اثرگذاری بر این انتخاب‌ها و نیز چگونگی ظهور و تبدیل این نهادهاست. در چارچوب نظریه انتخاب عمومی، سیاستگذاری‌ها در حوزه اقتصاد، برآیندی از انتخاب عقلایی مبتنی بر نفع شخصی در یک بستر نهادی مشخص هستند و بنابراین، نمی‌توان آنها را متغیری برون‌زا در نظر گرفت. تمرکز اصلی، اغلب بر چگونگی تعیین درون‌زای آن هدفی است که تلویحاً در مدل‌سازی‌های اقتصادی موضوع حداکثرسازی قرار می‌گیرد؛ هدفی که خود طی فرایندهای سیاسی تعیین شده و به‌نوبه خود برون‌داد اقتصادی را شکل می‌دهد. مسئله اصلی، تبیین چگونگی شکل‌گیری انتخاب‌ها در جامعه‌ای با کارگزاران ناهمگون است و نقطه تمرکز بر فرایندی قرار دارد که طبق آن تصمیم گرفته می‌شود چه سیاستی انتخاب شود. بنابراین، پرسش اصلی این است که در هر فرایند سیاسی خاص، کدام سیاست اقتصادی انتخاب خواهد شد.

درواقع، ناهمگون بودن منافع، کلید اصلی سیاسی شدن مسئله است. اگر همه افراد عامل تنزیل یکسانی داشته باشند و هیچ امکانی برای تفاوت مصرف میان افراد وجود نداشته و متغیرهای فردی و اجتماعی یکسان باشد، در این صورت، با هر سازوکار انتخاب جمعی، هیچ‌گونه مسئله سیاسی ایجاد نخواهد شد. به عبارت دیگر، اگر منافع افراد متضاد نباشد، انتخاب سیاست اقتصادی، همان انتخاب برنامه‌ریز اجتماعی است که حداکثر کردن مطلوبیت جامعه را هدف‌گذاری کرده است. اما اگر میان کارگزاران اقتصادی در جامعه تضاد منافع^۱ وجود داشته باشد، این سؤال مطرح خواهد بود که چگونه آن جامعه، تصمیمات سیاسی جمعی می‌گیرد که نتایج آن تصمیمات بر کل جامعه اثرگذار است؟ تصمیماتی که در آن، برآیند سیاست انتخابی حاصل از فرایند تصمیم‌گیری جمعی، با سیاست «بهینه»‌ای متفاوت است

که براساس رویکرد بهینه‌یابی اقتصادی انتخاب نهایی حتمی خواهد بود. بنابراین، این ناهمگونی منافع است که مبنای حوزه اقتصاد سیاسی و به همین ترتیب، نظریه انتخاب عمومی را تشکیل می‌دهد (درازن، ۱۳۹۰).

از مهم‌ترین زمینه‌ها برای مطالعه ناهمگونی منافع، ساختار نهاد دولت و نحوه تعامل آن با سایر بخش‌های اقتصادی است؛ درواقع، براساس رویکرد نظریه انتخاب عمومی، «استفاده از ابزار اقتصادی برای تحلیل مباحث و موضوع‌های سیاسی» (Mueller, 2019; Shaw, 2005; Tullock, 2008) عمدتاً با اتکا به این پیش‌فرض صورت می‌گیرد که سیاستمداران، مدیران، کارمندان دستگاه‌ها و دوائر دولتی همانند سایر افراد، انسان‌هایی عقلایی هستند که در راستای حداکثر کردن منافع خود رفتار می‌کنند و دلیلی ندارد که پس از قبول مسئولیت‌های دولتی به یک‌باره تغییر رفتار داده و برای تأمین منافع اجتماعی از منافع خصوصی خود چشم‌پوشی کنند (بوکانان و تالوک، ۱۳۹۴). از مهم‌ترین کارهای پژوهشی در مرزهای علوم اقتصادی و سیاسی که به‌عنوان مبنای رویکرد انتخاب عمومی شناخته می‌شود، می‌توان به «ارزش‌های فردی و انتخاب اجتماعی»^۱ کنت ارو^۲ (۱۹۵۱)، «نظریه اقتصادی دموکراسی»^۳ آنتونی داونز^۴ (۱۹۵۷)، «نظریه کمیته‌ها و انتخابات»^۵ دانکن بلک^۶ (۱۹۵۸)، «محاسبه رضایت»^۷ جیمز بوکانان و گوردون تالوک^۸ (۱۹۶۲) و «منطق کنش جمعی»^۹ از

-
1. Social Choice and Individual Value
 2. Kenneth Arrow
 3. An Economic Theory of Democracy
 4. Anthony Downs
 5. The Theory of Committees and Election
 6. Duncan Black
 7. The Calculus of Consent
 8. James Buchanan and Gordon Tullock
 9. The Logic of Collective Action

منکیور اولسون^۱ (۱۹۶۵) اشاره کرد. همه این پژوهش‌ها سؤال اصلی خود را پیرامون شناسایی انگیزه‌هایی قرار داده‌اند که کنشگران بخش عمومی در هنگام تصمیم‌گیری در این حوزه با آن مواجه می‌شوند. با مشخص کردن این انگیزه‌ها، نظریه‌پردازان انتخاب عمومی پیش‌بینی می‌کنند که افراد مختلف چگونه عمل خواهند کرد و چگونه می‌توان به یک برآیند جمعی رسید. درواقع انگیزه‌ها، متأثر از ساختارهای اجتماعی و اقتصادی و قواعد به‌کار رفته برای تصمیم‌گیری درباره تخصیص، تولید، توزیع و مصرف کالاها و خدمات تولید شده شکل می‌گیرد (Ostrom, 2007).

به‌طور مشخص، بودجه سالیانه دولت یکی از برجسته‌ترین حوزه‌های مطالعاتی در بخش دولتی است که در بستر آن، مسئله تضاد منافع میان کارگزاران مرتبط کاملاً قابل مشاهده است. «زآنجا که در فرایند بودجه‌ریزی، منابع و امکانات کشور براساس نظر و قواعد دولت تخصیص می‌یابد، لذا ذاتاً نیازمند انتخاب و تعیین اولویت است و به همین دلیل، سیاست‌های بودجه‌ای در مفهوم گسترده، محل نزاع مدعیان رقیب برای تصمیم‌گیری درباره نحوه تخصیص منابع محدود دولت، میان تعداد نامحدودی از اهداف ملی ضروری است» (قاسمی، ۱۳۸۱). ازاین‌رو، شناسایی هم‌سویی یا تعارض احتمالی منافع حاکمیت با برخی گروه‌های اجتماعی، یا وجود تضاد و تنازع در منافع طبقاتی و کارکردهای نظام توزیع دارای اهمیت است؛ زیرا گروه‌های ذی‌نفع از طریق فرایندهای لابی‌گری تلاش می‌کنند اعتبار یا ردیفی در راستای منافع خود جذب کنند. در مقام عمل، نتیجه نهایی آن است که طبق الگوی نiskanen^۲ (۱۹۷۱) برخی از نمایندگان عموماً بودجه‌ای فراتر از بودجه بهینه را ترجیح می‌دهند.

براساس یک تقسیم‌بندی می‌توان سیاست‌های بودجه‌ای را برحسب گستره نفع

1. Mancur Olson

2. Niskanen

برندگان از منافع آنها در دو گروه عمده تعریف کرد: گروه اول شامل «امور سیاسی منافع عام»^۱ هستند که منافع آنها، گروه وسیعی از افراد جامعه را دربرمی گیرد؛ برنامه‌های گسترده‌ای نظیر بیمه بیکاری و مستمری بازنشستگان از جمله این سیاست‌هاست. گروه دوم شامل «امور سیاسی منافع خاص»^۲ می‌شود که به هزینه تمام مالیات‌دهندگان، منافع را به گروه خاصی از شهروندان - گروه خاصی از اصناف یا منطقه‌ای خاص - اختصاص می‌دهد و تحت عنوان «مخارج پروژه‌های دارای منافع اختصاصی»^۳ از آن یاد می‌شود.^۴ ویژگی کلیدی چنین پروژه‌های این است که آن قدر ریز و جزئی شده که تغییر یا حذف منافع یک منطقه اثری روی منافع دریافتی سایر مناطق ندارد (Bickers and Stein, 1996; Evans, 2011; Kennedy, 2015; Shepsle and Weingast, 1981; Stein and Bickers, 1994; Weingast, Shepsle and Johnsen, 1981). این سیاست‌ها غالباً در راستای افزایش احتمال انتخاب مجدد سیاستمدار (Hammond and Rosenstiel, 2020; Klingensmith, 2019; Persson and Tabellini, 2000) با

1. General Interest Politics

2. Special Interest Politics

3. Earmarks/Pork Barrel Expenditures

Earmark: ردیف مخارجی است که به‌صورت تخصیص بودجه (لایحه بودجه تخصیصی: Appropriation Bill) و یا به‌طور متداول، گزارشی همراه با این وجوه است که سبب می‌شود بودجه توسط کنگره به سازمان، پروژه، گروه یا منطقه‌ای خاص و عمدتاً براساس حوزه‌های انتخاباتی کنگره اختصاص یابد که به‌صورت ضمیمه گزارش کمیته ارائه می‌شود (Clemens, Crespin and Evans; 2004) (Lynch, 2020; Kennedy, 2015; Finocchiaro, 2015a, b).

Pork Barrel: ردیف مخارجی درخصوص پروژه‌های منطقه‌ای است که در لحظات پایانی تصویب قطعنامه مشترک (Resolution Concurrent) به بودجه ایالات متحده اضافه شده و بنابراین، فرایند متعارف را طی نکرده است و به‌ندرت شفافیتی در مورد دریافت‌کنندگان یا حمایت‌کنندگان آن وجود دارد. حجم بسیار زیاد بودجه و نیز ارائه بودجه نه به‌صورت یک کل واحد که در قالب ۱۲ لایحه جداگانه، این امر را به یک ویژگی دائمی بودجه آمریکا تبدیل کرده است (Bake, 2021; Kennedy, 2015). در اغلب مطالعات از داده‌های Earmark با عنوان بودجه Pork Barrel استفاده شده است (Berry and Bickers et al., 2007) (Alexander, Berry and Howell, 2016; Fowler, 2016).

۴. به‌منظور روان‌تر کردن معادل فارسی، از این پس از واژه «بودجه پروژه‌های اختصاصی» استفاده می‌شود.

هدف تضمین شرایط شغلی آینده^۱ (Kerevel, 2015)، به عنوان پاداش وفاداری حزبی^۲ فرد نماینده (Curto-Graua and Zudenkova, 2018)، حمایت حزبی از نمایندگان آسیب‌پذیر (Lazarus, 2009) یا در راستای رفع مشکل کنش جمعی نمایندگان برای حمایت از طرح‌های ملی (Evans, 2004) تعریف می‌شود. براساس منطق کنش جمعی اولسون (۱۹۶۵) تا زمانی که سیاست اقتصادی به‌طور مشخص در راستای منفعت یک گروه خاص قرار داشته باشد، انگیزه‌های سیاسی برای اثرگذاری بر طراحی چنین سیاست‌هایی در گروه‌های ذی‌نفع نسبت به گروه بزرگ‌تر قوی‌تر است که متحمل هزینه‌های این سیاست می‌شود.

نمایندگان مجلس برای دریافت بودجه بیشتر، در کنار چانه‌زنی با مقامات اجرایی، نسبت به مبادله رأی - یا به تعبیری زدوبندهای انتخاباتی^۳ - اقدام می‌کنند به این امید که هر کدام از نمایندگان بتوانند از انطباق و تخصیص برنامه‌های توزیعی در منطقه خود منتفع شوند. به این ترتیب، براساس لابی صورت گرفته میان نمایندگان، هر کدام به پیشنهاد بودجه‌ای نماینده منطقه دیگر - هر چند آن پیشنهاد چندان برای آن منطقه ضروری نباشد - رأی مثبت می‌دهند و در مقابل، رأی مثبت آنها را در زمان ارائه پیشنهاد خود دریافت خواهند کرد (Bernholz, 2012; Bickers et al., 2007; Farina, 2005).

۲. سازمان‌دهی پارلمانی و امور سیاسی بودجه پروژه‌های اختصاصی^۴

براساس ادبیات اقتصاد سیاسی بازتوزیع، بودجه پروژه‌های اختصاصی بخش جدایی‌ناپذیر از زندگی سیاسی پارلمانی و فرایند قانونگذاری است. درحالی که درباره

1. Career Concern

2. Party Loyalty

3. Logrolling

4. Pork Barrel Politics

انگیزه‌های بودجه‌خواهی نمایندگان به نفع حوزه انتخابیه (طرف تقاضا) اتفاق نظر تقریبی وجود دارد، ادبیات مربوطه در تبیین طرف عرضه و نقش پارلمان در سه نظریه کلی قابل تقسیم‌بندی است: نظریه توزیعی^۱، حزب‌گرایی^۲ و اطلاعاتی^۳.

نظریه توزیعی یا نظریه «منافع حاصل از مبادله»^۴ و «منافع کمیته»^۵ (Evans, 2011) طراحی عملکرد داخلی پارلمان (کنگره) در قالب کمیته‌های تخصصی - به عنوان نهادهای اصلی سازمان‌دهی پارلمان - را در راستای ارتقای توزیع منافع سیاستگذاری به نفع حوزه‌های انتخابیه می‌داند (Shepsle and Weingast, 1981a; Weingast and Marshall, 1988; Weingast, Shepsle and Johnsen, 1981). عضویت در کمیته این مزیت را دارد که اعضا می‌توانند پیش از سایر نمایندگان مجلس، موضوع سیاستگذاری‌های مرتبط با حوزه فعالیت کمیته را مورد بررسی قرار دهند؛ بر این اساس، کمیته‌ها سبب تسهیل زدوبندها در خصوص پروژه‌های تحت حوزه فعالیت کمیته شده و به این ترتیب، از بروز چرخه‌های رأی‌گیری بی‌پایان به دلیل تعادل ساختاری القایی^۶ آن (Shepsle and Weingast, 1981a) مانع می‌شوند و علاوه بر این، با حل مشکلات کنش جمعی این امکان را فراهم می‌کنند تا در نهایت، اعضا بتوانند با پیگیری منافع حوزه انتخابیه، احتمال انتخاب مجدد خود را افزایش دهند. در این بین کمیته تخصیص^۷ با قدرت تعیین زمان، مکان و چگونگی هزینه‌کرد مخارج دولت مرکزی، بخش اعظم مطالعات را به خود اختصاص داده است. بر این اساس، عضویت در

-
1. Distributive Theory of Legislative Organization
 2. Parisian Theory of Legislative Organization
 3. Informational Theory of Legislative Organization
 4. Gains-From-Trade
 5. Committee Benefits
 6. Structure Induced Equilibrium
 7. Appropriation Committee

این کمیته از آن جهت مطلوب است که می‌تواند در انتقال بودجه‌های کمک‌هزینه و پروژه‌های اختصاصی به سمت حوزه انتخابیه اعضای خود کمک‌کننده باشد.

در کنار آن، انحصارهای حکمرانی کمیته بر فضای سیاستگذاری تحت صلاحیت خود که تحت عنوان «قاعده دروازه بانی»^۱ شناخته می‌شود، امکان چانه‌زنی با سایر کمیته‌ها را فراهم می‌کند. بر این اساس، کمیته‌ها: ۱. متشکل از افرادی هستند که بالاترین سطح تقاضا را نسبت به حوزه فعالیت کمیته دارند؛ ۲. مکانیسم ورود به آن، نظیر مکانیسم مزایده‌ای است که افرادی با بالاترین درجه ارزش‌گذاری به آن وارد می‌شوند و ۳. اعضای کمیته بیش از سایرین از منافع محدوده اختیارات آن منتفع می‌شوند (Weingast and Marshall, 1988). ایونز^۲ (۲۰۱۱) معتقد است به‌طور ویژه، کمیته‌های فرعی تخصیص^۳ امکان تمرکز بر منافع حوزه انتخابیه خاص را امکان‌پذیر می‌کنند و به نوعی نقش کارگزار را برای هدایت حجم بالای بودجه پروژه‌های اختصاصی در راستای تأمین تقاضای منطقه از طریق ایجاد ائتلاف اکثریت منفعت‌جویان^۴ برعهده دارند. اندازه مورد انتظار این ائتلاف، موضوع مطالعاتی در ادبیات انتخاب عقلایی است که از شکل‌گیری ائتلاف اقلیت برنده^۵ (Riker, 1962)؛ بوکانان و تالوک، (۱۳۹۴) تا مبانی تشکیل ائتلاف عمومیت‌گرا^۶ (Shepsle and Weingast, 1981b) را شامل می‌شود.

در کنار این نظریه، دو نظریه دیگر نیز درخصوص کارکرد کمیته‌ها ارائه شده است:

-
1. Gatekeeping Rule
 2. Evans
 3. Appropriation Subcommittees
 4. Majority Coalition of Benefit Seekers
 5. Minimal Winning Coalition
 6. Universalistic Coalition

اولاً، نظریه حزبی گرایی^۱ با اولویت قرار دادن پیگیری اهداف حزبی (به‌طور مشخص، حفظ و گسترش موقعیت حزب اکثریت در پارلمان) به نقش حزب اکثریت، در سازمان‌دهی صحن مجلس و تعیین دستور کار جلسه به‌عنوان یک کارتل^۲ اشاره دارد و کمیته‌ها را ابزارهایی نهادی برای رسیدن به دو هدف اصلی می‌داند؛ نخست، ایجاد اتحاد برای تصویب قوانین مهم با دامنه اثرگذاری ملی و سپس، کمک به اعضا در فرایند انتخابات با استفاده از بودجه پروژه‌های اختصاصی به‌منظور حفظ موقعیت اکثریت.

به این منظور، کمیته‌های دارای دامنه حکمرانی وسیع نظیر کمیته‌های مربوط به حوزه آموزش، بهداشت و ... بر اهداف حزبی تمرکز دارند و اعطای بودجه پروژه‌های اختصاصی به متقاضیان اصلی، به کمیته‌هایی با دامنه فعالیت محدود نظیر کمیته کشاورزی محدود می‌شود تا از این طریق، ضمن حفظ اعتبار حزب و اجتناب از سرزنش حزبی^۳ - به اتهام سوءاستفاده از منابع در اختیار - کمک به اعضا برای انتخاب مجدد همچنان در دستور کار باقی ماند (Balla et al., 2002; Cox and McCubbins, 1993, 2005).

ثانیاً، براساس نظریه اطلاعاتی سازمان‌دهی پارلمان، کمیته‌ها متشکل از نمایندگان اکثریت صحن مجلس هستند که با منطق تقسیم کار و توسعه تخصص گرایی به عضویت کمیته‌ها درآمده‌اند. نمایندگان از طریق جمع‌آوری هدفمند اطلاعات و ارائه نطق در صحن مجلس یا در کمیته مربوطه و یا با ایجاد ائتلاف سیاستگذاری، نیازهای حوزه انتخابیه خود و گروه‌های ذی‌نفع را مورد توجه قرار می‌دهند (Krehbiel, 1990, 1992).

1. Partisan Theory

2. Cartel

3. Partisan Blame Avoidance

۳. پیشینه پژوهش

بیشتری از بودجه به دست آورده‌اند؛ هرچند حجم بودجه، به ظرفیت کمیته، برای اختصاص بودجه منطقه‌ای وابسته است. لازاروس و استیگروالت^۱ (۲۰۰۹) نیز سهم‌بری بیشتر اعضای کمیته تخصیص (سال مالی ۲۰۰۸) برای هر دو مجلس نمایندگان و سنا را مورد تأیید قرار داده‌اند؛ در این مطالعه، ریاست کمیته، به عنوان امتیازی برای دریافت بودجه بیشتر تأیید نشد.

علاوه بر این، اثر سابقه فعالیت در کمیته‌های خاص (DeBaker, 2011) و به طور مشخص کمیته‌های فرعی تخصیص (Clemens, Crespín and Finocchiaro, 2015a)، مزیت عضویت در حزب اکثریت (Albouy, 2013; Clemens, Crespín and Finocchiaro, 2015b)، قدرت رؤسای کمیته‌های فرعی در کنش‌های بودجه‌ای نمایندگان (Berry and Fowler, 2016)، نقش مؤثر جایگاه‌های ویژه پارلمانی بر توزیع بودجه پروژه‌های اختصاصی (Hammond and Rosenstiel, 2020) در حجم بودجه اختصاص یافته به مناطق خاص مورد تأیید قرار گرفته است.

یولوباسوقلو و یاراسیر-تولوم^۲ (۲۰۱۹) با بررسی عوامل مؤثر در تخصیص استانی سرمایه‌گذاری عمومی، به این نتیجه رسیده‌اند که در حوزه امور سیاسی توزیع، عوامل سیاسی نقش چشمگیری ایفا می‌کند. در کنار تأیید اثرگذاری حاکمیت حزب راست و هدف‌گذاری بر رأی‌دهندگان مصمم، ویژگی‌های فردی نمایندگان پارلمان، نظیر ارشدیت، تحصیلات و شغل پیشین نماینده رابطه معناداری با حجم سرمایه‌گذاری اختصاص یافته به مناطق دارد.

1. Lazarus and Steigerwalt

2. Ulubasoglu and Yaraşır-Tülümce

سعید، نوری‌نیا و محمدعلی‌پور (۱۳۸۳) در تحلیل رفتارها و نگرش‌های نمایندگان مجلس برای خدمت‌رسانی به حوزه‌های انتخابیه نشان دادند که قرار گرفتن نماینده در یکی از فهرست‌های انتخاباتی مطرح، انگیزه خدمت‌رسانی به حوزه انتخابیه را کاهش می‌دهد.

براساس مطالعه امیری و صمدیان (۱۳۹۶) تعداد نمایندگان هر استان در مجلس شورای اسلامی تأثیر زیادی در قدرت چانه‌زنی نمایندگان برای تصویب طرح‌های عمرانی جدید و تخصیص بودجه در تکمیل طرح‌های عمرانی نیمه‌تمام دارد.

دین‌محمدی و فرهادی (۱۴۰۱) با بررسی تحلیل استنباطی به این نتیجه می‌رسند که تغییرات کمی لوایح بودجه (۱۴۰۰-۱۳۷۶) جداول مربوط به اعتبارات تملک دارایی‌های سرمایه‌ای در فرایند تصویب مجلس تا حدود ۳۰ درصد تغییر کرده‌اند و رویکرد غالب در تغییر این اعتبارات (۸۸ درصد) در جهت افزایش اعتبار ردیف‌های پایدار موجود و ایجاد ردیف اعتبارات جدید بوده است. به این ترتیب، در سطح اطمینان ۹۵ درصد، حاکمیت بودجه پروژه‌های اختصاصی در نظام بودجه‌ریزی ایران به تأیید می‌رسد.

سایر مطالعات داخلی درخصوص کنش نمایندگان در بررسی نطق پیش از دستور (اورکی کوه‌شور و مایلی، ۱۳۹۶؛ ملک‌الساداتی، ۱۳۹۲)، تذکرات به مسئولان اجرایی (توسلی رکن‌آبادی و شعبان شمیرانی، ۱۳۹۲)، پیشنهادها در بودجه سالیانه و سؤال و استيضاح وزیران (دین‌پرستی صالح، ۱۳۹۵) که عمدتاً با استفاده از روش تحلیل محتوا صورت گرفته است، غلبه رویکردهای منطقه‌ای نسبت به رویکردهای ملی را مورد تأیید قرار می‌دهد و درعین حال، بررسی بیشتری درخصوص عوامل مؤثر بر این کنش صورت نگرفته است.

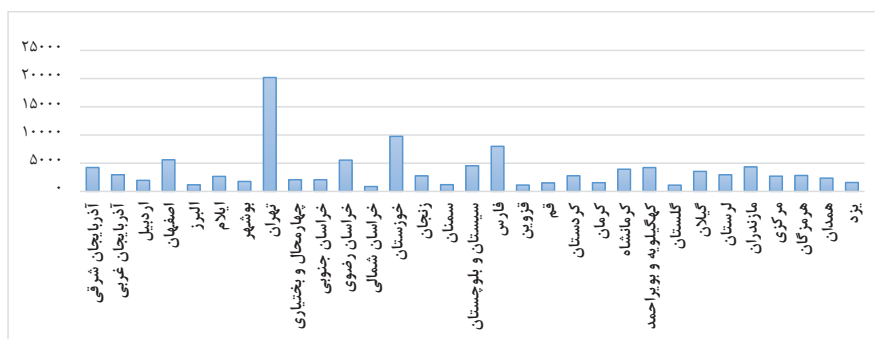
۴. جایگاه‌های ویژه پارلمانی در مجلس شورای اسلامی و کنش بودجه‌ای نمایندگان در این پژوهش، قدرت نمایندگان در اثرگذاری بر فرایند تصویب بودجه متأثر از جایگاه‌های پارلمانی ویژه‌ای است که امکان و احتمال موفقیت مداخله را افزایش می‌دهد. در مسئله بودجه و مراحل تصویب پارلمانی آن، براساس مصاحبه با خبرگان، پنج جایگاه عضویت در هیئت‌رئیس، ریاست هرکدام از کمیسیون‌های تخصصی، عضویت در کمیسیون برنامه و بودجه و محاسبات و درنهایت، عضویت در کمیسیون تلفیق مجلس به نمایندگی از کمیسیون برنامه و بودجه و یا نمایندگی سایر کمیسیون‌ها به عنوان جایگاه‌های مؤثر شناسایی شد که در کنار موقعیت فرد نماینده به لحاظ سابقه نمایندگی (ارشدیت)، گرایش‌های حزبی نمایندگان و تعداد کرسی‌های نمایندگی استان مورد بررسی قرار می‌گیرد.

مسئله اصلی، بررسی ارتباط میان جایگاه پارلمانی نمایندگان و برآیند آن بر فرایند تصویب پارلمانی بودجه است. از آنجاکه مفهوم بودجه پروژه‌های اختصاصی، مابه‌ازای مشخصی در نظام بودجه‌ریزی ایران ندارد، این مقاله، مطالعه تغییرات پیوست یک لایحه بودجه - مرتبط با اعتبار طرح‌های تملک دارایی‌های سرمایه‌ای از محل درآمد ملی - را مورد توجه قرار داده است. از این رو رویکرد اصلی این پژوهش، تطبیق و مقایسه ارقام ردیف‌های بودجه عمرانی محدود به هریک از استان‌ها در پیوست یک لایحه بودجه با ردیف‌های مزبور در قانون بودجه مصوب طی دو دوره مجلس نهم و دهم (۱۳۹۸-۱۳۹۱) و فرایند تصویب بودجه سال‌های ۱۳۹۲ تا ۱۳۹۹ است که در نمودار ۳ ارائه شده است.

اقتصاد سیاسی تخصیص بودجه براساس جایگاه پارلمانی نمایندگان مجلس شورای اسلامی ایران ... ۱۳۳۰

نمودار ۳. تغییر اعتبار طرح‌های عمرانی ملی در فرایند تصویب بودجه در دوره‌های نهم

و دهم مجلس شورای اسلامی (به تفکیک استان / میلیارد ریال)



مأخذ: یافته‌های تحقیق.

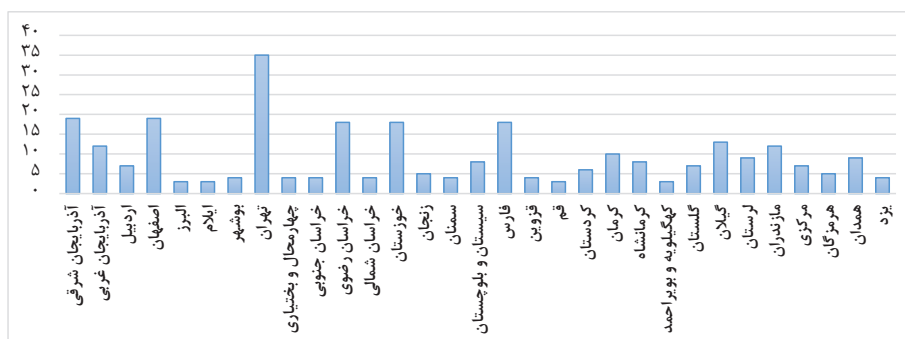
براساس اطلاعات نمودار، در مجموع هشت سال و طی فرایند تصویب بودجه سال‌های

۱۳۹۲ تا ۱۳۹۹، استان تهران بیشترین افزایش اعتبارات عمرانی معادل ۶۰۸/۱۹۷۲۰

میلیارد ریال و استان خراسان شمالی با افزایش اعتبار عمرانی معادل ۵۴/۸۵۴ میلیارد

ریال کمترین میزان افزایش اعتبارات را طی دوره مورد نظر تجربه کرده‌اند.

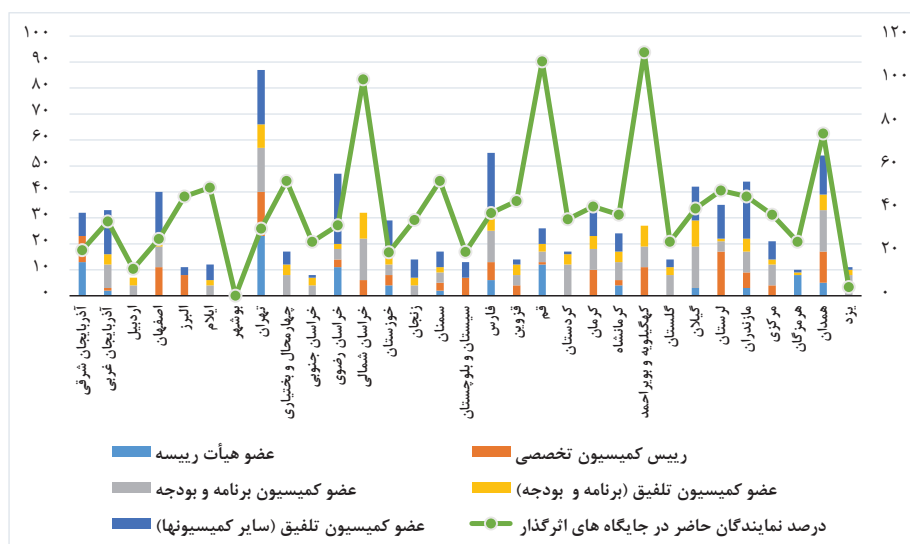
نمودار ۴. تعداد کرسی‌های نمایندگان استان‌های کشور



مأخذ: سایت مجلس شورای اسلامی.

نمودار ۴ تعداد کرسی‌های نمایندگی ۳۱ استان کشور را نشان می‌دهد. براساس این نمودار، استان تهران با ۳۵ نماینده، دارای بیشترین تعداد کرسی‌های نمایندگی و استان‌های البرز، ایلام، قم و کهگیلویه و بویراحمد با سه نماینده، کمترین تعداد کرسی‌های نمایندگی استانی را در مجلس شورای اسلامی در اختیار دارند.

نمودار ۵. جایگاه‌های پارلمانی و درصد نمایندگان حاضر در جایگاه‌های اثرگذار طی دوره‌های نهم و دهم مجلس شورای اسلامی (۱۳۹۱-۱۳۹۸)



مأخذ: یافته‌های تحقیق.

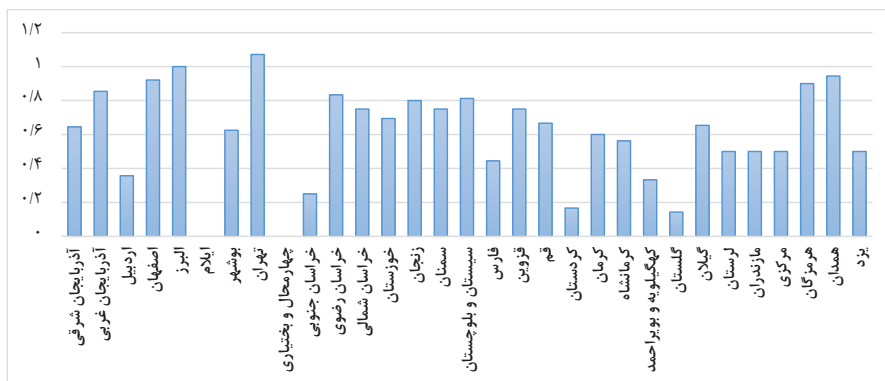
نمودار ۵ موقعیت استان‌های کشور را در تصاحب جایگاه‌های پارلمانی ویژه طی دو دوره مدنظر مجلس نشان می‌دهد. نمودار ستونی، بیانگر تعداد نمایندگان استانی عضو پنج جایگاه تعریف شده است و نمودار خطی درصد نمایندگانی را نشان می‌دهد که توانسته‌اند این جایگاه‌های ویژه را تصاحب کنند. نکته قابل توجه، وضعیت استان بوشهر است که طی دو دوره نهم و دهم مجلس شورای اسلامی هیچ نماینده‌ای در

این پنج جایگاه ویژه نداشته است. این در حالی است که براساس نمودار خطی، نمایندگان استان‌های کهگیلویه و بویراحمد و قم از امکان عضویت هم‌زمان در کمیسیون برنامه و بودجه و کمیسیون تلفیق و یا عضویت هم‌زمان در هیئت‌رئیس و کمیسیون تلفیق استفاده کرده‌اند و بنابراین، عدد مربوطه، بیش از ۱۰۰ درصد ظرفیت نمایندگان استان است. در رده بعدی، استان‌های خراسان شمالی و همدان قرار دارد. کمترین حضور، به‌ترتیب به استان‌های بوشهر، یزد و اردبیل مربوط می‌شود. در این دو دوره، استان‌های اردبیل، البرز و سیستان و بلوچستان تنها دو مورد از پنج جایگاه ویژه حضور داشته‌اند.

علاوه بر این، پس از استان تهران، استان‌های آذربایجان شرقی، قم و خراسان رضوی بیشترین حضور را در هیئت‌رئیس مجلس داشته‌اند. بیشترین حضور به‌عنوان ریاست کمیسیون تخصصی در اختیار استان لرستان بوده است. درخصوص حضور در کمیسیون‌های برنامه و بودجه و کمیسیون تلفیق می‌توان به‌ترتیب به استان‌های تهران، همدان و نیز خراسان رضوی، فارس و مازندران اشاره کرد.

نمودار ۶ موضوع ارشدیت و سابقه نمایندگی نمایندگان استانی را طی دوره مورد نظر نشان می‌دهد.

نمودار ۶. متوسط سابقه نمايندگان استان طی دوره‌های نهم و دهم مجلس شورای اسلامی (۱۳۹۸-۱۳۹۱)



مأخذ: همان.

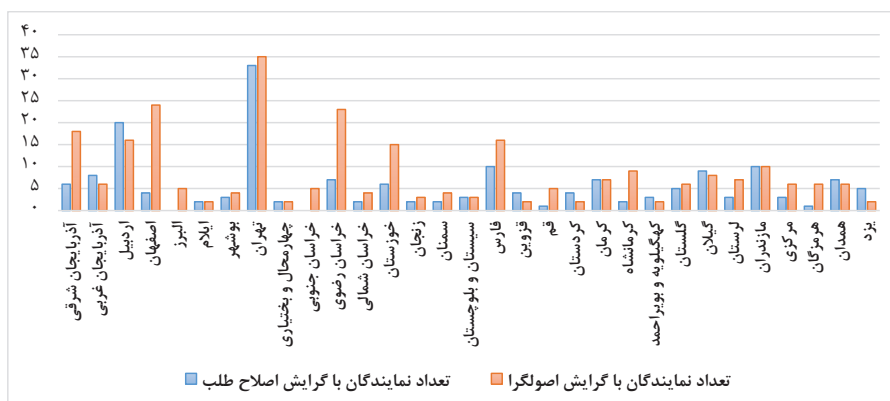
محاسبه متغیر ارشدیت نمایندگان، براساس محاسبه متوسط دوره‌های سابقه نمایندگی هر استان طی دوره نهم و دهم مجلس شورای اسلامی صورت گرفته است. براساس اطلاعات نمودار، استان‌های ایلام و چهارمحال و بختیاری در مجموع هر دو دوره، نمایندگانی را به مجلس شورای اسلامی معرفی کرده‌اند که سابقه فعالیت نمایندگی نداشته‌اند. پس از آن، نمایندگان استان‌های گلستان و کردستان کمترین سابقه نمایندگی را دارند. استان‌های تهران، البرز، همدان، هرمزگان و اصفهان در بالای این رده‌بندی قرار می‌گیرند.

درنهایت، نمودار ۷ نشان‌دهنده وضعیت گرایش حزبی نمایندگان این دو دوره است.

اقتصاد سیاسی تخصیص بودجه براساس جایگاه پارلمانی نمایندگان مجلس شورای اسلامی ایران... ۱۹۷۰۰

نمودار ۷. تعداد نمایندگان استان با گرایش‌های حزبی اصول‌گرا و اصلاح‌طلب دوره‌های

نهم و دهم مجلس شورای اسلامی (۱۳۹۸-۱۳۹۱)



مأخذ: همان.

براساس اطلاعات نمودار فوق، به‌استثنای استان‌های یزد، همدان، گیلان، اردبیل و آذربایجان غربی که بیشتر به انتخاب نمایندگان با گرایش حزبی اصلاح‌طلب تمایل داشته‌اند و نیز تعداد برابر نمایندگان هر دو گرایش سیاسی در استان‌های ایلام، چهارمحال و بختیاری، سیستان و بلوچستان، کرمان و مازندران، در سایر استان‌ها غلبه با نمایندگان گرایش اصول‌گرا بوده است.

۵. روش تحقیق

در این بخش، به‌منظور استخراج ارتباط میان کنش بودجه‌ای نمایندگان با عواملی نظیر جایگاه پارلمانی نمایندگان استان، تعداد کرسی‌های نمایندگی استان، رشدیت و سابقه نمایندگی و درنهایت گرایش‌های حزبی منتخبان استانی از مدل رگرسیون حداقل مربعات معمولی^۱ استفاده می‌شود. داده‌های مورد نظر اعتبارات پیوست یک

1. Ordinary Least Squares (OLS)

لایحه بودجه و قانون بودجه کل کشور منطبق با دوره‌های نهم و دهم مجلس شورای اسلامی (۱۳۹۹-۱۳۹۲)، سایت رسمی مجلس شورای اسلامی استخراج شده است. اولین گام در بررسی نقش جایگاه پارلمانی نمایندگان بر فرایند تصویب بودجه، توجه به تفاوت قدرت نفوذ این جایگاه‌ها است. از این رو، پرسشنامه‌ای در قالب طیف پنج گزینه‌ای کیفی لیکرت، در اختیار نمایندگان دوره یازدهم مجلس شورای اسلامی - به عنوان خبرگان امر - قرار گرفت که به مقایسه زوجی پنج جایگاه پارلمانی ویژه مؤثر بر فرایند بودجه اشاره داشت.^۱ نمونه مشابهی از پرسشنامه طراحی شده در پیوست مقاله (جدول الف) آمده است. با این توضیح که پرسشنامه مقاله، به صورت مقایسه توصیفی طراحی شده و ارزش‌گذاری‌های عددی برای کمی‌سازی نتایج، پس از جمع‌آوری پرسشنامه‌ها صورت گرفته است. پس از جمع‌آوری نظر ۲۱ نماینده مجلس شورای اسلامی و انجام معادل‌سازی‌های عددی، تحلیل نهایی با استفاده از فرایند تکنیک AHP و براساس خروجی نرم‌افزار اکسپرت چویس ۱۱^۲ به دست آمده که در قالب جدول (پیوست ب) ارائه شده است.

براساس اطلاعات جدول (ب) پیوست، عضویت در هیئت‌رئیس، ضریب تأثیری معادل ۰/۲۹۹، عضویت در کمیسیون تلفیق (به نمایندگی از کمیسیون برنامه و بودجه) ۰/۲۷۸، تصدی ریاست کمیسیون تخصصی مجلس ۰/۲۲۹، عضویت در کمیسیون تلفیق (به نمایندگی از سایر کمیسیون‌ها) ۰/۱۲۴ و عضویت در کمیسیون برنامه و بودجه و محاسبات ضریب تأثیری معادل ۰/۰۷۰ را به خود اختصاص داده‌اند. نرخ سازگاری نیز در حد قابل قبول ($CR < 0/1$) و معادل ۰/۰۶ به دست آمد که نشان‌دهنده دقت این مقایسه

۱. براساس طیف‌بندی لیکرت، فرد تصمیم‌گیرنده برای مقایسه n گزینه، باید به $\frac{n(n-1)}{2}$ پرسش پاسخ دهد. بنابراین، برای مقایسه پنج جایگاه پارلمانی، ۱۰ سؤال مقایسه‌ای ارائه شده است.

زوجی و تأیید این نکته است که قضاوت‌ها به صورت تصادفی اعمال نشده است.

مدلی که برای بررسی نهایی اثرگذاری موقعیت پارلمانی نمایندگان استان بر کنش بودجه‌ای نمایندگان استان در نظر گرفته شده، به صورت ذیل است:

$$Y = \alpha + \beta_1 \text{Position} + \beta_2 \text{Seat} + \beta_3 \text{Seniority} + \beta_4 \text{Ln} + \beta_5 \text{Rn} + \beta_6 \text{Va}_{\text{share}} + \beta_7 \text{Density} + \varepsilon$$

Y معادل تغییر بودجه عمرانی استان از محل درآمدهای ملی است که براساس مطالعه تغییرات پیوست یک لایحه بودجه کل کشور در فرایند تصویب پارلمانی استخراج شده است و رقم مربوطه، مجموع تغییرات بودجه عمرانی استانی را برای دوره هشت ساله (تصویب بودجه ۱۳۹۹-۱۳۹۲) نشان می‌دهد.

نشان‌دهنده تعداد نمایندگان استان حاضر در جایگاه‌های ویژه پارلمانی طی دو دوره نهم و دهم مجلس شورای اسلامی است که با لحاظ ضریب مؤثر جایگاه‌های پنج‌گانه وارد شده است. تعداد کرسی‌های نمایندگی استان، معادل متوسط سابقه نمایندگی نمایندگان استان، تعداد نمایندگان استان با گرایش اصلاح طلب و تعداد نمایندگان استان با گرایش اصول‌گرا را نشان می‌دهد. معناداری متغیرهای، و می‌تواند به ترتیب معادل تأیید نظریه منافع کمیته و نظریه حزبی‌گرایی در پارلمان ایران باشد. به منظور تصریح بهتر مدل و لحاظ ویژگی‌های اقتصادی منطقه برای اختصاص بودجه عمرانی، دو متغیر سهم استان از ارزش افزوده ملی و تراکم جمعیت استان به مدل اضافه شده است که مبتنی بر داده‌های مرکز آمار ایران است.

جدول ۱ حالت‌های مختلف تصریح مدل و نتایج برآوردها را با خروجی نرم‌افزار استتا ۱۷^۱ نشان می‌دهد. براساس اطلاعات جدول و گزارش معیار آکائیک^۲، مدل ۸ برای برآورد شناسایی بهتر است.

1. Stata 17

2. Akaike Information Criterion

جدول ۱. انتخاب بهترین تصریح مدل براساس معیار آکائیک

متغیر	مدل ۱	مدل ۲	مدل ۳	مدل ۴	مدل ۵	مدل ۶	مدل ۷	مدل ۸
Position	۳۹/۷۷۵ (۰/۰۶۲)	۳۸/۵۰۳ (۰/۰۷۸)	۴۷/۳۶۶ (۰/۰۲۵)	۲۲/۶۷۷ (۰/۵۴۱)	۴۸/۹۱۸ (۰/۰۵۱)	۳۹/۹۳۵ (۰/۲۸۳)	۴۱/۹۷۰ (۰/۲۲۳)	۵۷/۶۲۳ (۰/۰۰۷)
Seat	۲۱/۰۱۰ (۰/۶۸۴)				۱۹/۰۶۴ (۰/۱۰۹)		۵۹/۴۶۷ (۰/۰۱۳)	۵۹/۱۹۱ (۰/۰۰۹)
Seniority			۵۳/۴۶۴ (۰/۰۶۴)		۴۸/۹۵۸ (۰/۰۸۰)	۵۲/۶۷۹ (۰/۰۸۶)		۵۲/۲۰۰ (۰/۵۰۳)
Ln				۲۱/۶۳۱ (۰/۵۹۳)			۷۶/۲۵۶ (۰/۱۴۹)	۹۱/۳۰۷ (۰/۰۷۴)
Rn				۱۰/۸۳۲ (۰/۶۶۲)			۸۵/۸۶۶ (۰۵۳)	۸۹/۱۴۵ (۰/۰۳۵)
Va_Share	۹۳/۰۳۷ (۰/۰۰۰)	۸۸/۱۷۷ (۰/۰۰۰)	۹۱/۳۸۷ (۰/۰۰۰)	۷۶/۳۴۷ (۰/۰۳۵)	۶۵/۷۸۱ (۰/۰۰۵)	۸۳/۴۴۵ (۰/۰۱۹)	۱۱۰/۷۷۰ (۰/۰۰۳)	۱۱۷/۶۴۴ (۰/۰۰۱)
Density	۵۱۴/۱۰ (۰/۰۰۶)	۳۸۱/۲۲ (۰/۳۲۲)	۳۲۴/۹۱ (۰/۳۴۰)	۲۳۵/۸۰ (۰/۰۳۰)	۲۳۰/۰۰ (۰/۵۲۵)	۲۷۱/۰۰ (۰/۵۰۲)	۱۲۲/۴۵۵ (۰/۰۷۵)	۸۲/۴۰۵ (۰/۸۱۹)
Con_	۶۰۸/۶۹۶ (۰/۲۰۵)	۴۷۸/۶۲ (۰/۳۸۱)	۲۵۵۷/۰۹ (۰/۰۳۰)	۶۱۴/۵۳ (۰/۲۲۸)	۲۱۴۶/۹۱ (۰/۰۶۴)	۲۵۲۸/۵۸ (۰/۰۴۱)	۱۸۶۷/۵۳ (۰/۰۹۸)	۱۷۰۲ (۰/۱۲۵)
R2	۰/۸۵۶۴	۰/۸۳۴۷	۰/۸۳۸۱	۰/۸۵۹۳	۰/۸۳۱۸	۰/۸۲۷۲	۰/۸۲۴۲	۰/۸۲۰۸
F	۵۳/۶۶ (۰/۰۰۰)	۳۸/۸۸ (۰/۰۰۰)	۳۹/۸۲ (۰/۰۰۰)	۳۰/۵۳ (۰/۰۰۰)	۳۰/۶۷ (۰/۰۰۰)	۲۴/۹۴ (۰/۰۰۰)	۲۴/۴۴ (۰/۰۰۰)	۲۰/۵۵ (۰/۰۰۰)
AIC	۵۴۳/۶۹۹	۵۴۵/۶۱	۵۴۴/۹۸	۵۴۰/۰۵	۵۴۶/۹۴	۵۴۸/۱۸	۵۴۰/۹۴	۵۳۷/۹۰

مأخذ: یافته های تحقیق

بنابر نتایج به دست آمده از برآورد مدل ۸، متغیر جایگاه پارلمانی ویژه نمایندگان استان با ضریب ۵۷/۶۲۳ واحد در سطح اطمینان ۹۹ درصد بر تغییر بودجه عمرانی استان در فرایند تصویب پارلمانی بودجه اثرگذار است. علاوه بر این، تعداد کرسی های نمایندگی استان و تعداد نمایندگان دارای گرایش اصلاح طلب و اصول گرا نیز رابطه

اقتصاد سیاسی تخصیص بودجه براساس جایگاه پارلمانی نمایندگان مجلس شورای اسلامی ایران... ۲۰۱

مثبت و معناداری با کنش بودجه‌ای نمایندگان استان دارد. برآورد ضریب متغیر ارشدیت به صورت منفی و غیرمعنادار گزارش شده است.

در نهایت، متغیر سهم استان از ارزش افزوده کل کشور با ضریب ۱۱۷/۶۴۴ واحد در سطح اطمینان ۹۹ درصد بر تغییر بودجه عمرانی استان از محل درآمد ملی در صحن مجلس اثرگذار است. این در حالی است که اثر متغیر تراکم جمعیت معنادار نیست. نتایج به دست آمده از متغیرهای اقتصادی نشان دهنده توجه نمایندگان استان به امکانات و زیرساخت‌های استان در چانه‌زنی‌ها و لابی‌های بودجه‌ای است که بیش از مسئله برابری و رویکرد عدالت‌محور برای افزایش ظرفیت جذب بودجه عمرانی مورد توجه قرار گرفته است. از این رو در جدول ۲ به مقایسه دو دوره نهم و دهم مجلس شورای اسلامی می‌پردازد.

جدول ۲. مقایسه متغیرهای اقتصادی میان دو دوره نهم و دهم مجلس شورای اسلامی

متغیر	دوره نهم مجلس شورای اسلامی (۱۳۹۱-۱۳۹۴)	دوره دهم مجلس شورای اسلامی (۱۳۹۵-۱۳۹۸)
Position	۱۲۲/۴۵۴۷*	۴۵۱/۷۴۸۲*
Seat	۱۲۵/۱۳۰۷*	۳۰۳/۳۳۵۴*
Seniority	۳/۴۴۰۸	۱۷/۹۲۸۵۷
Ln	۴۱/۳۳۷۲۸	۷۹/۶۷۳۹۷*
Rn	۳۱/۰۳۸۹	۸۹/۵۱۳۲۵*
Gdp_Share	۷۴/۸۹۶۸**	۱۰۱/۷۳۴۹*
Density	-۲۳۰/۰۰۰۴	-۲۷۲/۰۱۴۳
Con_	۸۳/۴۰۰۷	-۲۴/۷۳۵۵۴
F Test	۱۹/۴۹**	۲۴/۸۲**
Adj R ^۲	۰/۸۱۱۸	۰/۸۴۷۵

توضیح: * معناداری در سطح اطمینان ۹۵ درصد، ** معناداری در سطح اطمینان ۹۹ درصد.
مأخذ: همان.

نتایج حاصل از برآورد مدل OLS در جدول ۲ نشان می‌دهد که در هر دو دوره جایگاه‌های ویژه پارلمانی اثر معناداری بر افزایش بودجه عمرانی استان در فرایند تصویب پارلمانی بودجه داشته‌اند و تعداد نمایندگان استان نیز در این خصوص، مثبت و معنادار محاسبه شده است. متغیر سهم استان از تولید ارزش افزوده کشور نیز به صورت مثبت و معنادار و با ضرایب $74/9$ و $101/7$ واحد برای دو دوره نهم و دهم مجلس شورای اسلامی گزارش شده و همچنان، مسئله تراکم جمعیت، اثر معناداری بر کنش بودجه‌ای نمایندگان استان نداشته است. تنها تفاوت میان این دو دوره، معناداری تعداد اعضای احزاب اصلاح طلب و اصول گرا در دوره دهم مجلس شورای اسلامی است که در دوره نهم، به صورت ضریب معنادار گزارش نشده است.

۶. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

براساس جایگاه نظام بودجه‌ریزی در فرایند برنامه‌ریزی و سیاستگذاری‌های کلان، مطالعه و بررسی انگیزه‌ها و سطوح مداخله کنشگران فعال در این حوزه، ازجمله مسائل و موضوع‌های مهم مطالعاتی به‌شمار می‌آید. براساس قانون اساسی کشور، قوه مقننه در نظام بودجه‌ریزی کشور اثرگذار است و بررسی میزان تغییرات لایحه بودجه در فرایند تصویب پارلمانی، این موضوع را تأیید می‌کند. در این پژوهش، ضمن تمرکز بر ادبیات اقتصاد سیاسی نهادهای پارلمانی ازجمله کمیسیون‌های مجلس، به نقش جایگاه‌های ویژه نمایندگی و گرایش‌های حزبی، ارشدیت و تعداد کرسی‌های نمایندگی استان می‌پردازد. متغیر مورد مطالعه، تغییر اعتبارات عمرانی استان از محل درآمدهای ملی است که از مقایسه تغییر ارقام پیوست یک لایحه بودجه کل کشور برای دوره نهم و دهم مجلس شورای اسلامی (۱۳۹۹-۱۳۹۲) استخراج شده است.

در مرحله اول براساس رویکرد AHP ضریب تأثیر جایگاه‌های ویژه نمایندگی شامل پنج موقعیت معرفی شده محاسبه شد. براساس نتایج به‌دست آمده، به‌ترتیب جایگاه‌های عضویت در هیئت‌رئیس مجلس شورای اسلامی، عضویت در کمیسیون تلفیق (به نمایندگی از کمیسیون برنامه و بودجه)، تصدی ریاست کمیسیون تخصصی مجلس، عضویت در کمیسیون تلفیق (به نمایندگی از سایر کمیسیون‌ها) و عضویت در کمیسیون برنامه و بودجه و محاسبات بیشترین تأثیرگذاری را بر روند تصویب پارلمانی بودجه دارد.

در ادامه و پس از تصریح مدل رگرسیونی مبتنی بر اثرگذاری مطالبات منطقه‌ای و اهداف انتخاباتی در هدایت بودجه عمرانی و نیز اثرگذاری گرایش‌ها و جهت‌گیری‌های حزبی بر کنش بودجه‌ای نمایندگان مجلس مشخص شد که به‌استثنای متغیر ارشدیت، سایر متغیرها شامل تعداد نمایندگان استانی حاضر در جایگاه‌های ویژه (با در نظر گرفتن ضریب تأثیر جایگاه مزبور براساس خروجی تحلیل AHP)، تعداد نمایندگان استانی با گرایش‌های حزبی و نیز تعداد کرسی‌های نمایندگی استان رابطه مثبت و معناداری با افزایش بودجه عمرانی استان از محل درآمدهای ملی در دوره مورد بررسی داشته است. بنابراین، براساس ادبیات مربوط به سازمان‌دهی پارلمانی، با تأیید ارتباط میان تصاحب جایگاه‌های ویژه پارلمانی با افزایش بودجه عمرانی استان از محل درآمدهای ملی، نظریه توزیعی یا نظریه منافع کمیته در پارلمان ایران قابلیت انطباق دارد. علاوه بر این، تأیید ارتباط میان تعداد نمایندگان دارای گرایش‌های حزبی اصول‌گرا و اصلاح‌طلب، می‌تواند به‌معنای پذیرش اثرگذاری احزاب در جهت‌گیری کنش‌های بودجه‌ای نمایندگان باشد. هرچند در اقتصاد ایران به‌معنای واقعی و سیاسی آن وجود ندارد و جناح‌های موجود فاقد دیدگاه مدون اقتصادی، سیاسی و فرهنگی هستند؛ اما «تقدم گرایش سیاسی بر گرایش اقتصادی و اولویت گرایش و منافع حزبی در مصوبات و انفعال فراکسیون‌های اقتصادی در مقابل

فراکسیون‌های سیاسی» (حسین‌پور و همکاران، ۱۳۹۸) حاکم است. به لحاظ آماری، متغیر ارشدیت و سابقه نمایندگی تأثیر معناداری در تغییر بودجه عمرانی ندارد. درواقع، هرچه سطح اعتبار و شهرت نماینده ارتقا یابد، انتظار می‌رود مسئله تلاش برای افزایش احتمال انتخاب مجدد در دوره آتی انتخابات مجلس، از مسیرهای دیگر غیر از تأمین بودجه عمرانی برای کل حوزه انتخابیه تأمین شود و به‌دلیل گسترش شبکه ارتباطی نماینده مزبور و عدم شفافیت اطلاعات، پیگیری آن حداقل در نظام اقتصادی ایران، بسیار دشوار است.

علاوه بر این، براساس نتایج به‌دست آمده، موضوع ظرفیت استان به لحاظ جذب سرمایه‌گذاری‌های عمرانی مؤلفه‌ای است که در این افزایش بودجه عمرانی مورد توجه نمایندگان قرار دارد. به عبارت بهتر، نمایندگان استان‌هایی که سهم بیشتری از ارزش افزوده کشور را به خود اختصاص می‌دهند و بنابراین، در رده‌های بالای صنعتی بودن قرار دارند، بیش از سایر نمایندگان از امکان و توانایی استفاده از ظرفیت‌های پارلمانی برخوردارند و نتیجه این امر، افزایش نابرابری‌های منطقه‌ای و توسعه نامتوازن در سطح کشور می‌شود. مسئله‌ای که باید بیش از همه، مورد توجه نمایندگان استان‌های کم برخوردار قرار گیرد.

اقتصاد سیاسی تخصیص بودجه براساس جایگاه پارلمانی نمایندگان مجلس شورای اسلامی ایران ... ۲۰۵

پیوست

جدول الف. نمونه فرم پرسشنامه

جایگاه پارلمانی	شدت اهمیت نسبی									جایگاه پارلمانی
ب	اکیداً بیشتر	بسیار بیشتر	بیشتر	اندکی بیشتر	یکسان	اندکی بیشتر	بیشتر	بسیار بیشتر	اکیداً بیشتر	الف
	۹	۷	۵	۳	۱	۳	۵	۷	۹	

مأخذ: یافته‌های تحقیق

جدول ب. ماتریس مقایسه‌های زوجی و وزن اهداف

وزن اهداف	مقایسه‌های زوجی					اهداف
	عضو کمیسیون برنامه و بودجه	عضو کمیسیون تلفیق (نماینده سایر کمیسیون‌ها)	رئیس کمیسیون تخصصی	عضو کمیسیون تلفیق (نماینده برنامه و بودجه)	عضو هیئت رئیسه	
۰/۲۹۹	۲/۸۱۷۰۳	۲/۰۸۹۳۵	۰/۷۳۶۲۶	۲/۶۵۲۴	۱	عضو هیئت رئیسه
۰/۲۷۸	۳/۲۵۵۲۹	۲/۷۱۵۵۹	۱/۰۵۹۰۲	۱		عضو کمیسیون تلفیق (نماینده برنامه و بودجه)
۰/۲۲۹	۳/۸۲۳۹۴	۲/۳۵۷۷۳	۱			رئیس کمیسیون تخصصی
۰/۱۲۴	۲/۶۰۸۲۱	۱				عضو کمیسیون تلفیق (نماینده سایر)
۰/۰۷۰	۱					عضو کمیسیون برنامه و بودجه

مأخذ: همان.

منابع و مآخذ

۱. امیری، حسین و فرزانه صمدیان (۱۳۹۶). «تأثیر ادوار سیاسی بر طرح‌های عمرانی (مطالعه موردی: استان‌های ایران)»، *تحقیقات مدل‌سازی اقتصادی*، ش ۳۰.
۲. اورکی کوه‌شور، محسن و محمدرضا مایلی (۱۳۹۶). «تحلیل اثر انتخاباتی در عملکرد و جهت‌گیری نمایندگان مجلس شورای اسلامی»، *پژوهشنامه علوم سیاسی*، ش ۴۸.
۳. بوکانان، جیمز و گوردن تالوک (۱۳۹۴). *محاسبه رضایت: مبانی منطقی دموکراسی مبتنی بر قانون اساسی*، ترجمه غلامرضا آزاد (ارمکی) و امیر آزاد (ارمکی)، تهران، نشر نی.
۴. پارسونز، واین (۱۳۹۲). *مبانی سیاستگذاری عمومی و تحلیل سیاست‌ها*، ترجمه حمیدرضا محمدی، جلد اول، تهران، انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۵. توسلی رکن‌آبادی، مجید و علیرضا شعبان شمیروانی (۱۳۹۲). «نقش نظام انتخاباتی مجلس شورای اسلامی در چگونگی ایفای مسئولیت نمایندگان مجلس هفتم»، *جستارهای سیاسی معاصر*، ۴ (۴).
۶. حسین‌پور، داود، فتاح شریف‌زاده، روح‌اله نوری و امید کریمیان (۱۳۹۸). «ارزیابی خط‌مشی‌های اقتصادی مصوب مجلس شورای اسلامی با استفاده از نظریه داده‌بنیاد»، *مدیریت سازمان‌های دولتی*، ۲ (۷).
۷. درازن، آلن (۱۳۹۰). *اقتصاد سیاسی اقتصاد کلان*، ترجمه جعفر خیرخواهان، مؤسسه عالی آموزش و پژوهش مدیریت و برنامه‌ریزی.
۸. دین‌پرستی صالح، فائزه (۱۳۹۵). «تحلیل کنش نمایندگان مجلس شورای اسلامی از منظر سیاست‌های عمومی دولت»، *دولت‌پژوهی*، ۲ (۸).
۹. دین‌محمدی، مصطفی و زینب فرهادی (۱۴۰۱). «اقتصاد سیاسی تغییرات لایحه بودجه (اعتبارات تملک دارایی‌های سرمایه‌ای) در مجلس شورای اسلامی»، *پژوهش‌های اقتصادی*، ۲۳ (۳).
۱۰. سایت مرکز آمار ایران <https://amar.org.ir>
۱۱. سایت مجلس شورای اسلامی <https://majlis.ir>

اقتصاد سیاسی تخصیص بودجه براساس جایگاه پارلمانی نمایندگان مجلس شورای اسلامی ایران ... ۲۰۷

۱۲. سعید، پدرام، حسین نوری‌نیا و فریده محمدعلی‌پور (۱۳۸۳). «پژوهشی درباره رفتار و نگرش نمایندگان مجلس درباره «خدمت به حوزه/انتخابیه»»، تهران، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، شماره مسلسل ۷۰۱۹.
۱۳. قاسمی، محمد (۱۳۸۱). «رئیس‌جمهور و چالشی به نام بودجه‌ریزی در ایران»، مجلس و پژوهش، ش ۴۶.
۱۴. قانون برنامه و بودجه کشور، مصوب ۱۳۵۱.
۱۵. قوانین بودجه کل کشور مربوط به سال‌های ۱۴۰۰-۱۳۹۶.
۱۶. قوانین بودجه کل کشور مربوط به سال‌های (۱۳۹۹-۱۳۹۲). «پیوست شماره یک: اعتبار طرح‌های تملک دارایی‌های سرمایه‌ای».
۱۷. لوایح بودجه کل کشور مربوط به سال‌های ۱۴۰۰-۱۳۹۶.
۱۸. لوایح بودجه کل کشور مربوط به سال‌های ۱۳۹۹-۱۳۹۲. «پیوست شماره یک: اعتبار طرح‌های تملک دارایی‌های سرمایه‌ای».
۱۹. ملک‌الساداتی، سیدسعید (۱۳۹۲). «نهادهای انتخاباتی و مشکل منبع مشاع در بودجه‌ریزی عمرانی کشور»، رساله دکتری گروه علوم اداری و اقتصادی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد.
20. Alexander, D., C.R. Berry and W.G. Howell (2016). "Distributive Politics and Legislator Ideology", *The Journal of Politics*, 78 (1), <https://doi.org/10.1086/683643>.
21. Albouy, D. (2013). "Partisan Representation in Congress and the Geographic Distribution of Federal Funds", *He Review of Economics and Statistics*, 95 (1), <https://www.jstor.org/stable/23355655>.
22. Balla, S.J., E.D. Lawrence, F. Maltzman and L. Sigelman (2002). "Partisanship, Blame Avoidance and the Distribution of Legislative Pork", *American Journal of Political Science*, 46 (3), <https://doi.org/10.2307/3088396>.
23. Bake, M. (2021). "Overview of Parlimantary Discretionary Spending", Transparency Interntional the Global Coalition Against Corruption, <https://knowledgehub.transparency.org/helpdesk/overview-of-parliamentary-discretionary-spending>.
24. Bernholz, P. (2012). "From the Calculus of Consent to Extended Logrolling, Negative Externalities, and the Coase Theorem", *Public Choice*, 152 (3), <https://www.jstor.org/stable/23260552>
25. Berry, C.R. and A. Fowler (2016). "Cardinals or Clerics? Congressional Committees and the Distribution of Pork", *American Journal of Political Science* 60 (3), <https://doi.org/10.1111/ajps.12192>

26. Bickers, K.N., D. Evans, R. Stein and R.D. Wrinkle (2007). *The Electoral Effect of Credit Claiming for Pork Barrel Projects in Congress* in Annual Meeting of the American Political Science Association, Yale University.
27. Bickers, K.N. and R. Stein (1996). "The Electoral Dynamics of the Federal Pork Barrel", *American Journal of Political Science*, 40 (4), <https://doi.org/10.2307/2111752>
28. Clemens, A., M. Crespín and C.J. Finocchiaro (2015a). "Earmarks and Subcommittee Government in the U.S. Congress", *American Politics Research*, 43 (6), <https://doi.org/10.1177/1532673x15576952>.
29. ----- (2015b). "The Political Geography of Distributive Politics", *Legislative Studies Quarterly*, 40 (1), <https://doi.org/10.1111/lsq.12067>.
30. Colmenares, N.J. (2017). "Political Corruption in Philippine Elections: Money Politics Through the Pork Barrel System", *Australian Journal of Asian Law*, 18 (2), <https://ssrn.com/abstract=3144932>.
31. Cox, G.W. and M.D. McCubbins (1993). *Legislative Leviathan: Party Government in the House*, University of California Press.
32. ----- (2005). *Setting the Agenda: Responsible Party Government in the U.S. House of Representatives*, Cambridge University Press.
33. Crespín, M.H. and C.J. Finocchiaro (2008). "Distributive and Partisan Politics in the U.S. Senate: An Exploration of Earmarks", In N.W. Monroe, J.M. Roberts and D.W. Rohde (Eds), *Why Not Parties? Party Effects in the United States Senate*, Chicago: University of Chicago Press.
34. Curto-Graua, M. and G. Zudenkova (2018). "Party Discipline and Government Spending: Theory and Evidence", *Public Economics*, 164, <https://ssrn.com/abstract=2874868>
35. DeBaker, J. (2011). "The Price of Pork: The Seniority Trap in the U.S. House", *Journal of Public Economics*, 95, <https://doi.org/10.1016/j.jpubeco.2010.09.007>.
36. Dinparasti Saleh, F. (2017). "Analyzing Parliament's Function in Performance of Government Policies", *States Studies*, 2 (8).
37. Evans, D. (2004). *Greasing the Wheels: Using Pork Barrel Projects to Build Majority Coalitions in Congress*, Cambridge University Press, <https://doi.org/10.1002/j.1538-165X.2005.tb01371.x>.
38. ----- (2011). "Pork Barrel Politics", In E. Schickler, F.E. Lee and G.C. Edwards III (Eds.), *The Oxford Handbook of the American Congress*, Oxford University Press. <https://doi.org/10.1093/oxfordhb/9780199559947.003.0014>

39. Farina, F. (2005). "Constitutional Economics I", In J.G. Backhaus (Ed.), *The Elgar Companion to Law and Economics*, Edward Elgar.
40. Fourniaies, A. and A.B. Hall (2017). "How Do Interest Groups Seek Access to Committees?", *American Journal of Political Science*, 62 (1), <https://doi.org/10.1111/ajps.12323>.
41. Green, S. (2022). "Identifying Potential Pork-barrel Legislation Using Machine Learning: A Preliminary Analysis", *The Dartmouth Undergraduate Journal of Politics, Economics, and World Affairs*, 1 (4).
42. Hammond, B. and L. Rosenstiel (2020). "Measuring the Influence of Political Actors on the Federal Budget", *American Political Science Review*, 114 (2), <https://doi.org/https://doi.org/10.1017/S0003055419000881>.
43. Kennedy, S. (2015). *All About Pork: The History, Abuse, and Future of Earmarks*, <https://www.cagw.org/sites/default/files/pdf/2021PigBook.pdf>.
44. Kerevel, Y.P. (2015). "Pork-Barreling Without Reelection? Evidence from the Mexican Congress", *Legislative Studies Quarterly*, 40 (1), <https://doi.org/https://doi.org/10.1111/lsq.12068>.
45. Klingensmith, J.Z. (2019). "Political Entrepreneurs and Pork Barrel Spending", *Economies*, 7 (16), <https://doi.org/https://doi.org/10.3390/economies7010016>.
46. Knight, B. (2005). "Estimating the Value of Proposal Power", *American Economic Review*, 95 (5), <https://doi.org/10.1257/000282805775014290>.
47. Krehbiel, K. (1990). "Are Congressional Committees Composed of Preference Outliers?", *American Political Science Review*, 84 (1), <https://doi.org/https://doi.org/10.2307/1963634>.
48. ----- (1992). *Information and Legislative Organization*, University of Michigan Press.
49. Lazarus, J. (2009). "Party, Electoral Vulnerability and Earmarks in the U.S. House of Representatives", *Journal of Politics*, 71, <https://doi.org/https://doi.org/10.1017/S0022381609090872>
50. Lazarus, J. and A. Steigerwalt (2009). "Different Houses: The Distribution of Earmarks in the U.S. House and Senate", *Legislative Studies Quarterly*, 34 (3), <https://www.jstor.org/stable/20680246>.
51. Lynch, M. (2020). "Lifting the Earmark Moratorium: Frequently Asked Questions", *Congressional Research Service*, <https://crsreports.congress.gov/product/pdf/R/R45429>.

52. Mayhew, D.R. (1974). *Congress: The Electoral Connection*, New Haven: Yale University Press.
53. Mueller, D.C. (2019). "Public Choice: Early Contributions", In R.D. Congleton, B. Grofman, and S. Voigt (Eds.), *The Oxford Handbook of Public Choice* (Vol. 1th), Oxford University Press.
54. Niskanen, W.A. (1971). *Bureaucracy and Representative Government*, Chicago: Aldine-Atherton Press.
55. Ostrom, E. (2007). "Challenges and Growth: the Development of the Interdisciplinary Field of Institutional Analysis", *Journal of Institutional Economics*, 3 (3), <https://doi.org/10.1017/S1744137407000719>.
56. Persson, T. and G. Tabellini (2000). *Political Economics, Explaining Economic Policy*, The MIT Press.
57. Riker, W.H. (1962). *The Theory of Political Coalitions*, Yale University Press.
58. Shaw, J. (2005). "Public Choice Theory", <http://www.econlib.org/library/enc1/publicchoicetheory.html>.
59. Shepsle, K.A. and B.R. Weingast (1981a). "Structure-induced Equilibrium and Legislative Choice", *Public Choice*, 37(3), <https://www.jstor.org/stable/30023510>
60. ----- (1981b). "Political Preferences for the Pork Barrel: A Generalization", *American Journal of Political Science*, 25 (1), <https://doi.org/10.2307/2110914>.
61. Stein, R.M. and K.N. Bickers (1994). "Congressional Elections and the Pork Barrel", *Journal of Politics*, 56 (2), <https://doi.org/https://doi.org/10.2307/2132144>
62. Tullock, G. (2008). "Public Choice", In S.N. Durlauf and L.E. Blume (Eds.), *The New Palgrave Dictionary of Economics*, Palgrave Macmillan Press.
63. Ulubasoglu, M.A. and S. Yaraşır-Tülümce (2019). "Pork and Turkey: Distributive Politics in the Allocation of Public Investments into Turkish Electoral Districts 1987–2004", *MPRA Paper 96842*, University Library of Munich, Germany.
64. Weingast, B.R. and W.J. Marshall (1988). "The Industrial Organization of Congress; Or, Why Legislatures, Like Firms, are Not Organized as Markets", *Political Economy*, 96 (1), <https://www.jstor.org/stable/1830714>.
65. Weingast, B.R., K. Shepsle and C. Johnsen (1981). "The Political Economy of Benefits and Costs: A Neoclassical Approach to Distributive Politics", *Political Economy*, 89, <https://www.jstor.org/stable/1833029>.

Conceptualization of Spatial Justice to Formulate Its Criteria and Indicators in Rural Planning Systems

Bahram Imani and Borzou Sabzi***

Research Article	Receive Date: 2024.01.05	Accept Date: 2024.08.21	Online Publication Date: 2024.08.27	Page: 211-249
------------------	-----------------------------	----------------------------	--	---------------

Despite acknowledging the importance and value of spatial justice in planning, there is still no clear understanding of it in rural planning systems. Planners, implementers, and rural engineers have adopted a minimal perspective on spatial justice, and due to an inadequate understanding of this concept in rural planning systems, deprivation has not been sustainably eradicated from rural settlements, which often lack sufficient livability. This study aims to fill this scientific gap by conceptualizing spatial justice to formulate its fundamental criteria and indicators in rural planning systems. The research is fundamental in purpose and qualitative in nature, using thematic analysis to conceptualize spatial justice in rural planning. Data were collected through semi-structured interviews, document reviews, and existing studies. Participants included 10 experts in spatial justice and rural planning, selected through purposive sampling. Data analysis utilized three levels of themes—basic, organizing, and overarching—with data validity confirmed through triangulation. The results show that spatial justice comprises five overarching themes (economic justice, cultural justice, social justice, political justice, and environmental justice), 58 organizing themes, and 120 basic themes, ultimately presented in a model illustrating their interrelationships.

Keywords: *Justice; Space; Spatial Justice; Spatial Justice in Rural Planning*

* Associate Professor, Department of Urban and Rural Planning, Faculty of Social Sciences, University of Mohaghegh Ardabili, Ardabil, Iran (Corresponding Author); Email: imani_b@uma.ac.ir

** PhD Student in Geography and Rural Planning, Faculty of Social Sciences, University of Mohaghegh Ardabili, Ardabil, Iran; Email: B_sabzi@uma.ac.ir

Majlis and Rahbord, Volume 32, No. 123, Fall 2025

How to cite this article: Imani, B. and B. Sabzi (2025). "Conceptualization of Spatial Justice to Formulate Its Criteria and Indicators in Rural Planning Systems", *Majlis and Rahbord*, 32(123), p. 211-249.

doi:10.22034/MR.2024.16433.5720

مفهوم‌سازی عدالت فضایی در راستای تدوین معیارها و شاخص‌های آن در نظام برنامه‌ریزی روستایی

بهرام ایمانی* و برزو سبزی**

نوع مقاله: پژوهشی	تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۰/۱۵	تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۵/۳۱	تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۰۶/۰۶	شماره صفحه: ۲۱۱-۲۴۹
----------------------	--------------------------	-------------------------	--------------------------	------------------------

با درک اهمیت عدالت فضایی و ارزش آن در برنامه‌ریزی، باید اذعان کرد که فهم صحیحی از این مفهوم در نظام برنامه‌ریزی روستایی ایران وجود ندارد. برنامه‌ریزان، مجریان و مهندسان عرصه روستا نگاهی سطحی و حداقلی به عدالت فضایی دارند و به دلیل فهم نادرست از این مفهوم، محرومیت همچنان به صورتی پایدار در سکونتگاه‌های روستایی مشاهده می‌شود. این نواحی در بسیاری از موارد استانداردهای لازم برای زیست‌پذیری ندارند.

این پژوهش با هدف پر کردن این خلأ علمی، به تبیین مفهوم عدالت فضایی و تدوین معیارها و شاخص‌های اساسی آن در برنامه‌ریزی روستایی پرداخته است؛ از این رو از نظر هدف، بنیادی و از نظر روش، کیفی است و با تحلیل مضمون به مفهوم‌پردازی عدالت فضایی در برنامه‌ریزی روستایی می‌پردازد. داده‌های مورد نیاز با استفاده از مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته، بررسی اسناد و مطالعات پیشین جمع‌آوری شده است. جامعه مشارکت‌کنندگان در این پژوهش، متخصصان و صاحب‌نظران حوزه‌های عدالت فضایی و برنامه‌ریزی روستایی بودند که ۱۰ نفر از آنان با روش نمونه‌گیری هدفمند انتخاب شدند. برای تحلیل داده‌ها در سه سطح مضامین پایه، سازمان‌دهنده و فراگیر استفاده شد و اعتبار یافته‌ها با روش همسوسازی تأیید شد. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که مفهوم عدالت فضایی شامل پنج مضمون فراگیر (عدالت اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و زیست‌محیطی)، ۵۸ مضمون سازمان‌دهنده و ۱۲۰ مضمون پایه است. در پایان، روابط بین این مضامین در قالب یک الگوی مفهومی ارائه شده است.

کلیدواژه‌ها: عدالت؛ فضا؛ عدالت فضایی؛ برنامه‌ریزی روستایی

* دانشیار گروه برنامه‌ریزی شهری و روستایی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه محقق اردبیلی، اردبیل، ایران (نویسنده مسئول)؛
Email: imani_b@uma.ac.ir

** دانشجوی دکتری جغرافیا و برنامه‌ریزی روستایی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه محقق اردبیلی، اردبیل، ایران؛
Email: B_sabzi@uma.ac.ir

فصلنامه مجلس و راهبرد، سال سی‌ودوم، شماره یکم دی‌ویست‌وسوم، پاییز ۱۴۰۴

روش استناد به این مقاله: ایمانی، بهرام و برزو سبزی (۱۴۰۴). «مفهوم‌سازی عدالت فضایی در راستای تدوین معیارها و شاخص‌های آن در نظام برنامه‌ریزی روستایی»، فصلنامه مجلس و راهبرد، ۳۲(۱۲۳) ص. ۲۴۹-۲۱۱.

doi: 10.22034/MR.2024.16433.5720

مقدمه و بیان مسئله

عدالت مفهومی است که بشر از دیرباز با آن آشنا بوده و برای استقرار آن کوشیده است. اگرچه مفهوم کلی عدالت از پذیرش و محبوبیت چشمگیری در میان توده مردم، دانشمندان، سیاستمداران و برنامه‌ریزان در جوامع گوناگون برخوردار است، اما برداشت‌ها، تبیین و شیوه اجرای عدالت نه تنها در همه جا یکسان نیست، بلکه گاه متناقض است. این موضوع نشان‌دهنده وابستگی این مفهوم به شرایط اجتماعی، سیاسی و جهان‌بینی هر جامعه است (میرغلامی و همکاران، ۱۳۹۷: ۴۳). با این وجود، هیچ جامعه‌ای را نمی‌توان یافت که از عدالت رویگردان باشد (انوری و همکاران، ۱۴۰۱: ۹۸).

نواحی روستایی، خاستگاه اولیه شکل‌گیری تمدن در ایران به‌شمار می‌رود و بسیاری از میراث تاریخی، فرهنگی، طبیعی و کشاورزی کشور در این عرصه‌ها جای گرفته است. افزون بر این، نواحی روستایی در نقش کانون‌های اصلی تولید، از چندین منظر حائز اهمیت است: تأمین امنیت غذایی، تحکیم امنیت به‌ویژه در مناطق مرزی و دورافتاده، مهار رشد بی‌رویه جمعیت کلان‌شهرها، جلوگیری از توسعه شتابان شهرها و توقف تغییر کاربری سریع اراضی کشاورزی (ورمزیاری، ۱۳۹۵: ۷). امروزه با افزایش جمعیت و توزیع ناعادلانه قدرت، ثروت، امکانات، فرصت‌ها و خدمات عمومی در نواحی روستایی، کیفیت زندگی در این مناطق با مخاطره جدی مواجه شده است. در نتیجه، مسئله نابرابری‌های فضایی در کشورهای در حال توسعه و استقرار عدالت فضایی برای بهره‌مندی عادلانه روستاییان از خدمات ضروری، به یکی از چالش‌های پیش روی برنامه‌ریزان و مدیران بدل گشته است (افراخته و همکاران، ۱۳۹۵: ۵۸).

همگام با تحولات جهانی در عرصه عدالت فضایی در برنامه‌ریزی روستایی، سیاست‌های کلان جمهوری اسلامی ایران نیز به‌ویژه در سال‌های اخیر، برقراری عدالت را به‌عنوان اصل بنیادین هرگونه توسعه مورد تأکید قرار داده است. اصول

سوم و چهل و سوم قانون اساسی بر این موضوع صحه می‌گذارد که مناطق روستایی باید به‌عنوان زیست‌بوم‌های انسانی، از حیث اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و زیست‌محیطی به‌صورت عادلانه بهره‌مند شوند؛ به‌عبارت روشن‌تر، در توزیع منابع، ثروت عمومی، فرصت‌های شغلی و خدمات نباید تبعیض و نابرابری وجود داشته باشد (متن قانون اساسی کشور، ۱۳۵۸: ۱۳). اما در عمل، ضعف برنامه‌ریزی و سردرگمی در توزیع منابع و تأمین نیازهای اساسی طی دهه‌های گذشته، نه تنها به تضعیف و تسریع روند زوال این سکونتگاه‌ها انجامیده، بلکه به عدم تعادل فضایی درون ناحیه‌ای و جریان یک‌سویه خدمات، سرمایه، اطلاعات و جمعیت به سمت کانون‌های شهری منجر شده است (غفاری و صالحی، ۱۳۹۲: ۱۸۰). در این میان، نقدهای وارد بر شیوه برنامه‌ریزی به‌عنوان عاملی تشدیدکننده این نابرابری‌ها، اوج گرفته است؛ چراکه سیاست‌ها و برنامه‌های کلان روستایی کماکان بر مبانی نظری و سیاست‌های ناموفق غربی از قبیل قطب رشد، مکان مرکزی، مرکز-پیرامون و رویکردهای سلسله‌مراتبی (از بالا به پایین) استوار است، بدون آنکه برنامه‌ریزی منطقه‌ای و اسناد آمایش سرزمین در دهه‌های گذشته به‌طور جدی عملیاتی شده باشد (بابایی، ۱۴۰۲: ۳۱). پیامد این روند، رویارویی سکونتگاه‌های روستایی با اوج فقر، نابرابری و عقب‌ماندگی چندجانبه در مقایسه با دیگر کانون‌های جمعیتی کشور و تشدید روزافزون مهاجرت بی‌ضابطه و مدیریت نشده روستاییان و عشایر به‌ویژه جوانان و تحصیل‌کردگان به‌سوی مناطق شهری بوده است. بر این اساس، اصلی‌ترین رسالت سیاستگذاران و برنامه‌ریزان روستایی، کاستن از این نابرابری‌ها و زدودن تضاد در دسترسی ساکنان به سرمایه‌های روستایی است. در این چارچوب، مفهوم عدالت فضایی ظهور می‌یابد. عدالت فضایی، به‌مثابه ابزاری هنجاری برای تحقق عدالت در مقیاس روستایی، هدف غایی بسیاری از سیاست‌های برنامه‌ریزی فضایی محسوب می‌شود (Soja, 2009: 2).

با وجود پذیرش اهمیت و ارزش عدالت فضایی در برنامه‌ریزی روستایی، نظام برنامه‌ریزی روستایی کشور جمهوری اسلامی ایران (شامل سیاستگذار، طراح، برنامه‌ریز و مجری) تاکنون درکی صحیح از این مفهوم نیافته است. برنامه‌ریزان، مجریان و مهندسان عرصه روستا، نگاهی حداقلی به عدالت فضایی داشته و آن را معادل توزیع خدمات و امکانات - بدون توجه به ابعاد فرهنگی-اجتماعی و نیازهای واقعی ساکنان روستا - پنداشته‌اند (مبارکی، ساروخانی و وثوقی، ۱۴۰۰: ۸). به دلیل فهم نادرست از مفهوم عدالت فضایی در برنامه‌های روستایی و مواجهه با چالش‌هایی چون: مدیریت و خدمات‌رسانی نقطه‌ای، تمرکزگرایی در تصمیم‌گیری، تأکید صرف بر عوامل برون‌زا و بی‌توجهی به ظرفیت‌ها و مزیت‌های درون‌زا، ضعف چارچوب قانونی برای مشارکت فعال مردم در تصمیم‌گیری‌های محلی، نبود سازوکارهای کارآمد برای مدیریت تعامل بین بخش‌های عمومی، خصوصی و مردمی، فقدان انسجام و یکپارچگی در برنامه‌های توسعه و عاری بودن از نگاهی جامع‌نگر، محرومیت به شکلی پایدار از چهره سکونتگاه‌های روستایی پاک نشده و این نواحی در بسیاری از موارد فاقد زیست‌پذیری لازم هستند (ورمزیاری، ۱۳۹۸: ۹). این شرایط، ضرورت تبیین و مفهوم‌سازی عدالت فضایی در برنامه‌ریزی مناطق روستایی را دوچندان ساخته است. از این‌رو هدف اصلی پژوهش مفهوم‌سازی عدالت فضایی در راستای تدوین معیارها و شاخص‌های عدالت فضایی در نظام برنامه‌ریزی روستایی است تا از این طریق بتوان محتوای این طرح‌ها را از منظر عدالت فضایی مورد ارزیابی قرار داد. در راستای این هدف، دو پرسش اصلی مقاله بدین شرح است: الف) مفهوم عدالت فضایی از منظر مکاتب و نظریه‌های مختلف چیست؟؛ ب) مهم‌ترین معیارها و شاخص‌های مناسب برای تحقق عدالت فضایی در نظام برنامه‌ریزی روستایی کدامند؟

۱. ادبیات نظری

۱-۱. عدالت

موضوع عدالت^۱ همواره یکی از پرچالش‌ترین و درعین‌حال مبهم‌ترین مفاهیم طی تاریخ بوده است. دستیابی به معنایی مشخص و تعریفی واحد از آن، تنها با ورود به عرصه گفتمانی خاصی ممکن می‌شود که بنا بر دغدغه‌های خود، با مفاهیم وابسته به عدالت مواجه می‌شود (سعیدی منفرد، حنایی و شیروانی مقدم، ۱۳۹۸: ۷۱). از جمله مهم‌ترین تعاریف عدالت می‌توان به «رعایت حقوق هر چیز یا هر کس، مطابق با شایستگی‌اش»، «اعطای حق به هر ذی‌حقی»، «شایستگی»، «انصاف»، «مساوات» و نظایر آن اشاره کرد.

قرآن کریم، به‌عنوان کامل‌ترین کتاب آسمانی، قدم نهادن در مسیر عدالت را عامل ماندگاری جامعه انسانی و تحقق «حیات طیبه» (زندگی رشدآور) می‌داند.^۲ چنین باوری در میان مفسران جهان غرب، از دیرباز تاکنون وجود داشته است. سال‌ها پیش از دوران افلاطون تا عصر حاضر، همواره اندیشمندانی به مفهوم فلسفی عدالت پرداخته و گاه آن را به‌صورت یک «امر مثالی» و گاه به شکل موضوعی ملموس و قابل اندازه‌گیری تفسیر کرده‌اند (شکوهی بیدهندی، ۱۳۹۳: ۲۳). در سال‌های اخیر نیز اندیشمندانی همچون راولز^۳ (۱۹۷۱: ۱۱۰؛ ۲۴: ۲۰۰۱)، دیوید هاروی^۴ (۱۹۹۶: ۴۰۱)، فاینشتاین^۵ (۲۰۱۰: ۲۴)، سوجا^۶ (۲۰۱۰: ۲۳)، مارکوس^۷

۱. ترجمه لغت عربی عدالت به فارسی «داد» و «دادگر» و در فرانسه و انگلیسی Justice و در لاتین Justitia است.

۲. سوره نحل آیه ۹۷ و سوره الحديد آیه ۲۵.

3. John Rawls

4. Harvey

5. Fainnstein

6. Soja

7. Marcuse

(۲۴: ۲۰۰۹)، کمپبل و مارشال^۱ (۳۳۱: ۲۰۰۶)، کمپبل و فاینشتاین (۳۲: ۲۰۰۳)، دوفو و فلیفر^۲ (۲۰: ۲۰۱۳)، فیشر و مندل^۳ (۱۲۰: ۲۰۰۹) و ژروه و لامبونی^۴ (۲۰۱: ۲۰۱۴) نظریه‌های برجسته‌ای در فلسفه عدالت برای سکونتگاه‌های انسانی ارائه داده و این مفهوم را در عرصه‌های روستایی و شهری تحلیل کرده‌اند. موضوع عدالت در نظریه‌های برنامه‌ریزی تا حدی اهمیت یافته که بسیاری از نظریه‌پردازان، مشروعیت برنامه‌ریزی را به آن منوط دانسته و گسترش عدالت را در کنار تأمین منفعت و رفاه عمومی، از جمله اهداف اولیه برنامه‌ریزی روستایی به‌شمار آورده‌اند. از آنجاکه برنامه‌ریزان، مسئول تدوین سیاست‌های تخصیص و توزیع عادلانه منابع، قدرت، ثروت، مزایا، فرصت‌ها و خدمات عمومی در روستاها هستند، در عمل، مجریان اصلی تحقق عدالت در نواحی روستایی محسوب می‌شود (زارعی، ۱۳۹۵: ۴۲).

۲-۱. فضا

مفهوم فضا^۵ یکی از بنیادی‌ترین مفاهیم در جغرافیا است که می‌توان از جنبه‌های گوناگون به آن نگرینست (قادری حاجت و حافظ‌نیا، ۱۳۹۷: ۲۶). در دهه ۱۹۷۰ این دیدگاه مطرح شد که فضا به‌عنوان یک «ساخت اجتماعی» تلقی می‌شود؛ به این معنا که روابط اجتماعی و کنش‌های مادی برآمده از جامعه، شکل‌دهنده مفهوم فضا هستند. در دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰، اندیشمندانی همچون میشل فوکو (۱۹۸۶)، آنتونی گیدنز (۱۹۹۵)، پیر بوردیو (۱۹۸۵) و هانری لوفور (۱۹۹۱) به تبیین این مفهوم پرداختند. فضا درواقع محصول فعالیت‌های اجتماعی و اقتصادی است و

-
1. Campbell and Marshall
 2. Dufaux and Phulifert
 3. Fischer and Mandel
 4. Gervais and Lambony
 5. Space

از این رو، تنظیم، ارزیابی و جهت‌دهی به این فعالیت‌ها، به شکل‌گیری فضا و تعدیل نابرابری‌های فضایی می‌انجامد. به نقل از لوفور، انسان‌ها موجوداتی اجتماعی هستند که زندگی و آگاهی خویش را با بازتولید فضا می‌آفرینند (Fuchs, 2019: 131).

فضا تنها بخشی از محیط طبیعی نیست، بلکه جزیی از ساختار فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی به‌شمار می‌رود. بنابراین، برنامه‌ریزی باید به گونه‌ای باشد که بتواند از منابع محلی بهره‌گیرد. مهم‌ترین منبع محلی، خود مردم و باورهای آنان هستند که باید در فرایند برنامه‌ریزی راه‌یابند و در آن مداخله کنند. بر این اساس، تأکید بر روش‌های مشارکتی در طراحی و اجرا امری ضروری است. در نتیجه، نمی‌توان به فضا به صورت مجزا نگریست؛ چراکه مشکلات فضایی با محتوای سرزمین پیوند خورده و ارتباطی تنگاتنگ با منابع (از جمله منابع قدرت) دارد. در این مسیر، مردم می‌توانند نقشی تعیین‌کننده ایفا کنند (Adams, 2001: 86). برنامه‌ریزی فضایی مستلزم تحلیل ساختارهای فرهنگی-اجتماعی، اقتصادی و همچنین سیاسی است و بدون توجه به این ملاحظات، این نوع برنامه‌ریزی در حاشیه باقی مانده و به نتیجه‌ای مطلوب نخواهد انجامید.

۳-۱. عدالت فضایی

مفهوم عدالت فضایی^۱ را جغرافیدانان رادیکال نخستین بار در دهه ۱۹۶۰ به ادبیات جغرافیایی وارد کردند (Gruber and Rauhut, 2016: 3). اما خاستگاه این نگرش مردمی که در پی تحقق عدالت فضایی است، به پیشنهادهای کروپتکین^۲ در مبارزه با فقر، ناسیونالیسم اروپایی و نژادپرستی در بیش از یک سده پیش بازمی‌گردد.

1. Spatial Justice

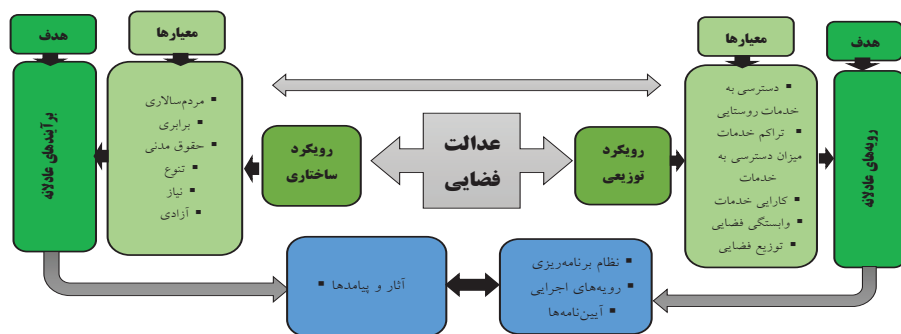
2. Kropotkin

(شکویی، ۱۳۸۲: ۱۸۹). از دهه ۱۹۷۰ با افزایش طرفداران جغرافیای رادیکال این بحث به‌طور جدی در جغرافیا مطرح شد؛ به‌طوری‌که هاروی با کتاب عدالت اجتماعی و شهر و اسمیت با کتاب جغرافیا و عدالت اجتماعی مفهوم عدالت فضایی را در جغرافیا مطرح کردند (موسوی و همکاران، ۱۳۹۸: ۵۵۲). هاروی مفهوم عدالت فضایی را در کمک به خیر و صلاح همگانی، ملاک توزیع درآمد در مکان‌ها، تخصیص عادلانه منابع و رفع نیازهای اساسی مردم استفاده کرد (شکویی، ۱۳۷۸: ۱۲۴). از آن زمان، این مفهوم از منظره‌ای مختلف بررسی شده است، مانند عدالت اجتماعی، عدالت فضایی، عدالت محیطی و ...، اما نقطه مشترک همه این اصطلاحات این است که اساس هرگونه تغییر در سازمان فضایی در روابط اقتصادی، اجتماعی و توزیعی درآمد و خدمات باید با در نظر گرفتن عدالت فضایی باشد (مرصوصی، ۱۳۸۳: ۹۱). عدالت فضایی ارتباط‌دهنده عدالت اجتماعی و فضا است؛ ازاین‌رو تجزیه و تحلیل برهم کنش بین فضا و اجتماع در فهم بی‌عدالتی‌های فضایی و شیوه تنظیم سیاست‌هایی برای کاهش یا حل آنها ضروری است (Tabei et al., 2016: 26). عدالت فضایی، مفهومی چندبعدی و پیچیده است که در اشکال گوناگون در حوزه‌های علمی چون برنامه‌ریزی روستایی، معماری، جامعه‌شناسی، جغرافیا و ... مورد بررسی قرار گرفته است. بنابراین مفهوم عدالت فضایی این است که با تمام ساکنان در جایی که زندگی می‌کنند، به‌طور مساوی رفتار شود (اسماعیل‌زاده و معصومی، ۱۳۹۴: ۹۶). با مطالعه متون و بررسی آرای نظریه‌پردازان اندیشه‌های بنیادین عدالت فضایی، می‌توان عدالت را از نظر ماهوی موضوعی در قالب موارد: تخصیص برابر مزایا و هزینه‌های اجتماع، حق برابر در استفاده از منابع و مزایای موجود، تمرکز بر ظرفیت‌های افراد، مشارکت، برابری اجتماعی، برابری اقتصادی و برابری زیست‌محیطی توصیف کرد (عزیزی، زبردست و اکبری، ۱۳۹۷: ۸). با این تفاسیر، عدالت فضایی در کلیت

فراگیر به رعایت حقوق برابر انسان‌ها یا بازیگران اجتماعی، حفظ و پاسداری از کرامت انسانی آنها، تأمین نیازهای اولیه زندگی و عزت نفس اجتماعی آنها توجه فراوان دارد (یزدانی و فیروزی، ۱۳۹۵: ۱۸). علاوه بر شاخص‌هایی که در مطالعات این نظریه پردازان بدان‌ها اشاره شده است در سال‌های اخیر پژوهش‌هایی در باب تبیین مفهوم عدالت فضایی با دو رویکرد اصلی بیان شده است:

الف) رویکرد توزیعی: برپایه پرسش‌هایی درباره توزیع فضایی یا توزیع فضایی-اجتماعی و تلاش برای دستیابی به یک توزیع برابر جغرافیایی براساس نیازها و خواست ساکنان روستایی شکل گرفته است؛ مانند دسترسی به خدمات روستایی، تراکم خدمات، میزان دسترسی به خدمات و کارایی خدمات در ارتباط است. (ب) رویکرد ساختاری: این رویکرد بر فرایندهای تصمیم‌سازی تأکید دارد. همچنین بازنموده‌ای فضایی، مکانی و هویتی و اعمال اجتماعی را شامل می‌شود؛ مانند وجود رویکردهای تبعیض‌آمیز در شکل‌دهی به فضای روستایی (شکل ۱).

شکل ۱. چارچوب نظری پژوهش



مأخذ: یافته‌های تحقیق.

عدالت فضایی، هم می‌تواند به عنوان محصول و هم فرایند دیده شود. عدالت فضایی محصول گرا در قالب الگوهای توزیعی که به خودی خود عادلانه/ناعادلانه هستند، در حوزه‌های جغرافیایی معنا می‌یابد. عدالت فضایی ساختاری نیز به عنوان فرایندهای شکل‌دهنده به فضا مورد بحث قرار می‌گیرد (الوندی پور و داداش پور، ۱۳۹۷: ۷۲).

به‌طور کلی می‌توان گفت هدف نهایی در عدالت فضایی، بهبود دورنمای زندگی در تمام عرصه‌های فضایی است. بنابراین عدالت فضایی در صورتی تحقق می‌یابد که توزیع قدرت، ثروت و فرصت، متناسب با قابلیت مکان‌ها و فضاهای خرد و کلان جغرافیایی انجام شود و به تبع آن، درآمدی را افزایش دهد که به توانمندی جوامع در جهت برآورده کردن نیازها منجر می‌شود و از این رهگذر، ضرایب فزاینده را بین مناطق زیاد کند (حافظنیا و همکاران، ۱۳۹۴: ۳۷).

۲. عدالت در مکاتب و آرای نظریه‌پردازان

مطالعات صورت پذیرفته در حوزه عدالت فضایی تاکنون به گونه‌ای بوده است که نظریه‌پردازان عدالت فضایی بر پایه نظریات در باب عدالت به پروراندن مفهوم عدالت فضایی مبادرت ورزیده‌اند. بر این اساس چون تأکید این پژوهش بر عدالت فضایی است، در این قسمت به‌طور اجمالی به بررسی آرای نظریه‌پردازان در حوزه عدالت فضایی پرداخته می‌شود.

افرادی مانند سوزان فاینشتاین، ادوارد سوچا، مصطفی دیکسی^۱ و همکاران در این زمینه نظرها، معیارها و مصادیقی را ارائه کرده‌اند؛ اما با توجه به رویکردها و خطوط فکری متفاوت و چندگانه‌ای که وجود دارد؛ هنوز گفتمان عدالت فضایی دارای پیچیدگی، ابهام و حتی استفاده نابه‌جا است. موضوع عدالت فضایی با هدف

تلاش برای تجدیدنظر درباره روابط بین قدرت، فضا، سیاستگذاری و برنامه‌ریزی دچار تغییرات مفهومی زیادی شده است (رفیعیان، قاسمی و نوذری، ۱۳۹۸: ۲۲).

سوزان فاینشتاین پس از مجادلات فلسفی و تجربی متعدد و بررسی گونه‌های مختلف آرای مرتبط با عدالت در شهر به این نتیجه می‌رسد که معیارهای اصلی سکونتگاه عدالت‌محور عبارتند از: ۱. برابری «توزیع منافع مادی و غیرمادی منتج از سیاست‌های عمومی به عبارتی با هر فردی باید به گونه مناسبی رفتار کرد نه‌اینکه با همه یکسان برخورد نمود» (Fainnstein, 2010: 35)، ۲. مردم‌سالاری «مشارکت شهروندان در تصمیمات عمومی مدنظر او است؛ زیرا مشارکت فی‌نفسه هدفی ارزشمند است» و ۳. «منفعت عمومی». گرایش‌های اخیر او در نظریه برنامه‌ریزی، ارتباط برنامه‌ریزی فضایی، منفعت عمومی و ایده سکونتگاه عادلانه را مورد توجه قرار می‌دهد و عدالت فضایی را تأمین منافع عمومی روستاییان با جلوگیری از اقدام‌های خودخواهانه و هماهنگ کردن اقدام‌ها می‌داند» (Ibid., 2008: 45).

جان راولز (۱۹۷۹) در اثر انتشار یافته خود نظریه‌ای در باب عدالت پیشنهاد می‌کند که بر توزیع متمرکز است و قابلیت به‌کارگیری داشته باشد. او بیان می‌کند که نابرابری‌های اجتماعی و اقتصادی باید سازمان‌مند شود و معتقد است این نابرابری‌ها بر دو اصل است: اصل اول؛ برابری فرصت‌ها و آزادی‌های قانونی، سیاسی و مدنی برای همه و اصل دوم؛ تنظیم نابرابری‌های اجتماعی و اقتصادی به گونه‌ای که ضعیف‌ترین بخش جامعه بهترین وضع ممکن بدون آسیب به منافع سایر افراد جامعه حاصل آید (طیبیان، شکوهی و ارباب، ۱۳۸۹: ۱۱۳).

ایریس ماریون یانگ^۱ (۱۹۹۰) در اثر انتشار یافته خود با عنوان عدالت و سیاست‌های مبتنی بر تفاوت‌ها بیان می‌کند که عدالت فضایی باید: ۱. زمینه مشارکت را فراهم کند، ۲. با ظلم مقابله کند و ۳. از طریق دستاوردهای توسعه درونی و خودمختاری بر امور مسلط شود (سعیدی رضوانی، ۱۳۹۳: ۱۴۶).

هاروی (۱۹۷۳) در کتاب مشهور خود با عنوان *عدالت اجتماعی و شهر* این‌گونه بیان می‌کند که عدالت فضایی باید به‌ترتیب براساس سه معیار نیاز، منفعت و استحقاق تعریف شود. در نتیجه، هرگونه برنامه‌ریزی روستایی مبتنی بر عدالت فضایی در سکونتگاه‌های روستایی باید بتواند هم در توزیع نیازها، منافع عمومی و استحقاق و هم در تخصیص آنها مؤثر باشد.

گوردن پییر^۲ (۱۹۸۳) در مقاله‌ای با عنوان «عدالت فضایی» تنها کسی بود که به‌طور کامل، ابعاد فضایی عدالت را در مرکز توجهات و تحقیقات خود قرار داد که شاید اولین نوشته شناخته شده انتقادی در مفهوم عدالت فضایی باشد (افروز، طبیبیان و احمدی، ۱۳۹۶: ۵۶).

لوفور اولین کسی بود که از اصطلاح حق به شهر استفاده کرد. او حق به شهر را فرایندی برای هم‌افزایی منافع کل جامعه و تمامی افراد ساکن در آن توصیف می‌کند (رهبری و شارع‌پور، ۱۳۹۳: ۱۱۹). از نظر لوفور حق بر شهر نه تنها بر مشارکت ساکنان در زندگی اجتماعی دلالت دارد بلکه مهم‌تر از آن به معنای مشارکت فعال در زندگی سیاسی، مدیریت و اداره سکونتگاه است (سعیدی رضوانی، ۱۳۹۳: ۱۴۵). ادوارد سوچا در کتاب خود با عنوان *جستجوی عدالت فضایی* بر این باور است که نابرابری‌های توزیعی یکی از پایه‌ای‌ترین و واضح‌ترین بیان‌های نابرابری فضایی

1. Iris Marion Young

2. Gordon Pierre

است و در ادامه ضمن اشاره به نیازهای زندگی، آموزش، حمل و نقل عمومی، پلیس و جلوگیری از جرم، تا نیازهای شخصی تر نظیر غذا، مسکن و اشتغال تلاش می کند با بهره گیری از تعریف لوفور از فضا، عدالت فضایی را تبیین کند (شکوهی بیدهنی، ۱۳۹۳: ۳۲). او عنوان می کند عدالت فضایی تنها به معنای عدالت در تخصیص منابع نیست؛ بلکه عدالت فضایی بازنگری در روابط تولید است. بنابراین تبیین و شناخت فرایندهای اجتماعی، اقتصادی و سیاسی به تولید فضا از جنبه عادلانه یا ناعادلانه بودن آن، اهمیت بیشتری در رویکردها و نظرهای جدید عدالت فضایی دارد. بر این اساس او عدالت فضایی را در افزایش برابری در دسترسی به منابع اجتماعی و فرصت هایی تعریف می کند که سکونتگاه ایجاد می کند (Soja, 2010: 32). دیکسی در سال ۲۰۰۲ بحث عدالت فضایی را فراتر از الگوهای توزیعی، به سمت فضا سازی و ارتباطات اجتماعی، توسعه داد (Dikec, 2009: 23).

موضوع عدالت از دیرباز در آموزه های اسلامی مورد تأکید بوده است، اما بیشتر در قالب مفاهیم اخلاقی مطرح شده و به جنبه های فضایی آن به صورت صریح پرداخته نشده است. در این زمینه آثاری برجسته درباره جایگاه عدالت در اسلام تدوین شده که به حقوق شهروندی و تعاریف مرتبط با مفهوم عدالت اشاره دارند؛ از جمله می توان به آثار استاد مطهری، علامه طباطبایی و دیگران اشاره کرد که خود گویای جایگاه رفیع عدالت در فرهنگ اسلامی-ایرانی است. بر این اساس، اندیشه های فکری مرتبط با عدالت فضایی در نظام برنامه ریزی روستایی در قالب دسته بندی زیر ارائه شده و معیارهای آن برای عدالت فضایی استخراج شده است (جدول ۱).

جدول ۱. معیارهای عدالت فضایی مستخرج از اندیشه‌های فکری

معیارها	دانشمندان	اندیشه فکری
برابری، آزادی، استحقاق، دسترسی برابر و نفی محروم‌سازی	فارابی، صدرالمألهین، علامه طباطبایی و مطهری	اسلامی
توزیع عادلانه	دیوید هاروی	رادی‌کال
آزادی، برابری فرصت‌ها، تفاوت، مشارکت، دسترسی برابر، توافق، همه‌شمولی	جان راولز، آمارتیا سن، مارتا نوزبام، یورگن هابرماس، جان فریدمن، جان فارس‌تر	لیبرال
نیاز، شرکت در منفعت عمومی، استحقاق، حق تفاوت، همه‌شمولی، برابری فرصت‌ها، مشارکت، نفی حاشیه‌ای شدن، نفی محروم‌سازی، دسترسی برابر	هانری لوفور، دیوید هاروی، مصطفی دیکسی، اندیشمندان عدالت محیط زیستی، پل دیویدوف، اندیشمندان برنامه‌ریزی عدالت‌خواه	اقتصاد سیاسی
مشارکت و دموکراسی، استحقاق	لئون ساندروکوک	پست‌مدرنیسم
تفاوت، نفی محروم‌سازی، تنوع، همه‌شمولی، برابری فرصت‌ها، مشارکت، به رسمیت‌شناسی	ماریون یانگ، سوزان فاینشتاین، ادوارد سوگا، لئون ساندروکوک، آرون ایفتاچل	پسامدرن و رویکردهای تغییر یافته اقتصاد سیاسی
توزیع برابر، رقابت‌پذیری، استحقاق	لوسی	محافظه‌کار سنتی

مأخذ: یافته‌های تحقیق.

۳. روش پژوهش

پژوهش حاضر برحسب محتوا از نوع تحقیقات بنیادی و از نظر ماهیت کیفی است که با استفاده از تحلیل مضمون^۱ (شناسایی یک پدیده) و شبکه مضمون‌ها^۲ (تشریح یک پدیده) در سه سطح مضمون‌های پایه^۳ (کدها و نکات کلیدی موجود در متن)، مضمون‌های سازمان‌دهنده^۴ (مقولات به‌دست آمده از ترکیب و تلخیص مضمون‌های

1. Thematic Analysis

2. Thematic Networks

3. Basic Themes

4. Organizing Themes

پایه) و مضمون‌های فراگیر^۱ (مضمون‌های عالی دربرگیرنده اصول حاکم بر متن به‌عنوان یک کل) به مفهوم‌پردازی عدالت فضایی در برنامه‌ریزی روستایی پرداخته شده است. مشارکت‌کنندگان در این پژوهش متخصصان و صاحب‌نظران در حوزه برنامه‌ریزی روستایی هستند که با استفاده از روش نمونه‌گیری هدفمند صاحب‌نظران کلیدی^۲ و روش اشباع نظری^۳، تعداد ۱۰ نفر به‌عنوان مشارکت‌کننده انتخاب شدند. روش گردآوری اطلاعات به دو صورت: الف) کتابخانه‌ای (سندکاوی^۴ منابع مختلفی همچون، کتاب‌ها، پایان‌نامه‌ها، مقالات فارسی و انگلیسی و همچنین طرح‌های مربوط به توسعه روستایی در جهت استخراج مضمون‌های پایه) و ب) میدانی (مصاحبه عمیق نیمه‌ساختاریافته با گروه‌های کانونی^۵ در جهت اشباع نظری) انجام شده است. نویسندگان پژوهش پس از انجام هماهنگی‌های لازم، با حضور در دفتر کار برخی از صاحب‌نظران و همچنین از طریق تلفن با صاحب‌نظران و متخصصان عدالت فضایی و با طرح سؤال‌های باز و بسته نظر آنها را یکی پس از دیگری دریافت کردند تا جایی که پس از انجام ۱۰ مورد مصاحبه، دیگر اطلاعات جدیدی اضافه نشد و کفایت گردآوری اطلاعات محرز شد. به‌علاوه کتب، مقالات، پایان‌نامه‌ها و منابع فارسی و انگلیسی متعددی درخصوص موضوع مورد مطالعه قرار گرفت و مفاهیم، عبارات و واژه‌های کلیدی مرتبط با عدالت فضایی استخراج شد.

-
1. Global Themes
 2. Critical Case
 3. Theoretical Saturation
 4. Documents
 5. Focus Groups Interview

۴. یافته‌های پژوهش

محققان پس از گردآوری داده‌ها از طریق مصاحبه با متخصصان و مطالعه منابع مختلفی همچون، کتاب‌ها، پایان‌نامه‌ها و مجلات فارسی و انگلیسی با استفاده از تحلیل مضمون و شبکه مضامین به شناخت مفهومی عدالت فضایی دست یافتند که مراحل آن به شرح زیر است:

مرحله اول) مضمون‌های پایه: در این مرحله خط به خط یادداشت‌ها مورد مطالعه قرار گرفت و کدها و نکات کلیدی موجود در متن و مفاهیم به‌عنوان مضمون‌های پایه مرتبط با مفهوم عدالت فضایی انتخاب شد.

مرحله دوم) مضمون‌های سازمان‌دهنده: در این مرحله، مقولات به‌دست آمده از ترکیب و تلخیص مضمون‌های پایه طبقه‌بندی شد.

مرحله سوم) مضمون‌های فراگیر: در این مرحله، مضمون‌های فراگیر از ترکیب و تلخیص مضمون‌های سازمان‌دهنده طبقه‌بندی شد. یافته‌های به‌دست آمده از مرحله اول، دوم و سوم به‌صورت ترکیبی در جدول ۲ مطرح شده است.

جدول ۲. مضمون‌های پایه، سازمان‌دهنده و فراگیر مفهوم عدالت فضایی

ردیف	ابعاد	معیار	شاخص‌ها	سازه‌ها
۱	عدالت اقتصادی	مردم‌سالاری	حاکمیت قانون و مقررات	قابل پیش‌بینی بودن شرایط اقتصادی برای محاسبه هزینه‌ها و فایده‌های احتمالی؛ محترم شمردن حق مالکیت به‌منظور قدرت بهره‌مندی آزادانه از آنها
		برابری	برابری فرصتی	بسترسازی منابع و امکانات بهداشتی، زیرساختی، اعتبارات، تأمین نیازهای اساسی، جمع‌آوری محصولات، توزیع محصولات مصرفی؛ فرصت برابر در استفاده از امکانات فضا و عدم تبعیض در بهره‌وری آنها؛ دسترسی همه ساکنان به منابع و امکانات عمومی؛ توزیع برابر خدمات و جمعیت
		حقوق مدنی	حق مالکیت	محترم شمردن حق مالکیت بر اراضی زراعی و باغی، صنایع و واحدهای خدماتی؛ داشتن حق انتخاب شغل
			حق انتخاب شغل	
		تنوع	تنوع تولید و اشتغال	دسترسی به شغل در بخش کشاورزی، اقتصادی، خدماتی و ...؛ میزان نوع در محصولات صنعتی؛ میزان تنوع در ارائه خدمات
		نیاز	دسترسی به حداقل درآمد	نیاز به داشتن شغل مناسب، درآمد مناسب، قدرت خرید و رضایت شغلی؛ احساس نیاز به خدمات زیربنایی (آب آشامیدنی، دسترسی به برق، دسترسی به راه‌های ارتباطی مناسب، دسترسی به اینترنت)؛ احساس نیاز به داشتن شرکت‌های تعاونی و دولتی برای توزیع، جمع‌آوری و پخش محصولات در روستا
			دسترسی به خدمات زیربنایی براساس نیاز	
			حمایت از تولید و توزیع	
	آزادی	آزادی	آزادی کسب‌وکار	نبود بوروکراسی دولتی (اخذ مجوز، ثبت و اخذ اعتبار) در فعالیت‌های اقتصادی؛ نبود محدودیت‌های قانونی در سرمایه‌گذاری؛ آزادی عمل در صادرات تولیدات به داخل و خارج از کشور؛ انعطاف‌پذیری در مقررات کار؛ میزان انحصارطلبی در بازار؛ آزادی در نوآوری برای فعالیت‌های تولیدی؛ دسترسی به منابع مالی؛ سهولت دسترسی به تسهیلات مالی
			آزادی مبادله و معاوضه	
			آزادی رقابت و تولید	

ردیف	ابعاد	معیار	شاخص‌ها	سازه‌ها
۲	عدالت سیاسی	مردم‌سالاری	حاکمیت مردم	امکان وجود احزاب متفاوت و ایجاد جامعه مدنی برای ساکنان؛ مشارکت از طریق سیستم نمایندگی و مبنا قرار گرفتن نظر اکثریت با احترام به اقلیت؛ برابری حقوقی افراد؛ برابری در نظارت بر دستگاه‌های اجرایی
			برابری	
		برابری	برابری توزیعی	حق برابر مردم در انتقاد از حکومت؛ برابری افراد در دریافت مسئولیت‌های اداری و سیاسی (براساس ضابطه نه رابطه)؛ برابری افراد (صرف‌نظر از قومیت، نژاد، جنسیت، زبان و ...) در برابر قانون؛ برابری افراد در رأی و اظهارنظر سیاسی؛ حق حضور برای همه رأی‌دهندگان حق حضور برای همه کاندیدها
			برابری قانونی	
			برابری مشارکتی	
		حقوق مدنی	حق مشارکت	حق مشارکت مردم در انتخابات؛ حق مشارکت مردم در فعالیت‌های جمعی؛ حق کاندید شدن برای همگان؛ حق انتخاب کردن افراد به اختیار خود؛ آزادی افراد در تشکیل نهادهای مدنی؛ حق انتقاد مردم از مسئولان محلی؛ داشتن فرصت مناسب برای ارائه شکایات یا دفاعیات خود
			حق انتخاب شدن	
			آزادی اجتماعات	
		تنوع	حق انتقاد و دادخواهی	میزان توزیع قدرت بین نهادهای محلی و مردمی؛ میزان رانت قدرت در توزیع مسئولیت‌ها؛ اجازه فعالیت احزاب گوناگون و نهادهای مردمی؛ وجود مسئولان از تمامی اقوام و مذاهب؛ مشارکت تمامی اقوام و مذاهب در فعالیت‌های سیاسی
			انحصارطلبی قدرت و حاکمیت	
	نیاز	آزادی	تکثرگرایی نهادی	احساس نیاز مردم به مشارکت در مسائل محلی؛ نیاز به انتخاب مسئولان محلی
			نیاز مشارکت	
			انتخابات	
	نیاز	آزادی	اداره حکومت‌های محلی	نبود فشار سیاسی و اجبار از طرف نهادهای دولتی و مشارکت مردم در فرایند تصمیم‌گیری؛ آزادی احزاب، آزادی بیان و گفتگو، آزادی نشر-قلم؛ آزادی گردهمایی و حق اعتراض به نتیجه
			انتخاب مسئولان محلی	
			انتخابات	

ردیف	ابعاد	معیار	شاخص‌ها	سازه‌ها
۳	عدالت فرهنگی	مردم‌سالاری	به رسمیت شناختن فرهنگ اقلیت‌های قومی-مذهبی	عدم تبعیض بین فرهنگ‌ها؛ استفاده از زبان‌های قومی و محلی در رسانه‌ها و مطبوعات؛ وجود تأمل بین دولت و اقوام
		برابری	برابری توزیعی	عدم تبعیض فرهنگی بین افراد با فرهنگ‌های مختلف؛ عدم تبعیض فرهنگی در دسترسی برابر به فضاهای فرهنگی
		حقوق مدنی	حق تحصیل	حق دسترسی همگان به مدارس؛ عدم تبعیض در مدارس؛ عدم ممنوعیت انتشارات به زبان بومی؛ امکان فعالیت رسانه‌ها به زبان بومی؛ امکان فعالیت مطبوعات به زبان بومی؛ امکان فعالیت نهادهای مردمی؛ عدم ترویج فرهنگ غالب
			حق گسترش فرهنگ بومی و زبان	
		تنوع	اعتقاد به تکثر گروه‌های فرهنگی	وجود تفکر تنوع فرهنگی؛ فراهم بودن امکانات برای تمامی گروه‌های فرهنگی؛ احترام به مراسمات فرهنگی گروه‌های فرهنگی مختلف
		نیاز	برگزاری مراسمات براساس نیاز	برگزاری مراسمات (عزاداری، اعیاد، رویدادهای گردشگرمحور، برگزاری جشن‌های محلی)؛ نیاز به دسترسی به کتابخانه، سینما، فرهنگ‌سرا و ...؛ نیاز به وجود ورزشگاه، سالن ورزشی، پارک و ...
			وجود فضاهای فرهنگی و فراغتی	
	آزادی		تکثرگرایی فرهنگی	آزادی در داشتن هویت‌های قومی، مذهبی و زبانی؛ آزادی در آموزش هنجارها و ارزش‌های فرهنگی؛ مستندسازی رسانه‌ای؛ آزادی افراد در ارائه نمادها و سمبل‌های فرهنگی خود و داشتن سبک زندگی خود؛ آزادی اقوام در برگزاری اعیاد و مراسمات
			شکل‌دهی به هنجارها و ارزش‌های فرهنگی	
			آزادی در گرایش‌های فرهنگی	

ردیف	ابعاد	معیار	شاخص‌ها	سازه‌ها
۴	عدالت اجتماعی	مردم‌سالاری	به رسمیت شناختن نهادهای مدنی	عدم نظارت دولت در فعالیت نهادهای مدنی؛ عدم وابسته ساختن اقتصادی نهادها؛ عدم تبدیل نهادها به پیمانکاران دولتی؛ عدم استفاده سیاسی از نهادها؛ داشتن حق عضویت در نهادهای مدنی؛ عدم ارجحیت نهادهای مدنی (محیط زیست، مذهبی و ...) نسبت به یکدیگر
			حق عضویت در نهادهای مدنی	
			روابط برابرانگار بین نهادهای مدنی	
		برابری	برابری فرصتی	عدم تبعیض اجتماعی بین مذاهب، اقوام، زبان‌ها، پایگاه‌های اقتصادی-اجتماعی؛ برابری افراد در بهره‌مندی از فرصت‌های شغلی؛ برابری افراد در دریافت خدمات اجتماعی اعم از بهداشت، آموزش، بیمه و ...
		حقوق مدنی	حق بیمه اجتماعی	داشتن حق بیمه سلامت؛ عدم تبعیض در توزیع مراکز بهداشتی و سلامت؛ دسترسی به مراکز بهداشت برای همگان؛ عدم دخالت در زندگی خصوصی افراد
			حق سلامت و بهداشت	
			حق احترام به زندگی خصوصی	
		تنوع	کثرت‌گرایی اجتماعی	وجود احزاب و اصناف و گروه‌های اجتماعی مختلف
		نیاز	عضویت در نهادهای محلی	نیاز به عضویت در گروه‌ها و نهادهای مردمی (گروه‌های حفاظت از محیط، نهادهای خیریه حامی زنان بی‌سرپرست، عضویت در هیئت‌های مذهبی و ...)؛ نیاز به خدمات تأمین اجتماعی، بهداشتی، امکانات آموزشی، امنیت و ...؛ احساس نیاز به ارتباط با دیگران؛ نیاز به مشارکت در فعالیت‌های جمعی؛ تمایل به تعلق داشتن به گروه‌ها؛ وجود شرایط لذت بردن از کار جمعی؛ وابستگی به روابط بین‌فردی
			خدمات اجتماعی	
			وجود شرایط پیوندجویی	
	آزادی	آزادی تشکیل اجتماعات محلی	آزادی تشکیل اجتماعات محلی	آزادی در توسعه نهادهای مردم‌نهاد؛ میزان خودگردانی و دارا بودن شخصیت حقوقی؛ آزادی در تشکیل عقاید و افکار، ابراز عقاید و افکار، اشاعه و انتقال عقاید و افکار؛ آزادی در جستجوی اطلاعات؛ تکررگرایی فرهنگی؛ آزادی در داشتن هویت‌های قومی، مذهبی و زبانی
			آزادی عقیده و بیان	
			وجود شرایط پیوندجویی	

ردیف	ابعاد	معیار	شاخص‌ها	سازه‌ها
۵	عدالت زیست‌محیطی	مردم‌سالاری	قابل فهم بودن قوانین و مقررات پایداری زیست‌محیطی	قابل فهم بودن قوانین و مقررات برای همگان؛ سطح تحقق‌پذیری و اجرای قوانین و مقررات در سطح روستاها؛ استفاده از مقررات اکولوژیکی در برنامه‌ریزی و توسعه پروژه‌های اجرایی؛ وجود راهبردهای شفاف و راهکارهای علمی در حوزه محیط زیست؛ توجه به حقوق نسل‌ها
		برابری	همکاری در تصمیم‌سازی‌های محیط زیستی	توجه به حق مشارکت برابر در برنامه‌ریزی و اجرا؛ دربرگیرندگی و توجه به نظرها از تمامی گروه‌ها
		حقوق مدنی	جوابگو بودن و آموزش	جوابگو بودن تمامی بخش‌های مرتبط با تأمین عدالت در روستاها؛ سطح توجه به آموزش‌های مهارتی در تمامی سطوح جهت عموم؛ مشارکت مردم در تصمیم‌گیری‌ها؛ توجه به بخش آموزش محیط زیست به شهروندان
			مشارکت مردم	
		تنوع	توجه به فرهنگ محیط زیست	وجود راهبردهای شفاف و علمی در حوزه زیست‌محیطی؛ حفاظت از تنوع‌های زیستی در روستاها؛ استفاده کمتر از موادی که به محیط زیست آسیب وارد می‌کنند
		نیاز	اعمال سیاستگذاری‌ها	تولید فناوری‌های نوین سازگار با محیط زیست؛ استفاده از انرژی غیرفسیلی (نوین)؛ فعال کردن بخش سرمایه‌گذاری مالی و انسانی در محیط زیست؛ امنیت از خطرات محیط زیستی؛ وجود راهبردهای شفاف و علمی در حوزه زیست‌محیطی
			امنیت از خطرات محیط‌زیستی	
		آزادی	آزادی عمل سمن‌های	آزادی عمل سمن‌های محیط زیستی؛ تقویت مؤسسه‌های خصوصی محیط زیست؛ دربرگیرندگی و توجه به نظرها از تمامی گروه‌ها

مأخذ: همان.

در ادامه برای سنجش روایی داده‌های پژوهش حاضر، علاوه بر اینکه مضمون‌های پایه، سازمان‌دهنده و فراگیر از مصاحبه‌ها، مطالعه مبانی نظری و پیشینه پژوهش انتخاب شد، نظریات و رهنمودهای گروهی از خبرگان نیز لحاظ شده و قبل از کدگذاری، جرح

و تعدیل نهایی به عمل آمد. با استفاده از روش همسوسازی داده‌ها،^۱ اعتبار‌پذیری داده‌ها، مورد تأیید قرار گرفت. شواهد همسوسازی در جدول ۳ قابل مشاهده است.

جدول ۳. شواهد همسوسازی داده‌های پژوهش

ابعاد	معیار	شاخص‌ها	پیشینه و تحقیقات علمی
عدالت اقتصادی	مردم سالاری	حاکمیت قانون و مقررات	سعیدی رضوانی (۱۳۹۳)؛ عبداللهی (۱۳۹۱)؛ مولایی (۱۳۷۹)؛ داداش‌پور، علیزاده و رستمی (۱۳۹۴)؛ سعیدی رضوانی و نوریان (۱۳۹۳)، سوجا ^۲ (۲۰۱۰)
	برابری	برابری فرصتی	فلاحتی، گلی و گلی (۱۳۹۴)؛ سعیدی رضوانی (۱۳۹۳)؛ داداش‌پور، علیزاده و رستمی (۱۳۹۴)؛ طبیبیان، شکوهی و ارباب (۱۳۸۹)؛ سن (۱۳۷۹)؛ هاروی ^۳ (۱۹۹۹)؛ سوجا (۲۰۱۰)؛ مارکوس ^۴ (۲۰۰۹)
	حقوق مدنی	حق مالکیت	عبداللهی (۱۳۹۱)؛ فلاحتی، گلی و گلی (۱۳۹۴)؛ داداش‌پور، علیزاده و رستمی (۱۳۹۴)؛ طبیبیان، شکوهی و ارباب (۱۳۸۹)؛ سوجا (۲۰۲۰)
		حق انتخاب شغل	
	تنوع	تنوع اشتغال و تولید	سعیدی رضوانی (۱۳۹۳)؛ داداش‌پور، علیزاده و رستمی (۱۳۹۴)؛ سعیدی رضوانی و نوریان (۱۳۹۳)؛ طبیبیان، شکوهی و ارباب (۱۳۸۹)؛ سوجا (۲۰۱۰)؛ راولز (۱۹۷۱)

1. Data triangulation
2. Soja
3. Harvey
4. Marcuse

ابعاد	معیار	شاخص ها	پیشینه و تحقیقات علمی
عدالت اقتصادی	نیاز	دسترسی به حداقل درآمد	حاتمی نژاد و قهرایی (۱۳۸۵)؛ پارسی پور و ضیاء توانا (۱۳۹۲)؛ داداش پور، علیزاده و رستمی (۱۳۹۴)؛ طبیبیان، شکوهی و ارباب (۱۳۸۹)؛ میرغلامی، کی نژاد و علیزاده (۱۳۹۷)؛ کریمیان بستانی و اقبالی (۱۳۹۰)؛ امین زاده و روشن (۱۳۹۳)؛ زیاری، مهدیان بهمنمیری و مهدی (۱۳۹۲)؛ کامران، پریزادی و حسینی امینی (۱۳۸۹)؛ کرومپولز و فارستر ^۱ (۱۹۹۰)؛ تالی و همکاران ^۲ (۲۰۱۴)؛ تسوی و همکاران ^۳ (۲۰۰۵)؛ لیا و همکاران ^۴ (۲۰۰۹)؛ رحمان و نیما ^۵ (۲۰۱۵)
		دسترسی به خدمات زیربنایی	
		براساس نیاز	
آزادی	آزادی	حمایت از تولید و توزیع	مزروعی، غریبی مفرد (۱۳۹۳)؛ داداش پور، علیزاده و رستمی (۱۳۹۴)؛ طبیبیان، شکوهی و ارباب (۱۳۸۹)؛ هاروی (۱۹۹۹)؛ سوچا (۲۰۱۰)
		آزادی کسب و کار	
		آزادی مبادله و معاوضه	
عدالت سیاسی	مردم سالاری	آزادی رقابت و تولید	سعیدی رضوانی (۱۳۹۳)؛ عبداللهی (۱۳۹۱)؛ مولایی (۱۳۷۹)؛ داداش پور، علیزاده و رستمی (۱۳۹۴)؛ سعیدی رضوانی و نوریان (۱۳۹۳)؛ سعیدی رضوانی (۱۳۹۳)؛ سوچا (۲۰۱۰)
		حاکمیت مردم	
		برابری	
عدالت سیاسی	برابری	برابری توزیعی	فلاحتی، گلی و گلی (۱۳۹۴)؛ سعیدی رضوانی (۱۳۹۳)؛ داداش پور، علیزاده و رستمی (۱۳۹۴)؛ طبیبیان، شکوهی و ارباب (۱۳۸۹)؛ هاروی (۱۹۹۹)؛ مارکوس (۲۰۰۹)؛ سوچا (۲۰۱۰)
		برابری قانونی	
		برابری مشارکتی	
حقوق مدنی	حقوق مدنی	حق مشارکت	عبداللهی (۱۳۹۱)، فلاحتی، گلی و گلی (۱۳۹۴)؛ داداش پور، علیزاده و رستمی (۱۳۹۴)؛ طبیبیان، شکوهی و ارباب (۱۳۸۹)؛ سوچا (۲۰۱۰)
		حق انتخاب شدن	
		آزادی اجتماعات	
		حق انتقاد و دادخواهی	

1. Krumholz and Forester
2. Taleai etal.
3. Tsou etal.
4. Liao etal.
5. Rahman and Neema

ابعاد	معیار	شاخص‌ها	پیشینه و تحقیقات علمی
	تنوع	انحصارطلبی قدرت و حاکمیت	سعید رضوانی (۱۳۹۳)؛ داداش‌پور، علیزاده و رستمی (۱۳۹۴)؛ سعیدی رضوانی و نوریان (۱۳۹۳)؛ طبیبیان، شکوهی و ارباب (۱۳۸۹)؛ راولز (۱۹۷۱)؛ سوچا (۲۰۱۰)
		تکثرگرایی نهادی	
عدالت سیاسی	نیاز	نیاز مشارکت	حاتمی‌نژاد و قهرایی (۱۳۸۵)؛ پارسی‌پور و ضیاء توانا (۱۳۹۲)؛ داداش‌پور، علیزاده و رستمی (۱۳۹۴)؛ طبیبیان، شکوهی و ارباب (۱۳۸۹)؛ میرغلامی، کی‌نژاد و علیزاده (۱۳۹۷)؛ کرومپهلز و فارس‌ستر (۱۹۹۰)
	آزادی	انتخابات	مزروعی، غربی‌مفرد (۱۳۹۳)؛ داداش‌پور، علیزاده و رستمی (۱۳۹۴)؛ طبیبیان، شکوهی و ارباب (۱۳۸۹)؛ سوچا (۲۰۱۰)؛ هاوی (۱۹۹۹)
		اداره حکومت‌های محلی انتخاب مسئولان محلی	
عدالت فرهنگی	مردم سالاری	به رسمیت شناختن فرهنگ اقلیت‌های قومی-مذهبی	عبداللهی (۱۳۹۱)؛ مولایی (۱۳۷۹)؛ داداش‌پور، علیزاده و رستمی (۱۳۹۴)؛ سعیدی رضوانی و نوریان (۱۳۹۳)؛ سعیدی رضوانی (۱۳۹۳)؛ سوچا (۲۰۱۰)
	برابری	برابری توزیعی	فلاحتی، گلی و گلی (۱۳۹۴)؛ سعیدی رضوانی (۱۳۹۳)؛ داداش‌پور، علیزاده و رستمی (۱۳۹۴)؛ طبیبیان، شکوهی و ارباب (۱۳۸۹)؛ هاوی (۱۹۹۹)؛ مارکوس (۲۰۰۹)؛ سوچا (۲۰۱۰)
	حقوق مدنی	حق تحصیل	عبداللهی (۱۳۹۱)؛ فلاحتی، گلی و گلی (۱۳۹۴)؛ داداش‌پور، علیزاده و رستمی (۱۳۹۴)؛ طبیبیان، شکوهی و ارباب (۱۳۸۹)؛ سوچا (۲۰۱۰)
		حق گسترش فرهنگ بومی و زبان	
	تنوع	اعتقاد به تکثر گروه‌های فرهنگی	حاتمی‌نژاد و قهرایی (۱۳۸۵)؛ پارسی‌پور و ضیاء توانا (۱۳۹۲)؛ داداش‌پور، علیزاده و رستمی (۱۳۹۴)؛ سعیدی رضوانی و نوریان (۱۳۹۳)؛ طبیبیان، شکوهی و ارباب (۱۳۸۹)؛ راولز (۱۹۷۱)
		برگزاری مراسمات براساس نیاز	حاتمی‌نژاد و قهرایی (۱۳۸۵)؛ پارسی‌پور و ضیاء توانا (۱۳۹۲)؛ داداش‌پور، علیزاده و رستمی (۱۳۹۴)؛ طبیبیان، شکوهی و ارباب (۱۳۸۹)؛ میرغلامی، کی‌نژاد و علیزاده (۱۳۹۷)؛ کرومپهلز و فارس‌ستر (۱۹۹۰)
	نیاز	وجود فضاهای فرهنگی و فراغت	

ابعاد	معیار	شاخص ها	پیشینه و تحقیقات علمی
عدالت فرهنگی	آزادی	تکثرگرایی فرهنگی	مزروعی، غریبی مفرد (۱۳۹۳)؛ پتفت (۱۳۹۵)، داداش پور، علیزاده و رستمی (۱۳۹۴)؛ طبیبیان، شکوهی و ارباب (۱۳۸۹)؛ سوja (۲۰۱۰)؛ هاروی (۱۹۹۹)
		شکل دهی به هنجارها و ارزش های فرهنگی	
		آزادی در گرایش های فرهنگی	
عدالت اجتماعی	مردم سالاری	به رسمیت شناختن نهادهای مدنی	عبداللهی (۱۳۹۱)، مولایی (۱۳۷۹)، داداش پور، علیزاده و رستمی (۱۳۹۴)، سعیدی رضوانی و نوریان (۱۳۹۳)، سعیدی رضوانی (۱۳۹۳)؛ سوja (۲۰۱۰)
		حق عضویت در نهادهای مدنی	
		روابط برابرانگار بین نهادهای مدنی	
	برابری	برابری فرصتی	فلاحتی، گلی و گلی (۱۳۹۴)، سعیدی رضوانی (۱۳۹۳)، داداش پور، علیزاده و رستمی (۱۳۹۴)، طبیبیان، شکوهی و ارباب (۱۳۸۹)؛ سوja (۲۰۱۰)؛ هاروی (۱۹۹۹)؛ مارکوس (۲۰۰۹)
	حقوق مدنی	حق بیمه اجتماعی	عبداللهی (۱۳۹۱)؛ فلاحتی، گلی و گلی (۱۳۹۴)؛ داداش پور، علیزاده و رستمی (۱۳۹۴)؛ طبیبیان، شکوهی و ارباب (۱۳۸۹)؛ سوja (۲۰۱۰)
		حق سلامت و بهداشت	
		حق احترام به زندگی خصوصی	
نیاز	تنوع	تکثرگرایی اجتماعی	راولز (۱۹۷۱)
	عضویت در نهادهای محلی	عضویت در نهادهای محلی	حاتمی نژاد و قهرایی (۱۳۸۵)؛ پارسی پور و ضیاء توانا (۱۳۹۲)؛ داداش پور، علیزاده و رستمی (۱۳۹۴)؛ طبیبیان، شکوهی و ارباب (۱۳۸۹)، کرومهلز و فارستر (۱۹۹۰)
		خدمات اجتماعی	
		وجود شرایط پیوندجویی	
عدالت اجتماعی	آزادی	آزادی تشکیل اجتماعات محلی	مزروعی، غریبی مفرد (۱۳۹۳)؛ داداش پور، علیزاده و رستمی (۱۳۹۴)؛ طبیبیان، شکوهی و ارباب (۱۳۸۹)؛ هاروی (۱۹۹۹)؛ سوja (۲۰۱۰)
		آزادی عقیده و بیان	
		وجود شرایط پیوندجویی	

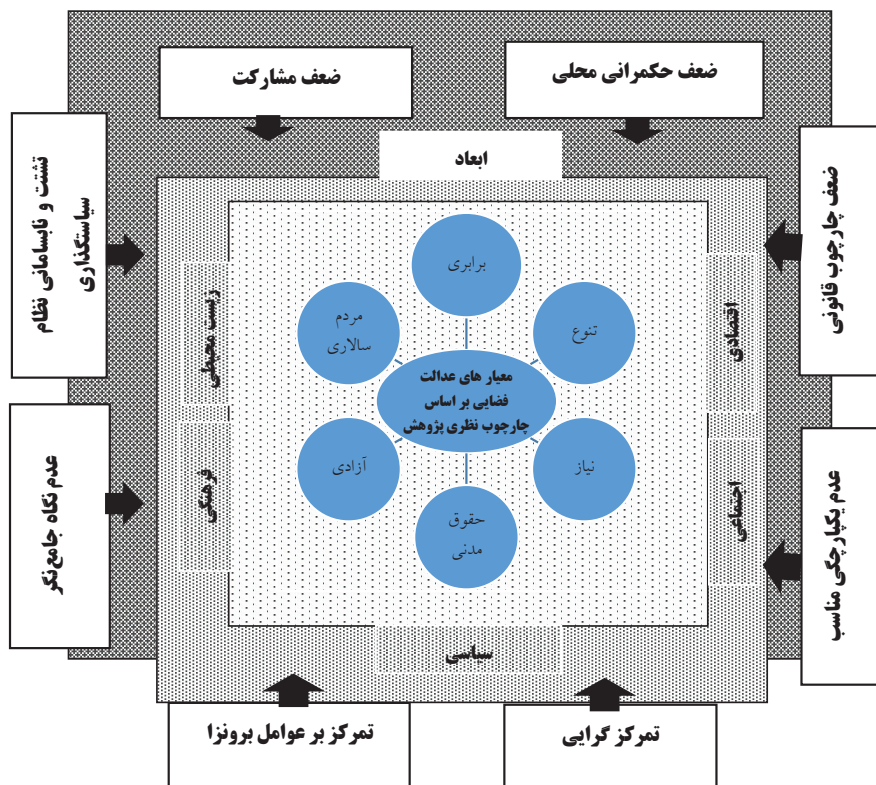
ابعاد	معیار	شاخص‌ها	پیشینه و تحقیقات علمی
عدالت زیست محیطی	مردم سالاری	قابل فهم بودن قوانین و مقررات پایداری زیست‌محیطی	لی و همکاران ^۱ (۲۰۱۵)؛ کریشما و همکاران ^۲ (۲۰۱۷)؛ هاریسون ^۳ (۲۰۱۶)؛ باری ^۴ (۲۰۱۴)؛ استالورثی (۲۰۱۳)
	برابری	همکاری در تصمیم‌سازی‌های محیط زیستی	کئو و وانگ ^۵ (۲۰۱۶)؛ بانرچی و آکولی ^۶ (۲۰۱۴)؛ راگهید و همکاران ^۷ (۲۰۱۶)
	حقوق مدنی	جوابگو بودن و آموزش	مورلی و همکاران ^۸ (۲۰۱۷)؛ جاودهاری و همکاران ^۹ (۲۰۱۸)؛ اسوز و پائول ^{۱۰} (۲۰۰۴)؛ اسمیت ^{۱۱} (۲۰۱۱)؛ مورن ^{۱۲} (۲۰۱۰)
		مشارکت مردم	
	تنوع	توجه به فرهنگ محیط زیست	مورلی و همکاران (۲۰۱۷)؛ جاودهاری و همکاران (۲۰۱۸)؛ اسوز و پائول (۲۰۰۴)؛ اسمیت (۲۰۱۱)؛ مورن (۲۰۱۰)
	نیاز	اعمال سیاستگذاری‌ها	کئو و وانگ (۲۰۱۶)؛ بانرچی و آکولی (۲۰۱۴)؛ راگهید و همکاران (۲۰۱۶)
		امنیت از خطرات محیط زیستی	
	آزادی	آزادی عمل سمن‌های	لی و همکاران (۲۰۱۵)؛ کریشما و همکاران (۲۰۱۷)؛ هاریسون (۲۰۱۶)؛ باری (۲۰۱۴)؛ استالورثی (۲۰۱۳)

مأخذ: همان.

1. Lee etal.
2. Krishma etal.
3. Harrison
4. Barry
5. Cao and Wang
6. Banerjee andAkuli
7. Ragheb etal.
8. Morelli etal.
9. Chaudhary etal.
10. Sweezy and Paul
11. Smith
12. Moran

بر این اساس یکی از مواردی که باید در طرح‌های برنامه‌ریزی روستایی قویاً مورد تأکید قرار گیرد عدالت فضایی است. بنابراین تلاش شده براساس نتایج و یافته‌های حاصل از پژوهش به مفهوم‌سازی عدالت فضایی در راستای تدوین معیارها و شاخص‌های آن در نظام برنامه‌ریزی روستایی پرداخته شود و در نهایت مدل مفهومی عدالت فضایی در نظام برنامه‌ریزی روستایی طراحی شد (شکل ۲).

شکل ۲. مدل مفهومی مجموعه معیار کاربردی در عدالت فضایی در نظام برنامه‌ریزی روستایی



مأخذ: یافته‌های تحقیق.

با توجه به مباحث مطرح شده، نهایتاً معیارهای نهایی عدالت فضایی در برنامه‌ریزی روستایی شامل پنج بعد عدالت (اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و زیست‌محیطی) و هر بعد متشکل از شش معیار مردم‌سالاری (مشمول بر شاخص‌های حاکمیت قانون و مقررات، برابری، حاکمیت مردم، به رسمیت شناختن نهادهای مدنی، حق عضویت در نهادهای مدنی، روابط برابرانگار بین نهادهای مدنی، با رسمیت شناختن فرهنگ اقلیت‌های قومی - مذهبی و قابل فهم بودن قوانین و مقررات پایداری زیست‌محیطی)؛ معیار برابری (مشمول بر شاخص‌های برابری توزیعی، برابری قانونی، برابری مشارکتی، برابری فرصتی و همکاری در تصمیم‌سازی محیط زیستی)؛ معیار حقوق مدنی (مشمول بر شاخص‌های حق مشارکت، حق انتخاب، آزادی اجتماعی، حق انتقاد و دادخواهی، حق مالکیت، حق انتخاب شغل، حق بیمه، حق سلامت و بهداشت، حق احترام به زندگی خصوصی، حق تحصیل، حق گسترش زبان و فرهنگ بومی و جوابگو بودن و آموزش در حوزه محیط زیست)؛ معیار تنوع (مشمول بر شاخص‌های انحصارطلبی قدرت و حاکمیت، تکثرگرایی نهادی، تنوع اشتغال و تولید، تکثرگرایی اجتماعی و فرهنگی و توجه به فرهنگ محیط زیست)؛ معیار نیاز (مشمول بر شاخص‌های نیاز به مشارکت، دسترسی به حداقل درآمد، دسترسی به خدمات زیربنایی، حمایت از تولید و توزیع، عضویت در نهادهای محلی، خدمات اجتماعی، وجود شرایط پیوندجویی، برگزاری مراسمات، وجود فضاهای فرهنگی و فراغتی، اعمال سیاستگذاری‌ها و امنیت از خطرات محیط زیستی) و معیار آزادی (مشمول بر شاخص‌های مشارکت، آزادی، اداره حکومت محلی، انتخاب مسئولان محلی، آزادی کسب‌وکار، آزادی مبادله و معاوضه، آزادی رقابت و تولید، آزادی تشکیل اجتماعات محلی، آزادی عقیده و بیان و آزادی عمل سمن‌ها) است. این ابعاد با یکدیگر شکل گرفته و تغییر در هر کدام، تغییر در ابعاد دیگر را موجب خواهد شد. الگوی مذکور

می‌تواند به‌عنوان ابعاد کلی یا عوامل اصلی و کلیدی چارچوب مفهومی عدالت فضایی در نظر گرفته شود؛ زیرا این ابعاد بیشترین توجه و تأکید را در بین عناصر، عوامل و ویژگی‌های مطرح شده از سوی متخصصان مشارکت‌کننده در پژوهش و پیشینه پژوهش در حوزه عدالت برای شکل دادن الگوی محتوایی عدالت در نظام برنامه‌ریزی روستایی به خود اختصاص داده.

۵. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

روستا به‌عنوان عرصه‌ای مؤثر در فرایند توسعه ملی مطرح است و برنامه‌ریزی در راستای توسعه روستا و بهبود زیست سکونتگاه‌های روستایی از جایگاهی مهم و تعیین‌کننده برخوردار است. یکی از چالش‌های جدی در نظام برنامه‌ریزی روستایی کشور، مسئله بی‌عدالتی فضایی در این سکونتگاه‌ها است که اگرچه بر اهمیت عدالت فضایی و ارزش آن در برنامه‌ریزی روستایی تأکید شده، اما تاکنون درک روشن و جامعی از این مفهوم در نظام برنامه‌ریزی روستایی کشور شکل نگرفته است. برنامه‌ریزان، مجریان و دهیاران روستایی، اغلب نگاهی حداقلی به عدالت فضایی داشته و آن را صرفاً به توزیع خدمات و امکانات بدون توجه به ابعاد فرهنگی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، زیست‌محیطی و نیازهای واقعی ساکنان روستایی تقلیل می‌دهند. به‌دلیل فهم نادرست از مفهوم عدالت فضایی در برنامه‌های روستایی و همچنین وجود چالش‌هایی نظیر: مدیریت و خدمات‌رسانی نقطه‌ای، تمرکزگرایی در نظام تصمیم‌گیری، تأکید بر عوامل برون‌زا و بی‌توجهی به ظرفیت‌ها و مزیت‌های محلی، ضعف چارچوب قانونی برای مشارکت فعال مردم در تصمیم‌گیری‌های محلی، نبود سازوکارهای کارآمد برای مدیریت تعامل بین بخش‌های عمومی، خصوصی و مردمی،

و نیز فقدان نگرش جامع و یکپارچه در برنامه‌های توسعه، امور اجرایی در روستاها با کندی مواجه شده و در نتیجه، چالاک‌ی لازم در مدیریت دولتی مشاهده نمی‌شود. این شرایط به بروز فساد، نارضایتی عمومی، عدم برنامه‌ریزی و تصمیم‌گیری به موقع و در نهایت، عدم تحقق عدالت فضایی در سکونتگاه‌های روستایی انجامیده است. بر این اساس، ضروری است هم دولت و مسئولان محلی و هم خود مردم، در تعامل با یکدیگر، زمینه‌های تحقق عدالت فضایی را فراهم آورند.

بررسی لایحه برنامه پنج‌ساله گذشته و به‌ویژه برنامه پنج‌ساله هفتم (۱۴۰۶-۱۴۰۲) در حوزه توسعه روستایی نشان می‌دهد که این لایحه با کاستی‌های جدی مواجه است؛ از جمله: ضعف اجماع نظر در مورد مفهوم، ابعاد، معیارها و شاخص‌های عدالت فضایی در نظام برنامه‌ریزی روستایی؛ تداوم ریل‌گذاری‌های نادرست گذشته؛ پراکندگی و نابسامانی در نظام سیاست‌گذاری، مدیریت و برنامه‌ریزی روستایی؛ عدم توازن، شفافیت و هدفمندی در بودجه عمران و توسعه روستایی؛ کارایی پایین نظام تأمین مالی روستایی؛ عدم شکوفاسازی قابلیت‌های متنوع اقتصادی- اجتماعی نواحی روستایی و همچنین بهره‌مندی ناکافی روستاییان از خدمات عمومی به‌ویژه در حیطه بهداشت و درمان.

این مطالعه با هدف مفهوم‌سازی عدالت فضایی و تدوین معیارها و شاخص‌های مربوطه در نظام برنامه‌ریزی روستایی، کوشیده است تا با بهره‌گیری از پیشینه و مبانی نظری موضوع، طیف گسترده‌ای از معیارها و شاخص‌های عدالت فضایی را ارائه دهد و از طریق تحلیل مضمون و شبکه مضامین، به درکی مفهومی از عدالت فضایی دست یابد. برپایه یافته‌های این پژوهش، بی‌عدالتی فضایی در بستر روستاها به وضوح قابل مشاهده است و اهداف تعیین‌شده از سوی سیاست‌گذاران و برنامه‌ریزان روستایی در بسیاری از زمینه‌ها یا محقق نشده یا مسیری متفاوت از انتظارات را

پیموده است. هرچند در سطح کلان سیاستگذاری و برنامه‌ریزی روستایی، مواردی منطبق بر معیارهای عدالت فضایی وجود داشته، اما در مرحله اجرا به نتایج عادلانه منجر نشده است؛ به عبارت دیگر، این سیاست‌ها نتوانسته منافع عمومی و همگانی را به‌طور کامل تأمین کند.

بر این اساس، تحقق عدالت در نظام برنامه‌ریزی روستایی به گفتمانی نو و نگاهی متفاوت نیاز دارد؛ گفتمانی که برپایه تحولی مردمی و اجتماعی از درون، بوم‌محوری، مشارکت همگانی، تأمین نیازهای پایه در ابعاد اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و احیای منابع محیطی استوار باشد. بر این مبنا، در بخش نظری پژوهش، برای عدالت فضایی، پنج بُعد (اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و زیست‌محیطی) و برای هر بُعد، شش معیار (مردم‌سالاری، برابری، حقوق، تنوع، نیاز و آزادی) تعریف و تبیین شده است.

منابع و مآخذ

۱. اسماعیل‌زاده، حسن و لیلا معصومی (۱۳۹۴). «تحلیل عدالت فضایی شهرستان‌های استان اردبیل در بخش شاخص‌های بهداشتی - درمانی با استفاده از مدل rokiv»، فصلنامه مطالعات مدیریت شهری، دوره هفتم، ش ۳۲.
۲. افراخته، حسن، وحید ریاحی، حمید جلالیان و سودابه سرایی (۱۳۹۵). «ارزیابی عدالت فضایی در توزیع خدمات روستایی شهرستان‌های استان اصفهان»، آمایش سرزمین، دوره هشتم، ش ۱.
۳. افروز، مریم، منوچهر طیبیان و بهمن احمدی (۱۳۹۶). «سنجش عدالت فضایی به‌منظور دسترسی برابر به فرصت‌های اجتماعی (نمونه مطالعه: بافت قدیمی شهر قزوین)»، فصلنامه مطالعات ساختار و کارکرد شهری، سال چهارم، ش ۴۴.
۴. الوندی‌پور، نینا و هاشم داداش‌پور (۱۳۹۷). «فراروش پژوهش‌های مرتبط با عدالت فضایی در ایران با مقیاس شهری در بازه زمانی ۱۳۹۴-۱۳۸۳»، دو فصلنامه پژوهش‌های بوم‌شناسی شهری، سال نهم، ش ۲، پیاپی ۱۸.
۵. امین‌زاده، بهرام و مینا روشن (۱۳۹۳). «ارزیابی روش‌های سنجش عدالت فضایی در توزیع کاربری اراضی شهری، (نمونه موردی: شهر قزوین)»، فصلنامه شهرسازی آرمان‌شهر معماری، دوره ۷، ش ۱۳.
۶. انوری، آرزو، وحید ریاحی، فرهاد عزیزپور و حسن افراخته (۱۴۰۱). «تحلیل الگوی فضایی عدالت توزیعی در منطقه روستایی جنوب استان آذربایجان غربی»، فصلنامه برنامه‌ریزی منطقه‌ای، سال دوازدهم، ش ۴.
۷. بابایی، محسن (۱۴۰۲). «بررسی لایحه برنامه هفتم توسعه (۷۲): حوزه توسعه روستایی و عشایری»، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، شماره مسلسل ۱۹۲۱۸.
۸. پارسی‌پور، حسن و محمدحسن ضیاء‌توانا (۱۳۹۲). «پست‌مدرنیسم و شهر با تأکید بر الگوها و طرح‌های برنامه‌ریزی شهری»، پژوهش و برنامه‌ریزی شهری، دوره ۴، ش ۱۳.
۹. حاتمی‌نژاد، حسین و حسین قهرایی (۱۳۸۵). «شهرنشینی و شهرسازی مدرن و پست مدرن»، علوم جغرافیایی، ۲ (۲).

۱۰. حافظنیا، محمدرضا، مصطفی قادری حاجت، زهرا احمدی پور، عبدالرضا رکن‌الدین افتخاری و محمد گوهری (۱۳۹۴). «طراحی الگوی سنجش عدالت فضایی (مطالعه موردی: ایران)»، برنامه‌ریزی و آمایش فضا، دوره نوزدهم، ش ۱.
۱۱. داداش‌پور، هاشم و نینا الوندی پور (۱۳۹۵). «گونه‌شناسی مفهومی عدالت در نظریه‌های برنامه‌ریزی شهر در چهارچوب رویکردی میان‌رشته‌ای»، فصلنامه مطالعات میان‌رشته‌ای در علوم انسانی، دوره ۹، ش ۲.
۱۲. داداش‌پور، هاشم، بهرام علیزاده و فرامرز رستمی (۱۳۹۴). «تبیین چارچوب مفهومی عدالت فضایی در برنامه‌ریزی شهری با محوریت مفهوم عدالت در برنامه مکتب اسلام»، مجله نقش جهان، دوره ۵، ش ۱.
۱۳. رفیعیان، مجتبی، ایرج قاسمی و کمال نوذری (۱۳۹۸). «صورت‌بندی جدید از مفهوم گفتمان عدالت فضایی چارچوبی برای تحلیل شهر تهران»، فصلنامه دانش شهرسازی، دوره ۳، ش ۳.
۱۴. رهبری، لادن و محمود شارع‌پور (۱۳۹۳). «جنسیت و حق به شهر: آزمون نظریه لوفور در تهران»، جامعه‌شناسی ایران، دوره ۱۴، ش ۱.
۱۵. زارعی، یعقوب (۱۳۹۵). «تبیین عدالت اجتماعی در تخصیص خدمات مناطق روستایی (مطالعه موردی: استان‌های غرب کشور)»، روستا و توسعه، ۱۹ (۴).
۱۶. زیاری، کرامت‌اله، معصومه مهدیان‌بهنمیری و علی مهدی (۱۳۹۲). «بررسی و سنجش عدالت فضایی بهره‌مندی از خدمات عمومی شهری براساس توزیع جمعیت و قابلیت دسترسی در شهر بابلسر»، نشریه تحقیقات کاربردی علم جغرافیایی، سال سیزدهم، ش ۲۸.
۱۷. سعیدی رضوانی، هادی (۱۳۹۳). «گذری بر شهر عادلانه در نظریه‌های شهرسازی و آموزه‌های اسلامی»، فصلنامه شهر پایدار، دوره ۱، ش ۱.
۱۸. سعیدی رضوانی، هادی و فرشاد نوریان (۱۳۹۳). «شهرسازی عدالت‌محور؛ رهیافتی پیشرو در برنامه‌ریزی شهری»، فصلنامه مطالعات شهری، سال سوم، ش ۱۲.
۱۹. سعیدی منفرد، ساناز، تکتک حنایی و سوسن شیروانی‌مقدم (۱۳۹۸). «تبیین مؤلفه‌های کالبدی و عملکردی مؤثر بر عدالت فضایی در سکونتگاه‌های حاشیه‌ای»، فصلنامه معماری شهر پایدار، سال هشتم، ش ۱.

۲۰. سن، آمارتیا (۱۳۷۹). *برابری و آزادی، مجموعه فلسفه و اقتصاد سیاسی*، ترجمه حسن فشارکی، تهران، نشر و پژوهش شیرازه.

۲۱. شکوهی‌بیدهنی، محمدصالح (۱۳۹۴). «ارزیابی عدالت فضایی در برنامه‌های توسعه شهری، موردپژوهی طرح راهبردی-ساختاری توسعه و عمران شهر تهران (طرح جامع تهران) و برنامه آمایش و توسعه پایدار پاریس (PADD)»، رساله دکتری شهرسازی، دانشکده هنرهای زیبای دانشگاه تهران.

۲۲. شکویی، حسین (۱۳۷۸). *اندیشه‌های نو در فلسفه جغرافیا*، چاپ سوم، تهران، انتشارات گیتاشناسی.

۲۳. _____ (۱۳۸۲). *فلسفه‌های محیطی و مکتب‌های جغرافیایی*، تهران، مؤسسه جغرافیا و کارتوگرافی.

۲۴. طبیبیان، منوچهر، محمدصالح شکوهی و پارسا ارباب (۱۳۸۹). «ارزیابی عدالت اجتماعی در طرح منظر شهری محله خوب بخت منطقه ۱۵ شهرداری تهران»، *مجله آرمانشهر*، ش ۵.

۲۵. عبداللهی، محسن (۱۳۹۱). «رویکردی پست‌مدرن به سه ضلع توسعه سیاسی: دولت، جامعه مدنی و شهروندی»، *فصلنامه سیاست*، ش ۱، دوره ۴۲.

۲۶. عزیزی، محمدمهدی، اسفندیاری زبردست و رضا اکبری (۱۳۹۷). «واکاوی تبلور عدالت محیطی در اندیشه آرمان شهری اسلامی جهت کاربری در شهرسازی اسلامی (مطالعه موردی: محله روستا بنیان سفین کیش)»، *فصلنامه مطالعات شهر ایرانی اسلامی*، دوره ۹، ش ۳۴.

۲۷. غفاری، سیدرامین و نگین صالحی (۱۳۹۲). «سطح‌بندی توسعه روستایی به روش تصمیم‌گیری چندمعیاره فازی (مطالعه موردی: شهرستان شهرکرد، بخش سامان)»، *تحقیقات جغرافیایی*، سال بیست‌وهشتم، ش ۳.

۲۸. فلاحتی، علی، یونس گلی و حسین گلی (۱۳۹۴). «آزادسازی تجاری و نابرابری دستمزد بین نیروی کار شهری و روستایی»، *اقتصاد و توسعه منطقه‌ای*، ۲۲ (۹).

۲۹. فلاحتی، نازنین (۱۳۸۴). «بررسی توزیع کاربری زمین در راستای عدالت فضایی (محله‌های مورد مطالعه: شهرک غرب و اتابک)»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی واحد همدان مرکزی.

۳۰. قادری حاجت، مصطفی و محمدرضا حافظنیا (۱۳۹۷). «راهکارهای دستیابی به عدالت فضایی در

ایران»، فصلنامه پژوهش‌های جغرافیای سیاسی، دوره ۳، ش ۳.

۳۱. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، مصوب سال ۱۳۵۸ با اصلاحات بعدی

https://rc.majlis.ir/fa/content/iran_constitution

۳۲. کامران، حسن، طاهر پریزادی و حسن حسینی امینی (۱۳۸۹). «سطح‌بندی خدمات شهری در کلانشهر

تهران»، دو فصلنامه جغرافیا و برنامه‌ریزی منطقه‌ای، سال اول، ش ۱.

۳۳. کریمی‌ان بستانی، مریم و ناصر اقبالی (۱۳۹۰). «بررسی روند توزیع مراکز آموزشی در

شهر زاهدان با تأکید بر عدالت اجتماعی»، فصلنامه پژوهش‌های جغرافیای انسانی، دوره ۳، ش ۲.

۳۴. مبارکی، مهدی، باقر ساروخانی و منصور وثوقی (۱۴۰۰). «تحلیل جامعه‌شناختی عدالت فرهنگی -

هنری با تأکید بر مفهوم عدالت فضایی (مطالعه موردی: مناطق پنجگانه شهر اراک)»، فصلنامه مطالعات

جامعه‌شناسی، سال چهارم، ش ۵۴.

۳۵. مرصوصی، نفیسه (۱۳۸۳). «تحلیل فضایی عدالت اجتماعی در شهر تهران»، ماهنامه شهرداری‌ها

(سازمان شهرداری‌ها)، دوره ۶، ش ۶۵.

۳۶. مزروعی، خسرو و مهدی کمال غریبی‌مفرد (۱۳۷۱). «پست‌مدرنیسم و جهانی شدن فرهنگ با تأکید بر

دیدگاه انتقادی ژان فرانسوا لیوتار»، فصلنامه مطالعات سیاسی، دوره ۷، ش ۶۲.

۳۷. موسوی، میرنجف، علی مجنون‌ی توتاخانه، آفتاب احمد و مجتبی مفرح بناب (۱۳۹۸). «تحلیل شاخص

عدالت فضایی در روستاهای گردشگرپذیر (مطالعه موردی: استان آذربایجان شرقی)»، پژوهش‌های

جغرافیای انسانی، دوره ۵۱، ش ۳.

۳۸. مولایی، آیت (۱۳۷۹). «حقوق بشر و حاکمیت ملی»، اطلاعات سیاسی و اقتصادی، ش ۱۵۵ و ۱۵۶.

۳۹. میرغلامی، مرتضی، محمدعلی کی‌نژاد و بهرام علیزاده (۱۳۹۷). «ارزیابی عدالت فضایی در توسعه مجدد

فضاهای شهری موردپژوهی طرح موضعی عتیق شهر تبریز»، ماهنامه باغ شهر، ش ۱۵، دوره ۶۷.

۴۰. میرغلامی، مرتضی، محمدرضا پورجعفر و سیدمحمود میثاقی (۱۳۹۸). «ارزیابی تطبیقی نظام

برنامه‌ریزی و برنامه‌ریزی فضایی ایران با مصر، عربستان، ترکیه و مالزی»، برنامه‌ریزی و آمایش فضا،

دوره ۲۳، ش ۳.

۴۱. ورمزیاری، حجت (۱۳۹۵). «اظهارنظر کارشناسی درباره «طرح جامع توسعه و عمران روستایی کشور»»،

مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، شماره مسلسل ۱۵۰۶۹.

۴۲. یزدانی، محمدحسن و ابراهیم فیروزی (۱۳۹۵). «سنجش عدالت فضایی در توزیع مکانی کاربری‌های

آموزشی شهر اردبیل»، فصلنامه برنامه‌ریزی فضایی، دوره ۶، ش ۳.

43. Adams, W.M. (2001). *Green Development*, London, Routledge and Practice, Routledge.

44. Banerjee, S. and A.R. Akuli (2014). "Advantages of Green Technology", *Recent Research in Science and Technology*, Vol. 6 (1).

45. Barry, J. (2014). *Green Political Theory, Political Ideologies: An Introduction*, London, Routledge.

46. Campbell, H. and R. Marshall (2006). "Towards Justice in Planning", *European Planning Studies*, 14 (2).

47. Campbell, S. and S.S. Fainstein (2003). *Readings in Planning Theory* (2nd ed.), Blackwell Publishing.

48. Cao, B. and S. Wang (2016). "Opening up, International Trade, and Green Technology Progress", *Journal of Cleaner Production*, Vol. 142.

49. Chaudhary, S., A. McGregor, D. Houston and N. Chettri (2018). "Environmental Justice and Ecosystem Services: A Disaggregated Analysis of Community Access to Forest Benefits in Nepal", *Ecosystem Services*, Vol. 29.

50. Dikeç, M. (2009). "Space, Politics and (in) Justice", *Justice Spatiale / Spatial Justice*, 01 Retrieved 2017, from www.jssj.org. (in English).

51. Dufaux, F. and P. Philibert (2013). *Spatial Justice and Territorial Policies*, West Paris University Press.

52. Fainstein, S.S. (2010). *The Just City*, New York, Cornell University Press (in English).

53. Fischer, F. and A. Mandel (2009). "Micheael Polanyi's Republic of Science: The Tacit Dimension", *Science and Culture*. Vol. 18.

54. Fuchs, Christian (2019). "Henri Lefebvre's Theory of the Production of Space & the Critical Theory of Communication", *Communication Theory*, Vol. 29, Issue 2.
55. Gervais Lambony, Ph. (2014). *Spatial Justice and City*, Paris, Karthala Press.
56. Gruber, Elisabeth and Daniel Rauhut (2016). "Spatial Justice and the Welfare State: SGI Provision in Peripheral Austria and Sweden", Regional Studies Association's European Conference, 3-6 April in Graz, Austria.
57. Harrison, J. (2016). "Significant International Environmental Law Cases: 2015–2016", *Journal of Environmental Law*, Vol. 28(3).
58. Harvey, D. (1996). *Justice, Nature, and the Geography of Difference*, UK, Blackwell.
59. ----- (1999) . "On Planning the Ideology of Planning", *Reading in Planning Theory*.
60. Krishma, I.M., V. Manickam, A. Shah and N. Davergave (2017). "Environmental Management: Science and Engineering for Industry", *Butterworth-Heinemann*.
61. Krumholz, N. and J. Forester (1990). "*Making Equity Planning Work: Leadership in the Public Sector*", Temple University Press, Foreword by Alan A. Altshuler, Series: Conflicts in Urban and Regional Development.
62. Lee, S.H., S. Park and T. Kim (2015). "Review on Investment Direction of Green Technology R&D in Korea", *Renewable and Sustainable Energy Reviews*, Vol. 50.
63. Liao, C.H., Hs. Chang and K.W. Tsou (2009). "Explore the Spatial Equity of Urban Public Facility Allocation Based on Sustainable Development Viewpoint", In 14th International Conference on Urban Planning and Regional Development in the Information Society, 22-25 April.
64. Marcuse, P. (2009). "Spatial Justice: Derivative But Causal of Social Injustice", *Spatial Justice*, Vol. 1, No. 4.
65. Marcuse, P. et al. (2006). *Searching for the Just City: Debates in Urban Theory*, London, Routledge.
66. Moran, S. (2010). "Cities, Creeks, and Erasure: Stream Restoration and Environmental Justice", *Environmental Justice*, Vol. 3 (2).
67. Morelli, V., C. Ziegler and O. Fawibe (2017). "Environmental Justice and Underserved Communities", *Primary Care: Clinics in Office Practice*, Vol. 44 (1).
68. Ragheb, A., H. El-Shimy and G. Ragheb (2016). "Green Architecture: A Concept of Sustainability", *Procedia-Social and Behavioral Sciences*, Vol. 216.

69. Rahman, M. and M. Neema (2015). "A GIS Based Integrated Approach to Measure the Spatial Equity of Community Facilities of Bangladesh", *AIMS Geosciences*, 1 (1).
70. Rawls, J. (1971). *A Theory of Justice*, Cambridge, Massachusetts.
71. _____ (2001). *Justice as Fairness: A Restatement* (E. Kelly, Ed.), Harvard University Press.
72. Smith, R. (2011). "Green Capitalism: The God that Failed", *Real-World Economics Review*, Vol. 56.
73. Soja, E. (2009). "The City and Spatial Justice", S. Didier and F. Dufaux, Eds., *Spatial Justice*, 1. Retrieved from <http://www.jssj.org>.
74. Soja, E.W. (2010). *Seeking for Spatial Justice*, University of Minnesota, USA.
75. Stallworthy, M. (2013). "The Review in Environmental Law Discourse", *Journal of Environmental Law*, Vol. 25 (3).
76. Sweezy, P.M. (2004). "Capitalism and the Environment", *Monthly Review*, Vol. 56 (5).
77. Tabei, Nader, Ali Movahed, Simin Tolai and Musa Kamanroudi (2016). "Investigation of the Role of Spatial Justice in Urban Management (Study study: Neighborhoods of the 6th District of Tehran (Spatial Planning)", *Geography*, 6 (2).
78. Taleai, M., R. Sliuzas and J. Flacke (2014). "An Integrated Framework to Evaluate the Equity of Urban Public Facilities Using Spatial Multi-criteria Analysis", *Cities*, 40 (A).
79. Tsou, Ko-Wan, Hung Yu-Ting and Chan Yao-Lin (2005). "An Accessibility-based Integrated Measure of Relative Spatial Equity in Urban Public Facilities", *Cities*, Vol. 22, No. 6.

Factors Affecting Iran's Tourism Demand: Application of Linear Regression Model with Symmetric and Asymmetric Fuzzy Coefficients

Gholamreza Zamanian*, Marzieh Esfandiari** and Reza Ashraf Ganjoei***

Research Article	Receive Date: 2023.10.31	Accept Date: 2023.03.02	Online Publication Date: 2024.03.02	Page: 251-288
------------------	-----------------------------	----------------------------	--	---------------

Given the role of tourism in the economic growth and development of countries, accurately identifying the variables affecting tourism demand and their impact enables policymakers to provide appropriate infrastructure to attract tourists. This article analyzes the tourism demand function in Iran's economy using a linear regression model with symmetric and asymmetric fuzzy coefficients in GAMS and MATLAB environments. The main objective is to apply a specific method to analyze the factors affecting Iran's tourism demand function for the period 1996–2019. The results indicate that in the fuzzy regression model with symmetric coefficients, the tourism demand function's exponent remains constant across membership degrees from 0.1 to 0.9, with no significant changes, suggesting insufficient attention to the industry's potential. Additionally, changes in skewness coefficients do not affect the target function (tourism demand), indicating a long-term relationship and stability in Iran's tourism demand function. The highest tourist expenditure occurs at a membership degree of 0.2, reflecting the industry's prosperity, with results showing that the real exchange rate (9.78) and oil prices (9.81) have the greatest impact on tourism expenditure. Common metrics such as MSE, RMSE, MAPE, and MAE were used to evaluate the results, demonstrating the exceptional efficiency of the fuzzy coefficient regression model.

Keywords: *Tourism Demand Function; Fuzzy Regression; Symmetric and Asymmetric Coefficients*

* Associate Professor, Department of Economics, Faculty of Economics and Management, University of Sistan and Baluchestan, Zahedan, Iran; Email: zamanian@eco.usb.ac.ir

** Associate Professor, Department of Economics, Faculty of Economics and Management, University of Sistan and Baluchestan, Zahedan, Iran; Email: m.esfandiari@eco.usb.ac.ir

*** Assistant Professor, Department of Economics, Faculty of Economics and Management, University of Sistan and Baluchestan, Zahedan, Iran (Corresponding Author); Email: reza_ash@eco.usb.ac.ir

Majlis and Rahbord, Volume 32, No. 123, Fall 2025

How to cite this article: Zamanian. G., M. Esfandiari and R. Ashraf Ganjoei(2025). "Factors Affecting Iran's Tourism Demand: Application of Linear Regression Model with Symmetric and Asymmetric Fuzzy Coefficients", *Majlis and Rahbord*, 32(123), p. 251-288.

doi:10.22034/mr.2024.16197.5663

عوامل مؤثر بر تقاضای گردشگری ایران: کاربردی از مدل رگرسیون خطی با ضرایب فازی متقارن و نامتقارن

غلامرضا زمانیان،* مرضیه اسفندیاری** و رضا اشرف گنجویی***

نوع مقاله: پژوهشی	تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۸/۰۹	تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۲/۱۲	تاریخ انتشار: ۱۴۰۲/۱۲/۱۲	شماره صفحه: ۲۵۱-۲۸۸
----------------------	--------------------------	-------------------------	--------------------------	------------------------

با توجه به نقش گردشگری بر رشد و توسعه اقتصادی هر کشور، شناخت صحیح از متغیرهای تأثیرگذار بر تقاضای گردشگری و میزان اثرگذاری هریک از آنها موجب می‌شود تا مسئولان، زیرساخت‌های مناسب برای جذب گردشگران را فراهم کنند. در این مقاله با استفاده از مدل رگرسیون خطی با ضرایب فازی متقارن و نامتقارن در محیط برنامه‌های گمز و متلب به تحلیل تابع تقاضای گردشگری در اقتصاد ایران پرداخته شده است. هدف اصلی این مطالعه به کارگیری روش خاص تجزیه و تحلیل عوامل مؤثر بر تابع تقاضای گردشگری در ایران برای دوره زمانی ۱۳۹۸-۱۳۷۵ است. براساس نتایج حاصل از برآورد می‌توان اظهار داشت که در مدل رگرسیون فازی با ضرایب متقارن، نمای تابع تقاضای گردشگری برای تمام درجه‌های عضویت ۰/۱ تا ۰/۹ یکسان است، حتی تغییر بسیار اندکی هم در مقدار نما مشاهده نمی‌شود که بیانگر عدم توجه کافی به پتانسیل‌های موجود در این صنعت است. از سوی دیگر با تغییر ضرایب کشیدگی هیچ تغییری در مقدار تابع هدف (تقاضای گردشگری) حاصل نشده است که بیانگر وجود رابطه بلندمدت و ثبات تابع تقاضای گردشگری در ایران است. همچنین بیشترین میزان مخارج گردشگران در درجه عضویت ۰/۲ بیانگر میزان رونق این صنعت است که نتایج نشان می‌دهد نرخ واقعی ارز با مقدار ۹/۷۸ و قیمت نفت با مقدار ۹/۸۱ بیشترین تأثیر را بر مخارج گردشگری دارد. برای ارزیابی نتایج برآورد از متداول‌ترین معیارهای MSE ، $RMSE$ ، $MAPE$ ، MAE استفاده شده که نشان‌دهنده کارایی فوق‌العاده مدل رگرسیون فازی با ضرایب فازی است.

کلیدواژه‌ها: تابع تقاضای گردشگری؛ رگرسیون فازی؛ ضرایب متقارن و نامتقارن

* دانشیار گروه اقتصاد، دانشکده اقتصاد و مدیریت، دانشگاه سیستان و بلوچستان، زاهدان، ایران؛

Email: zamanian@eco.usb.ac.ir

** دانشیار گروه اقتصاد، دانشکده اقتصاد و مدیریت، دانشگاه سیستان و بلوچستان، زاهدان، ایران؛

Email: m.esfandiari@eco.usb.ac.ir

*** استادیار گروه اقتصاد، دانشکده اقتصاد و مدیریت، دانشگاه سیستان و بلوچستان، زاهدان، ایران (نویسنده مسئول)؛

Email: reza_ash@eco.usb.ac.ir

فصلنامه مجلس و راهبرد، سال سی و دوم، شماره یکصد و بیست و سوم، پاییز ۱۴۰۴

روش استناد به این مقاله: زمانیان، غلامرضا، مرضیه اسفندیاری و رضا اشرف گنجویی (۱۴۰۴). «عوامل مؤثر بر تقاضای گردشگری ایران: کاربردی از مدل رگرسیون خطی با ضرایب فازی متقارن و نامتقارن»، مجلس و راهبرد، ۳۲(۱۲۳)، ص. ۲۵۱-۲۸۸.

doi: 10.22034/mr.2024.16197-5663

مقدمه

صنعت گردشگری یکی از بزرگ‌ترین صنایع در دنیا است که در سه دهه اخیر از رشد سریعی در کشورهای توسعه‌یافته و حتی در حال توسعه برخوردار شده است. به‌طوری‌که براساس آمار، صنعت گردشگری یکی از بخش‌های اقتصادی است که بالاترین نرخ رشد را در میان تمام بخش‌های اقتصادی دیگر طی دهه‌های اخیر داراست (مروت و سالم، ۱۳۹۷). در حال حاضر گردشگری، فعالیتی جدید برای بسیاری از کشورهایی است که تجربه‌ای کم یا ناچیز در توسعه این بخش از اقتصاد دارند. به‌علت رشد فوق‌العاده گردشگری در دهه‌های اخیر و پیش‌بینی تبدیل گردشگری به بزرگ‌ترین صنعت صادراتی در سال ۲۰۲۰ کشورها به‌ناچار باید اهمیت زیادی به توسعه گردشگری دهند.

طبق آمار سال ۲۰۰۵، حدود ۸۰۸ میلیون گردشگر در جهان جابه‌جا شده‌اند که درآمدی بالغ بر ۲۸۲ میلیارد دلار به همراه داشته است. از نظر اقتصادی، گردشگری بین‌المللی بیشترین عایدی را ایجاد می‌کند، دریافتی‌های ارزی بیشتر از محصولات نفتی، خودروسازی و تجهیزات ارتباطی است. گردشگری نقش مهمی در ترغیب سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌ها، ایجاد درآمد برای دولت و اشتغال‌زایی مستقیم و غیرمستقیم در سراسر دنیا داشته است (تقوی و قلی‌پور سلیمانی، ۱۳۸۸). در این راستا امروزه برنامه‌ریزی منطقه‌ای به‌ویژه توسعه مناطق در بسیاری از کشورها برای جذب گردشگر ضرورت تام یافته است. ازسوی دیگر در دهه‌های اخیر صنعت جهانگردی به‌عنوان مهم‌ترین صنعت جهان رشد سریعی در توسعه اقتصادی داشته است که یکی از مهم‌ترین آثار رشد سریع جهانگردی، مسئله اشتغال‌زایی است که در توسعه و گسترش فرصت‌های شغلی برای اقشار مختلف جامعه مؤثر بوده و آنچه جلب توجه می‌کند، پتانسیل‌های مناطق گردشگری است که می‌توان از آن در حوزه توسعه

مناطق گردشگری- تفریحی برای پیشبرد اهداف کلان توسعه کشورها استفاده کرد تا بتوان با استفاده از امکانات مراکز گردشگری نقشی را برای مراکز تفریحی-گردشگری در توسعه کشورها در نظر گرفت (Li, Jin and Shi, 2017: 137).

گردشگری، صنعتی است که امروزه سهم بزرگی از فعالیت‌های اقتصادی جهان را دربر گرفته است. منافع و آثار مطلوب اقتصادی گردشگری، همه بخش‌های اقتصادی را تحت تأثیر قرار می‌دهد به گونه‌ای که علاوه بر ایجاد زمینه برای توسعه زیرساخت‌ها، ایجاد درآمد و اشتغال برای میزبانان و همچنین فراهم آوردن درآمدهای مالیاتی برای دولت از جمله آثار بارز این صنعت بوده است. در چند دهه گذشته، تعداد کل گردشگران جهان رشد قابل ملاحظه‌ای داشته است به طوری که میزان ورودی گردشگران بین‌المللی در جهان، از ۶۷۰ میلیون نفر در سال ۲۰۰۰ به یک میلیارد و ۲۴۵ میلیون نفر در سال ۲۰۱۶ رسیده است. سهم ایران نیز از ورودی گردشگران از یک میلیون و ۳۵۰ هزار نفر در سال ۲۰۰۰ به حدود ۵ میلیون نفر در سال ۲۰۱۶ رسیده است.^۱

تأثیر گردشگری بر بالا بردن میزان اشتغال در کشورها، افزایش درآمدهای ارزی، رونق صنایع داخلی، گسترش همکاری‌های بین‌المللی و بسیاری دیگر از عوامل پیش‌برنده اقتصادی موجب شده است تا نگرش کشورهای دنیا به مرز آن تغییر یافته و جایگاه مهمی در سیاستگذاری دولت‌ها پیدا کند. کشور ایران یکی از قطب‌های مهم گردشگری در جهان به‌شمار می‌رود که با برخورداری از سابقه دیرین تمدن و فرهنگ، طبیعت و شرایط اقلیمی گوناگون و عوامل دیگر از این دست، توانایی قرارگیری در جایگاه مناسب نقاط پرجاذبه گردشگری را در سطح آسیا و بین‌المللی دارد. به تصدیق سازمان یونسکو، ایران از نظر وجود آثار تاریخی و فرهنگی در میان هشت کشور نخست جهان جای دارد و به لحاظ جاذبه‌های اکوتوریسمی و تنوع اقلیمی از پنج کشور برتر دنیا است. سیاست

1. <https://data.worldbank.org/>; <http://world-tourism-organization>

گردشگری، تلاش در جهت کنترل حجم گردشگری در راستای تحقق اهداف اقتصادی یا به حداقل رساندن خسارت‌های ناشی از عملکرد نظام گردشگری است. به همین دلیل در زمینه تحلیل عوامل مؤثر بر تابع تقاضای گردشگری مطالعات زیادی در کشورهای گوناگون از جمله ایران انجام شده است.

پس از معرفی نظریه مجموعه‌های فازی توسط عسگرزاده، دانشمند ایرانی تبار؛ در سال ۱۹۶۵ موضوع مدل‌سازی و تحلیل رگرسیونی در محیط فازی مورد توجه پژوهشگران علوم نظری و کاربردی قرار گرفته است. منظور از مدل‌سازی و تحلیل رگرسیونی در محیط فازی این است که همه متغیرها و پارامترهای مدل مطالعه شود. موضوع رگرسیون در محیط فازی دو رویکرد اصلی دارد یک رویکرد مبتنی بر کمترین مجموع فاصله و دیگری رویکرد امکانی (رویکرد کمترین ابهام کل مدل، تحت برخی قیود) است (Tanaka, Uejima and Asai, 1982).

در تمامی مطالعات انجام شده برای بررسی عوامل مؤثر بر تقاضای گردشگری از مدل‌های اقتصادسنجی استفاده شده که برای تصریح به اطلاعات کامل و قطعی نیاز دارد. این در حالی است که عوامل مؤثر بر تقاضای گردشگری از جمله قیمت نفت، تولید ناخالص داخلی جهانی، شاخص قیمت مصرف‌کننده، نرخ واقعی ارز در حال تغییر و نوسان بوده است. همچنین عوامل مؤثر بر این مؤلفه‌ها نیز حالت نوسانی دارد ازسویی بررسی تأثیر عدم قطعیت بحران‌های مالی جهانی و تحریم‌های آمریکا بر ورود گردشگران اهمیت فراوان دارد. بنابراین مهم‌ترین هدف پژوهش حاضر مدل‌سازی نوسان‌ها و عدم قطعیت‌های متغیرهای مذکور با استفاده از مدل رگرسیون فازی است. با استفاده از رگرسیون فازی می‌توان حداکثر دامنه تأثیرگذاری هریک از متغیرها را بررسی و محاسبه کرد. ازاین‌رو در این مقاله ابتدا پیشینه تحقیق به مرور برخی مطالعات خارجی و داخلی می‌پردازد. سپس مبانی نظری، توصیف داده‌ها و

تصریح مدل، روش‌شناسی تحقیق، تحلیل نتایج، جمع‌بندی، نتیجه‌گیری و پیشنهاد به‌ترتیب مطرح می‌شود.

۱. پیشینه تحقیق

۱-۱. مطالعات خارجی

در این بخش به مرور برخی از مطالعات خارجی و داخلی پیرامون عوامل مؤثر بر تقاضای گردشگری پرداخته می‌شود. هوآرنگ^۱ و همکاران (۲۰۱۲) در مطالعه‌ای با هدف برآورد یک مدل سری زمانی فازي مبتنی بر شبکه عصبی برای بهبود پیش‌بینی تقاضای گردشگری کشور تایوان پرداخته‌اند. آنها از مجموعه‌های فازي و شبکه‌های عصبی برای ایجاد روابط غیرخطی استفاده کرده که مدل سری زمانی فازي مبتنی بر شبکه عصبی به‌عنوان مدلی برای پیش‌بینی است. یافته‌ها نشان‌دهنده آن است که نتایج مطالعه حاضر از نتایج مطالعات قبلی انجام شده به کمک مدل SARS در سال‌های ۲۰۰۳-۲۰۰۲ از دقت بیشتری برخوردارند. هیو^۲ و همکاران (۲۰۲۰) در مطالعه‌ای با استفاده از رگرسیون فازي و شبکه‌های عصبی به پیش‌بینی تقاضای گردشگری پرداخته‌اند که نقش مهمی در تدوین سیاست‌های توسعه گردشگری دارد. داده‌های موجود در مورد تقاضای گردشگری از یک توالی غیرخطی تشکیل شده است. اهمیت استفاده از تحلیل رگرسیون فازي با شبکه‌های عصبی برای تولید فواصل داده‌ای متشکل از توالی‌های بسته‌بندی بالا و پایین برای مقابله با عدم قطعیت است. سپس، بهترین مقادیر عملکرد غیرفازی به‌دست آمده از این فواصل داده‌ها

1. Huarng

2. Hu

برای بهینه‌سازی مدل‌های پیش‌بینی بدون فرضیات آماری اعمال شده است. دقت پیش‌بینی مدل‌های پیشنهادی با استفاده از داده‌های واقعی گردشگران خارجی مطلوب بودن نتایج را تأیید می‌کند.

جیانگ^۱ و همکاران (۲۰۲۰) به پیش‌بینی تقاضای گردشگری براساس سری‌های زمانی فازی پرداخته‌اند. در این مطالعه، یک چارچوب پیش‌بینی ترکیبی جدید با ترکیب سری‌های زمانی فازی^۲ و الگوریتم بهینه‌سازی جستجوی اتم^۳ برای پیش‌بینی تقاضای گردشگری درون‌مرزی پیشنهاد شده است. این چارچوب پیش‌بینی به‌ویژه برای اندازه نمونه‌های کوچک مناسب است. به‌طور خاص، فناوری بهینه‌سازی اطلاعات در سری‌های زمانی فازی به‌منظور بهبود توانایی شناسایی سیستم و شناسایی مؤثر اطلاعات نمونه کوچک اعمال می‌شود. الگوریتم بهینه‌سازی جستجوی اتم برای پارامترهای بهینه سری زمانی فازی به‌کار می‌رود که می‌تواند عملکرد پیش‌بینی را بیشتر بهبود بخشد. تمامی آزمایش‌ها و آزمون‌ها مقایسه‌کارایی و برتری مدل پیشنهادی را تأیید می‌کنند که نتایج پیش‌بینی عالی برای تقاضای گردشگری و مبنایی برای سیاست‌گذاران و مدیران در برنامه‌ریزی مناسب بازار گردشگری فراهم می‌کند.

پیلیگرین^۴ و همکاران (۲۰۲۲)، تحلیلی از تقاضای گردشگری برای شهر ترینیداد ارائه می‌کنند. این مطالعه براساس تجزیه و تحلیل فعالیت‌های توریستی این شهر نشان می‌دهد که ترینیداد به‌عنوان مقصد میراث فرهنگی همچنان تأثیر مهمی بر تقاضای گردشگری دارد. در نتیجه، بررسی پیشنهادهاى جدید ضروری است تا اطمینان حاصل شود که گردشگری در بافت محلی یک فعالیت اقتصادی، اجتماعی و

1. Jiang

2. Fuzzy Time Series (FTS)

3. Atom Search Optimization (ASO)

4. Pelegrín

زیست‌محیطی پایدار است. برای این منظور، ناهماهنگی بین بخش دولتی و خصوصی باید برطرف شود. آیگون اوغور و بایکان^۱ (۲۰۲۳)، به ارزیابی تأثیر تغییرات آب و هوایی بر تقاضای گردشگری در ترکیه پرداخته‌اند. برای این منظور ۳۰ مقصد گردشگری از مناطق مختلف ترکیه انتخاب شد که انواع ویژگی‌های گردشگری و شرایط آب‌وهوایی مختلف را ارائه می‌دهد. نتایج این مطالعه پروژه کاهش شدید تقاضا، تغییرات فصلی و ظهور مقاصد جایگزین جدید است. این مطالعه به‌عنوان اولین ارزیابی کمی از تأثیرات تغییر اقلیم بر تقاضای گردشگری در ترکیه از طریق مقایسه قرار گرفتن در معرض فضایی مقاصد مهم است. نتایج به هدایت نقشه راه توسعه ملی گردشگری در ترکیه از طریق افشای خطرات و فرصت‌های منطقه‌ای کمک می‌کند و به‌عنوان یک مطالعه معیار برای مقاصد گردشگری عمل خواهد کرد که دارای شرایط آب‌وهوایی و الگوهای گردشگری مشابه هستند.

شارما و خاننا^۲ (۲۰۲۳)، تأثیر عدم قطعیت سیاست‌های اقتصادی جهانی بر تقاضای گردشگری را بررسی کرده‌اند. این مقاله از داده‌های ماهیانه برای بررسی اثرات عدم قطعیت سیاست اقتصادی جهانی (GEPU) بر ورود گردشگران برای پانلی متشکل از ۱۹ کشور استفاده می‌کنند. نتایج این مطالعه نشان می‌دهد اثرات عدم قطعیت بر تقاضای گردشگری در کوتاه‌مدت منفی است. همچنین گردشگری و عدم قطعیت در سیاست‌ها رابطه پیچیده‌ای دارد، بنابراین سیاست‌گذاران باید این را در هنگام پیش‌بینی تقاضای گردشگری در بازه‌های زمانی مختلف در نظر داشته باشند. فالك، هاگستون و لین^۳ (۲۰۲۳)، به بررسی تقاضای نابرابر گردشگری در

1. Aygün Oğur and Baycan

2. Sharma and Khanna

3. Falk, Hagsten and Lin

زمان همه‌گیری بیماری کووید-۱۹ پرداخته‌اند. نتایج این مطالعه نشان می‌دهد که اقامت‌های شبانه داخلی در اولین تابستان پس از شیوع همه‌گیری کووید-۱۹ به‌طور نابرابر تکامل می‌یابد. آثار کوتاه‌مدت نشان می‌دهد که تعداد اقامت‌های شبانه خانگی در مناطق پرجمعیت در ژوئیه و همچنین در آگوست ۲۰۲۰ در مقایسه با ماه‌های مشابه سال‌های قبل، ۲۷ درصد کاهش یافته است. برعکس، برای مناطق کم‌جمعیت در همان ماه‌ها به‌ترتیب ۲۷ و ۱۰ درصد افزایش داشته است.

۲-۱. مطالعات داخلی

امروزه گردشگری یکی از بخش‌های مهم و بزرگ اقتصادی در بسیاری از کشورها به‌شمار می‌رود، به‌طوری‌که سهم چشمگیری از تولید ناخالص داخلی آنها با گسترش گردشگری حاصل می‌شود. گردشگری به‌عنوان یکی از بزرگ‌ترین و متنوع‌ترین صنایع دنیای امروز به‌شمار می‌رود که باعث به‌وجود آمدن تغییرات اجتماعی، اقتصادی و محیطی بسیاری در دنیا شده است. از نظر اقتصادی صنعت گردشگری درآمد بسیار زیادی در سراسر دنیا ایجاد می‌کند و نقش مهمی در رشد سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌ها، ایجاد درآمد برای دولت‌ها و اشتغال‌زایی مستقیم و غیرمستقیم در سراسر دنیا دارد. موسایی (۱۳۸۳) به تخمین تابع تقاضای گردشگری در ایران؛ عوامل مؤثر بر تقاضای سفر و سهم هریک از آنها را بر تقاضای گردشگری در دوره ۱۳۷۹-۱۳۴۴ مورد بررسی قرار داده است. نتایج تخمین مدل به روش حداقل مربعات معمولی بیانگر این است که ۱ درصد افزایش در نسبت شاخص بهای کالاهای خدمات مصرفی در ایران به شاخص بهای کالاهای خدمات مصرفی جهانی، ۰/۲۵ درصد تقاضای گردشگری را در ایران کاهش می‌دهد و ۱ درصد افزایش تولید ناخالص جهانی باعث می‌شود که ۰/۴۵ درصد تقاضای گردشگری به ایران افزایش

یابد و بالاخره میزان تقاضای سفر و به تبع آن درآمد ارزی حاصل از آن در دوره مورد بررسی شدیداً تحت تأثیر مسائل امنیتی و تحولات داخلی است.

موسایی (۱۳۹۰) در مطالعه‌ای با هدف شناسایی عوامل مؤثر بر تقاضای سفر به ایران، تأثیر متغیر آشفته‌گی و ناامنی اجتماعی داخلی را بررسی کرده است. ابتدا چندین مدل برای بررسی تقاضای گردشگری در کشورهای مختلف به‌اختصار بررسی شده و سپس در یک مدل کلان، تابع تقاضا برای سفر به ایران با استفاده از روش‌های اقتصادسنجی برآورد می‌شود. یافته اساسی این است که در حال حاضر تقاضای کم برای سفر به ایران به دلیل ناکافی بودن زیرساخت‌ها و امکانات در زمینه اسکان و حمل‌ونقل نیست، بلکه عنصر «ناامنی» است که مهم‌ترین مانع است. از این رو، برای افزایش تقاضای سفر به ایران و رفع موانع موجود، در کنار راهکارهای اقتصادی، باید موانع امنیتی نیز توجه شود. قلی‌زاده (۱۳۹۵) طی مطالعه‌ای با به‌کارگیری روش گشتاورهای تعمیم‌یافته^۱ به بررسی تأثیر گردشگری بر مثلث فقر، نابرابری و رشد اقتصادی در ایران طی دوره زمانی ۱۳۵۰ تا ۱۳۹۱ پرداخته است. نتایج حاکی از آن است که گردشگری چشم‌اندازهای رشد اقتصادی را در ایران بهبود می‌بخشد و موجب افزایش تولید ناخالص داخلی سرانه می‌شود. همچنین رابطه u معکوس کوزنتس در ایران تأیید شد و براساس نتایج به‌دست آمده می‌توان گفت توسعه گردشگری در ایران باعث کاهش نابرابری می‌شود. ازسوی دیگر بررسی تأثیرات مستقیم و غیرمستقیم گردشگری بر فقر نشان می‌دهد که توسعه گردشگری در ایران می‌تواند باعث کاهش فقر شود. زروکی و اولیایی نسب (۱۳۹۶) به بررسی عوامل مؤثر بر رشد گردشگری با تأکید بر رقابت‌پذیری مقصد کاربردی از روش داده‌های تابلویی پویا و برآورد مدل به روش گشتاورهای تعمیم‌یافته سیستمی برای ۶۳ کشور

1. Generalized Method of Moments(GMM)

منتخب طی دوره زمانی ۲۰۱۶-۲۰۰۷ پرداخته‌اند. نتایج نشان می‌دهد که در مجموع اثر رقابت‌پذیری مقصد بر رشد ارزش افزوده حقیقی بخش گردشگری، اثری مثبت است. همچنین اثرپذیری رشد بخش گردشگری از سهم گردشگری در تولید ناخالص داخلی، جمعیت و نرخ ارز حقیقی مثبت است.

بهمنی (۱۳۹۸) به بررسی عوامل تأثیرگذار بر گردشگری در ایران پرداخته، یافته‌های تحقیق نشان‌دهنده تأیید فرضیات پژوهش است. از جمله اینکه زیرساخت‌ها با ضریب اثر ۰/۹۴ بیشترین تأثیر را روی عوامل امنیتی و عوامل اقتصادی با ضریب اثر ۰/۲۳ کمترین اثر را روی آلودگی زیست‌محیطی دارد.

رهنما و همکاران (۱۴۰۱) به تحلیل فضایی تقاضای گردشگری داخلی در ایران پرداخته‌اند. نتایج نشان داد متغیرهای جاذبه‌های فرهنگی و تاریخی، درآمد خانوارها، اقامتگاه‌ها، زیرساخت جاده‌های و ریلی، تأثیر معناداری بر تقاضای گردشگری داخلی در هر دو مدل دارد. البته میزان تأثیرگذاری این متغیرها در مدل فضایی متفاوت است. فرزین و همکاران (۱۳۹۹) با هدف ارائه روش‌هایی جدید مانند مدل شبکه‌های عصبی مصنوعی و رگرسیون فازی، برای پیش‌بینی تقاضای توریسم خارجی ایران و انتخاب روش بهتر و ارائه آن به برنامه‌ریزان و تصمیم‌گیران این بخش پرداخته‌اند. برای این منظور از داده‌های تعداد توریست‌های وارد شده به ایران طی دوره ۱۳۸۰-۱۳۳۸ استفاده شده است. مدل تقاضای توریسم خارجی با استفاده از روش‌های فوق برآورد شد. مدل رگرسیون فازی نیز در دو حالت با ضرایب متقارن و نامتقارن برآورد شده است. درخصوص مدل شبکه عصبی ملاحظه شد که شبکه‌ای با معماری ۱-۶-۴ یعنی چهار گره در لایه ورودی شش گره در لایه میانی و یک گره در لایه خروجی قادر است تقاضای توریسم خارجی ایران را به خوبی پیش‌بینی کند. نتایج نشان داد که مدل شبکه عصبی نسبت به دو مدل دیگر عملکرد بهتری داشته است. همچنین

رگرسیون فازی با ضرایب نامتقارن نسبت به رگرسیون فازی با ضرایب متقارن و روش میانگین متحرک خودهمبسته یکپارچه^۱ عملکرد بهتری در پیش‌بینی دارد. جواهری و همکاران (۱۴۰۲) به بررسی عوامل مؤثر بر صنعت گردشگری در ایران طی دوره زمانی ۱۹۸۹ تا ۲۰۲۰ با استفاده از روش رگرسیون چندکی پرداخته‌اند. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که ریسک کشوری و اجزای آن تأثیر منفی بر تقاضای گردشگری در ایران دارد و این امر می‌تواند اهمیت تأثیر ریسک و نااطمینانی را بر اقتصاد ایران نشان دهد. از طرف دیگر، ردپای اکولوژیکی به‌عنوان پروکسی از تغییرات اقلیمی، تأثیر منفی و معناداری بر تقاضای گردشگری در ایران می‌گذارد.

۲. مبانی نظری

مبانی نظری مورد استفاده در این مقاله با توجه به هدف آن مربوط می‌شود که بررسی عوامل مؤثر بر تابع تقاضای گردشگری است. در حال حاضر صنعت گردشگری با رشد بی‌سابقه‌ای وارد عصر جدید می‌شود و انتظار بر این است که در سیستم اقتصاد جهانی بر اهمیت آن افزوده شود. در حال حاضر صنعت گردشگری بزرگ‌ترین و متنوع‌ترین صنعت دنیا به حساب می‌آید و بیشترین نیروی کار را جذب کرده است. بسیاری از کشورهای دنیا این صنعت پویا را به منبع اصلی درآمد، اشتغال، رشد بخش خصوصی و توسعه ساختار تأسیسات زیربنایی خود قرار داده‌اند. یکی از ارکان توسعه گردشگری، تقاضای آن است که از ساختار فوق‌العاده پیچیده‌ای برخوردار است. شناخت، توصیف، تجزیه و تحلیل تقاضای فعلی و پیش‌بینی تقاضای آتی، یکی از مهم‌ترین گام‌ها برای سیاست‌گذاری در هر زمینه‌ای است. این امر در صنعت گردشگری به دلیل ساختار شکننده و حساس به تغییرات محیطی و همچنین دربرگرفتن صنایع مختلف

1. Autoregressive Integrated Moving Average (ARIMA)

اهمیت ویژه‌ای دارد. تحلیل تقاضای گردشگری از چند جنبه قابل توجه است: اولاً، سیاستگذاران حوزه کلان کشور احتیاج به بررسی روندها و تعیین تقاضا دارند. اندازه‌گیری تقاضای گردشگری می‌تواند برای ارزیابی کمک صنعت گردشگری به اقتصاد ملی بررسی شود و راهنمایی برای استفاده و تخصیص منابع عمومی و بودجه کشور ارائه دهد. ثانیاً، تصمیم‌گیران بخش گردشگری با دانستن میزان تقاضای گردشگری و همچنین میزان اهمیت عوامل دخیل در ایجاد تقاضا، می‌توانند برنامه‌ریزی استراتژیک مناسبی در زمینه بهبود و توسعه اجزا و عوامل گردشگری مانند جاذبه‌ها و زیرساخت‌ها تهیه کنند و آمادگی مقصد در پذیرایی از گردشگران بین‌المللی را افزایش دهند (نظری، اسفیدانی و طباطبایی، ۱۳۹۷). بنابراین اهمیت صنعت گردشگری در ایجاد اثرات مثبت اقتصادی در دنیا به‌طور روزافزون آشکارتر شده است که دولتمردان چه در کشورهای توسعه‌یافته و چه در کشورهای در حال توسعه، آن را به‌عنوان یکی از عوامل مهم ایجاد اشتغال و کاهش نرخ بیکاری می‌دانند (محمدپور و همکاران، ۱۳۹۹).

گردشگری از بعد تقاضا به دو شکل صورت می‌گیرد:

۱. **گردشگری داخلی**: ساکنان یک کشور که فقط در داخل آن کشور مسافرت می‌کنند.

۲. **گردشگری خارجی**: افراد ساکن در هر کشور که به خارج از آن کشور مسافرت می‌کنند.

در متون اقتصادی گردشگری، توجه کمتری به تقاضای گردشگری داخلی نسبت به تقاضای گردشگری بین‌المللی شده است که علت آن نیز می‌تواند به اهمیت اقتصادی بالاتر، داده‌های در دسترس بیشتر یا کیفیت بالاتر برگردد (Athanassopoulos, Gounaris and Stathakopoulos, 2008) هنگامی که گردشگری داخلی به‌خوبی

پایه‌ریزی شده باشد، می‌تواند بهتر رشد کند و حتی در بسیاری از مقاصد، گردشگری داخلی بسیار بیشتر از گردشگری بین‌المللی به درآمدزایی کمک می‌کند. برای مثال میزان هزینه پرداختی گردشگران تفریحی داخلی استرالیا عموماً چهار الی پنج برابر بیشتر از هزینه کرد گردشگران بین‌المللی است (فرزین و همکاران، ۱۳۹۹).

عوامل مؤثر بر تقاضای گردشگری را به سه دسته: متغیرهای سمت تقاضا، متغیرهای سمت عرضه و متغیرهای ارتباطی تقسیم می‌کنند. متغیرهای سمت تقاضا، متغیرهای اقتصادی، اجتماعی و طبیعی منطقه مبدأ است که بر ترجیحات و انگیزه‌های گردشگران تأثیر می‌گذارد. از جمله این متغیرها می‌توان به انگیزه‌های فردی سفر گردشگران، فرهنگ و سنن مردم و شرایط جغرافیایی اشاره کرد. متغیرهای سمت عرضه به مجموعه‌ای از متغیرهای اقتصادی، اجتماعی و طبیعی منطقه گردشگری پذیر اطلاق می‌شود که بر ترجیحات و انگیزه‌های گردشگران برای ورود به منطقه گردشگری پذیر تأثیرگذار است که از آن جمله می‌توان به متغیرهای اقتصادی منطقه گردشگری پذیر همانند سطح توسعه‌یافتگی و برخورداری از زیرساخت‌های بهداشتی اشاره کرد. در نهایت متغیرهای ارتباطی که به متغیرهایی اطلاق می‌شود که دو منطقه را با همدیگر مرتبط می‌کند (جواهری و همکاران، ۱۴۰۲).

۳. بررسی عوامل مؤثر بر تقاضای گردشگری و الگوهای تجربی

موضوع تقاضا، ارزیابی و تحلیل گردشگری همواره در زمره مباحث پیچیده و چالش‌برانگیز در صنعت و مطالعات گردشگری بوده است. یکی از دلایل این امر را می‌توان در پیچیدگی و تنوع عوامل دخیل در شکل‌گیری و مدیریت فرایند عرضه و تقاضای خدمات گردشگری جستجو کرد. بررسی وضعیت گردشگری در ایران و مشاهده ارقام درآمدی ارزش حاصل از آن نشان می‌دهد به‌رغم این واقعیت که ایران

یکی از ۱۰ کشور مهم جهان از حیث آثار تاریخی و باستانی است کمتر از یک‌هزارم درآمد جهانی حاصل از گردشگری را نصیب خود کرده است. حال آنکه با توجه به اتکای بیش از حد اقتصاد ایران به صادرات نفت خام و آسیب‌پذیری فراوان آن در اثر تغییرات قیمت نفت و سایر شوک‌های اقتصادی و غیراقتصادی، توسعه صنعت گردشگری تا حد زیادی می‌تواند این آسیب‌پذیری را بکاهد و سیاستگذاران اقتصادی را نیز در فائق آمدن بر مشکلات جاری، از قبیل کمبود درآمدهای ارزی، پایین بودن سطح درآمد جامعه، پایین بودن صادرات غیرنفتی و مشکل بیکاری کمک کند (مقصودی و عرب، ۱۳۹۵).

با توجه به مطالب فوق و اهمیت گردشگری در ایجاد اشتغال و درآمد، گردشگری پاسخ مناسب و عنصر اساسی جهت فقرزدایی و کاهش مهاجرت و ایجاد فرصت‌های شغلی در مناطق است و یکی از روش‌های حل مشکلات اقتصادی محسوب می‌شود. انتظار می‌رود، گردشگران نسبت به قیمت ارزهای خارجی واکنش نشان دهند. اگر ارزش پولی مقصد نسبت به ارزش پول کشور مبدأ کاهش یابد، گردشگری بین‌المللی به آن مقصد کم‌هزینه‌تر شده و جریان سفر به آن کشور افزایش می‌یابد و برعکس این موضوع می‌تواند به پرهزینه شدن گردشگری در کشور مقصد منجر شود و از تعداد گردشگران بکاهد. «واحد اطلاعات اکونومیست» پیامدهای تغییرات نامساعد نرخ ارز را شناسایی کرده و آنها را شامل موارد زیر می‌داند: سفرهای خارجی کمتر، سفر به مقاصد متفاوت، کاهش مخارج سفر یا کاهش مدت اقامت، تغییر در شیوه یا زمان سفر، کاهش هزینه‌کردهای مسافران تجاری است. درآمد مصرف‌کنندگان نیز از متغیرهایی است که معمولاً برای توضیح و تعیین تقاضای گردشگری به کار می‌رود. هرگونه تغییری در درآمد مصرف‌کننده می‌تواند به تغییر در تابع تقاضای گردشگری منجر شود. معمولاً در توابع تقاضای گردشگری، درآمد سرانه واقعی گردشگران

کشورهای گردشگرفرست به کار می‌رود. هرچه درآمد سرانه بیشتر باشد به مراتب تقاضا برای سفر و گردشگری بیشتر خواهد بود (همان).

۳-۱. الگو کرامپتون و یوزال^۱

در این الگوی تک معادله‌ای، عوامل مؤثر بر تقاضای گردشگری در ترکیه بررسی شده است. تعداد گردشگران متغیر وابسته، متغیرهای تولید خالص ملی، جمعیت کشور مبدأ، شاخص قیمت‌های مصرفی کشور مبدأ، شاخص مصرفی ترکیه، نرخ ارز ترکیه و کل مخارج گردشگری متغیرهای مستقل و توضیحی هستند. اشکال اصلی مدل در این است که در آن به نقش تحولات سیاسی و اجتماعی توجهی نشده است.

۳-۲. الگوهای برنامه‌ریزی خطی

یکی از الگوهای کاربردی بسیار معروف در برنامه‌ریزی برای تقاضای گردشگری، در سال ۱۹۹۵ به چاپ رسیده است. این الگویی است که «ون در کینجف و جان استرهیون» در آن به بررسی امر گردشگری در جزایر وادن می‌پردازند که متشکل از چهار جزیره و مقصد گردشگری آلمانی‌ها است. ویژگی اصلی این جزایر، عمدتاً وابستگی شدید آنها به فعالیت‌های گردشگری است به طوری که ۷۰ درصد اشتغال در این جزایر، به‌طور مستقیم و غیرمستقیم، به صنعت گردشگری وابسته است. این الگو، چهار قید و یک تابع هدف دارد. تابع هدف، شامل حداکثر کردن سطح اشتغال مربوط به تخت‌های موجود، تعداد شب‌های اقامت، اثر اشتغال‌زایی هر تخت، تعداد تخت‌های جدید و ... است. قیود شامل بودجه عمومی برای سیاست‌های گردشگری، ظرفیت انواع اقامت (با هزینه‌های مختلف) و نرخ حداقل اشتغال است (موسایی، ۱۳۸۳).

۳-۳. الگوهای تجرید

این الگوها روشی برای پیش‌بینی تقاضای سفر هستند که به صورت تک‌معادله‌ها و با استفاده از روش‌های اقتصادسنجی، تقاضا را تخمین می‌زنند و پیش‌بینی می‌کنند اصول این الگو برای حمل‌ونقل و تقاضای آن طراحی شده است. فرضیه اصلی الگو، این است که تقاضای سفر با هر وسیله‌ای به خصوصیات آن و نیز محیطی بستگی دارد که مردم در آن زندگی می‌کنند. متغیر وابسته (تعداد سفرهای خارجی شهروندان انگلیسی) در این الگو تخمین زده شده است. متغیرهای مستقل، عموماً حاصل ضرب جمعیت در مبدأ و مقصد و متوسط وزنی درآمد سرانه در دو نقطه است (همان).

۳-۴. الگوی تقاضای یکلمان

این الگو، تک‌معادله‌ای است و در آن با بهره‌گیری از روش سری هم‌زمان با داده‌های مقطعی، میزان سفرهای گردشگران به کانادا بررسی می‌شود. در این الگو، متغیر وابسته، تعداد سفرهای خارجی، متغیرهای توضیحی شاخص تورم، نرخ ارز تعدیل شده، قیمت بلیت هوایی و درآمد حاصل از جاذبه‌های قومی و ملیتی است. به کارگیری مدل در کشورهای جهان سوم به علت کمبود اطلاعات، با مشکلات همراه است (همان).

۳-۵. تأثیر تحریم‌ها بر صنعت گردشگری

صنعت گردشگری یکی از بزرگ‌ترین صنایع در دنیا است که در سه دهه اخیر از رشد سریعی در کشورهای توسعه‌یافته و نیز در حال توسعه برخوردار شده است. به طوری که براساس آمار، صنعت گردشگری یکی از بخش‌های اقتصادی است که بالاترین نرخ رشد را در میان تمام بخش‌های اقتصادی دیگر طی دهه‌های اخیر داشته است. بررسی وضعیت صنعت گردشگری ایران و همچنین تعداد گردشگران ورودی به کشور و ملاحظه درآمد ارزی حاصل از آن بیانگر این است که به رغم قرار

گرفتن ایران در ردیف ۱۰ کشور اول جهان از لحاظ آثار تاریخی و جاذبه‌های فراوان گردشگری، سهم درآمد ارزی حاصل از گردشگری در تولید ناخالص داخلی کشور حدود ۳ درصد است و در درآمد ارزی، گردشگری جهان بسیار ناچیز بوده است. ازسوی دیگر تحریم‌های نفتی علیه ایران با برخی کشورهای جهان به رهبری آمریکا به‌منظور جلوگیری از برنامه هسته‌ای ایران در اواخر سال ۱۳۹۰ به اجرا درآمد که در پی این تحریم‌ها و کم‌شدن خرید نفت از ایران به دلیل تلاش کشورهای خریدار برای جایگزین کردن نفت این کشور با نفت دیگر تولیدکننده‌ها، صادرات نفت ایران کاهش یافت (مروت و سالم، ۱۳۹۷).

تا قبل از سال ۲۰۱۰ اروپایی‌ها و سایر کشورها تمایل چندانی به همراهی با آمریکا در تحریم ایران نداشتند، اما آمریکا به‌مرور توانست با به‌کارگیری ابزارهای مختلف متحدان خود و بسیاری کشورهای دیگر را مجاب کند تا در راستای فشار اقتصادی بر ایران با این کشور همکاری کنند. هم‌اکنون، بسیاری از متحدان آمریکا شامل برخی همسایگان ایران، ائتلافی غیررسمی تحت عنوان کشورهای همفکر به رهبری آمریکا برای فشار بر ایران تشکیل داده‌اند. به‌نظر می‌رسد در مسئله تحریم ایران، تأثیرپذیری از فشار یا امتیازات آمریکا و تضعیف ایران در منطقه از دلایل پیوستن کشورها به آمریکا و متحدان آنها بوده است (منظور، کهن‌هوش نژاد و امانی، ۱۳۹۵). اگرچه با نگاهی به آمارها و ورود گردشگران خارجی به ایران می‌توان تأثیرات سخت‌تر شدن تحریم‌های یکجانبه بین‌المللی را بر صنعت گردشگری مشاهده کرد اما تحریم‌ها تأثیری بر گردشگری ندارد و نمی‌تواند استانداردهای سفر در ایران را کاهش دهد (آخوندزاده و طبیبیان، ۱۳۹۴).

۳-۶. تأثیر بحران‌های مالی بر اقتصاد گردشگری

بحران مالی یکی دیگر از متغیرهایی است که می‌تواند تأثیر منفی بر تقاضای گردشگری داشته باشد. بر این اساس می‌توان انتظار داشت که با تشدید بحران مالی جهانی، درآمد سرانه در کشورها کاهش یافته و با کاهش درآمد سرانه و کاهش قدرت خرید واقعی گردشگران، تقاضای گردشگری کاهش یابد. بحران مالی (۲۰۰۸-۲۰۰۹) بزرگ‌ترین بحرانی است که در ۸۰ سال اخیر اقتصاد جهانی با آن روبه‌رو شده است. ابعاد این بحران بسیار گسترده است و به جرئت می‌توان گفت هیچ کشوری در دنیا از پیامدهای آن مصون نمانده است. اثری که بحران مالی روی اقتصاد گردشگری دارد، در دوره بین سال‌های ۲۰۰۸ و ۲۰۰۹ پررنگ‌تر است. عملکرد کلی به‌عنوان هدف گردشگری و سفر با تخفیفی که از تقاضا (از ورود گردشگران بین‌المللی محاسبه می‌شود) به‌دست می‌آید و تغییرات در گردشگری بین‌المللی یک شاخص برای رفاه بخش‌های کل اقتصاد برای کشورهای پذیرنده گردشگر محسوب می‌شود. گردشگری بین‌الملل طی سال‌های ۲۰۰۸-۲۰۰۹ حدود ۸ درصد کاهش داشته است. به‌صورت منطقه‌ای این کاهش برای حجم گردشگر ورودی به آسیا ۶ درصد، اروپا ۱۰ درصد و خاورمیانه ۱۸ درصد که بیشترین آسیب را طی سال ۲۰۰۹ داشت. همچنین حجم گردشگر به آمریکا نیز ۵ درصد کاهش داشته است و تنها آفریقا افزایش ۳ درصد در گردشگر ورودی داشت (سازمان جهانی گردشگری سازمان ملل، ۲۰۰۹). با شروع بحران مالی، سازمان جهانی گردشگری سازمان ملل پیش‌بینی کرد که گردشگری جهانی در سال ۲۰۰۹ بین ۴-۶ درصد کاهش یابد اما نرخ کاهش خصوصاً در نیمه دوم سال ۲۰۰۹ بیشتر از این میزان بود (طیپی و همکاران، ۱۳۹۳).

۴. توصیف داده‌ها و تصریح مدل

برای تحلیل تابع تقاضای گردشگری ایران در سال‌های ۱۳۷۵-۱۳۹۸ اطلاعات مربوط به قیمت نفت، تولید ناخالص داخلی جهانی، شاخص قیمت مصرف‌کننده و نرخ واقعی ارز از سایت بانک مرکزی، مرکز آمار و بانک جهانی به‌دست آمده است. با توجه به مطالعات انجام شده رابطه (۱) برای تخمین تقاضای گردشگری ایران مورد بررسی قرار گرفته است.

$$Expan = f(GDP, POIL, REER, CPI) \quad (1)$$

در رابطه (۱) به مخارج گردشگران خارجی وارد شده به ایران اشاره دارد، GDP بیانگر تولید ناخالص داخلی جهانی است که در تجزیه و تحلیل‌ها و ارزیابی‌های اقتصاد کلان از مهم‌ترین متغیرهایی است که با استفاده از آن کل ارزش محصولات نهایی تولید شده واحدهای اقتصادی را در یک دوره زمانی معین (یک سال) اندازه‌گیری می‌کند. POIL قیمت نفت (برحسب دلار) CPI شاخص قیمت مصرف‌کننده و REER نرخ واقعی ارز است که طبق فرم زیر محاسبه می‌شود:

$$\text{نرخ اسمی ارز} \times \frac{\text{قیمت کالا داخلی}}{\text{قیمت کالا خارجی}} = \text{نرخ واقعی ارز}$$

در این مطالعه علاوه بر متغیرهای مؤثر بر تقاضای گردشگری که در رابطه (۱) بیان شد، تأثیر تحریم‌های آمریکا و بحران مالی جهانی بر تقاضای گردشگری ایران در نظر گرفته شده است. اگرچه آمریکا از سال‌های قبل از سال ۲۰۱۰ ایران را تحریم کرده اما به‌مرور توانست با به‌کارگیری ابزارهای مختلف، متحدان خود و بسیاری از کشورهای دیگر را مجاب کند تا در راستای فشار اقتصادی بر ایران با این کشور همکاری کنند. بر همین اساس در این مطالعه تأثیر تحریم‌های آمریکا علیه ایران از

سال ۲۰۱۰ به بعد و همچنین تأثیر بحران مالی جهانی ۲۰۰۸-۲۰۰۹ بر تقاضای گردشگری بررسی شده است. از این رو تأثیر تحریم‌های آمریکا و بحران مالی به صورت متغیرهای مجازی در مدل لحاظ شده است. به منظور بررسی تأثیر متغیرهای مؤثر بر تقاضای گردشگری در ایران رابطه (۲) برآورد می‌شود.

$$Expan = \alpha_0 + \alpha_1 GDP_t + \alpha_2 POIL_t + \alpha_3 REER_t + \alpha_4 CPI_t + \alpha_5 DU_1 + \alpha_4 DU_2 + \varepsilon \quad (2)$$

در این تحقیق DU_1 متغیر مجازی برای در نظر گرفتن تأثیر تحریم‌های آمریکا و DU_2 متغیر مجازی برای در نظر گرفتن تأثیر بحران مالی است.

۵. روش تحقیق

در این مطالعه از مدل رگرسیون امکانی فازی استفاده شده است. این مدل، مطلوب‌ترین معادله رگرسیونی را با حداقل کردن میزان فازی بودن به دست می‌آورد. برای رسیدن به یک برازش مطلوب، باید مدل بهینه برآورد شود. با توجه به اینکه توابع عضویتی که برای نمایش اعداد فازی استفاده می‌شود، به صورت مثلثی است، می‌توان رگرسیون فازی را در قالب یک مسئله برنامه‌ریزی خطی فرموله کرد. مدل‌های رگرسیون فازی را اولین بار تاناکا و همکاران در سال ۱۹۸۲ ارائه کردند. این مدل‌ها بهترین معادله رگرسیون را با کمینه کردن میزان فازی بودن به دست می‌دهد. این کار با کمینه کردن مجموع کل پهنای توابع عضویت ضرایب فازی معادله رگرسیون انجام می‌شود. یکی از مدل‌های رگرسیون فازی امکانی مدلی است که در آن ضرایب فازی هستند و ورودی و خروجی مشاهده‌ای غیرفازی است. صورت کلی مدل رگرسیونی با ضرایب فازی به صورت رابطه (۳) است.

$$\tilde{Y} = f(\underline{x}, A) = \tilde{A}_0 + \tilde{A}_1 x_1 + \tilde{A}_2 x_2 + \dots + \tilde{A}_n x_n \quad (3)$$

که در آن متغیر وابسته یا اصطلاحاً خروجی فازی است، $x = (x_1, x_2, \dots, x_n)$

متغیرهای مستقل یا اصطلاحاً بردار ورودی و $A = \{\tilde{A}_0, \tilde{A}_1, \dots, \tilde{A}_n\}$ یک مجموعه از اعداد فازی است. مجموعه‌ای از داده‌های معمولی به صورت $(y_1, x_1), (y_2, x_2), \dots, (y_m, x_m)$ موجود است. پارامترهای فازی $\tilde{A}_0, \tilde{A}_1, \dots, \tilde{A}_n$ به گونه‌ای تعیین شده که رابطه (۳) براساس برخی معیارهای نیکویی برازش، بهترین برازش را داشته باشد. در ادامه برای کاهش حجم مطالعه حاضر فقط مراحل اصلی الگوریتم برنامه‌ریزی خطی با ضرایب فازی متقارن و نامتقارن شرح داده می‌شود.

الف) الگوریتم حل مسئله برنامه خطی برای حالت متقارن

۱. ابتدا تابع هدف مطابق با رابطه (۴) محاسبه می‌شود.

$$Z = 2ms_0 + 2 \sum_{i=1}^n (s_i \sum_{j=1}^m x_{ji}) \quad (4)$$

۲. برای برآورد پهنای راست، قید سمت راست مطابق با رابطه (۵) محاسبه می‌شود.

$$(1-h)s_0 + (1-h) \sum_{i=1}^n (s_0 x_{ji}) + a_0 + \sum_{i=1}^n (s_0 x_{ji}) \geq + y_i \quad (5)$$

۳. برای برآورد پهنای چپ، قید سمت چپ مطابق با رابطه (۶) محاسبه می‌شود.

$$(1-h)s_0 + (1-h) \sum_{i=1}^n (s_0 x_{ji}) - a_0 - \sum_{i=1}^n (s_0 x_{ji}) \geq - y_i \quad (6)$$

۴. برای حل مسئله برنامه‌ریزی خطی تابع هدف و محدودیت‌ها به کمک دستور set و داده‌ها به صورت table برنامه‌نویسی می‌شود.

۵. برای محاسبه a_i مراکز و پهنای راست s_i^R و چپ s_i^L در مسئله بهینه‌سازی

ابتدا برای درجه عضویت $h=0/1$ مسئله برنامه‌ریزی خطی حل می‌شود.

۶. مرحله پنجم برای سایر درجه‌های عضویت ۰/۱ تا ۰/۹ انجام می‌شود.

۷. مراکز، پهنای راست و چپ را مطابق با روابط (۷) محاسبه می کنند.

$$f^c(\underline{x}) = a_0 + a_1x_1 + \dots + a_nx_n \quad (۷)$$

$$f_s^L(\underline{x}) = s_0^L + s_1^Lx_1 + \dots + s_n^Lx_n$$

$$f_s^R(\underline{x}) = s_0^R + s_1^Rx_1 + \dots + s_n^Rx_n$$

۸. با توجه به محاسبات مرحله هفتم، پهنای راست و چپ برای درجه های عضویت ۰/۱ تا ۰/۹ رسم می شود.

ب) الگوریتم حل مسئله برنامه خطی با ضرایب فازی نامتقارن

۱. ابتدا تابع هدف مطابق با رابطه (۸) محاسبه می شود.

$$Z = m(s_0^L + s_0^R) + \sum_{i=1}^n [(s_0^L + s_0^R) \sum_{j=1}^m x_{ji}] \quad (۸)$$

۲. برای برآورد پهنای راست، قید سمت راست مطابق با رابطه (۹) محاسبه می شود. در این رابطه k_i ضریب کشیدگی است.

(۹)

$$(1 - h)K_0s_0^L + (1 - h) \sum_{i=1}^n (K_i s_i^L x_{ji}) - a_0 - \sum_{i=1}^n (a_0 x_{ji}) \geq + y_i$$

۳. برای برآورد پهنای چپ، قید سمت چپ مطابق با رابطه (۱۰) محاسبه می شود.

(۱۰)

$$(1 - h)K_0s_0^L + (1 - h) \sum_{i=1}^n (K_i s_i^L x_{ji}) - a_0 - \sum_{i=1}^n (a_0 x_{ji}) \geq - y_i$$

۴. برای حل مسئله برنامه ریزی خطی تابع هدف و محدودیت ها به کمک دستور set و داده ها به صورت table برنامه نویسی می شود.

۵. برای محاسبه مراکز a_i ها و پهنا s_i ها مسئله بهینه‌سازی برای درجه عضویت $0/5$ به طریق زیر عمل می‌شود:

۵-۱. برای درجه عضویت $0/5$ تمام ضرایب کشیدگی را در مقدار یک قرار داده و مراکز و پهنا را محاسبه می‌کند. در مرحله بعد مقدار ضریب کشیدگی را از ضریب k_0 تا k_6 به مقدار دلخواه افزایش داده این مرحله چند بار تکرار می‌شود تا ثبات تابع هدف، مراکز و پهنا را بررسی کند.

۵-۲. ضریب کشیدگی k_0 را در مقدار دلخواه قرار داده و سایر ضرایب کشیدگی را در عدد ۱ ثابت نگه داشته و مسئله برنامه‌ریزی خطی محاسبه می‌شود.

۵-۳. در مرحله بعد ضریب کشیدگی k_0 را به مقدار دلخواه نسبت به مقدار اولیه آن افزایش داده و سایر ضرایب کشیدگی را در عدد ۱ ثابت نگه داشته و مسئله برنامه‌ریزی خطی محاسبه می‌شود.

۶. مرحله ۵-۲ و ۵-۳ را برای سایر ضرایب کشیدگی انجام داده و مسئله برنامه‌ریزی خطی محاسبه می‌شود.

ج) تشریح نتایج به دست آمده از حل الگوریتم مسئله برنامه خطی با ضرایب فازی متقارن در این بخش رگرسیون فازی با فرض ابهام ضرایب در خصوص تحلیل مخارج گردشگری، با توجه به متغیرهای مستقل برآورد خواهد شد. تعداد مشاهده ۲۳ سال است. برای برآورد مخارج گردشگری تابع هدف با توجه به قیدها که در مجموع ۴۶ قید است، مینیمم می‌شود. گفتنی است تمام محاسبات در نرم‌افزار گمز و متلب^۱ توأمان انجام شده است. پس از تشکیل قیدها و حل برنامه‌ریزی خطی با ضرایب فازی متقارن با توجه به درجه‌های عضویت گوناگون مقادیر مراکز، a_0, a_1, a_2, a_3 و a_4, a_5, a_6

مقادیر پهنای $s_1, s_2, s_3, s_4, s_5, s_6$ محاسبه می‌شود. جدول ۱ جواب‌های مسئله برنامه‌ریزی خطی را برای نما و پهنای رگرسیون خطی فازی نشان می‌دهد. حال به‌ازای درجه‌های عضویت ۰/۱ تا ۰/۹ مخارج افراد گردشگر (Z) پیش‌بینی می‌شود.

(د) تحلیل نتایج

در تحلیل‌های مربوط به تابع تقاضای گردشگری از مفهوم درجه عضویت استفاده می‌شود. مفهوم درجه عضویت در مجموعه‌های فازی بیانگر میزان عضویت هر عنصر از مجموعه فازی به آن مجموعه است. در این مطالعه از درجه‌های عضویت استفاده شد که بیانگر میزان تأثیرگذاری متغیرهای مورد بررسی (متغیرهای مستقل) بر مخارج افراد گردشگر به کشور است. از سوی دیگر مراکز فازی بیانگر تأثیرگذاری مقدار ثابت هریک از متغیرها (با توجه به ثابت بودن مراکز فازی نمای تابع تقاضای گردشگری برای تمام درجه‌های عضویت ۰/۱ تا ۰/۹ یکسان است، حتی تغییر بسیار اندکی هم در مقدار مراکز فازی مشاهده نمی‌شود که بیانگر عدم توجه کافی به پتانسیل‌های موجود در صنعت گردشگری است) و پهنای فازی نشان‌دهنده نوسان متغیرها است. همان‌طور که در جدول ۱ ملاحظه می‌شود با تغییر مقادیر درجه‌های عضویت، مقادیر که به‌ترتیب بیانگر گستره فازی و متوسط اثرگذاری هریک از متغیرهای مستقل شامل قیمت نفت، تولید ناخالص داخلی جهانی، شاخص قیمت مصرف‌کننده، نرخ واقعی ارز، تأثیر تحریم‌های آمریکا، تأثیر بحران مالی است. با توجه به جدول ۱ مقدار پهنای و گستره فازی متغیرهای مستقل شامل شاخص قیمت مصرف‌کننده، تولید ناخالص داخلی جهانی، تأثیر تحریم‌های آمریکا، تأثیر بحران مالی بر تقاضای گردشگری صفر است. مقدار گستره فازی نرخ واقعی ارز برای درجه عضویت ۰/۱ تا ۰/۹ به ترتیب ۱/۰۸، ۱/۲۲، ۱/۳۹، ۱/۶۳، ۱/۹۵، ۲/۴۴، ۳/۲۶، ۴/۸۹، ۹/۷۸ است که

تأثیر متفاوتی بر تقاضای گردشگری دارد که در درجه عضویت ۰/۹ نرخ واقعی ارز با مقدار ۹/۷۸ بیشترین تأثیر و در درجه عضویت ۰/۱ با مقدار ۱/۰۸ کمترین تأثیر را بر تقاضای گردشگری دارد. مقدار گستره فازی قیمت نفت برای درجه عضویت ۰/۱ تا ۰/۹ به ترتیب ۵/۴۵، ۶/۱۳، ۷/۰۰، ۸/۱۷، ۹/۸۱، ۱/۲۲، ۱/۶۵، ۲/۴۵، ۴/۹۰ است که تأثیر متفاوتی بر تقاضای گردشگری دارد. در درجه عضویت ۰/۵ قیمت نفت با مقدار ۹/۸۱ بیشترین تأثیر و در درجه عضویت ۰/۶ با مقدار ۱/۲۲ کمترین تأثیر را بر تقاضای گردشگری دارد.

جدول ۱. برآورد مراکز و پهنا در رگرسیون با ضرایب فازی متقارن

دهک‌ها	مراکز رگرسیون فازی							پهنای رگرسیون فازی							Z
	a_0	a_1	a_2	a_3	a_4	a_5	a_6	S_0	S_1	S_2	S_3	S_4	S_5	S_6	
$h=0/1$	۱/۵۲	۱/۹۶	۸/۱۱	۰	۰	۰	۰	۱/۵۹	۵/۴۵	۰	۱/۰۸	۰	۰	۰	۸/۴۹
$h=0/2$	۱/۵۲	۱/۹۶	۸/۱۱	۰	۰	۰	۰	۱/۷۹	۶/۱۳	۰	۱/۲۲	۰	۰	۰	۹/۵۶
$h=0/3$	۱/۵۲	۱/۹۶	۸/۱۱	۰	۰	۰	۰	۲/۰۴	۷/۰۰	۰	۱/۳۹	۰	۰	۰	۱/۰۹
$h=0/4$	۱/۵۲	۱/۹۶	۸/۱۱	۰	۰	۰	۰	۲/۳۹	۸/۱۷	۰	۱/۶۳	۰	۰	۰	۱/۲۷
$h=0/5$	۱/۵۲	۱/۹۶	۸/۱۱	۰	۰	۰	۰	۲/۸۶	۹/۸۱	۰	۱/۹۵	۰	۰	۰	۱/۵۳
$h=0/6$	۱/۵۲	۱/۹۶	۸/۱۱	۰	۰	۰	۰	۳/۵۸	۱/۲۲	۰	۲/۴۴	۰	۰	۰	۱/۹۱
$h=0/7$	۱/۵۲	۱/۹۶	۸/۱۱	۰	۰	۰	۰	۴/۷۸	۱/۶۵	۰	۳/۲۶	۰	۰	۰	۲/۵۹
$h=0/8$	۱/۵۲	۱/۹۶	۸/۱۱	۰	۰	۰	۰	۷/۱۷	۲/۴۵	۰	۴/۸۹	۰	۰	۰	۳/۸۲
$h=0/9$	۱/۵۲	۱/۹۶	۸/۱۱	۰	۰	۰	۰	۱/۴۳	۴/۹۰	۰	۹/۷۸	۰	۰	۰	۷/۶۴

مأخذ: یافته‌های تحقیق.

به‌منظور مقایسه عملکرد الگوی مورد استفاده در این مطالعه معیارهای مختلفی وجود دارد که از متداول‌ترین آنها میانگین مربع خطا^۱ مجذور میانگین مربع خطا^۱،

1. Root Mean Square Error

میانگین قدرمطلق خطا^۱، میانگین قدرمطلق درصد خطا^۲ است. به دلیل اینکه هریک از معیارهای فوق جنبه‌های خاصی از عملکرد مدل را نشان می‌دهد در این مطالعه از همه معیارها برای ارزیابی الگو و نیز ارزیابی قدرت پیش‌بینی استفاده شده است. جدول ۲ نتایج ارزیابی برآورد پهنای راست و چپ درجه عضویت به کمک رگرسیون فازی را نشان می‌دهد؛ الگوی مورد استفاده در همه معیارهای ارزیابی نتایج مطلوبی داشته است.

جدول ۲. متداول‌ترین معیارهای ارزیابی مدل رگرسیون فازی با ضرایب متقارن برای

تحلیل تابع تقاضای گردشگری

درجه عضویت	MSE	RMSE	MAPE	MAE
۰/۱	۴/۸۵۰	۰/۰۶۹	۴/۴۶۳	۰/۲۴۷
۰/۲	۲/۰۲۲	۰/۰۴۵	۴/۳۳۴	۰/۲۰۳
۰/۳	۲/۵۵۹	۰/۰۵۰	۴/۶۰۸	۰/۲۱۳
۰/۴	۲/۵۵۲	۰/۰۶۷	۵/۳۲۱	۰/۲۴۸
۰/۵	۴/۵۵۲	۰/۰۸۱	۵/۸۲۹	۰/۲۷۲
۰/۶	۶/۵۵۴	۰/۰۴۴	۵/۶۳۴	۰/۲۰۹
۰/۷	۱/۹۶۹	۰/۰۵۹	۶/۵۰۷	۰/۲۴۱
۰/۸	۷/۸۷۶	۰/۰۸۸	۷/۹۶۸	۰/۰۲۹
۰/۹	۲/۱۰۷	۰/۰۴۵	۴/۱۷۹	۰/۲۰۲

مأخذ: همان.

-
1. Mean Absolute Present Error
 2. Mean Absolute Error
 3. Absolute Average Error Percentage

ه) تشریح نتایج به دست آمده از حل الگوریتم مسئله برنامه خطی با ضرایب فازی نامتقارن در جدول ۳ مقدار ضریب کشیدگی به دلخواه مقادیر ۱، ۲/۵ و ۳/۵ انتخاب شده است.^۱ ضرایب در حالت ضرایب فازی نامتقارن برای درجه عضویت ۰/۵ و ضرایب کشیدگی با استفاده از تابع هدف (مطابق با مرحله ۱ الگوریتم) و محدودیت‌ها (مطابق با مرحله ۲ و ۳ الگوریتم) محاسبه شده است. از حل الگوریتم مسئله برنامه خطی با ضرایب فازی نامتقارن می‌توان برای بررسی عوامل مؤثر بر تقاضای گردشگری استفاده کرد. در این مطالعه مرحله ۱-۵ الگوریتم انجام شده با توجه به نتایج می‌توان بیان کرد که در حالت نامتقارن با افزایش k به طور هم‌زمان $s_6, s_4, s_5, s_0, s_1, s_2$ و a_4 همواره صفر هستند که به دلیل حجیم شدن جدول ۳ ارائه نشده است. همچنین مقدار تابع هدف نیز ثابت است. بنابراین با توجه به نتایج می‌توان بیان کرد که با تغییر ضرایب کشیدگی هیچ تغییری در مقادیر مراکز و گستره فازی به وجود نیامده است که در این صورت یک رابطه تعادلی بلندمدت بین متغیرهای مؤثر بر تقاضای گردشگری وجود دارد.

۱. برای مطالعه بیشتر در این زمینه به کتاب احتمال و آمار فازی انتشارات دانشگاه شهید باهنر کرمان مراجعه شود.

جدول ۳. ضرایبها در حالت نامتقارن برای مقادیر مختلف K_i و $h=0.5$

K_0	K_1	K_2	K_3	K_4	K_5	K_6	S_0	S_3	a_0	a_1	a_2	a_5	a_6	Z
۲/۵	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۳/۰۹	۱/۸۴	۱/۶۹	۸/۹۹	۶/۵۹	۷/۰۲	۱/۷۱	۱/۴۷
۳/۵	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۳/۰۹	۱/۸۴	۱/۶۹	۱/۹۹	۶/۵۹	۷/۰۲	۱/۷۱	۱/۴۷
۱	۲/۵	۱	۱	۱	۱	۱	۳/۰۹	۱/۸۴	۱/۶۹	۱/۹۹	۶/۵۹	۷/۰۲	۱/۷۱	۱/۴۷
۱	۳/۵	۱	۱	۱	۱	۱	۳/۰۹	۱/۸۴	۱/۶۹	۱/۹۹	۶/۵۹	۷/۰۲	۱/۷۱	۱/۴۷
۱	۱	۲/۵	۱	۱	۱	۱	۳/۰۹	۱/۸۴	۱/۶۹	۱/۹۹	۶/۵۹	۷/۰۲	۱/۷۱	۱/۴۷
۱	۱	۳/۵	۱	۱	۱	۱	۳/۰۹	۱/۸۴	۱/۶۹	۱/۹۹	۶/۵۹	۷/۰۲	۱/۷۱	۱/۴۷
۱	۱	۱	۲/۵	۱	۱	۱	۳/۰۹	۱/۸۴	۱/۶۹	۱/۹۹	۶/۵۹	۷/۰۲	۱/۷۱	۱/۴۷
۱	۱	۱	۳/۵	۱	۱	۱	۳/۰۹	۱/۸۴	۱/۶۹	۱/۹۹	۶/۵۹	۷/۰۲	۱/۷۱	۱/۴۷
۱	۱	۱	۱	۲/۵	۱	۱	۳/۰۹	۱/۸۴	۱/۶۹	۱/۹۹	۶/۵۹	۷/۰۲	۱/۷۱	۱/۴۷
۱	۱	۱	۱	۳/۵	۱	۱	۳/۰۹	۱/۸۴	۱/۶۹	۱/۹۹	۶/۵۹	۷/۰۲	۱/۷۱	۱/۴۷
۱	۱		۱		۲/۵	۱	۳/۰۹	۱/۸۴	۱/۶۹	۱/۹۹	۶/۵۹	۷/۰۲	۱/۷۱	۱/۴۷
۱	۱	۱	۱	۱	۳/۵	۱	۳/۰۹	۱/۸۴	۱/۶۹	۱/۹۹	۶/۵۹	۷/۰۲	۱/۷۱	۱/۴۷
۱	۱	۱	۱	۱	۱	۲/۵	۳/۰۹	۱/۸۴	۱/۶۹	۱/۹۹	۶/۵۹	۷/۰۲	۱/۷۱	۱/۴۷
۱	۱	۱	۱	۱	۱	۳/۵	۳/۰۹	۱/۸۴	۱/۶۹	۱/۹۹	۶/۵۹	۷/۰۲	۱/۷۱	۱/۴۷

مأخذ: همان.

(و) بحث

مطالعات داخلی و خارجی متعددی (که در ادبیات موضوع عنوان شد) به بررسی عوامل مؤثر بر تقاضای گردشگری پرداخته‌اند و با استفاده از روش‌های اقتصادسنجی ازجمله رگرسیون کلاسیک ارتباط و میزان تأثیرگذاری متغیرهای مستقل بر تابع تقاضای گردشگری را بررسی کرده‌اند. ازجمله مطالعه خوشنویس یزدی، نجفی و کریمی (۱۳۹۵) که با استفاده از مدل ARDL به میزان تأثیرگذاری متغیرهای تولید ناخالص جهانی، نرخ ارز رسمی، شاخص قیمت مصرف‌کننده و قیمت نفت بر تقاضای گردشگری در ایران پرداخته است. موسایی (۱۳۸۳) در پژوهشی، عوامل مؤثر بر

تقاضای سفر را در ایران بررسی می‌کند. وی برای این کار از الگوی کلان تابع تقاضای سفر به ایران استفاده کرده است. مهم‌ترین یافته پژوهش این مطالعه آن است که عنصر امنیت، اصلی‌ترین مانع در افزایش تقاضای سفر به ایران است. نظری، اسفیدانی و طباطبایی (۱۳۹۷) در پژوهشی، تقاضای گردشگری را در ایران تابع عواملی چون درآمد سرانه گردشگران، قیمت کالاها و خدمات خریداری شده از طریق گردشگران، نرخ ارز در بازارهای آزاد، متوسط هزینه اقامت هر گردشگر در نظر می‌گیرد.

همان‌طور که ملاحظه می‌شود در تمام مطالعات فوق و اکثر مطالعات انجام شده در این خصوص از روش‌های اقتصادسنجی استفاده شده است. اما در این مطالعه با استفاده از رگرسیون فازی، مقادیری برای هر پارامتر و متغیر خروجی برآورد شد که بیانگر مخارج گردشگران است، در نتیجه رگرسیون فازی از رگرسیون معمولی کاراتر عمل می‌کند، چراکه در رگرسیون کلاسیک تنها یک مقدار مشخص برای متغیر مستقل (مخارج گردشگران) محاسبه می‌شود. در این پژوهش، مدل رگرسیون فازی معرفی و قابلیت آن در پیش‌بینی مخارج گردشگران مورد توجه قرار گرفت. مدل‌های اقتصادسنجی بنا به دلایل ساختاری برای تصریح به اطلاعات کامل و قطعی نیاز دارد، این در حالی است که عوامل مؤثر بر مخارج گردشگران (از جمله قیمت نفت، تولید ناخالص داخلی جهانی، شاخص قیمت مصرف‌کننده و نرخ واقعی ارز) حالت نوسانی دارد. بنابراین این نوسان‌ها و عدم قطعیت‌ها در متغیرها، نیازمند یک مدل‌سازی دقیق است.

مدل رگرسیون فازی با توجه به انعطاف‌پذیری بسیار زیاد نسبت به رگرسیون کلاسیک، با برآورد پهنای راست، چپ و نمای تابع تقاضای گردشگری قدرت توزیع‌دهندگی فوق‌العاده‌ای دارد. ازسوی دیگر در تحلیل‌های مربوط به مخارج گردشگران از مفهوم درجه عضویت استفاده می‌شود. مفهوم درجه عضویت در مجموعه‌های فازی بیانگر میزان عضویت هر عنصر از مجموعه فازی به آن مجموعه

است. در این مطالعه از درجه‌های عضویت $0/1$ تا $0/9$ استفاده شد که بیانگر میزان تأثیرگذاری متغیرهای مورد بررسی (متغیرهای مستقل) بر مخارج گردشگران به کشور است. ازسوی دیگر مراکز فازی بیانگر تأثیرگذاری مقدار ثابت هریک از متغیرها و پهنای فازی نشان‌دهنده نوسان متغیرها است. با توجه با این ویژگی‌ها مدل رگرسیون فازی با ضرایب متقارن و نامتقارن انعطاف‌پذیری زیادی در مدل‌سازی و تجزیه و تحلیل دارد.

۶. جمع‌بندی، نتیجه‌گیری و توصیه سیاستی

در این مطالعه به تحلیل عوامل مؤثر بر تقاضای گردشگری در ایران پرداخته شده است و از روش خاص تجزیه و تحلیل رگرسیون فازی با ضرایب متقارن و نامتقارن کمک گرفته شده که انعطاف‌پذیری بسیار زیادی در مدل‌سازی دارد. از دلایل استفاده این مدل بررسی عدم قطعیت متغیرهای مؤثر بر تقاضای گردشگران است. برای این منظور از مفهوم درجه عضویت، مراکز و مقدار گستره فازی در ادبیات فازی برای بررسی رفتار متغیرها استفاده شد. با این روش مدل‌سازی می‌توان به میزان ظرفیت واقعی صنعت گردشگری کشور پی برد.

همان‌طور که نتایج مدل رگرسیون فازی با ضرایب نامتقارن نشان می‌دهد با توجه به آنالیز ضریب کشیدگی مدل رگرسیون فازی با ضرایب نامتقارن با تغییر ضرایب کشیدگی هیچ تغییری در مقدار تابع هدف (تقاضای گردشگری) حاصل نشده است که بیانگر وجود رابطه تعادلی بلندمدت بین مخارج گردشگران و متغیرهای مؤثر بر آن است، به‌طوری‌که ثبات تقاضای گردشگری را در اقتصاد ایران تأیید می‌کند. نتایج مدل رگرسیون فازی با ضرایب متقارن نشان می‌دهد. در درجه عضویت $0/9$ نرخ واقعی ارز با مقدار $9/78$ بیشترین تأثیر و در درجه عضویت $0/1$ با مقدار $1/08$

کمترین تأثیر را بر تقاضای گردشگری دارد. با توجه به تأثیر چشمگیری که نرخ واقعی ارز بر تقاضای گردشگری دارد می‌توان گفت تحریم‌های اقتصادی اخیر و کاهش نرخ ریال در برابر ارزهای خارجی موجب رونق گردشگری خارجی می‌شود. درواقع کاهش ارزش پول ملی برای گردشگران خارجی فرصتی برای سفر به ایران فراهم آورده و قدرت خرید آنها را افزایش داده است و شرایط مناسب را برای مسافران خارجی به ایران مهیا ساخته است. همچنین در درجه عضویت ۵/۰ قیمت نفت با مقدار ۹/۸۱ بیشترین تأثیر و در درجه عضویت ۶/۰ با مقدار ۱/۲۲ کمترین تأثیر را بر تقاضای گردشگری دارد.

بنابراین در یک نتیجه‌گیری کلی می‌توان بیان کرد صنعت گردشگری در کشور مانند سایر صنایع سهم چشمگیری در رشد اقتصاد و حل معضلات مهم اقتصاد ازجمله بیکاری دارد که ازاین‌رو نیازمند توجه بیشتر سیاستگذاران اقتصادی در زمینه ایجاد زیرساخت‌ها برای جذب گردشگران است. با توجه به نتایج، قیمت نفت بیشترین تأثیر را بر تقاضای گردشگران دارد؛ چراکه افزایش قیمت نفت موجب افزایش ثروت و در نتیجه پیشرفت در زیرساخت‌های گردشگری و افزایش جذب گردشگران در کشور می‌شود که در شرایط تحریم شدید اقتصادی این صنعت فرصتی را ایجاد می‌کند که می‌تواند منابع ارزی فراوانی برای اقتصاد کشور فراهم آورد.

-توصیه‌های سیاستی

مهم‌ترین توصیه سیاستی این مطالعه براساس نتایج آن است که با توجه به اقتصاد کشور که اتکای شدیدی به درآمدهای حاصل از صادرات نفت خام دارد و ازطرف‌دیگر با توجه به تحریم‌های همه‌جانبه اقتصادی، صنعت گردشگری می‌تواند سهم بسیاری بر رشد اقتصادی داشته باشد. توسعه صنعت گردشگری با توجه به معضلات داخلی

کشور همچون نرخ بیکاری بالا، محدودیت منابع ارزی و اقتصاد تک محصولی اهمیت فراوانی دارد. همچنین با توجه به تأثیر بسیاری که قیمت نفت و نرخ واقعی ارز بر تقاضای گردشگری دارد؛ سیاستگذاران و کارشناسان اقتصادی و گردشگری با ایجاد زیرساخت‌های مناسب از طریق سرمایه‌گذاری در مکان‌ها و فضاهای گردشگری برای بهره‌گیری از ظرفیت‌های آن، به جذب گردشگری کمک کنند. همچنین از طریق متعادل کردن نرخ واقعی ارز به افزایش تقاضای گردشگری به کشور و در نتیجه رشد و توسعه اقتصادی کمک کنند.

منابع و مآخذ

۱. آخوندزاده، علی اصغر و محمد طبیبیان (۱۳۹۴). «اثر تحریم بر رشد اقتصادی ایران»، پژوهش‌های اقتصادی ایران، ۱۵ (۴۵).
۲. آق اراک‌کلی، آنامحمد، محمود یحیی‌زاده‌فر، دینا گندم‌فشان و ناهید اسمعیلی‌خان به‌بین (۱۳۹۸). «مطالعه عوامل مؤثر بر تقاضای گردشگری داخلی در استان گلستان»، برنامه‌ریزی و توسعه گردشگری، ۸ (۳۰).
۳. بهمنی، پریسا (۱۳۹۸). «شناسایی و بررسی عوامل تأثیرگذار بر گردشگری در ایران»، برنامه‌ریزی و توسعه گردشگری، سال هشتم، ش ۳۰.
۴. تقوی، مهدی و علی قلی‌پورسلیمانی (۱۳۸۸). «عوامل مؤثر بر رشد صنعت گردشگری ایران»، پژوهشنامه اقتصادی، سال نهم، ش ۳.
۵. جواهری، بختیار، زانا مظفری، یاسمن مظهری و رامین امانی (۱۴۰۲). «بررسی تأثیر ریسک کشوری و ردپای اکولوژیکی بر تقاضای گردشگری در ایران»، مجله تحقیقات اقتصادی، دوره ۵۸، ش ۳.
۶. خوشنویس یزدی، مهدی، بهزاد نجفی و امید کریمی (۱۳۹۵). «تحلیل راهبردی توسعه گردشگری فرهنگی-تاریخی شهر یزد با رویکرد آینده‌پژوهی»، مطالعات مدیریت گردشگری، ۱۱ (۳۴).
۷. دائی کریم‌زاده، سعید، سارا قبادی و نسیم فرودستان (۱۳۹۲). «عوامل مؤثر بر تقاضای گردشگری بین‌المللی ایران: رهیافت خود توضیح با وقفه‌های گسترده (ARDL)»، فصلنامه مطالعات مدیریت گردشگری، سال هشتم، ش ۲۳.
۸. دولابی، پویا، پرستو عشرتی و محمد مطلبی (۱۴۰۰). «بررسی چگونگی اثرگذاری مؤلفه‌های مؤثر در توسعه گردشگری ایران»، برنامه‌ریزی و توسعه گردشگری، ۱۰ (۳۶).
۹. رحیمی‌پور، بهاره، محمد ظاهری و حسین کریم‌زاده (۱۳۹۹). «شناسایی و تحلیل پیشران‌های کلیدی مؤثر بر توسعه پایدار گردشگری روستایی با رویکرد آینده‌پژوهی (مطالعه موردی: روستاهای هدف گردشگری شهرستان سقز)»، برنامه‌ریزی و توسعه گردشگری، سال نهم، ش ۳۵.

۱۰. رنجبریان، بهرام، جواد خزائی پول و هادی بالوئی جامخانه (۱۳۹۱). «تحلیل نقاط قوت، ضعف، فرصت‌ها و تهدیدهای گردشگری خارجی استان اصفهان با استفاده از تکنیک فرایند تحلیل سلسله‌مراتبی فازی»، مجله برنامه‌ریزی و توسعه گردشگری، سال اول، ش ۱.
۱۱. رهنما، علی، حمید خاکسار آستانه و امیر دادرسی مقدم (۱۴۰۱). «تحلیل فضایی تقاضای گردشگری داخلی در ایران»، فصلنامه اقتصاد و مدیریت شهری، ۱۰ (۳۸).
۱۲. زروکی، شهریار و مرضیه اولیایی‌نسب (۱۳۹۶). «بررسی عوامل مؤثر بر رشد گردشگری با تأکید بر رقابت‌پذیری مقصد کاربردی از روش داده‌های تابلویی پویا و تخمین زن GMM-Sys»، مجله برنامه‌ریزی و توسعه گردشگری، سال ششم، ش ۲۳.
۱۳. صلاحی کجور، عظیم، سیدمحمدحسین رضوی، سعید امیرنژاد، نصراله محمدی و محمدجواد تقی‌پوریان (۱۳۹۹). «واکاوی عوامل مؤثر بر گردشگری هوشمند در صنعت ورزش مبتنی بر تکنیک فراترکیب»، برنامه‌ریزی و توسعه گردشگری، ۹ (۳۴).
۱۴. طیبی، سیدکمیل، زهرا زمانی و زهرا پورخاقان (۱۳۹۳). «اثر بحران مالی ۲۰۰۸ بر تجارت دوجانبه خدمات بین‌المللی گردشگری ایران»، برنامه‌ریزی و توسعه گردشگری، ش ۸.
۱۵. فرزین، محمدرضا، امیر افسر، علیرضا دبیر و ابتهال زندی (۱۳۹۹). «مدل ترکیبی پیش‌بینی تقاضای گردشگری داخلی شهر تهران»، گردشگری و توسعه، ۸ (۱).
۱۶. قلی‌زاده، رضا (۱۳۹۵). «بررسی تأثیر گردشگری بر مثلث فقر، نابرابری و رشد اقتصادی»، فصلنامه مطالعات مدیریت گردشگری، ۱۱ (۳۶).
۱۷. کاظمی، علی، علی صنایعی، بهرام رنجبریان و کریم آذربایجانی (۱۳۸۸). «شناسایی مزیت‌های رقابتی در صنعت گردشگری به‌منظور جذب گردشگران خارجی مورد مطالعه استان اصفهان»، مطالعات و پژوهش‌های شهری و منطقه‌ای، سال دوم، ش ۵.
۱۸. کرمی، فریبا، سعیدرضا اکبریان و افسانه جباری ارخلو (۱۴۰۰). «بررسی عوامل انگیزشی مؤثر در توسعه گردشگری عشایری (مطالعه موردی: ایل قشقایی)»، برنامه‌ریزی و توسعه گردشگری، ۱۰ (۳۷).

۱۹. لومسدن، لس (۱۳۸۰). *بازاریابی گردشگری*، ترجمه محمدابراهیم گوهریان، تهران، دفتر پژوهش‌های فرهنگی.

۲۰. محمدپور، صابر، علی رحیمی، فاطمه عباسیان و نازنین فاطمه اغنایی (۱۳۹۹). «ارزیابی عوامل مؤثر بر رضایت گردشگران از مقاصد گردشگری (موردپژوهی: پارک آب و آتش تهران)»، *برنامه‌ریزی و توسعه گردشگری*، ۱۰ (۳۸).

۲۱. مروت، حبیب و علی‌اصغر سالم (۱۳۹۷). «بررسی عوامل اقتصادی اجتماعی مؤثر بر تقاضای گردشگری داخلی و خارجی خانوارهای شهری»، *فصلنامه اقتصاد کاربردی*، دوره ۸، ش ۲۵.

۲۲. مقصودی، مجتبی و منیره عرب (۱۳۹۵). «بررسی سیاستگذاری گردشگری در کشورهای اسلامی، با تأکید بر کشورهای ایران، ترکیه و مالزی»، *سیاست جهانی*، ۵ (۱).

۲۳. منظور، داود، روح‌اله کهن‌هوش‌نژاد و مسعود امانی (۱۳۹۵). «ارزیابی مالی قراردادهای منتخب بیع متقابل نفتی و مقایسه آن با قراردادهای مشارکت در تولید»، *پژوهشنامه اقتصاد انرژی ایران*، ۵ (۱۸).

۲۴. موسایی، میثم (۱۳۸۳). «تخمین تابع تقاضای گردشگری به ایران عوامل مؤثر بر تقاضای سفر به ایران»، *مجله پژوهشنامه بازرگانی*، ش ۳۲.

۲۵. _____ (۱۳۹۰). *مبانی اقتصاد توریسم*، تهران، مهکامه.

۲۶. نظری، محسن، محمدرحیم اسفیدانی و سیدمهدی طباطبایی (۱۳۹۷). «ارزیابی عوامل مؤثر بر جذب گردشگران بین‌المللی با استفاده از مدل جاذبه»، *تحقیقات اقتصادی*، ش ۵۲.

27. Athanassopoulos, A., S. Gounaris and V. Stathakopoulos (2008). "An Investigation of the Antecedents and Consequences of Destination Brand Loyalty", In A.G. Woodside (Ed.), *Tourism and Hospitality Management: Advances in Culture, Tourism and Hospitality Research*, Vol. 2.

28. Aygün Oğur, A. and T. Baycan (2023). "Assessing Climate Change Impacts on Tourism Demand in Turkey", *Environment, Development and Sustainability*, 25 (3).

29. Becken, Susanne (2008). "Report: The UN 10- Climate Change Conference, Bali: What It Means for Tourism", *Journal of Sustainable Tourism*, Vol. 16, No. 2.

30. Cheng, K., H. Kim and H. Thompson (2013). "The Real Exchange Rate and the Balance of Trade in US Tourism", *International Review of Economics and Finance*, 25.
31. Delbari, S.A., S.I. Ng, Y.A. Aziz and J.A. Ho (2015). "An Investigation of Key Competitiveness Indicators and Drivers of Full-service Airlines Using Delphi and AHP Techniques", *Journal of Air Transport Management, Elsevier*, 52.
32. Falk, M., E. Hagsten and X. Lin (2023). "Uneven Domestic Tourism Demand in Times of Pandemic", *Tourism Economics*, 29 (3).
33. Forsyth, Peter (2008). "Climate Change Challenges for Aviation and Tourism", Climate Change Workshop.
34. Halicioglu, F. (2004). "An ARDL Model of International Tourist Flows to Turkey", *Global Business and Economics Review- Anthology*, Vol. 1.
35. Hanly, P. and G. Wade (2007). "Modelling Tourism Demand and Econometric Analysis of North American Tourist Expenditure in Ireland, 1985-2004", *Journal of Tourism Economic*, Vol. 13, No. 2.
36. <https://data.worldbank.org/>
37. <http://world-tourism-organization>
38. Hu, Y.C. and P. Jiang (2020). "Fuzzified Grey Prediction Models Using Neural Networks for Tourism Demand Forecasting", *Computational and Applied Mathematics*, 39.
39. Huarng, K.H., T. Hui-Kuang Yu, L. Moutinho and Y.C. Wang (2012). "Forecasting Tourism Demand by Fuzzy Time Series Models", *International Journal of Culture, Tourism and Hospitality Research*, 6 (4).
40. Jiang, P., H. Yang, R. Li and C. Li (2020). "Inbound Tourism Demand Forecasting Framework Based on Fuzzy Time Series and Advanced Optimization Algorithm", *Applied Soft Computing*, 92, 106320.
41. Li, K., M. Jin and W. Shi (2017). "Tourism as an Important Impetus to Promoting Economic Growth: A Critical Review", *Tourism Management Perspectives*, In Press, Corrected Proof.
42. Mountinho, L., K.H. Huarng and H.K. Tiffany (2008). "Modeling and Forecasting Tiourism Demand: The Case Study of Flows from Mainland China to Taiwan", *Journal of Serv Bus*, Vol. 2.
43. Musai, M. (2013). "A Study of Demand Factors on Foreign Tourism in Iran", *IAU International Journal of Social Sciences*, 3(4).

44. Pelegrín Naranjo, L., N. Pelegrín Entenza and A.Vázquez Pérez (2022). “An Analysis of Tourism Demand as a Projection From the Destination Towards a Sustainable Future: The Case of Trinidad”, *Sustainability*, 14 (9), 5639.
45. Perry, A. (2003). “Impacts of Climate Change on Tourism in the Mediterranean: Adaptive Responses”, In *Climate Change in the Mediterranean*, Edward Elgar Publishing.
46. Sharma, C. and R. Khanna (2023). “Does Global Economic Policy Uncertainty Drive Tourism Demand? A Cross-Country Analysis”, *Journal of Policy Research in Tourism, Leisure and Events*, 15 (1).
47. Song, H., K.K.F. Wong and K.K.S. Chon (2003). “Modeling and Forecasting Demand for Hong Kong Tourism”, *International Hospitality Management*, 22 (2).
48. Tanaka, H., S. Uejima and K. Asai (1982). “Linear Regression Analysis With Fuzzy Model”, *IEEE Transactions on Systems Man and Cybernetics*, Vol. 12.
49. Wu, Chih-Wen (2015). “Destination Loyalty Modeling of the Global Tourism”, *Journal of Business Research*, Vol. 69, Iss. 6.

Analysis of the Concept and Conditioning Function of Criminal Capacity in Iran's Legal System

Ahsan Fathi Azar*, Rouheddin Kordalivand** and Soudabeh Rezvani***

Research Article	Receive Date: 2023.10.26	Accept Date: 2024.03.02	Online Publication Date: 2024.03.02	Page: 289-315
------------------	-----------------------------	----------------------------	--	---------------

One of the fundamental issues in criminal law is criminal capacity, meaning that the perpetrator of a criminal act knowingly and freely (with intent) commits an act subject to punishment, with the punishment tailored to their condition. The functions of criminal capacity are divided into two categories: restrictive and conditional (capacity to commit a crime) and mitigating (capacity to endure punishment). This study, using a descriptive-analytical method, examines the conditional and restrictive functions, concluding that: 1) Based on the elements of criminal capacity, the subjects of criminal law have been identified; 2) Iran's legislator, considering the dangerous state of the perpetrator and assuming the criminality of the act without regard to the perpetrator's conditions, has included criminal capacity as a condition of criminal responsibility and accountability, adopting corresponding corrective and rehabilitative measures.

Keywords: *Criminal Capacity; Capacity to Commit a Crime; Subjects of Criminal Law; Perception and Free Will*

* PhD Student in Criminal Law and Criminology, Faculty of Law and Political Sciences, Kharazmi University, Tehran, Iran; Email: ahsanfathiazar1992@gmail.com

** Assistant Professor, Faculty of Law, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran (Corresponding Author); Email: r.kordalivand@modares.ac.ir

*** Assistant Professor, Department of Criminal Law, Faculty of Law and Political Sciences, Kharazmi University, Tehran, Iran; Email: S.Rezvani@khu.ac.ir

واکاوی مفهوم و کارکرد مشروط‌ساز اهلیت کیفری در نظام حقوقی ایران

احسن فتحی آذر*، روح‌الدین کردعلیوند** و سودابه رضوانی***

نوع مقاله: پژوهشی	تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۸/۰۴	تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۲/۱۲	تاریخ انتشار: ۱۴۰۲/۱۲/۱۲	شماره صفحه: ۲۸۹-۳۱۵
----------------------	--------------------------	-------------------------	--------------------------	------------------------

یکی از مباحث مهم و اساسی حقوق کیفری بحث اهلیت کیفری است به این معنا که مرتکب رفتار مجرمانه با آگاهی از آثار و تبعات رفتار خویش و به‌صورت آزادانه (با اراده) کاری را انجام دهد که مورد مجازات قرار گیرد و مجازات متناسب با وضعیت وی اجرا شود. از این‌رو کارکردهای مباحث اهلیت به دو بخش محدودکننده و مشروط‌ساز (اهلیت ارتکاب جرم) و کارکرد تعدیل‌کننده (اهلیت تحمل مجازات) تقسیم می‌شود که در این پژوهش با روش تحلیلی و توصیفی کارکرد مشروط‌ساز و محدودکننده مورد بررسی قرار گرفت و نتیجه‌ای که حاصل شد بدین شرح است:

۱. با توجه به ارکان اهلیت ارتکاب جرم تابعان حقوق کیفری مورد شناسایی قرار گرفت، ۲. قانونگذار کشورمان در راستای توجه به حالت خطرناک مرتکب با فرض جرم بودن رفتار ارتكابی و بدون لحاظ شرایط مرتکب، اهلیت ارتکاب جرم را جزء شرایط مسئولیت کیفری و پاسخگویی قرار داده و متناسب با آن تدابیر اصلاحی و تربیتی را در نظر گرفته است.

کلیدواژه‌ها: اهلیت کیفری؛ اهلیت ارتکاب جرم؛ تابعان حقوق کیفری؛ ادراک و اختیار

* دانشجوی دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه خوارزمی؛

Email: ahsanfathiazar1992@gmail.com

Email: r.kordalivand@modares.ac.ir

** استادیار دانشکده حقوق، دانشگاه تربیت مدرس (نویسنده مسئول)؛

Email: s.rezvani@khu.ac.ir

*** استادیار گروه آموزشی حقوق جزا، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه خوارزمی؛

فصلنامه مجلس و راهبرد، سال سی‌ودوم، شماره یکصد و بیست‌وسوم، پاییز ۱۴۰۴

روش استناد به این مقاله: فتحی آذر، احسن، روح‌الدین کردعلیوند و سودابه رضوانی (۱۴۰۴). «واکاوی مفهوم و کارکرد مشروط‌ساز اهلیت کیفری در نظام حقوقی ایران»، مجلس و راهبرد، (۱۲۳)، ۳۲، ص. ۲۸۹-۳۱۵.

doi: 10.22034/MR.2024.16207.5672

مقدمه

اهلیت کیفری مفهومی بنیادی و کارکردهای اساسی در حقوق کیفری دارد. قانونگذار کیفری آن را در چارچوب‌های مختلف جرم‌انگاری، تعیین مسئولیت و اجرای کیفر همواره مورد توجه قرار می‌دهد بی‌آنکه تعریفی از آن ارائه کند. آموزه‌های حقوق کیفری و رویه قضایی در حد بیش‌تری آن را در بستر شرایط تحقق جرم، انتساب یا اسناد جرم به مرتکب، موانع تحقق مسئولیت کیفری را مورد بحث قرار داده است. پژوهش‌هایی که این مفهوم را مورد بررسی مفصل قرار دهد کم است. رساله نگارش شده کلمان مرگن^۱ (۲۰۱۱: ۴۵) به زبان فرانسوی، تحت عنوان «اهلیت کیفری»^۲، پژوهشی عمیق در این زمینه است.

دلایل واکاوی این مفهوم و کارکردهای آن متعدد است: پراکنده و پیچیده‌تر شدن مقوله‌های کیفری، بازگشت فزاینده مفهوم خطرناکی به قلمرو کیفری، انطباق شرایط مسئولیت کیفری با اختلال‌هایی که کنترل افراد بر رفتار خود را به‌طور کامل از بین می‌برند، تحولات مربوط به عدالت کیفری اطفال، توسعه مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی، پیدایش کنشگران جدید متکی بر هوش مصنوعی و خاصیت چندبعدی و مبهم خود این مفهوم از جمله این عناصر است. واکاوی این مفهوم در بستر پرسش‌های زیر صورت می‌گیرد. چه کسانی از اهلیت ارتکاب جرم و تحمل کیفر برخوردارند؟ این مفهوم چگونه به مشخص شدن مرزهای حقوق کیفری و تعیین آستانه مداخله و سرکوب کیفری کمک می‌کند؟ آیا صرف نقض قانون کیفری برای تحقق جرم کافی است یا نقض قانون کیفری تنها در صورتی جرم محسوب می‌شود که عامل (سوژه) انسانی با قابلیت حداقلی برای درک رفتار خود و توانایی خواستن برخوردار باشد؟ در

1. Clément Margaine

2. La Capacité Pénale

صورت تأیید گزینه نخست آیا می‌توان گفت از اهمیت بُعد شخصی جرم کاسته شده و حرکتی در قلمرو حقوق کیفری به سمت عینی‌سازی مفهوم جرم، با تکیه بر مفهوم خطرناکی، در جریان است؟ در صورت تأیید گزینه دوم می‌توان گفت حقوق کیفری هنوز تمرکز خود را بر سوژه انسانی آگاه، دارای قدرت تمییز و اراده آزاد حفظ کرده است؟ آیا قابلیت بهره‌مندی از کیفر هنوز اصل راهبردی فردی‌سازی کیفرها محسوب می‌شود یا جای خود را به مدیریت ریسک تکرار جرم داده است؟

وضعیت حقوق کیفری در این باره پیچیده شده است. واکاوی مفهوم اهلیت کیفری نه تنها امکان شناسایی قابلیت‌های تشکیل‌دهنده را فراهم می‌آورد بلکه از مسیر آن می‌توان مسائل دیگری از جمله مرزهای حقوق کیفری را مورد بررسی قرار داد. فهرست کسانی که از شمول قلمرو سرکوب کیفری دور نگه داشته می‌شوند؛ جایگاه سوژه انسانی به عنوان اصلی‌ترین تابع حقوق کیفری و ورود تابعان دیگر به قلمرو حقوق کیفری، نقش تلطیف‌کننده قابلیت کیفری در تعیین و اجرای مجازات‌های کیفری را بازشناسایی کرد.

در فقدان تعریف قانونی از اهلیت کیفری، حقوق‌دانان حقوق کیفری آن را به صورت مضیق یا موسع تعریف کرده‌اند. مرل^۱ و ویتو^۲ دو حقوق‌دان بزرگ فرانسوی، تعریفی محدود و مضیق از آن ارائه می‌دهند. از نظر ایشان اهلیت کیفری عبارت است از: «قابلیت بزهکار برای بهره‌مند شدن از مجازات» (Cario, 2000). این تعریف اهلیت کیفری را به قابلیت تحمل مجازات کیفری محدود می‌سازد و مباحث مربوط به توانایی ذهنی و شخصی برای ارتکاب جرم، قابلیت‌های لازم برای انتساب و احراز مجرمیت را مسکوت نگه می‌دارد. کلمان مرگن در رساله دکتری خود در تعریفی بازبینی شده از اهلیت کیفری آن

1. Merle

2. Vitu

را به‌صورت موسع تعریف می‌کند. از نظر ایشان اهلیت کیفری «مجموعه‌ای از قابلیت‌های شخصی،^۱ ضروری برای تحمل مسئولیت کیفری و تحمل مجازات ناشی از این مسئولیت است» (Margaine, 2011: 78-100). تعریف موسع این امتیاز را دارد که همه ابعاد و کارکردهای این مفهوم را مورد توجه قرار دهد. به عبارت دیگر اهلیت کیفری مجموع اوصافی است که برای انتساب جرم به یک شخص به‌عنوان مرتکب جرم و مسئول دانستن وی قبل از تحمیل و تحمل کیفر ضروری است (گلدوزیان و گلریز، ۱۳۹۷: ۲۱۲).

با تکیه بر تعریف موسع از اهلیت کیفری می‌توان گفت این مفهوم، محتوایی همگون ندارد؛ به‌طوری‌که محتوای آن با توجه به اینکه در کدام مرحله از احراز تحقق جرم، انتساب آن به مرتکب و تعیین مجازات قرار دارد متفاوت است. به عبارت دیگر مفهوم اهلیت کیفری سه نوع قابلیت درون خود جا می‌دهد: قابلیت یا اهلیت برای ارتکاب جرم، اهلیت برای انتساب جرم و اهلیت یا قابلیت تحمل مجازات. هر سه اهلیت هدف واحدی را دنبال می‌کند: دور نگه داشتن کسانی که فاقد اهلیت لازم برای تحمل مسئولیت و مجازات ناشی از آن هستند از قلمرو سرکوب کیفری.

اهلیت برای تحمل مسئولیت کیفری به‌عنوان یک «اهلیت مشروط‌ساز یا محدودکننده» مطرح می‌شود به‌گونه‌ای که تعیین مسئولیت کیفری یک شخص را به‌وجود خود مشروط می‌سازد. اهلیت کیفری برای تحمل مجازات به‌عنوان «اهلیت اعتدال‌بخش» در نظر گرفته می‌شود که کارکرد فردی‌سازی مجازات را برعهده دارد (Margaine, 2011: 237). اهلیت کیفری با توجه به این دو کارکرد قابلیت‌های متعددی را برای تابع حقوق کیفری در نظر می‌گیرد که در پژوهش حاضر صرفاً به بررسی کارکرد مشروط‌ساز یا محدودکننده اهلیت پرداخته می‌شود.

نام‌گذاری این کارکرد به محدودکننده به این دلیل است که نخست: حد و مرزهای مداخله حقوق کیفری را مشخص می‌کند و مانع از گسترش دامنه سرکوب کیفری نسبت به کسانی می‌شود که از قابلیت‌های شخصی لازم برای ارتکاب جرم و انتساب عمل مجرمانه به ایشان برخوردار نیستند. دوم: تحقق جرم را به وجود اهلیت جنایی محدود می‌کند. وجود اهلیت جنایی مقدمه لازم تحقق هرگونه جرم است. جرم رفتاری نقض‌کننده قانون است که فراتر از عنصر مادی تشکیل‌دهنده رفتار دارای بعدی روان‌شناختی (معنوی) است. جرم به‌عنوان مفهوم ذهنی زمانی وجود دارد که بتوان پشت (در ورای) جرم، رفتار یک شخص، در معنای حقوقی و فلسفی را شناسایی کرد یعنی موجودی که بر رفتارهای آگاهانه و ارادی خود تسلط دارد. آگاهی و تسلط ضروری در تحقق جرم برای آغاز مسئولیت کیفری کافی نیست، علاوه بر آن قابلیت تمییز و توانایی اراده آزاد نیز لازم است که به‌طور سنتی آنها تحت عنوان شرایط اسناد یا انتساب شناخته می‌شود.

اهلیت کیفری در بستر کارکرد محدودکننده خود احراز دو اهلیت را برای تابع کیفری ضروری می‌داند: اهلیت برای ارتکاب جرم یا اهلیت جنایی که وقوع جرم را به خود مشروط می‌سازد و اهلیت برای انتساب جرم که تحمل مسئولیت کیفری را تابع خود می‌کند.

اهلیت کیفری با مفهوم اهلیت در حقوق مدنی مرتبط است، اما در بستر حقوق کیفری از ویژگی‌های خاص برخوردار می‌شود. در حقوق مدنی اهلیت به دو بخش تمتع و استیفا تقسیم می‌شود. اهلیت تمتع به محض زنده متولد شدن شخص ایجاد می‌شود همان‌طور که قانونگذار ایران در ماده (۹۵۶) قانون مدنی بیان داشته اهلیت برای دارا بودن حق با زنده متولد شدن شخص شروع و با فوت وی تمام می‌شود اما اهلیت استیفا که به‌معنای اجرای اعمال حق است با تولد شخص ایجاد نمی‌شود

بلکه برای تحقق آن باید شخص دارای یکسری ویژگی جسمانی و روحانی باشد مثلاً صغیر نمی‌تواند حق مالکیت خود را مستقیماً به اجرا گذارد به‌صورت خلاصه اهلیت در حقوق مدنی به شرح فوق به معنای توانایی یک فرد برای وجود و مداخله در عرصه حقوقی است و عدم اهلیت (توانایی لازم برای برخورداری از حق و اجرای آن) صرفاً فعالیت شخص را محدود می‌کند بدون اینکه شخص را از صحنه قانونی خارج کند؛^۱ درحالی‌که اهلیت در حقوق کیفری به‌عنوان توانایی هر شخص در مسئولیت‌پذیری خود و مجازات در نظر گرفته می‌شود و این امکان را فراهم می‌کند افرادی که برای تحمیل مسئولیت یا تحمل مجازات مناسب نیستند از عرصه حقوق کیفری مستثنا شوند. به عبارت دیگر اهلیت کیفری مرزهای قانون کیفری را با تفکیک افرادی که به ارتکاب جرم قادرند و مشمول قوانین کیفری هستند از افرادی که توانایی لازم را ندارند و از شمول قوانین کیفری مستثنی هستند مشخص می‌کند.

۱. اهلیت جنایی شرط لازم برای تحقق جرم

نخستین جلوه اهلیت کیفری، اهلیت برای ارتکاب جرم است که مستلزم شناسایی محتوای دقیق این استعداد برای جرم است که با تعریف اهلیت ارتکاب جرم به‌عنوان نیاز به آگاهی و اراده کافی برای توصیف عنصر روانی جرم محتوای این قابلیت شناسایی می‌شود بدین‌صورت که اهلیت ارتکاب جرم به‌دلیل جنبه غیرعینی و انتزاعی آن به عنصر معنوی جرم وابسته می‌شود. بنابراین مهم است که اهلیت برای ارتکاب جرم (اهلیت نسبت به عنصر معنوی) را از خود خطا تفکیک کرد. اهلیت و توانایی برای ارتکاب یک خطای کیفری مقدمه خطای کیفری است. جهت روشنی بحث، اهلیت برای ارتکاب خطای کیفری را «اهلیت جنایی» می‌نامیم.

۱-۱. تعریف اهلیت جنایی

اهلیت جنایی را با توجه به ماهیت آن به دو صورت منفی و مثبت می‌توان تعریف کرد که در ذیل به بررسی این دو تعریف پرداخته می‌شود.

۱-۱-۱. تعریف منفی (تعریف مبتنی بر قرائن و امارات)

قسمت «الف» بند «۳» ماده (۴۰) کنوانسیون حقوق کودک مقرر می‌دارد که کشورهای عضو کنوانسیون «باید حداقل سنی که پایین‌تر از آن نتوان کودکان را دارای قابلیت نقض قوانین کیفری محسوب کرد را تعیین کنند». بر این اساس کشورهای مختلف حداقل سن‌هایی را تعیین کردند که پایین‌تر از آن سن شخص توانایی نقض قوانین را ندارد که این سن در کشورهای مختلف اروپایی متغیر است و گاه بین ۷ الی ۱۶ سال در نوسان است. مثلاً در سوئیس ۷ سال، انگلستان ۱۰ سال، هلند ۱۲ سال، آلمان ۱۴ سال، اسپانیا و پرتغال ۱۶ سال، فرانسه ۱۳ سال و ایران ۹ سال است (تدین و باقری‌نژاد، ۱۳۸۶: ۳۲-۳۱). این حداقل سن ۹ سال در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ استنباط می‌شود. در مورد قابلیت یا عدم قابلیت ارتکاب جرم اطفال زیر ۹ سال برخی معتقدند در ماده (۱۴۶) قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ مقرر شده است که «افراد نابالغ مسئولیت کیفری ندارند». این بدان معنا است که از نظر قانونگذار، اطفال می‌توانند عنصر معنوی لازم را برای جرم داشته باشند و مرتکب جرم شوند اما به دلیل ناتوانایی تشخیص حسن و قبح یا فقدان توانایی در کنترل رفتارهای خود، قابل مجازات نیستند (شفیعی، ۱۳۹۶: ۱۱). همین معنا، با بیانی دیگر در ماده (۴۹) قانون مجازات اسلامی سابق ذکر شده بود. از این رو به نظر می‌رسد، این دیدگاه اگرچه با قانون مجازات اسلامی سابق منطبق بود، اما با ضوابط مقرر در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ سازگاری چندانی ندارد.

(صبوری‌پور و علوی‌صدر، ۱۳۹۴: ۱۸۳). در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ اطفال به گروه‌های سنی مختلف طبقه‌بندی شده‌اند و در مورد گروه سنی زیر ۹ سال هیچ‌گونه واکنشی قابل اعمال نیست که مبنای واقعی این امر آن است که این گروه سنی از عنصر معنوی لازم برای ارتکاب جرم بی‌بهره هستند و صرفاً بعد از گذر از این سن است که بنا به فرض قانونگذار، عنصر معنوی لازم را پیدا می‌کنند. درواقع قانونگذاران کشورهای مختلف حداقل سن‌های فوق را به‌عنوان اماره تمییز و اهلیت جنایی قرار دادند و اشخاص زیر این سن فاقد اهلیت جنایی هستند.

۲-۱-۱. تعریف مثبت اهلیت جنایی

این تعریف درواقع ارکان اهلیت جنایی را تعیین می‌کند که در این خصوص رأی معروف به لایوب^۱ در حقوق کیفری فرانسه بهترین راهنما است که بیان می‌کند «براساس اصول عمومی حقوق، می‌بایست طفلی که مشارکت وی در رفتار مادی ثابت شد، این رفتار را درک کرده و خواسته باشد هر جرم حتی غیرعمدی را با آگاهی و اراده انجام داده باشد». بدین صورت که وجود برخی توانایی‌های روان‌شناختی برای تشخیص وقوع جرم یعنی هوشیاری و اراده ضروری است. براساس این رأی دو عنصر لازم برای اهلیت جنایی افراد عبارتند از: آگاهی یعنی توانایی درک و اراده یا توانایی اراده.

درنهایت با امعان‌نظر به دو تعریف فوق اهلیت جنایی را می‌توان مجموعه مهارت‌های ذهنی هر فرد دانست که برای ارتکاب رفتار مجرمانه و شروع مسئولیت کیفری و مجازات وی ضروری است بدین صورت که با داشتن آن مهارت ذهنی رفتار ارتكابی جرم محسوب شده و به تبع آن به شخص مرتکب منتسب و شخص مجازات بزه ارتكابی را متحمل می‌شود.

1. Arrêt Laboube

۲-۱. جایگاه اهلیت جنایی در نظام حقوق کیفری

برخی از نویسندگان معتقدند که آزادی و اراده دو شرط لازم برای استناد هستند یعنی تمییز یا آزادی اراده که دو شرط لازم برای قابلیت استناد هستند؛ در صورت ارتکاب رفتار غیرقانونی، جرم واقع می‌شود و با وجود شرایط فوق جرم ارتکاب یافته به شخص مرتکب منتسب می‌شود (جمشیدی، ۱۳۸۲: ۶۸). درحالی که هر رفتار انسانی که شرایط تعریف مادی یک جرم را داشته باشد جرم محسوب نمی‌شود، باید عنصر معنوی این جرم را در نظر گرفت. درواقع، برای تحمیل مسئولیت کیفری شخص ابتدا باید مرتکب جرم شود پس از آن می‌توان فکر کرد که مسئولیت کیفری با استعداد ذهنی مرتکب برای ارتکاب جرم مطابقت دارد. به عبارت دیگر، ابتدا باید اهلیت جنایی (ارتکاب جرم) که وجود برخی توانایی‌های ذهنی و اخلاقی را برای عنصر روانی جرم ضروری می‌داند ثابت شود چون در غیاب این مهارت‌ها، جرم فقط عمل مادی است که فاقد ابعاد ذهنی است تا تحت قوانین کیفری قرار گیرد (صانعی، ۱۳۸۳: ۸۰). بنابراین می‌توان گفت اهلیت ارتکاب جرم پیش شرط اساسی هرگونه جرم است و برعکس فقدان اهلیت ارتکاب جرم برای مرتکب یک عمل عینی و نادرست، از تجزیه و تحلیل آن به عنوان جرم به دلیل فقدان عنصر روانی یعنی «بعد ذهنی که [اجازه می‌دهد] آن رفتار نادرست تحت قانون کیفری قرار گیرد» جلوگیری می‌کند (Margaine, 2011: 35-36).

۲-۱-۱. برخورداری از اهلیت جنایی مقدمه لازم ارتکاب هرگونه خطای کیفری

داشتن آگاهی و اراده مرتکب جرم باید به عنوان پشتوانه خطا در نظر گرفته شود همان طور که رأی لایوب آن را تأیید می‌کند «هر جرم، هرچند غیرعمدی، اقتضا می‌کند که مرتکب آن با هوش و اراده اقدام کرده باشد». ژرژ لواسور معتقد است قابلیت درک و اراده که دیوان عالی کشور در این رأی بدان اشاره می‌کند

«به آستانه‌ای خطی ارجاع می‌دهد که پایین‌تر از این خط بزه ارتكابی به حوزه حقوق کیفری مربوط نمی‌شود». این آستانه عنصری ناگزیر است و مقدمه ضروری تحقق جرم است. لواسور معتقد است در فقدان این قابلیت که برخی آن را قابلیت کیفری می‌نامند هیچ خطایی نمی‌تواند وجود داشته باشد زیرا قابلیت درک و اراده «پشتوانه ضروری هر مجرمیتی است» (Levasseur, 1969: 94).

برخی از نویسندگان (Mayaud, 2010; Conte and Chambon, 2004; Robert,) این قابلیت را در ذیل بحث انتساب (اسناد) بررسی می‌کنند؛ با توجه به اینکه قابلیت انتساب خطا بر دو عنصر تمییز و اراده آزاد مبتنی است. حال آنکه آگاهی ساده و قابلیت خواستن دو عنصر اهلیت جنایی برای ارتكاب جرم است. بدین ترتیب این نویسندگان قابلیت انتساب را مقدمه ضروری خطا می‌دانند که به‌گونه‌ای غیرمستقیم اهلیت جنایی برای ارتكاب بزه را نیز دربرمی‌گیرد. ایراد این راه‌حل آن است که اهمیت اهلیت جنایی را پنهان می‌کند و قابلیت انتساب را عنصری از جرم می‌داند حال آنکه قابلیت انتساب شرط مسئولیت کیفری است که خارج از جرم است. شاید بهتر باشد که به آگاهی و اراده نقش خاصی در بستر جرم داده شود و بدین ترتیب از قابلیت انتساب تفکیک شود.

بنابراین برای تشریح موضوع باید هریک از ارکان اهلیت جنایی تشریح شود.

۱-۱-۲-۱. آگاهی

آگاهی که اولین عنصر اهلیت ارتكاب جرم و به‌معنای «قابلیت شناخت و درک» است درواقع توانایی فهم ماهیت افعال، درک آثار و تبعات آن و قدرت تشخیص اعمال خوب از بد و مباح از ممنوع است که این درک آثار و تبعات رفتار، هم درک آثار مادی فعل را دربرمی‌گیرد و هم فهم نوع و میزان تجاوز و تهدیدی که از این فعل متوجه

مصلحت یا حق مورد حمایت قانون می‌شود (الهام و برهانی، ۱۳۹۶: ۲۷۴). با توجه به مفهوم‌شناسی فوق لازم است دو دسته آگاهی برای فهم آن تفکیک شود که عبارتند از آگاهی مادی به معنای طرح عنصر مادی در ذهن مرتکب و آگاهی از نادرستی که به معنای آگاهی از قانون و تمایل به نقض است.

الف) تصویرسازی ارتکاب جرم در ذهن مرتکب (آگاهی مادی)

تصویرسازی دارای مراحل است: ۱. درک ماهیت رفتار، ۲. شناخت آثار رفتار، ۳. درک قبح اجتماعی و شناخت تبعات اجتماعی رفتار. به این ترتیب کسی که قادر باشد ماهیت رفتار را که آیا مثلاً سرقت است یا قتل، تشخیص دهد و آثار مادی آن یعنی محرومیت مال باخته از مال خویش یا زوال حیات قربانی را بشناسد و بتواند به اهمیت تهدید و تجاوزی پی برد که از این ناحیه متوجه حق مالکیت یا حق حیات بزه‌دیده می‌شود، از نظر حقوق جزا واجد ادراک و آگاهی است.

به همین جهت حقوق‌دانان برجسته مرل و ویتو به «تطابق بین حقایق درک شده مرتکب و حقایق توصیف شده (احکام موضوعی) از قانون» اشاره و اعلام می‌کنند که در صورت عدم تطابق دو وضعیت فوق، نمایش نادرست واقعیت به مرتکب اجازه می‌دهد تا از جهل موضوعی بهره‌مند شود (Margaine, 2011: 86-87).

بنابراین، ضروری است برای بزه‌کار آگاهی خاصی از مادی بودن جرم مشخص شود، یعنی حداقل درجه‌ای از آگاهی که در خصوص عنصر مادی جرم به کار می‌رود که به نظر می‌رسد این موضع مورد تأیید حقوق است.

ب) تمایل به نقض قانون با آگاهی از جرم بودن

دومین عنصر آگاهی یا درک به غیرقانونی بودن رفتار یا همان جرم بودن مربوط است که در نتیجه اصل قانونی بودن ظاهر می‌شود. درواقع، مطابق با این اصل (اصل

قانونی بودن)، هر فرد تنها به موجب یک متن کیفری (قانونی بودن رسمی) که پیش از انجام رفتار آن را جرم‌انگاری کرده است می‌تواند محکوم شود البته این متن باید واضح و دقیق باشد (قانونیت مادی). برعکس، باید بپذیریم که وقتی فردی از وجود متنی که رفتاری را منع می‌کند بی‌اطلاع است، نگرش او نمی‌تواند جرم کیفری باشد (الهام و برهانی، ۱۳۹۶: ۸۹).

برای توصیف این آگاهی، درواقع مرتکب باید از ممنوعیت رفتار خود اطلاع داشته باشد که با قانون ایجاد شده است (محسنی، ۱۳۹۲: ۲۳۲). متأسفانه از دیرباز قاعده ناعادلانه‌ای دکرین حقوق جزا را مورد پذیرش قرار داده است و آن اینکه افراد را عالم به قانون فرض می‌کند به عبارت دیگر جهل به قانون مسموع نیست. باین حال، این فرض علم به قانون، اگرچه با مصلحت عمومی و هدف سرکوبگرانه حقوق کیفری موجه است، اما آگاهی از غیرقانونی بودن را تا حدودی تصنعی کرده است؛ چون بعضاً منطبق با واقع نیست و اصل تساوی افراد را رعایت نمی‌کند. برای مثال چطور می‌توان تصور کرد که اشخاصی که از ابتدایی‌ترین امکانات زندگی اجتماعی محروم هستند عالم به قانون فرض شوند پس عادلانه است گفته شود که باید شرایط شخص در نظر گرفته شود و زمانی که شخص دسترسی به امکانات اجتماعی ندارد ادعای وی دایر بر جهل به قانون پذیرفته شود و این جهل باعث عدم شمول رفتار تحت قوانین کیفری شود درواقع در این شرایط شخص نمی‌خواهد مرتکب رفتار مجرمانه شود.

خوشبختانه این مورد در حقوق کیفری ایران در سال ۱۳۹۲ مورد توجه قرار گرفت و امکان توسل به جهل حکمی در مواردی فراهم شد که تحصیل علم عادتاً برای مرتکب ممکن نیست یا جهل به حکم شرعاً عذر محسوب می‌شود. به عبارت دیگر وقتی شخص در زمان ارتکاب رفتار، علم به ممنوعیت رفتار ندارد و بعد از ارتکاب رفتار متوجه جرم بودن علم می‌شود درواقع به دلیل جهل به حکم رفتار وی جرم نخواهد بود.

پس آگاهی از طریق دو مؤلفه خود یعنی آگاهی از مادی بودن و آگاهی از نادرست بودن رفتار اولین جزء اهلیت ارتکاب جرم به نظر می‌رسد که عنصر مادی و عنصر قانونی جرم را نشان می‌دهد و بنابراین بر ذهنیت‌گرایی نهفته در مفهوم جرم گواهی می‌دهد.

۲-۱-۲-۱. اراده

در تعریف اراده می‌توان گفت اراده یعنی «قدرت انسان در انجام حرکات و اعمال با کنترل آنها» است. به‌طور گسترده‌تر، اراده به‌معنای توانایی شناخته شده در انسان برای تعیین انجام یا عدم انجام کاری است (صادقی و تنهایی، ۱۳۹۶: ۴۴). به همین دلیل است که قوه خواستن به‌عنوان قوه خاص انسانی ظاهر می‌شود که انسان را از سایر موجودات زنده متمایز می‌کند. بنابراین، فلسفه انحصار اراده را در انسان می‌شناسد و حتی آن را یکی از پایه‌های مسئولیت اخلاقی کیفری قرار می‌دهد.

اراده ابتدا باید از اراده آزاد تفکیک شود هرچند در بادی امر تفکیک مفهوم اراده آزاد از اراده پیچیده‌تر است تا جایی که اکثر حقوق‌دانان آنها را مترادف می‌دانند؛ لیکن از نظر قانونی اراده آزاد به‌معنای توانایی تصمیم‌گیری شخص، به‌صورت خودبه‌خود و داوطلبانه است و اراده آزاد عدم تأثیر عامل خارجی بر اراده را بیان می‌کند بدین‌صورت که عمل صرفاً از اراده انجام‌دهنده آن ناشی نمی‌شود. بنابراین، مفهوم اراده آزاد، اراده را واجد شرایط می‌کند و بنابراین یک کیفیت اضافی از آن ارائه می‌دهد. حال سؤالی که پیش می‌آید این است که آیا باید اراده را به جرم و به‌طور دقیق‌تر به عنصر روانی آن مرتبط کرد یا باید آن را به‌عنوان عاملی برای عدم پاسخگویی تحلیل کرد که از انتساب جرم به مرتکبش جلوگیری می‌کند؟

در بادی امر با توجه به ماهیت ذهنی و روانی اراده، غالب حقوق‌دانان، آن را داخل در نیت مجرمانه و عنصر روانی دانسته‌اند (ولیدی، ۱۳۹۳: ۲۴۴). درحالی‌که

برخی دیگر با لحاظ تأثیر اراده در عنصر مادی، معتقدند استناد رفتار به مرتکب که در حقیقت احراز جزء اصلی و همیشگی عنصر مادی در تمامی جرائم است، مستلزم وجود پیشینی اراده و ابتدای رفتار برپایه آن است (جعفری، ۱۳۹۵: ۱۲۵).

اراده به عنوان قدرت و توانایی خواستن، به هر دو جنبه مادی و ذهنی رفتار اشاره دارد هرچند از آنجاکه برای مجرم شناختن فرد، ابتدا باید جرم را از لحاظ مادی به وی منتسب دانست و سپس به بررسی و احراز عنصر معنوی پرداخت به گونه‌ای که در صورت عدم انتساب عنصر مادی صحبت از عنصر معنوی و احراز آن بی فایده است، می‌توان گفت زوال اراده در وهله اول مانع انتساب رفتار مادی به شخص است و در این صورت مجالی برای سخن از عنصر معنوی باقی نمی‌ماند.

بنابراین به نظر منصفانه‌تر است که اراده به عنوان پیش‌نیاز عنصر روانی جرم اعم از غیر عمدی و عمدی تجزیه و تحلیل شود که بعداً جایگاه خود را در اهلیت ارتکاب جرم می‌یابد و به عنوان اهلیت درک و خواستن تعریف شده است و نشان‌دهنده حداقل درجه آگاهی و اراده لازم برای توصیف جرم است. علاوه بر این، ادغام اراده در مفهوم جرم، در بعد انسانی، اخلاقی و آگاهی آن سهیم می‌شود؛ بدین صورت که نمی‌توان رفتاری که منعکس‌کننده اراده مرتکب آن نباشد جرم تلقی کرد؛ زیرا «به دلیل فقدان اراده، فعل انسان یک عمل نیست، بلکه یک اتفاق است». عمل مادی که داوطلبانه انجام نشده است، نمی‌تواند مسئولیت کیفری یا مدنی مرتکب را ایجاد کند.

۲-۱. برخورداری از اهلیت جنایی شرط تحقق عنصر معنوی جرم

همان‌طور که ذکر شد اهلیت جنایی دو رکن دارد که در صورت خدشه در آنها عنصر معنوی جرم محقق نمی‌شود بدین شرح که:

نخست؛ آگاهی به عنوان شرط اساسی برای توصیف جرم ظاهر می‌شود اما به رغم

اهمیت آن و به‌منظور بی‌اثر نشدن تمامی حقوق کیفری با الزام مدعی‌العموم به اثبات وجود این قوه فکری برای هر جرم، وجود این قوه فکری در تمامی متخلفان فرض می‌شود. این فرض از یک‌سو با این واقعیت تبیین می‌شود که اعمال انسان اصولاً بیانگر استعداد ذهنی و درک دنیای اطرافش است و از سوی دیگر با این ضرب‌المثل کلاسیک «هیچ‌کس جاهل به قانون فرض نمی‌شود». این دو دلیل وجود این فرض را توجیه می‌کند (Sams, 1986: 338)؛ هرچند تصور اینکه فردی می‌تواند به‌طور موقت از قوه اساسی آگاهی محروم شود، بسیار دشوار است؛ اما می‌توان مواردی را تصور کرد که حقوق کیفری می‌تواند برخی از فرضیه‌هایی را بپذیرد که در آنها آگاهی مادی وجود ندارد یا آگاهی از جرم بودن رفتار وجود ندارد؛ مثلاً کودک خردسال را می‌توان ناتوان از ارتکاب جرم تلقی کرد، به‌ویژه زمانی که به یک عنصر روانی پیچیده نیاز دارد، خواه این رفتار نادرست عمدی باشد یا غیرعمدی. این مسئولیت جرم را می‌توان با فقدان یا عدم آگاهی مادی کافی از حقایق توضیح داد از آنجاکه هنوز نتوانسته است استانداردهای رفتار اجتماعی را یکپارچه کند، باید کودک را فاقد این «رویکرد روشن از واقعیت» دانست که پشتوانه عنصر روانی هر جرمی است (Cario, 2000: 278-279).

در وهله دوم، همچنین می‌توان به فرضیه اختلال روانی اشاره کرد که توانایی درک فرد را از بین می‌برد یا محدود می‌کند، چون امکان ایجاد قصد انجام عمل برای فرد مبتلا به اختلال روانی شدید در زمان ارتکاب جرم وجود ندارد در این صورت بیماری روانی مانع از تشکیل عنصر ذهنی جرم می‌شود و منظور اختلالی است که فرد را از توانایی‌های روان‌شناختی خود محروم می‌کند. بنابراین فردی که از چنین اختلال روانی رنج می‌برد نمی‌تواند قصد یا حتی یک بی‌احتیاطی را دارا باشد که لازمه عنصر روانی جرم است به همین دلیل چنین شخصی از نظر قانونی فاقد اهلیت در ارتکاب جرم است (Hugues, 2001: 11). درواقع در فرضیه‌های فوق با توجه به اینکه مرتکب

ماهیت رفتار ارتكابی و آثار و تبعات آن را درک نمی‌کند به‌دلیل این ناآگاهی مادی، عنصر روانی وی نیز تشکیل نمی‌شود. به عبارت دیگر آگاهی مادی زمینه‌ساز تشکیل عنصر روانی است.

دوم؛ اراده به‌عنوان شرط لازم برای جرم است باین‌حال، مطالعه برخی از احکام صادره که در آنها استدلال می‌شود قوه قاهره عدم مسئولیت کیفری یک فرد را توجیه می‌کند، اجازه می‌دهد تا در نظر بگیریم که فقدان اراده ناشی از قوه قاهره، فرضیه ناتوانی جرم است که از توصیف یک جرم جلوگیری می‌کند.

این مثال را در نظر بگیرید که راننده‌ای با از دست دادن کنترل وسیله نقلیه خود به‌دلیل لیز خوردن روی یک تکه یخ یا بیماری غیرقابل پیش‌بینی تصادف کرده است آیا چنین شخصی مرتکب جرم شده است؟

قوه قاهره که غالباً در قانون به‌عنوان مانع فیزیکی جرم کیفری واجد شرایط شناخته می‌شود، می‌تواند مرتکب را از قصد اراده او محروم کند و بنابراین می‌توان آن را به‌عنوان فرضیه‌ای مبنی بر عدم اهلیت ارتكاب جرم تحلیل کرد که مانع از توصیف جرم می‌شود، زیرا در این حالت شخص نمی‌تواند رفتار خود را به‌عنوان رفتار داوطلبانه تجزیه و تحلیل کند. درواقع، چنین مواقعی، مرتکب فقط اسباب‌بازی بوده، ابزاری منفعل در برابر نیرویی است که نمی‌تواند در مقابل آن مقاومت کند. قوای قاهره با سلب آزادی جسمانی فرد «نقش ابزار را به انسان می‌دهد و مرتکب جرم را حذف می‌کند». به همین دلیل این اعمال بدون هیچ اراده‌ای نمی‌تواند هیچ‌گونه صلاحیت کیفری دریافت کند. درواقع تمام این موارد در صورتی که برای شخص محدودیت فیزیکی وجود داشته باشد، «[و] به نوعی بازیچه‌ای در دست «نیروها» می‌شود که فراتر از او هستند و او نمی‌تواند آنها را کنترل کند». اما در مواردی که محدودیت حرکتی نیست مثلاً شخص تهدید شده است در این موارد شخص به‌صورت

کلی فاقد اراده نیست درواقع در این موارد اهلیت ارتکاب جرم وجود دارد اما رفتار به شخص منتسب نمی‌شود. همان‌طور که یکی از نویسندگان می‌نویسد، «عملی که تحت فشار روانی انجام شد هرگز عمل مهلک نیست و اراده به‌طور کامل از بین نمی‌رود» (Margaine, 2011: 111). بنابراین، به‌نظر می‌رسد تنها محدودیت فیزیکی می‌تواند به‌عنوان سالب قوه خواستن تلقی شود و به همین دلیل است که ما معتقدیم تنها محدودیت فیزیکی باید به مفهوم اهلیت ارتکاب جرم مرتبط شود و می‌توان آن را یک عدم اهلیت واقعی در نظر گرفت که مانع از توصیف جرم می‌شود. به عبارت دیگر آگاهی و اراده دو قوه فکری ضروری برای توصیف یک جرم هستند که این آگاهی روان‌شناختی ضروری برای جرم، پیش‌نیاز لازم برای هر تقصیری است، چه در امور مدنی یا جنایی.

۲. اهلیت انتساب جرم شرط احراز مسئولیت کیفری

پس از تحقق جرم، باید آن را براساس فرایند انتساب به شخص مستند کرد. مرحله انتساب خود مستلزم احراز قابلیت‌های دیگری است که این قابلیت‌ها را به مفاهیم تشکیل‌دهنده اهلیت جنایی یعنی آگاهی و اراده ارجاع می‌دهد اما در اینجا بستر عنصر معنوی در قالب مفاهیم تمییز و آزادی اراده مورد توجه قرار می‌گیرد. بنابراین افرادی که فاقد توانایی تشخیص خوب از بد یا توانایی اعمال آزادانه اراده خود را ندارند از مسئولیت کیفری دور نگه داشته می‌شوند.

۲-۱. مفهوم اهلیت برای انتساب جرم

قابلیت انتساب به معنای برعهده گرفتن مسئولیت اعمال، مخصوص فردی است که از قوای ذهنی و روحی سالم برخوردار بوده و با آزادی فعل ممنوعه را انجام

داده باشد؛ یعنی با اختیار و اراده آزاد و علم و آگاهی جرمی را مرتکب شده باشد و به دلیل اینکه ارتکاب عمل از ناحیه او بوده بتوان عمل را به او نسبت داد (حسینی و صالح‌آبادی، ۱۳۹۶: ۵).

بنابراین مقصود از قابلیت انتساب آن است که بر مقامات قضایی معلوم شود که فاعل جرم از نظر رشد جسمی، عقلی و نیروی اراده و اختیار دارای آن چنان اهلیتی بوده است که می‌توان رابطه علیت بین جرم انجام یافته و عامل آن برقرار کرد. درحقیقت مسئولیت کیفری از نتایج مستقیم انتساب جرم به فاعل آن است (فضلی، ۱۳۸۹: ۵). درخصوص قابلیت انتساب به صورت کلی می‌توان دو رهیافت را در نظر گرفت:

رهیافت نخست: رهیافت سنتی، انتساب به عنصر معنوی جرم وابسته است و در محدوده تعریف جرم قرار می‌گیرد. ایراد انتساب داده ضروری خطای کیفری در نظر گرفته می‌شود، اما جوهره اخلاقی جرم را مفهوم اهلیت جنایی دربرمی‌گیرد. عده‌ای دیگر دلیل این وابستگی را زمان بررسی و احراز می‌دانند و مسئله انتساب در زمان وقوع اعمال مجرمانه را مورد بررسی قرار می‌دهند. حال آنکه اگر به حوزه مسئولیت کیفری وابسته بود باید در زمان رسیدگی ماهوی این مسئله مطرح می‌شد. در اینجا اختلاطی بین قابلیت انتساب و اهلیت تحمل کیفر (مفهومی جرم‌شناختی و کارکردی) صورت گرفته است. اهلیت انتساب، به عنوان شرایط شخصی مرتکب، باید در زمان وقوع جرم مورد بررسی قرار گیرد.

رهیافت دوم: رهیافت معاصر، انتساب را به عنوان عنصری خارج از محدوده جرم در نظر می‌گیرد و آن را به حوزه مسئولیت کیفری وابسته می‌داند. انتساب خارج از مفهوم خطاست. از این رو با وجود تفاوت خطای مدنی و خطای کیفری، می‌توان برای کسی که فاقد مسئولیت کیفری است، مسئولیت مدنی در نظر گرفت.

این یک رهیافت مرتکب‌محور است و امکان ارتباط یک جرم با مرتکب آن را

فراهم می‌کند. جریان انسانی‌سازی مسئولیت کیفری بعد شخصی قابلیت انتساب را تقویت کرده و فراتر از وجود رابطه عینی بین جرم و مرتکب مستلزم احراز یک رابطه شخصی بین جرم و مرتکب آن است. بعد شخصی قابلیت انتساب به اعلام مجرمیت و سرزنش کیفری آن معنای اخلاقی می‌دهد. در این رهیافت قابلیت انتساب نسبت به جرم استقلال پیدا می‌کند. وابستگی آن به مسئولیت به دو صورت نقش آن را روشن تر می‌سازد:

۱. **انتساب یک جرم به مرتکب**؛ به احراز وجود برخی قابلیت‌های ذهنی در نزد مرتکب منوط است و این قابلیت‌ها تعیین مسئولیت کیفری را به خود مشروط می‌سازد.

۲. **بار اثبات**؛ چنانچه قابلیت انتساب بخشی از جرم باشد این مقام تعقیب است که باید آن را احراز کند. اما در عمل این مرتکب است که با مطرح کردن دلایلی چون فقدان اختیار یا جنون به دنبال اثبات عدم برخورداری از قابلیت انتساب است. روش ارزیابی خطای کیفری و قابلیت انتساب نیز متفاوت است. خطای کیفری به‌طور عینی یا انتزاعی (با ارجاع به مدل رفتار معقول) ارزیابی می‌شود حال آنکه در قابلیت انتساب قاضی خصوصیات و قابلیت‌های شخصی را بررسی می‌کند که امکان انتساب جرم به وی فراهم باشد. وابستگی قابلیت انتساب به حوزه مسئولیت باعث می‌شود که به‌طور استثنایی پذیرفت که جرم وجود دارد هر چند قابلیت انتساب وجود نداشته باشد. مثال دیگر اعلام عدم مسئولیت کیفری به دلیل اختلال روحی مرتکب است. امکان تحقق جرم در فقدان تمییز مرتکب وجود دارد (قانون شماره ۱۷۴-۲۰۰۸ مورخ ۲۵ فوریه ۲۰۰۸ فرایند خاص اعلام عدم مسئولیت به دلیل اختلال روانی را پیش‌بینی کرد). زمانی که نسبت به مرتکب، اختلال روانی یا روان‌پریشی منجر به الغاء تمییز، دلایل کافی وجود دارد که رفتارهای مورد نظر

را مرتکب شده است. اعلام عدم مسئولیت چیزی بین برائت و مجرمیت است. امری که با وجود عدم مسئولیت کیفری مرتکب، امکان تحمیل تدابیر محروم یا محدودکننده آزادی بر مرتکب را فراهم می‌آورد.

مرتبط ساختن اهلیت انتساب جرم با مسئولیت، رابطه محکم بین اهلیت انتساب و هدف احراز مسئولیت کیفری را مشخص می‌سازد. شرایط انتساب براساس رفتاری که باید منتسب شود و هدف این انتساب متغیر است. الزام به جبران خسارت مدنی یا تحمل کیفر اهدافی هستند که انتساب یا عدم انتساب یک خطای کیفری به مرتکب را توجیه می‌کند. شرط انتساب به نوع تدابیر مورد نظر (کیفر و اقدام تأمینی) وابسته است. با توجه به مطالب فوق درخصوص قابلیت انتساب این سؤال‌ها مطرح می‌شود: آیا قابلیت انتساب درجه‌پذیر است؟ خیر؛ حالت مطلق دارد (یا وجود دارد یا ندارد). در این صورت تنها کسانی که کاملاً از توانایی تمییز یا اراده آزاد برخوردار نیستند از تحمل مسئولیت کیفری معاف هستند. البته از قرن نوزدهم، مکتب نئوکلاسیک حقوق کیفری، مفهوم مسئولیت کیفری کاهش یافته را پیشنهاد می‌دهد که بین سطح کامل مسئولیت کیفری و عدم مسئولیت کیفری قرار می‌گیرد و این انعطاف از خشکی سیستم کیفری می‌کاهد. اما این بیشتر نوعی کیفر کاهش یافته است تا مسئولیت کاهش یافته بدین نحو که رابطه مسئولیت احراز می‌شود و درجه کیفر کاهش می‌یابد.

در صورت فقدان قابلیت انتساب؛ آیا این عدم انتساب جنبه نسبی دارد (یعنی فقط مانع انتساب یک جرم خاص می‌شود. به عبارت دیگر مسئولیت، مجرمیت و انتساب براساس هر جرم باید مورد بررسی قرار گیرد. یک دیوانه ممکن است نسبت به یک جرم به دلیل دیوانگی تبرئه شود و نسبت به دیگر جرائم مسئول شناخته شود). یا جنبه مطلق (انتساب هرگونه جرم را منتفی می‌سازد)؟ در صورتی که باید

گفت پذیرش وابستگی اهلیت انتساب به مسئولیت کیفری جنبه مطلق دارد. برخلاف اهلیت جنایی که محتوای آن متغیر است با توجه به عنصر معنوی، قابلیت انتساب جنبه مطلق دارد. به شرط اینکه ارتکاب جرم هم‌زمان با فقدان تمیز و اجبار باشد فقدان قابلیت انتساب به‌طور کلی مانع احراز مسئولیت می‌شود.

۲-۲. نظام اهلیت انتساب جرم

لازمه مسئولیت کیفری این است که شخص واجد اهلیت برای انتساب بزه باشد بدین معنا که رفتار ارتكابی را با درک و آگاهی کامل و اراده آزاد انجام داده باشد (میرسعیدی، ۱۳۸۶: ۱۰۲). ممکن است سؤال پیش آید که با این تعریف اهلیت ارتكاب جرم و اهلیت انتساب هیچ فرقی با هم ندارد اما با کمی دقت می‌توان دو تفاوت متوجه شد بدین صورت که اهلیت ارتكاب جرم مستلزم برخورداری از حداقل آگاهی و اراده است که به تبع آن اشخاص تابع حقوق کیفری مشخص می‌شوند اما اهلیت انتساب جرم لازمه‌اش برخورداری از حد اعلا و بدون نقص اراده و ادراک است بدین شرح که اگر شخص حداقل اراده و آگاهی را داشته باشد و مرتکب رفتاری شود رفتار ارتكابی جرم است و برای تحمیل مسئولیت کیفری باید اهلیت انتساب هم احراز شود که در صورت نبود اراده آزاد یا ادراک کامل، شخص هیچ مسئولیتی نخواهد داشت. برای مثال شخص مورد تهدید قرار گرفته و جرمی را انجام می‌دهد در این مورد شخص حداقل اراده و آگاهی را دارد پس واجد اهلیت ارتكاب جرم است اما چون اراده شخص تحت تأثیر عامل خارجی است آزاد نبوده و شخص مسئولیت کیفری نخواهد داشت. به عبارت دیگر محتوای اهلیت انتساب جرم این است که مجرم حقایق را به درستی درک کرده باشد و آگاهانه به‌رغم ممنوعیت‌های قانونی اقدام کند.

۳. جمع‌بندی، نتیجه‌گیری و پیشنهادها

با توجه به اینکه یکی از مباحث مهم حقوق کیفری اهلیت کیفری است، دو کارکرد برای این موضوع مورد شناسایی قرار گرفت که در این پژوهش به مطالعه کارکرد محدودکننده اهلیت کیفری (اهلیت ارتکاب جرم) اختصاص یافت و پس از بررسی اهلیت ارتکاب جرم و دو رکن اساسی، این نهاد یعنی قوه درک و اراده برجسته شد که برای عنصر ذهنی جرم ضروری است. درواقع، اهلیت ارتکاب جرم، چه در مؤلفه عقلانی، آگاهی و درک، و چه در مؤلفه اختیاری آن یعنی قوه خواستن، به‌عنوان پیش‌نیاز جرم ظاهر شد و جرم در پرتو جدیدی مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت به‌طوری‌که جهل نسبت به قانون، محدودیت فیزیکی ناشی از قوای قاهره، اگرچه به‌طور کلاسیک به‌عنوان علت غیرقابل‌انتساب تحلیل می‌شود، اما در این پژوهش به عنصر روانی جرم مرتبط است.

همچنین در راستای توجیه اهلیت کیفری ارتکاب جرم برای اشخاص حقوقی، مکانیسم جدیدی پیش‌بینی شد که مبتنی بر اصل مغز متفکر بود و شخص حقوقی شرایط لازم برای تحقق اهلیت ارتکاب جرم را از نماینده قانونی یا اعضای خود عاریه می‌گیرد بدین صورت که پیش‌بینی مسئولیت کیفری برای اشخاص حقوقی در پرتو تحولات حقوق کیفری، ما را به سنجش میزان اهمیت اهلیت جرم‌قادر می‌کند و درنتیجه متقاعد کرده که شخص حقوقی شخصاً فاقد هرگونه اطلاعات و اراده (مستقل از ارگان‌ها یا نمایندگان خود)، برای اهلیت واقعی جرم است. ازاین‌رو براساس تحلیل‌های صورت گرفته، با وجود قوانین فعلی مشخص شد هوش مصنوعی و ربات‌ها را نمی‌توان جزء تابعان حقوق کیفری دانست. درنهایت اینکه در حقوق کیفری ایران مسئله اهلیت ارتکاب جرم با قابلیت انتساب و به‌تبع آن مسئولیت کیفری خلط شده است و ارکان اهلیت ارتکاب جرم از ارکان مسئولیت کیفری تلقی

شده است و عدم شرایط اهلیت ارتکاب جرم باعث تقلیل مسئولیت شده که دلیل آن هم توجه بیشتر به حالت خطرناک و پیشگیری از تکرار جرم در آینده است.

-پیشنهادهای

۱. در مقررات کیفری با توجه به تحولات صورت گرفته برای تابعان جدید حقوق کیفری مثل ربات‌ها و هوش مصنوعی مقررات ویژه‌ای تدوین و مثل اشخاص حقوقی نحوه ارتکاب جرم و انتساب بزه به این اشخاص مشخص شود.
۲. آگاهی به عنوان یکی از ارکان اهلیت جنایی درجه‌بندی شود و در مواردی که اثبات گردد شخص فاقد هرگونه علم بوده رفتار ارتكابی جرم محسوب نشده و شخص فاقد مسئولیت باشد و در صورتی که شخص واجد درجه‌ای از علم باشد رفتار جرم تلقی شود اما به شخص مسئولیت کیفری کاهش یافته تعلق گیرد.

منابع و مأخذ

۱. الهام، غلامحسین و محسن برهانی (۱۳۹۶). *درآمدی بر حقوق جزای عمومی*، جلد اول، چاپ سوم، تهران، انتشارات میزان.
۲. تدین، عباس و زینب باقری‌نژاد (۱۳۸۶). «سن مسئولیت کیفری در کشورهای اروپایی و ایران»، *مجله تعالی حقوق*، ش ۱۸.
۳. جعفری، مجتبی (۱۳۹۵). «تأملی در ماهیت و قلمرو اراده در تحقق مسئولیت کیفری»، *مجله پژوهش حقوق کیفری*، ش ۱۵.
۴. جمشیدی، علیرضا (۱۳۸۲). «گفتمان سیاست جنایی در لایحه قضایی قانون تشکیل دادگاه اطفال و نوجوانان»، *مجله حقوقی دادگستری*، ش ۴۵.
۵. حاجی‌ده‌آبادی، محمدعلی و فاطمه بهزادی‌نیا (۱۳۹۳). «درآمدی بر مسئولیت کیفری رباتیک از منظر قواعد فناوری و حقوق اسلام»، *فصلنامه پژوهش تطبیقی حقوق اسلام و غرب*، ش ۲.
۶. حاجی‌نوری، غلامرضا (۱۳۸۹). «تحول شرایط قوه قاهره در حقوق فرانسه و امکان اعمال آن در حقوق ایران»، *فصلنامه حقوق*، ش ۳.
۷. حسین‌جانی، بهمن و مسعود مظاهری‌تهرانی (۱۳۸۹). *اصل شخصی بودن مسئولیت کیفری*، چاپ اول، انتشارات مجد.
۸. حسینی، سیده‌ساعده و زهرا صالح‌آبادی (۱۳۹۶). «اصول متناسب مسئولیت کیفری»، *دومین همایش بین‌المللی و چهارمین همایش ملی پژوهش‌های مدیریت و علوم انسانی*، دانشگاه تهران.
۹. روح‌الامینی، محمود (۱۳۸۷). «دگرگونی‌های مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی در فرانسه»، *مجله فقه و حقوق*، ش ۱۶.
۱۰. شریفی، محسن، محمدجعفر حبیب‌زاده، محمد عیسائی تفرشی و محمد فرجیها (۱۳۹۲). «دگرگونی‌های مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی در ایران»، *مجله حقوقی دادگستری*، ش ۸۲.

۱۱. شریفی، محسن (۱۳۹۴). مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی در حقوق ایران و انگلستان، چاپ اول، تهران، نشر میزان.

۱۲. شفیع، محمدسعید (۱۳۹۶). «بررسی انتقادی مراحل تدرج مسئولیت کیفری اطفال و نوجوانان در جرائم تعزیری «با نگاهی بر نظام حقوقی فرانسه»»، پژوهشنامه تطبیقی دادپیشگان، ش ۱.

۱۳. صادقی، محمدهادی و فرزاد تنهایی (۱۳۹۶). «ماهیت اختیار و جایگاه آن در حقوق کیفری»، پژوهش حقوق کیفری، ش ۲۱.

۱۴. صانعی، پرویز (۱۳۸۳). حقوق جزای عمومی، تهران، انتشارات گنج دانش.

۱۵. صبوری پور، مهدی و فاطمه علوی صدر (۱۳۹۴). «سن مسئولیت کیفری کودکان و نوجوانان در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲»، پژوهش حقوق کیفری، ش ۶.

۱۶. فضلی، مهدی (۱۳۸۹). مسئولیت کیفری در فضای سایبر، چاپ اول، تهران، انتشارات خرسندی.

۱۷. گلدوزیان، ایرج و امین گلریز (۱۳۹۷). «اهلیت جنایی اشخاص حقوقی»، مجله حقوقی دادگستری، ش ۱۰۲.

۱۸. محسنی، مرتضی (۱۳۹۲). دوره حقوق جزای عمومی پدیده جنایی، جلد دوم، چاپ سوم، انتشارات گنج دانش.

۱۹. میرسعیدی، منصور (۱۳۸۶). مسئولیت کیفری قلمرو و ارکان، چاپ دوم، تهران، نشر میزان.

۲۰. ولیدی، محمدصالح (۱۳۹۳). شرح بایسته‌های قانون مجازات اسلامی (در مقایسه و تطبیق با قانون سابق)، چاپ سوم، تهران، نشر جنگل.

21. Cario, R. (2000). *Jeunes délinquants, A la recherche de la socialisation perdue*, 2e éd., L'Harmattan.

22. Hugues, Parent (2001). " Discours sur les origines et les fondements de la responsabilité morale en droit pénal", *Thémis*, N. 218.

23. Levasseur, G. (1969). " Étude de l'élément moral de l'infraction" , in *Travaux du colloque de science criminelles de Toulouse sur la confrontation de la théorie générale de la responsabilité pénale avec les données de la criminologie*, Annales de la faculté de droit de Toulouse, Dalloz.

24. _____ (1983). "l'imputabilité en droit pénal" , rapport de synthèse présenté au ive congrès de l'association française de droit pénal à nantes du 21 au 23 octobre 1982, *RSC*.
25. Margaine, Clément (2011). *La Capacité Pénaethèse*, Dirigée Par Philippe Conte Professeur Des Universités, Soutenue Publiquement Le.
26. Ohl, D. (2002). " Recherche sur un dédoublement de la personnalité en droit pénal (à propos d'une responsabilité pénale de la personne morale qui n'exclut pas celle du dirigeant personne physique)" , in Etudes offertes à Barthélemy Mercadal, éd. F. Lefebvre.
27. Sams, Julia P. (1986). The Availability of the " Cultural Defense" as an Excuse for Criminal Behavior, 16 *Ga. J. Int'l & Comp. L.* 335.
28. URL: <https://www.vekalatonline.ir/articles/131314/>

Study of the Impact of Social Capital Indicators on Ethnic Identity Affiliations in Iran

Taha Ashayeri*, Elham Abbasi** and Paria Ganjifar***

Research Article	Receive Date: 2024.01.17	Accept Date: 2024.08.21	Online Publication Date: 2024.08.27	Page: 317-348
------------------	-----------------------------	----------------------------	--	---------------

Social capital, a key conceptual tool in the modern era for management, governance sustainability, political order, and national security in political systems, including multi-ethnic and multicultural ones, refers to collective cohesion, social support, and mutual trust and confidence. In such societies, social capital leads to the emergence of in-group and out-group identities. Iran, with its culturally diverse and ethnically varied structure, has its cultural identity tied to ethnic affiliations in the contemporary world. The primary goal of this study is to examine the impact of social capital indicators on ethnic identity affiliations through empirical review and meta-analysis for the period 2005–2024. From a population of 39 scientific documents in Iranian sources, 22 were selected for final analysis and evaluation using purposive non-probabilistic sampling. The software used was CMA2, with Cohen’s d and Fisher’s F statistical tests. The results indicate a significant impact of social capital on ethnic identity affiliation in Iran’s provinces, with an effect size of 44%. In-group social capital (social cohesion, ethnic social affiliation, and social support) increases ethnic identity affiliation, while out-group social capital (social participation, generalized social trust, and religious affiliation) reduces it. Given Iran’s ethnic and cultural diversity, social capital plays a constructive and fundamental role in strengthening ethnic identity and affiliation, enhancing inter-ethnic interaction and cohesion.

Keywords: *Social Capital Structure; Political Governance; Ethnic Identity; Religious Affiliation*

* Associate Professor, Department of Sociology, Faculty of Social Sciences, University of Mohaghegh Ardabili, Ardabil, Iran (Corresponding Author); Email: t.ashayeri@uma.ac.ir

** Assistant Professor, Department of Social Sciences, Payame Noor University, Tehran, Iran; Email: elham@pnu.ac.ir

*** Bachelor’s Degree in Sociology, Faculty of Social Sciences, University of Mohaghegh Ardabili, Ardabil, Iran; Email: pariagnjifar415@gmail.com

Majlis and Rahbord, Volume 32, No. 123, Fall 2025

How to cite this article: Ashayeri T., E. Abbasi and P. Ganjifar (2025). “Study of the Impact of Social Capital Indicators on Ethnic Identity Affiliations in Iran”, *Majlis and Rahbord*, 32(123), p. 317-348.

doi:10.22034/MR.2024.16446.5730

مطالعه تأثیر شاخص‌های سرمایه اجتماعی بر تعلقات هویتی قومی در ایران

طاها عشایری*، الهام عباسی** و پریا گنجی‌فر***

نوع مقاله: پژوهشی	تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۰/۲۷	تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۵/۳۱	تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۰۶/۰۶	شماره صفحه: ۳۱۷-۳۴۸
----------------------	--------------------------	-------------------------	--------------------------	------------------------

سرمایه اجتماعی، ابزار مفهومی مهم قرن جدید برای مدیریت، پایداری حکمرانی، خلق نظم سیاسی و امنیت ملی در نظام‌های سیاسی از جمله چند قومی-فرهنگی بوده و به معنای چسبندگی جمعی، حمایت اجتماعی، اطمینان و اعتماد جمعی نسبت به یکدیگر است. سرمایه اجتماعی در این جوامع به ظهور هویت درون‌گروهی و برون‌گروهی منجر می‌شود. ایران؛ جامعه‌ای با ساختار فرهنگی و تنوع قومی است؛ به‌طوری‌که هویت و شناسنامه فرهنگی ایران به تعلق و هویت قومی در جهان معاصر گره خورده است. هدف اصلی پژوهش، مطالعه تأثیر شاخص‌های سرمایه اجتماعی بر تعلقات هویت قومی به روش مرور تجربی و فراتحلیل در بازه زمانی ۱۳۸۴ الی ۱۴۰۳ است. با جستجو در منابع علمی ایرانی؛ از جامعه آماری ۳۹ اسناد علمی، به روش عمدی-غیراحتمالی ۲۲ سند برای تحلیل و ارزیابی نهایی انتخاب شد. نرم‌افزار مورد استفاده *cma2* و آزمون آماری *d* کوهن و *f* فیشراست. نتایج کلی پژوهش نشانگر تأثیر معناداری شاخص سرمایه اجتماعی بر تعلق به هویت قومی در استان‌های کشور بوده و مقدار این اثر ۴۴ درصد است. در نهایت سرمایه اجتماعی درون‌گروهی (همبستگی اجتماعی؛ تعلق اجتماعی قومی و حمایت اجتماعی) به افزایش تعلق به هویت قومی و سرمایه اجتماعی برون‌گروهی (مشارکت اجتماعی؛ اعتماد اجتماعی تعمیم‌یافته و تعلق دینی) به کاهش تعلق به هویت قومی منجر شده است. با توجه به ساختار قومی و تنوع فرهنگی جامعه ایرانی؛ همچنان سرمایه اجتماعی؛ نقش سازنده و اساسی در تقویت هویت و تعلق قومی داشته و با افزایش آن؛ تعامل و انسجام میان قومی شدت بیشتری می‌یابد.

کلیدواژه‌ها: ساختار سرمایه اجتماعی؛ حکمرانی سیاسی؛ هویت قومی؛ تعلق دینی

* دانشیار گروه جامعه‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه محقق اردبیلی، اردبیل، ایران (نویسنده مسئول)؛

Email: t.ashayeri@uma.ac.ir

Email: elham@pnu.ac.ir

** استادیار گروه علوم اجتماعی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران؛

*** کارشناسی رشته جامعه‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه محقق اردبیلی، اردبیل، ایران؛

Email: pariagnjifar415@gmail.com

فصلنامه مجلس و راهبرد، سال سی‌ودوم، شماره یکصد و بیست‌وسوم، پاییز ۱۴۰۴

روش استناد به این مقاله: عشایری، طاها، الهام عباسی و پریا گنجی‌فر (۱۴۰۴). «مطالعه تأثیر شاخص‌های سرمایه اجتماعی بر تعلقات

هویت قومی در ایران»، مجلس و راهبرد، ۳۲(۱۲۳)، ص. ۳۱۷-۳۴۸.

doi: 10.22034/MR.2024.16446.5730

مقدمه و طرح مسئله

قوم‌گرایی، به مثابه نگرش و رفتاری تبعیض‌آمیز بر عملکرد افراد طی تعاملات بین‌فرهنگی و در کشورهای چند قومیتی عمل می‌کند (علیزاده‌ا قدم و همکاران، ۱۳۹۳: ۵۷) و این امر تحت تأثیر سرمایه اجتماعی^۱ است. ناهمگونی فرهنگی، ویژگی لاینفک سرزمین ایران به لحاظ تاریخی بوده و به تناسب ساختار جغرافیایی، اقوام باورهای فرهنگی مختص خود را دارند (عشایری و جهان‌پرور، ۱۴۰۰: ۴۰۷). در این میان، ایران رنگین‌مانی از اقوام و مذاهب را در خود جای داده که هزاران سال تاریخ و فرهنگ این کشور را شکل می‌دهد (مسعودنیا، مهربانی و کیانی، ۱۳۹۳: ۱۶۶). هویت قومی احساس تعلق فرد به یک گروه قومی است که میراث فرهنگی، ارزش‌ها و منش‌های خاص خود را دارند (قبادی، ۱۴۰۲: ۱۱۸). اقتصاددان معروف لوری،^۲ مفهوم سرمایه اجتماعی را در دهه ۱۹۷۰ کشف کرد و بعد از ایشان؛ نویسندگان، متفکران و فیلسوفانی از جمله زیمل، دورکیم و وبر،^۳ به ریشه، منشأ و کارکردهای چندگانه سرمایه اجتماعی به لحاظ جامعه‌شناختی پرداختند (Westlund and Adam, 2010: 71; Portes, 2000: 12).

دورکیم، سرمایه اجتماعی را مختص جامعه مکانیکی می‌داند که هویت قومی شدیدی دارد. در این ساختار اجتماعی، بافت قبیله‌ای، هنجارهای سنتی، مشارکت درون‌گروهی، اعتماد بنیادین نسلی-نیاکان و تعلق عمیق به سرزمین، خاک و خون؛ از چندپارگی، انفکاک و تمایز ممانعت می‌کند. ابن‌خلدون^۴ این شرایط را با مفهوم عصبیت اجتماعی تبیین و تشریح کرده است. عصبیت^۵ حاصل سرمایه اجتماعی

1. Social Capital

2. Louri

3. Georg Simmel, Émile Durkheim and Max Weber

4. Abd al-Rahman Ibn Khaldun

5. Asabiyyah

است که گروه‌های قومی-نژادی در اثر هم‌جواری سرزمینی، خون، خاک و ازدواج درون‌گروهی به آن دست می‌یابند که دفاع مشترک را خلق می‌کند. پیر بوردیو^۱ سرمایه را از بعدی عمیق، غنی و جنبه‌های وسیع بررسی کرده و بین سه بعد سرمایه اجتماعی، اقتصادی و ارتباطی، ارتباطی چندجانبه برقرار کرده است. علاوه بر آن، کلمن (۱۹۸۸) از نخستین متفکرانی است که بحث‌های نظری جامعه‌شناسی در محور سرمایه اجتماعی را شروع کرده. علاوه بر آن پاتنام در تحلیل و تبیین سرمایه اجتماعی، مباحث برجسته و نوینی را داشته (Putnam, 1993: 100) و آن را در خلق شبکه‌ها، تعامل و انسجام اجتماعی مهم دانسته است.

درباره مسائل قومی؛ سرمایه اجتماعی به دو بعد درون‌گروهی و برون‌گروهی تقسیم می‌شود. سرمایه اجتماعی درون‌گروهی بر روابط عمودی، اعتماد سنتی، شبکه سلسله‌مراتبی و سرمایه اجتماعی برون‌گروهی به تعامل فراقومی، هویت جمعی و اعتماد تعمیم‌یافته اشاره دارد. در کل؛ مهم‌ترین مفاهیم مرکزی سرمایه اجتماعی، نهادینه شدن اعتماد، شبکه و تعامل متقابل در اجتماع قومی است. این سرمایه‌ها به‌عنوان ذخایر اجتماعی، امکان دستیابی به سود متقابل مانند درآمد، اشتغال، رشد اقتصادی بالا، سطح تحصیلات، سلامت اجتماعی بهتر، منازعه و خشونت کمتر و رفتارهای اخلاقی (Husen, Tim and Khalid, 2017: 10; Widmalm, 2005: 15) را ممکن می‌سازد.

بحث‌های مربوط به سرمایه اجتماعی و هویت قومی، در سطح محلی و بین‌المللی، مورد توجه سیاست‌های اجتماعی قرار گرفته است. محققان و سیاستمداران با رویکردهای مختلف روی ارتباط میان سرمایه اجتماعی و قومیت تأکید کردند. این همان شبکه‌های جمعی است که از سهمیدن افراد و گروه در ارزش‌های عمومی حاصل می‌شود. در این مسئله، هدف اصلی پرداختن به تجارب گروه‌های

1. Pierre Bourdieu

اقلیت قومی است. سرمایه اجتماعی، روی هویت قومی تأثیر داشته و باعث می‌شود که آنها بر روابط درون‌گروهی، تقویت الگوهای قومی و فرهنگی خود بیشتر تأکید کنند (Reynolds, 2005: 31).

به‌رغم اهمیت مسئله قومی در ایران؛ توجه به وضعیت سرمایه اجتماعی امری حیاتی است. ایران کشوری است که در آن اقوام گوناگون زندگی می‌کنند. یک قرن از تشکیل دولت ملی مدرن می‌گذرد، اما همچنان انواع گویش‌ها و لهجه‌های محلی در سراسر این سرزمین به حیات خود ادامه می‌دهند و به‌دلیل زندگی اقوامی چون فارس، ترک، لر، بلوچ، ترکمن و اعراب در جوار یکدیگر و در چارچوب جغرافیایی سیاسی واحد، به جامعه چند قومی معروف گشته است. در این جامعه چند قومی، هویت قومی از مهم‌ترین هویت‌های جمعی است که سبب شناسایی و تمایز افراد از یکدیگر می‌شود. برجسته شدن هویت قومی و برتری یافتن آن بر هویت ملی، همواره دغدغه‌های مرتبط با انسجام اجتماعی ملی، امنیت ملی، حکمرانی سیاسی و آینده سرزمینی ایران بوده است. جامعه ایران، از هویت چندگانه اقوامی ساخته شده است که زمینه‌های تاریخی، مشاهیر اجتماعی، سنن و آداب‌ورسوم دینی-فرهنگی، حوادث یکسان روزگار، آنها را نسبت به هویت و امنیت ملی متعهدتر، حساس‌تر و با تدبیر و هوشیارتر کرده است. مهم‌ترین پل ارتباطی بین اقوام ایرانی و هویت آنها؛ سطحی از سرمایه اجتماعی است که مانع از تفرق، تنش، خشونت و منازعه بین قومی می‌شود. بر این اساس هدف، پرسش و فرضیه‌ها عبارتند از:

هدف اصلی: هدف اصلی پژوهش مطالعه تأثیر شاخص‌های سرمایه اجتماعی

بر تعلقات هویت قومی است.

پرسش اصلی: آیا بین سرمایه اجتماعی و مؤلفه‌های آن با تعلقات هویت قومی

رابطه معناداری وجود دارد؟

فرضیه اصلی: به نظر می‌رسد بین سرمایه اجتماعی و مؤلفه‌های آن با تعلقات هویت قومی رابطه معناداری وجود دارد.

۱. مبانی نظری

مبانی نظری شامل سه بخش مهم مفاهیم اصلی، پیشینه تجربی داخلی و چارچوب نظری است که در ادامه به آنها اشاره شده است.

۱-۱. مفاهیم اساسی

در این قسمت به تعریف مفاهیم اساسی از جمله سرمایه اجتماعی، هویت قومی و مؤلفه‌های آن اشاره شده است.

سرمایه اجتماعی: سرمایه اجتماعی در جامعه برای حمایت جمعی، رفاه اجتماعی، انسجام اجتماعی و تعهدات متقابل در رسیدن به هدف جمعی، حیاتی بوده (Portes and Landolt, 1996) و شامل حمایت‌های اجتماعی است که از تعامل مستقیم افراد گروهی قومی به دست می‌آید. پیامدهای آن دسترسی به منابع اجتماعی، اقتصادی و سیاسی سهولت در حل نیازها، کاهش خطرات اجتماعی و حفظ ارزش‌ها و هنجارهای جمعی است. مهم‌ترین مفهوم سرمایه اجتماعی، هنجارهای اجتماعی است که در بستر آن اعتماد، مشارکت، انسجام، حمایت و تعلق اجتماعی؛ توسعه و تحقق می‌یابد. این شاخص چندین مؤلفه اصلی دارد:

همبستگی اجتماعی: همبستگی اجتماعی، وحدت، سلامت و یکپارچگی گروه را تعیین می‌کند. این همبستگی عنصر اصلی تداوم حیات اجتماعی بوده و بر اخلاقیات مشترک مبتنی است (امیری شیراز، عباسی و رحمانی، ۱۴۰۰: ۱۸). تلاش برای بقا، انسجام اجتماعی، حفظ هویت قومی و صیانت از آن، باعث تعلق اجتماعی قومی و

وفاداری بیشتر اعضای آن در برابر گروه غیرخودی می‌شود. همکاری گسترده گروه قومی، در جایی بیشتر است که شدت انسجام و همبستگی میان قومی بالاست، در این حالت مرزهای قومی از طریق سرمایه اجتماعی حفظ شده و عصبیت اجتماعی قومی مانع از همجوشی فرهنگی و تعامل میان فرهنگی می‌شود.

حمایت اجتماعی: حمایت به وجود پشتیبانی، دفاع و تأمین نیازهای عاطفی - اجتماعی ناشی از سرمایه اجتماعی اشاره دارد که در اثر تماس و ارتباط بین گروهی در دایره اجتماعی نزدیکان مانند خانواده، دوستان نزدیک و اعضای صمیمی شکل می‌گیرد (Vaughan and Crossley: 2014: 5).

مشارکت اجتماعی: مشارکت اجتماعی به همکاری داوطلبانه گروه‌های قومی در امور مدنی اشاره داشته (خوش‌فر و میرزاخانی، ۱۳۹۵: ۵) و درباره همکاری متقابلی است که هدف‌های مشترک جمعی را در قالب هنجارها، شبکه و اعتماد چندجانبه؛ پیگیری کرده و اجازه می‌دهد مردم با همدیگر از مسیرهایی که برای خلق چیزهای خوب اجتماعی، ممکن است، مشتاقانه به صورت جمعی تعامل کنند. این عمل با عنصر یاریگری، تعاون و همیاری اجتماعی بالا نمایان می‌شود (Brehm and Rahn, 1997: 60).

اعتماد اجتماعی تعمیم‌یافته: اعتماد ابعاد مختلفی از جمله اعتماد به صداقت و درستی، پایبندی بر اصول اخلاقی، اعتماد به کارایی، کارآمدی و توانایی اجرای وظایف محوله و ترجیح منافع جمعی بر منافع فردی است. اعتماد از دو منبع یعنی هنجارهای معامله متقابل و شبکه‌های مشارکت مدنی برمی‌خیزد که همکاری متقابل را تسهیل می‌کند (امیری شیراز، عباسی و رحمانی، ۱۴۰۰: ۱۸). این اعتماد تعمیم‌یافته به توسعه و انتشار اعتماد از سطحی محدود، قومی و درون گروهی به اجتماع خارج از دایره و فضای خصوصی-قومی و شبکه‌های میان گروهی-قومی اطلاق

می‌شود که نقش مهمی در خلق تعلق‌های جمعی داشته و منافع جمعی-کلان و اکتسابی را بر منافع فردی-خرد، قومی، انتسابی و خویشاوندسالاری ترجیح می‌دهد.

تعلق اجتماعی قومی: تعلق اجتماعی، مجموعه عواطفی است که در جریان شکل‌گیری شخصیت فرد ازسوی جامعه و عناصر جامعه‌پذیرکننده، شکل می‌گیرد و نشانه حس دلبستگی، وابستگی، وفاداری و تعلق خاطر فرد به آن هویت بوده و باعث همبستگی، انسجام و گردهمایی می‌شود و فرد خود را بخش جدایی‌ناپذیر از آن جمع می‌داند (بیدل و محمودزاده، ۱۳۹۱: ۴۸).

تعلق دینی: دین مجموعه‌ای از قواعد، اصول، معیارها و مناسک الهی است که انسان برای رسیدن به فضایل اخلاقی آن را انجام می‌دهد. تعلق دینی به وابستگی فرد به آرمان، اندیشه و باورهای دینی اشاره دارد که به خلق هویت دینی منجر شده و از گرایش به مسائل قومی ممانعت کرده و هویت‌های کلان و جمعی را بر مسائل فردی-شخصی در اولویت قرار می‌دهد.

هویت قومی: هویت پاسخ فرد به چیستی و کیستی است. هویت قومی را بر بنیاد شناسه فرهنگی ازجمله زبان، مذهب، آداب‌ورسوم و پیشینه تاریخی تعریف می‌کنند که افراد با تمام یا برخی جنبه‌های هویتی یک گروه پیوند می‌یابند (جعفرزاده و حیدری، ۱۳۹۶: ۶۹). منظور از هویت قومی، میزان آگاهی، وفاداری و گرایش افراد به نمادهای قومی چون زبان، مذهب، آداب و مناسک و مفاخر فرهنگی است (مسعودنیا، مهربانی و کیانی، ۱۳۹۳: ۴۴). هویت قومی، امری تاریخی-زیستی است که فرد آن را با کهن‌الگوهای جمعی از نیاکان فرهنگی خود به ارث می‌برد. تداوم هویت قومی با خود تعلق اجتماعی، آرامش، احساس امنیت و امکان زیستن را در جامعه به‌وجود می‌آورد. به‌طوری‌که از احساس آنومی، بیگانگی اجتماعی و بحران‌های روانی جلوگیری می‌کند، بر این اساس دستاوردهای قومی و حفظ آن در راستای تحکیم با امنیت

عمومی و ملی جامعه؛ امری الزامی و ضروری برای تمامی فرهنگ‌ها، از جمله جوامع چندفرهنگی و دارای ساختار قومی است.

۲. پیشینه تجربی پژوهش

سرمایه اجتماعی نقش مهم و عمده‌ای در هویت قومی ایران داشته است. مطالعاتی از جمله الگوسازی ساختاری عوامل فرهنگی، اجتماعی و سیاسی تأثیرگذار بر هم‌گرایی بین قومی در شهر اهواز (باقری، نواح و شجاعی برجویی، ۱۴۰۱)؛ بررسی جامعه‌شناختی نقش عوامل سیاسی و اجتماعی (طرح‌واره‌های قومیتی) مؤثر بر ایجاد همگرایی قومی در میان گروه‌های قومی ساکن شهر اهواز (صفایی، بهیان و جهان‌بخش، ۱۴۰۰)؛ بررسی تأثیر سرمایه فرهنگی، سرمایه اجتماعی و احساس محرومیت نسبی بر هویت قومی (باده‌دوست، ۱۴۰۰)؛ بررسی تأثیر سرمایه اجتماعی بر هویت قومی کارکنان وظیفه در ایران (جهان‌فر، طالب‌پور و معدنی، ۱۴۰۰)؛ بررسی رابطه سرمایه اجتماعی با میزان هویت جمعی (هزارجریبی و لهراسبی، ۱۳۹۰) همبستگی اجتماعی در گروه‌های قومی: مطالعه موردی استان گلستان (ملکی، ۱۳۸۶)؛ بررسی عوامل داخلی مؤثر بر هویت قومی و هویت ملی در میان اعراب شهرستان اهواز (لهسایی‌زاده، مقدس و تقوی‌نسب، ۱۳۸۸) و نقش سرمایه اجتماعی در روابط بین قومی و هویت ملی (رضایی و احمدلو، ۱۳۸۴) تأثیر سرمایه اجتماعی و مؤلفه‌های آن بر هویت قومی را با روش و رویکرد استقرایی-پیمایشی تبیین و تحلیل کرده‌اند. در این باره ۲۲ سند علمی صورت گرفته که به‌طور خلاصه مهم‌ترین اسناد پیمایشی مرتبط با فراتحلیل کمی (پیمایشی بودن، استفاده از ابزار پرسشنامه، وجود حجم نمونه و جامعه آماری، ضریب همبستگی معنادار و روایی و پایایی) در جدول ۱ ارائه شده است.

جدول ۱. پیشینه پژوهش

نویسنده (سال)	قومیت	استان	حجم نمونه	شیوه نمونه‌گیری	رشته نویسنده	مقدار ضریب همبستگی	گروه مورد بررسی	نوع مقاله
باقری، نواح و شجاعی‌برجویی (۱۴۰۱)	عرب	خوزستان	۳۸۴	خوشه‌ای چندمرحله‌ای	جامعه‌شناسی	۰/۱۸۵	شهروندان	مقاله پژوهشی
صفایی، بهیان و جهان‌بخش (۱۴۰۰)	عرب	خوزستان	۳۸۴	خوشه‌ای چندمرحله‌ای	جامعه‌شناسی	۰/۳۳۳	شهروندان	مقاله پژوهشی
باده‌دوست (۱۴۰۰)	کرد	اسلام‌آباد غرب	۳۹۰	خوشه‌ای چندمرحله‌ای	جامعه‌شناسی	۰/۵۰۵	شهروندان	رساله ارشد
جهان‌فر، طالب‌پور و معدنی (۱۴۰۰)	کلی	سراسر کشور	۳۰۰	خوشه‌ای چندمرحله‌ای	جامعه‌شناسی	۰/۴۲۰	کارکنان وظیفه	مقاله پژوهشی
سلطانی (۱۳۹۹)	عرب	اهواز	۳۵۰	خوشه‌ای	علوم اجتماعی	۰/۴۳۶	همه افراد قوم عرب شهر اهواز	رساله ارشد
موسوی (۱۳۹۹)	فارس و عرب	کل کشور	۳۸۴	تصادفی	علوم اجتماعی	۰/۵۲۶	مردم فارس و عرب	رساله ارشد
باصری، عباسیان و کریمی (۱۳۹۶)	کرد	آذربایجان غربی	۱۰۰	تصادفی	مدیریت بحران	۰/۶۱۸	خبرگان دانشگاهی و اداری	مقاله پژوهشی
مریدیان پیردوستی و اعظم‌آزاده (۱۳۹۶)	لر	لرستان	۳۳۶	چندمرحله‌ای	علوم اجتماعی	۰/۲۳۹	شهروندان ۱۸ سال و به بالا	رساله ارشد
نامداری (۱۳۹۶)	لر	نورآباد	۳۸۴	تصادفی ساده	علوم اجتماعی	۰/۴۵۱	سنین ۲۰-۶۰ سال ساکن شهر نورآباد	مقاله کنفرانسی
شیانی و احمدپور (۱۳۹۶)	مازنی	رشت	۳۸۱	خوشه‌ای چندمرحله‌ای	علوم اجتماعی	۰/۳۳۴	شهروندان شهر رشت	مقاله پژوهشی
علیزاده اقدام (۱۳۹۳)	ترک	تبریز	۳۷۶	طبقه‌ای متناسب با حجم و تصادفی ساده	علوم اجتماعی	۰/۴۵۱	دانشجویان دانشگاه تبریز	مقاله پژوهشی
سرور، موسوی و باقری کشکولی (۱۳۹۳)	ترک و کرد	ارومیه	۳۷۵	تصادفی	جغرافیای سیاسی	۰/۶۳۰	۳۷۵ نفر از ساکنان شهر ارومیه	مقاله پژوهشی
اسکندری (۱۳۹۲)	فارس	ارسنجان	۴۰۰	تصادفی	علوم اجتماعی	۰/۳۶۶	شهروندان	رساله ارشد

نویسنده (سال)	قومیت	استان	حجم نمونه	شیوه نمونه‌گیری	رشته نویسنده	مقدار ضریب همبستگی	گروه مورد بررسی	نوع مقاله
جعفری (۱۳۹۲)	فارس	گلستان	۳۸۳	خوشه‌ای چندمرحله‌ای	علوم اجتماعی	۰/۲۲۱	ترکمن‌های استان گلستان	رساله ارشد
محمدی (۱۳۹۱)	کرد	کردستان و سنندج	۳۸۰	طبقه‌بندی تصادفی	جامعه‌شناسی	۰/۴۵	دانشجویان دانشگاه کردستان	رساله ارشد
اعظمی (۱۳۹۱)	لر و لک	کوهدشت	۳۸۳	خوشه‌ای چندمرحله‌ای	علوم اجتماعی	۰/۱۹۶	همه افراد (۶۰-۲۰) ساله شهر کوهدشت	رساله ارشد
راد و هاشمی (۱۳۹۱)	کرد	مهاباد	۳۵۶	تصادفی طبقه‌ای	جامعه‌شناسی	۰/۲۳۹	دانشجویان بومی	مقاله پژوهشی
قادرزاده و شفیعی‌نیا (۱۳۹۰)	کرد	کردستان	۳۸۵	خوشه‌ای چندمرحله‌ای	علوم اجتماعی	۰/۳۹۳	زنان ۱۸ تا ۴۵ ساله شهر سنندج	مقاله پژوهشی
هزارجریبی و لهراسی (۱۳۹۰)	نامشخص	تهران	۳۳۴	تصادفی طبقه‌ای	علوم اجتماعی	۰/۴۴۷	دانشگاه علامه دانشجویان	مقاله پژوهشی
ملکی (۱۳۸۶)	فارس	گلستان	۲۰۰	تصادفی	علوم اجتماعی	۰/۲۲۱	شهروندان	مقاله پژوهشی
لهسایی‌زاده، مقدس و تقوی‌نسب (۱۳۸۸)	عرب	اهواز	۳۸۴	خوشه‌ای چندمرحله‌ای و تصادفی	جامعه‌شناسی	۰/۵۱۷	اعراب زن و مرد بین سن ۱۸ تا ۶۵ سال	مقاله پژوهشی
رضایی و احمدلو (۱۳۸۴)	ترک و کرد	تبریز و مهاباد	۶۵۰	تصادفی	علوم اجتماعی	۰/۲۴	جوانان	مقاله پژوهشی

مأخذ: یافته‌های تحقیق.

۳. نوآوری پژوهش

هویت قومی مسئله مهم جامعه ایرانی در عصر حاضر تلقی می‌شود. به این ترتیب با مطالعات داخلی و مرور پیشینه به کمک محققان سازمانی-دانشگاهی و اساتید، تأثیر سرمایه اجتماعی بر هویت قومی مورد بحث و بررسی قرار گرفته است. با توجه به حجم بالای پژوهش؛ عدم انسجام نظری و تجربی یافته و نتایج قابل تعمیم آنها؛ در تحقیق حاضر قصد بر آن است تا با مرور سیستماتیک و ابزار cma2 تأثیر سرمایه اجتماعی بر هویت قومی در ۲۲ سند پژوهش بررسی و اندازه اثر نهایی آن برآورد شود.

۴. چارچوب نظری پژوهش

در این بخش، رابطه و تأثیر سرمایه اجتماعی بر هویت قومی تحلیل شده است.

۴-۱. نظریه سرمایه اجتماعی و هویت قومی

سرمایه اجتماعی با سهیم‌سازی اعتماد و ارزش‌های جمعی و میراث تاریخی میان گروه‌های اجتماعی و فرهنگی رخ می‌دهد (Chris, Ojukwu and Onifade, 2013: 91). طبق ادعای سرمایه اجتماعی، مردم تعامل خود را از طریق اشتراک‌گذاری ارزش‌ها و هنجارها، تنظیم می‌کنند. پیر بورديو با طبقه‌بندی سرمایه به اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و نمادین؛ نابرابری را امری ساختاری دانسته است. هر طبقه با داشتن سطحی از سرمایه‌های فوق، به دنبال سلطه نمادین خود بر اقلیت‌هاست. اقلیت‌ها همان گروه‌های دارای سرمایه پایین و طبقه‌های حاشیه‌ای شده از ساختار اجتماعی هستند که باعث فاصله اجتماعی میان آنها می‌شود. گاهی این نابرابری به تنش‌ها و خشونت قومی، مهاجرت اقلیت‌ها و ناآرامی‌های قومی منجر شده است. در صورتی که میزان مشارکت مدنی اقوام در ساختار اجتماعی تقویت شود، از طریق انسجام، اعتماد و تعامل گروهی،

رفتارهای رادیکال قومی کاهش می‌یابد (Reynolds, 2005: 16). به‌زعم هلمز، مرزهای نمادین ناشی از سرمایه اجتماعی به نژادپرستی فرهنگی^۱ منجر می‌شود، نژادپرستی فرهنگی به باورهای اجتماعی و آداب و رسوم در جامعه قومی اشاره دارد که در آن میزان اتحاد، انسجام و سرمایه اجتماعی یک هویت قومی، در صدد غلبه، سلطه و استعمار هویت قومی اقلیت، مهاجر و دارای سرمایه‌های ضعیف است. بر این مبنا، فرضیه نژادپرستی فرهنگی، رنگ، نژاد و هویت قومی سفید را الگوی رایج قومی تلقی کرده (Brondolo et al., 2012: 21) و طبق مدل نظری پیر بوردیو به خشونت فرهنگی منجر می‌شود. در جوامع چندقومی و اقلیت قومی، سرمایه اجتماعی در حال فرسایش است. این امر به انزوای اجتماعی، منجر می‌شود، زیرا اعتماد به‌عنوان عاملی چسب‌دهنده، از بین رفته و اقوام همدیگر را طرد می‌کنند (Etzioni, 2001: 80). اسلانر^۲ (۲۰۰۲)، تأکید می‌کند که «خلق سرمایه اجتماعی در جوامع همگن قومی بسیار راحت و حفظ آن در جوامع چندقومی، بسیار دشوار است، افراد در جوامع چندقومی به درون گروه خود اعتماد بیشتری داشته و با افراد متفاوت از خود، کمتر تعامل کرده و به آنها اعتماد می‌کنند». خصلت‌های اجتماعی-فرهنگی از جمله تکیه بر باورهای قومی، اعتماد کم، تنش اجتماعی، نابرابری قومی، نابرابری نمادین، خشونت نمادین، انسجام درون‌قومی-خانوادگی، کنش‌های عاطفی و جمع‌گرایی عمودی از مسائل شایع در جوامع چندقومی است که سرمایه اجتماعی محدود و سنتی دارد (Wilton, 1998: 61). این‌گونه جوامع را تریان‌دیس، جمع‌گرایی عمودی می‌نامد که با تقسیم گروه خودی و غیرخودی زندگی می‌کنند و به‌شدت بر تعامل درون‌گروهی، سلسله‌مراتب و صمیمیت با گروه خودی در مقابل غریبه تأکید دارند (ذوالفقاری، عشایری و کشاورز، ۱۴۰۱: ۱۴۲).

1. Cultural Racism

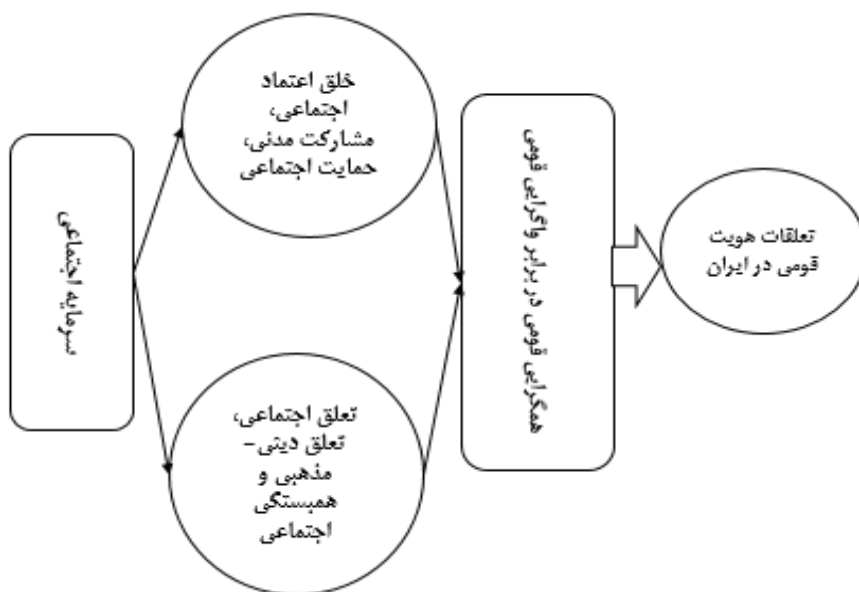
2. Uslaner

درنهایت می‌توان گفت با کاهش سرمایه اجتماعی (اعتماد، مشارکت و انسجام ضعیف)، هویت گروهی مورد تهدید واقع شده و از مشارکت مدنی اجتناب می‌شود که این برای جامعه و حفظ ثبات سیاسی بسیار خطرناک است. جوامع چند قومی که سرمایه اجتماعی ضعیفی دارند، به دیگران کمتر اعتماد کرده و منزوی می‌شوند، دوستان کمتری داشته و زمان کمتری برای معاشرت با دوستان و خانواده از هویت قومی دیگر، اختصاص می‌دهند. به این ترتیب پیوندهای بین قومی ضعیف‌تری دارند. درنهایت باید گفت سرمایه اجتماعی (روابط اجتماعی درون گروهی و برون گروهی)، نقش مهمی در هویت قومی ایفا می‌کند.

۲-۴. الگوی نظری پژوهش

با توجه به مباحث فوق و ادبیات نظری؛ الگوی نظری زیر برای مطالعه رابطه بین ساختار سرمایه اجتماعی و تعلقات هویت قومی در ایران ترسیم شده است.

شکل ۱. الگوی نظری پژوهش



مأخذ: یافته‌های تحقیق.

۵. روش تجزیه و تحلیل

در این تحقیق از فراتحلیل کمی بهره گرفته شده است. فراتحلیل برآورد اندازه اثر مطالعات در یک واحد اصلی است که با ارجاع به مقالات منتشره، سال پژوهش، متغیرهای معنادار با وابسته ارزیابی می‌شود. برای دریافت و جمع‌آوری مقالات از سایت نورمگز، سیویلیکا، ایراندک و مگ‌ایران با کلیدواژه «سرمایه اجتماعی و هویت قومی» در بازه زمانی ۱۳۸۴ الی ۱۴۰۳، با حجم نمونه ۳۹ تحقیق شناسایی و بعد از کنترل از حیث روشی، اعتبار، روایی و یافته‌های علمی، تعداد ۲۲ سند وارد نرم‌افزار شده و اندازه اثر نهایی هر پژوهش و اثر نهایی کل با فرمول فیشر و کوهن برآورد شده است.

۶. یافته‌های پژوهش

یافته‌های تحقیق در دو دسته توصیفی و تحلیلی ارزیابی شده است.

۶-۱. روش توصیفی

- ۴۵ درصد از پژوهش به روش خوشه‌ای، ۴۰ درصد به روش تصادفی ساده و ۱۵ درصد به روش طبقه‌ای انجام گرفته است.
- جامعه آماری ۷۰ درصد پژوهش شهروندان عمومی؛ ۲۰ درصد دانشجویان؛ ۵ درصد کارکنان سازمان و ۵ درصد خبرگان و کارشناسان تخصصی هستند.
- هویت قومی مورد مطالعه ۳۵ درصد کرد، ۱۵ درصد فارس؛ ۱۵ درصد ترک؛ ۱۵ درصد لر؛ ۱۵ درصد عرب و ۵ درصد مازنی هستند.
- نوع سند پژوهش: ۵۵ درصد مقاله پژوهشی؛ ۴۰ درصد رساله کارشناسی ارشد و ۵ درصد مقاله کنفرانسی است.

۶-۲. روش تحلیلی

۶-۲-۱. تأثیر سرمایه اجتماعی بر هویت قومی

- در این بخش، یافته‌های حاصل از فراتحلیل به تفکیک مطالعات ارائه شده است.
- اندازه اثر کل پژوهش

جدول ۲. اندازه اثر مطالعات

گزارش آماری					نویسندگان و سال
Sig	Z	Upper	Lower	Effect Size	
۰/۰۰۰	۱۰/۵۶۱	۰/۱۹۷	۰/۱۳۱	۰/۱۸۵	باقری و همکاران (۱۴۰۱)
۰/۰۰۰	۵/۸۳۶	۰/۲۸۱	۰/۰۷۶	۰/۴۲۰	جهان‌فر و همکاران (۱۴۰۰)
۰/۰۰۰	۳/۰۱۶	۰/۱۸۰	۰/۱۱۲	۰/۳۳۳	صفایی و همکاران (۱۴۰۰)
۰/۰۰۰	۱۰/۹۳۹	۰/۵۷۵	۰/۴۲۷	۰/۵۰۵	باده‌دوست (۱۴۰۱)
۰/۰۰۰	۵/۸۳۶	۰/۲۸۱	۰/۰۷۶	۰/۴۳۶	سلطانی (۱۳۹۹)
۰/۰۰۰	۱۱/۴۱۱	۰/۵۹۵	۰/۴۵۰	۰/۵۲۶	موسوی (۱۳۹۹)
۰/۰۰۰	۸/۰۳۷	۰/۴۰۱	۰/۲۵۱	۰/۶۱۸	باصری و همکاران (۱۳۹۶)
۰/۰۰۰	۴/۴۴۷	۰/۳۳۷	۰/۱۳۵	۰/۲۳۹	مریدیان پیردوستی و اعظم‌آزاده (۱۳۹۶)
۰/۰۰۰	۹/۴۸۵	۰/۵۲۷	۰/۳۶۸	۰/۴۵۱	نامداری (۱۳۹۶)
۰/۰۰۰	۶/۷۵۳	۰/۴۲۰	۰/۲۴۲	۰/۳۳۴	شیانی و احمدپور (۱۳۹۶)
۰/۰۰۰	۹/۳۸۵	۰/۵۲۸	۰/۳۶۷	۰/۴۵۱	علیزاده اقدم (۱۳۹۳)
۰/۰۰۰	۱۴/۳۳۲	۰/۶۸۸	۰/۵۶۶	۰/۶۳۱	سرور و همکاران (۱۳۹۳)
۰/۰۰۰	۴/۳۸۰	۰/۳۱۴	۰/۱۲۴	۰/۲۲۱	اسکندری (۱۳۹۲)
۰/۰۰۰	۹/۴۲۴	۰/۵۲۷	۰/۳۶۶	۰/۴۵۰	جعفری (۱۳۹۲)
۰/۰۰۰	۳/۸۵۱	۰/۲۹۰	۰/۰۹۷	۰/۱۹۵	محمدی (۱۳۹۱)
۰/۰۰۰	۴/۵۷۹	۰/۳۳۵	۰/۱۳۸	۰/۲۳۹	اعظمی (۱۳۹۱)
۰/۰۰۰	۸/۱۱۸	۰/۴۷۴	۰/۳۰۵	۰/۳۹۳	راد و هاشمی (۱۳۹۱)
۰/۰۰۰	۸/۷۵۰	۰/۵۲۹	۰/۳۵۷	۰/۴۴۷	قادرزاده و شفيعی‌نیا (۱۳۹۰)
۰/۰۰۰	۱۱/۱۷۰	۰/۵۸۷	۰/۴۴۰	۰/۵۱۷	هزارجریبی و لهراسبی (۱۳۹۰)
۰/۰۰۰	۳/۱۵۴	۰/۳۴۹	۰/۰۸۵	۰/۲۲۱	ملکی (۱۳۸۶)
۰/۰۰۰	۸/۱۰۴	۰/۶۷۹	۰/۳۱۵	۰/۵۱۷	لهستانی‌زاده و همکاران (۱۳۸۸)
۰/۰۰۰	۶/۲۲۶	۰/۳۱۱	۰/۱۶۶	۰/۲۴۰	رضایی و احمدلو (۱۳۸۴)

مأخذ: یافته‌های تحقیق.

نتایج نشان می‌دهد سرمایه اجتماعی در همه پژوهش‌ها تأثیر معناداری بر تعلقات هویت قومی داشته، به این معنا که با افزایش میزان سرمایه اجتماعی، هویت قومی آنها افزایش می‌یابد.

۲-۲-۶. تأثیر کل سرمایه اجتماعی بر تعلقات هویت قومی

جدول ۳. اثر کل سرمایه اجتماعی بر تعلقات هویت قومی

گزارش آماری				
Sig	Z	Upper	Lower	Effect Size
۰/۰۰۰	۳۵/۴۶۸	۰/۴۳۴	۰/۳۹۴	۰/۴۴۲

مأخذ: همان.

مطابق نتایج جدول فوق، سرمایه اجتماعی به‌طور مستقیم بر تعلقات هویت قومی تأثیر داشته و توانسته در ۲۲ سند پژوهشی وارد شده به نرم‌افزار CMA۲ در مجموع ۴۴ درصد از تغییرات آن را تبیین و پیش‌بینی کند.

۳-۲-۶. تأثیر مؤلفه‌های سرمایه اجتماعی بر هویت قومی

جدول ۴. اثر مؤلفه‌های سرمایه اجتماعی بر تعلقات هویت قومی

گزارش آماری					ابعاد سرمایه اجتماعی
Sig	Z	Upper	Lower	Effect Size	
۰/۰۰۰	-۵/۳۲۷	-۰/۲۶۴	-۰/۱۰۲	-۰/۳۱۰	اعتماد اجتماعی تعمیم‌یافته
۰/۰۰۰	۱۳/۱۵۱	۰/۱۹۳	۰/۰۱۷	۰/۲۲۹	همبستگی اجتماعی
۰/۰۰۰	۴/۰۵۶	۰/۲۰۲	۰/۱۵۲	۰/۱۹۸	حمایت اجتماعی
۰/۰۰۰	-۸/۱۶۲	-۰/۳۷۰	-۰/۲۵۷	-۰/۳۰۰	مشارکت اجتماعی
۰/۰۰۰	۴/۱۲۰	۰/۴۵۲	۰/۱۴۴	۰/۲۸۷	تعلق اجتماعی قومی
۰/۰۰۱	-۱۳/۰۶۳	-۰/۲۷۸	-۰/۱۵۲	-۰/۲۵۵	تعلق دینی

مأخذ: همان.

بر این اساس:

الف) رابطه مثبت و مستقیم:

- بین همبستگی اجتماعی و تعلقات هویت قومی رابطه معناداری وجود داشته و با افزایش همبستگی اجتماعی؛ تعلق به هویت قومی نیز تقویت می‌شود. مقدار ضریب اثر آن برابر با ۰/۲۲۹ است.

- بین تعلق اجتماعی قومی و تعلقات هویت قومی رابطه معناداری وجود داشته و با افزایش تعلق اجتماعی قومی؛ شدت تعلق به هویت قومی نیز بیشتر می‌شود. مقدار ضریب اثر آن برابر با ۰/۲۸۷ است.

- بین حمایت اجتماعی و تعلقات هویت قومی رابطه معناداری وجود داشته و با افزایش حمایت اجتماعی؛ تعلق به هویت قومی افزایش می‌یابد. مقدار ضریب اثر آن برابر با ۰/۱۹۸ است.

(ب) رابطه منفی و معکوس:

- بین مشارکت اجتماعی و تعلقات هویت قومی رابطه معناداری وجود داشته و با افزایش مشارکت اجتماعی؛ از شدت گرایش و تعلق به هویت قومی کاسته می‌شود. مقدار ضریب اثر آن برابر با ۰/۳۰۰- است.

- بین اعتماد اجتماعی تعمیم‌یافته و تعلقات هویت قومی رابطه معناداری وجود داشته و با افزایش اعتماد اجتماعی؛ از شدت وابستگی و تعلق به هویت قومی کاسته می‌شود. مقدار ضریب اثر آن برابر با ۰/۳۱۰- است.

- بین تعلق دینی و تعلقات هویت قومی رابطه معناداری وجود داشته و با افزایش تعلق دینی؛ از شدت تمایل و تعلق به هویت قومی کاسته می‌شود. مقدار ضریب اثر آن برابر با ۰/۲۵۵- است.

۴-۲-۶. تأثیر جنسیت بر تعلقات هویت قومی

جدول ۵. تأثیر جنسیت بر تعلقات هویت قومی

Sig	تصادفی		جنسیت
	Z-value	اندازه ترکیبی	
۰/۰۰۰	۳/۱۴۲	۰/۱۲۲	زنان
۰/۰۰۰	۷/۱۰۲	۰/۱۴۰	مردان
۰/۰۰۰	۳/۹۴۱	۰/۲۸۵	اثر کل

مأخذ: همان.

بین جنسیت و تعلق به هویت قومی رابطه معناداری وجود داشته و مقدار اثر آن برابر با ۰/۲۸۵ است، به لحاظ جنسیت؛ میزان سرمایه اجتماعی در میان مردان با مقدار ضریب ۰/۱۴۰ بیشتر از زنان ۰/۱۲۲ بر هویت قومی آنها تأثیر داشته است.

۵-۲-۶. تأثیر نوع قومیت بر تعلقات هویت قومی

جدول ۶. تأثیر نوع قومیت بر تعلقات هویت قومی

تصادفی			هویت قومی
Sig	Z-value	اندازه ترکیبی	
۰/۰۰۰	۴/۲۶۲	۰/۱۵۸	فارس
۰/۰۰۰	۳/۹۰۳	۰/۲۰۸	ترک
۰/۰۰۰	۶/۶۲۱	۰/۲۶۷	کرد
۰/۰۰۰	۷/۰۵۱	۰/۱۶۰	مازنی
۰/۰۰۰	۱۲/۲۱۳	۰/۲۲۱	لر (لک)
۰/۰۰۰	۵/۴۸۱	۰/۲۵۰	عرب
۰/۰۰۰	۷/۲۰۰	۰/۱۷۲	اثر کل

مأخذ: همان.

بین نوع قومیت و تعلق به هویت قومی رابطه معناداری وجود داشته و مقدار ضریب تأثیر آن ۰/۱۷۲ است. همچنین سرمایه اجتماعی در میان گروهی قومی کرد (۰/۲۶۷) و عرب (۰/۲۵۰) بیشترین تأثیر را در گرایش به هویت قومی داشته است.

۶-۲-۶. تأثیر نوع گروه مورد مطالعه بر تعلقات هویت قومی

جدول ۷. تأثیر نوع گروه مورد مطالعه بر تعلقات هویت قومی

تصادفی			نوع گروه
Sig	Z-value	اندازه ترکیبی	
۰/۰۰۰	۳/۱۶۸	۰/۲۰۲	شهروندان عمومی
۰/۰۰۰	۹/۱۵۲	۰/۱۵۴	دانشجویان
۰/۰۰۰	۲۱/۴۰۲	۰/۱۸۹	کارکنان سازمان
۰/۰۰۰	۷/۱۲۳	۰/۱۴۹	اثر کل

مأخذ: همان.

طبق نتایج جدول، بین نوع گروه مورد مطالعه و تعلق به هویت قومی رابطه معناداری وجود داشته و مقدار اثر آن برابر با ۰/۱۴۹ است. سرمایه اجتماعی در میان شهروندان عمومی (۰/۲۰۲) و کارکنان سازمان (۰/۱۸۹) بیشترین تأثیر را در گرایش به هویت قومی داشته است.

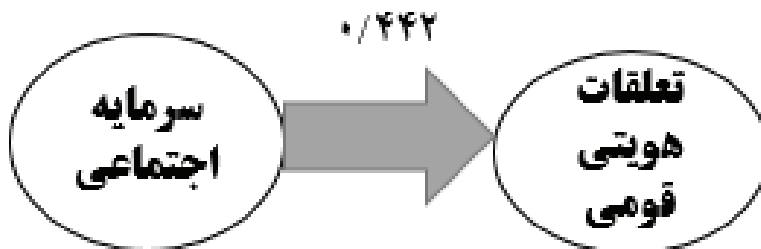
۷. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

سرمایه اجتماعی با وجود سابقه طولانی در تاریخ جوامع انسانی؛ همچنان از پرتکرار و الزامی‌ترین ابزارهای زیست‌جمعی در جهان امروزی به‌ویژه در جامعه چند قومی-چند فرهنگی تلقی می‌شود. این سرمایه به‌مثابه دارایی اجتماعی یک نظام حکمرانی سیاسی از طریق شبکه‌های اجتماعی و مبادله جمعی خلق شده و در اجتماع با تنوع قومی به توسعه‌مداری اجتماعی و کاهش تنش و خشونت‌های قومی ختم می‌شود و از امکان تقابل گروه‌های قومی-مذهبی ممانعت می‌کند. هدف اصلی پژوهش مطالعه تأثیر ساختار سرمایه اجتماعی بر تعلقات هویت قومی در سطح کلان

کشوری است. نتایج نشان می‌دهد که:

با افزایش سرمایه اجتماعی؛ تعلق به هویت قومی نیز تقویت یافته و گروه‌های قومی با همدیگر یکپارچگی، همگرایی و نزدیکی بیشتری پیدا می‌کنند. به طوری که می‌توان این سرمایه اجتماعی را از نوع درون گروهی نامید. سرمایه اجتماعی درون گروهی میان قومی در جامعه بیشتر از سرمایه برون گروهی بوده است. مقدار این اثر مثبت و مستقیم است که در شکل زیر ترسیم شده است.

شکل ۲. تأثیر سرمایه اجتماعی بر هویت قومی



مأخذ: یافته‌های تحقیق.

هرچه سطح سرمایه اجتماعی در میان اقوام و گروه‌های قومی حالتی عمومی و تعمیم‌یافته و برون گروهی داشته باشد؛ از انتشار خشونت قومی و تضاد اجتماعی میان آنها کاسته می‌شود. جامعه ایران با ساختاری چندقومی و دارای تکثر فرهنگی - قومی است. در سطح استان‌های کشور، اقوام ایرانی با تکیه بر سرمایه‌های اجتماعی - ضمن حفظ امنیت ملی، در مسائل سیاسی، فرهنگی و اجتماعی اعم از درون مرزی و برون مرزی در مسیر همگرایی، همدلی، همنوایی با هم قرار گرفته‌اند و در سایه تدریج و توسعه ساختار سرمایه اجتماعی در استان‌های کشور؛ اقوام ایرانی دچار انشقاق و تضاد اجتماعی نبوده و به یکپارچگی سیاسی، سرزمینی و انسجام ملی اهمیت

ویژه‌ای قائل هستند. زیستن جمعی هر قومی، تابعی از شدت سرمایه اجتماعی آن گروه قومی است که در قالب همیاری، تعاون، دفاع جمعی، همجوشی، ازدواج‌های درون گروهی و تعامل اجتماعی و مشارکت، باعث توسعه هویت‌های قومی می‌شود. سرمایه اجتماعی به معنای شبکه‌ای از هنجار، اعتماد، باورها و الگوهای جمعی است که در سطح قومی، به تقویت هویتی قومی و بازتولید آن منجر می‌شود. این نتیجه با یافته‌های پژوهشی باقری، نواح و شجاعی برجویی (۱۴۰۱)؛ جهان‌فر، طالب‌پور و معدنی (۱۴۰۰)؛ جعفری (۱۳۹۲)؛ محمدی (۱۳۹۱)؛ اعظمی (۱۳۹۱)؛ راد و هاشمی (۱۳۹۱)؛ قادرزاده و شفیع‌نیا (۱۳۹۰)؛ هزارجریبی و لهراسبی (۱۳۹۰)؛ ملکی (۱۳۸۶)؛ لهستانی‌زاده، مقدس و تقوی‌نسب (۱۳۸۸) و رضایی و احمدلو (۱۳۸۴) همسو بوده و آنها را نیز تأیید کرده است. همچنین بین مؤلفه‌های سرمایه اجتماعی و گرایش به هویت قومی رابطه معناداری وجود دارد:

الف) تأثیر مثبت سرمایه اجتماعی بر تعلق به هویت قومی

- با افزایش همبستگی اجتماعی؛ گرایش به هویت قومی افزایش یافته و توانسته ۲۲ درصد از تغییرات تعلق به هویت قومی را تبیین کند.
- هرچه شدت تعلق اجتماعی قومی بیشتر؛ به همان میزان تعلق به هویت قومی نیز بیشتر می‌شود. تعلق اجتماعی قومی در مدل مسیر پژوهش ۲۸ درصد از تغییرات تعلق به هویت قومی را تبیین کرده است.
- با افزایش حمایت اجتماعی در میان اقوام؛ تعلق به هویت قومی شدت بیشتری می‌یابد. این متغیر توانسته ۱۹ درصد از تغییرات تعلق به هویت قومی را پیش‌بینی کند.

به‌طور کلی سه متغیر فوق را تحت عنوان مؤلفه‌های سرمایه اجتماعی درون گروهی

می‌توان نامید که در تقویت و تعلق به هویت قومی تأثیر بیشتری داشته است.

(ب) تأثیر منفی سرمایه اجتماعی بر تعلق به هویت قومی

- با افزایش مشارکت اجتماعی از شدت گرایش به هویت قومی کاسته می‌شود.

متغیر مشارکت اجتماعی توانسته ۳۰- درصد از تغییرات تعلق به هویت قومی را پیش‌بینی کند.

- هرچه شدت اعتماد اجتماعی تعمیق‌یافته بین گروه‌های قومی بیشتر شده،

از شدت تعلق به هویت قومی کاسته شده و توانسته ۳۱- درصد از تغییرات تعلق به هویت قومی را پیش‌بینی کند.

- هرچه شدت تعلق و گرایش به دین بیشتر باشد، از شدت گرایش به هویت

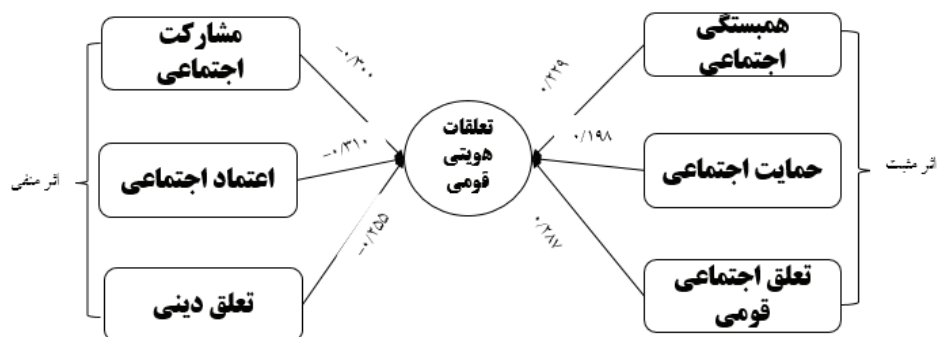
قومی کاسته می‌شود. متغیر تعلق دینی توانسته ۲۵- درصد از تغییرات تعلق به هویت قومی را پیش‌بینی کند.

درنهایت مؤلفه‌های مشارکت اجتماعی؛ اعتماد اجتماعی تعمیق‌یافته و تعلق دینی را

می‌توان تحت عنوان مؤلفه‌های سرمایه اجتماعی برون‌گروھی نامید که از شدت تعلق به

هویت قومی کاسته و بسترهای تعلق فراقومی، میان‌قومی و ملی را تقویت کرده است.

شکل ۳. رابطه مؤلفه‌های سرمایه اجتماعی و تعلقات هویت قومی



مأخذ: همان.

بر این اساس، سرمایه اجتماعی درون گروهی در سطح قومی، باعث تقویت هویت قومی افراد شده و به جای تفرق و پراکندگی؛ آنها را در کنار هم نگه می‌دارد. این امر با سیاستگذاری سیاسی و فرهنگی می‌تواند در کارآفرینی قومی؛ دفاع از مرزهای سرزمینی و تولید تعصب فرهنگی-اجتماعی، مؤثر واقع شده و به جای تضاد اجتماعی؛ به تقویت امنیت عمومی در ساختار جغرافیایی ایران منجر شود. می‌توان گفت این یافته با نتایج پژوهشی صفایی، بهیان و جهان‌بخش (۱۴۰۰)؛ باده‌دوست (۱۴۰۰)؛ سلطانی (۱۳۹۹)؛ موسوی (۱۳۹۹)؛ باصری، عباسیان و کریمی (۱۳۹۶)؛ مریدیان پیردوستی و اعظم‌آزاده (۱۳۹۶)؛ نامداری (۱۳۹۶)؛ شیان و احمدپور (۱۳۹۶)؛ علیزاده اقدم و همکاران (۱۳۹۳)؛ سرور، موسوی و باقری کشکولی (۱۳۹۳) و اسکندری (۱۳۹۲) همسو بوده و آنها را تأیید می‌کند.

به‌طوری‌که بسترهای همگرایی و تعامل قومی با ساختار حکمرانی سیاسی حفظ و تقویت شود. درنهایت سرمایه اجتماعی با خلق تعهد اجتماعی، عصبیت قومی، ارزش‌های مشترک، انسجام، تعلق اجتماعی و اعتماد اجتماعی باعث گرایش آنها به پیوندها و همبستگی قومی شده و از گرایش به اعتماد تعمیم‌یافته و سرمایه اجتماعی فراقومی ممانعت کند. مطابق نتایج این پژوهش؛ در جامعه ایران؛ هویت و انسجام قومی؛ خطری برای امنیت ملی و عمومی ایجاد نمی‌کند، از مهم‌ترین دلایل آن عبور جامعه ایران از امر قومی به امر قومی سیاسی (سرمایه اجتماعی برون‌گروهی) است و شراکت اقوام ایرانی در نمادهای فرهنگی و ارزشی جامعه ازجمله دفاع مقدس، انقلاب اسلامی و توسعه مشترک آن است که شرایط منازعه، تنش و خشونت سیاسی-قومی را به‌شدت پایین آورده است.

منابع و مآخذ

۱. اسکندری، سعید (۱۳۹۲). «مطالعه تطبیقی سرمایه اجتماعی و هویت اجتماعی (ملی) در بین محلات شهر ارسنجان»، رساله کارشناسی ارشد علوم اجتماعی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی، دانشکده علوم اجتماعی.
۲. اعظمی، گودرز (۱۳۹۱). «بررسی تطبیقی رابطه سرمایه اجتماعی با هویت اجتماعی دو قوم لک و لر در شهر کوهدشت»، رساله کارشناسی ارشد، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز.
۳. امیری شیراز، منوچهر، علی اصغر عباسی و علی رحمانی (۱۴۰۰). «بررسی رابطه بین احساس امنیت اجتماعی و اعتماد اجتماعی»، فصلنامه خانواده و بهداشت، ۳ (۲۷).
۴. باده‌دوست، زهره (۱۴۰۱). «بررسی تأثیر سرمایه فرهنگی، سرمایه اجتماعی و احساس محرومیت نسبی بر هویت قومی (مطالعه موردی: شهر اسلام‌آباد غرب)»، رساله کارشناسی ارشد، دانشگاه پیام‌نور استان کردستان.
۵. باصری، احمد، شیرزاد عباسیان و بهروز کریمی (۱۳۹۶). «رابطه بین سرمایه اجتماعی و همگرایی قومیتی در استان آذربایجان غربی»، فصلنامه مدیریت بحران، ۹ (۳۴).
۶. باقری، معصومه، عبدالرضا نواح و حدیث شجاعی برجویی (۱۴۰۱). «الگوسازی ساختاری عوامل فرهنگی، اجتماعی و سیاسی تأثیرگذار بر همگرایی بین‌قومی در شهر اهواز»، فصلنامه مسائل اجتماعی ایران، ۱۱ (۳۸).
۷. بیدل، پری‌ناز و علی‌اکبر محمودزاده (۱۳۹۱). «بررسی میزان تعلق اجتماعی مردم به جامعه ایران و رابطه آن با اعتماد اجتماعی و فردگرایی»، فصلنامه تحقیقات فرهنگی، ۵ (۲).
۸. جعفرزاده، فروزنده و حسین حیدری (۱۳۹۶). «فرا تحلیل رابطه هویت ملی و هویت قومی در ایران»، فصلنامه راهبرد اجتماعی-فرهنگی، ۳ (۱۱).
۹. جعفری، حسین (۱۳۹۲). «بررسی سرمایه اجتماعی با هویت قومی و هویت ملی (مطالعه موردی: ترکمن‌های استان گلستان)»، رساله کارشناسی ارشد، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه گیلان.

۱۰. جهان‌فر، رضا، اکبر طالب‌پور و جواد معدنی (۱۴۰۰). «بررسی تأثیر سرمایه اجتماعی بر هویت قومی کارکنان وظیفه در ایران»، *پدافند غیرعامل و امنیت*، ۳۶ (۹).
۱۱. خوش‌فر، غلامرضا و شهربانو میرزاخانی (۱۳۹۵). «رابطه بین شاخص‌های سرمایه اجتماعی با سطح توسعه‌یافتگی (مورد مطالعه: استان گلستان)»، *دو فصلنامه مشارکت و توسعه اجتماعی*، ۲ (۳).
۱۲. ذوالفقاری، اکبر، طاها عشایری و امراه کشاورز (۱۴۰۱). «پیمایش جامعه‌شناختی فاصله اجتماعی بین‌قومی در دانشجویان (مورد مطالعه: دانشگاه کاشان)»، *فصلنامه رفاه توسعه اجتماعی*، ۵۱ (۱۳).
۱۳. راد، فیروز و رشید هاشمی (۱۳۹۱). «عوامل اجتماعی مرتبط با گرایش به هویت قومی در میان دانشجویان»، *مطالعات علوم اجتماعی ایران*، ۳۲ (۹).
۱۴. رضایی، احمد و حبیب احمدلو (۱۳۸۴). «نقش سرمایه اجتماعی در روابط بین قومی و هویت ملی (بررسی جوانان تبریز و مهاباد)»، *فصلنامه مطالعات ملی*، ۲۴ (۲۸).
۱۵. سرور، رحیم، میرنجف موسوی و علی باقری کشکولی (۱۳۹۳). «تحلیل رابطه سرمایه اجتماعی و احساس همگرایی قومی در شهر ارومیه (مطالعه موردی: قوم کرد و ترک)»، *فصلنامه نگرش‌های نو در جغرافیای انسانی*، ۱ (۲۵).
۱۶. سلطانی، مسلم (۱۳۹۹). «عوامل مؤثر بر هویت قومی در بین مردم عرب ساکن شهر اهواز»، رساله کارشناسی ارشد، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه علامه طباطبائی.
۱۷. شینانی، ملیحه و خسرو احمدپور (۱۳۹۶). «رابطه بین سرمایه اجتماعی و هویت اجتماعی بین شهروندان رشت»، *فصلنامه رفاه اجتماعی*، ۱۷ (۶۶).
۱۸. صفایی، عزت‌اله، شاهپور بهیان و اسماعیل جهان‌بخش (۱۴۰۰). «بررسی جامعه‌شناختی نقش عوامل سیاسی و اجتماعی (طرح‌واره‌های قومیتی) مؤثر بر ایجاد همگرایی قومی در میان گروه‌های قومی ساکن شهر اهواز»، *نشریه جامعه‌شناسی سیاسی ایران*، ۴ (۱۶).
۱۹. عشایری، طاها و طاهره جهان‌پرور (۱۴۰۰). «تحلیل ساختار طایفه‌ای برکنش انتخاباتی در جمهوری اسلامی ایران»، *دو فصلنامه دانش سیاسی*، ۱۷ (۲).

۲۰. علیزاده اقدم، محمدباقر (۱۳۹۳). «بررسی ارتباط بین سرمایه اجتماعی با میزان هویت قومی»، دانش

انتظامی آذربایجان شرقی، ۱۴ (۴).

۲۱. قادرزاده، امید و عباس شفیع‌نی (۱۳۹۰). «تأثیر ساختار اجتماعی آموزش بر قوم‌گرایی دانشجویان»،

فصلنامه علوم اجتماعی، ۱ (۵۹).

۲۲. قبادی، خسرو (۱۴۰۲). «ابعاد چهارگانه هویت ایرانی در سند دانشگاه اسلامی»، فصلنامه مطالعات

ملی، ۲۴ (۳).

۲۳. لهستانی‌زاده، عبدالعلی، علی اصغر مقدس و سیدمجتبی تقوی‌نسب (۱۳۸۸). «بررسی عوامل داخلی مؤثر

بر هویت قومی و هویت ملی در میان اعراب شهرستان اهواز»، فصلنامه جامعه‌شناسی کاربردی، دوره

۲۰، ش ۱، پیاپی ۳۳.

۲۴. محمدی، حسین (۱۳۹۱). «بررسی رابطه سرمایه اجتماعی با انسجام هویت قومی (مطالعه موردی:

دانشجویان دانشگاه کردستان و پیام‌نور سنندج)، رساله کارشناسی ارشد، دانشکده علوم اقتصادی

دانشگاه شیراز.

۲۵. مریدیان پیردوستی، طیبه و منصوره اعظم‌آزاده (۱۳۹۶). «بررسی رابطه بین سرمایه اجتماعی و هویت

اجتماعی (مورد مطالعه: قوم لک شهر نورآباد لرستان در سال ۱۳۹۵)»، رساله کارشناسی ارشد، دانشکده

علوم اجتماعی و اقتصادی، دانشگاه الزهرا (س).

۲۶. مسعودنیا، حسین، راضیه مهرابی و ناهید کیانی (۱۳۹۳). «بررسی رابطه هویت ملی و قومی (مطالعه

موردی: دانشجویان دانشگاه تهران)»، فصلنامه مطالعات توسعه اجتماعی-فرهنگی، ۳ (۲).

۲۷. ملکی، حمید (۱۳۸۶). «همبستگی اجتماعی در گروه‌های قومی (مطالعه موردی: استان گلستان)»،

فصلنامه مطالعات راهبردی، ۱۰ (۳۵).

۲۸. موسوی، سیدصدرالدین (۱۳۹۹). «بررسی عوامل مؤثر بر هویت قومی مردم فارس و مردم عرب (مورد

مطالعه: فارس و عرب)»، رساله کارشناسی ارشد، مؤسسه آموزش عالی سبز، دانشکده علوم انسانی.

۲۹. میرزائی، حسینعلی (۱۳۸۸). «بررسی تحلیلی هویت قومی و ملی دانشجویان دانشگاه‌های دولتی ایران

- و عوامل مؤثر بر آن»، رساله دکتری دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه اصفهان.
۳۰. نامداری، مهرداد (۱۳۹۶). «بررسی رابطه بین سرمایه اجتماعی با هویت ملی و قومی در بین شهروندان شهر نورآباد دلفان»، رساله کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی واحد بروجرد.
۳۱. هزارجریبی، جعفر و سعید لهراسبی (۱۳۹۰). «بررسی رابطه سرمایه اجتماعی با میزان هویت جمعی»، فصلنامه جامعه‌شناسی کاربردی، ۲۲ (۲).
32. Brehm, J. and W. Rahn (1997). "Individual-level Evidence for the Causes and Consequences of Social Capital", *American Journal of Political Science* 41 (3).
33. Brondolo, Elizabeth, Madeline Libretti, Luis Rivera and Katrina M. Walsemann (2012). "Racism and Social Capital: The Implications for Social and Physical Well-Being", *Journal of Social Issues*, Vol. 68, No. 2.
34. Chris, C. Ojukwu and C.A. Onifade (2013). "Social Capital, Indigeneity and Identity Politics: The Jos Crisis in Perspective", *International Scholars Journals*, Vol. 7 (7).
35. Etzioni, Amitai (2001). "Is Bowling Together Sociologically Lite?", *Contemporary Sociology*, 30 (3).
36. Husen. N.A., K.L. Tim and H.A.S. Khalid (2017). "Social Capital and Agricultural Technology Adoption Among Ethiopian Farmers", *American Journal of Rural Development*, 5(3).
37. Portes, A. (2000). "The Two Meanings of Social Capital", *Sociological Forum*, 15 (1).
38. Portes, A. and P. Landolt (1996). "Unsolved Mysteries: The Toqueville Files II – The Downside of Social Capital", *The American Prospect* 7 (26).
39. Putnam, R.D. (1993). "The Prosperous Community: Social Capital and Public Life", *The American Prospect*, 4 (13).
40. Reynolds, Tracey (2005). Editorial Introduction: "Young People, Social Capital and Ethnic Identity", Published Online: 01 Dec 2000 <https://doi.org/10.1080/01419870903325644>
41. Uslaner, E. (2002). *The Moral Foundations of Trust*, Cambridge, Cambridge University Press
42. Vaughan, S. Sanders and T. Crossley (2014). "Bridging the Gap: The roles of Social Capital and Ethnicity in Medical Student Achievement", *Medical Education*, 49 (1). <https://doi.org/10.1111/medu.12597>

43. Westlund, H. and F. Adam (2010). "Social Capital and Economic Performance: A Meta-analysis of 65 Studies", *European Planning Studies*, 18 (6). DOI: <https://doi.org/10.1080/09654311003701431>
44. Widmalm, S. (2005). "The Unity of Bonding Social Capital", *Journal of Civil Society*, 1 (1), <https://doi.org/10.1080/17448680500210680>
45. Wilton, R.D. (1998). "The Constitution of Difference: Space and Psyche in Landscapes of Exclusion", *Geoforum* 29 (2).

Examining the Role of Governance in Supporting the Export of Knowledge-Based Products in the Downstream Oil Industry Based on Porter's Diamond Model

Hossein Tahmoores , Reza Baniasad** and Ali Mehdizadeh Bahmanabad****

Research Article	Receive Date: 2023.11.30	Accept Date: 2024.08.21	Online Publication Date: 2024.08.27	Page: 349-382
------------------	-----------------------------	----------------------------	--	---------------

Knowledge-based products are a critical concept in transitioning from an oil-based to a knowledge-based economy for developing countries. Various elements contribute to achieving international competitive advantage and maximizing the benefits of natural resources. Governance, as a legislative institution, plays a significant role in developing various industries. The role of governance in developing the export of oil-based knowledge-based products should not be overlooked. This study, drawing on Porter's Diamond Model, aims to identify the role of governance in this context. To this end, 12 semi-structured interviews with industry experts were conducted, alongside a review of laws, documents, and specialized interviews in the oil sector. Using Braun and Clarke's qualitative research methodology, the data were evaluated and coded, revealing that governance plays a significant role in Porter's Diamond Model through two dimensions: transnational (political influence, structural influence, and international financial support) and domestic (structural influence, cultural influence, legal influence, and financial support).

Keywords: *Knowledge-Based; Export; Governance; Porter's Diamond Model; Oil Industry*

* PhD Student in Strategic Management, Faculty of Management and Accounting, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran (Corresponding Author); Email: hosseinth96@gmail.com

** Associate Professor, Department of Business Management, Faculty of Islamic Studies and Management, Imam Sadiq University, Tehran, Iran; Email: baniasad@isu.ac.ir

*** Master's Degree in Business Management, Faculty of Islamic Studies and Management, Imam Sadiq University, Tehran, Iran; Email: alimahdizadeh@isu.ac.ir

بررسی نقش حاکمیت در حمایت از صادرات محصولات دانش بنیان در بخش پایین دستی صنعت نفت مبتنی بر مدل الماس پورتر

حسین طهمورث،* رضا بنی اسد** و علی مهدی زاده بهمن آباد***

نوع مقاله: پژوهشی	تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۹/۰۵	تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۵/۳۱	تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۰۶/۰۶	شماره صفحه: ۳۴۹-۳۸۲
----------------------	--------------------------	-------------------------	--------------------------	------------------------

محصولات دانش بنیان از جمله مفاهیم مهم در گذار از اقتصاد نفت محور به اقتصاد دانشی برای کشورهای در حال توسعه است. در راستای کسب مزیت رقابتی بین المللی و ایجاد برکت بیشتر از عناصر خدادادی، عناصر متعددی نقش آفرینی می کند. حاکمیت به عنوان نهاد قانونگذار نقش بسزایی را در توسعه صنایع مختلف عهده دار است. در توسعه صادرات محصولات دانش بنیان نفت پایه نیز نباید از نقش حاکمیت غافل شد؛ از این رو پژوهش حاضر با الگوگیری از مدل الماس پورتر در جهت احصای نقش حاکمیت در این مقوله مهم است. به همین منظور ضمن مطالعه قوانین، اسناد و مصاحبه های تخصصی موجود در حوزه نفت، ۱۲ مصاحبه نیمه ساختاریافته با خبرگان این صنعت انجام و سپس با توجه به رویکرد براون و کلارک در روش شناسی پژوهش های کیفی، ارزیابی و کدگذار شد که نشان می دهد حاکمیت از دو بعد فرامرزی (اثرگذاری سیاسی، اثرگذاری ساختاری و حمایت های مالی بین المللی) و درون مرزی (اثرگذاری ساختاری، اثرگذاری فرهنگی، اثرگذاری قانونی و حمایت های مالی) نقش مهمی را در مدل الماس پورتر ایفا می کند.

کلیدواژه ها: دانش بنیان؛ صادرات؛ حاکمیت؛ الماس پورتر؛ صنعت نفت

* دانشجوی دکتری مدیریت استراتژیک، دانشکده مدیریت و حسابداری، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران (نویسنده مسئول)؛
Email: hosseinh96@gmail.com

** دانشیار، گروه مدیریت کسب و کار، دانشکده معارف اسلامی و مدیریت، دانشگاه امام صادق (ع)، تهران، ایران؛
Email: baniasad@isu.ac.ir

*** کارشناسی ارشد مدیریت بازرگانی، دانشکده معارف اسلامی و مدیریت، دانشگاه امام صادق (ع)، تهران، ایران؛
Email: alimahdizadeh@isu.ac.ir

فصلنامه مجلس و راهبرد، سال سی و دوم، شماره یکصد و بیست و سوم، پاییز ۱۴۰۴

روش استناد به این مقاله: طهمورث، حسین، رضا بنی اسد و علی مهدی زاده بهمن آباد (۱۴۰۴). «بررسی نقش حاکمیت در حمایت از صادرات محصولات دانش بنیان در بخش پایین دستی صنعت نفت مبتنی بر مدل الماس پورتر»، مجلس و راهبرد، ۳۲(۱۲۳)، ص. ۳۴۹-۳۸۲.

doi:10.22034/MR.2024.16290.5695

مقدمه

صادرات متکی بر اقتصاد دانش بنیان، اهمیت ویژه‌ای در امنیت اقتصادی و صادرات پایدار و غیرخام دارد. کشورهایی که محصولاتشان را به صورت خام می‌فروشند به راحتی عوض یا کنار زده می‌شوند همچنین زمانی که کشورها با بحران و کمبودهای اقتصادی روبه‌رو می‌شوند ابتدا محدودیت‌هایی بر کالاها و خدمات غیرتخصصی اعمال می‌کنند درحالی که کالا و خدمات دانش بنیان آخرین گزینه محدودیت آنها است (راعی و همکاران، ۱۴۰۰).

میزان توجه به مقوله محصولات دانش بنیان و توسعه اقتصادی کشور بر مبنای آن به حدی است که در بیشتر اسناد بالادستی به ویژه سیاست‌های اقتصاد مقاومتی (بندهای ۱، ۱۱، ۱۳ و ۲۱) شاهد اشاره‌های مستقیم و غیرمستقیم به این مهم هستیم. از سوی دیگر سیاست‌های کلان کشور در اسناد بالادستی و قوانین مختلف نیز بر توسعه صادرات محصولات و خدمات دانش بنیان تأکید دارد (مرکز پژوهش‌های مجلس، ۱۳۹۹).

محصولات صنعت پایین دستی نفت و گاز برخلاف سایر محصولات این صنعت، علاوه بر سودآوری و متقاضی فراوان نیازمند تکنولوژی و پردازش متفاوت است که با شرکت‌های دانش بنیان به دلیل حرکت روی لبه مرز دانش ایجاد می‌شود و امکان دستیابی به اقتصاد دانشی و غیرقابل تحریم را فراهم می‌سازد (Nasralla and Al-Sahlawi, 2020) و این مهم جز با هماهنگی و همراهی تمامی مؤلفه‌ها میسر نخواهد شد (مرکز پژوهش‌های مجلس، ۱۴۰۳).

از جمله مدل‌های رایج در راستای کسب مزیت رقابتی بین‌المللی برای هر کشور مدل الماس پورتر است. این مدل با بررسی گلوگاه و نقاط ضعف و قوت صنعت کشور از ۶ بعد، ابعاد کسب مزیت رقابتی جدید را مهیا می‌سازد. مؤلفه دولت به صورت غیرمستقیم بر سایر عوامل مدل به علت نقش مهم خود در صنعت نفت و گاز تأثیر گذار است.

دولت از طریق نقش آفرینی در امور سرمایه‌گذاری در تحقیق و توسعه، ترویج همکاری میان صنعت و دانشگاه، ایجاد محیط نظارتی و حمایت از صادرات محصولات دانش‌بنیان می‌تواند سبب ارتقای صادرات و به تبع دستیابی هرچه بیشتر به اقتصاد دانش‌بنیان شود (OECD, 2023).

به‌رغم همه تلاش‌ها در جهت سامان‌دهی و رشد شرکت‌های دانش‌بنیان در سالیان اخیر، می‌توان گفت صادرات این محصولات و نقش آفرینی آنان در اقتصاد به حد قابل‌تصور نیست بدین‌صورت که ایران در سال ۲۰۲۱ حدود ۱۰۰ میلیون دلار محصولات دانش‌بنیان بخش نفت و گاز خود را صادر کرده است درحالی‌که نروژ با ۲۰۰ میلیون دلار و سنگاپور با ۳۰۰ میلیون دلار در همان سال نسبت به جمهوری اسلامی ایران صادرات داشته‌اند (ITC, 2023). این موضوع بیانگر آن است که پرداختن به شرکت‌های دانش‌بنیان و موارد مرتبط با توسعه و صادرات آنان نیازمند توجه ویژه است.

همان‌طور که گفته شد، این پژوهش به دنبال جانمایی و فهم نقش حاکمیت متناسب با مدل الماس پورتر در راستای صادرات محصولات دانش‌بنیان حوزه نفت و گاز است. موضوعی که به‌صورت دقیق و جزئی بررسی نشده است درحالی‌که حاکمیت نقش بسزایی در توسعه و صادرات این محصولات دارد (مرکز پژوهش‌های مجلس، ۱۳۹۶، ۱۳۹۷، ۱۴۰۱). اهمیت این موضوع زمانی بیشتر می‌شود که افزایش راندمان و بهره‌وری و ازسوی دیگر درآمدهای ارزی غیرقابل تحریم با انجام اقدام‌های ایجابی و سلبی ازسوی حاکمیت میسر شود. ازاین‌رو سؤال اصلی که پژوهشگران به دنبال پاسخ به آن هستند: بررسی نقش ایجابی و سلبی حاکمیت از بعد فرامرزی و برون‌مرزی در صادرات محصولات دانش‌بنیان حوزه نفت و گاز است؟

امید است نتایج این پژوهش سبب دوراندیشی و فهم عمیق نسبت به گلوگاه‌های صادرات محصولات دانش‌بنیان برای سیاستگذاران و دولتمردان کشور باشد.

۱. مبانی نظری و پیشینه پژوهش

۱-۱. بخش‌بندی صنعت

مطابق با قانون نفت، عملیات نفتی عبارت است از همه فعالیت‌های مرتبط با نگهداری و استفاده از منابع نفتی نظیر تفحص، نقشه‌برداری، زمین‌شناسی، اکتشاف، حفاری، استخراج، تحصیل اراضی لازم و تهیه و اجرای طرح‌های سرمایه‌ای برای احداث تأسیسات و صنایع و ایجاد و توسعه و تحدید آنها و حفاظت و حراست از تأسیسات و واحدهای مربوط به صنعت نفت (منظور، قائمی اصل و رجبی، ۱۳۹۷). عملیات نفتی (نفت و گاز) به سه گروه کلی تقسیم می‌شود که عبارتند از: عملیات بالادستی، عملیات میان‌دستی و عملیات پایین‌دستی.

الف) صنایع بالادستی^۱

این صنایع در صنعت نفت شامل جستجو و اکتشاف برای یافتن میدان‌های بالقوه زیرزمینی یا زیردریایی، حفاری و تولید نفت خام و گاز طبیعی و همچنین هر فعالیتی است که سبب بهره‌برداری بیشتر از منابع نفت و گاز شود. از آنجاکه فعالیت‌های بالادستی از اکتشاف شروع و درنهایت به تولید ختم می‌شود؛ از این‌رو به «اکتشاف و تولید»^۲ نیز شناخته می‌شود. به‌طور کلی می‌توان فعالیت‌های که در این صنایع اتفاق می‌افتد را به سه دسته کلی: اکتشاف، توسعه و تولید تقسیم کرد (دویچه بانک، ۲۰۱۳: ۴۹۰-۴۸۰).

1. Upstream Petroleum and Gas Industry

2. Exploration and Production (E&P)

با توجه به سرمایه‌بر بودن این بخش از صنعت، تصمیم‌گیری‌های مربوطه بسیار اهمیت دارد و گاهی اوقات هزینه‌های سرسام‌آوری را برای کشورها در پی دارد (Abdelhamid, Ammar and Laid, 2022).

ب) صنایع میان‌دستی^۱

این صنایع شامل حمل‌ونقل (که خود دربرگیرنده خط لوله، راه‌آهن، بارج، نفتکش یا کامیون) انبار و فروش نفت و گاز خام یا فرآورده‌های نفتی تصفیه شده است. این صنایع شامل خطوط گاز طبیعی نیز است (منظور، قائمی اصل و رجبی، ۱۳۹۷). گفتنی است در قانون فقط صنایع بالادستی و پایین‌دستی مورد شناسایی و قانونگذاری واقع شده و از صنایع میان‌دستی نامی برده نشده است.

ج) صنایع پایین‌دستی^۲

عملیات تصفیه و پالایش در جهت تولید فرآورده‌های نفت و گاز، بازاریابی و توزیع محصولات تولید شده از جمله بخش‌های صنایع پایین‌دستی است. محصولات شاخص این بخش از صنعت شامل: نفت خام مانند گاز مایع،^۳ گاز طبیعی فشرده،^۴ بنزین، سوخت جت، گازوئیل، روغن‌ها و آسفالت است. این مجموعه فعالیت‌ها در ایران برعهده شرکت‌های ملی گاز ایران، ملی پالایش و پخش فرآورده‌های نفتی ایران و ملی پتروشیمی ایران است. در سیر تحولاتی که طی انقلاب اسلامی رخ داده است به‌ویژه دور دوم خصوصی‌سازی و با توجه به پیامدها نمی‌توان صنعت نفت ایران را به بخش خصوصی واگذار کرد و تنها صنایع پایین‌دستی را طبق اصل چهل‌وچهارم قانون اساسی

-
1. Midstream Petroleum and Gas Industry
 2. Downstream Petroleum and Gas Industry
 3. Liquefied Petroleum Gas (LPG)
 4. Compressed Natural Gas (CNG)

می‌توان واگذار کرد (Feyzie et al. 2021). قیمت نفت بر میزان سرمایه‌گذاری در این صنعت، قیمت سهام سایر صنایع وابسته، کاهش یا افزایش سرعت اشتغال، افزایش یا کاهش قیمت مواد اولیه صنایع که با صنایع بالادستی نفت مرتبط است، زنجیره تأمین نفت، شامل بخش‌های میان‌دستی و پایین‌دستی و صنایع شیمیایی تأثیر مستقیم یا با واسطه دارد. نفت، جزء مهمی از کالاهای بالادستی است که با مدیریت صحیح قیمت آن در صنایع مختلف وابسته، تغییرات بسزایی خواهد داشت (Li, 2021).

صادرات محصولات با ارزش افزوده بالاتر می‌تواند به‌طور چشمگیری برای شرکت‌های نفت و گاز سودآورتر باشد. میانگین حاشیه سود برای صادرات محصولات پتروشیمی به‌عنوان یکی از محصولات‌های تک، ۳۰ درصد در مقایسه با ۱۰ درصد برای صادرات نفت خام در همان مقیاس است (IEA, 2020).

۲-۱. شرکت‌های دانش‌بنیان

اقتصاد دانش‌بنیان، اقتصادی است که در آن منشأ اصلی ایجاد ثروت، تولید و کاربرد دانش باشد (Hatzichronoglou, 1997). به‌مرور زمان و فهم اهمیت دستیابی به ثروت براساس اقتصاد دانشی، دولت‌ها به دنبال این مقوله مهم رفته و تمرکز اصلی خود را به این مسئله معطوف کرده‌اند. این رویه در ایران نیز مورد توجه بوده و سبب اقدام‌های ایجابی و سلبی ازجمله تصویب قانون حمایت از شرکت‌ها و مؤسسه‌های دانش‌بنیان شده است. در این قانون در تعریف شرکت و مؤسسه‌های دانش‌بنیان آمده است: شرکت یا مؤسسه‌ای خصوصی یا تعاونی که به‌منظور هم‌افزایی علم و ثروت، توسعه اقتصاد دانش‌محور، تحقق اهداف علمی و اقتصادی (شامل گسترش و کاربرد اختراع و نوآوری) و تجاری‌سازی نتایج تحقیق و توسعه (شامل طراحی و تولید کالا و خدمات) در حوزه فناوری‌های برتر و با ارزش افزوده فراوان و به‌ویژه در

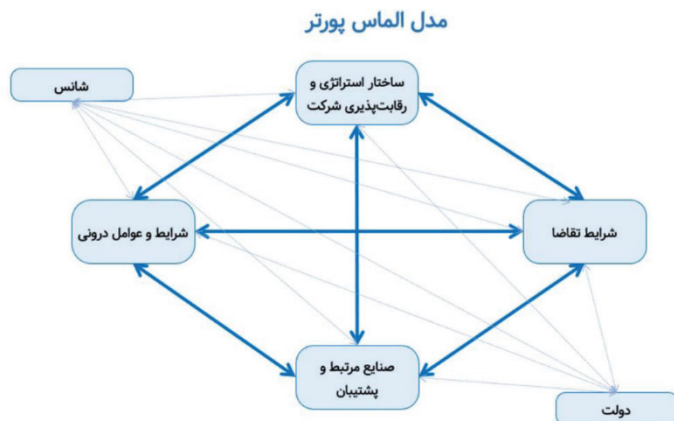
تولید نرم‌افزارهای مرتبط تشکیل می‌شود (معاونت علمی و فناوری ریاست جمهوری، ۱۴۰۲). از جمله اصلی‌ترین ویژگی‌های شرکت‌های دانش‌بنیان می‌توان به جدید بودن فناوری، سن، اندازه، استقلال شرکت، ویژگی‌های مؤسسان، سرمایه انسانی و حوزه فعالیت شرکت اشاره کرد (Khyatyan et al., 2015). تعداد محصولات با فناوری بالا مطابق با سیستم کدگذاری HS^۱ در صنعت نفت و گاز که شرکت‌های دانش پایه عرضه می‌شوند بیش از ۲۸۰ مورد است.

۳-۱. مدل الماس پورتر

نظریه الماس ملی پورتر بیانگر چهار مؤلفه تأثیرگذار در کسب مزیت رقابتی برای هر کشور است که شامل شرایط عوامل تولید، شرایط تقاضا، صنایع مرتبط و پشتیبان و در نهایت استراتژی بنگاه و ساختار آن است. اگر این چهار عامل به صورت مؤثر با همدیگر ترکیب شود، موفقیت شرکت‌های موجود را برای یک صنعت در بازارهای بین‌المللی می‌توان شاهد بود. به اعتقاد پورتر این چهار عامل بر یکدیگر تأثیر داشته به نحوی که تغییر در شرایط یک مؤلفه باعث تغییر در شرایط سایر فاکتورها خواهد شد. گفتنی است او دو عامل دیگر شامل سیاست‌های دولت و شانس را به عنوان شوک‌های بیرونی تعریف می‌کند که شاکله رقابت ملی را تکمیل می‌کند؛ اما در ایجاد مزایای رقابتی پایدار نقشی ندارد (Porter, 1998). شکل ۱ بیانگر این مدل است.

۱. سیستم کدگذاری (HS)، یک سیستم بین‌المللی چندمنظوره برای توصیف هماهنگ کالا است که سازمان جهانی گمرک (WCO) توسعه داده است. اساساً این سیستم کدگذاری، یک تعرفه رایج برای استانداردسازی طبقه‌بندی نوع کالا در سراسر جهان است.

شکل ۱. مدل الماس پورتر



Source: Porter, 1998.

۱-۳-۱. دولت

دولت به‌عنوان نهاد تأثیرگذار بر چهار مقوله اصلی در این مدل نقش‌آفرینی می‌کند. این عامل بیانگر تأثیر سیاست‌های دولت در بهبود رقابت‌پذیری جهانی صنایع هر کشور است. دولت نقش‌های مختلفی را می‌تواند در اقتصاد بازی کند که مهم‌ترین آنها ثبات سیاسی و اقتصادی است. عامل دولت به‌خودی‌خود نمی‌تواند مزیت رقابتی ایجاد کند؛ بلکه فقط شرکت‌های فعال آن کشور توانایی انجام این کار را دارند؛ اما بر چهار عامل دیگر مدل به‌صورت غیرمستقیم تأثیر بسزا و مهمی دارد. دولت‌های رانته از طریق مالیات یا توجه به یک صنعت خاص به‌وجود می‌آیند. دولت‌های رانته با دستیابی به منابع مالی گسترده در مدت زمان کوتاه، ضمن تحت تأثیر قرار گرفتن نسبت به آن صنعت، دیگر به فعالیت‌ها و سیاست‌های مربوطه درخصوص پیشرفت و بهبود در جهت جلوگیری از خام‌فروشی، خروج سرمایه و ایجاد ارزش افزوده عمومی نمی‌پردازند (Amofo, 2022). از این‌رو اهمیت سیاست‌های دولت در حوزه اقتصاد خرد و کلان اهمیت بسزایی دارد. به‌عبارت دیگر توسعه و

گسترش صنعت نفت و گاز جمهوری اسلامی ایران از حمایت دولتی جدایی ناپذیر است. زمانی که یک صنعت از حمایت و پشتیبانی دولت برخوردار باشد، می تواند از سیاست های ترجیحی برتری بهره مند شود و تضمین و اعتماد بیشتری برای توسعه کسب و کارهای خود داشته باشد (Xian, 2022).

۲. پیشینه پژوهش

با جستجوی کلیدواژه ها و بررسی دقیق پژوهش های صورت گرفته، مشخص شد که هیچ پژوهشی به صورت مستقیم به هدف و سؤال اصلی این پژوهش نپرداخته است. از این رو در ادامه با مرور پژوهش های انجام شده، وجه تمایز این پژوهش بیان می شود. آزوبیک^۱ (۲۰۲۰) در پژوهش خود با عنوان «نقش مهم دولت و شرکت ملی نفت در توسعه منابع نفتی آنها: درس هایی برای بخش نفت گویان»^۲ از نقش مهم دولت در سال های ابتدایی بهره برداری نفت یاد می کند. او یادآور می شود که شرکت های ملی نفت^۳ در جهت بهره برداری از منابع نفتی هر کشور و همچنین حضور در عرصه بین الملل نقش مهمی دارد؛ بدین صورت که در زمان وجود منابع از استثمار جلوگیری می کند و در زمان تمام شدن آن سبب صادرات تکنولوژی می شود. شرکت ملی نفت بر مدیریت اقتصاد کلان، سرمایه گذاری، حکمرانی و ثبات کلی بر توسعه داخلی تأثیر می گذارد؛ همچنین علاوه بر اقتصاد محلی شرکت های ملی نفت بر تأمین و امنیت انرژی بین المللی تأثیر دارند. ارائه ارزش قابل توجه به سهام داران از طریق کمک های مالی به خزانه دولت، تلاش های موفق اکتشافی و توسعه مهارت ها و فناوری های جدید

1. Azubike

2. Co-Operative Republic of Guyana

3. National Oil Company

معمولاً از نشانه‌های یک شرکت ملی نفت مؤثر است. درنهایت وی اهمیت شرکت‌های ملی نفت را برای توسعه هر دولت و کشور مطرح می‌کند.

ژن‌هوا روئی^۱ و همکاران (۲۰۱۸) در پژوهش خود با عنوان «بررسی جامع عملکرد توسعه نفت و گاز در نیجریه: تحلیل‌های فنی و غیرنفتی» به بررسی و تجزیه و تحلیل ابعاد مختلف صنعت نفت و گاز کشور نیجریه نظیر هزینه استخراج، ایمنی، میزان بهره‌برداری، مسائل محیط زیست، حوادث مرگبار و عوامل مختلف در زمینه کاهش ریسک پروژه‌های نفت و گاز می‌پردازند. پژوهشگران یادآور می‌شوند که عواملی غیر از عوامل فنی سبب هدایت پروژه‌های نفتی و گازی شده که ارزیابان باید در برنامه‌ریزی‌های خود به آنها توجه داشته باشند. عواملی نظیر محتوای محلی که شامل قوانین کار و آداب و رسوم منطقه است، مسائل امنیتی که شامل ناآرامی‌های مدنی می‌شود، مسائل اجتماعی و درنهایت مسائل مرتبط با مشارکت در انتخابات کشور.

فصیحی (۱۳۹۷) در پژوهشی با عنوان «چالش‌ها و راهکارهای توسعه صادرات محصولات و خدمات دانش‌بنیان» یادآور می‌شود در جهت پیش‌برد اهداف اقتصاد دانش‌بنیان و رسیدن به اقتصاد مقاومتی باید به صادرات محصولات با فناوری بالا توجه خاصی شود. پژوهشگران در این باره عواملی چون نوآوری، سرمایه‌گذاری در تحقیق و توسعه، نیروی کار متخصص (سرمایه انسانی) و شرایط اقتصادی از قبیل رشد اقتصادی، تولید ناخالص داخلی، سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی، درجه باز بودن اقتصاد و نوسان‌های نرخ ارز را از جمله موارد تأثیرگذار در توسعه صادرات می‌دانند. همچنین آنان متذکر می‌شوند که قوانین در خصوص صادرات محصولات دانش‌بنیان کشور وجود دارد و آنچه که مستلزم توجه است اجرای این قوانین است که در این باره به مواردی از جمله: رفع چالش‌های اقتصادی و ساختاری، به کارگیری راهکارهای ارائه

شده در بهبود دیپلماسی اقتصادی، زیرساخت مدیریتی داخلی، زیرساخت‌های توسعه صادرات در کشور، حمایت‌های گمرکی، مشوق‌ها، جوایز صادراتی و معافیت‌های مالی اشاره می‌کنند که مجری همه این عوامل سیاستگذاران و مجریان کشور هستند.

میرجلیلی، حسینی و عبدی (۱۳۹۷) در پژوهش خود با عنوان «بررسی عوامل مؤثر بر توسعه صادرات محصولات دانش‌بنیان (با فناوری بالا) در کشورهای منتخب» با استفاده از روش پانل دیتا، عوامل مؤثر بر توسعه صادرات محصولات دانش‌بنیان را در کشورهای توسعه‌یافته و در حال توسعه بررسی می‌کنند. نتایج پژوهش آنان حاکی از آن است که عواملی نظیر سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی، نرخ ارز مؤثر واقعی، شاخص حکمرانی و درجه باز بودن اقتصاد از جمله موارد تأثیرگذار بر توسعه صادرات محصولات دانش‌بنیان است به‌طوری‌که با افزایش این شاخص‌ها توسعه محصولات دانش‌بنیان افزایش چشمگیری می‌یابد. ایشان متذکر می‌شوند که تأثیر زیرساخت‌ها تنها در کشورهای توسعه‌یافته مثبت و قابل درک است و در کشورهای در حال توسعه این شاخص منفی است.

۳. روش‌شناسی پژوهش

پژوهش حاضر از منظر هدف، کاربردی و از نظر ماهیت، تحلیلی - اکتشافی است که با استفاده از مدل کیفی اجرا شده است. متناسب با مدل‌شناسی ساندرز^۱ این پژوهش از روش‌شناسی کیفی در راستای تجمیع داده‌های پراکنده و تبدیل آنها به الگوی جامع و منسجم بهره می‌برد (Sunders et al., 2019)؛ همچنین اکتشافی و درصدد کشف نقش ایجابی و سلبی حاکمیت در ابعاد درون‌مرزی و فرامرزی صادرات محصولات دانش‌بنیان حوزه نفت و گاز است، ازاین‌رو فاقد فرضیه است.

1. Sanders

۳-۱. روش تحلیل مضمونی

مرحله اول استفاده دقیق و درست از روش تحقیق، برخورداری از یک خروجی مناسب و قابل قبول است. در میان روش‌های تحلیلی کیفی که در جامعه پژوهشی کنونی بیشتر به آن اقبال می‌شود می‌توان به روش تحلیل مضمون اشاره کرد. «تحلیل مضمون یا تحلیل تماتیک یا TA»^۱ روشی برای شناخت، تحلیل و گزارش الگوهای موجود در داده‌های کیفی است که کاربرد گسترده‌ای دارد. این مسیر اجرای پژوهش کیفی فرایندی برای تحلیل داده‌های متنی است و داده‌های پراکنده و متنوع را به داده‌های غنی و تفصیلی تبدیل می‌کند (قاسمی و همکاران، ۱۴۰۰). تحلیل مضمون، مهارتی برای کاهش انبوه داده‌ها به محورهای اصلی آن و مدیریت آنها بدون از دست دادن اصل مطلب است (یاوری و زاهدی، ۱۳۹۲: ۱۲۲-۷۹). پژوهشگران برای احصای مدل موجود در داده‌های کیفی با مطالعه منابع کتابخانه‌ای و مصاحبه نیمه‌ساختاریافته از روش تحلیل مضمونی بهره برده‌اند. مراحل اجرای روش تحلیل مضمونی متناسب با رویکرد براون و کلارک به شرح جدول ۱ است.

جدول ۱. تحلیل مضمون

مرحله	شرح فرایند
۱. آشنایی با داده‌ها ^۱	نوشتن داده‌ها، خواندن و دوباره خواندن، ثبت ایده‌های اولیه
۲. ایجاد کدهای اولیه ^۲	کدگذاری ویژگی‌های موردنظر داده به صورت منظم در کل مجموعه داده، درنهایت تطبیق و مرتب کردن داده‌ها با هریک از کدها
۳. جستجوی مضامین ^۳	تطبیق دادن کدها به مضامین بالقوه و جمع‌آوری همه داده‌های مرتبط با هریک از مضامین بالقوه
۴. بازنگری مضامین ^۴	چک کردن مضامین بالقوه با کدهای استخراج شده مرحله دوم و مجموعه داده‌های مرحله اول، درنهایت ایجاد شبکه تحلیلی مضامین
۵. تعریف و نام‌گذاری مضامین ^۵	تحلیل مداوم جهت پالایش ویژگی‌های هر تم، بیان جامع نقل‌قول‌ها، تدوین تعاریف روشن و نام‌ها برای هریک از تم‌ها
۶. تدوین گزارش ^۶	آخرین فرصت برای تحلیل، انتخاب نمونه‌های روشن و آشکار، تحلیل پایانی از استخراج‌های تحلیلی مرتبط با سؤال‌های پژوهش و ادبیات و تدوین یک گزارش آکادمیک از تحلیل

Source: Braun and Clarke (2006).

۲-۳. جمع‌آوری و تحلیل داده‌ها

در راستای دستیابی به اطلاعات، ضمن مطالعه قوانین، اسناد، آیین‌نامه‌ها و سیاست‌های حوزه نفت و گاز، ۱۲ مصاحبه نیمه‌ساختاریافته با خبرگان صنعت نفت و گاز صورت پذیرفت که اطلاعات آنان در جدول ۲ آمده است.

1. Familiarizing Yourself With Your Data
2. Initial Codes
3. Searching for Themes
4. Reviewing Themes
5. Defining and Naming Themes
6. Producing the Report

جدول ۲. مشخصات مصاحبه شوندگان

ردیف	سابقه کار (سال)	مسئولیت	نمایشگر	تعداد کدها
۱	۲۲	مدیر R&D در شرکت خصوصی نفتی	I1	۳۵
۲	۷	مدیر کل سیاستگذاری علم و فناوری معاونت علمی و فناوری ریاست جمهوری	I2	۱۲
۳	۱۲	مدیرعامل یک شرکت دانش بنیان	I3	۷۷
۴	۱۶	معاون مهندسی و طرح های یک شرکت خصوصی	I4	۵۲
۵	۵	کارشناس وزارت نفت	I5	۱۷
۶	۷	کارشناس تحقیق و توسعه در بخش خصوصی	I6	۲۷
۷	۱۲	مدیر مرکز نوآوری تاپیکو	I7	۴۷
۸	۳۰	مدیر سابق اکتشاف شرکت ملی نفت ایران	I8	۵۵
۹	۳۳	مدیر سابق شرکت پالایش و پخش	I9	۲۸
۱۰	۹	مدیر بخش نفت و گاز مرکز همکاری های تحول و پیشرفت	I10	۱۹
۱۱	۲۳	معاون شرکت نفت در بخش خصوصی	I11	۲۸
۱۲	۱۹	مدیر فاوای شرکت توسعه پتروشیمی ایران	I12	۲۱
جمع				۴۱۶

اطلاعات حاصل با توجه به متدولوژی پژوهش (رویکرد براون و کلارک) و با نرم افزار MAXQDA2020 تحلیل و بررسی شد. نمونه ای از خروجی های این نرم افزار و نتایج حاصله از تحلیل در جدول ۳ قابل مشاهده است.

جدول ۳. نمونه‌ای از مضامین کدگذاری شده

تکرار	نمونه‌ای از متن کدگذاری شده	پایه	سازمان دهنده	فراگیر
۵	تو حوزه صادرات فناوری ما اول باید دیپلماسی فناوری مون رو تقویت کنیم. تو این دیپلماسی فناوری ما بایستی رایزن‌های فناوری از سطح دستگاه‌ها دیپلمات‌هایی انتخاب کنیم که اینا رو ببریم توی سفارت‌خونه‌ها	لزوم تقویت دیپلماسی اقتصادی	اثر سیاست خارجی	نقش فرامرزی حاکمیت
۱۲	دولت دوتا کار باید بکند یکی حمایت مالی است و یکی تسهیلگری و قانونگذاری است که متأسفانه این دو عامل تا الان انجام نشده است.	زمینه‌سازی برای سرمایه‌گذاری بخش خصوصی	حمایت‌های مالی	نقش درون‌مرزی حاکمیت

مأخذ: یافته‌های تحقیق.

۳-۳. اعتمادپذیری پژوهش

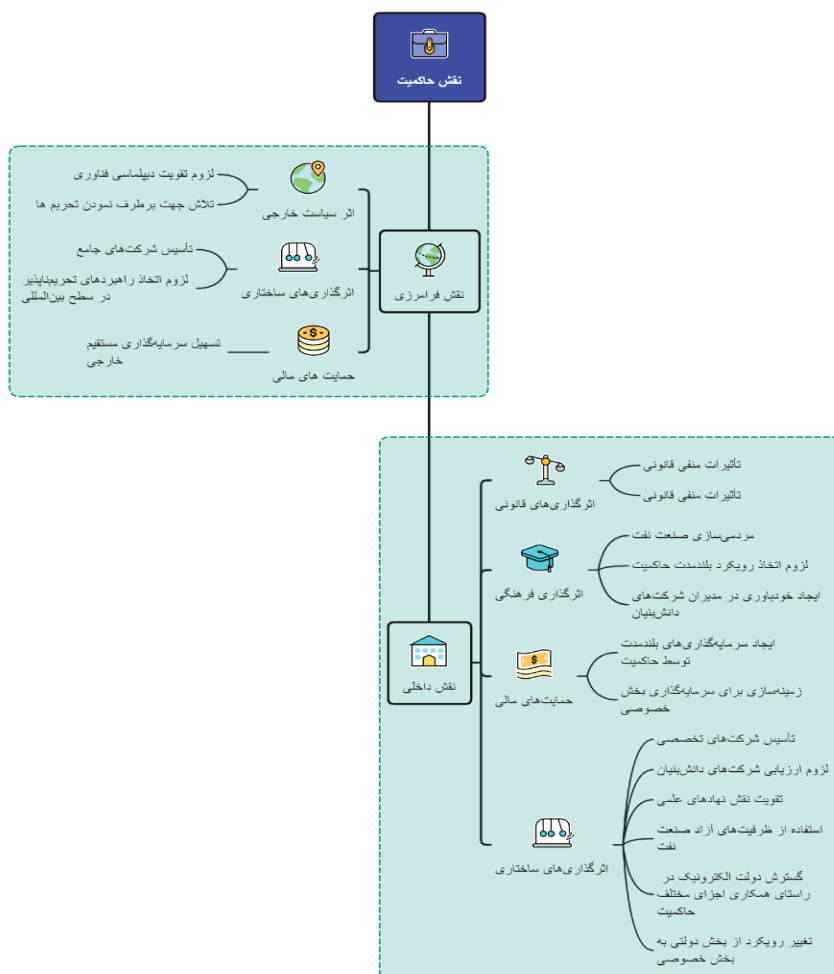
تأمین اعتمادپذیری در این پژوهش، از طریق چندین استراتژی مهم تأمین شده است (Guba and Lincoln, 1982): ۱. صرف زمان قابل توجه در دستیابی به اطلاعات که نشان از تعهد تحقیقاتی پژوهشگران دارد، ۲. استفاده از منابع داده متفاوت و دیدگاه‌های گوناگون مشارکت‌کنندگان و ۳. استفاده از روش نمونه‌گیری گلوله‌برفی برای انتخاب مصاحبه‌شوندگان که به تقویت اعتمادپذیری یافته‌ها و نتایج پژوهش کمک کرده است.

۴. یافته‌های پژوهش

در فرایند تحلیل مضمون، ابتدا مصاحبه‌های انجام شده پیاده‌سازی و با توجه به یادداشت‌های برداشته شده در جلسه مصاحبه تکمیل شد. در ادامه، با مطالعه دقیق

و مکرر متون، ایده‌های مستقل در قالب کدهای اولیه شناسایی و به آنها کد مرتبط اختصاص داده شد. ۱۴۷ کد اولیه حاصل خروجی این مرحله بود. سپس ۱۸ مضمون پایه از ترکیب کدهای اولیه در مرحله قبل به دست آمد. در مرحله بعد، متناسب با مدل تحلیل مضمون براون و کلارک، مضامین سازمان‌دهنده و فراگیر با هدف سازمان‌دهی مجدد مضامین پایه و دستیابی به مضامین انتزاعی‌تر بررسی و استخراج شد. پنج مضمون سازمان‌دهنده با عنوان‌های: اثر سیاست خارجی، اثرگذاری ساختاری، حمایت‌های مالی، اثرگذاری قانونی و اثرگذاری فرهنگی ذیل دو مضمون فراگیر، نقش فرامرزی و درون‌مرزی طبقه‌بندی شد. شکل ۲ بیانگر شبکه مضامین حاصله است.

شکل ۲. نقش حاکمیت در صادرات محصولات با فناوری بالا



مأخذ: یافته‌های تحقیق.

پورتر دو عامل دولت و اتفاقات پیش‌بینی نشده را از عوامل پشتیبان یاد می‌کند که به‌صورت مستقیم بر مدل ملی الماس تأثیری ندارد؛ اما به‌صورت غیرمستقیم اثرات چشمگیری بر چهار عامل اصلی خواهد داشت. در ادامه به بررسی عامل دولت از دو

بعد فرامرزی و درون‌مرزی براساس یافته‌های پژوهش پرداخته می‌شود تا به‌صورت دقیق و موشکافانه نقش دولت یا به عبارت بهتر حاکمیت در صادرات محصولات دانش‌بنیان حوزه نفت و گاز مشخص شود. نکته قابل تأملی که درخصوص جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان دولت در این مدل وجود دارد، ورود بخش‌هایی غیر از دولت به مباحث اقتصادی کشور است. به همین جهت به‌جای نقش دولت، در این پژوهش نقش حاکمیت مورد بحث و بررسی قرار گرفته است تا سایر بازیگران اقتصادی مؤثر را نیز در دایره جهان‌شمول پژوهش قرار داده و تحلیلی جامع و یکپارچه درنهایت ارائه شود.

۴-۱. نقش حاکمیت

۴-۱-۱. اثر سیاست خارجی

دو عنصر سیاست و اقتصاد از یکدیگر جدایی‌ناپذیرند و تأثیر آنها بر یکدیگر به‌صورت دوطرفه است. چه‌بسا قرابت‌ها و نزدیکی‌های سیاسی دو یا چند کشور سبب به‌وجود آمدن و گسترش بازارها و تبادلات اقتصادی شده و ازطرف‌دیگر تعاملات اقتصادی کشورها با یکدیگر در بسترهای گوناگون، سیاست صلح را در دو یا چند کشور رواج داده است. جمهوری اسلامی ایران از ابتدای انقلاب شکوهمند با مسئله تحریم مواجه بوده و با مشکلات عدیده آن دست‌وپنجه نرم می‌کرده است. علاوه بر تلاطم‌های محیطی غیرقابل‌پیش‌بینی و غیرگریز، مسئله رایزن فناوری نیز در امور اقتصادی و سیاسی نقش مهمی دارد که در حوزه نفت و گاز به آن توجه لازم نشده است.

۴-۱-۲. اثر تحریم

«تحریم» کلمه‌ای آشنا در مبادلات اقتصادی جمهوری اسلامی با سایر کشورهاست که شاید کمتر فعال تجاری پیدا شود که با پیامدهای آن روبه‌رو نشده باشد. تحریم‌ها

از ابعاد مختلف تأثیرات بسیاری بر کشور داشته است. این عامل سبب شد تعاملات سیاسی با سایر کشورها محدود شود. از جمله پیامدهای این محدودیت می‌توان به موانع و مشکلات عدیده در صادرات و واردات اشاره کرد. از آنجاکه این عامل به دلیل سیاست‌ها و جهت‌گیری‌های حاکمیت و تقابل تاریخی جبهه حق و باطل در جهان رخ داده است، لزوم و توجه به آن در نقش فرامرزی حاکمیت اهمیت دارد.

۳-۱-۴. لزوم تقویت دیپلماسی فناوری

در جوامع کنونی حکومت‌ها از طریق سفارتخانه‌های خود در اقصا نقاط مختلف جهان، به ایجاد روابط سیاسی، اقتصادی یا توسعه اقدام می‌کنند. با توجه به اهمیت سفارتخانه‌ها و نقش راهبردی که می‌توان در توسعه سیاسی و اقتصادی ایفا کنند، فعالیت سفارتخانه‌های کشورمان در جوامع مختلف صرفاً به انجام بعضی امور سیاسی محدود شده است. از جمله ابعادی که در زمینه توسعه اقتصادی و دستیابی به اقتصاد دانش‌بنیان می‌توان از آن بهره برد ایجاد زمینه‌هایی برای واردات یا صادرات فناوری است. با توجه به مغفول ماندن این موضوع در سالیان گذشته از سوی حاکمیت، برای آینده می‌توان با رایزنان فناوری در نقاط مختلف جهان که از حیث فناوری معروف هستند، زمینه‌های لازم برای ورود فناوری‌های نوین به کشور و همچنین صدور فناوری‌های تولید شده شرکت‌های کشور به شرکت‌های خارجی را فراهم کرد.

۲-۴. اثرگذاری‌های قانونی

به‌طور کلی هرچه ثبات در عرصه‌های مختلف بیشتر باشد، شرکت‌های فعال در همه زمینه‌ها بیشتر می‌توانند با برنامه‌ریزی بلندمدت به اهداف خود دست پیدا کنند. علاوه بر ثبات، محتوای قوانین نیز می‌تواند آثار مثبت و منفی فراوانی بر عملکرد شرکت‌ها داشته باشد که در ادامه نقش حاکمیت در آنها مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۴-۲-۱. تأثیرات منفی قانونی

ازجمله مهم‌ترین تأثیرات منفی قانون که در نظرات خبرگان به چشم می‌خورد، انعقاد قراردادهای مشابه در امور فناوری است. این اشکال و ضعف قانونی به معنای توجه نکردن به شرایط خاص هر صنعت و حتی هر کدام از اجزای صنعت است که در نتیجه تأثیرات زیان‌باری بر بخش‌های تحقیق و توسعه و فناورانه در پی خواهد داشت. علاوه بر آنچه که بیان شد سایر نقدها به بخش قانون شامل موارد زیر است:

۱. قوانین انحصارگرایانه دولتی که سبب یک‌تازی یک شرکت در امور مرتبط با نفت و گاز می‌شود و گاهی اوقات کار به جایی می‌رسد که شرکت نفت، فناوری ایجاد شده از سوی سایر شرکت‌ها را درخواست می‌کند و این در حالی است که در صورت شکست فناوری هیچ‌گونه تضمین سرمایه‌ای وجود ندارد.

۲. کوتاه بودن عمر قوانین که سبب عدم احساس هویت شرکت‌ها در صنعت نفت و گاز می‌شود.

۳. ازجمله نکات منفی قانونی، فعالیت‌های ظاهرگرایانه‌ای است که در قالب بخشنامه‌ها و دستورالعمل‌ها و بدون داشتن پیوست دقیق اجرایی ابلاغ می‌شود.

۴. قیمت‌گذاری دستوری که سبب تأخیر در افزایش قیمت‌ها می‌شود و این تأخیر برای شرکت‌ها زیان‌بار است.

۴-۲-۲. تأثیرات مثبت قانونی

دولت با بهره‌گیری از ابزار قانون قادر است بخشی از وظیفه حمایتی خود را برای توسعه فناوری و زمینه‌سازی در گسترش صادرات کشور رقم زند. در جهت به حداکثر رساندن تأثیرات دولت می‌توان دو نقش را متصور بود: ۱. ایجاد و تدوین قوانین انحصاری برای شرکت‌های فناورمحور تا با استفاده از این اهرم ضمن افزایش

امنیت سرمایه‌گذاری، سبب جلب نظر سرمایه‌گذاران به این حوزه شود. البته گفتنی است این انحصار با تعریف رقابت به‌خصوص در حوزه‌های نو و اعطای انحصارهای کوتاه‌مدت به شرکت‌های پیش‌روی فناوری به‌وجود می‌آید. ۲. تنظیم‌گری‌های قانونی به نفع تولید داخلی نظیر قانون منع واردات محصولات ساخت داخل که سبب کمک به شرکت‌های این زمینه شده است. ازجمله امور برای تعادل عرضه و تقاضا می‌توان به ایجاد نظام جامع تکامل فناوری‌های دانش‌بنیان نفتی ازسوی دولت اشاره کرد.

۳-۴. حمایت‌های مالی

همواره سرمایه‌گذاری در حوزه‌های سودده مورد استقبال بخش خصوصی بوده درحالی‌که ایجاد بسترهای سرمایه‌گذاری داخلی و خارجی در موضوع‌هایی که جذابیت کمتری از حیث نرخ بازگشت سرمایه یا هزینه سرمایه‌گذاری دارند؛ ولی از اهمیت استراتژیک بالایی برخوردارند، به‌عهده بخش دولتی است. این موضوع با اهمیت و تأثیرگذاری که در ایجاد زمینه‌های سرمایه‌گذاری داخلی و خارجی دارد مورد توجه و تأکید خبرگان در هر دو عامل مضمون فراگیر این پژوهش بوده است. در ادامه به دو بخش مهم ذیل عنوان حمایت‌های مالی اشاره می‌شود.

۱-۳-۴. زمینه‌سازی برای سرمایه‌گذاری بخش خصوصی

دولت با تسهیم عادلانه ریسک به‌تناسب میزان هر پروژه برای ایجاد فناوری و همچنین ایجاد بسترهای بیمه‌ای برای ضمانت مالی از پروژه‌های فناوری‌محور می‌تواند کمک شایانی به شرکت‌های دانش‌بنیان کند. امروزه ظرفیت‌های بیمه‌ای محدودی برای حمایت از این پروژه‌ها در قالب صندوق‌های شکل‌گرفته ذیل معاونت علمی وجود دارد؛ اما هم از حیث کمی و حجم سرمایه و هم از حیث کیفی و ارزیابی دقیق پروژه‌ها به تقویت نیاز دارد. علاوه بر موارد گفته شده، تشویق به

ورود سرمایه‌گذاران خطرپذیر در قالب صندوق‌های خطرپذیر^۱ و استفاده از بسترهای تأمین مالی مردمی همچون واگذاری سهام در بورس و ایجاد صندوق درآمد ارزی می‌تواند مشکلات تأمین مالی را تا حد زیادی مرتفع کند.

۲-۳-۴. ایجاد سرمایه‌گذاری‌های بلندمدت حاکمیت

با توجه به پروژه‌های خاص و دیر بازدهی که در این زمینه صورت می‌پذیرد، ورود مستقیم دولت برای حمایت از بخش‌های فناوری ضروری است. این حمایت می‌تواند به شیوه‌های ایجابی یا سلبی انجام شود. در جهت مشخص شدن منظور از راهکارهای سلبی می‌توان به جلوگیری از بار کردن تکالیف غیراقتصادی به شرکت نفت همچون ورود الزامی به کمک‌های مالی به بخش‌های موردنیاز مثل سیل و زلزله یا پرداخت هزینه‌های جاری کشور اشاره کرد. درخصوص راهکارهای ایجابی نیز برنامه‌ریزی برای اعطای وام و تسهیلات کم‌بهره اما با حجم مناسب، اعطای معافیت‌های مالیاتی در جهت توانمند شدن شرکت‌ها و همچنین لزوم تغییر نگاه حاکمیت از فعالیت‌های زودبازده به عرصه‌های بلندمدت می‌تواند باشد.

۴-۴. اثرگذاری فرهنگی

ازجمله مهم‌ترین عناصر که باید در تحلیل کلان به آن توجه کرد و حتی وزن بیشتری نسبت به سایر عوامل به آن داد مسائل فرهنگی است. فرهنگ به‌عنوان موضوعی که مرتبط با گذشته و تأثیرگذار در آینده یک ملت است به‌صورت دوطرفه عمل می‌کند بدین‌صورت که فرهنگ اگر تقویت‌کننده ویژگی‌هایی همچون رشادت، شجاعت، توانمندی و خودکفایی باشد کشور را پرمایه و به‌سمت سربلندی سوق می‌دهد و ازطرفی به هر میزان که ویژگی‌هایی همچون وابستگی و ضعف را تقویت

و نمود دهد، ایجادکننده موانعی بر سر راه کشور در دستیابی به اهداف خود خواهد بود. اهم محورهای مورد بحث و قابل تأمل خبرگان در موضوعهای فرهنگی در سه عنوان زیر تعریف می‌شود.

۱-۴-۴. مردمی‌سازی صنعت نفت

تجربه نشان داده است که هرچه صنایع نفت و گاز ما در اختیار مردم به‌معنای سلطه حاکمیت عقاید و فرهنگ آنان بوده است، درصد موفقیت و سربلندی در این حوزه بیشتر است. در مقابل این رویکرد، هرچه این صنعت با شیوه‌های حکومتی اداره شود، همچون یک قرن اخیر، موفقیت‌چندانی کسب نخواهد کرد. ورود مردم می‌تواند در عرصه‌های مدیریتی، توسعه‌ای یا بخش‌های پژوهشی مؤثر باشد و این در حالی است که کمترین مقدمات و زمینه‌ها برای ورود توان داخلی به این صنعت فراهم نشده است و شاهد گسترش تلاش‌های دولت در جهت تسلط هرچه بیشتر بر بخش‌های این صنعت هستیم.

۲-۴-۴. لزوم اتخاذ رویکرد بلندمدت در حاکمیت

آنچه که از ابتدای این صنعت برای دولت‌مردان اهمیت داشته و همواره در دولت‌های مختلف تکرار شده است، دستیابی سریع هنگام خروجی نهایی و سودآوری از جوانب مختلف است. به بیان دیگر می‌توان گفت که فرهنگ بهره‌برداری سریع بر این صنعت غالب است حال آنکه توسعه فناوری، راهبردی و بلندمدت است که طی زمان می‌توان اثربخشی خود را به عرصه نمایش و بروز گذارد. مدیران کشور رویکردی کوتاه‌مدت نسبت به این مهم دارند و نسبت به ظرفیت‌های توسعه‌ای برای سنوات در پیش، کمترین توجه و سیاست لازم را دارند و در این میان تغییر دیدگاه دولت‌ها صدمه‌های بسزایی به این صنعت وارد کرده است.

۴-۴-۳. ایجاد خودباوری در مدیران شرکت‌های دانش‌بنیان

شعار «ما می‌توانیم» را شاید تعداد کمی از شرکت‌های دانش‌بنیان در بدنه خود توجه و ایمان داشته باشند. ریشه این عدم خودباوری را می‌توان به عقب‌ماندگی تاریخی کشور دانست که از نفوذ استعمار بر فکر و روح مردم کشورمان طی سالیان دراز ناشی بوده است. از سوی دیگر عقبه چندهزارساله کشور نشان می‌دهد توانایی ما در امور مختلف همواره مورد تحسین سایرین بوده است. حاکمیت در جهت توجه و پرورش روحیه خودباوری باید اقدام‌های لازم و کافی را به‌عنوان سازمان بالادست انجام دهد. از جمله کارهایی که حاکمیت می‌تواند برای دستیابی به این هدف مهم انجام دهد می‌توان به اعطای هویت به شرکت‌های دانش‌بنیان و ایجاد شجاعت در مدیران این بخش‌ها و تشویق به حرکت‌های جهادی اشاره کرد.

۴-۵. اثرگذاری‌های ساختاری

از جمله حمایت‌هایی که از جانب حاکمیت می‌تواند اعمال شود فراتر از بخش‌های قانونی است. موضوع فراقانونی مورد اشاره خبرگان به شرح زیر است:

۴-۵-۱. همکاری اجزای مختلف حاکمیت

برای بهره‌مندی از بسته کامل حمایتی به ایجاد بسترهای قانونگذاری تا نظارت بر حسن اجرای قوانین نیاز است که این موضوع با همکاری همه بخش‌ها و ارکان اعم از قوای مقننه، مجریه و قضائیه محقق شود. از سایر شئونی که علاوه بر پیگیری عدم اجرای قوانین برای قوه قضائیه مورد تصور است، پیگیری مالکیت فکری فناوری‌های ایجاد شده است.

۲-۵-۴. لزوم اتخاذ راهبردهای تحریم‌ناپذیر در سطح کلان

تجربه فروش محصولات پتروشیمی و کمک آنها به اقتصاد کشور در دوره تحریم، نیاز توجه به ایجاد راهبردهای تحریم‌گریز برای همگان است. توسعه فناوری در صنایع پایین‌دستی نفت نیز از این قسم است. علاوه بر توسعه فناوری، تنوع در محصولات تولیدی در بخش‌های پایین‌دستی می‌تواند مصونیت اقتصادی دوچندانی با الهام از روح نظریه اقتصاد مقاومتی ایجاد کند.

۳-۵-۴. گسترش دولت الکترونیک

در شرایط خاص تصمیم‌گیری، هر اندازه انسان نقش مهم‌تری داشته باشد احتمال بروز فساد نیز بیشتر است. در مقابل هر چه با هوشمندسازی سیستم‌های مدیریتی، امکان حذف امضاهای طلایی و فسادهای اداری گرفته شود، موفقیت‌های بیشتری کسب می‌شود. از آنجاکه بسیاری از محصولات تولیدی، نمونه خارجی دارد که خرید آنها می‌تواند مزایای جانبی زیادی برای مدیران به همراه آورد، سامانه‌های موجود همچون توانیران بسیار ضعیف‌تر از آن است که بتواند به‌صورت همه‌جانبه، محصولات و فناوری‌های ساخت داخل را رتبه‌بندی و از خرید محصولات مشابه خارجی جلوگیری کند.

۴-۵-۴. تغییر رویکرد از بخش دولتی به بخش خصوصی

بخش دولتی توانایی لازم برای اثرگذاری‌های مورد نیاز در بخش‌های فناورانه را ندارد درواقع به بیان دقیق‌تر تاکنون هیچ محصول فناورانه‌ای از بخش‌های پژوهشی دولتی به مرحله عمل نرسیده است. از این‌رو با توجه به مفاد قانونی نظیر اصل چهل‌وچهارم قانون اساسی، باید زمینه‌های لازم برای تغییر رویکرد از بخش دولتی به بخش خصوصی به‌وجود آید. فضای موجود در بخش دولتی سوق‌دهنده مدیران به سمت انفعال است و از طرفی نبود سازوکار تشویقی در بخش دولت سبب عدم انگیزش

نیروی انسانی در فعالیت کارا تر می شود. عملکرد موفق شرکت های دانش بنیان در سده کوتاه تاریخی خود عامل مهمی برای روانه شدن حمایت های بخش دولتی به سمت شرکت های دانش بنیان است و این در حالی است که شاهد بی تأثیری نهادهای دولتی در این صنعت در گستره تاریخ هستیم.

از جمله مسائلی که لزوم تغییر رویکرد به سمت بخش خصوصی را تقویت می کند عدم ثبات نیروی انسانی در بخش دولتی است. حال آنکه یکی از نیازمندی های اصلی پژوهش، ثبات است و در اثر این تمرکز، خروجی های دقیق حاصل می شود. همچنین عدم درک دقیق بخش دولتی از ایجاد ارزش افزوده به دلیل وابستگی صرف به منابع مالی حاصل از فروش نفت باعث شده چندان برای توسعه فناوری، ضرورتی احساس نکند؛ حال آنکه ارزش افزوده در بخش خصوصی بسیار دقیق درک می شود چراکه بقای شرکت به آن وابسته است. از جمله فعالیت های لازم در این باره طراحی مدل اعطای پروژه ها به شرکت های دانش بنیان است که ضمن ایجاد مسیر ورودی برای این شرکت ها قوانین و قراردادهای تسهیل گر و نظارتی را شامل می شود. از جمله پیشنهادها در جهت ایجاد شفافیت و سلامت اداری و کارآمدتر کردن بخش های مختلف، تغییر ماهوی بخش های پژوهشی دولتی به سمت بخش هایی خودگردان با مدل درآمدی مشخص است.

۵-۴-۵. تأسیس شرکت های جامع

همواره وجود و ایفای نقش شرکت های بزرگ با توان مالی مناسب در صنایع مختلف الزامی بوده است؛ اما با توجه به اهمیت صنعت نفت و گاز، فقدان این شرکت ها به دلایلی نظیر دانش فنی خاص و منابع مالی بی شمار در این صنعت وجود دارد که به زیان های دوچندان منجر شده است. شرکت هایی که در تمام بخش های زنجیره

تأمین، حضور فعال داشته باشند و با پشتوانه‌های مالی مناسب بتوانند پروژه‌های عظیم نفتی را به اجرا درآورند، از الزامات موفقیت این صنعت با تکیه بر دانش داخلی است. ارتباطی که این عامل با تقویت فناوری در این صنعت دارد آن است که فناوری برای توسعه نیازمند حمایت‌های ساختاری از جانب شرکت بالادست خود باشد؛ وقتی این شرکت از توان مالی، فنی و اداری چندانی برخوردار نباشد نمی‌تواند سرمایه‌گذاری قابل ذکری برای بخش تحقیق و توسعه خود فراهم کند. این شرکت‌ها از طریق ادغام و اکتساب می‌توانند از به هم پیوستن شرکت‌های کوچک یا متوسط فعال در بخش‌های مختلف داخل یا بیرون صنعت یا ایجاد کنسرسیوم‌هایی متشکل از بازیگران فعال صنعت شکل گیرند. در مرحله بعد شرکت نفت قادر خواهد بود با اعطای میادین نفتی به شرکت‌های بزرگ و قدرتمند، به جای ارائه صرف چالش‌ها، ترکیبی از چالش و فرصت را در میادین برای این شرکت‌ها قرار دهد.

۴-۵-۶. تأسیس شرکت‌های تخصصی

با توجه به اینکه هریک از شرکت‌هایی که در صنعت پایین‌دست نفت فعالیت می‌کنند واحد بازرگانی برای ارتباط خود دارند؛ اما برای پیش‌برد هرچه بهتر امور نظیر مذاکره، عقد قرارداد، حمل‌ونقل و بیمه به شرکت‌های تخصصی یا شرکت‌های مدیریت صادرات^۱ نیاز است. با برون‌سپاری این مسائل به شرکت‌های تخصصی می‌توان ضمانتی برای موفقیت حتمی تعاملات برای شرکت‌ها متصور بود. علاوه بر این نوع شرکت‌ها، باید شتاب‌دهنده‌های تخصصی نفتی گسترش پیدا کند تا با توسعه ایده‌های موجود برای این صنعت، کسب‌وکارهای خردی را پایه‌ریزی کنند. استارت‌آپ

1. Export Management Company

استودیوها^۱ مفهوم جدیدی است که با عقب‌گرد در زنجیره ارزش، به بسترهایی برای تولید ایده بدل شده‌اند و بعد از شکل‌گیری ایده، تیم‌هایی برای مدیریت این بخش‌ها برمی‌گزینند. از آنجا که صنعت نفت صنعتی حاکمیتی در طول تاریخ بوده است، زمینه برای ایده‌پردازی و نواندیشی هیچگاه فراهم نبوده؛ از این‌رو باید بسترهایی برای مراحل اولیه شکل‌گیری کسب‌وکار به‌وجود آید که همان تولید ایده است.

۴-۵-۷. ارزیابی شرکت‌های دانش بنیان

سطح پایین دانش در برخی شرکت‌های دانش بنیان و همچنین رشد شرکت‌های دانش بنیان صوری ضرورت ایجاد سطح‌بندی کیفی را از این شرکت‌ها افزایش می‌دهد. این ارزیابی را می‌تواند معاونت علمی فناوری ریاست جمهوری به‌عنوان متولی امر پیگیری کند. عدم ارزیابی می‌تواند باعث شود اعتمادها به این نوع شرکت‌ها از بین رود.

۴-۵-۸. تقویت نقش نهادهای علمی

لازم و ضروری است مدل‌های مدیریت فناوری در صنعت نفت و گاز به‌سمت بومی شدن حرکت کند. از سایر نکاتی که در این پژوهش به آن پی برده شد لزوم شکل‌گیری شرکت‌های دانش بنیان ذیل دانشگاه‌ها است. البته از آنجا که شرکت نفت تجربه همکاری خوبی با دانشگاه‌ها نداشته است آنچه مشاهده شده دافعه‌ای از این جهت در بستر مدیریت شرکت نفت است.

۴-۵-۹. استفاده از ظرفیت‌های آزاد صنعت نفت

در جهت تجربه‌اندوزی و تقویت بیشتر شرکت‌های فناوری محور در این صنعت و کاهش هزینه‌های تحقیق و توسعه لازم است بخش‌هایی از صنعت نفت که می‌تواند

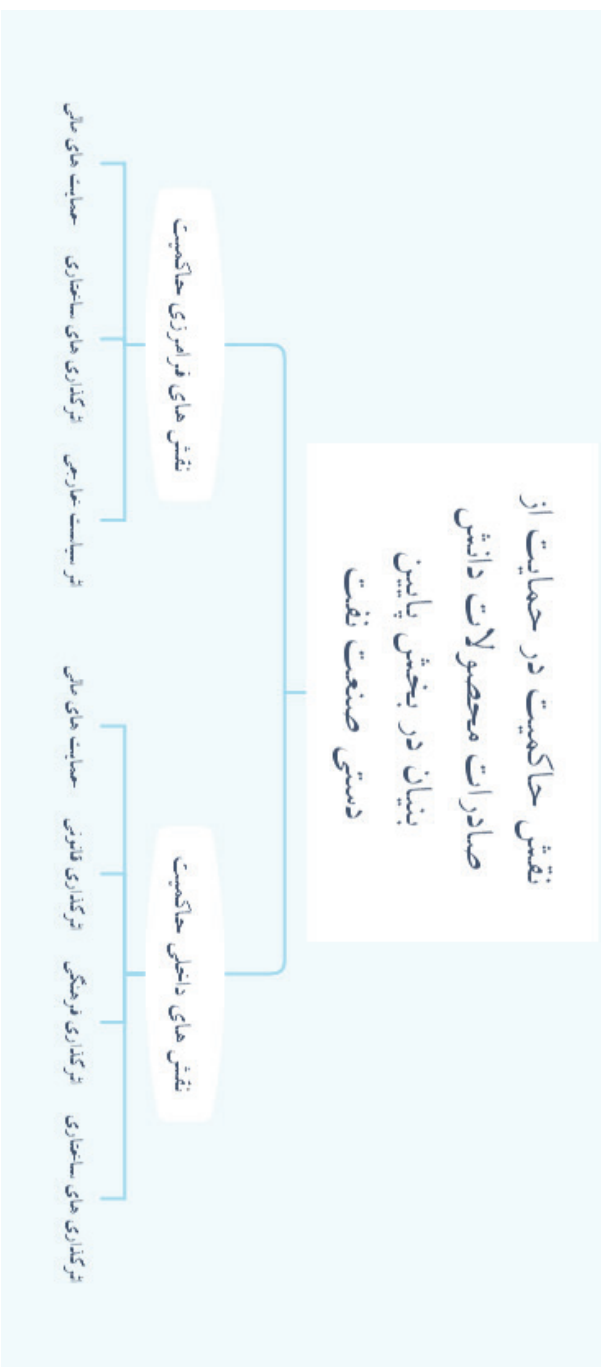
محل خوبی برای نقش آفرینی شرکت‌های دانش بنیان باشد شناسایی و در اختیار این شرکت‌ها قرار گیرد.

۵. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر حاصل جمع‌آوری داده‌ها و سپس انجام تحلیل‌های علمی آنها بوده است. در جهت دستیابی به پاسخی مناسب برای سؤال پژوهش یعنی: «نقش حاکمیت در صادرات محصولات با ارزش افزوده بالاتر بخش پایین‌دستی صنعت نفت و گاز» ابتدا مروری گسترده بر پیشینه پژوهش در موضوع بخش پایین‌دستی صنعت صورت پذیرفت. در ادامه تعداد ۱۲ مصاحبه نیمه‌ساختاریافته با خبرگان صنعتی و دانشگاهی انجام شد که دارای میانگین سابقه ۱۵ سال بوده‌اند. درنهایت با بهره‌گیری از روش تحلیل مضمون، صورت‌های مصاحبه‌ها کدگذاری اولیه شد و پس از شناسایی ۱۴۷ کد اولیه، طبقه‌بندی در قالب ۱۸ مضمون پایه، ۵ مضمون سازمان‌دهنده و ۲ مضمون فراگیر ارائه شد. درنهایت پژوهشگران مدلی جامع برای تقویت بنیه صادراتی کشور در محور حاکمیت مدل الماس پورتر ارائه می‌دهند.

نتیجه‌گیری نهایی پژوهش آن است که عامل حاکمیت را در دو بعد فرامرزی و درون‌مرزی می‌توان بررسی کرد؛ در بعد فرامرزی سه محور اثر سیاست خارجی، حمایت‌های مالی و اثرگذاری‌های ساختاری مورد توجه بوده و در بعد درون‌مرزی چهارمحور اثرگذاری فرهنگی، حمایت‌های مالی، اثرگذاری ساختاری و اثرگذاری‌های قانونی مورد بحث برای دولت‌مردان و سیاست‌گذاران است. شمای کلی از یافته‌های پژوهش در شکل ۳ ارائه شده است.

شکل ۳- نقش حاکمیت در صادرات محصولات دانش بنیان



مأخذ: همان.

منابع و مآخذ

۱. دانشگاه آکلند (۲۰۲۰). «تحلیل مضمون». <https://www.auckland.ac.nz/en.html>
۲. راعی، سیده سمانه و نظر دهمرده قلعه‌نو (۱۴۰۰). «تأثیر اقتصاد دانش‌بنیان بر صادرات غیرنفتی ایران»، فصلنامه/اقتصادی مقداری، سال هجدهم، ش ۲.
۳. سازمان همکاری و توسعه اقتصاد (۱۹۹۵). «اقتصاد مبتنی بر دانش». www.oecd.org
۴. عابدی جعفری، حسن، محمدسعید تسلیمی، ابوالحسن فقیهی و محمد شیخ‌زاده (۱۳۹۰). «تحلیل مضمون و شبکه مضامین: روشی ساده و کارآمد برای تبیین الگوهای موجود در داده‌های کیفی»، دوفصلنامه/اندیشه مدیریت راهبردی، سال پنجم، ش ۲.
۵. فصیحی دستجردی، محمدامین (۱۳۹۷). «چالش‌ها و راهکارهای توسعه صادرات محصولات و خدمات دانش‌بنیان»، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، شماره مسلسل ۱۶۱۶۲.
۶. قاسمی، حمید و همکاران (۱۴۰۰). مرجع پژوهش، چاپ دوم بر اساس ویراست هجدهم؛ تهران، اندیشه‌آرا.
۷. مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی (۱۳۹۶). «بررسی شاخص صادرات محصولات با فناوری بالا در ایران»، <https://rc.majlis.ir/fa/report/show/1022511>
۸. مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی (۱۳۹۷). «چالش‌ها و راهکارهای توسعه صادرات محصولات و خدمات دانش‌بنیان»، <https://rc.majlis.ir/fa/report/download/1086832>
۹. مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی (۱۴۰۱). «قانون جهش دانش‌بنیان»، <https://rc.majlis.ir/fa/law/show/1745108>
۱۰. مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی (۱۴۰۳). «اقتصاد دانش‌بنیان مشارکتی: بررسی ضرورت حکمرانی مشارکتی در کسب‌وکار دانش‌بنیان».
۱۱. معاونت علمی و فناوری ریاست جمهوری (۱۴۰۲). «آیین‌نامه ارزیابی شرکت‌های دانش‌بنیان»، <https://isti.ir>

۱۲. مقدم، محمدرضا، محمدحسین دانشفر، علی مبینی دهکردی، الهمراد سیف و علی اصولی (۱۳۶۶). «تعیین اقدامات اولویت‌دار در دانش بنیان نمودن صنعت نفت و گاز کشور در چارچوب اقتصاد مقاومتی»، نشریه مطالعات بین‌رشته‌ای دانش راهبردی، سال بیست‌نهم، ش ۲۹.

۱۳. منظور، داود، مهدی قائمی اصل و سجاد رجبی (۱۳۹۷). «اثرگذاری متقابل شوک‌های جانب عرضه صنایع بالادستی، میان‌دستی و پایین‌دستی نفت و گاز در صنعت ایران»، فصلنامه راهبرد/اقتصادی، سال هفتم، ش ۲۶.

۱۴. میرجلیلی، سیدحسین، سیدشمس‌الدین حسینی و یوسف عبدی (۱۳۹۷). «بررسی عوامل مؤثر بر توسعه صادرات محصولات دانش بنیان (با فناوری بالا) در کشورهای منتخب»، نشریه مطالعات بین‌رشته‌ای دانش راهبردی، سال هشتم، ش ۳۳.

۱۵. یاوری، وحید و شمس‌السادات زاهدی (۱۳۹۲). «طراحی مدل مفهومی مدیریت عملکرد سازمانی برای سازمان‌های دولتی و غیرانتفاعی»، اندیشه مدیریت راهبردی، سال هفتم، ش ۱.

16. Abdelhamid, K., T.B. Ammar and K. Laid (2022). "Artificial Intelligent in Upstream Oil and Gas Industry: A Review of Applications, Challenges and Perspectives", *Lecture Notes in Networks and Systems*, 413 LNNS, https://doi.org/10.1007/978-3-030-96311-8_24
17. Amofo, M.E. (2022). "Preventing the Resource Curse in Ghana: The Role of Government and International Oil Companies in the Exploration and Management of Ghana's Non-renewable Resources for Inclusive Development (Oil/ Gas)", *Scholarship at UWindsor*. May. <https://uwindsor.scholaris.ca/statistics/items/92a2a2d4-cd27-4529-9b57-f68cc28009a7>
18. Azubike, V.C. (2020). "Critical Government and National Oil Company Role in Their Petroleum Resource Development: Lessons for Guyana Petroleum Sector", *Commonwealth Law Bulletin*, 46 (3). <https://doi.org/10.1080/03050718.2020.1782238> tandfonline.com
19. Braun, Virginia and Victoria Clarke (2006). "Using Thematic Analysis in Psychology", *Qualitative Research in Psychology*, 3 (2).
20. Deutsche Bank (2013). *Oil & Gas for Beginners*, In Germany: Deutsche Bank OECD.
21. Fayez, S., A. Faghihi and S.S. Shirkosh (2021). "Design the Model of Public-Private Partnership in Downstream Iran 's Oil Industries" *Public Management Researches*, Vol. 13, Iss. 50.

22. Guba, E.G. and Y.S. Lincoln (1982). "Epistemological and Methodological Bases of Naturalistic Inquiry", *ECTJ*, 30 (4).
23. Hatzichronoglou, T. (1997). "Revision of the High-Technology Sector and Product Classification", OECD Science, Technology and Industry Working Papers, OECD Publishing, Paris, <https://doi.org/10.1787/134337307632>,
24. IEA (International Energy Agency) (2020). "World Energy Outlook 2020". <https://www.iea.org/reports/world-energy-outlook-2020>
25. International Trade Centre (ITC) (2023). "Trade Map", Retrieved from <https://www.trademap.org/>
26. Khyatyan, M.S., Seyed Habibollah Tabatabaeian, M. Amiri and M. Eliasi (2015). "Content Analysis of Knowledge-based Firms Characteristics", *Organizational Resources Management Researchs*, 5 (2), <http://ormr.modares.ac.ir/article-28-7537-en.html>
27. Li, R. (2021). "Analysis of Oil Prices ' Impact on the Economy and Industries", International Conference on Education, Humanities, Management and Information Technology (EHMIT). <https://doi.org/10.25236/ehmit.2021.062>
28. Li, Y., H. Li and J. Tan (2022). "Technological Catch-Up and Innovations of China's Offshore Oil and Gas Equipment-Manufacturing Industry: The Role of the Supply Chain and Government Policy", *Journal of Cleaner Production*, 365, 132681. <https://doi.org/10.1016/J.JCLEPRO.2022.132681>
29. Nasralla, A.I. and A.S. Al-Sahlawi (2020). "Segmentation of the Oil and Gas Industry Using a Fuzzy Clustering Approach", *Journal of Petroleum Science and Engineering*, 194.
30. OECD (Organization for Economic Co-operation and Development) (2023). "Innovation, Competitiveness and Inclusive Growth", Paris: OECD.
31. Porter, M.E. (1998). "Clusters and the New Economics of Competition", *Harvard Business Review*, 76 (6).
32. Rui, Z., K. Cui, X. Wang, J.H. Chun, Y. Li, Z. Zhang, J. Lu, G. Chen, X. Zhou and S. Patil (2018). "A Comprehensive Investigation on Performance of Oil and Gas Development in Nigeria: Technical and Non-technical Analyses", *Energy*, 157. <https://doi.org/10.1016/j.energy.2018.06.027>
33. Saunders, Mark, Philip Lewis, Adrian Thornhill and Alex Bristow (2019). *Research Methods for Business Students* (8th ed.), Pearson.
34. Xian, Y. (2022). "Competitiveness Analysis of Korean Film and Television Industry Based on Michael Porter Diamond Model", *Frontiers in Art Research*, 4 (5), <https://doi.org/10.25236/far.2022.040502>

Human Rights Legislative Annex: Feasibility and Requirements

Mohammad Saleh Taskhiri* and Mohammad Rajabi**

Research Article	Receive Date: 2023.10.14	Accept Date: 2024.08.21	Online Publication Date: 2024.08.27	Page: 383-413
------------------	-----------------------------	----------------------------	--	---------------

Achieving high-quality legislation requires providing parliamentarians with comprehensive insight into the issues under consideration. Parliamentarians either rely on their personal knowledge and experience or seek expert opinions, either verbally or in writing. A legislative annex is a form of written expert opinion that highlights the implications of parliamentary decisions from one or more specialized perspectives. Given the increasing domestic and international significance of the human rights implications of parliamentary decisions and actions, this study addresses the question of what requirements and mechanisms should be considered to prepare a human rights legislative annex for bills and proposals submitted to the Islamic Consultative Assembly. The findings indicate that a human rights legislative annex is a type of expert opinion annex and, due to its nature and subject, must use a universal language aligned with international human rights terminology while adopting a supra-legislative perspective. The article also examines scenarios of conflict between international human rights law and Islamic jurisprudence and Sharia, proposing solutions such as overcoming apparent conflicts, considering the concept of the “area of discretion” and standard fatwas, achieving human rights objectives through Sharia-compatible methods, and standing firm on “legitimate positions contrary to international human rights law.” Strengthening existing parliamentary institutions and utilizing collective intellectual efforts from legal and jurisprudential experts are two essential actions in this regard. The primary benefit of a human rights legislative annex is to shift the parliament from a reactive stance to a proactive and initiative-taking role in the realm of human rights.

Keywords: *Legislation; Legislative Annex; Human Rights; Legal Particularism; Good Legislation*

* Assistant Professor, Department of International Law, Faculty of Law, University of Qom, Qom, Iran (Corresponding Author); Email:ms.taskhiri@qom.ac.ir

** Graduate of Criminal Law and Criminology, Faculty of Law, University of Qom, Qom, Iran;
Email: mo.rajabi.ac@gmail.com

Majlis and Rahbord, Volume 32, No. 123, Fall 2025

How to cite this article: Taskhiri M.S. and M. Rajabi (2025). “Human Rights Legislative Annex: Feasibility and Requirements”, *Majlis and Rahbord*, 32(123), p. 383-413.

doi:10.22034/MR.2024.16193.5660

پیوست تقنینی حقوق بشری: امکان‌سنجی و بایسته‌ها

محمد صالح تسخیری* و محمد رجبی**

نوع مقاله: پژوهشی	تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۷/۲۲	تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۵/۳۱	تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۰۶/۰۶	شماره صفحه: ۳۸۳-۴۱۳
----------------------	--------------------------	-------------------------	--------------------------	------------------------

وصول به قانونگذاری با کیفیت، نیازمند فراهم آوردن بینش کامل نمایندگان مجلس برای موضوع‌های در دست تصمیم‌گیری است. نمایندگان برای تدارک این بینش یا به دانش و تجربیات شخصی رجوع می‌کنند یا از نظر کارشناسان متخصص به صورت شفاهی یا مکتوب بهره می‌برند. پیوست تقنینی، یکی از گونه‌های نظر کارشناسی مکتوب است که پیامدهای تصمیم‌گیری نمایندگان را از منظر یک یا چند بُعد تخصصی متذکر می‌شود. از آنجا که آثار حقوق بشری تصمیمات و کارکردهای نمایندگان مجلس، اهمیت روزافزونی در ساحات داخلی و بین‌المللی یافته‌اند، این نوشتار به این سؤال می‌پردازد که درخصوص طرح‌ها و لوایح واصله به مجلس شورای اسلامی با رعایت کدامین بایسته‌ها و با چه سازوکاری می‌توان پیوست تقنینی حقوق بشری تمهید کرد. یافته‌های این مقاله گویای آن است که پیوست تقنینی حقوق بشری از نوع نظر کارشناسی است و به دلیل ماهیت و موضوع آن، این پیوست‌ها ضمن برخورداری از زبانی جهانی و منطبق با واژه‌شناسی حقوق بین‌الملل بشر، باید از نگاهی فراتقنینی بهره برد. همچنین مقاله با بررسی فروض تعارض میان حقوق بین‌الملل بشر با فقه و شریعت اسلامی، راهکارهایی همچون عبور از تعارض ظاهری، توجه به جوانب نظریات منطقه‌الفرغ و فتوای معیار، وصول به اهداف حقوق بشری از راه‌های سازگار با فقه و نهایتاً ایستادگی بر «موضع حقانی مغایر حقوق بین‌الملل بشر» را مورد واکاوی قرار داده است. «تقویت نهادهای کنونی مرتبط با مجلس» و «استفاده از تلاش فکری جمعی کارشناسان و صاحب‌نظران حقوقی و فقهی»، دو اقدام ضروری در این راستا به‌شمار می‌آید. مهم‌ترین فایده پیوست تقنینی حقوق بشری، خارج ساختن مجلس از وضعیت انفعالی و اعطای نقش فعالانه و ابتکار عمل در ساحت حقوق بشر است.

کلیدواژه‌ها: قانونگذاری؛ پیوست تقنینی؛ حقوق بشر؛ خاص‌گرایی حقوقی؛ قانونگذاری خوب

* استادیار گروه حقوق بین‌الملل، دانشکده حقوق، دانشگاه قم، قم، ایران (نویسنده مسئول)؛ Email: ms.taskhiri@qom.ac.ir

** دانش‌آموخته حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق، دانشگاه قم، قم، ایران؛ Email: mo.rajabi.ac@gmail.com

مقدمه

اهمیت قانونگذاری در آن است که حکمرانان به دنبال بهبود بخشیدن به دو شاخص بنیادین عدالت و انضباط در میان مردمان خود هستند و این قانون است که بخشی از بار تحقق این هدف را به دوش می‌کشد. در رویکرد سنتی، کارآمدی قانون وقتی شناخته می‌شود که بتواند با فهم نیاز جامعه هدف، میان عدالت و انتظام توازن ایجاد کند و با جلوگیری از تداخل صلاحیت‌های عمومی، از تنازع میان مخاطبان خود (مردم، گروه خاص یا صاحبان قدرت عمومی) بکاهد (Bentham, 1871: 356, 146). این ملاک‌ها (عدالت و انضباط بخشی) با پیشرفت‌های اجتماعی و ورود به جامعه مدرن، بسندگی خود را از دست داده است. درواقع جامعه مدرن در دو جهت تغییر کلان پیدا کرد: بروز مستحدثات پرسرعت و درهم‌تنیدگی روابط فراملی. به بیان روشن‌تر حکمرانی در جامعه کنونی با پیچیدگی بیشتری روبه‌رو است زیرا در سطح داخلی، تغییرپذیری رفتار و الگوی جمعی شتاب بیشتری گرفته و برخلاف گذشته، راهکار اتخاذ شده باید با ظرافت بیشتری همراه باشد (Scheuerman, 2002: 380-381). دوم اینکه هر کشور نمی‌تواند بدون در نظر گرفتن آنچه در فضای فراملی و بین‌المللی در جریان است، تصمیم‌گیری کند و خود را اثرگذار یا اثرپذیر نپندارد.

قانونگذاران هر جامعه، وظیفه دارند تا در تلاش‌های تقنینی خود بهترین تصمیم‌ها را بگیرند و در رهگذار «قانونگذاری خوب» راهکاری را اتخاذ کنند که از جامعیت لازم برخوردار باشد (Renda, 2015: 26). یکی از اسباب وصول به قانون و قانونگذاری خوب، رسیدن و رسانیدن نظرهای مشورتی دقیق به نمایندگان درخصوص موضوع‌هایی است که مجلس در مقام کنشگری نسبت به آنهاست. ازاین‌رو نظام‌های سیاسی برای وصول به بهترین تصمیمات تقنینی می‌کوشند تا نظر کارشناسی لازم به نمایندگان مجلس واصل شود. این موضوع در قالب‌های مختلفی ازجمله صدور گزارش‌های

مکتوب تخصصی از طریق نهادهای ذی ربط، حضور کارشناسان و متخصصان در جلسات تخصصی مجلس، تهیه بسته‌های کارشناسی در قالب‌های تصویری و نظایر آن تمهید می‌شود.

این نوشتار بر یکی از قالب‌های وصول نظرهای کارشناسی تحت عنوان «پیوست تقنینی» متمرکز است و قصد دارد تا ضمن مفهوم‌شناسی اجمالی از این مفهوم و تبیین اقسام آن، به ضرورت سوق به سمت پیوست‌نگاری در ساحت حقوق بشر پردازد. توجه به ملاحظات حقوق بشر از بایسته‌های جامعه جهانی مدرن است؛ زیرا یک دولت هرگاه در وادی حقوق بشر گام برمی‌دارد، خود را در منظر و مرئی تمامی دولت‌های بیگانه احساس می‌کند و می‌کوشد تا به گونه‌ای عمل کند که کمترین تنش و بیشترین همراهی را از دیگر کنشگران بین‌المللی دریافت کند.

این نوشتار مبتنی بر روش تحلیلی و توصیفی، ضمن تبیین فروعات مختلفی که قانونگذار در آنها دچار تعارض با هنجارهای حقوق بشری می‌شود به این سؤال می‌پردازد که برای ارائه پیوست کارشناسی حقوق بشری در قانونگذاری چه بایسته‌هایی باید رعایت شود و چه مسائلی در پیش رو خواهد بود. از آنجاکه موضوع پیوست‌نگاری تقنینی بیشتر در حوزه پیوست فرهنگی و عمرانی متمرکز شده است، در این خصوص با محوریت مسائل حقوقی، تلاش نویسندگان صرفاً به مقاله رجعی، حاجی ده‌آبادی و خلیل صالحی با عنوان «مراجع دارای صلاحیت ابتکار تقنینی در حوزه جرم‌انگاری و کیفرگذاری» ختم شد. این مقاله با بررسی فرایند تقنین در نظام قانونگذاری ایران، مجلس و قوه قضائیه را به ارائه پیوستی کارشناسی برای تنویر ذهن نمایندگان مجلس رهنمون می‌سازد؛ هرچند برخلاف نوشتار پیش رو، مقاله یادشده متمرکز بر مسائل جزایی و با دغدغه اصلاح روند قانونگذاری است.

۱. مفهوم پیوست تقنینی

«ارزیابی آثار قانون» را می‌توان مهم‌ترین دغدغه قانونگذاران جوامع مختلف دانست؛ با این بیان که قانونگذار در زمان نگارش، تأیید و تصویب قانون به دنبال دریافت درکی از اثر قانون خود است و می‌خواهد بداند که آیا مصوبه‌ای را که او به جامعه ارائه می‌دهد، با اقبال یا ادبار روبه‌رو خواهد شد (Averchenkova; Fankhauser and Finnegan, 2021: 251-252). قانون، بر ساخته اجتماعی است و اگرچه قانونگذاران می‌توانند از الگوهای مورد استفاده دیگر کشورها استفاده کنند، اما نمی‌توانند عیناً یک قانون خارجی را به کشور خود انتقال دهند؛ هرچند در کشور مبدأ موفق و کارآمد بوده باشد. «ارزیابی آثار قانون» پیش‌تر به معنای پایش آثار ناشی از اجرای قانون به‌شمار می‌آمد و قانونگذاران با استفاده از مراکز پژوهشی به دنبال فهم آثار مصوبات خود در ساحات فرهنگی-اجتماعی، حقوقی-قضایی، نظامی و سیاسی کشور خود یا در ابعاد فراملی بودند و در این راستا به تعیین ملاک‌هایی از جمله میزان اجرای قانون و میزان ضمانت‌اجرائی محتوای قانون اقدام کردند (Elvan, 2018: 2-3). این دغدغه به تأسیس مراکزی منجر شد که بعدها به‌عنوان «مراکز ارزیابی» (نظیر افکارسنجی) میان پارلمان‌های دنیا رایج شود. توسعه ابزار پژوهش سبب شد تا رویکردهای نوینی در حوزه اثرسنجی بروز و ظهور پیدا کند. رویکرد جدید به دنبال اقدام‌ها و مطالعات پیشینی بود (Saalfeld, 2000: 363). به بیان روشن‌تر، قانونگذاران به این فکر افتادند تا قبل از تصویب قانون بتوانند از ابزارهای موجود بهره‌برند و تصویری از دوران پس‌اتصویب قوانین را به‌دست آورند. این رویکرد، قرار نیست مبتنی بر حدس و گمان پیش‌رود، بلکه علوم مبتنی بر روش‌های تحقیق کمی و کیفی به مدد نمایندگان مجلس می‌آید تا بدانند چه تصویب می‌کنند. ایده پیوست‌نگاری، محصول این تغییر رویکرد است.

پیوست‌نگاری برای هر طرح یا لایحه در مرحله ابتکار قانون و پیش از تصویب قرار می‌گیرد. پیوست یک طرح یا لایحه به دنبال تبیین آن است که آثار احتمالی مصوبه پیش‌رو در ابعاد مختلف چه خواهد بود (مرکز تحقیقات اسلامی مجلس، ۱۳۹۳: ۲۵). از آنجاکه امکان بررسی جمیع ابعاد یک تصمیم نیست، از این‌رو هر پیوست تلاش می‌کند تا یک بُعد از ابعاد قانون آینده را مدنظر قرار دهد. به همین سبب است که صفتی همواره به پیوست قوانین افزوده می‌شود همانند «پیوست فرهنگی» و «پیوست جمعیت‌شناسی».

۲. پیوست در نظام قانونگذاری ایران

ایده پیوست‌نگاری، در مقیاس با طول عمر پارلمان و مطالعات وابسته به آن تقریباً تعبیر نوظهوری است. وصول این ایده به ذهن سیاستگذاران و قلم نویسندگان و اراده قانونگذار ایرانی با تأخیر از روندهای جهانی محقق شد (بنیانیان، ۱۳۹۲: ۲۴). عمر طولانی مجلس و تأخیر در وصول این ایده به ایران، دو دلیلی است که منجر شد تا کاربرست اصطلاح «پیوست» در معنایی غیر از آنچه در این نوشتار مدنظر است، مسبوق به سابقه باشد. نتیجه اینکه در حال حاضر اصطلاح «پیوست» در نظام قانونگذاری لزوماً به معنای واحدی ختم نمی‌شود. در یک نگاه کلی، نظام قانونگذاری ایران از اصطلاح «پیوست» دو سنخ مفهوم را اراده می‌کند: اول، به مثابه بخشی از قانون و دوم، نظر کارشناسی.

۲-۱. پیوست به مثابه بخشی از قانون

قسم اول از پیوست‌های تقنینی، جزئی از قانون است و ارزش قانونی هم‌تراز با تمامی قوانین دارد و کاربرست عنوان «پیوست» برای آنها، صرفاً به دلیل آن است

که بعد تخصصی و فنی بیشتری دارد و برای رعایت همگنی و هم‌گونی در متن قانون، به‌عنوان یک پیوست جدا می‌شود. کاربست تعبیر «پیوست» برای این دسته، قدمتی بیش از طرح ایده «پیوست‌نگاری تقنینی» دارد. «پیوست‌های قانون بودجه» و «پیوست‌های معاهدات» دو مصداق از پیوست‌هایی است که در نظام قانونگذاری ما وجود قانونی دارد و با همین اصطلاح در ادبیات قانونی شناخته می‌شود.

لایحه بودجه از نظر شکل و فرم در قالب «ماده‌واحد» به مجلس ارائه و محتوای کلیدی و رئوس مطالب آن نیز در قالب تبصره‌های وارده بر این ماده‌واحد نوشته می‌شود. پس از اتمام تبصره‌ها، نوبت به پیوست‌های قانون بودجه می‌رسد که در متون قانون بودجه‌های سالیانه با عنوان «پیوست‌ها و جداول» از آنها یاد می‌شود. آنچه به پیوست قانون بودجه، اعتباری هم‌تراز با ماده‌واحد و تبصره‌ها می‌بخشد، طی شدن فرایند تقنین به‌ویژه مذاکرات پارلمانی در خصوص این پیوست‌ها و جداول است. در حقوق بین‌الملل، هر معاهده در سه جزء مقدمه، متن و پیوست متصور می‌شود و قسمت متن و پیوست ارزش هنجاری یکسانی دارد (Kolb, 2023: 316)، بسیاری از معاهداتی که ایران بدان‌ها ملحق می‌شود نیز دارای پیوست است. در این خصوص، توجه به دو نکته حائز اهمیت است: نخست اینکه در اسناد رسمی و نامه‌های تبادل شده میان شورای نگهبان و مجلس از این قسمت از مصوبه مجلس در خصوص معاهدات با عناوینی همچون «پیوست» و «ضمیمه» یاد شده است. برای مثال در «لایحه الحاق به موافقت‌نامه چارچوب حمل‌ونقل ترانزیت اکو به ضمیمه‌های موافقت‌نامه» شورای نگهبان ایرادهایی را ناظر به پیوست و ضمیمه در مغایرت با قانون اساسی گرفته است.^۱ دوم اینکه شورا در مواردی که پیوست به همراه معاهده مصوب مجلس برایش ارسال نشده است، اظهارنظر را موکول به وصول قسمت پیوست

۱. نامه شماره: ۱۵۱۵۲/۳۰/۸۵ به تاریخ: ۱۳۸۵/۲/۱۳.

کرده است. این رویه شورا در موارد متعددی تکرار شده است و گویا شورا نیز به دنبال رساندن این مفهوم است که پیوست اعتباری هم‌تراز با سایر اجزای معاهده دارد. شورا در لایحه الحاق به موافقت‌نامه پاریس، مصوبه مجلس را بررسی نمی‌کند و طی نامه‌ای دلیل امتناع از بررسی را عدم بخش پیوست‌های موافقت‌نامه در اسناد ارسالی مجلس اعلام می‌دارد.^۱

۲-۲. پیوست به‌مثابه نظر کارشناسی

این دسته از پیوست‌ها مبتنی بر ایده «پیوست‌نگاری تقنینی» است که خواهان روشن کردن ابعاد کارشناسی و آثار احتمالی مصوبات مجلس در آینده نزدیک یا دور است. این ایده در ابتدایی‌ترین شکل خود با عنوان «پیوست فرهنگی» وارد ادبیات تقنینی ایران شده است. پیوست فرهنگی ابتدا درباره طرح‌های کلان اجرایی مطرح شد اما با فاصله اندکی به فضای پارلمان سرایت کرد (خان‌محمدی و همکاران، ۱۳۹۸: ۱۴-۱۲). مقام رهبری در دیدار شورای عالی انقلاب فرهنگی (۱۳۹۲/۹/۱۹) به این ایده اشاره می‌کنند: «برخی اوقات ممکن است تصمیم‌گیری‌ها و مصوبات اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و حتی علمی، تبعات منفی فرهنگی در جامعه به‌وجود آورد که دلیل آن نبود پیوست فرهنگی است» (<https://farsi.khamenei.ir>).

پیامدسنجی از تصویب یک «طرح یا لایحه» مستند به ماده دو نظام‌نامه پیوست فرهنگی (۱۳۹۲/۰۱/۲۱)، وارد ادبیات و مطالعات قانونگذاری در ایران شد. پیوست در مقام کاهش خطرات مبتنی بر مدیریت چالش و افزایش بهره‌وری مبتنی بر استفاده از ظرفیت‌هاست و برخلاف ارزیابی اثر قانون، رویکرد پیشینی و اندازی را در پیش گرفته است (باقری‌فرد، ۱۳۹۵: ۱۴۲-۱۴۱). از آنجاکه طرح یا لایحه واصله به مجلس

۱. نامه شورا به شماره: ۳۲۲۰/۱۰۰/۹۵ به تاریخ: ۱۳۹۵/۹/۲۴.

می‌تواند ابعاد مختلف دیگری نیز داشته باشد، مجلس از پیوست‌های فرهنگی به سمت پیوست‌های وسیع‌تر و در جنبه‌های اقتصادی، اجتماعی، امنیتی و البته حقوقی توسعه نیاز پیدا کرد. یکی از ابعاد حقوقی که همواره در سالیان طولانی پس از انقلاب نیاز به آن احساس می‌شود، پیوست تقنینی حقوق بشری است.

۳. چیستی پیوست تقنینی حقوق بشری

از آنجاکه فلسفه حقوق بشر، حفظ کرامت ذاتی ابنا بشر است، در نتیجه هر کجا این عنوان طرح شود، از ظاهری مشروعیت‌بخش بهره‌مند خواهد بود. مبتنی بر این نگرش، هیچ دولت و حتی نهاد بین‌المللی حداقل در ظاهر، نافی توجه به حقوق بشر نمی‌شود و بلکه تلاش می‌کند تا رویکرد خود را صرفاً متفاوت از دیگران معرفی کند (Karlsson Schaffer, 2013: 11). رویه اولیه دولت‌ها بر این است که یک دولت، ادعای نقض حقوق بشر را از جانب خود نمی‌پذیرد و در پاسخ، خود را ملتزم به بخش‌های مهم‌تر از این منظومه معرفی می‌کند.

رویه جدیدتر در ادعای حراست از حقوق بشر، روایت‌محور است. برای مثال، دولت‌های اروپایی به تعریف اروپامحور از حقوق بشر اقدام می‌کنند و در این راستا با تأکید بر اصطلاح بومی این قاره یعنی «حقوق بنیادین» (به جای حقوق بشر) تلاش می‌کنند تا روایتی اروپایی از حقوق بشر ارائه کنند (Rosas, 2011: 4-6)؛ روایتی که مصالح دولت‌های اتحادیه، چینش و گزینش حق‌های بشری را به دست می‌گیرد. با این روایت، عملاً دولت‌های اروپایی نافی اهمیت هیچ جزئی از حقوق بشر جهانی نمی‌شوند بلکه خود را به حقوق بشر اروپامحور می‌دانند.

آنچه بیان شد، نتیجه واضحی دارد که هیچ دولتی نمی‌تواند حقوق بشر را در ابعاد بین‌المللی این مفهوم مغفول ملتزم گذارد. ایران نیز از این قاعده مستثنا نیست

و تجربه قضایی، اجرایی و تقنینی ایران بعد از انقلاب اسلامی مردم، گویای التفات سیاستگذار کلان و قانونگذاران به اهمیت فراملی این ساحت است (مهرپور، ۱۳۸۶: ۹۵-۹۴). تأکید این نوشتار بر اهمیت ابعاد داخلی رعایت حقوق بشر و مبانی فلسفی، دینی، حقوقی و اجتماعی آن نیست بلکه تمرکز ایده پیوست تقنینی حقوق بشری، بر اهمیت و ملاحظات برون‌مرزی رعایت حقوق بشر و تأثیر و تأثرات ناشی از آن است. بخش ثابتی از گزارش‌های شورای حقوق بشر و گزارشگران ویژه آن همواره به قوانین ایران اختصاص دارد (Human Right Council, 2019: paras. 7-9). دیگر نهادهای گزارشگر همانند کمیسیونر عالی حقوق بشر و افراد نظیر او نیز همین رویه را پی‌می‌گیرند. این پیگیری تا جایی است که گزارشگران نهادهای حقوق بشری صرفاً به قوانین بسنده نمی‌کنند بلکه هرآنچه در مجلس شورای اسلامی جریان دارد اعم از طرح، لایحه یا موضوعی که یکی از کمیسیون‌های تخصصی بررسی آن را در دستور کار خود قرار داده، مدنظر قرار می‌گیرد؛ هرچند به تصویب نهایی مجلس نرسیده باشد و قالب قانون به خود نگرفته باشد (Human Rights Watch, 2012: 9-10). اگر مفاد این قانون، طرح یا لایحه مطابق شاخصه‌های گزارشگر باشد، با تمجید و تحسین روبه‌رو می‌شود و در غیراین‌صورت با عباراتی حقوقی و غیرحقوقی و به تلخی، به نقد عملکرد مجلس می‌پردازد.

این اهمیت، تأکیدی صرفاً یکطرفه و از جانب دولت‌ها و نهادهای بین‌المللی نیست بلکه جایگاه مهم هنجارسازی مجلس شورای اسلامی از منظر حقوق بشر در نگاه نهادهای مرتبط داخلی همواره مدنظر بوده است. برای مثال در گزارش‌های دوره‌ای ایران به نهادهای حقوق بشری، اصلاحات قوانین یا قانونگذاری‌های جدید ایران در مطابقت با نسل‌های مختلف حقوق بشر، جایگاه ویژه‌ای دارد (ستاد حقوق بشر، ۱۴۰۱: ۹-۸). این اهمیت تقنینی محسوس در ساحت حقوق بشر، این ایده را تقویت می‌کند که در نظام

پیوست‌نگاری برای طرح‌ها و لوایح وصولی به مجلس شورای اسلامی، ضروری است علاوه بر اندیشه‌ها و ملاحظات مبتنی بر مسائل داخلی که به بروز ایده پیوست فرهنگی، اقتصادی و نظایر آنها منجر شده است، کمی به سمت آگاهی از ملاحظات بین‌المللی و فراملی حرکت کرد. قانونگذار باید بداند مصوبه او به چه میزان با معیارهای حقوق بشری مطابقت دارد (هرچند عدم مطابقت مصوبه او با حقوق بشر جهانی، میزان مشروعیت تصمیم‌گیری او را نمی‌کاهد)، اثر تصمیم‌گیری او در مجامع بین‌المللی چه واکنش‌هایی را بر نمایندگان ایران وارد می‌کند و یک تصمیم به‌ظاهر داخلی، تا چه میزان بر روابط طرفینی میان دولت او و دیگر دولت‌ها اثر می‌گذارد.

۴. بایسته‌های پیوست تقنینی حقوق بشر

برای نگارش پیوست تقنینی حقوق بشری باید کارکردهای این پیوست احصا شود تا متناظر با آنها، بایسته‌های کارکردی آن نیز طراحی شود. کارکرد اصلی پیوست حقوق بشری عبارت است از کاهش تعارضات آن میان حقوق داخلی و حقوق بین‌الملل «تا جایی که ممکن است». بیان این توضیح ضروری است که پیوست به حذف تمامی تعارضات میان حقوق ایران و حقوق بشر بین‌الملل قائل نیست. دلیل این موضوع را می‌توان در موارد زیر جستجو کرد:

نخست اینکه در تمامی موارد، تعارض عامل عدم مشروعیت نیست بلکه در بسیاری از موارد، مشروعیت متعلق به موضع ایران است و دلیلی بر عقب‌نشینی از این موضع وجود ندارد. برای مثال از منظر حقوق بشر بین‌الملل، عدم به رسمیت‌شناسی گروه‌های دارای «تمایلات همجنس‌گرایانه» در حقوق ایران، نقض حقوق بشر به‌شمار می‌آید (Human Right Council, 2019: 3)؛ درحالی‌که حقوق ایران قالب قانونی را ازدواج میان زن و مرد معرفی می‌کند و همجنس‌بازی را جرم تلقی می‌کند

(مواد ۲۴۰-۲۳۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و ماده (۱۰۵۶) قانون مدنی). این تعارض فی نفسه نامطلوب نیست بلکه موضع گیری ایران مبتنی بر اصول حقوقی مبنایی خود صورت پذیرفته و فاقد تبعیض ناموجه است (علیشاهی و اکبریان چنارستان علیا، ۱۳۹۸: ۶۸). در این قسم از تعارضات، کارکرد پیوست حقوق بشری، کاستن از تعارض نیست بلکه ارائه اطلاعات کافی درخصوص تعارض میان معیارهای ایرانی و جهانی و آگاهی دادن به قانونگذار درخصوص واکنش های احتمالی بین المللی است.

دوم آنکه در برخی موارد، تعارض میان الگوی برگزیده ایران، دارای برتری نسبت به الگوی غالب جهانی است. در این فرض، به تنزل الگو به سمت فضای بین المللی نیاز نیست بلکه قانونگذاری ایرانی مبتنی بر الگوی برتر خود، حسن قانون ایرانی به شمار می آید؛ برای مثال، ایران در برابر ایده «تساوی جنسیتی» همواره ایده غربی را مبتنی بر «مشابهت حقوق و عدم تشابه در تکالیف» زن و مرد تفسیر کرده است که به خودی خود فاقد اثربخشی بلندمدت است. از این رو ایران ضمن رفع برخی موارد نابرابری، بر ایده «تساوی واقعی» و عدالت مبتنی بر «نظام حق و تکلیف زن» اصرار ورزیده است (تسخیری، ۱۳۸۹: ۲۶-۲۷). در این فرض، پیوست حقوق بشری به دنبال رفع تعارض یا تشویق ایستادگی بر موضع حقانی نیست بلکه به دنبال تقویت ایده موجود در طرح، لایحه یا قانون است.

این موضوع در حقوق داخلی برخی کشورهای دیگر نیز مسبوق به سابقه است. در پرونده زولانگه درخصوص تعارض میان حقوق جامعه اروپایی و تفسیر دیوان ملی قانون اساسی آلمان، دیوان حکم به برتری و اجرای حقوق ملی آلمان داد و تصریح کرد: «مادامی که (تا زمانی که) حقوق جامعه اروپایی درخصوص حقوق بنیادین (حقوق بشر) تکمیل نشده است» و قانون آلمان در حراست از حقوق و آزادی های فردی برتری نسبت به حقوق جامعه اروپایی داشته باشد، قانون آلمان را به اجرا می گذارد، حتی اگر مغایر قواعد

بین‌المللی میان‌دولتی به‌شمار آید (Bundesverfassungsgerichts, 1974). این پرونده بر مدار اجرای الگوی برتر در حقوق بشر حتی مغایر شاخص‌های بین‌المللی می‌چرخد. حالت سوم، حالتی است که در آن طرح یا لایحه دارای تعارضی لاینحل با حقوق بین‌الملل بشر نیست و ایده مطرح شده در آن برتری و مطلوبیت بیشتری ندارد از آنچه در حقوق بین‌الملل بشر وجود دارد، بلکه صرفاً برای یک ایستادگی ملی در برابر فشار بین‌المللی قصدی برای تغییر رویه یا تبعیت از رویکرد بین‌المللی وجود ندارد (ولدبیگی، رستمی و توسلی نائینی، ۱۳۹۸: ۲۲۲). کارکرد پیوست در این فرض، سنجش میزان نفع و ضرری است که ایران در قبال این موضع‌گیری با آن روبه‌رو می‌شود. با توجه به کارکردهای چهارگانه که عبارت بودند از «کاهش تعارضات تا جای ممکن است»، «ارائه اطلاعات و روشن ساختن ابعاد در مواردی که موضع ایران دارای وجه حقانی است»، «تقویت ایده ایرانی در مواردی که الگوی حمایتی برتری را ارائه می‌دهد» و «ایستادگی برابر فشارهای بین‌المللی»، نوبت به تمرکز بر بایسته‌های پیوست تقنینی حقوق بشری می‌رسد. این بایسته‌ها عبارتند از:

۴-۱. استفاده از زبان جهانی

در عرصه اندیشگی، دو نظریه «جهانی‌گرایی» و «نسبی‌گرایی» حقوق بشری جدالی قدیمی دارند. در جهانی‌گرایی یا عام‌گرایی حقوقی این اندیشه تقویت می‌شود که انسان بماهو انسان در سراسر گیتی از یک نوع هستند و هنگامی که سخن از حق‌های بشری به‌میان می‌آید، تفاوتی میان بشر در شرق و غرب عالم نیست. نتیجه این گزاره آن است که انسان شرقی از همان حقوقی بهره می‌برد که انسان غربی از آن بهره‌مند است. این اندیشه بر مدار تفکرات مکاتب طبیعی خود را قرار می‌دهد (Taufiqurrahman, 2014: 45)؛ زیرا قاعده طبیعی، لایتغیر (همیشگی) و لازمان

(ابدی) و لامکان (جهان‌شمول و عام) معرفی می‌شود و حقوق بشر از این منظر از مکانی به مکان دیگر، تفسیر متفاوت نخواهد یافت.

در برابر، اندیشه نسبی‌گرایی با اتکا به نظریه «تنوع فرهنگی» و تأثیر و تأثر آن از/بر حقوق بشر بر این باور پافشاری می‌کند که انسان نوعاً یکی است اما برداشت‌های آن در مکان و زمان، متغیر است و نمی‌توان نسخه یکسانی از حقوق بشر را برای پهنه گیتی فرض کرد (Donders, 2010: 16). در این اندیشه، حقوق برساخته اجتماعی است و آنچه به‌عنوان حق‌های بشری در هر جامعه شناخته می‌شود، ثمره و مولود شرایط اقتصادی، اجتماعی، تاریخی، فرهنگی و مذهبی هر ملت است. از این منظر نمی‌توان یک ملت را وادار به پذیرش ملت‌های دیگر کرد (Gozzi, 2010: 82-84). در این دیدگاه که دولت‌ها و اندیشمندان آسیایی، آفریقایی و آمریکای لاتین هوادار آن هستند، غرب سیاسی تلاش می‌کند با استفاده از ابزار نهادسازی و هنجارسازی بین‌المللی، الگوی حقوق بشری ساخته خود را با عنوان «حقوق بشر جهانی» به دیگر ملت‌ها و دولت‌ها تحمیل کند. موضوعی که در ادبیات حقوقی با عنوان «امپریالیسم ارزشی» شناخته می‌شود، نتیجه نوع نگرش انسان‌شناسانه غرب به تمدن‌های دیگر مناطق دنیاست (Timmer et al., 2013: 3). در این نگاه انسان‌شناسانه، غرب در اوج انسانیت است و مراحل بدویت و بربریت را پیموده؛ درحالی‌که دیگر جوامع در مراحل پیش از تمدن غربی قرار گرفته‌اند. این جوامع از نظر غرب‌اندیشگی، چاره‌ای جز وصول به نقطه کنونی تمدن اروپایی-آمریکایی را نخواهند داشت (رولان، ۱۳۹۰: ۳۱-۳۰). از این‌رو چنین می‌اندیشند که به‌جای توسل به تجربه و صرف زمان، از الگوی کنونی موجود در اروپا و آمریکا تبعیت شود تا رنج تجربه و طول زمان کاسته شود و زودتر به الگوی نهایی برسند که هم‌او الگوی بشر غرب کنونی است. این اندیشه انسان‌شناسانه، محمل وادارسازی ملت‌های دیگر به تبعیت از الگوهای حقوق بشری غرب‌محور است.

ایران در سالیان پس از انقلاب اسلامی با اندیشه دوم همراه بوده است و در برخی موارد به تولید ادبیات برای شکستن تک‌صدایی حقوقی بین‌المللی اقدام کرده است. با این وجود، زبان حقوقی مورد استفاده در هر دو گروه تقریباً یکسان است هرچند تفسیر آنها در برخی حق‌های بشری متفاوت است. یک دولت نمی‌تواند برای خود مسیری به‌شدت مجزا در حقوق بشر ترسیم کند و مراد از اصطلاحات حقوق بشری را به کلی تغییر دهد. اندیشمندان می‌توانند اندیشه حقوق بشری مسلط را قبول نکنند و طرحی نو بی‌اندازند، قانونگذاران نیز می‌توانند ایده‌های تقنینی مطلوب‌تر را مدنظر قرار دهند و از اسناد بین‌المللی پیشی گیرند اما در زمانی که قرار است پیوستی با کارکردهای اشاره شده نوشته شود که قصد کاهش تنش، هشداردهی یا ترویج الگوی مطلوب‌تر دارد، گریزی نیست از اینکه مبتنی با «زبان همه‌فهم» نوشته شود.

۴-۲. توجه به رویکرد هم‌گرا

در حقوق بین‌الملل، دو رویکرد هم‌گرا و خاص‌گرا در اقدام‌های دولت‌ها قابل فرض است. خاص‌گرایی بدین معناست که دولتی در پیگیری ارزش‌ها و منافع خود از قواعد مقبول عموم دولت‌ها می‌گریزد (Bradford and Posner, 2011: 8-9). خاص‌گرایی، نامشروع نیست بلکه در بسیاری از موارد، دولت خاص‌گرا به دنبال گریز از صورت‌گرایی و فرمالیسم حقوقی اما ناعادلانه است (Nolte and Aust, 2013: 413). اما این همه مآجرا نیست؛ زیرا عموم خاص‌گرایی‌های حقوقی در فضای بین‌المللی بر محور منفعت‌گرایی شخصی می‌چرخد. دولت‌های توسعه‌یافته با استدلال اینکه شرایط کشورشان خاص است و قابل قیاس با دیگر دولت‌ها نیستند، به دنبال رویکرد خاص‌گرایی می‌روند و دولت‌های در حال توسعه نیز با استدلال لزوم احترام به تنوع فرهنگی و گریز از سلطه‌هنجارین حاکم بر حقوق بین‌الملل.

آنچه باید در رویکرد خاص گرا مدنظر قرار گیرد اینکه خاص گرایی نوعی انزوای جهانی را به همراه می آورد مشروط بر اینکه یار و همفکری پیدا نشود (Ibid.: 429). دولت‌هایی که در سازمان‌های بین‌المللی مشارکت گسترده دارند، سازمان‌های بین‌المللی تحت تأثیر سیاست‌های آنها هستند، تعداد چشمگیری از اتباعشان به‌عنوان کارشناسان سازمان‌های بین‌المللی مشارکت دارند و به بیان روشن‌تر آن دولت در نهادسازی و هنجارسازی بین‌المللی قدرت و تسلطی دارد، ترس کمتری از این انزوا خواهد داشت. اما دولت‌هایی که از ویژگی‌های فوق کم‌برخوردارترند، برای گزینش راه نوین در راستای فرار از فرهنگ غالب باید با احتیاط بیشتری گام بردارند. چنین کشوری یا باید به دنبال اثرگذاری بر فضای فراملی باشد یا باید کاستن از فشارهای بین‌المللی را هدف‌گذاری کند. هر دو هدف، راهی پیش‌روی دولت نمی‌گذارد جز آنکه خود را از انزوا خارج سازد و دولت‌های دیگری را نیز همگام کند تا توان بین‌المللی خود را فزونی دهد و فشارهای ناشی از ابتکار حقوق بشری، میان دولت‌های حامی ابتکار پخش شود. ایران در مواردی که میان منافع یا بینش ملی و دینی با معیارهای بین‌المللی متفاوت است، رویکرد خاص‌گرا اتخاذ می‌کند. در عموم مواردی که ایران رویکردی متفاوت از تفکر غالب اتخاذ می‌کند، دولت‌های دیگری هستند که قابلیت استمداد از آنها برای پیشبرد معیار مطلوب ایران وجود دارد.

۳-۴. حساسیت‌های حقوق بشری

از کارکردهای پیوست حقوق بشری، التفات به آن چیزی است که حقوق بین‌الملل بشر و نهادهای بین‌المللی حقوق بشری بدان توجه دارند. این کارکرد نیازمند دقت نظری است که فقط کارشناسان متمحض در حقوق بشر و مأنوس با گزارش‌های نهادهای حقوق بشری از عهده آن برمی‌آیند. نهادهای حقوق بشری بر بسیاری از

مصوبات مجلس شورای اسلامی تمرکز دارند و در گزارش‌های خود بدان‌ها استناد می‌کنند (Human Rights Council, 2023: 4) و این گزارش‌ها به تدریج در متون حقوقی مندرج در نوشتارهای علمی رسوخ و نفوذ پیدا می‌کند، درحالی‌که نمایندگان مجلس، هیچگاه به اثر عمل خود ملتفت نمی‌شوند.

تنها بخشی از حقوق بشر مدنظر نمایندگان مجلس قرار می‌گیرد که رسانه‌ها و افکار عمومی بر آنها متمرکز شده باشند و نسبت به این مسائل حساسیت اجتماعی به وجود آمده باشد. این موارد، قانونگذار را وامی‌دارد تا سلباً یا ایجاباً اقدامی را به عمل آورد. تجربه دو دهه قانونگذاری اخیر ایران در حوزه قوانین، طرح‌ها و لوایح گویای آن است که «حقوق زنان» که به عنوان جزئی از حقوق بشر، بیشتر در کانون توجهات عمومی بوده است (Fact-Find Report, 2023: 2-9). طرح‌ها، لوایح یا موضوع‌هایی همانند حضور زنان در ورزشگاه (تساوی جنسیتی)، افزایش سن اهلیت ازدواج (حقوق کودکان) و اصلاحات قانون گذرنامه (خروج از کشور بدون اذن همسر)، از جمله موضوع‌هایی است که مجلس شورای اسلامی وادار به کنشگری در ساحت حقوق بشر نسبت به آنها شده است. غفلت نمایندگان را در بسیاری از موارد می‌توان ناشی از طیف گسترده حق‌های بشری در نسل‌های مختلف حقوق بشری آن دانست. طبیعی است که نمایندگان مجلس در عموم مسائلی که ورود پیدا می‌کنند، از ملاحظات متناظر حقوق بشری آن بی‌اطلاع باشند.

در فرضی که قانونگذار راه‌حلی را برای مسائل پیش‌رو برگزیده که نفع ملی مهم‌تری را تحت تأثیر قرار می‌دهد و امکان برگزیدن راه‌حلی دیگر یا تعدیل در تصمیم پیشین باشد، این پیوست حقوق بشری است که باید ذهن قانونگذار را به سمت راهکار بهتر سوق دهد. برای مثال نظام قضایی ایران سالیان درازی است که مبتنی بر معاهداتی که در حوزه استرداد مجرمان، معاضدت حقوقی و کیفری، تبادل مجرمان و دیگر عناوین

مشابه منعقد شده است، اقدام به جابه‌جایی مجرمان به‌نفع مجرم یا متهم می‌کند. گاهی نیز نیروهای نظامی، انتظامی و امنیتی ایران مبتنی بر توافقات بین‌المللی برای بازگرداندن برخی متهمان یا مجرمان تلاش می‌کنند. در بسیاری از موارد دولت یا دولت‌هایی که برای انجام این فرایند باید همکاری لازم را با مقامات ایرانی داشته باشند، به‌دلیل وجود مجازات‌های قانونی شدید همانند اعدام، از همکاری امتناع می‌ورزند (European Court of Human Rights, 2006: 7)؛ درحالی‌که این «بازگشت و بازگرداندن» به دغدغه‌ای ملی تبدیل می‌شود. این موضوع در جرائم مالی مصادیق متعددی یافته است. در صورتی‌که قانونگذار در زمان تصمیم‌گیری با توجه به ملاحظات حقوق بشری و مبتنی بر منابع اصلی قانونگذاری از جمله شریعت اسلامی، راهکارهای دیگری در پیش‌رو داشت، به‌طوری‌که بتوان با اتخاذ آن بخشی از متهمان یا مجرمان فراری را برگرداند.

همچنین، سخنان و اقدام‌های نمایندگان مجلس به‌ویژه صاحبان سمت‌های انتخابی همانند رئیس و هیئت‌رئیس مجلس، رؤسا و سخنگویان کمیسیون‌ها، در گزارش‌های حقوق بشری نهادهای بین‌المللی مورد توجه قرار می‌گیرد و مبنای تحلیل و ارزیابی این نهادها می‌شود (Human Right Council, 2023: 10). هرچند این پیوست قرار است در مرحله ابتکار قانون به کمک نمایندگان مجلس آید اما نباید مغفول از آن شد که کارکردهای نماینده مجلس صرفاً در تقنین خلاصه نمی‌شود.

۴-۴. ظرفیت‌های فقه در تعامل با موازین حقوق بشری

مذاق قانونگذار ایرانی در سال‌های اولیه پس از انقلاب به‌سمتی پیش رفت که بسیاری از موارد تعارض قوانین ایران با سنجه‌های حقوق بشری را ناشی از منشأ و منبع قانون، یعنی شریعت اسلامی معرفی می‌کرد. سال‌های پس از تجاوز رژیم بعث عراق علیه

ایران، با ثبات سیاسی و بازگشت اعتماد تدریجی به نهادها و سازمان‌های بین‌المللی همراه گشت (ملکی و بابایی، ۱۳۹۱: ۱۶۸-۱۶۶). ایران در این برهه تلاش کرد تا جایی که ممکن است با مسائل حقوق بشری با رویکردی بین‌المللی کنار آید؛ هرچند تعارض با مبانی شریعت و احکام فقهی هنوز بخش مهمی از ادله ایران در سازش با قواعد حقوق بشر بین‌الملل را به خود اختصاص می‌داد و هنوز این مسئله جریان دارد.

توجه به موازین حقوق بشری در مرحله استنباط حکم شرعی می‌تواند کمک شایانی به فقیه کند، دامنه گسترده و منعطف استنباطات فقهی برپایه روش اجتهادی و استنباطی صحیح، ظرفیت بسیاری برای انطباق قوانین هم‌سو با موازین حقوق بشری با شریعت در اختیار نظام قانونگذاری قرار می‌دهد. با وجود آنکه استقرار نظام جمهوری اسلامی فرصت بسیار و منحصر به فردی برای پیاده کردن احکام شرعی در جامعه و اشراک موازین شرعی در نظام تقنینی فراهم کرده است، اما متأسفانه این ظرفیت به‌نحو شایسته مورد استفاده قرار نگرفت. یکی از مهم‌ترین وجوه ظرفیت مذکور، حضور فعال فقه در عرصه تقنین است. در حال حاضر اگرچه مبتنی بر اصول قانون اساسی از جمله اصل چهارم همه قوانین و مقررات باید منطبق بر موازین شرع باشد، ایفای وظیفه شورای نگهبان در تشخیص انطباق یا عدم مغایرت مصوبات مجلس با موازین اسلامی، رویکرد انفعالی و حداقلی به کار بست شریعت در تقنین است. این در حالی است که روح حاکم بر قانون اساسی و به‌ویژه اصل چهارم قانون اساسی ظرفیت حضور فعال فقه و شریعت را در عرصه تقنین فراهم می‌کند. غفلت از این ظرفیت در سال‌های پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران به حدی است که مقام معظم رهبر در بند نخست سیاست‌های کلی نظام قانونگذاری^۱ این وجهه را مورد تأکید قرار دادند.

۱. «توجه به موازین شرع به‌عنوان اصلی‌ترین منشأ قانونگذاری در تنظیم و تصویب طرح‌ها و لوایح قانونی».

تعامل مطلوب و کارآمد با موازین حقوق بشری در عرصه تقنین مستلزم استفاده از ظرفیت مذکور است. موارد ذیل را شاید بتوان از باب نمونه برای استفاده از ظرفیت مذکور مورد اشاره قرار داد:

۱. **اجتهاد معطوف به تقنین**: پیروزی انقلاب اسلامی فرصت تعامل هرچه بیشتر موازین شرعی و نظامات اجتماعی را فراهم کرده است. یکی از مهم‌ترین عرصه‌های نظامات اجتماعی نیز عرصه قانونگذاری است. بر این اساس با توجه به اینکه موازین حقوق بشری باید به‌نحو جدی در مناسبات تقنینی مورد بررسی قرار گیرد، اجتهاد معطوف به تقنین فرصت شایسته‌ای در این خصوص فراهم خواهد کرد.

۲. **حوزه منطقه الفراغ**: این حوزه شامل تمام حالاتی است که شریعت حکم الزامی مقرر نکرده و انتخاب را برعهده مکلف نهاده است. قانونگذاری در این حوزه براساس مصالح عمومی صورت می‌گیرد (صدر، ۱۳۹۶: ۳۲). حجم چشمگیری از مسائل این حوزه و نیز محوریت مصالح عمومی در قانونگذاری این حوزه زمینه مناسبی برای اختیار نظام تقنینی مبتنی بر شریعت در ایجاد موازنه و نسبت منطقی با موازین حقوق بشری قرار می‌دهد. منطقه‌الفراغ شرعی، گستره‌ای است که به‌دلیل برخورداری از ماهیت متغیر، احکام و عناوین آن نیز حالت متغیر پیدا می‌کند و «وضع قواعد منطبق با اوضاع و احوال و مقتضیات زمان و مکان و با حفظ ضوابط و در چارچوب معین» به فقیه سپرده شده است (حکمت‌نیا، ۱۳۹۲: ۶۸۰-۶۷۹).

۳. **موضوع‌های فاقد حکم ثابت شرعی**: در کنار احکام ثابت شریعت، با دسته‌ای از موضوع‌ها مواجهیم که نه‌تنها حکم ثابتی در شریعت برای آنها مقرر نشده، بلکه به تغییر احکام آنها تصریح شده است (اکبریان، ۱۳۸۷: ۲۹-۲۸).

این دسته از مسائل بنابه اقتضای تغییر دائمی و وابستگی به اوضاع و احوال مختلف، فاقد حکم ثابت شرعی است (ارسطا، ۱۳۹۹: ۲۱۱-۲۰۸ و ۲۱۳).

۴. فتوای معیار در قانونگذاری: با توجه به اینکه از یک سو در مسائل مشابه

با فتاوی مختلف مواجهیم و از سوی دیگر فتاوی مختلف حاصل از استنباط صحیح از منابع اجتهادی در عصر غیبت دارای حجیت است، هریک از این فتاوا می‌تواند مستند نظر قانونگذار برای انطباق قوانین با موازین شرع قرار گیرد. این مسئله به قانونگذار اجازه می‌دهد تا با ارجاع به فتوای سازگار با معیارهای حقوق بشری به قانونگذاری اقدام کند البته به شرط تأمین منفعت ملی در تمامی جوانب. فتوای معیار به دنبال یافتن معیاری است که در زمان اختلاف فتاوا، براساس کدام یک باید عمل کرد (همان، ۱۳۹۸: ۶۲-۶۰). مصداق این فرض درخصوص تصویب ارث بردن زن از عرصه در مجلس شورای اسلامی صورت پذیرفت. مشهور فقها بر این است که زن (زوجه) صرفاً از اعیان ماترک شوهر (زوج) ارث می‌برد اما مجلس از مشهور عدول کرد و مبتنی بر فتوای مقام معظم رهبری، ارث‌بری زن از عرصه را نیز در اصلاحات ماده (۹۶۴) قانون مدنی در سال ۱۳۸۷ به تصویب رسانید. هرچند وصول به این فتوا مبتنی بر ادله شرعی و ناشی از استنباط در چارچوب موازین فقهی، ادله و منابع معتبر اسلامی صورت پذیرفت (هاشمی رفسنجانی، ۱۳۸۹: ۳۳-۳۱) اما به دلیل همسویی با تفکرات مبتنی بر حمایت از حقوق زنان و اصل تساوی میان همگان (مندرج در اصول دوازدهم و بیستم قانون اساسی و بسیاری از معاهدات حقوق بشری)، مستند دفاعیات حقوق بشری از تحولات تقنینی ایران قرار گرفت.

گاهی تعارض میان احکام فقه و موازین حقوق بشری را باید در «تعارض ظاهری» ریشه‌یابی کرد. در این موارد، تعارضی در ماهیت میان حقوق بین‌الملل بشر و حکم

یا قاعده فقهی وجود ندارد، اما یک برداشت نادرست، اشتراک لفظی و نظایر آن، تعارضی را متبادر می‌سازد. برای مثال در حقوق بین‌الملل بشر، ختنه زنان به شدت مردود شده است اما مبتنی بر سنت نبوی، ختنه زنان از امور مستحب است. در دید نخست نمی‌توان امر مستحب شرعی را به دلیل تعارض با حقوق بشر، منع یا تقبیح کرد؛ زیرا موجب جریحه‌دار شدن افکار عمومی باورمندان مسلمان می‌شود. اما حقیقت آن است که ختنه زنان در فقه اسلامی، معنایی متفاوت از ختنه زنان در گزارش‌های حقوق بشری دارد. آنچه در حقوق بین‌الملل بشر مورد ایراد قرار می‌گیرد ناقص‌سازی جنسی زنان با عنوان «ختنه زنانه» است؛ در حالی که آنچه در فقه به عنوان ختنه شناخته می‌شود هیچ آسیبی به عضو جنسی زن نمی‌زند و هرگونه آسیب به عضو جنسی، مادون یا برابر با ناقص‌سازی جنسی، حرام و مستوجب مجازات شرعی است (مظفری، ۱۳۹۹: ۱۸۹-۱۸۵). در این فرض تبیین عدم تعارض، ضروری است هم در بعد داخلی برای قانونگذار و هم در بعد خارجی برای آنان که به نگرارش گزارش‌های حقوق بشری اقدام می‌کنند.

گاهی قانونگذار برای یک دغدغه حقوق بشری، خواهان نادیده‌انگاری موانع فقهی و شرعی نیست اما تلاش می‌کند با راهکار دیگری که منع فقهی ندارد، به هدف حقوق بشری دست یابد. برای مثال در خصوص تأمین دغدغه‌های مبتنی بر حمایت بیشتر از حقوق زنان، مجالس ادوار مختلف، خواهان برقراری تساوی میان حقوق زنان و مردان در وجوه مختلف بوده و هستند. یکی از موضوع‌هایی که مجلس به دلیل مسلمات فقهی نمی‌توانست آن را تغییر دهد، حیطة دیات بود. مجلس نتوانست تمامی ابعاد مرتبط با دیات را مبتنی بر تمایلات تساوی‌خواهانه تغییر دهد اما با قانونگذاری خاص و بدون تغییر در قواعد فقهی دیه، در ماده (۵۵۱) قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ مقرر کرد «در کلیه جنایاتی که مجنی علیه مرد نیست، معادل تفاوت دیه تا

سقف دیه مرد از صندوق تأمین خسارت‌های بدنی پرداخت می‌شود». به بیان دیگر با تأمین منبع مالی حکومتی، تفاوت دیه را به نفع زنان برطرف ساخت.

گاه نیز صراحتاً میان حقوق بین‌الملل بشر و قواعد فقهی تعارض وجود دارد و امکان حل آن نیز به یکی از روش‌های یادشده، ممکن نیست. در اینجا قانونگذار بنابر ماهیت موضوع می‌تواند رویکرد «تبیین عدم امکان اصلاح و ایستادگی بر حقانیت موضع» را اتخاذ کند؛ زیرا نه تنها موضع ایران در این موارد طرفدارانی دارد که مانع از انزوای بین‌المللی ایران می‌شود بلکه در ماهیت، موضع ایران از توجیهات فرادینی فراوانی برخوردار است که امکان اقناع بین‌المللی را فراهم می‌آورد.

ذکر این بایسته در انتهای ملاحظات نگارش پیوست تقنینی بدین سبب است که سطح کارشناسی نگارش این قسمت از پیوست، نیازمند توان علمی بالاتری نسبت به دیگر قسمت‌هاست؛ زیرا علاوه بر توجه به ملاحظات حقوق بشری، تسلط به مسائل، قواعد و متون فقهی نیز نیاز است. دو تجربه‌ای که توانست برخی از مسائل تقنینی مجلس شورای اسلامی را چاره‌جویی فقهی-حقوق بشری کند، عبارت بودند از اجتماع اساتید حوزه و دانشگاه برای حل مسائل مرتبط با حقوق زنان که نتیجه کار علمی آنها نیز منتشر شد. مجموعه اول که مبنای تغییر برخی قوانین در راستای تأمین بیشتر حقوق زنان در مجلس ششم و هفتم گردید، با عنوان «بازپژوهی حقوق زن: بررسی قوانین مربوط به زنان در جمهوری اسلامی ایران» زیر نظر مرحوم دکتر ناصر قربان‌نیا تألیف شد و تلاش کرد تا نگاه تطبیقی به حقوق بین‌الملل بشر و نظام حقوقی ایران داشته باشد و راهکارهایی را از منظر فقهی ارائه دهد. مجموعه دوم که نوشتار عمیق‌تری از منظر فقهی به‌شمار می‌آید، نتیجه جلسات شورای فقهی مرکز تحقیقات اسلامی مجلس شورای اسلامی بود که با عنوان «پژوهش‌های فقهی در حوزه قانونگذاری» و به کوشش مسعود امامی منتشر شد. مجموعه دوم به چاره‌جویی

فقهی در مسائلی می‌پردازد که مجالس هشتم تا دهم درگیر آن بودند و با نگاه ریشه‌ای، به دنبال رسانیدن ندای فقه در تعارضات حقوق بشری به گوش نمایندگان مجلس بوده است. این پژوهش که برآمد جلسات شورای فقهی این مرکز است، در مصادیق متعدد تلاش می‌کند تا بهترین راه ممکن تقنینی مبتنی بر فقه و متناسب با حقوق بین‌الملل بشر را پیش‌روی قانونگذاران قرار دهد. برآمد کلام آنکه توجه به ملاحظات فقهی، نیازمند تلاشی عمیق‌تر و احتمالاً جمعی است زیرا در این ساحت، به واکاوی نصوص و اجتهاد جدید نیاز است که با اقدام‌های سطحی پاسخ داده نمی‌شود.

۵. سازوکار اجرایی پیوست‌نگاری

این نوشتار برای بررسی سپردن تکلیف پیوست‌نگاری از فرض مطلوب به وضعیت موجود حرکت می‌کند. در فرض مطلوب، سامان یافتن امور مرتبط با حقوق بشر در بخش حاکمیتی و مدنی نیازمند تجميع مسائل در نهادی مستقل و فراتر از قوای سه‌گانه است که ضمن تنظیم‌گری در سیاست‌گذاری و اجرا بتواند نمایندگی بخش غیردولتی هم باشد. این ایده اولین بار در اعلامیه پاریس ۱۹۹۳ با عنوان «اصول وضعیت مؤسسه‌های ملی»^۱ تدوین شد و در قطعنامه ۴۸/۱۳۴ مجمع عمومی ملل متحد به تصویب رسید.

اعلامیه پاریس، «نهاد ملی حقوق بشر» را طراحی کرد؛ نهادی که در ورای ساختار تفکیک قوا می‌نشیند و علاوه بر سیاست‌گذاری، قاعده‌گذاری و نظارت بر اجرا از برخی صلاحیت‌های شبه‌قضایی در رسیدگی به ادعاهای نقض حقوق بشر برخوردار است. از این رو دلیل فراساختاری بودن آن از صلاحیت‌های فراقوه‌ای و حاکمیتی است (طلابکی طرقي و عطار، ۱۳۹۶: ۲۷). در ایران نیز تلاش‌هایی صورت پذیرفت تا «نهاد ملی»

1. Principles Relating to the Status of National Institutions (The Paris Principles)

اختصاصی برای حقوق بشر تأسیس شود. نهایتاً در نهم مردادماه ۱۴۰۰ مجلس یازدهم «لایحه ایجاد نهاد ملی حقوق بشر و شهروندی» را اعلام وصول کرد. این لایحه با بهره‌گیری از الگوی اعلامیه پاریس درخصوص ساختار، وظایف و اعضا، نهاد جامع میان حاکمیت و مردم (متخصصان) طراحی شد و برای تأمین منابع مالی نیز تکیه بر بودجه عمومی داشت. هرچند لایحه تا زمان نگارش این نوشتار در حالت مسکوت باقی مانده اما نشان از خیز داخلی حاکمیت برای همگامی با روندهای بین‌المللی است.

در حال حاضر چهار نهاد را می‌توان متولی نگارش پیوست تقنینی دانست: وزارت امور خارجه (دولت)، ستاد حقوق بشر (قوه قضائیه)، مرکز پژوهش‌ها و اداره کل بین‌الملل مجلس شورای اسلامی. هرکدام از این نهادها بدنه کارشناسی یا پژوهشی حقوقی محسوب می‌شود که با تقویت آنها امکان واسپاری مسئولیت نگارش پیوست حقوق بشری را دارند. از میان این چهار نهاد، به دلیل مصوبه ۱۳۸۴/۱۰/۱۰ شورای عالی امنیت ملی مبنی بر تمرکز فعالیت‌های نظام در حوزه حقوق بشر در ستاد حقوق بشر قوه قضائیه به نظر می‌رسد که این نهاد در وضعیت کنونی، شبیه‌ترین نهاد به نهاد ملی حقوق بشر است. تنها نکته‌ای که باقی می‌ماند تأمین کارگروه فقهی-حقوقی برای راهگشایی در مواردی است که با منع فقهی روبه‌رو می‌شود. به بیان روشن‌تر وصول به کارآمدی در حوزه رفع تعارضات، نیازمند تلاش برای گردهم آوردن جمعی از فضلاء حوزوی و دانشگاه متمحض در فقه در کنار هریک از نهادهای یادشده است.

۶. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

آنچه موجب تصویب قانون کارآمد و دارای کیفیت می‌شود، وصول نمایندگان مجلس به بینشی درست پیرامون ابعاد مختلف تصمیماتشان است. این بینش مولود شناخت شخصی نماینده نسبت به موضوع در حال تصمیم‌گیری یا ارائه نظرهای تخصصی از

جانب دیگران است. نظرهای کارشناسی تخصصی به دو صورت شفاهی (در جلسات کمیسیون‌ها) یا مکتوب به نمایندگان در قالب پیوست‌های تقنینی ارائه می‌شود.

اهمیت پیوست حقوق بشری برای مصوبات مجلس و کارکردهای پارلمانی در آنجاست که مباحث حقوق بشری در اولویت‌های بین‌المللی قرار گرفته است و اقدام‌های نمایندگان مجلس از منظر حقوق بشری نیز تحت رصد و پیگیری دولت‌های دیگر و مجامع بین‌المللی است. همان‌طور که در این نوشتار واکاوی و تدقیق صورت گرفت، تعارض و همسویی میان مصوبات مجلس و قواعد حقوق بشر فروض مختلفی دارد که در برخی از آنها، رفع تعارض و در برخی دیگر حفظ تعارض و ایستادگی بر موضع حقانی راه چاره است. به بیان دیگر اتخاذ رویکرد همگرا با مباحث حقوق بین‌الملل بشر یا بروز واگرایی، بسته به موضوع، ماهیت و موضع ایران متفاوت است.

همچنین از بایسته‌های نگارش پیوست تقنینی حقوق بشری، استفاده از زبانی جهانی برای ایجاد مفاهیم میان ذهنیت نمایندگان نسبت به اتفاقات بین‌المللی است. علاوه بر این، نویسندگان این پیوست باید ضمن اطلاع دقیق از مختصات حقوق بشری، از نگاهی فراتقنینی به کارکردهای نمایندگان مجلس برخوردار باشند. همان‌طور که به تفصیل بحث شد، در مواردی که تعارض ریشه در ناسازگاری حقوق بین‌الملل بشر با شریعت اسلامی دارد، امکان‌سنجی حل این تعارض با متخصصان مسلط به مباحث فقهی میسر می‌شود. با توجه به شدت‌یابی اهمیت مسائل حقوق بشری در فضای بین‌المللی و داخلی به‌نظر می‌رسد که تحقق ایده پیوست‌نگاری تقنینی حقوق بشری از ضروریات نظام قانونگذاری است و باید به سمت توانمندسازی نهادهای موجود برای تکفل این مهم گام بردارد.

آنچه در تمامی این نوشتار بدان تأکید شد، لزوم استفاده نهاد متولی از کارشناسان متخصص و متمحض در مباحث حقوق بشر است؛ کارشناسانی که ضمن اطلاع از

ادبیات حقوق بشری، بر حساسیت‌های نهادهای بین‌المللی مرتبط و ظرافت‌های قانونگذاری داخلی نیز مسلط باشند. به‌ویژه در مواردی که تعارض میان حقوق بین‌الملل بشر و فقه اسلامی وجود دارد. تجربیاتی که در این نوشتار بدان‌ها اشاره داشت، گویای آن است که حل تعارض یا فهم مبنای تعارض، نیازمند غور و شور جمعی از صاحبان‌نظران فقهی در کنار کارشناسان و اساتید حقوقی است؛ آنچه تحت عنوان «شورای فقهی و حقوقی» در برخی ساختارهای مشابه شکل گرفته است.

منابع و مآخذ

۱. ارسطا، محمدجواد (۱۳۹۸). «فتوای معیار در قانونگذاری»، فقه حکومتی، ۴ (۷).
۲. _____ (۱۳۹۹). فقه اجتماعی، قم، نشر مکت اندیشه.
۳. باقری فرد، محمدحسین (۱۳۹۵). درآمدی بر قانونگذاری فرهنگی: اصول و مبانی، تهران، انتشارات خرسندی و مرکز تحقیقات اسلامی مجلس شورای اسلامی.
۴. بنیانیان، حسن (۱۳۹۲). پیوست فرهنگی: ابهام‌زدایی و گفتمان‌سازی، شورای عالی انقلاب فرهنگی.
۵. تسخیری، محمدعلی (۱۳۸۹). «هم‌سنگی در حقوق و وظایف زن در پرتو منشور حقوق بشر اسلامی»، اندیشه تقریب، سال ششم، ش ۲۴.
۶. حکمت‌نیا، محمد (۱۳۹۲). «نظریه منطقه‌الفراغ در فقه اسلامی» در گروهی از اندیشمندان و پژوهشگران کشورهای اسلامی، فقه و قانون: ایده‌ها، پیشنهاده‌ها و راه‌حل‌های روشی، چاپ اول، تهران، مرکز تحقیقات اسلامی مجلس شورای اسلامی.
۷. خان‌محمدی، هادی، سیدجلال‌الدین فرجی، حسین عرب‌اسدی و سیدمحمد عباس‌نیا (۱۳۹۸). «طراحی الگوی مفهومی پیوست فرهنگی طرح‌های کلان در سازمان‌های دولتی و عمومی»، مطالعات و پژوهش‌های اداری، ۱ (۱).
۸. رجبی، محمد، محمدعلی حاجی‌ده‌آبادی و محمدخلیل صالحی (۱۴۰۲). «مراجع دارای صلاحیت ابتکار تقنینی در حوزه جرم‌انگاری و کیفرگذاری»، فصلنامه حقوق اسلامی، دوره ۲۰، ش ۷۶.
۹. رولان، نوربرت (۱۳۹۰). انسان‌شناسی حقوقی، ترجمه رضا موسی‌زاده، تهران، نشر میزان.
۱۰. سادات‌اخوی، سیدعلی (۱۳۸۵). «قاعده قانون مطلوب‌تر به‌عنوان ضابطه حل تعارض میان معاهدات حقوق بشری»، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۷۲.
۱۱. ستاد حقوق بشر (۱۴۰۱). «گزارش میان‌دوره‌ای پیشرفت حقوق بشر در ایران در پرتو توصیه‌های یو.پی. آر سوم (۲۰۲۱-۲۰۲۰)»، خبرگزاری جمهوری اسلامی، <https://www.irna.ir/news/84710534> ،
۱۲. صدر، محمدباقر (۱۳۹۴). «نگاهی فقهی و مقدماتی به پیش‌نویس قانون اساسی»، در: اسلام راهبر زندگی؛ مکتب اسلام؛ رسالت ما، قم، انتشارات دارالصدر.

۱۳. طلاکی طرقي، اکبر و محمد صالح عطار (۱۳۹۶). «الزامات و راهکارهای ایجاد نهاد ملی حقوق بشر در جمهوری اسلامی ایران (در پرتو قانون اساسی، حقوق بشر اسلامی، اعلامیه پاریس و رویه کشورها)»، فصلنامه دانش حقوق عمومی، ۶ (۱۷).

۱۴. علی اکبریان، حسنعلی (۱۳۸۷). معیارهای بازشناسی احکام ثابت و متغیر در روایات، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

۱۵. علیشاهی قلعه جوقی، ابوالفضل و فاطمه اکبریان چنارستان علیا (۱۳۹۸). «تحلیل ماده (۱۰۵۶) قانون مدنی از منظر فقه و حقوق خانواده»، مطالعات فقهی حقوقی زن و خانواده، ۲ (۴).

۱۶. مرکز تحقیقات اسلامی (۱۳۹۳). پیوست فرهنگی، چستی و چگونگی، مرکز تحقیقات اسلامی مجلس شورای اسلامی.

۱۷. مظفری، موسی‌الرضا (۱۳۹۹). «بررسی احکام ختنه زنان و نسبت آن با حرمت تنقیص جنسی آنان»، فصلنامه دین و قانون، ۷ (۲۴).

۱۸. ملکی، مصطفی و مجتبی بابایی (۱۳۹۱). «روابط ایران و سازمان ملل پس از پیروزی انقلاب اسلامی»، فصلنامه مطالعات روابط بین‌الملل، ۵ (۱۸).

۱۹. مهرپور، حسین (۱۳۸۶). حقوق بشر در اسناد بین‌المللی و موضع جمهوری اسلامی ایران، چاپ دوم، تهران، انتشارات اطلاعات.

۲۰. ولدبیگی، جزا، ولی رستمی و منوچهر توسلی نائینی (۱۳۹۸). «تعامل دولت‌ها و سازمان ملل در گسترش الزامات حقوق بشری»، تحقیقات حقوقی بین‌المللی، ۱۲ (۴۶).

۲۱. هاشمی رفسنجانی، علی اکبر (۱۳۸۹). «اجتهاد شورایی و تخصصی»، در مجموعه مقالات همایش اجتهاد در دوره معاصر، تهران، دانشگاه مذاهب اسلامی.

22. Averchenkova, Alina, Sam Fankhauser and Jared J. Finnegan (2021). "The Impact of Strategic Climate Legislation: Evidence from Expert Interviews on the UK Climate Change Act", *Climate Policy*, 21, No. 2.

23. Bentham, Jeremy (1871). *Theory of Legislation*, Trübner.

24. Bradford, Anu and Eric A. Posner (2011). "Universal Exceptionalism in International Law", *Harvard International Law Journal*, 52 (1).
25. Bundesverfassungsgerichts (1974). "Solange I - Internationale Handelsgesellschaft von Einfuhr- und Vorratsstelle für Getreide und Futtermittel", decision of 29 May 1974, BVerfGE 37, 271 [1974] CMLR 540.
26. Donders, Yvonne (2010). "Do Cultural Diversity and Human Rights Make a Good Match?", *International Social Science Journal*, 61 (199).
27. Elvan, Osman Devrim (2018). "Analysis of Environmental Impact Assessment Practices and Legislation in Turkey", *Environmental Science & Policy*, 84.
28. European Court of Human Rights (ECHR) (2006). D. and Others v. Turkey (N° 24245/03), 22 June 2006 [Section III].
29. Fact-Find Report (2023). "Independent International Fact-Finding Mission on the Islamic Republic of Iran in Human Under Resolution S-35/1 of the United Nations Human Rights Council", Adopted on 24 November 2022.
30. Gozzi, Gustavo (2010). "The Particularistic Universalism of International Law in the Nineteenth Century", *Harvard International Law Journal _ Online* , 52.
31. <https://farsi.khamenei.ir>
32. Human Rights Council (2003). "Situation of Human Rights in the Islamic Republic of Iran, Report of the Special Rapporteur on the Situation of Human Rights in the Islamic Republic of Iran (Javaid Rehman)", Fifty Second Session, (27 February–31 March 2023).
33. _____ (2019). "Report of the Office of the United Nations High Commissioner for Human Rights", (4–15 November).
34. Human Rights Watch (2012). "Codifying Repression: An Assessment of Iran's New Penal Code", <https://www.hrw.org>
35. Karlsson Schaffer, Johan (2013). "Legitimacy, Global Governance and Human Rights Institutions: Inverting the Puzzle", University of Oslo Faculty of Law Legal Studies Research Paper Series.
36. Kolb, Robert (2023). *The Law of Treaties: An Introduction*, Edward Elgar Publishing.
37. Nolte, Georg and Helmut Philipp Aust (2013). "European Exceptionalism; Global Constitutionalism", *Cambridge University Press*, 2 (3).
38. Renda, Andrea (2015). "Best Practices in Legislative and Regulatory Processes in a Constitutional Perspective: The Case of the European Union", Policy Department Citizens' rights and Constitutional Affairs.

39. Rosas, Allan (2011). "Is the EU a Human Rights Organisation?", Centre for the Law of EU External Relations (CLEER Working Papers 2011/1), <http://www.cleer.eu>.
40. Saalfeld, Thomas (2000). "Members of Parliament and Governments in Western Europe: Agency Relations and Problems of Oversight", *European Journal of Political Research*, 37, No. 3.
41. Scheuerman, William E. (2002). "Motorized Legislation? Statutes in an Age of Speed", ARSP: Archiv für Rechts-und Sozialphilosophie/Archives for Philosophy of Law and Social Philosophy.
42. Taufiqurrahman, M.H. (2014). "Paradigm of Universalistic Particularism to Reform the Indonesian Economic Law in the Framework of Establishing the 2015 Asean Economic Community", *Juridical Tribune*, 4 (1).
43. Timmer, A., J. Goldschmidt, A. Buyse and A. Mihr (2013). "Report State-of-the-art Literature Review Human Rights, Democracy and the Rule of Law", Large-Scale Frame Project (FP7 Collaborative Project GA No. 320000- 2320000- 2017), Utrecht University.

فرم اشتراک

خوانندگان محترمی که مایل به اشتراک هستند می‌توانند حق اشتراک خود را به شماره حساب شبا ۵۴۰۱۰۰۰۰۴۰۰۱۰۰۰۹۰۱۰۰۱۰۸۲، نزد بانک مرکزی به نام درآمد متفرقه خزانه وزارت دارایی واریز و اصل سند بانکی را به همراه برگ تکمیل شده اشتراک به نشانی دفتر فصلنامه ارسال فرمایند.

بهای اشتراک: درخواست سالانه ۴ شماره ۱۰,۰۰۰,۰۰۰ ریال + هزینه پستی هر شماره ۵۰۰,۰۰۰ ریال. ضمناً برای مشترکین قبلی تا اتمام حق اشتراک آنها فصلنامه به نرخ سابق ارسال خواهد شد.
نشانی: تهران، خیابان پاسداران، روبه‌روی پارک نیاوران (ضلع جنوبی)، پلاک ۸۰۲، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، دفتر امور مشترکین.

فرم درخواست اشتراک

به پیوست حواله بانکی به مبلغ ریال ارسال می‌شود، خواهشمند است

به تعداد ۴ یا ۸ شماره فصلنامه مجلس و راهبرد را به نام

به نشانی زیر ارسال فرمایید:

نام و نام خانوادگی: شغل: تحصیلات:

نشانی:

کد پستی: تلفن: دورنگار:

E-mail:

شیوه‌نامه نگارش مقاله

۱. ساختار مقاله باید مطابق یک روش علمی شناخته‌شده باشد و چکیده، کلیدواژه‌ها، مقدمه، متن ساختارمند، نتیجه‌گیری و منابع و مأخذ نیز داشته باشد و روش تحقیق شامل موضوع تحقیق، اهداف تحقیق، فرضیه‌ها یا سؤالات تحقیق و ادبیات موضوع به صورت مختصر ولی روشن و در حد امکان در بخش مقدماتی (مقدمه مقاله) ارائه شود.
۲. چکیده حداکثر دارای ۳۰۰ واژه و دربردارنده عنوان و موضوع مقاله، روش تحقیق و مهم‌ترین نتایج و فهرستی از کلیدواژه‌ها (حداکثر ۱۰ واژه) باشد و به‌طور جداگانه ضمیمه مقاله شود و در پاورقی رتبه دانشگاهی، دانشگاه محل خدمت و پست الکترونیکی مؤلف (نویسنده مسئول) و دیگر همکاران احتمالی ارائه شود.
۳. ارسال ترجمه انگلیسی عنوان مقاله، چکیده و کلیدواژه‌ها نیز همراه مقاله ضرورت دارد.
۴. مقاله در قالب صفحه A4 با رعایت فضای مناسب در حاشیه‌ها و میان سطرها حروفچینی شود و درج فرمول‌ها با استفاده از نرم‌افزار MahtType ضروری است.
۵. ارسال مقاله از طریق ثبت‌نام در سایت فصلنامه به آدرس <http://nashr.majles.ir> انجام شود.
۶. حجم مقاله ارسالی باید بین ۳۰۰۰ تا ۸۰۰۰ کلمه باشد (۱۰ تا ۱۵ صفحه قطع A4 با احتساب چکیده‌های فارسی و انگلیسی).
۷. مقاله ارسالی نباید در هیچ مجله داخلی یا خارجی چاپ و یا به سایر مجلات فرستاده شده باشد.
۸. فصلنامه مجلس و راهبرد در اصلاح و ویرایش مقالات آزاد است.
۹. در مقابل اطلاعات، آمارها و هرگونه ادعایی، منبع به صورت درون‌متنی آورده و در پایان نیز مرجع کامل آن ذکر شود. این بند شامل جدول‌ها و نمودارها نیز می‌شود.
- منابع فارسی: نام خانوادگی مؤلف، سال نشر: صفحه؛ مثال (فرهادی، ۱۳۷۶: ۶۵).
- منابع لاتین: صفحه: سال نشر، نام خانوادگی مؤلف؛ مثال (Smith, 1995: 18).
- در صورت تکرار پی در پی (بدون فاصله) منابع، به ذکر کلمه «همان» با شماره صفحه و در لاتین "Ibid." نیز به همین ترتیب اکتفا شود.
- چنانچه از نویسنده‌ای در یک سال بیش از یک اثر منتشر شود آن آثار، با ذکر حروف الفبا پس از سال انتشار، از یکدیگر متمایز شوند.
۱۰. ذکر معادل غیرفارسی واژه‌های تخصصی، اسامی افراد یا مکان‌ها در پاورقی ضروری است.
۱۱. در پایان مقاله، فهرست الفبایی منابع فارسی و لاتین (کتابنامه) به صورت زیر ارائه شود (ابتدا منابع فارسی و عربی و سپس منابع لاتین) همچون مثال‌های زیر:
(الف) کتاب: نام خانوادگی و نام نویسنده (تاریخ چاپ). نام کتاب به صورت ایتالیک، نام مترجم، محل انتشار، نام ناشر، شماره چاپ، جلد
(ب) مقاله مندرج در مجلات: نام خانوادگی و نام نویسنده (سال انتشار). «عنوان مقاله»، نام نشریه به صورت ایتالیک، دوره نشریه، شماره نشریه.

Publisher: Majlis Research Center

Director in Charge: Negahdari, B.

Editor-in-Chief: Sobhani, H.

Managing Editor: Khoei, S. M.

Editorial Board:

Beygzade, E. (Professor, Faculty of Law, Shahid Beheshti University)

Golami, A. (Associate Professor, Faculty of Islamic Studies and Law, Imam Sadiq University)

Jabalameli, M.S. (Professor, Faculty of Industrial Engineering, University of Science and Technology of Iran)

Jahan, A. (Associate Professor, Faculty of Industrial Engineering, Islamic Azad University Semnan)

Naderan, E. (Associate Professor, Faculty of Economics, University of Tehran)

Nasrollahi, M.S. (Associate Professor, Faculty of Islamic Studies and Communication, Imam Sadiq University)

Rahai, A. (Professor, Faculty of Civil and Environmental Engineering, Amirkabir University of Technology)

Sadeghy Moghadam, M.H. (Professor, Faculty of Law and Political Science, University of Tehran)

Sharifi, A.H. (Professor, Faculty of Philosophy, Imam Khomeini Education and Research Institute (RA))

Sharifzadeh, M.J. (Associate Professor, Faculty of Islamic Studies and Economics, Imam Sadiq University)

Sobhani, H. (Professor, Faculty of Economics, University of Tehran)

Taiebnia, A. (Professor, Faculty of Economics, University of Tehran)

Editorial Advisory Board: Afghahi, B.; Ahmadi, A.; Amini, A.; Aminizadeh, M.; Ansari Samani, H.; Eslami, R.; Firouzi, M.A.; Ghodsi, S.E.; Hakimzadeh Khoei, P.; Imani Khoshkho, M.H.; Kasraei, M.S.; Khaleghi, A.; Mehregan, N.; Mirkamali, A.R.; Moradian, M.; Mousayi, M.; Pilefrosh, M.; Rahamdel, N.; Rahbar, F.; Samiei, A.; Sardarnia, K.H.; Shafiei, J.; Shariat, F.; Shateriyan, M.; Tohidi, A.R.; Vaezi, S.M.

According to Letter No 3/27-958, Dated 14 March 2012 of the Ministry of Science, Research and Technology the Quarterly has been Accredited as a Scientific - Research Journal.

Majlis Research Center:

No. 802, Southern of Niavaran Park, Pasdaran St. Tehran, Iran

Office: +9821-75183283

Fax: +9821-75183186

Subscription: +9821-75183149

nashr.majles.ir

mrcmag@majles.ir

rc.majles.ir

Editor: Amin Eskandari, Sh.

Layout: Sardari, B.

• The Views Expresse in Majlis & Rahbord are those of the Authors and not Necessarily those of the Editors or MRC.

• All or Parts of the Articles in this Quarterly maybe Freely Quoted our Reprinted, but Acknowledgment is Requested.